

اسناد و مکاتبات تاریخی ایران
(قاجاریه)

جلد اول

از ۱۲۰۹ تا ۱۲۳۸ ه. ق

دکتر محمد رضا نصیری



۴۲

اسناد و مکاتبات

تاریخی ایران

(قاجاریه)

دکتر

محمد رضا خضری

قاجار

۱

۴

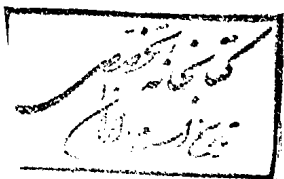
۲۰

کتابخانه ملی ایران

۱۲۵ تومار

اسناد و مکاتبات تاریخی ایران
فاجاریه





۵

اسناد و مکاتبات تاریخی ایران قاجاریه

جلد اول

از ۱۲۰۹ تا ۱۳۳۸ ه. ق.

دکتر محمد رضا فیضری



اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه) (جلد اول)

به اهتمام: دکتر محمدرضا نصیری

چاپ اول- زمستان ۱۳۶۶- پنجاه و سه نسخه

حق چاپ برای انتشارات کیهان محفوظ است

آدرس: خیابان فردوسی- کوچه شهید شاهپراغی- انتشارات کیهان

چاپ از: مؤسسه کیهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ - ۴

فهرست مطالب

سیزده	پیشگفتار
پانزده	مقدمه: روابط ایران و عثمانی
۱	نامه ابراهیم خان به سلطان عثمانی
۴	نامه ابراهیم خان به سلطان سلیم سوم
۷	نامه محمدخان حاکم ایروان به سلطان سلیم سوم
۱۰	نامه محمد خان حاکم ایروان، محمدپاشا صدراعظم دولت عثمانی
۱۲	نامه حاکم دربند به صدراعظم عثمانی
۱۴	فرمان آغا محمدخان قاجار به حسینقلی خان بیگلربیگی تبریز
۱۹	نامه حسینقلی خان بیگلربیگی تبریز به یوسف ضیاپاشا والی ارزنه الروم
۲۲	نامه محمدخان حاکم ایروان یوسف پاشا به والی ارزنه الروم
۲۴	نامه فتحعلی شاه به سلیمان پاشا والی بغداد
۲۶	نامه عباس میرزا به سید خلیل پاشا قائم مقام دولت عثمانی
۲۸	نامه میرزا محمد شفیع به یوسف ضیاء الدین پاشا صدراعظم دولت عثمانی
۳۱	نامه میرزا محمد شفیع به یوسف ضیا پاشا صدراعظم عثمانی
۳۴	نامه محمدخان حاکم ایروان به سلطان محمود عثمانی
۳۶	نامه میرزا عیسی قائم مقام به کدخدای دولت عثمانی
۳۸	نامه میرزا عیسی قائم مقام به قائم مقام دولت عثمانی
۳۹	نامه عباس میرزا نایب السلطنه به محمود طیار پاشا والی ارزنه الروم
۴۱	نامه میرزا محمد شفیع صدراعظم به محمود طیار پاشا والی ارزنه الروم
۴۳	نامه میرزا عیسی قائم مقام به موسی پاشا قائم مقام عثمانی
۴۴	نامه میرزا محمد شفیع به قائم مقام دولت عثمانی
۴۶	جعفرقلی خان دنبلی به قائم مقام دولت عثمانی
۴۷	نامه جعفرقلی خان دنبلی به کدخدای دولت عثمانی

۴۹	نامهٔ جعفرقلی خان دنبلی به والی ارزنةالروم
۵۱	نامهٔ فتحعلی شاه به علی پاشا والی بغداد
۵۳	نامهٔ ذوالفقارخان به صوفی بیك وعلی آقا
۵۵	نامهٔ فتحعلی شاه قاجار به علی پاشا والی بغداد
۵۷	نامهٔ میرزا محمد شفیع صدراعظم به ابراهیم پاشا صدراعظم
۶۱	فرمان فتحعلی شاه به عباس میرزا
۶۳	نامهٔ میرزا محمد حسین خان به یوسف ضیاپاشا والی ارزنةالروم
۶۶	نامهٔ میرزا محمد شفیع صدراعظم به اسماعیل پاشا صدراعظم عثمانی
۶۸	نامهٔ میرزا محمد شفیع به حافظ اسماعیل پاشا صدراعظم عثمانی
۷۰	نامهٔ میرزا محمد شفیع خان صدراعظم به کدخدای دولت عثمانی
۷۲	نامهٔ میرزا محمد شفیع به رشدی پاشا قائم مقام دولت عثمانی
۷۵	نامهٔ میرزا محمد شفیع به مصطفی پاشا صدراعظم دولت عثمانی
۷۸	نامهٔ عباس میرزا به قائم مقام دولت عثمانی
۸۰	فرمان عباس میرزا به محمد امین آغاسی گمرکچی باشی ارزنةالروم
۸۲	نامهٔ ژنرال الکساندر تورموسوف به عباس میرزا
۹۰	نامهٔ ژنرال تورموسوف به میرزا عیسی قائم مقام
۹۳	نامهٔ میرزا محمد شفیع به سید غالب پاشا رئیس الکتاب دولت عثمانی
۹۵	نامهٔ عباس میرزا به سید غالب پاشا رئیس الکتاب دولت عثمانی
۹۶	نامهٔ محمدحسین خان به یوسف پاشا صدراعظم عثمانی
۹۸	نامهٔ محمدحسین خان به سیدمحمدسمیدغالب پاشا رئیس الکتاب دولت عثمانی
۱۰۰	نامهٔ میرزا محمد شفیع به یوسف پاشا صدراعظم دولت عثمانی
۱۰۳	نامهٔ عباس میرزا به ابراهیم پاشا والی ارزنةالروم
۱۰۵	نامهٔ عباس میرزا به علی پاشا کدخدای والی ارزنةالروم
۱۰۷	نامهٔ قائم مقام به غالب پاشا رئیس الکتاب دولت عثمانی
۱۱۰	نامهٔ عباس میرزا به زین العابدین خان
۱۱۱	نامهٔ عباس میرزا به سید محمد پاشا رئیس الکتاب دولت عثمانی
۱۱۲	نامهٔ عباس میرزا به خلیل پاشا قائم مقام دولت عثمانی
۱۱۴	نامهٔ میرزا عیسی قائم مقام به ابراهیم والی ارزنةالروم
۱۱۶	نامهٔ میرزا عیسی قائم مقام به قائم مقام دولت عثمانی
۱۱۷	نامهٔ میرزا عیسی قائم مقام به قائم مقام دولت عثمانی
۱۱۹	نامهٔ محمد حسین خان به عباس میرزا نایب السلطنه
۱۲۲	نامهٔ عباس میرزا به میر هارفورد جونز سفیر دولت انگلیس
۱۲۵	نامهٔ عباس میرزا به نجفعلی خان حاکم خوی
۱۲۶	نامهٔ عباس میرزا نایب السلطنه به حسین خان سردار ایروان

- ۱۲۷ نامه عباس میرزا به سیرهارفورد جونز سفیر دولت انگلیس
- ۱۲۸ نامه عباس میرزا به قائم مقام عثمانی
- ۱۳۱ نامه عباس میرزا به شاگرد احمد پاشا قائم مقام دولت عثمانی
- ۱۳۴ نامه عباس میرزا به احمد پاشا قائم مقام عثمانی
- ۱۳۸ نامه قائم مقام به رئیس الکتاب دولت عثمانی
- ۱۴۰ نامه میرزا عیسی قائم مقام به قائم مقام دولت عثمانی
- ۱۴۲ نامه عباس میرزا به سلیمان پاشا والی بغداد
- ۱۴۳ نامه عباس میرزا به قائم مقام دولت عثمانی
- ۱۴۵ نامه محمد حسین خان به قائم مقام صدراعظم دولت عثمانی
- ۱۴۷ نامه هنری ویلاک به محمد امین پاشا والی ارزنة الروم
- ۱۴۹ نامه عباس میرزا به سید عبدالله افندی شیخ الاسلام دولت عثمانی
- ۱۵۱ نامه عباس میرزا به قائم مقام صدرات عثمانی
- ۱۵۴ نامه عباس میرزا به قائم مقام صدرات عثمانی
- ۱۵۵ نامه میرزا محمد شفیع به عبدالوهاب افندی سفیر دولت عثمانی
- ۱۵۷ نامه میرزا محمد شفیع به محمد عارف افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی
- ۱۵۹ نامه عباس میرزا به قائم مقام صدرات عثمانی
- ۱۶۰ نامه میرزا محمد شفیع به قائم مقام دولت عثمانی
- ۱۶۲ نامه عباس میرزا به خورشید پاشا صدراعظم عثمانی
- ۱۶۴ نامه محمد علی میرزا به خورشید صدراعظم دولت عثمانی
- ۱۶۶ نامه عباس میرزا به خورشید احمد پاشا صدراعظم دولت عثمانی
- ۱۶۸ نامه میرزا محمد شفیع به خورشید احمد پاشا صدراعظم دولت عثمانی
- ۱۷۱ نامه عباس میرزا به کدخدای دولت عثمانی
- ۱۷۳ نامه میرزا محمد شفیع به خورشید احمد پاشا صدراعظم عثمانی
- ۱۷۵ نامه میرزا عیسی قائم مقام به خورشید احمد پاشا صدراعظم دولت عثمانی
- ۱۷۷ نامه میرزا عیسی قائم مقام به مصطفی افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی
- ۱۷۹ نامه میرزا عیسی قائم مقام به کدخدای دولت عثمانی
- ۱۸۱ نامه عباس میرزا به احمد پاشا والی ارزنة الروم
- ۱۸۳ نامه عباس میرزا به احمد پاشا والی ارزنة الروم
- ۱۸۵ نامه محمد حسین خان به احمد چلبی
- ۱۸۹ سواد نامه فتحعلی شاه به الکساندر پاولوویچ امپراتور روسیه
- ۱۹۲ نامه احمد چلبی به محمد حسین خان
- ۱۹۸ نامه میرزا محمد شفیع به آقا نصرالله وقایع نگار
- ۲۰۰ نامه محمد حسین خان به سید محمد غالب افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی
- ۲۰۱ نامه صادق خان به ابراهیم پاشا والی ارزنة الروم

- ۲۰۳ نامه محمود پاشای بابان به سلطان محمود عثمانی
- ۲۰۵ نامه محمود پاشای بابان به سید محمود افندی مفتی کرکوک
- ۲۰۶ نامه محمود پاشا به حاکم کرکوک
- ۲۰۸ نامه محمد علی میرزا به محمد سعید پاشا والی بغداد
- ۲۱۰ نامه عبدالرحمن پاشای بابان به محمدعلی میرزا
- ۲۱۱ نامه محمد حسین خان به حاکم درنه و باجلان
- ۲۱۲ نامه محمد حسین خان به حاکم باجلان
- ۲۱۴ سوادنامه محمد صادق خان به میرزا محمد شفیع صدراعظم
- ۲۱۶ نامه میرزا عیسی قائم مقام به سید عبدالوهاب یاسنجی زاده
- ۲۱۸ نامه عباس میرزا به درویش پاشا صدراعظم دولت عثمانی
- ۲۲۰ نامه عباس میرزا به احمد پاشا والی ولایت ارزنة الروم
- ۲۲۱ نامه میرزا محمد شفیع به درویش محمد پاشا صدراعظم دولت عثمانی
- ۲۲۳ نامه میرزا محمد شفیع به درویش پاشا صدراعظم دولت عثمانی
- ۲۲۴ نامه میرزا محمد حسین مستوفی الممالک به قائم مقام دولت عثمانی
- ۲۲۵ نامه میرزا فرج الله خان به محمد درویش پاشا صدراعظم عثمانی
- ۲۲۸ نامه عباس میرزا به رئیس الکتاب دولت عثمانی
- ۲۳۰ نامه عباس میرزا به محمد درویش پاشا صدراعظم عثمانی
- ۲۳۲ نامه فرج الله خان به صدراعظم دولت ایران
- ۲۳۳ نامه محمدعلی میرزا به داود پاشا والی بغداد
- ۲۳۴ فرمان محمدعلی میرزا به قاسم خان رئیس ایل حیدرانلو
- ۲۳۵ نامه فتحعلی شاه به درویش پاشا صدراعظم عثمانی
- ۲۳۷ نامه محمدعلی میرزا به سلیمان افندی سفیر دولت عثمانی
- ۲۴۰ نامه میرزا عیسی قائم مقام به محمد خسرو پاشا والی ارزنة الروم
- ۲۴۱ نامه عباس میرزا به درویش پاشا صدراعظم دولت عثمانی
- ۲۴۳ نامه عباس میرزا به کدخدای دولت عثمانی
- ۲۴۴ نامه عباس میرزا به محمد صالح افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی
- ۲۴۶ نامه محمد حسین خان به قاسم خان رئیس ایل حیدرانلو
- ۲۴۷ نامه میرزا عیسی قائم مقام به خسرو محمد پاشا والی ارزنة الروم
- ۲۴۹ نامه محمدعلی میرزا به داود پاشا والی بغداد
- ۲۵۰ نامه محمدخان زنگنه امیرنظام به خسرو پاشا والی ارزنة الروم
- ۲۵۲ نامه محمدعلی میرزا به داود پاشا والی بغداد
- ۲۵۳ نامه محمد علی میرزا به احمد پاشا والی موصل
- ۲۵۶ نامه محمدخان به داود پاشا والی بغداد
- ۲۵۸ نامه عباس میرزا به خسرو محمد پاشا والی ارزنة الروم

۲۶۰	نامه میرزا عیسی قائم مقام به قائم مقام دولت عثمانی
۲۶۱	نامه میرزا عیسی قائم مقام به محمد رؤف پاشا والی ارزنة الروم
۲۶۲	نامه میرزا عیسی قائم مقام به رؤف پاشا والی ارزنة الروم
۲۶۴	نامه میرزا عیسی قائم مقام به رؤف پاشا والی ارزنة الروم
۲۶۶	نامه میرزا عیسی قائم مقام به محمد حسن پاشا متصرف بایزید
۲۶۸	فرمان محمد حسین خان به عزیز پاشا متصرف درنه و باجلان
۲۶۹	فرمان محمد حسین خان به عزیز پاشا متصرف درنه و باجلان
۲۷۰	نامه عباس میرزا به صدراعظم دولت عثمانی
۲۷۱	نامه محمد حسین خان به عثمان پاشا حاکم قارص
۲۷۳	نامه میرزا ابوالقاسم قائم مقام به رؤف پاشا والی ارزنة الروم
۲۷۵	نامه عباس میرزا به محمد رؤف پاشا والی ارزنة الروم
۲۷۷	نامه عباس میرزا به محمد صادق افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی
۲۷۸	نامه عباس میرزا به محمد رؤف پاشا والی ارزنة الروم
۲۷۹	نامه میرزا ابوالقاسم قائم مقام به محمد رؤف پاشا والی ارزنة الروم
۲۸۱	تصاویر اسناد
۴۱۳	کتابنامه
۴۱۵	فهرست آیات
۴۱۶	فهرست مهرها
۴۱۷	فهرست اعلام

بسمه تعالی

پیشگفتار

گردآوری، تحقیق و نقد اسناد و مدارک، در بازشناسی مسائل مبهم تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای کهنسال امری ضروری و اصلی انکارناپذیر است. این ضرورت را در کشور ما، دیرزمانی نیست که اهل فن، دریافته و بررسی مدارک موجود را وجهه همت خود قرار داده و به انتشار اسناد معتبر و مدارک قابل توجه تاریخی دست زده اند.

تعداد کثیری از اسناد و مدارک مربوط به ایران در بایگانیهای ممالک اروپایی و آسیایی، از زمانهای بسیار دور نگهداری شده و در مواقع ضروری به پژوهندگان یاری کرده است. در میان این کشورها، کشور — دوست و برادر — ترکیه، مقام ارزنده تری را داراست. چرا که از دیر باز روابط نزدیک با کشورمان داشته و باب مکاتبه پیوسته بین این دو کشور مفتوح بوده است. ولی علی رغم اهمیت زاید الوصف اسناد موجود در بایگانیهای ترکیه، تا کنون پژوهشی مدّون و علمی در باره آن اسناد به عمل نیامده است و تحقیقات انجام شده به حدی ناچیز است که می توان آن را نادیده گرفت. بایگانی نخست وزیری (صدارت عثمانی) که مأخذ اصلی ما در تدوین این کتاب است، در حقیقت مرکز اسناد امپراتوری عثمانی است که با میلیونها سند از غنی ترین بایگانیهای جهان به شمار می رود. قدیم ترین سند در این

بایگانی به زمان اورخان یعنی به سال ۷۴۹/۱۳۴۸ تعلق دارد و از این تاریخ به بعد ما با اسناد و مدارک تاریخی ایران روبرو می شویم. هرچند تا دوره سلطان محمد فاتح شمار اسناد مربوط به ایران محدود است اما از دوره صفویه به بعد رو به فزونی می گذارد. وبی گمان اسناد موجود در این بایگانی و سایر بایگانیهای ترکیه از مهمترین واصلیتین منابع تاریخ ایران محسوب می گردد.

حال برای اینکه بتوانیم اسناد موجود در بایگانیهای سه گانه ترکیه^۱ را در اختیار محققین و پژوهشگران قرار دهیم طرحی ریخته ایم که اگر بخت یاری کند و توفیقی دست دهد در نه جلد تقدیم خواهیم کرد.

۱. اسناد و مدارک تاریخی دوره آق قویونلوها و قره قویونلوها.
۲. اسناد و مدارک تاریخی دوره صفویه.
۳. اسناد و مدارک تاریخی دوره افغانه و افشاریه (۲ جلد).
۴. اسناد و مدارک تاریخی دوره زندیه.
۵. اسناد و مدارک تاریخی دوره قاجاریه از آغاز تا معاهده اول ارزنة آلروم ۱۲۳۸.

۶. اسناد و مدارک تاریخی از معاهده اول ارزنة آلروم تا معاهده دوم ارزنة آلروم ۱۲۶۳.

۷. اسناد و مدارک تاریخی از معاهده دوم ارزنة آلروم تا انقلاب مشروطیت

۸. اسناد و مدارک تاریخی از مشروطیت تا انقراض سلسله قاجاریه.

در خاتمه تشکری است از ته دل از مسئولین و کارکنان محترم بایگانیهای سه گانه استانبول که با گشاده رویی و سعه صدر، در تمام مراحل یارو مدد کارم بودند. توفیق روزافزون آنان را از خداوند متعال آرزو می کنم.

هوالاول والاخر والظاهر والباطن

محمدرضا نصیری

اسفند ۱۳۶۴

۱. بایگانی، توپ کاپوی سرای Topkapi saray Arşivi

بایگانی نخست وزیری Başbakanlık Arşivi

بایگانی وزارت خارجه عثمانی Dışişler Bakanlığı Arşivi

مقدمه

روابط ایران و عثمانی

از آغاز دوره قاجارتا معاهده اول ارزنة الروم

کریم خان زند، پس از سی سال سلطنت، سرانجام در سیزدهم ماه صفر ۱۱۹۳ دوم مارس ۱۷۷۹ درگذشت؛ و مدعیان تاج کیانی در ستیز باهم به رقابت پرداختند. آغامحمدخان، که شبانه از شیراز فرار کرده بود، در اندک زمانی خود را به استرآباد رسانید و با غلبه بر برادران خود^۱، ریاست ایل قاجار را به دست گرفت، و پس از سرکوبی رقیبان، در ۱۲۰۶/۱۷۹۲ شیراز پایتخت زندیه را متصرف شد و در سال ۱۲۰۹/۱۷۹۵ بر لطفعلی خان، شهریار دلاورزند، غلبه یافت و بدین ترتیب، طومار سلسله زندیه بسته شد، و خان قاجار حاکمیت خود را از دریای خزر تا خلیج فارس، به جز خراسان و گرجستان تثبیت نمود.

گرجستان از دوران صفویه جزو خاک ایران محسوب می شد. در اواخر عصر صفوی، دولتهای روس و عثمانی، بر اساس پیمان استانبول (۱۱۳۶/۱۷۲۴)، مناطق شمال و غرب ایران را بین خود تقسیم کردند؛ و متعاقب آن، گرجستان به اشغال روسها درآمد^۲. در زمان نادر مجدداً حاکمیت ایران در این منطقه برقرار گردید. در دوران کریم خان، هراکلیوس دوم پادشاه گرجستان، مستقلاً حکومت می راند، و چون کریم خان درگذشت، طبق قرارداد ۱۱۹۷/۱۷۸۳، رسماً تحت حمایتی دولت روسیه را پذیرفت^۳. خانات آذربایجان این عمل هراکلیوس را «اراده باطل و خیال فاسد» و ضربه به عالم اسلام تلقی کرده با دولت عثمانی وارد مکاتبه شدند^۴؛

و در مقابل هجوم احتمالی هراکلیوس و روسیه از آن دولت کمک طلبیدند.^۵ اسناد موجود در بایگانی نخست‌وزیری (Bashbakanlık Arsivi) استانبول مبین این نکته است که باب عالی می‌کوشید تا میان حُکام آذربایجان و داغستان، در مقابل حملات روسیه، نوعی همبستگی نظامی پدید آورد تا بدین وسیله از پیشرفت روسها در جنوب جلوگیری کند.^۶ آغامحمدخان نیز اتحاد هراکلیوس با کاترین را اتحادی نامقدس — که در نهایت، مناطق مسلمان‌نشین آن منطقه را زیر سلطه روسیه خواهد کشانید — تلقی می‌کرد؛ و از طرف دیگر، حاکمیت بر گرجستان را حق مسلم خود می‌شمرد. مکاتبات آغامحمدخان با حاکم گرجستان، که او را به فسخ معاهده و به رسمیت شناختن فرمانروایی ایران دعوت می‌کرد، سودی نبخشید.^۷ هراکلیوس اتحاد با روسیه را بر هم پیمانی با خان قاجار ترجیح داد. آغامحمدخان، به بهانه حمایت از مسلمانان آن منطقه و تثبیت حاکمیت ایران، در ۱۷۹۵/۱۲۰۹ با شصت هزار سپاهی از تهران حرکت کرد و از راه اردبیل خود را به گرجستان رسانید و عازم شوشی شد.^۸ ابراهیم خان قره‌باغی از سلطان سلیم سوم کمک خواست^۹، و برای جلوگیری از حرکت سپاه ایران پل خداآفرین را ویران کرد. تعمیر پل یک ماه طول کشید و شوشی از قلاع معتبر قره‌باغ به محاصره درآمد. مقاومت دلیرانه اهالی قلعه کوشش سپاهیان ایران را بی‌ثمر ساخت. آغامحمدخان بناچار عده‌ای از لشکریان خود را به محاصره قلعه گماشت و خود مستقیماً به تفلیس، مرکز گرجستان، تاخت. حرکت نظامی آغامحمدخان خانات آذربایجان و داغستان را به وحشت انداخت. حُکام ایروان و قره‌باغ توسط زینل‌بیک و عبدالله خان از سلطان عثمانی تقاضا کردند که فرامینی به حُکام و پاشایان آناتولی صادر گردد تا «هرگاه از جانب دشمنان دست تپاول بدان دیار دراز گردد بلا توقف عساکر نصرت مآب طریق اعانت و امداد پیش گیرند و در غیر این صورت به حُکام و پاشایان، ارقام مرحمت احسان اصدار گردد که هروقت ایلات و احشام این ولا به جهت حفظ حال و استخلاص عرض و اموال در حین تهاجم اعداء به سمت آن مرز و بوم التجا و عبور نمایند چند وقتی در آن حوالی جای سکنی»^{۱۰} دهند.

وضع ایران دقت نظر باب عالی را به خود جلب نموده بود. تجربه تلخ زمان

نادرشاه را هنوز باب عالی فراموش نکرده بود. خان قاجار داغستان را مغلوب ساخته در بند را به دست گرفته بود. در چنین حالتی باب عالی دخالت در امور ایران را عاقلانه نمی‌پنداشت؛ لذا، ضمن اعلام بیطرفی خود، موافقت نمود که پاشایان سرحدات مانع ورود عشایر و ایلات به خاک عثمانی نگردند.^{۱۱}

سقوط تفلیس در بیست و هفتم صفر ۱۲۱۰/ دوازدهم سپتامبر ۱۷۹۵ شهر را به ویرانه‌ای مبدل کرد. کلیساها و بناهای تاریخی منهدم شد و باقی طعمه حریق گردید. ساکنین شهر قتل عام شدند و بیش از ده هزار دختر و پسر جوان به اسارت درآمدند. به دنبال تجدید حاکمیت ایران در گرجستان خانهای، باکو، گنجه و ایروان به تابعیت دولت مرکزی گردن نهادند.^{۱۲}

آغامحمدخان، در بازگشت از گرجستان، موقع را برای اعلام پادشاهی مناسب دید؛ و در سال ۱۲۱۰/ ۱۷۹۶، در تهران تاجگذاری کرد. سپس برای تسخیر خراسان عازم آن دیار شد.^{۱۳} چون خبر حرکت آغامحمدخان به خراسان رسید، نادر میرزا به افغانستان گریخت و شاهرخ میرزا، که در مشهد بود، دستگیر و روانه مازندران شد؛ و بدین ترتیب، ایالت خراسان، که از زمان کریم خان همچنان در اختیار شاهرخ میرزا بود، به تصرف آغامحمدخان درآمد.^{۱۴}

خبر سقوط ایروان و تفلیس و تاجگذاری آغامحمدخان، که توسط والی ارزروم به باب عالی رسیده بود، رجال دولت را سخت مضطرب ساخت. حرکت سریع سپاه ایران در آذربایجان، باب عالی را مصمم ساخت که در جلسه فوق‌العاده گزارشهای رسیده و تحریرات یوسف پاشا، والی ارزروم را مورد بررسی قرار دهد.^{۱۵} جلسه در ربیع‌الآخر ۱۲۱۱/ اکتبر ۱۷۹۶، در سرای شیخ الاسلام محمد عارف افندی^{۱۶}، تشکیل شد. نهایتاً تقویت نظامی یوسف پاشا و تعیین او به سرعسکری سپاه شرق و نیز تحکیم نقاط مرزی مؤکداً مورد تأیید قرار گرفت. اما هنوز علایمی که نشانگر این باشد که آغامحمدخان قصد تجاوز به خاک عثمانی را دارد دیده نمی‌شد. یک فرضیه دیگر نیز مطرح بود، و آن اینکه هرگونه اقدام نظامی بر علیه ایران محتملاً پی‌آمدهای شومی را می‌توانست در بر داشته باشد. به

همین مناسبت، به پاشایان و محافظین حدود دستور داده شد که به فرمان والی اربزروم باشند و از هرگونه اقدام نظامی قویاً خودداری نمایند.^{۱۷}

اما اطلاعاتی که مأموران خفیۀ دولت عثمانی از داغستان و آذربایجان به باب عالی می دادند حاکی از این بود که آغامحمدخان از طریق ایروان به خاک عثمانی حمله خواهد کرد. گزارشهای رسیده و نامه های خانات آذربایجان و داغستان و درخواست یوسف ضیاپاشا، مبنی بر به رسمیت شناختن پادشاهی آغامحمدخان و ارسال هدایا، مجدداً مورد بررسی قرار گرفت. در پایان جلسه تصمیماتی به شرح زیر گرفته شد:

۱. تا زمانی که سپاهیان ایران به خاک عثمانی تجاوز نکرده اند پیمان صلح زمان نادرشاه و سلطان محمود (۱۱۵۹) به قوت خود باقی خواهد بود؛
۲. ارسال هدایا و به رسمیت شناختن پادشاهی آغامحمدخان در حال حاضر به صلاح دولت عثمانی نمی باشد؛
۳. از هرگونه حرکت نظامی در سرحدات که سوءظن آغامحمدخان را برانگیزد خودداری شود؛

۴. شایعۀ همدستی با دولت روسیه علیه ایران قویاً تکذیب گردد.^{۱۸}

در این زمان، دولت فرانسه، که در اروپا با دولت روسیه در جنگ بود در نظر داشت دولتهای ایران و عثمانی را به هم نزدیک ساخته با عقد پیمان نظامی میان این دو دولت، روسیه را در آسیا نیز زیر فشار قرار دهد. ریمون دورنناک^{۲۱}، سفیر فوق العادۀ فرانسه در باب عالی، به همین منظور الیویه^{۲۲} و برونیر^{۲۳} را به دربار ایران روانه ساخت. فرستادگان سفیر فرانسه ظاهراً مأموریت داشتند که وضع ایران را بررسی کرده زمینه را برای برقراری روابط دوستانه و مبادلات تجاری آماده سازند. اما آنان در مذاکرات خود با حاجی ابراهیم خان، صدراعظم ایران، عقد اتحاد نظامی بین ایران و عثمانی را مطرح کردند و پیشنهاد نمودند که دو دولت، مسلمان با هم متحد و بر علیه دشمن مشترک، یعنی روسیه، وارد جنگ شوند. حوادث بعدی نشان داد که دولت ایران از طرح فرستادگان فرانسه استقبال نمود؛ زیرا به دنبال این ملاقات، محمدپاشا صدراعظم

عثمانی نامه‌هایی از صادق‌خان و جعفر قلی‌خان دریافت داشت. امرای ایران، ضمن اعلام خبر فتح خراسان، به این نکته نیز اشاره کرده بودند که دولت روسیه دشمن مشترک ایران و عثمانی است، و وظیفه دینی حکم می‌کند که در مقابل چنین دشمن خطرناکی، که درحقیقت دشمن اسلام است، متفقاً وارد جنگ شوند.^{۲۴} اما صدراعظم عثمانی به دلایل متعدد، از جمله اینکه چون دولت ایران، به هنگام جنگ عثمانیها با روسیه و اتریش، به یاری آنان نشتافته است و، از طرف دیگر، دولت عثمانی تازه از جنگ با روسیه فارغ شده است و طبیعی است که باید به تنظیم امور داخلی پردازد و در چنین موقعیتی مصلحت نیست در جنگی که آینده آن مشخص نیست شرکت کند. مسائل مورد بحث را با یوسف ضیاپاشا، والی ارزروم، در میان گذاشت و، با تشریح موقعیت سیاسی ایران، توضیح داد که اکنون که آغامحمدخان بر خراسان تسلط یافته معلوم نیست پس از پیروزی در داغستان چه سیاستی پیش خواهد گرفت. آیا او هم مثل سلف خود نادرشاه با به میان کشیدن شرایطی برای هجوم به خاک عثمانی به دنبال بهانه‌ای خواهد بود یا نه. بنابراین، نمی‌توان به حرکت‌های نظامی و سیاسی ایران دل بست؛ و در چنین شرایطی، بهتر است بیطرف ماند و از هرگونه حرکت نظامی در سرحدات خودداری کرد.^{۲۵}

هجوم سپاهیان ایران به گرجستان و قتل و غارت شهر تفلیس بهانه‌ای به دست کاترین ملکه روسیه، داد تا از گرجستان حمایت نماید. به همین منظور، بلافاصله به ژنرال گودوویچ فرمان حمله به گرجستان را صادر کرد. گودوویچ با هشت هزار نفر به سوی تفلیس و ژنرال زوبف با سی و پنج هزار سپاهی به طرف دربند حرکت کردند. زوبف در حالی که محمدخان شامخال و رستم‌خان اوسمی و مهدی‌بیک و رستم‌قاوی او را همراهی می‌کردند^{۲۶}؛ سراسر نواحی کرانه غربی دریای خزر، از مصب رود اترک تا مصب رود کر، را زیر نفوذ خود درآورد؛ و پس از گذشتن از رود ارس، در چال مغان اردوزد و منتظر ژنرال گودوویچ ماند.^{۲۷}

خبر ورود سپاهیان روسیه به داخل مرزهای ایران توسط محمدخان، بیگلربیگی ایروان، و حسنعلی خان دنبلی، بیگلربیگی تبریز، در خراسان به اطلاع آغامحمدخان رسید. آغامحمدخان بسرعت به تهران آمده پس از تجدید قوا، در شوال

سال ۱۲۱۱/ مارس ۱۷۹۶، از راه اردبیل خود را به کنار رود ارس رسانید. قلعه شوشی در هفدهم ذی حجه ۱۲۱۱/ سیزدهم ژوئن ۱۷۹۷ سقوط کرد و ابراهیم خلیل خان، حاکم قلعه به طرف شکی گریخت^{۲۸}. در این میان، کاترین در جمادی الاخر ۱۲۱۱/ نوامبر ۱۷۹۶ درگذشت، و جانشین وی، پل، قوای روس را فراخواند. آغامحمدخان نیز، که خود را برای حملات بعدی آماده می ساخت، در بیست و یکم ذی الحجه ۱۲۱۱/ هفدهم ژوئن ۱۷۹۷ به دست پیشخدمتان خود به قتل رسید.^{۲۹}

با کشته شدن آغامحمدخان، باباخان، پسر حسینقلی خان جهانسوز برادرزاده شاه مقتول، به یاری حاجی ابراهیم خان، از شیراز حرکت کرده و در بیستم صفر ۱۲۱۲/ چهاردهم اوت ۱۷۹۷ به تهران رسید و در روز عید فطر ۱۲۱۲/ هیجدهم ژانویه ۱۷۹۸، با نام فتحعلی شاه، تاجگذاری کرد^{۳۰}؛ و پس از قلع قمع مدعیان، بی رقیب به فرمانروایی پرداخت؛ و در ذی قعدة ۱۲۱۳/ آوریل ۱۷۹۸، آقا ابراهیم شیخ الاسلام خوی را، برای اعلام سلطنت خود و همچنین تبریک جلوس سلطان سلیم بر تخت سلطنت به عنوان سفیر فوق العاده به استانبول فرستاد. هر چند روابط ایران و عثمانی در دوره فتحعلی شاه آغازی دوستانه داشت، حوادثی، چون حمله وهابیان به کربلا و قتل عام مسلمانان و پناهنده شدن جعفرقلی خان دنبلی در قلعه کوراوغلی^{۳۱} و سایر مسائل مرزی، روابط دو دولت را تیره گردانید. وهابیان — که در سال ۱۷۹۹/۱۲۱۴، به دنبال منازعه با عشیره خزایل، سیصد نفر از یاران خود را از دست داده بود — به قصد انتقام، در دهم محرم ۱۲۱۷/ سیزدهم مه ۱۸۰۲، به عراق عرب سرازیر شدند و، در حالی که اهالی کربلا خسته از مراسم عزاداری دهه محرم در خواب سنگین فرو رفته بودند قتل عام شدند^{۳۲}. خبر قتل و کشتار ایرانیان در کربلا و غارت ضریح امام حسین — علیه السلام — چون به ایران رسید، فتحعلی شاه، برای انتقامجویی از این عمل شنیع، اسماعیل بیگ را به نزد سلیمان پاشا، والی بغداد، فرستاد و خواستار تأدیب وهابیان شد^{۳۳}. سلیمان پاشا هنوز اقدامی نکرده بود که به قتل رسید و علی پاشا، داماد وی، به حکومت بغداد انتخاب گردید. در این میان، سفیر انگلیس با رئیس افندی ملاقات و توصیه کرد که برای تنبیه وهابیان سپاه ایران

و عثمانی متحداً اقدام نمایند؛ و پیشنهاد کرد که در صورت لزوم، از طریق کنسولگری دولت متبوع خود در بغداد، ترتیب چنین اتحادی را خواهد داد.^{۳۴}

ورود سپاه ایران به قلمرو سلطان عثمانی، با توجه به پی آمدهای سیاسی و مذهبی، مورد موافقت باب عالی نبود و دولت عثمانی معتقد بود که باید راه حل دیگری پیدا کرد. هرچند باب عالی در وهله اول تصمیم گرفت محمود فیضی افندی را به سفارت ایران روانه کند، بعداً از این فکر منصرف گردید و به والی بغداد توصیه شد که از هرگونه حرکتی که موجب خشم در بار ایران گردد خودداری نماید.^{۳۵}

قتل عام اهالی کربلا خشم و نفرت ایرانیان را برانگیخت؛ ولی دولت ایران، به علت جنگ با روسیه، عملاً کاری انجام نداد و، ضمن تماس با باب عالی، خواستار تأدیب وهابیان شد. در همین اوان، مسئله بابان روابط دو دولت را برهم زد. وجود مشاهد متبرکه و علقه اهل تشیع به زیارت عتبات عالیات، وجود مناطق عشایرنشین در سرحدات، نظارت در تعیین حُکام ولایات شرقی عثمانی، نفوذ در بار ایران را در ایالات شرقی عثمانی گسترش داده بود. انتخاب علی پاشا به حکمرانی بغداد، که برخلاف سلف خود سلیمان پاشا رفتار غیردوستانه و متکبرانه در مقابل در بار ایران پیش گرفته بود، تأثیر سوئی در روابط دو دولت به جا گذاشت. والی بغداد، برای درهم شکستن نفوذ ایرانیان در مناطق مرزی و مطیع ساختن عبدالرحمن پاشا حاکم بابان که مورد حمایت در بار قاجار بود، به طرف کردستان حرکت کرد. عبدالرحمن پاشا در مصاف با والی بغداد روی برتافت و در اوایل جمادی الثانی ۱۲۲۰/ اواخر اوت ۱۸۰۵ در سنج بر امان الله خان، حاکم کردستان، پناهنده شد.^{۳۶} علی پاشا بر سلیمانیه دست یافت و احمد چلبی را برای مذاکره با دولت ایران و برگرداندن عبدالرحمن پاشا به تهران فرستاد. مذاکرات احمد چلبی با سران دولت به نتیجه نرسید؛ و فتحعلی شاه، در حمایت از عبدالرحمن پاشا، میرزا صادق خان وقایع نگار را برای میانجیگری پیش والی بغداد روانه کرد.^{۳۷} علی پاشا به درخواست ایران و قعی نهاد و سلیمان بیک را در شوال ۱۲۲۰/ دسامبر ۱۸۰۵، برای تجدید درخواست خود، به در بار ایران روانه نمود. سلیمان بیک با سران دولت در حال مذاکره بود که عبدالرحمن پاشا به تهران وارد شد و با فتحعلی شاه ملاقات کرد و از طرف شاه ایران

به حکومت بابان منصوب گردید و در حمایت از وی، محمدعلی میرزا را در اوایل ربیع الاول ۱۲۲۱/ اواخر مه ۱۸۰۶ با عبدالرحمن پاشا روانه سلیمانیه نمود^{۳۸}. علی پاشا در اواخر ربیع الآخر ۱۲۲۱/ اواخر ژوئن ۱۸۰۶ به مقابله پرداخت. این حرکت نظامی در حالی صورت می گرفت که دولتهای ایران، عثمانی و فرانسه بر سر مسئله «اتحاد مثلث» بر علیه روسیه به مذاکره نشسته بودند و چنین حوادثی برخلاف مصالح هردو دولت بود. باب عالی، به محض اطلاع، به والی بغداد، که بدون اجازه سلطان عثمانی اقدام به لشکرکشی کرده بود، دستور توقف جنگ را صادر کرد. هر چند علی پاشا پس از دریافت فرمان سلطان از جنگ دست کشید، اما عبدالرحمن پاشا به یاری محمدعلی میرزا به سلیمانیه هجوم برده آنجا را به تصرف خود درآورد و سلیمان پاشا، که به کمک خالدپاشا آمده بود، اسیر افتاد^{۳۹}. علی پاشا، چون کار را بدین گونه دید، به بغداد عقب نشست و شیخ جعفر نجفی را به شفاعت پیش محمدعلی میرزا فرستاد و از سوی دیگر، یوسف ضیاپاشا، والی ارزروم، فیضی محمود افندی را برای استخلاص سلیمان پاشا پیش عباس میرزا روانه نمود. در همین زمان، شیخ جعفر نجفی، که از خدمت محمدعلی میرزا مرخص شده بود، به تهران وارد شد و او نیز آزادی سلیمان پاشا را تقاضا کرد. لاجرم فتحعلی شاه سلیمان پاشا را به همراه میرزا صادق وقایع نگار روانه بغداد نمود و عبدالرحمن پاشا نیز در حکومت شهرزور ابقا شد^{۴۰}. بدین ترتیب، والی بغداد، بدون اینکه از حرکت نظامی خود بهره گیرد، بناچار با ابقای عبدالرحمن پاشا در حکومت بابان موافقت نمود. در همین اوان، آقا ابراهیم، شیخ الاسلام خوی که به سفارت استانبول رفته بود، به همراه محمد رفیع افندی به ایران بازگشت تا طرح «اتحاد مثلث» را بررسی نمایند^{۴۱}. محمد رفیع افندی در ایران با سران دولت به مذاکره نشست. رفتار نامتعادل و هذیان گویی وی زمینه هرگونه اتفاق نظر را از بین برد^{۴۲} و سفیر عثمانی، پس از آنکه در تبریز با عباس میرزا و میرزا عیسی قائم مقام ملاقات کرد، در یازدهم رمضان ۱۲۲۲/ دوازدهم نوامبر ۱۸۰۷ به همراه آقا ابراهیم، مفتی خوی، تبریز را به قصد استانبول ترک گفت تا مجدداً در استانبول در مورد اتحاد ایران، عثمانی و فرانسه با سران دولت عثمانی به مذاکره پردازند. درحقیقت، طرح اتحاد دول سه گانه، که از طرف ناپلئون پیشنهاد

شده بود، یک نوع بازی سیاسی و خیال خام بود که مدتها فکر هردو دولت را به خود مشغول نمود؛ و زمانی که فرانسه با روسیه پیمان صلح تیلیست^{۴۳} را در جمادی الاول ۱۲۲۲/ ژوئیه ۱۸۰۷ امضا کرد و بر علیه انگلیس با روسیه متحد شد^{۴۴}. دولتهای ایران و عثمانی در مقابل حریف زورمندی چون روسیه تنها ماندند. عباس میرزا، برای مقابله با روسیه، اتحاد دو دولت مسلمان را ضروری می دانست و به همین جهت نیز با باب عالی و حُکام ارزروم، چلدر، وان و قارص وارد مذاکره شد و، برای نیل به مقصود، تقاضای صلح دولت روسیه را رد کرد.^{۴۵}

اما مسائل مرزی و مسئله حاکمیت بابان در هر زمان برای هر دو دولت حادثه آفرین بود. علی پاشا، در اواسط جمادی الآخر ۱۲۲۲/ اواخر اوت ۱۸۰۷ مقتول و سلیمان پاشا کهها از طرف ایران بر مسند وزارت بغداد نشست^{۴۶}. در همین زمان، یک بار دیگر عصیان عبدالرحمن پاشا نیروهای هردو دولت را در مقابل هم قرارداد. سلیمان پاشا، والی بغداد، در بیع الاول ۱۲۲۳/ آوریل ۱۸۰۸، در حالی که خالدپاشا و سلیمان، پاشا متصرف کوی را با خود همراه کرده بود، عازم کردستان شد. عبدالرحمن پاشا، چون عرصه را بر خود تنگ دید، به ایران ملتجی شد و در سنج استقرار یافت. سلیمان پاشا، چون به بغداد مراجعت کرد، خالدپاشا با همراهان خود از مرز ایران عبور کرده به عبدالرحمن پاشا پیوست^{۴۷}. فرج الله خان نیز، به دستور فتحعلی شاه، مأموریت یافت که در نصب عبدالرحمن در شهر زور او را یاری کند. حمایت ایران از عبدالرحمن پاشا موجب شد که والی بغداد بناچار مجدداً عبدالرحمن پاشا را به حکومت بابان منصوب کند. هرچند این گونه مسائل مرزی در روابط دو دولت تأثیر سوء به جا می گذاشت، ولی عباس میرزا، برای آماده کردن زمینه اتحاد، در اول محرم ۱۲۲۵/ ششم فوریه ۱۸۱۰ با باب عالی و ابراهیم پاشا، والی ارزروم، به مذاکره پرداخت. دولت عثمانی، که در این روزها سخت با دولت روسیه در جنگ بود، پیشنهاد عباس میرزا را مغتنم شمرده مولانا عبدالوهاب یاسنچی زاده را در راس هیئتی مرکب از حیرت پاشا و عثمانی شاکر پاشا (مترجم)، به سفارت ایران تعیین و روانه کرد. سفیر عثمانی با هفت ماه تأخیر، در بیستم رمضان ۱۲۲۵/ نوزدهم اکتبر ۱۸۱۰^{۴۸}، در حالی که حامل نامه سلطان عثمانی به

فتحعلی شاه و عباس میرزا بود، از استانبول حرکت کرده و از راه بغداد، زنجان و قزوین در بیست و هفتم ربیع الآخر ۱۲۲۶/ بیست و دوم مه ۱۸۱۱، به تهران وارد شد و به امر فتحعلی شاه در خانه میرزا شفیع فرود آمد^{۴۹}. سفیر عثمانی بعد از باریابی به حضور شاه نامه‌های سلطان عثمانی را تقدیم داشت. سلطان عثمانی در نامه خود خطاب به عباس میرزا، ضمن اشاره به دشمن مشترک «روسیه» اتحاد دو دولت مسلمان را جهت «حفظ بیضه اسلام و تقویت جامعه اسلامی» ضروری دانسته برای تحکیم اساس مودت و اتحاد، دولت ایران را به یاری طلبیده بود.^{۵۰}

عبدالوهاب افندی در تهران با فتحعلی شاه و سران دولت به مذاکره نشسته و پیشنهادات باب عالی را به شرح زیر اعلام داشت:

۱. عدم دخالت ایران در مسئله بابان؛

۲. پشتیبانی ایران از قوای عثمانی در ناحیه آخسقه و قارص.^{۵۱}

دولت ایران راضی نبود که از حمایت عبدالرحمن پاشا، حاکم بابان، دست بردارد؛ زیرا در صورت قبول چنین شرطی، در بار قاجار نفوذ خود را در ولایات شرقی عثمانی از دست می داد. ضمن رد درخواست باب عالی و تأکید بر این نکته که پاشایان شهر زور باید به صوابدید امنای دولت ایران منصوب گردند و وزیر بغداد هم روابط دوستانه خود را با دربار ایران حفظ کند تا زوار و تجار و مجاورین مشاهد متبرکه را ضرر و زیانی نرسد، برای بررسی شق دوم، عبدالوهاب را به نزد عباس میرزا روانه نمود.^{۵۲}

با توجه به اختلافات مرزی و مسئله بابان، بدیهی بود که اتحاد دو دولت عملاً صورت نمی گرفت. در این ایام، حالت افندی، رئیس الکتاب دولت عثمانی مأموریت یافت که سلیمان پاشا را، که متمایل به ایران بود، از مسند وزارت بغداد عزل نماید. تبانی وی با عبدالرحمن پاشا و پاشایان موصل و کرکوک جهت سرکوبی سلیمان پاشا، والی بغداد، یک بار دیگر خطه عراق را به آشوب کشانید. سلیمان پاشا از ایران تقاضای کمک کرد و فتحعلی شاه میرزا صادق وقایع نگار را برای رفع اختلاف مأمور کرد. وقایع نگار در کرمانشاه بود که سلیمان پاشا در ۲۰ مه ماف با عبدالرحمن پاشا شکست خورده به قتل رسید. بغداد در اوایل رجب ۱۲۲۵/ اوت

۱۸۱۰ به دست عبدالرحمن پاشا افتاد و عبدالله آقا نامی از گرجیه به عنوان قائم مقام بغداد تعیین گردید^{۵۳}. عبدالرحمن پاشا در نهان سعی داشت حکومت بغداد را از آن خود سازد. جدال بر سر قدرت بین خاندان بابان و کوله منلر، که متمایل به باب عالی بودند، سرانجام با حمایت حالت افندی به نفع «کوله منلر» تمام شد و حکم وزارت به نام عبدالله پاشا صادر گردید^{۵۴}. عبدالرحمن پاشا، که با غلبه بر سلیمان پاشا غرور و نخوت پیدا کرده بود، این بار روی از ایران برتافت و بدون مشورت با دربار ایران، عبدالفتاح بیک، حاکم درنه و باجلان، را معزول و خالدپاشا را به جای وی منصوب کرد. محمدعلی میرزا، در مقابل این گستاخی عبدالرحمن پاشا، احمدخان مقدم، بیگلربیگی مراغه، را به دفع او مأمور نمود و خود در غرة شعبان وارد زهاب شد.

عبدالرحمن پاشا در دهم صفر ۱۲۲۶ / ششم مارس ۱۸۱۱ از بغداد عازم کردستان شد. محمدعلی میرزا با شصت هزار نفر از مرز عثمانی گذشت. دورنگی و تبدل افکار خالدپاشا و عبدالله پاشا — که در حین پیکار، گاهی جانب عبدالرحمن پاشا را می گرفتند و زمانی به طرف ایران روی می آوردند — محمدعلی میرزا را بر آن داشت که با عبدالرحمن پاشا صلح و با ابقای او در کوی و حریر و خالدپاشا در بابان موافقت کند و به کرمانشاه باز گردد^{۵۵}. در چنین گیروداری که دو دولت مسلمان، به جای اتحاد بر علیه دشمن مشترک، در مقابل یکدیگر قرار گرفته بودند. روسها در ناحیه داغستان و گرجستان نفوذ خود را گسترش می دادند و باب عالی، که در مقابل حریف پرزوری چون روسیه تاب مقاومت نداشت، سرانجام، بدون در نظر گرفتن مصالح ایران، در چهارم جمادی الاول ۱۲۲۶ / بیست و هشتم مه ۱۸۱۱ پیمان صلح شانزده ماده ای بخارست را امضا نمود^{۵۶}؛ و دولت ایران چون خود را در جبهه جنگ تنها دید، نارضایی خود را توسط سفیر انگلیس به باب عالی اعلام داشت. صدراعظم عثمانی معتقد بود که دولت ایران نه تنها به سفارت عبدالوهاب افندی پاسخ مثبتی نداده بلکه از عبدالرحمن پاشا نیز حمایت کرده است. بنابراین، در شرایطی که دربار قاجار ولایات شرقی عثمانی را در حین جنگ آن دولت با روسها مورد تاخت و تاز خود قرار داده بود، دولت عثمانی چگونه می توانست به پشتیبانی ایران امیدوار باشد^{۵۷}. در این میان، عبدالله پاشا به اشاره باب عالی برای سرکوبی عبدالرحمن

پاشا، دست نشاندۀ ایران، در جمادی الاخر ۱۲۲۷/ ژوئن ۱۸۱۲ عازم کردستان شد. عبدالرحمن در نبرد با عبدالله پاشا تاب مقاومت نیاورد و به کرمانشاه عقب نشست؛ و خالد پاشا از طرف والی بغداد به حکومت شهرزور منصوب گردید^{۵۸}. فتحعلی شاه، که قلباً از صلح یک جانبه عثمانیها با دولت روسیه ناراضی بود، بلافاصله امیر قاسم خان قوئل و فرج الله خان افشار را به حمایت عبدالرحمن پاشا فرمان داد؛ و محمدعلی میرزا نیز با قوای خود از سه طرف به بغداد روی آورد. سپاه ایران اطراف بغداد را غارت کردند و عرصه را بر عبدالله پاشا تنگ ساختند. شیخ محمد نجفی به شفاعت برخاست و محمدعلی میرزا، پس از نصب عبدالرحمن به حکومت شهرزور و کوی، به کرمانشاه برگشت.^{۵۹}

با کشته شدن عبدالله پاشا به دست اعراب «بنی منتفج» سعیدبیک، پسر سلیمان پاشا والی سابق بغداد، در پانزدهم ماه ربیع الاول ۱۲۲۸/ هیجدهم مارس ۱۸۱۲ وارد بغداد شد. از استانبول تشریف ایالت و منشور وزارت به نام وی ارسال گردید، و از طرف ایران نیز رخصت حکومت داده شد.

باب عالی، جهت اعتراض به لشکرکشی ایران به عراق عرب و استرداد اموال منهوبه، جلال الدین افندی را، که مردی درشت سخن و خشن طبع بود، به سفارت در بار ایران روانه کرد. جلال الدین محمد افندی از طریق بغداد، در هیجدهم جمادی الاخر ۱۲۲۸/ هیجدهم ژوئن ۱۸۱۳ وارد تهران شد و تقاضای باب عالی را، مبنی بر عدم دخالت در امور داخلی عثمانی و استرداد اموال منهوبه به سران دولت، اعلام داشت. دولت ایران نیز متقابلاً استرداد اموال زوار ایرانی را، که در عراق عرب به غارت رفته بود، درخواست نمود. سفیر عثمانی، به علت رفتار غرورآمیز و متکبرانه ای که داشت، از سفارت خود نتیجه ای نگرفت و به تبریز نزد عبدالوهاب افندی برگشت. جلال الدین افندی، پس از مدتی، به بهانه دیدار والی ارزروم، خاک ایران را ترک گفت و از طریق ارزروم به استانبول رفت^{۶۰}؛ و در بار قاجار، برای مذاکره در بارۀ مسائل مورد علاقه طرفین، میرزا رضا را به استانبول روانه کرد.

با مرگ عبدالرحمن پاشا، محمود پاشا به حکومت بابان منصوب شد. در سال ۱۲۳۱/ ۱۸۱۵، سعید پاشا، والی بغداد، محمود پاشا را عزل و عبدالله بیک را به

جای وی منصوب کرد. محمود پاشا روی به محمدعلی میرزا آورد و کمک طلبید. باب عالی، برای انتظام دادن به ولایت عراق عرب که در اثر سوء تدبیر سعید پاشا اختلافات قومی و قبیله‌ای در آن بالا گرفته بود، سعید پاشا را عزل کرد و داود پاشا را به حکومت بغداد، بصره و شهرزور گماشت. داود پاشا در ربیع الاول ۱۲۳۱/ ژانویه ۱۸۱۶ وارد بغداد شد. بزودی سران قبایل منجمله محمود پاشا، اطاعت داود پاشا را گردن نهادند. محمدعلی میرزا، که دقیقاً اوضاع عراق عرب را زیر نظر داشت، بلافاصله با محمود پاشا وارد مذاکره شد و او را به طرف خود جلب کرد. هرچند داود پاشا نیز به تهدید و تمهید محمود پاشا دست زد، حمایت محمدعلی میرزا از وی داود پاشا را مجبور ساخت که به حکومت محمود پاشا در بابان تن دردهد^{۶۱}. این گونه حرکات دولت ایران از نظر باب عالی دخالت در امور داخلی عثمانی تلقی می‌شد و، به همین جهت روز بروز روابط دولتی تیره‌تر می‌گردید. باب عالی معتقد بود که دولت ایران، پس از شکست از روسیه — که منجر به عقد پیمان گلستان ۱۸۱۳/۱۲۲۸ شد و به دنبال آن سرزمینهای تفلیس، قره‌باغ، شیروان، شکی، دربند، باکورا از دست داد — برای جبران آن می‌خواهد قسمتی از سرزمینهای ولایات شرقی عثمانی را متصرف شود. ظاهراً چنین طرز تفکری بر دربار ایران یا حداقل بر عباس میرزا حاکم نبود. چه، در این صورت دولت ایران با تقاضای صلح روسیه، که دست ایرانیان را در تصرف بصره و بغداد آزاد می‌گذاشت، موافقت می‌کرد و در همان زمان با دولت روسیه به ضد عثمانیها متفق می‌شد^{۶۲}. در این روزها، ژنرال یرملوف^{۶۳} در سلخ جمادی الاول ۱۲۳۲/ هفدهم آوریل ۱۸۱۷ وارد تهران شد، و در ششم رمضان ۱۲۳۲/ بیستم ژوئیه ۱۸۱۷ با فتحعلی شاه ملاقات کرد^{۶۴}، و در مورد سرحدات گرجستان و عقد پیمان نظامی بر علیه عثمانی به مذاکره پرداخت. دولت ایران به عقد پیمان نظامی با دولت روسیه بر علیه عثمانیها راضی نشد؛ و ژنرال یرملوف، بدون اخذ نتیجه، ایران را ترک گفت^{۶۵}. ورود یرملوف به ایران و ملاقات او با شاه و سران دربار قاجار از نظر باب عالی دورنمانده بود. باب عالی تصور می‌کرد که، پس از صلح یک جانبه عثمانیها با روسیه، دولت ایران به جانب روسیه متمایل خواهد شد و آن دو دولت با عقد قرارداد نظامی مشترکاً به خاک

عثمانی حمله خواهند برد. فتحعلی شاه، برای رفع سوء تفاهم و مطلع نمودن سلطان محمودخان از مذاکرات خود با یرملوف و همچنین گفتگو در مورد مسائل مرزی و وضع ایرانیان خطه عراق عرب، محبعلی خان را به سفارت دربار عثمانی تعیین و روانه نمود. محبعلی خان در اواسط ربیع الاول ۱۲۳۳/ اواخر ژانویه ۱۸۱۸ به استانبول وارد شد و در دیدار با رجال عثمانی از پیشنهاد دولت روسیه به ایران پرده برداشت، و آنها را از حمله قریب الوقوع روسها به خاک عثمانی آگاه ساخت، و تقاضای فتحعلی شاه مبنی بر اتحاد نظامی ایران و عثمانی بر علیه روسیه را مطرح نمود.^{۶۶} طرح اتحاد مورد قبول واقع نشد. ولی باب عالی در مورد رعایت اصول حسن همجواری به حکام چلدر و ارزروم فرامینی صادر کرد و سفیر ایران در اوایل رجب ۱۲۳۳/ اواسط ماه مه ۱۸۱۸ به ایران بازگشت.^{۶۷}

عشایر ساکن مناطق مرزی، به علت خصلت ایلی و قبیله ای خود که همیشه در بیلاق و قشلاق به سر می بردند، با توجه به موقعیت زمانی، خود را گاهی تابع ایران و زمانی تابع عثمانی می دانستند و ثبات مرزها را برهم زده موجب قتل و غارت می شدند. غارت منطقه قارص یک بار دیگر دو دولت را در مقابل هم قرار داد. ایلات حیدرانلو و سیبکی — که به تحریک سلیم پاشا، حاکم بایزید، از ایران کوچ کرده در خاک عثمانی ساکن شده بودند — از اطاعت دربار ایران سر پیچیده خود را تحت حمایت باب عالی قرار دادند. مخالفت حافظ پاشا با شیعیان خطه عراق عرب و مباح شمردن خون شیعیان و تحریک ایل سیبکی عباس میرزا را بر آن داشت که دست به اقدام نظامی زند^{۶۸}. در همین ایام، داود پاشا، که خود روزی به استعانت محمدعلی میرزا به وزارت بغداد دست یافته بود، روی از ایران برتافت. محمدعلی میرزا، برای تأدیب وی، نواحی مندلیج و زهاب و یعقوبه را به تصرف خود درآورد. داود پاشا احمد چلبی را، برای عذرخواهی و شفاعت به نزد محمدعلی میرزا فرستاد؛ و باب عالی سلیمان افندی را، جهت استمالت و پیدا کردن راه حلی برای رفع اختلافات موجود و رعایت اصول همجواری، در اوایل محرم ۱۲۳۵/ اواخر اکتبر ۱۸۲۰ روانه دربار ایران کرد. مذاکرات سفیر عثمانی با سران دولت به نتیجه نرسید و او، در رجب ۱۲۳۵/ آوریل ۱۸۲۰، تهران را ترک گفت. خسرو پاشا، برای جلوگیری از تعرض

قوای ایران به مرزهای عثمانی، در یازدهم ذی قعدة ۱۲۳۶/ دهم اوت ۱۸۲۱، احمد افندی را به ایران فرستاد. احمد افندی در خوی با عباس میرزا ملاقات کرد. اما عباس میرزا هدف از این لشکرکشی را نه مخالفت با دولت عثمانی و نه چشمداشت به مناطق مرزی و ولایات شرقی، بلکه تأدیب پاشایان مرزی، که خود کامه عمل می‌کنند، و والیان ارزروم و بغداد، که رفتار برخلاف اصول همجواری پیش گرفته‌اند، توصیف نمود. احمد افندی برای رفع اختلاف موجود پانزده روز مهلت خواست. چون مهلت سپری شد و عباس میرزا دریافت که هدف والی ارزروم دفع وقت بوده، خود را برای حمله به قلمرو عثمانی آماده کرد.^{۶۹} خسرو پاشا باب عالی را از نقل و انتقالات نظامی ایران در نوار مرزی مطلع ساخت و تقاضای کمک کرد، و خود در صدد حمایت از ایل حیدرآلو برآمد، و از عباس میرزا محال چهریق از توابع سلماس را طلب کرد. عباس میرزا حاجی علی بیک را، برای مذاکره درباره چهریق، به ارزروم فرستاد؛ اما خسرو پاشا فرستاده نایب السلطنه رازندانی نمود.^{۷۰}

دولت عثمانی، که در این زمان گرفتار شورش میلوش در بوسنه و هرزگوین، وهابیان در عربستان و جنبش یونانیان بود نتوانست دست به اقدامی زند.^{۷۱} سرانجام، بر اثر همین اختلافات مرزی، دولت ایران حملات خود را از ناحیه ارزروم و بغداد آغاز کرد.^{۷۲} عباس میرزا در دوازدهم ذی الحجه ۱۲۳۶/ یازدهم سپتامبر ۱۸۲۱ از تبریز حرکت کرده به خوی آمد. بایزید به دست سپاهیان ایران افتاد و خطبه به نام شاه ایران خوانده شد. حسن خان قاجار نیز طوپراق قلعه را به تصرف خود درآورد.^{۷۳} احمد افندی از طرف خسرو پاشا، والی ارزروم، به شفاعت برخاست؛ اما عباس میرزا به پیشروی خود ادامه داده و روی به ارزروم آورد، و در اواسط صفر ۱۲۳۷/ اوایل نوامبر ۱۸۲۱ بر ارجیش نیز دست یافت.^{۷۴} در این هنگام، صدقی افندی، مدرس ارزروم، با عده‌ای از صلحا و علمای شهر، جهت استمالت نزد عباس میرزا آمدند و عذر تقصیر خواستند. والی نیز در نارین قلعه متحصن شد و برای عذرخواهی نامه‌ای به عباس میرزا فرستاد.^{۷۵} اما حمله سلیم پاشا به قوای ایران وضع را آشفته ساخت. سپاه ایران متقابلاً دست به حمله زد. بتلیس را تصرف کرد، و میرزا ابوالقاسم قائم مقام در مسجد جامع شهر خطبه به نام فتحعلی شاه خواند.

در جبهه بغداد نیز محمدعلی میرزا به حملات سختی دست زد. داود پاشا به اتفاق محمودپاشا سخت پایداری کرد. در این هنگام، عبدالله پاشا، عم محمود پاشا که به طرفداری ایران برخاسته بود، در ذی الحجه ۱۲۳۶/ اوت ۱۸۲۱، از طرف محمدعلی میرزا به حکومت شهرزور منصوب گردید. قوای ایران، در اول صفر ۱۲۳۷/ بیست و هشتم ۱۸۲۱، برای تسخیر بغداد حرکت کرد. شیخ موسی نجفی از طرف والی بغداد به شفاعت پیش محمدعلی میرزا آمد؛ و محمدعلی میرزا، به احترام وی، به کرمانشاه عقب نشست و در همین حال در ماه صفر درگذشت^{۷۶}. خبر پیروزی ایران چون به استانبول رسید، برای تقویت جبهه عراق عرب قوای کمکی ارسال شد. اموال تجار ایران ضبط و حجاج بیت الله الحرام محبوس شدند. صدراسبق محمدامین روف پاشا، به فرماندهی سپاه شرق منصوب شد و به همراه جلال الدین محمد پاشا، حافظ علی پاشا و ابراهیم پاشا، با هفتاد هزار نفر مأمور جنگ با ایران گردید. در این اثنا، سیواس سقوط کرد. رؤف پاشا، در نبرد با حسین خان، بر قوای ایران پیروز شد. عباس میرزا در شعبان ۱۲۳۸/ آوریل ۱۸۲۳ از تبریز به صحنه نبرد بازگشت و جنگ را به نفع خود تمام کرد^{۷۷}. نایب السلطنه، پس از این پیروزی، توسط میرزا تقی خان مستوفی الممالک به رؤف پاشا پیشنهاد صلح نمود و خود به خوی عقب نشست. اما در این هنگام، به دستور رؤف پاشا، سپاهیان عثمانی به سلماس حمله برده شهر را غارت کردند. به تلافی این حمله، محمدحسین میرزا حشمت الدوله، که به جای پدر به حکمرانی کرمانشاه منصوب شده بود، مندلیج، زورباطیه و بدران را تاراج کرد. داود پاشا سید عبدالله را به شفاعت به نزد حشمت الدوله فرستاد. حشمت الدوله سپاهیان خود را فراخواند. سرانجام، هردو طرف، خسته از جنگ، رضا به صلح دادند و میرزا محمدعلی در پانزدهم شوال ۱۲۳۸/ بیست و پنجم ژوئن ۱۸۲۳ وارد ارزروم شد و روز بعد با میرزا احمدآقا، کتخدای ارزروم، و حاجی سعید افندی، براساس معاهده ۱۷۴۲/۱۱۵۹ که بین نادرشاه و سلطان محمود بسته شده بود، به مذاکره پرداخت؛ و سرانجام، در نوزدهم ذی قعدة ۱۲۳۸/ بیست و هشتم ژوئیه ۱۸۲۳، معاهده صلح در هفت ماده منعقد گردید و یک نسخه آن برای امضا به استانبول فرستاده شد. از طرف دولت عثمانی

محمد نجیب افندی جهت مبادله عهدنامه تعیین و روانه ایران شد. نجیب افندی در پنجم ذی حجه ۱۲۳۸/ سیزدهم اوت ۱۸۲۵ از استانبول حرکت کرد، در ارزروم با محمد امین رؤف پاشا و در تبریز با عباس میرزا ملاقات نمود و در محرم ۱۲۳۹/ سپتامبر ۱۸۲۳ به تهران رسید^{۷۸}. فتحعلی شاه از مفاد عهدنامه راضی نبود. — و این معنی از نامه ای که به عباس میرزا فرستاده بوضوح پیداست^{۷۹} — به همین جهت، میرزا ابوالقاسم قائم مقام را مأمور نمود تا با حضور سفیر عثمانی در متن عهدنامه تجدید نظر کند. بدین ترتیب، صورت اصلاح شده عهدنامه توسط سرهنگ قاسم خان به استانبول فرستاده شد. سفیر ایران در سوم شعبان/ سوم آوریل ۱۸۲۴ وارد استانبول گردید. باب عالی با هرگونه حک و اصلاح در متن عهدنامه مخالف بود. در بارقاجار نیز در نهایت به قبول عهدنامه راضی شد.

رد تقاضای ایران تجار مقیم استانبول را به وحشت انداخت. ترس از آغاز جنگی دیگر آنها را به این فکر انداخت که خاک عثمانی را ترک گویند. قاسم خان، پس از جلب اعتماد تجار و اتباع ایرانی و رسیدگی به کارهای معوقه آنان، آقا مصطفی خان را در استانبول باقی گذاشت و خود، پس از کسب اجازه از سلطان عثمانی، در اواسط شوال ۱۲۳۹/ اوایل ژوئن ۱۸۲۴ به ایران برگشت.^{۸۰}

توضیحات

۱. از برادران آغامحمدخان، حسین قلی خان در سال ۱۷۷۴/۱۱۸۸ به دست نوکرانش به قتل رسید، رضا قلی خان، پس از اقدامی نافرجام علیه آغامحمدخان، به خراسان گریخت. مرتضی قلی خان از ترس عقوبت به روسیه فرار کرد. مصطفی خان به دستور آغامحمدخان کور شد، و جعفر قلی خان به تهران احضار گشت و کشته شد. محمد قلی خان و عباس قلی میرزا به مرگ طبیعی درگذشتند؛ و علی قلی خان، پس از قتل آغامحمدخان، به دستور فتحعلی شاه کور گردید.
۲. برای اطلاع از مفاد عهدنامه ر. ک انقراض سلسله صفویه/ ۲۲۴ به بعد.
۳. تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز/ ۳۰۵؛ سیاست نظامی روسیه در ایران/ ۳۷.
۴. بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۷۳/۲؛ ۹۳. ظاهراً فتحعلی خان حاکم قبه، محمدحسن خان حاکم شکی، و محمدخان حاکم ایروان قبلاً با هراکلیوس یکدل و اطاعت مسکورا گردن نهاده بودند.
۵. بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش E/۹۲.
۶. اسنادش ۱، ۲، ۳.
۷. فارسنامه ناصری/ ۲۴۰؛ روضة الصفا/ ۹، ۲۶۹؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران/ ۱، ۶۴.
۸. تاریخ مفصل ایران/ ۷۶۳؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران/ ۱، ۶۲.
۹. سندش ۱.
۱۰. سندش ۲.
۱۱. تاریخ جودت/ ۶، ۲۰۶.
۱۲. تاریخ مفصل ایران/ ۷۶۳؛ روضة الصفا/ ۹، ۲۷۳.
۱۳. ناسخ التواریخ/ ۱، ۷۹.
۱۴. روضة الصفا/ ۹، ۲۷۴؛ ناسخ التواریخ/ ۱، ۸۱.
۱۵. یوسف ضیا پاشا والی ارزروم، گزارش داده بود که «آغامحمدخان ایرانیانی را که به خاک

عثمانی پناهنده شده‌اند مطالبه می‌کند» تاریخ جودت/۶، ۲۰۵.

۱۶. دُزری زاده محمد عارف افندی از دوازدهم ژوئیه ۱۷۹۲/ بیست و دوم ذی القعدة ۱۲۰۶ الی سی‌ام اوت ۱۷۹۸/ هیجدهم ربیع الاول ۱۲۱۳، به مدت شش سال و یک ماه و نوزده روز، شیخ الاسلام دولت عثمانی بوده است. وی قبلاً نیز، از تاریخ هفدهم شوال ۱۱۹۹/ بیست و سوم اوت ۱۷۸۵ الی دهم ربیع الآخر ۱۲۰۰/ دهم فوریه ۱۷۸۶ به مدت پنج ماه و هیجده روز، همین مقام را برعهده داشته است.
Izahli osmanli Tarihi/5, 149.

۱۷. تاریخ جودت/۶، ۲۰۶؛ عثمانلی تاریخی/۳، ۱۲۴۸.

۱۸. مأموران خفیة دولت عثمانی گزارش داده بودند که «در آذربایجان و داغستان شایع شده است که دولت عثمانی با حمله روسیه به ایران موافق است.» تاریخ جودت/۶، ۲۰۶.
۱۹. برای اطلاع از مفاد عهدنامه صلح ر. ک مجموعه معاهدات دولت علیه ایران با دول خارجه/۱۹۴.
۲۰. تاریخ جودت/۶، ۲۰۶.

21) Raymond d'puvergnac

22) Olivier

23) Brogniere

۲۴. تاریخ جودت/۶، ۲۵۰.

۲۵. همانجا/۶، ۲۵۱.

۲۶. گلستان ارم/۱۷۹.

۲۷. سیاست نظامی روسیه در ایران/۴۱؛ فارسنامه ناصری/۲۴۲.

۲۸. ناسخ التواریخ/۱، ۸۴.

۲۹. فارسنامه ناصری/۲۴۲؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران/۱، ۷۰.

۳۰. تاریخ مفصل ایران/۷۶۵.

31) Fath Ali Şah Zamanında Osmanlı- İran Münasebetleri/30;

:Mufasssal Osmanli Tarihi/5,2871:

Fath Ali Şah Zamanında Osmanlı-Iran Münasebetleri/32.

۳۲. تاریخ جودت/۷، ۱۶۷؛

۳۳. تاریخ ایران/۱۳۱؛ ناسخ التواریخ/۱، ۲۰۱.

۳۴. تاریخ جودت/۷، ۱۷۸.

۳۵. همانجا/۱۷۲.

۳۶. ناسخ التواریخ/۱، ۱۵۷؛ روضة الصفا/۹،

؛ ۴۱۳

37) Fath Ali Şah Zamanında Osmanlı-Iran Münasebetleri.37-/37

۳۸. محمد امین ریاحی، «اتحاد ایران و فرانسه و عثمانی» بررسیهای تاریخی، سال دهم، ش ۲ ص

۲۳؛ مآثر السلطانیة/۱۶۵؛ روضة الصفا/۹، ۴۲۸؛ ناسخ التواریخ/۱، ۱۵۷.

۳۹. مآثر السلطانیة / ۱۶۸؛ تاریخ جودت / ۸، ۵۲؛ ناسخ التواریخ / ۱، ۱۵۹.
۴۰. ناسخ التواریخ / ۱، ۱۵۹؛ روضة الصفا / ۹، ۴۲۹؛ فرمان فتحعلی شاه به عباس میرزا (سند ۲۷).
۴۱. برای آگاهی از سفارت محمد رفیع افندی
Fath Ali Şah Zamanında Osmanlı-Iran Münasebetleri/53-8
- اتحاد ایران و فرانسه و عثمانی، بررسیهای تاریخی / ۱۰، ۲ و ۳؛ سفارتنامه محمد رفیع افندی به شماره ۸۲۳ در مجموعه علی امیری، کتابخانه «ملت» استانبول مضبوط است. نسخه دیگری از این سفارتنامه به شماره ۱۲۴۶ در بخش ترکی کتابخانه مرکزی دانشگاه استانبول موجود است.
۴۲. عثمانلی تاریخی / ۳، ۱۴۱۶.
- 43) Tilsit
۴۴. تاریخ سیاسی و دیپلماتی ایران / ۱، ۱۳۹؛
۴۵. دولت روسیه پیشنهاد کرده بود که اگر دولت ایران بعضی از شهرهای ایران را در اختیار روسیه قرار دهد، موافقت خواهد نمود که ایران نیز بغداد، بصره و ارزروم را به تصرف خود درآورد. نامه ژنرال طورمسوف به عباس میرزا (سند ۳۶).؛ بایگانی توپ قاپوی سرای استانبول، ش ۵۵۲۲/E.
۴۶. روضة الصفا / ۹، ۴۳۹.
۴۷. بایگانی توپ قاپوی سرای استانبول، ش ۵۵۲۲/E.
۴۸. تاریخ جودت / ۹، ۲۰۷.
۴۹. تاریخ جودت / ۹، ۲۰۷؛ روضة الصفا / ۹، ۴۷۲؛ ناسخ التواریخ / ۱، ۲۰۶؛
۵۰. تاریخ جودت / ۹، ۳۱۷.
۵۱. ناسخ التواریخ / ۱، ۲۰۷.
- سفرنامه عبدالوهاب یاسنچی زاده افندی به شماره ۸۲۲ در کتابخانه «ملت» استانبول مضبوط است.
۵۲. ناسخ التواریخ / ۱، ۲۰۷؛ روضة الصفا / ۹، ۴۷۲؛ کرد و کردستان / ۲، ۱۵۵؛ فارسنامه ناصری / ۲۶۰.
۵۳. ناسخ التواریخ / ۱، ۲۰۱؛ روضة الصفا / ۹، ۴۰۷.
۵۴. هر چند عبدالرحمن پاشا، در قبال صدور فرمان وزارت بغداد به نام وی، حاضر بود پنج هزار آقچه بپردازد، باب عالی، با توجه به موقعیت عراق عرب و کثرت نفوذ شیعیان و حمایت دولت ایران از این ایل، حاضر به قبول آن نشد، زیرا مطمئن نبود که در آینده این ایالت با حمایت دولت ایران از پیکر عثمانی جدا نخواهد شد. تاریخ جودت / ۹، ۲۱۸.
۵۵. تاریخ جودت / ۹، ۲۲۳؛ ناسخ التواریخ / ۱، ۲۰۸.
۵۶. Mufasssal Osmanli Tarihi/5,2866; Türkiye Ve Rusya/51.
- به موجب ماده سیزی این معاهده، عثمانیها موافقت کرده بودند برای سپاهیان روسیه، که در قفقاز با ایران می جنگیدند، از خاک عثمانی اسلحه و مهمات و آذوقه فرستاده شود. امیرکبیر و ایران / ۶۴.
۵۷. تاریخ جودت / ۱۰، ۳۲.
۵۸. روضة الصفا / ۹، ۴۸۱؛ ناسخ التواریخ / ۱، ۲۲۵.

۵۹. ناسخ التواریخ / ۱، ۲۱۶؛ روضة الصفا / ۹، ۴۸۲.

Mufasssal Osmanli Tarihi/5.2866

۶۰. ناسخ التواریخ / ۱، ۲۳۲.

۶۱. تاریخ جودت / ۱۱، ۲۳۲.

۶۲. نامه ژنرال طور مسوف به عباس میرزا نایب السلطنه و میرزا عیسی قائم مقام (اسناد ۳۶ و ۳۷).
۶۳. ژنرال الکساندر یرمولف، فرمانده سپاه گرجستان، در نوزدهم جمادی الثانی ۱۲۳۲/ ششم مه ۱۸۱۷ از ایچمیازین حرکت کرد و در ایروان مورد استقبال حسین خان سردار قرار گرفت، و در شانزدهم رجب/ نوزدهم مه وارد تبریز شد. در تبریز از سفیر روسیه پذیرائی گرمی به عمل آمد. یرمولف، پس از یک هفته اقامت در تبریز، در روز بیست و سوم رجب/ هشتم ژوئن آن شهر را به قصد چمن اوجان ترک گفت؛ و در سی ام همان ماه به چمن اوجان رسید. به علت ناسازگاری هوا، در سوم شعبان/ هیجدهم ژوئن، از چمن اوجان حرکت کرد و در اوایل رمضان به چمن سلطانیه وارد شد، و منتظر ورود فتحعلی شاه ماند. فتحعلی شاه در هفدهم رمضان/ سی ام ژوئیه به چمن سلطانیه وارد شد و در سی ام رمضان/ پانزدهم اوت، یرمولف را به حضور طلبید، سفیر روسیه، در دیدار با شاه و اولیای دولت، درخواستهای دولت متبوع خود را به شرح زیر مطرح نمود:

۱. اتحاد ایران با روسیه بر علیه عثمانی؛

۲. اجازه عبور به نیروی نظامی روسیه از راه دریای خزر به استرآباد و از آنجا به خیره برای سرکوبی

خوارزمیه؛

۳. تأسیس کنسولگری در رشت؛

۴. تعلیم ارتش ایران توسط افسران روسی.

بدین ترتیب، غرور و تکبر یرمولف از یک طرف و درخواستهای نامعقول وی از سوی دیگر باعث شد که فتحعلی شاه به درخواستهای وی جواب مثبت ندهد. یرمولف از سفارت خود نتیجه قطعی نگرفت، و در بیست و نهم شوال/ دوازدهم شوال از چمن سلطانیه حرکت کرده در یازدهم ذی قعدة/ بیست و دوم سپتامبر به تبریز رسید؛ و پس از یازده روز اقامت، در بیست و دوم ذی قعدة/ دوم اکتبر شهر را ترک گفت و در بیست و ششم از رود ارس گذشت، و سرانجام در چهارم ذی الحجة/ چهاردهم اکتبر به سرحد روسیه رسید. دولت ایران متعاقباً میرزا ابوالحسن خان را به سفارت در بارهای دول اروپا فرستاد تا بی نتیجه بودن مذاکرات با روسیه را اعلام دارد. جهانگیر قائم مقامی: «سندی درباره سفارت ژنرال یرمولف به ایران» بررسیهای تاریخی سال پنجم، ششم، و هفتم ص ۲۴۴ - ۲۵۷.

۶۴. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران / ۱، ۳۳۴.

۶۵. فارسنامه ناصری / ۲۶۵.

66) Fath Ali Sah Zamaninda Osmunli- Iran Münasebtleri/105-8

67) Mufasssal Osmanli Tarihi/5. 866.

۶۷.

۶۸. مآثر السلطانیه / ۴۰، ۳؛ تاریخ جودت / ۱۲، ۹.

69) Fath Ali Sah Zamaninda Osmanli- Iran Münasebtleri/131-2

۷۰. مآثر السلطانیه / ۳۴۲.

۷۱. تاریخ ترکیه / ۲۴۳؛

۷۲. از جمله وقایعی که در تشدید اختلافات ایران و عثمانی تأثیر بخشید پناهنده شدن صادق بیگ، برادر سلیمان پاشا والی سابق بغداد، بود. ماجرا بدین گونه بود که صادق بیگ، به علت ترس از داود پاشا، در کرمانشاه به محمد علی میرزا پناهنده شد. والی بغداد برای استرداد او با والی ارزروم و عباس میرزا وارد مذاکره گردید. عباس میرزا صادق بیگ را به نزد خود فراخواند، و در مورد تأمین جانی صادق بیگ از طریق والی ارزروم با استانبول وارد مذاکره شد. عباس میرزا، پس از اطمینان از امنیت جانی صادق بیگ در خاک عثمانی، او را به همراه حاجی مقصود آقا روانه ارزروم کرد. اما والی ارزروم با تبانی داود پاشا، در حالی که صادق بیگ عازم استانبول بود، دستور قتل وی را به حاکم «توقاد» صادر کرد؛ و بدین ترتیب، صادق بیگ در اواسط شوال ۱۲۳۶ / اواسط ژوئیه ۱۸۲۱ به قتل رسید. عباس میرزا، چون از موضوع اطلاع یافت، از این نامردی و نامرادی غم و اندوه سراپای وجودش را فرا گرفت؛ و تأسف و تأثر خود را از این دورویی حاکم ارزروم، به حاجی افندی، فرستاده دربار عثمانی بیان کرد.

ناسخ التواریخ / ۱، ۳۱۷؛ مآثر السلطانیه / ۳۴۲؛

۷۳. روضة الصفا / ۹، ۵۹۳؛ ناسخ التواریخ / ۱، ۳۲۴.

۷۴. 74) Mufasssal Osmanli Tarihi/4.2868

۷۵. روضة الصفا / ۹، ۵۹۶؛ مآثر السلطانیه / ۳۴۶.

۷۶. ناسخ التواریخ / ۱، ۳۲۹.

۷۷. مآثر السلطانیه / ۳۵۸؛ روضة الصفا / ۹، ۶۱۲.

۷۸. روضة الصفا / ۹، ۶۲۴؛ ناسخ التواریخ / ۱، ۳۴۰؛ تاریخ جودت / ۱۲، ۷۷؛ برای اطلاع از مفاد عهدنامه ر.ک: مجموعه معاهدات دولت علیه ایران با دول خارجه / ۱۹۶ — ۲۰۰؛ متن دیگری از معاهده به خط و انشاء قائم مقام در دست است. ر.ک: جهانگیر قائم مقامی، متن دیگری از معاهده اول ارزنه الروم، بررسیهای تاریخی، سال هشتم ش پنجم ص ۱۶.

۷۹. بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۴۹. ۳۷.

۸۰.

80) Fath Ali Şah Zamanında Osmanlı-Iran Münasebetleri/170.

، تاریخ جودت، ج ۱۲ صص ۴۳ — ۱۳۲؛

نامه ابراهیم خلیل خان به سلطان عثمانی

موضوع: خروج آغا محمدخان
تاریخ: ۱۲۰۹

عرضه داشت بنده مخلص قدیمی ابراهیم خلیل

شوکتلو افندیمنک خلدالله ملکه پایه خلافت مصیربنده توقف ایدن ارباب عبود یتنک

تراب مقدم لرینه عرض حال ایدرکه

دولت علیه علیه ظل الله فی الارض وملاذ کل الانام وملجأ خواص وعوام اولدوقی چون بن بنده مختص و چاکر مخلص اطیعوالله و اطیعوالرسول واولی الامر منکم آلایه ارشادی ایله حبل المتین انقیاده مقیداولوب شول بارگاه عالم پناهنک جاده اطاعتنده ماده سلوک عبودیت یوز گوستروب، ایگرمی سنه و بلکه زیاده درکه اهالی دیار روم جریده سنده شرف انتظام بولوب مرحوم مغفور رضوان مکان سلطان حمیدینک ایام حیاتنده همیشه بندن دولته عریضه واندن بنکا فرمان و بندن انکا اطاعت واندن بنکا اعانت ظهور ایدردی واندن صکره که شوکتلو افندیمنز سریر سلطنتده طلعت تاج جهان افروزی خورشید عالم آرا گبی ضیا بخش بین السماء والارض اولدی قاعده سابقه اوزره عریض اخلاص ترجمه لریمز آستان ملایک آشیانه مرسل اولوب، مصدر معدلندن فرمانلر صدور ایدوب شرف زیارتی ایله کمال فخر و مباحات حاصل ایدوب تا روز قیامت امر و نهینه اولماقمر حضرت عالم الغیب والشهادته ظاهر درکه امتثالنده ده مقداری تخلفمز اولمیه، خلاصه الکلام دولت علیه علیه ننک خدمت گذار بنده لری یوز. خاصه و حال فرض عین و عین فرض درکه بوجا نبلرده واقع اولان حادثه لری عرض ایده لوم کیفیت احوال بو منوال اوزره درکه قزل باشند آقا محمدخان خروج ایدوب ایران ملکنده واقع اولان عراق مملکتین و فارس بلدلرین تحت تصرفه کتوروب شمدی اراده سی بود درکه آذربایجان دیارلرنیه عازم اولوب رودخانه ارسدن عبور ایدوب، اولاً، بنم اوزه ریمده و ثانیاً ایروان خانی محمدخان اوزره و ثالثاً گرجستان اوزره و علی هذا الترتیب مقصود و منظورین قوه دن فعله کتوره شمدن کری امر شوکتلو افندیمنک در. رجامز بو درکه، بزه حفظ و حراستلری و عون و عنایتلری مرعی اوله که ان شالله تعالی دولت علیه علیه ننک قوت اقبال لری ایله ارباب عناد نیک و اصحاب سفک و فسادینک ماده سین منفجر ایتمک علی طریق السرعت سهل و آساندر. و دخی عرض ثانی بو درکه آیا ایران خلقی نه جرم و نه گناه ایتمیش که شاهنشاه اعظم مالک رقاب الامم، سلطان البرین والبحرین، حافظ الحرمین الشریفین، قایم مقام رسول الثقلین اولان، شوکتلو افندیمنز الطاف و اشفاقین ارزانی قیلما یوب سایه سعادت پیرایه سین ایران تپراغتنک اوزه ریندن زایل ایدو پدر که دوراننک هر برگردشده دهابیله بر سفاک و فساد خروج

ایدوب فخر کاینات افندیمزنیک اُمترین قتل و غارت ایدوب ضایع و مضحمل ایتمکده باک ایلمز واجب ایدی عرض اولوندی و بوعلریضه نی خاکپای توتیا آسای متوقفان پایه سریر خلافت مصیره ایصال ایتمک ایچون عالیشان نجابت و سعادت ارکان عبدالله چلبی مرسل اولوندی. جمیع احوال و اخبار شول حریفنک ظرف ضمیرینه تسلیم اولونمیش که هرگاه استتبا اولونسه عرض ایدر. باقی امره مطاع.

ترجمه نامه

عرضه داشت بنده مخلص قدیمی ابراهیم خلیل.
به موقف عرض ایستادگان پایه سریر خلافت مصیر — خلدالله ملکه —
می رساند که

چون دولت علیه عالیہ ظل الله فی الارض و ملاذ کل الانام و ملجأ خواص و عام است من بنده مخلص به حکم «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول واولی الامر منکم، مقید به حبیل المتین بارگاه عالم پناه بوده و در جاده اطاعت طوق عبودیت بر گردن نهاده، بیست سال و بل افزون در جرگه اهالی دیار روم شرف اندوز بوده و از ایام مرحوم مغفور رضوان مکان سلطان حمیدخان همیشه از این طرف عریضه و از آن طرف فرمان و از من اطاعت از او عنایت بوده است؛ و بعد از آنکه آن اعلیحضرت با شوکت بر سریر سلطنت، چون خورشید عالم آرا، ضیابخش بین السماء و الارض گردید بر قاعده سابق عرایض اخلاص ترجمان به آستان ملایک آشیان ارسال، و از مصدر معدلت آیین فرامین صادر که به زیارت آن کمال فخر و مباهات حاصل شد و به شهادت حضرت عالم الغیب در اجرای او امر تا روز قیامت منتظر بوده و ذره ای تخلف نخواهد شد.

خلاصه کلام، در جرگه بندگان و خدمتگزاران دولت علیه عالیہ هستیم. خاصه که فرض عین و عین فرض است که وقایع این طرف را به عرض رسانیم و کیفیت احوال بدین منوال است که از قزل باش آغامحمدخان خروج کرده، عراق و فارس را تحت تصرف درآورده است. و اکنون اراده آن دارد که به آذربایجان آمده، از رودخانه ارس گذشته، اولاً به سوی بنده، و، ثانیاً به طرف محمدخان حاکم ایروان و، ثالثاً به گرجستان حمله ور شود. اکنون رجاء واثق این است که در حفظ و حراست ما لوازم عون و عنایت را به منصه ظهور رسانیده که ان شاء الله به قوت اقبال دولت علیه عالیہ رفع اصحاب سفک و ماده فساد سهل و آسان گردد. و عرض ثانی اینکه، آیا باقی ایران چه جرم و گناهی کرده اند که شاهنشاه اعظم مالک رقاب الامم، سلطان البرین و البحرین، حافظ الحرمین الشریفین، قایم مقام رسول الثقلین، عنایات و نوازشهای خود را ارزانی

نداشته و سایهٔ سعادت پیرای خود را بر خاک ایران نگسترانیده‌اند. در هر گردش دوران
سفاکی خروج کرده و اُمت سلطان عظیم الشان را قتل و غارت و در ضایع و مضمحل
کردن آن باکی به خود راه نداده است. واجب بود عرض شد.
برای ارسال این عریضه به خاکپای توتیا آسای متوفقان پایهٔ سریر خلافت مصیر،
عالیشان نجابت و سعادت ارکان، عبدالله چلبی مرسل گردید. جمیع احوال و اخبار به
ضمیر او سپرده شد. هرگاه نیاز باشد عرض خواهد کرد. باقی امره مطاع *

توضیحات

(۱) نساء/۵۹.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، (Başbakanlık Arşiri) خط همایون، ش: ۶۷۴۸/۳. از ابراهیم خلیل خان نامه
دیگر در همین مضمون خطاب به صدر اعظم عثمانی به شماره ۶۷۴۸/۳ در بایگانی مذکور مضبوط است. ر. ک تصویر شماره ۱/۱۰۱.

نامهٔ ابراهیم خلیل خان^۱ به سلطان سلیم سوم^۲

موضوع: اتحاد خانات آذربایجان با هراکلیوس حاکم گرجستان

تاریخ: ۱۲۰۹

عرضه داشت کمترین بندگان به موقف باریافتگان پایه سریر عرش نظیر خلافت مصیر، اشرف اقدس ارفع همایون اعلی می رساند که چون من بندهٔ اخلاص شعار چند سال است که دست اختصاص به دامن دولت علیه عالیه زده‌ام و اطاعت می کنم، در آن تاریخ خوانین آذربایجان و داغستان را به مرحمت بی پایان و احسان فراوان دولت علیه عالیه حریص و امیدوار ساخته، همگی را متفق خود نموده در طریقه خدمتگزاری قائم شده و با ایرکلی خان^۳ تفلیس عداوت نموده لوازم غزاوت را به تقدیم رسانیده بودیم. نهایت از جمله خوانین آذربایجان سه نفر خان یکی فتحعلی خان^۴ قبه،^۵ و یکی محمدحسن خان^۶ شکی لو، و یکی محمدخان^۷ ایروانی، با ایرکلی خان متفق بوده به کفره مسقو اطاعت می کردند. این بندهٔ اخلاص شعار در جادهٔ جهاد ثابت گشته از عنایت باری و از اقبال بی زوال دولت علیه عالیه سه سال است که ایرکلی خان را به مقام زوال و اضمحلال آورده و ایلات قزاق مسلمان که در تحت تصرف او بود از دست او گرفتم. و پریس سال^۸ بیست و پنج هزار نفر قشون لزگی را با عالیجاه عم خان به جهت تخریب ولایت گرجستان آوردم و هشت ماه در ولایت خود نگاه داشتم بسیار خسارت کشیدم و منتظر گردیدم که عساکر نصرت مآثر «آلم غلبت الروم»^۹ از بارگاه عالم پناه دولت علیه عالیه مأمور شود و من بنده نیز از این طرف قشون آذربایجان و لزگی را برداشته برویم و از توفیق حضرت باری عز اسمہ اثر کفار را از روی زمین لامکان سازیم. و چون عساکر متوافر از بارگاه عالم پناه مأمور نشد و قشون لزگی که به الطاف و احسان امیدوار بودند همگی مایوس گشتند پراکنده و عازم اوطان خودشان شدند از این معنی کفره فجره از حالت ممات به صورت حیات برآمده بعد از آن روز به روز ترقی نمود و دوبار قشون روسیه را برداشته به اتفاق فتحعلی خان و محمدحسن خان بر سر بندهٔ اخلاص کیش آمد. از الطاف پادشاه لایزال و از اقبال دولت علیه عالیه بی نیل مقصود مراجعت نمود. و پارسال نیز علی سلطان خان جنکه تایی را با ده هزار نفر لزگی آوردم و عریضهٔ اخلاص را به درگاه عالم پناه ارسال نمودم، باز عساکر نصرت مآثر مأمور نگردید و لزگی هم از عواطف خسروانه محروم و مایوس مانده به اوطان خودشان رفتند. و حالا سایر خوانین آذربایجان نیز مایوس مانده اند و فتحعلی خان در حالت ضلالت به دارالبوارفت و پسر او هم در طریق پدر به کفره فجره متفق است.^{۱۰} و از علامات و قرائن چنین مفهوم می شود که اگر این گونه می رود کافر بسیار ترقی می نماید، و بندهٔ اخلاص شعار سه سال است که در راه اخلاص

ثابت قدم هستم و در راه غزاوت نشستم، اما چه سود که این ولایت که تعلق به دولت علیه دارد تا حال خراب شده است و بعد از این هم خواهد شد. استدعا آن است که یا عساکر نصرت مآثر تعیین فرمایند و به جهت قشون لزگی ابواب عواطف و احسان را مفتوح دارند که باعث ازاله کفره فجره گردد و یا مأذون فرمایند که از برای حفظ ولایت به طریق الصلح خیر سالک بوده باشم. زیرا که به سبب عدم الطاف و اشفاق شاهنشاهی و متأخر شدن خروج عساکر نصرت مآثر پادشاهی خوانین بواقی آذر بایجان از اتفاق بنده اخلاص شعار مفارقت خواهند نمود و کارهای کفره فجره بسیار مترقی می گردد. از مآثر الاختیار فی ایدی الطافک، چون واجب بود به خاکپای توتیا آسای خسروانه عرض نمود. باقی امره الاعلی الاشراف الاقدس الارفع. *

توضیحات:

۱) ابراهیم خلیل خان جوانشیر، پسر پناه خان والی قره باغ از حکام و خوانین متنفذ و با قدرت قفقاز بوده است. آغامحمدخان برای مطیع کردن خوانین قفقاز از جمله ابراهیم خلیل خان در سال ۱۲۰۹ / ۱۷۹۴ به قفقاز لشکر کشید. اگرچه قره باغ را محاصره کرد ولی موفق به تسخیر آن نشد و پس از قرار مصالحه با ابراهیم خان، متوجه گرجستان شد و تفلیس را به تصرف خود درآورد (۱۲۱۰ / ۱۷۹۵). آغامحمدخان یک بار دیگر در اواسط ذی قعدة ۱۲۱۱ جهت سرکوبی ابراهیم خلیل خان به قفقاز حمله برد. این بار شوشی را تصرف کرد (۱۷ ذی حجه ۱۲۱۱ / ۱۷۹۷) و ابراهیم خلیل خان به داغستان گریخت. با کشته شدن آغامحمدخان در بیست و یکم ذی حجه ۱۲۱۱ / پانزدهم ژوئن ۱۷۹۷، ابراهیم خلیل خان دوباره به قصر حکومت خود برگشت و زمام امور را به دست گرفت. در سال ۱۲۲۰ / ۱۸۰۵ با سیسیانوف از در سازش درآمد ولی پس از کشته شدن سیسیانوف، عده ای از خوانین قفقاز از جمله ابراهیم خان روی به دربار ایران آورده و کتباً از دربار جهت اخراج سپاهیان روسی از شوشی استمداد طلبید. دولت ایران در سال ۱۲۲۱ / ۱۸۰۶ جمعی از سرکردگان خود از جمله حسین خان سردار قاجار قزوینی، اسماعیل خان دامغانی، و امان الله خان افشار حاکم خمسه را به یاری او فرستاد. ولی قبل از رسیدن قوای ایران، جعفرقلی خان نوۀ ابراهیم خان با روسها از در سازش درآمده و روسها را بر بالین جد خود هدایت کرد و بدین ترتیب ابراهیم خلیل خان شبانه به دست افراد روسی به قتل رسید. برای آگاهی بیشتر ر.ک. تاریخ رجال ایران، ج ۱، ص ۱۰ به بعد؛ ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۷۱ به بعد؛ سیاست نظامی روسیه در ایران، ص ۳۶ به بعد.

۲) سلطان سلیم سوم بیست و هشتمین سلطان عثمانی در بیست و هفتم جمادی الاول ۱۱۷۵ / بیست و چهارم دسامبر ۱۷۶۱ در استانبول متولد شد، پس از مرگ سلطان عبدالحمید اول در سن بیست و هشت سالگی در سیزدهم رجب ۱۲۰۳ / آوریل ۱۷۸۹ بر تخت سلطنت نشست. نوزده سال سلطنت کرد و سرانجام در پی عصیان بنی چریها در بیست و یکم ربیع الاول ۱۲۲۲ / بیست و نهم مه ۱۸۰۷ از سلطنت برکنار شد. ر.ک. Ahmet Cevat Eren: Selim III. Un Biyografisi. Islam Ansiklopedisi / 10

۳) هراکلیوس در سال ۱۱۵۹ / ۱۷۴۶ حکومت گرجستان را به دست گرفت و پس از پنجاه و دو سال

حکومت در بیست و چهارم رجب ۱۲۱۲ / دسامبر ۱۷۹۸ درگذشت و پسرش گرگین خان حاکم گرجستان شد. ر.ک. سیاست نظامی روسیه در ایران، ص ۴۴.

(۴) فتحعلی خان: فتحعلی خان پسر حسین علی خان والی دربند و قبه، پس از مرگ پدر در صغر سن به یاری سران سپاه به جای پدر نشست و با برکنار کردن رقبای خود، چون آقارضی خان حاکم شیروان و حسین خان دربندی و جماعت لژگیه داغستان، شیروان، شماخی و دربند و سایر بلاد، آن سمت را زیر اقتدار خود درآورد. وی در طول حکومت خود ظاهراً تابع دولت مرکزی بود ولی در واقع با استقلال حکومت می کرد و داعیه شیروانشاهی داشت و بنا به تحقیق بعضی از محققان خیال سلطنت ایران در سر می پروراند. فتحعلی خان در سال ۱۲۰۶ / ۱۷۹۱ درگذشت و پس از او پسرش شیخعلی خان به حکومت رسید. ر.ک. مجمل التواریخ / ص ۴۰-۳۳۹ و ص ۹۳-۹۰؛ محمدامین ریاحی: نامه عباس میرزا به شیخعلی خان بیگلربیگی قبه و دربند، بررسیهای تاریخی / ۹، ۳، ۱۱۵.

(۵) قبه = قوبه: (به ضم قاف و تخفیف ب) در سواحل غربی دریای خزر، میان باکو و دربند جای دارد. (۶) محمدحسن خان: از امرای شکی که تا سال ۱۲۱۹ / ۱۸۰۴ حکومت را در ید اختیار خود داشت. ر.ک. نسیب نامه خلفاهو شهریاران / ص ۲۸۲.

(۷) محمدخان قزانلوی ایروانی که چندی مقضوب آغامحمدخان قاجار بود در سال ۱۲۱۲ / ۱۷۹۶ از طرف فتحعلی شاه به حکومت ایروان منصوب شد. در جنگ ایران و روسیه به اغوای جعفرقلی خان دنبلی و کلبعلی خان نخجوانی با سسیانوف بساخت و در سال ۱۲۱۹ / ۱۸۰۴ به محض اینکه از حرکت اردوی عباس میرزا آگاه شد سردار روس را به ایروان فراخواند و برای جلوگیری از مقاومت ایلات آنها را به خاک عثمانی کوچانید، ولی به دستور نایب السلطنه مهدیقلی خان دولو ایلات را دوباره به جاهای اولیه خود برگرداند و محمدخان نیز که از سازش با روسها پشیمان شده بود پسر خود حسینعلی خان را با هدایای فراوان به نزد فتحعلی شاه فرستاد و مورد عفو قرار گرفت. ر.ک. تاریخ رجال ایران / ۳، ۲۷۲.

(۸) کاتب پریرسال را به جای پیرارسال به کار برده است.

(۹) روم / ۲.

(۱۰) مقصود شیخعلی خان است. وی در سال ۱۱۹۲ / ۱۷۷۸ متولد شد. در ۱۲۰۶ / ۱۷۹۱ در سیزده سالگی به حکومت رسید و از همان آغاز کار با حملات و مداخلات روسها روبه روگشت و برخلاف نوشته ابراهیم خان، شیخعلی خان با حمایت عباس میرزا با روسها در جنگ و ستیز بود و هیچگاه از پای ننشست و زمانی که در سال ۱۲۲۴ / ۱۸۰۹ روسها شهر قبه را تصرف کردند شیخعلی خان اطراف قبه را گرفت ولی سرانجام پس از جنگهای خونین شکست خورد و به عباس میرزا پناهنده شد (۱۲۴۵ / ۱۸۲۹). ر.ک. بررسیهای تاریخی / ۹، ۳، ۱۱۵.

• بایگانی نخست وزیری استانبول خط همایون، ش: ۶۹.

نامه محمدخان حاکم ایروان به سلطان سلیم سوم

موضوع: لشکرکشی آغامحمدخان به گرجستان

تاریخ: ۱۲۰۹

عرضه داشت کمترین بندگان اخلاص و عقیدت نشان چاکر قدیمی محمد ایروانی. به موقف عرض ایستادگان پایه سریر عرش نظیر خلافت مصیر بندگان سکندرشان سلیمان مکان صاحبی امیدگاهی خدایگانی، اشرف اقدس اعلی روحی فداه می‌رساند که بر ضمیر منیر امناء دولت ابدمقرون شاهی ظهور و بر رأی عموم اهالی روم و ایران نظر به قرب عهد این معنی سمت حضور می‌دارد که، قبل بر این خاقان^۱ فردوس و رضوان مکان، در ایام حیات، در عهد سلطنت خود الکاء ایروان را از معموره ایران افراز و منضم ممالک محروسه روم و کمترین را بر وفق عرض و استدعا منظور نظر قاآنی، و داخل جرگه چاکران عقیدت موسوم ساخته، فرق فخر و مباحثات را به منشور منبع پایه بیگلربیگی و برات همایون قرین گردنده گردون زیردوش اخلاص و فدویت را به اعطای تشریفات آفتاب اشراق خاقانی پیرایه‌پذیر عنایات و نوازشهای گوناگون فرموده، فرامین مطاعه به وزراء عظیم الشان سرحدات و توقیعات شریفه به پاشایان جلیل العنان مملکت فسیح الارجای آناتولی، قرین عز اصدار و عنایت و مقرر داشته بودند که ایشان نیز الکاء ایروان را از جمله ولایات روم انگاشته درحین ضرورت و تهاجم اعادی بر سر الکاء مزبور با عساکر نصرت‌مآثر به رسم امداد اتفاق و به معاونت همدیگر در دفع نکایت اعدا لوازم اعانت و اشفاق به منصفه ظهور و وفاق رسانیده کشتزار عرضه این دیار را به مدار متوالیه شمشیر آبدار از شراره شر اشرار حافظ و نگهدار کردند. در این عصر و اوان شخصی از اکابر اهل ایران^۲ مستظهر و فور عدت توابع و لشکریان و سالک طریق تغلب و طغیان، و به عداوت اینکه این غلام عقیدت نشان و عالیجاهان والی ولایت گرجستان و ابراهیم خلیل خان منصوبان بوده خاطر خطر خاقان گیتی ستان و منصوبان خدمت و فدویت درگاه آسمان بنیان اند عازم تعرض و تخریب ولایات قراباغ^۳ و ایروان^۴ و گرجستان که مدتی است که شرف اندوز انضمام ممالک بندگان سکندرشان می‌باشند گشته، اراده ادیت و ایذاء^۵ بی‌نهایت و قصد مزاحمت اهالی این ولایات دارد. چون چاکران قدیمی را بی‌اعانت و امداد بندگان اقدس اعلی تاب مقاومت و قوت دفع ادیت و نکایت آن نمی‌باشد، و به مقتضای اینکه مبدا گلشن نزهت آیین عرصه این ولایات بی‌سپر گلچینان اعادی بی‌مبالات گشته ممالک چنین، چون چین زلف بتان از دست و دل بستگان دولت قاهره، بیرون و طره احوال ساکنان این سه ولایت از هبوب صرصر آسیب سوانح روزگار پریشان و دیگرگون گردد، پیش از وقوع حوادث

سپهر کج رفتار عالیشان معلى مکان کھف الحاج و المعتمرین، الحاج زینل بیک دام عزه را که از حقیقت شناسان هوای کار، و از کارآگاهان معتمد این دیار می باشد انعاث صوب دربار خوانین مدار و به تحریر عریضه عقیدت و اخلاص ابتدار و به موقف عرض مراتب نیازمندی و اظهار درآمد که، چون بندگان اقدس والا خورشید جهان آرای سپهر ظل الهی، و خلیفه دین پرور ارض عنایت و عالم پناهی بوده درگاه عرش انتباه خاقانی مرجع ارباب حوایج و ملجأ بیداری دیدگان حوادث آسمانی می باشد، لازم لطف و بنده پروری را مقتضا اینکه بندگان اقدس اعلى رویه سلاطین سلف و سنت سینه خاقان مغفور را در باب حمایت امیدواران الطاف خسروانی معمول و شیوه ستوده شاهنشاهی و مملکتداری را درباره صیانت حومه این ولایات از قرار سابق نهمت والای خاقانی مبذول داشته، فرامین فرآیین شاهی به عهده هریک از وزراء سرحد و قرب جوار و پاشایان باشان خطه خطره آناتولی عنایات و اصدار فرمایند که هرگاه از جانب متغلبان دست تظاول و اضرار به جانب تعرض و مزاحمت این دیار دراز و ابواب انواع آشوب و فتور بر وجنات احوال اهالی این ولا بازگردد به مجرد و اشعار بی شائبه توقف و اهمال با عساکر نصرت قرین رأیت افزار اعانت و امداد این غلام فدویت مآل گشته بالاتفاق به تفضلات جناب معین علی الاطلاق و به میانم اقبال بی زوال آن فرمانروای اقالیم آفاق، به رفع اعادی و ارباب شقاق پرداخته شود. و اگر چنانچه صدر فرامین اسعاف این مأمول آرایش اندوز طغراء غرا التفات خاطر و حصول قبول نگردد ارقام مرحمت عنوان به عهده ایشان از مصدر احسان اصدار گردد که هرگاه ایلات و احشام این ولا به جهت حفظ حال و استخلاص عرض و اموال در حین تهاجم اعدا به سمت ولایت قارص^۵ و چلدیر^۶ و بایزید^۷ و وان و ارض روم و سایر ولایات و محل دور از دست آن مرزبوم التجا و عبور نمایند چند وقتی در آن حوالی جای سکنی و محل قرار داده از اموال و مواشی ایشان متوجه و سر حساب به دست دشمن و اعادی خسران به آن ندهند. چون عرض و اظهار مراتب معروضه از چندین جهات لازم بل واجب بود معروض، و عرایض دیگر در مقام جسارت به عالیشان سابق العرض القا گردیده در حین ادراک شرف عتبه بوسی مشروحاً معروض خاکپای امناء و دولت ابدپیوند شاهنشاهی خواهد نمود. رجای واثق امیدواران الطاف از حد افزون ظل الهی آن است که در قبول و انجام آن نیز مسرت بخش فدویان عقیدت نشان باشند. باقی امر الاقدس الارفع الاعلى. *

توضیحات:

۱) مقصود سلطان عبدالحمید اول است. سلطان عبدالحمید پسر سلطان احمد سوم در بیستم مارس ۱۷۲۵ / پنجم رجب ۱۱۳۷ متولد شد. در بیست و یکم ژانویه ۱۷۷۴ / هشتم ذیقعد ۱۱۸۷ پس از مرگ سلطان مصطفی خان سوم بر تخت سلطنت نشست و سرانجام پس از پانزده سال سلطنت در ششم یا هفتم آوریل ۱۷۸۹ / یازدهم رجب ۱۲۰۳ درگذشت. از وقایع مهم این زمان جنگ ایران و عثمانی بر سر بصره

است که منجر به فتح بصره از طرف ایرانیان شد. (صفر ۱۱۹۰ / آوریل ۱۷۷۶)، ر.ک. *Cavid baysun*. *Abdülhamid, I, Islam Ansiklopedisi/1,73.76*.

(۲) مقصود آغامحمدخان قاجار است.

(۳) قراباغ = قره باغ، برداشته های شمالی رشته کوه قره باغ که انتهای جنوب شرقی کوه های کوچکتر قفقاز است قرار دارد. قره باغ از اوایل قرن هفده به ایران تعلق یافت و از آن به بعد خودمختاری داشت. در اواسط قرن هیجده خانات قره باغ تشکیل شد. در ۱۲۲۸ / ۱۸۱۳ بر طبق عهدنامه گلستان به روسیه واگذار شد و آنان در ۱۸۲۲ خانات قره باغ را منحل کردند، و ناحیه خودمختار قره باغ در ۱۳۴۵ / ۱۹۲۳ تشکیل یافت، ر.ک. *دائرة المعارف فارسی / ۲*.

(۴) ایروان: واقع در ارمنستان در کنار رود زانگا. قرن ها بین ایران و عثمانی دست به دست می شد تا سرانجام به موجب عهدنامه ترکمن چای به دولت روسیه واگذار شد.
(۵) در اصل: ایزاء.

(۶) قارص: شهری است قدیمی که امروزه در کشور ترکیه در کنار رود قارص قرار دارد و سابقاً جزو قفقاز محسوب می شد. فرهنگ معین / اعلام.

(۷) چلدر: از شرق به قارص، از غرب به طرابوزان، از شمال به روسیه و از جنوب به ارزنة الروم محدود است. تا سال ۱۲۹۴ / ۱۸۷۷ در تصرف عثمانیها بود ولی از این تاریخ به بعد به روسیه واگذار شد؛ ر.ک. *قاموس اعلام، ذیل چلدر*.

(۸) بایزید: از شهرهای مرزی ترکیه که در ۲۵۰ کیلومتری شرق ارزنة الروم، و ۲۰ کیلومتری جنوب غربی کوه آارات قرار دارد، ر.ک. *قاموس اعلام / ذیل، بایزید*.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: D / ۶۷۴۸.

نامه محمدخان حاکم ایروان به محمدپاشا^۱ صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: لشکرکشی آغامحمدخان به گرجستان

تاریخ: ۱۲۰۹

مخلص دولتخواه بعد از انتظام مهمام محمدت و ثناکاریها که عمده مآرب هواخواهان بی ریب و ریا می باشد، بر لوحه عرض و اظهار مدعا می نگارد که چون قبل بر این چنانکه معلوم رأی رزین آن ناظم جهان عز و تمکین است، خاقان علیتین آشیان در ایام حیات و عهد فرمانروایی الکاء ایروان را از معموره ایران افزا و منضم ممالک روم و این مخلص صداقت اندیش را برطبق تمنا و وفق خواهش منخرط سلک چاکران عقیدت موسوم ساخته به اعطای مناشیر منیعه پایه پیگلربیگی و مراتب همایون شاهنشاهی سربلند، انواع نوازش و دره پروریهای ظل الهی و قامت استقامت طراز عقیدت کیشان را به اشفاق تشریفات گوناگون پیرایه اندوز اقسام مفاخرت و مباهی فرموده، فرامین مطاعه به وزراء عظیم الشأن سرحدات و توقیعات رفیعه به پاشایان جلیل المعان ممالک وسیع الاکناف آناتولی قرین عز اصدار و عنایات و اوامر والا به خطاب هریک از ایشان شرف صدور و انفاذ یافته بود که آنها نیز الکاء ایروان را از ولایات محروسه روم و داخل ساحت فتح القصای آن مرزبوم انگاشته در وقت ضرورت و تهاجم اعدا بر سر الکاء مزبور با عساکر و جمعیت موفور به رسم امداد اتفاق رو به معاونت یکدیگر در دفع نکایت و رفع غائله اعادی لوازم اعانت و حمیت به منصه ظهور و وفاق رسانیده دست تعدی و تطاول دشمنان را از ذنب تسلط کوتاه و پای تصرف و زیاده روی را از طرق قلمرو شاهنشاهی منحرف و گمراه سازند. و در این عصر و اوان شخصی از اکابر اهالی ایران مغرور عدت توابع و لشکریان مستظهر وفور استعداد سالک طریق تغلب و طغیان و به عداوت اینکه این مخلص عقیدت بنیان و عالیجاهان رفیع و منبع جایگاهان ایرکلی خان، والی ولایت گرجستان و ابراهیم خلیل خان، حاکم الکاء و قراباغ مقارن منصوبان بوده، خاطر خطیر خاقان گیتی ستان و منسوبان خدمت و فدویت درگاه آسمان بنیان اند عازم تعرض و تخریب ولایات قراباغ و ایروان و گرجستان که مدتی است که شرف اندوز انضمام ممالک بندگان سکندرشان می باشند گشته اراده اذیت و ایزاء بی نهایت و قصد مزاحمت اهالی این سه ولایت دارد. چون این مخلصان بی اعانت و امداد بندگان اقدس خاقان گیتی ستان تاب مقاومت و قوت دفع اذیت و نکایت آن نمی باشد و به جهت اینکه مبادا گلزار بهجت آیین عرصه این ولایات لگد کوب گلچینان اعادی بی مبالات گشته ممالک []^۲ که داخل ملک سلاطین عدالت آیین باشد به سهل و مسامحه کاری، از دست تصرف ساکنان دیار

عبودیت و خدمتگزاری بیرون و از صدمات اساس افکن حوادث ویران و دیگرگون گردد. عالیشان
 معلى مکان حاج الحرمین الشریفین الحاج زینل بیک - دام عزه - را انعاث صوب حضور عظمت
 دستور آن نظام العالم و به تحریر صحیفه الاخلاص مذکور خاطر خطیر عطوفت توأم گشته به مقام عرض و
 درخواست پیام درآید که، آن آصف سلیمان جاه در باب الحاج مرام این عقیدت کیشان هواخواه
 مساعی بوده و اهتمام تمام نموده از دربار معدلت مدار بندگان سکندر شآن خاقانی- فرامین
 قضا جریان به عهده هریک از حکام سرحد و پاشایان خطه آناتولی عنایت و اصدار سازند که هرگاه
 از جانب متغلبان دست تپاول و اضرار به جانب تعرض و مزاحمت این دیار دراز گردد به مجرد
 اشعار بلا توقف و اهمال با عساکر نصرت مآب سالک طریق اعانت و امداد این صداقت کیشان
 عقیدت منوال گشته که بالاتفاق به دفع اعادی و رفع نکایت اهل شقاق پرداخته شود. و اگر
 چنانچه این معنی مقبول طبع عالی نگردد ارقام مرحمت فرجام به عهده پاشایان مزبور از مصدر احسان
 اصدار گردد که، هرگاه ایلات و احشام این ولا به جهت حفظ حال و استخلاص اموال به سمت ولایت
 قارص و چلدیر و بایزید و وان و ارض روم و سایر ولایات آن مرز بوم التجا و عبور نمایند چند وقتی در
 آن حوالی جای سکنی و قرار داده از اموال و مواشی ایشان متوجه و سر حساب به دست دشمن ندهند
 و مطالب دیگر که در مقام امیدواریها نهایت لزوم می داشت به عالیشان معزّی الیه القا که در حین
 درک شرف خدمت مشروحاً معروض داشته حالی و خاطر نشان بندگان عالی سازد. رجامند است
 که به درجه اسعاف رسانیده صداقت کیشان را به ارجاع خدمت همایون سرفراز فرمایند. باقی
 امرالعالی مطاع و لایزال باد. *

توضیحات:

- (۱) محمد عزت پاشا از تاریخ نوزدهم اکتبر ۱۷۹۴ / بیست و چهارم ربیع الاول ۱۲۰۹ تا سی ام سپتامبر
 ۱۷۹۶ / هجدهم ربیع الاول ۱۲۱۳ به مدت سه سال و ده ماه و دوازده روز صدر اعظم دولت عثمانی بوده
 است. ر.ک. Izahli Osmanli Tarihi kronolojisi/ 5,68
- (۲) یک کلمه خوانده نشد.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: F / ۶۷۴۸.

نامه حاکم دربند به صدراعظم عثمانی

موضوع: خروج آغامحمدخان

تاریخ: ۱۲۱۱

عالیجاه معلى جایگاه، دستور مکرم و آصف مفتحم حضرتلری
 هرگاه اوروسیه عسکرینیک کیفیت ورودلری استفسار بیورلورایسه آقامحمدخان مملکت مزنگ
 تخریب و بوقدر نقصان و خسارت یتور پلری البته ایوجه معلوم رای آصفانه لری اولمیشدر. برداخی
 پادشاه جمجاه روسیه، بوگونه وقوع نقصانمزی عرض و خالی ایتدو کده پادشاه عالم پناه داخی آقا
 محمدخاندن اخذ انتقام وتلافی ایتملری با بنده عالیجاه رفیع جایگاه ظبویرانالی^۱ وافر عسکرلریله دربند
 طرفندن تعیین و مقرر و مازندران و استرآباد داخی دریادن گمیلریله عساکربی حد تعیین و روانه بیور
 میشلر. عالیجاه ظبویرانال گلوب قلعهباب الابواب دربندی مفتوح، قبه و شابران^۲ اول نواحیلری حیظه
 تصرفه کتوروب کهنه شماخیه وارد اولوب، شیمدی مکان مذکوره^۳ دن منزل و ساکن اولدوقده،
 مصطفی خان شیروان حاکمی داخی یرانال معظم الیه خدمتنه وارمیش، برقاچ گون گرما سبینه مذکور^۴
 مکانده عساکر مذکوره متوقف اولوب هوا بر اعتدال تاباندن صنکره مزبور آقامحمدخانک تلافی و
 عوض ایتمک ایچون حرکت و اونک اوزرینه عزیمت ایده جقلم معلوم رای آصفانه لری اولاً که
 اوتلرنک قصد و غرضلری همان آقامحمدخانک تلافی یتوریمک اولوب بر امر غیر جنابلرنده یوخدر. حالا
 عالم مودت و اتحاد مستدیمیه به بناء جناب آصفانه لرینه بو اخبارنک اظهاری لازمه هم قرب جواری
 بیلوب اشبور قعه نیک تجدیدینه ابتدار اولندی ونظر بونه که فی مابین دولتین علیتین آراسنده عهد مودت
 و التیام مستحکم و بر دوام دُر، بزلر داخی به طریق سلف هم قرب و جوارمز ایله دوستلق و همسایه
 ایدوب فی مابینمزمده مغایر رویه اتحاد و قونشلق اولان طریقه، رضا ورمیوب دولتین علیتینه کمال
 اخلاص و صداقتمز اوله جقدر. بوامر و اخبار جانبزدن معلوم رای عالیلری اوله که چون فی مابین
 دولتین علیتین آراسنده طریقه صلح و آشتی به غایت مشید و استوار در بو طرفلردن خلاف و مغایر اصلاح
 دولتین اولان امرهیچ [^۵ بقدر دانه خردل ظهور اتمیه جکدره]

ترجمه نامه

حضور عالیجاه معلى جایگاه، دستور مکرم و آصف مفتحم
 هرگاه از کیفیت ورود عساکر روسیه استفسار نمایند، البته تخریب مملکت و
 ورود نقصان و خسارت به نحو کامل معلوم رای آصفانه است. به محض گزارش حالات
 به پادشاه جمجاه روسیه، پادشاه عالم پناه برای گرفتن انتقام، عالیجاه رفیع جایگاه،

ژنرال زوبف را با سپاهی گران مأمور در بند کرد و از جانب دریا نیز به ناحیه مازندران و استرآباد بوسیله کشتی سپاه بی حد و حصر تعیین و روانه نمود. عالیجاه ژنرال زوبف قلعه در بند را مفتوح، قبه و شایران و سایر نواحی را در حیطه تصرف خود درآورده و به شماخی وارد شده است. اکنون در مکان مذکور منزل کرده و مصطفی خان حاکم شیروان به خدمت ژنرال درآمده است. به علت گرمی هوا چند روز در این مکان توقف و پس از اعتدال هوا به سوی آغامحمدخان حرکت خواهد کرد. هدف و مقصود آنان سرکوبی آغامحمدخان است و نیت دیگری ندارند. به جهت عالم مودت و اتحاد، گزارش این گونه اخبار را لازمه قرب همجواری دانسته، ما نیز به طریق سلف، با همجواران خود رفتار دوستانه داشته و به حرکاتی که مغایر با اتحاد و طریقه همسایگی باشد رضا نداده و با دولتین علیتین در کمال اخلاص و صداقت خواهیم بود. و نیز معلوم رای عالی می گردد که چون فی مابین دولتین علیتین طریقه صلح و صفا به غایت مشید و استوار است، لذا از این طرف نیز حرکتی که خلاف و مغایر با صلاح دولتین باشد به قدر دانه خردل ظهور نخواهد کرد.

توضیحات

۱. یعنی ژنرال زوبف.
۲. شایران یا شاوران شهر قدیم و از مراکز شیروان در کنار رود شایران و در دشتی حاصلخیز بین جبال قفقاز و دریای خزر قرار دارد. در دوره محمد ابن یزید مرکز شیروان به شماخی منتقل شد. شایران در ۳۷۳ ق شهری مستحکم بوده پس از تأسیس شهر قبه (۱۷۵۰ م) شایران از اهمیت افتاد. ر. ک. دایرة المعارف فارسی/ ۲.
۳. در اصل مزکور.
۴. در اصل مزکور.
۵. یک کلمه خوانده نشد.

ه. بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۷۲۵۳ / B

فرمان آغا محمد خان^۱ قاجار به حسینقلی خان بیگلربیگی تبریز

موضوع: قلع و قمع دشمنان

تاریخ: ۱۲۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

مهر: افوض امری الی الله عبده محمد

حکم جهان مطاع شد

آنکه عالیجاه معلی جایگاه، ایالت و شوکت و اقبال پناه، ابهت و حشمت و اجلال دستگاه، فخامت و جلالت انتباه، مخلص عقیدت فرجام، امیرالامراء العظام، فدوی درگاه جهان پناه، حسینقلی خان^۲ بیگلربیگی دارالسلطنه تبریز و حاکم خوی و قراجه داغ^۳ و مرند، بعد از امیدواری^۴ تفضلات حضرت باری به مراحم خاص شهریاری درجه استظهار یافته بداند که

از آنجا که به یمن الطاف خداوند بنده پرور، و برکت تأییدات حضرت داور، از صیقل تیغ مهرسا و برق انگیزی سم سمند سمندر آسای نواب همایون ما، عرصه گیتی روشن، و از قبض ایادی زحمت، و بسط مواید رحمت حجت «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»^۵ مبرهن گشته پیوسته در هرجا قائد «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۶ سلسله جناب همت والا و معری نهضت آسمان بسطت معلی می گردد.

در این اوان سعادت نشان، که تسخیر ممالک فسیح المسالک خراسان را عازم، و قلع و قمع طوایف ترکمانان دشت را جازم گردیده، به طالع میمون، و بخت سعید همایون^۷، و همدستی و باصدق «وانزلنا الحديد فيه بأس شديد»^۸ از دارالسلطنه طهران کوس قیامت غریو مملکت ستانی بلند آوا، و لوای جهانگشای رزم سازی فلک فرسا گردیده، به دولت و اقبال وارد دارالمؤمنین استرآباد^۹، و از اطراف فوج فوج لشکر کوه شکوه را به نهب اسیر و قتل تراکمه شومیه و دفع و رفع آن گروه خذلان پژوه مأمور، و متعاقب موکب منصور بر سر ایشان ایلغار فرموده، در حوالی بلخان داغی^{۱۰} و آله داغ^{۱۱} و سیمبار^{۱۲} به آن طایفه دچار و بعد از گیرودار، شکست فاحشی داده، در آن ورطه خونخوار، به عنایت کردگار، رجال آنها عرضه شمشیر آبدار آتشبار، و اطفال و نسوان گرفتار قید اسار گشته، اموال و اسباب و دواب فزون از حیطه حصر و حساب، به معرض اخترمه^{۱۳} و اکتساب غازیان بهرام انتقام و دلاوران خون آشام درآمد. «فَاَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ»^{۱۴} و بعد که تنبیه کامل بر سیل عاجل، به جهت هریک از طوایف باغیه و یاغیه یموت^{۱۵} و گوگلان^{۱۶} حاصل شد، شاهباز ریایات عقاب پیکر خاقانی به عزم صیدافکنی و گیتی ستانی به جانب خراسان —

— به جناح استعجال در پرواز، و لوای نصرت التوای سلطانی، بدان صوب در اهتزاز آمده، با سپاه برق آهنگ رعدخروش، وارد چمن کالبوش و طنطنه این خبره لرزه افکن قلوب تاجیک و ترک و رعب انداز خاطر کوچک و بزرگ گردید، چون نائره شوق زمین بوسی درگاه عرش انتباه مربع نشین مثنی صفا اقامت، والی ولایت و کرامت سلطان شهرستان ارتضاعلی بن موسی الرضا علیه آلاء التحیه و الثناء، در کانون دل و شراره این تمنا در درون جان مشتمل می بود، اشهب شهاب آیین را «رُجُوماً لِلشَّيَاطِين»^{۱۷} به رهنوردی عرق ریز و قطره زن، به جانب ارض اقدس و مشهد مقدس ساختیم، و در عرض راه مجموع امرا و خوانین سرحدات و همگی ریش سفیدان و رؤسای ایلات و ارباب اختیار مملکت خراسان از کرد و ترک که در قلاع بعیده و جبال سدیده مصداق «وَيَنْجِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ»^{۱۸} را عامل بودند «قَالَتَا آتَيْنَا طَائِعِينَ»^{۱۹} شرفیاب آستان راستان نواز شده، غاشیه اطاعت و فرمانبری را، پیرایه دوش و حلقه چاکری را زیب گردن و گوش ساختند. و هریک به قدر مراتب مشمول الطاف خاطر مرحمت طراز و به انواع احسان و اعزاز مفتخر و سرافراز شده به لوازم خدمتگزاری پرداختند. و به تاریخ یوم پنجشنبه بیست و دویم شهر محرم الحرام، ظفر در یمین، نصرت اندر یسار، وارد ارض فیض آثار شده و از جبهه سایی تراب عتبه علیه رضیه رضویه سربلند، از کام بخشی و مواهب جلیه خدای بیمانند کامیاب و بهره مند گردیدیم. و چون عالیجناب علامه العلمایی مجتهد الزمانی میرزا محمد مهدی^{۲۰} در منزل اسفراین^{۲۱} وارد شده سپهرمبانی و سعادت اندوز بزم ارم نظم سلطانی گشته، التماس پروانه^{۲۲} رخصت و استدعای یرلیغ^{۲۳} امان به جهت نادر میرزا^{۲۴} نموده بود که، از سخط و غضب پادشاهی مصون و مأمون بوده، قبل از ورود موکب مسعود از مشهد مقدس بیرون رود، نواب همایون ما مأمول آن جناب را به عز قبول موصول و مقرون به درجه حصول فرموده، باقی اولاد امامقلی پوستین دوز^{۲۵} که ادعای شهنشاهی می نمود به جزای اعمال و شومی افعال گرفتار و اسیر و ذلیل شوکت پایدار گردیدند. «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»^{۲۶}، لله الحمد و المنه، دعای عجزه و ملهوفین را اثر اجابت واقع، و هر روزه فتحی تازه قرین طالع فیروزی مطالع، و مواد فساد بالکلیه از این مملکت زایل و مندفع گردید. و عموم ستمکشان که از ترک تاز اوزبک و افغان به جان، و از جور و تعدیات ستمکشان به امان آمده بودند آسایش گزین مهد امین و امان گردیدند. ان شاء الله الرحمن، در این روزها ناتمامیهای امور این مملکت پذیرای اختتام و انجام یافته و ماهیچه رأیت نصرت نشان، عمأ قریب از مطلع خراسان به صوب عراق نورافشان خواهد شد. می باید که این مژده دلپذیر را گوشزد خاص و عام، و به شکر الهی رطب اللسان بوده به هر جهت مستمال و در عهده شناسد.

تحریر آفی شهر الحرام سنه ۱۲۱۱

متن کناره نامه

مهر: افوض امری الى الله عبده محمد.

مقرر آنکه، عالیشان داراب بیک یساول را به جهت ابلاغ این مژده دلپذیر بدان حدود مقرر و رقم قدر توأم مطاع علی حده به عالیجاه نجفقلی خان شاهسون، حاکم دارالارشاد اردبیل، عز اصدار یافته، چاپار مزبور به آن عالیجاه تسلیم می نماید که با فرمان قضا جریان که به عالیجاه حاکم شیروان^{۲۷} مرقوم فرموده ایم، آن عالیجاه هردو فرمان را خود به عالیجاه نجفقلی خان بفرستد که عالیجاه مشارالیه رقم شیروان را به عالیجاه مصطفی خان واصل سازد و در عهده داند. *

توضیحات:

(۱) آقامحمدخان: (بیست و هفتم محرم ۱۱۵۵ - ذیحجه ۱۲۱۱) مؤسس سلسله قاجاریه پسر ارشد محمدحسن خان قاجار بود. وی در استرآباد به دنیا آمد، در شش سالگی به امر علاءشاه افشار، خصی گشت و بعد از وفات کریم خان (۱۱۹۳) پس از یک سلسله منازعات توانست قدرت را به دست گیرد و سلسله قاجاریه را تأسیس نماید، ر.ک. دایرة المعارف فارسی / ج ۱.

(۲) حسینقلی خان: پسر احمدخان دنبلی حاکم خوی، از امرای بزرگ آذربایجان و از طایفه دنبلی و اصلاً کرد بوده، پس از اینکه احمدخان به دست برادرزادگان خود کشته شد، شورش در آن نواحی روی داد که حسینقلی خان با یاری مردم شهر، شورش را خواباند و حکومت شهر را به دست گرفت و در سال ۱۲۰۵ از طرف آقامحمدخان به حکومت تبریز منصوب شد. حسینقلی خان در سال ۱۲۱۳ ناگهان به قتل رسید و نعش او را پسرش محمدصادق خان به سامره فرستاد. وی همانند پدرش شعر دوست و ادب پرور بود و علاقه وافری به عمران و آبادی داشت، ر.ک. تاریخ رجال ایران / ج ۱، ص ۴۴۸.

(۳) قراجہ داغ: نام سابق ارسباران، کمابیش مطابق با ناحیه اهر کنونی، ر.ک. دایرة المعارف فارسی / ج ۲.

(۴) در اصل کلمه «امیدواری» در بالای کلمه تفضلات نوشته شده است.

(۵) مانده / ۶۹.

(۶) عنکبوت / ۶۹.

(۷) در اصل کلمه «همایون» در بالای کلمه سعید نوشته شده است.

(۸) حدید / ۲۶.

(۹) استرآباد: گرگان کنونی.

(۱۰) بلخان داغی: نام دورشته کوه در شرق دریای خزر. بلخان بزرگ فلات آهکی صعب الوصول، دارای دامنه های پرشیب است و منتهای ارتفاعش ۱/۸۸۰ متر. بلخان کوچک ارتفاعش از ۸۰۰ متر تجاوز نمی کند. ظاهراً نام بلخان را ترکها به اروپا برده به کوههای بالکان و شبه جزیره بالکان اطلاق کرده اند. ر.ک. دایرة المعارف فارسی / ج ۱.

(۱۱) آله داغ، بین میان آباد و بجنورد قرار دارد و مرتفعترین قسمت آن شاه جهان، ۳۲۵ متر است. در مغرب

آله داغ بقایای جنگلهای بلوط مشاهده می شود. ر. ک. کلیات جغرافیایی ایران / ص ۳۴.
(۱۲) سیمبار یا سومبار: واقع در ترکمنستان شوروی که به رود اترک می ریزد، ر. ک. دایرة المعارف فارسی / ج ۱.

(۱۳) اخترمه: اسب و سلاح و بار و بنه دشمن که پس از کشتن وی تصاحب کنند. ر. ک. فرهنگ معین.

(۱۴) آل عمران / ۱۰.

(۱۵) طایفه یموت ترکمنهای دشت گرگان را تشکیل داده و به دو شعبه بزرگ آتابای و جعفربای تقسیم می شوند: آتابای بیشتر در منطقه گنبد و جعفربای در نواحی گمیشان و خواجه نفس سکونت دارند. ر. ک. ایرانشهر / ج ۱، ص ۱۱۶.

(۱۶) گوگلان: یکی از قبایل ترکمن، که در دشت گرگان زندگی می کنند و پیرو مذهب تسنن هستند. اسبهای سواری آنان معروف است و مشتمل است به تیره های غاتی، قره بلخان، فرق، بیگدلی و یانفاق. مرجع قدرت در قبیله گوگلان مانند سایر قبایل ترکمن پیرمردان یا ریش سفیدان هستند. ر. ک. دایرة المعارف فارسی / ج ۲.

(۱۷) ملک / ۶.

(۱۸) حجر / ۸۳.

(۱۹) فصلت / ۱۱.

(۲۰) میرزا محمد مهدی از علمای معروف و متنفذ خراسان در سال ۱۷۳۹ / ۱۱۵۲ متولد شد و از شاگردان آقا باقر معروف به آقابهبانی بوده است. در سال ۱۷۹۵ / ۱۲۱۰ زمانی که آغامحمدخان برای تسخیر ایالت خراسان، رهسپار آن دیار شده بود میرزا محمد مهدی به همراهی شاه رخ شاه و پسرش قهارقلی میرزا به قتل رسید و در حرم امام رضا (ع) به خاک سپرده و معروف به شهید ثالث شد. ر. ک. تاریخ رجال ایران / ج ۴، ص ۷.

(۲۱) اسفراین، شهر کوچک و مستحکم قدیم، در شمال شرق خراسان، جزو ولایت نیشابور و در جنوب رود اترک به فاصله پنج منزلی نیشابور جای دارد. نام آن را اسفراین نیز ضبط کرده اند. این شهر مرکز دشت وسیع اسفراین بود و به طوری که یاقوت حموی نوشته است در قدیم، مهرجان نام داشته و به قول او نام اسفراین در اصل اسپراتین بوده که چون مردم شهر با خود سپهر همراه می داشتند به آن داده شده بود. ارک شهر، قلعه زر نام داشت. اسفراین را یک بار در ۶۱۷ / ۱۲۲۰ مغولان تاراج کردند و کمی بیش از سال ۱۰۰۶ / ۱۵۹۷ هم به دست از بکان ویران شد. بخش سابق اسفراین که در بهار سال ۱۳۳۹ هـ. ش به شهرستان تبدیل شد از این شهر نام گرفته است. دایرة المعارف فارسی / ج ۱.

(۲۲) پروانه و پروانچه به معانی اجازه و جواز و فرمان و حکم پادشاهی آمده است. در دوره آق قویونلوها به فرمان شفاهی پادشاه که به رساله کسی به دیوان رسائل و انشاء ابلاغ می شده است پروانچه می گفته اند، اما در دوره صفویه به این معنی نبوده بلکه خود، نوعی از اسناد دیوانی بوده که آنها را مهر می کردند و در دفاتر دیوان ثبت نموده و مانند ارقام و فرمانهای دیگر بر آنها طغرا می کشیدند.

پروانچه عنوانش «الملك لله» و طغرایش «فرمان همایون شد»، است. پروانچه ها عموماً در مواردی نوشته و صادر می شد که می خواسته اند مضمون فرمانها و رقمهای سابق را تأیید کنند. ر. ک. مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی / ص ۸۶.

۲۳) یرلیغ (یرلیغ = یارلیغ = یارلیق): حکم و فرمان مکتوب پادشاه را گویند. برای آگاهی بیشتر، ر.ک. *Tarih deyimleri ve Terimleri/ 3,605* ؛ مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی / ص ۶۳.

۲۴) نادر میرزا پسر شاه رخ میرزا، پس از قتل آغامحمدخان از سال ۱۲۱۱ / ۱۷۹۶ حکومت خراسان را به دست گرفت و چند سال در مقابل سپاه دولت مرکزی مقاومت کرد و سرانجام در سال ۱۲۱۸ / ۱۸۰۳ توسط امرای خوانین خراسان گرفتار و به تهران فرستاده و لدی الورود به قتل رسید. ر.ک. تاریخ رجال ایران / ج ۲، ص ۲۴۵.

۲۵) یعنی اولاد نادرشاه.

۲۶) نحل / ۳۵.

۲۷) شروان = شیروان: ولایتی است در جنوب شرقی قفقاز، دز حوزه‌ی علیای رود ارس و کورا (کر)، این ناحیه طبق عهدنامه گلستان ۱۲۲۸ / ۱۸۱۳ به روسیه واگذار شد. ر.ک. دایرة المعارف فارسی / ج ۲.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۲۵۳.

نامه حسینقلی خان بیگلربیگی تبریز به یوسف ضیاپاشا^۱ والی ارزنة الروم

موضوع: تسخیر خراسان و تدمیر مخالفین

تاریخ: ۱۲۱۱

چندانکه اشهب زرین ستام مهرانور، در میدان سپهر اخضر، گرم جولان و شیرنگ مشکین لگام ماه منزل نورد عرصه آسمان است، عنان سمند رعنا خرام عمر زندگانی و زمام [...] سعادت رکاب دولت و کامرانی در کف آمال و سر پنجه اقبال ملازمان عالیجاه دستگاه، ابهت و معدلت اکتناه، امارت و صدارت انتباه، یگانگی و مودت و مؤالفت و موافقت آگاه، اسوة الولاة الکرام، و عمدة الوزراء العظام، پاشای ذوی العز و الاحتشام، اخوی مکانی ام باد، امر مجده العالی بوده، از لغزش سکندری، چشم زخم حوادث دهر دوزن، محروس و مصون باد. بعد از طی مراحل اشتیاقی که افهم قلم، در نخستین مرحله وادی اظهارش لنگ و پهنداشت صفحه برای جولان خیل بنیانش تنگ است، مشهود رأی مواخات پیرای عالی می دارد که

چون پیوسته توسن دل بقرار، در وادی استخبار حقایق حالات خیریت دلالات، آن یکه تاز عرصه مجدد و جلالت و حکمرانی عرق ریز شتاب و نعل آتشین خاطر مودت انتساب، از حدت شوق بلافوق و کارفرمایهای حب درون صداقت مشحون، در آتش التهاب می باشد که به مرحله پیمایی مسالک مکاتبات دوستانه، و منزل نوردی صحایف لطایف برادرانه، که امتعة لطیفة محبت و آشنایی و بضاعت المزجات موالفت و یگانگی که در گنجینه خانه خواطر احباب بلاارتیاب مکنون و مکتوم است به سرمنزله عالم شهود و ظهور رساند. بنابر آنکه مدت ممتد بود که ابواب مراسم الفت و آشنایی به علت عدم آمد و رفت رسل و رسایل فی مابین مقفل و شاهراه خصوصیت و مصافات به سبب انقطاع تردد بین الطرفین منسد و معطل، هرچندی که اقتضای الفت و محبت آن بود که از این طرف به کرات به تحریرات ذرایع المحبة محرک سلاسل موالات و مخالمت گشته، گاه و بیگاه، از گزارش احوال خجسته منوال ملازمان عديم المثال، که اقصی المقاصد دوستان است، افتتاح حاصل کند به جهت مشاغل چندی که البته مسموع و گوشزد خدام ذوی الاحترام عالی گردید که در این حدود روی داده، موجب تأخیر الحالة شده که فی الجمله فراغتی حاصل و جاذبه محبت فطری اقتضا نمود. علی ذلك عالیشان معلی مکان، نصرالله بیگ توپچی باشی را التفات و روانة خدمت ذی سعادت نموده به تحریر و نگارش صحیفة الموالات ابتدار ورزیده، چنانچه گزارش احوالات و کیفیت گزارشات این سامان را تحقیق و استعلام فرمایند به نمطی است که فرستاده مزبوره بعلاوه برخی سفارشات و پیغامات

لسانی التفصیل به سلک تقریر و بیان کشیده یکایک عرض و جالی خواهد ساخت.
شایان شأن دوستی و مصافحات آن و شایسته طریق الفت و یکجہتی چنان است کہ اکثر و
اغلب اوقات فاتح ابواب مکاتبات و مراسلات حاکیہ بر صحت ذات عمیم البرکات و مشتمل بر
حقایق و گزارش حالات خیریت علامات بودہ، علاوہ و انضمام ہرگونہ خدمات و مہمات اتفاقیہ
مسرت باشند کہ بہ عنایات اللہ الملک المتعال، در تقدیم آن لوازم یگانگی و اتخاذ طراز اہتمام،
عز انجام خواهد پذیرفت.

باقی ایام دولت و شوکت و جلالت و حکمرانی مستدام باد، برب العباد.

متن کنارہ نامہ

عالیجہ رفیع جایگاھا، مجددت و جلالت دستگاھا، دولت و اقبال پناھا، پاشای جلیل الشانی
زبدۃ الوزراء العظاما [.....]^۲.

در عالم مراعات حقوق یکتادلی و ہمجواری لازم است کہ از طرفین بہ تحریر و اظہار
گزارشات و وقایع احوالات ابتدار و یکدیگر را از حقیقت مراتب قرین استحضار سازد. چنانچہ
احوالات و گزارشات مجددہ این سامان را پرسش فرمایند بہ نمطی است کہ از آنجا کہ بہ میامن
عون و عنایت ازلی، ہموارہ فتح و نصرت و جہانگشایی مستلزم رکاب مستطاب ہمایون اعلیحضرت
قدر قدرت پادشاہ کشورگیر و خاقان گردون سریر ظل اللہی - خلد اللہ تعالی ملکہ و مملکتہ - بودہ و
می باشد.

در این اوقات کہ تسخیر ولایات خراسان و تدمیر مخالفین آن سامان، بحمد اللہ المنہ بہ اسہل
وجہی میسر، و ممالک وسیع المسالک خراسان، بہ زور بازوی اقبال بی زوال سلطانی بالکیہ
مسخر گردید، یک طغرا رقم قضاشیم مبنی و مشتمل بر فتوحات اتفاقیہ آن حدود کہ نامزد دوستدار
گردیدہ بود وارد و واصل و از عطیات سلطانی و فتوحات خاقانی [.....]^۳ مفاخرت حاصل گشتہ
اظہار و اعلام آن بہ خدمت بندگان عالی نیز لازم بود. بناء علیہ ہمان فرمان مبارک را بہ صحابت
عالیشان سابق الالاقاب ارسال و انفاذ نمودہ ان شاء اللہ تعالی بعدالورود مطالعہ و از چگونگی خاطر
عاطر را کمال اطلاع و استعلام حاصل خواہد گشت، و اغلب اوقات بہ دستور بہ اعلام حالات و
کماہی احوالات آن حوالی احباب را قرین علم و آگاہی خواہد فرمود.
باقی ایام دولت بہ کام باد.

پشت نامہ

ہواللہ تعالی شأنہ الحفیظ صحیفۃ المؤالفة ملازمان عالیجہ رفیع جایگاہ، دولت و شوکت پناہ،
مجدت و جلالت ہمراہ، شہامت و فخامت دستگاہ، امارت و صدارت انتباہ، ابہت و معدلت اکتناہ،
مودت و موافقت و موافقت آگاہ، قدوة الولاۃ الکرام و اسوة الوزراء العظام، پاشای ذوی العز و

الاحتشام، اخوی مکانی ام [.....]^۴ والی والا شأن ارزنة الروم دام اجلاله و اقباله العالی.

مهر: لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده حسينقلی *

توضیحات:

(۱) یوسف ضیاء الدین پاشا از سال ۱۲۰۹ / ۱۷۹۴ به مدت سه سال والی ارزنة الروم بوده است. (ر.ک. سالنامه ارزنة الروم / ص ۲۱۸). وی پس از عزل عزت محمدپاشا در هجدهم ربیع الاول ۱۲۱۳ / سی ام اوت ۱۷۹۸ به صدراعظمی دولت عثمانی منصوب و بعد از شش سال و هفت ماه و بیست و پنج روز در بیست و چهارم محرم ۱۲۲۰ / بیست و چهارم آوریل ۱۸۰۵ از صدارت عزل شد. یوسف پاشا پس از برکناری، حکومت ولایات مختلف از جمله حلب را به عهده داشت و در این مقام بود که دوباره در چهاردهم ذیقعدة ۱۲۲۴ / اول ژانویه ۱۸۰۹ به صدراعظمی دولت عثمانی منصوب شد و پس از دو سال و سه ماه و نه روز صدارت، سرانجام در شانزدهم ربیع الاول ۱۲۲۶ / دهم آوریل ۱۸۱۱ از این مقام برکنار شد. یوسف ضیاء پاشا از وزرای مدیر و مدبر و روشنفکر دولت عثمانی بود. ر.ک.

Izahli Osmanli Tarihi/ 5,69

(۲) دو کلمه خوانده نشد.

(۳) یک کلمه خوانده نشد.

(۴) یک کلمه خوانده نشد.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۲۵۳.

نامه محمدخان حاکم ایروان به یوسف پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: الحاق چلدربه ولایت ارزروم

تاریخ: ۱۲۱۱

چندانکه فرمان با قر و شان سلطنت و سالاری، به نام سلطان قضا مختوم، و رقم امارت و ایالت و اقتداری، به اسم دستور صدر مجری و موشع است، امید که ان شاء الله تعالی، توقیع رفیع دولت و شوکت و حکمرانی، و یرلیغ بلیغ منبع عظمت و حشمت و کامرانی، به طغرای غزای نام نامی و گرامی و به مهر میهر آسای رسم سامی ملازمان با عز و شان، عالیجاه رفیع و منبع جایگاه، عظمت و حشمت و جلالت اقبال همراه، دولت و شوکت و مناعت و اجلال دستگاه، ایالت و وزارت و دولت اکتناه، شهامت و بسالت و ابهت انتباه، دوستی و مودت و موافقت یکجبهتی آگاه، دستور مکرم و مشیر مفخم و وزیر معظم، نظاماً للعالم الصدر جمهور، ثانی بالرای الثاقب، ارسطویی زمانی بالتدبیر الطایب، فلاطون جهانی بالاوصاف و المناقب، پاشای عظیم الشانی جلیل المعانی، لبوی مکانی ام — ادام الله اقباله العالی — موشع و مزین بوده سر خط اطاعت و بندگی ساکنین عذیم الانقصای خلود جاودانی باد.

بعد از اکتساب کتاب کتّاب فصاحت مآب، دعوات وافیات بلانهایت اجابت و اصابت علامات، مصافات بنیان مصادقت سمات، و مشهود و مکشوف ضمیر منیر مهر تنویر قمر اعتلای عظمت و حشمت اقتضا و موضوع رای مجدت و مناعت آرای مودت و موالات و ابواب انتمای ملازمان عالی می دارد که،

نظر به رسوخ مبانی مودت و موافقت و وداد دایر الاوقات سرتنوشت صفحه صحیفه خاطر خلّت مظاهر دوستان یکتا دلی نهاد این، و چنین می بود که به تحریر صحیفه الموالات پرداخته و در ضمن آن تشبید مبانی الفت و یگانگی و مصافات ساخته باشد. نهایت پیش از آنکه امر منهوی دوستان از قوه به فعل آید، گوش را چنان و علی الخصوص ملازمان عالی به این نوید مژده رسان خاطر خلّت مظاهر محبتان راسخ البیان گردید که از دربار معدلت مدار کیوان آثار سلطان سلاطین نشان خلیفه الرحمن ایالت و وزارت و ولایت چلدربریاست و ولایت ارض روم اسحاق، و اصدار فرمان قضا جریان ایالت ولایت مزبور به اسم سامی و نامی و گرامی ابوی مقامی ام عالی مسموع گردیده از استماع این خبر فرخ افزا، قدح خاطر دوستان لبریز از صبهای سرور و نشاط و عندلیب قلوب محبتان نواسنج و مترنم ترانه و آهنگ وجد و انبساط گشت. چون بر دوستان صمیمی لزومی داشت که از معتمدان خود احدی را به جهت تبلیغ مراسم تهنیت و تبرک ایالت مصر جدید بر عهده اهتمام آن عزیز مصر ریاست و سروری التفات و روانه به دریافت شرف حضور ساطع النور ابوی

مکانی ام گردانید که به تقدیم مراسم و شرایط تهنیت پرداخته باشد. لهذا، در این اوان میمنت اقران عالیشان رفیع القدر والمکان، سمو المعان سلالۃ النجبا محمد بیک خان زاده را، راهی و روانه به دریافت شرف خدمت با رفعت ملازمان [۱] والا جاهی نموده که به تقدیم امر مقرر شده پردازد؛ و سفارشات و تبلیغات چندی که اعلام آنها در عالم مودت و پدر فرزندی از جمله واجبات است اعتبار به تحریر و تقریر کلک دوزبانی نکرده، محول و مرجوع به تقریر زبان فصیح البنیان عالیشان معزی آلیه گردید که ان شاء الله تعالی بعد از دریافت شرف بزم حضور لازم الحبور ملازمان عالی همگی را، یکان یکان به رشته عرض و بیان کشند کماکان از چگونگی آن حالی و خاطر نشان خواهند گردید.

طریقه انیقۀ مودت و موالات و یکجہتی و رویہ مرضیہ محبت و مصافات و یکتا دلی آن و مقتضی چنان دارد، کہ دایر الاوقات بہ خلاف ماضی در زبان حال و استقبال اوامر دوستی را از دوستان نہی بہ عہد نکرده تنویر سلامتی ذات میمنت صفات و گزارش حالات فرخندہ سمات بہ علاوہ و اقدام ہرگونہ علامات و مرفوعات مسرت بخش خاطر محبت ذخایر دوستان فرمایند کہ در تقدیم آن شرایط محبت و یگانگی و لوازم مودت و بہروزی بہ متصہ ظهور خواهد رسید. باقی ایام دوستی و شوکت و عظمت و حکمرانی بہ کام باد.

پشت نامہ

ہوالعزیز تعالی شانہ صحیفۃ الموالات ملازمان عالیشان عالیجاہ رفیع و منیع جایگاہ، دولت و شوکت و اقبال ہمراہ، عظمت و حشمت و اجلال دستگاہ، شہامت و بسالت و ابہت اکتناہ، ایالت و نبالت و فخامت انتباہ، دوستی و مودت و موالفت آگاہ، دستور مکرم و مشیر مفخم و وزیر معظم، نظاماً العالم، پاشای عظیم المنزلۃ والشانی، ابوی مقامی ام، یوسف پاشای سرعسگر، ادام اللہ اقبالہ العالی. *

توضیحات

۱. یک کلمہ خواندہ نشد.

* بایگانی نخست وزیری استانبول؛ خط ہمایون، ش: ۳۷۲۵۳/B؛ نامہ بہ تاریخ ۱۲۱۱ در دفتر خط ہمایون ثبت شدہ است.

نامه فتحعلی شاه^۱ به سلیمان پاشا والی بغداد

موضوع: انتصاب امان الله خان اردلان به حکومت

کردستان و آمد و شد ایلات و عشایر مرزی

تاریخ: ۱۲۱۴

هو الله تعالی شأنه

جناب وزارت و شوکت و حشمت مآب، فخامت و مناعت و جلالت انتساب، ابهت و عظمت و ایالت آداب، وزیر آصف نظیر معظم و دبیر ارسطو تدبیر مکرم، سلیمان پاشای^۲، والی والاشان دارالسلام بغداد، همواره مؤید به تأییدات حضرت رب العباد باد. بعد مکشوف رأی مصادقت پیرا می دارد که

چون منظور نظر ملاطفت آن است که، به ارسال مراسلات محبت اشتمال در مقام استخبار و استعلام احوال صداقت منوال برآید، لهذا به تحریر مراسله الموالفة مستفسر حالات الفت آثار و رقمزد خامه عطوفت نگار می گردد که، در این وقت عالیجاه رفیع جایگاه، عظمت و حشمت و جلالت پناه، امیرالامراء العظام، وعمدة الولاة الکرام، امان الله خان^۳ اردلانی را والی ولایت کردستان و مصافات و به تفویض این خدمت جلیل مشارالیه را قرین افتخار و مباهات و از رکاب سعادت آیات روانه آن صفحات فرمودیم. از اینکه ولایات متعلقه به او با بعضی از ولایات تحت اختیار آن جناب قریب و همیشه فی مابین ایشان آمد و شد و داد و ستد و رفتار بوده است می باید به حکام و پاشایان اهل ثغور و سرحد نشینان قدغن و تأکیدات اکیده کرده که نهایت رفتار و کمال موافقت با یکدیگر کرده، چنانچه ایلات و رعایا و اهالی و ساکنین ولایات متعلقه به عالیجاه مشارالیه به جهت مشاغل به آنجاها آمد و شد نمایند، لازمه سلوک مسلوک و ایلاتی که سابقاً به گرمسیرات می رفتند باز به همان طریق رفت و آمد نموده، از قراری که در عهد خاقان خلدآشیان رضوان مکان انارالله برهانه، فی مابین اهالی ولایتین رفتار و سلوک و ضابطه موافقت مضبوط بوده با یکدیگر به همان نسبت رفتار نموده سرمویی از طریقه موافقت عدول و انحراف نورزند.

قاعده پسندیده، موافقت و مصافات مقتضی آن است که پیوسته به ارسال مکاتبات و مراودات دقایق حالات صداقت آیات بوده، هرگونه مطالب و مهماتی که بوده باشد قلمی و اظهار، که بعون الله تعالی صورت انجام پذیرفته، قرین انجاح گردد. باقی ایام به کام و مستدام باد. برت العباد. *

توضیحات:

- (۱) باباخان ملقب به جهانبانی، نام فتحعلی شاه برادرزاده آغامحمدخان و پسر بزرگ حسینقلی خان قاجار قوئلومعروف به جهانسوز است. وی در سال ۱۲۱۲/ ۱۷۹۷ بعد از کشته شدن آغامحمدخان به سلطنت رسید و مدت سی و هشت سال بر ایران حکومت راند و در نوزدهم جمادی الثانی ۱۲۵۰/ بیست و چهارم اکتبر ۱۸۳۴ در سن شصت و شش سالگی درگذشت. در زمان وی با عقد عهدنامه های گلستان (نهم شوال ۱۲۲۸/ بیست و چهارم اکتبر ۱۸۱۳) و ترکمن چای (پنجم شعبان ۱۲۴۳/ دهم فوریه ۱۸۲۸) قسمت بزرگی از اراضی ایران به دولت روسیه واگذار شد. ر.ک. تاریخ رجال ایران/ ج ۳، ص ۶۱.
- (۲) بیوک سلیمان پاشا از تاریخ ۱۱۹۳/ ۱۷۷۹ تا ۱۲۱۷/ ۱۸۰۲ به مدت بیست و چهار سال والی ولایت بغداد بوده است. ر.ک. سالنامه بغداد/ ص ۱۲۸.
- (۳) امان الله خان اردلان پس از عزل حسنعلی خان در صفر ۱۲۱۴/ ژوئیه ۱۷۹۹ از جانب فتحعلی شاه به حکمرانی کردستان منصوب و در رجب همان سال وارد کردستان شد و مدت بیست و هفت سال حکومت کرد و سرانجام در زمستان ۱۲۴۰/ ۱۸۲۴ درگذشت. برای آگاهی بیشتر، ر.ک. تاریخ کرد و کردستان/ صص ۹-۱۴۹

ه بایگانی نخست وریری استانبول، خط همایون، ش: ۵۳، تاریخ نامه در دفتر خط همایون سال ۱۲۲۱ قید شده که اشتباه است. زیرا باتوجه به تاریخ انتصاب امان الله خان (صفر ۱۲۱۴) تاریخ نگارش نامه نیز سال ۱۲۱۴ خواهد بود.

نامه عباسی میرزا^۱ به سیدخلیل پاشا قائم مقام دولت عثمانی

موضوع: جنگ ایران و روسیه

تاریخ: ۱۲۱۴

جناب مجدت و نجدت انتساب، نبالت و جلالت اکتساب، فخامت و مناعت مآب، صرامت و سماحت نصاب، نظام آموزامور، رواج بخش جمهور، صائب فکر پسندیده و دستور مهمل مهمل، مروج مهمل خاص و عام، قائم مقام بااحتشام، سیدخلیل پاشا را بعد از ابلاغ دعوات مشفقانه عزانها آنکه شرح مبسوطی که مشعر از خلّت و اتحاد دو دولت ابدارتسام و مجاهده و مجادله عساکر اسلام با کفره بدفرجام و ظهور فتوحات قویه الهیه و هزیمت و انکسار کفره روسیه و حرکت سنجق مبارک و طوق شریف و بنای نهضت موکب همایون اعلیحضرت سکندررتبت قیصری و رکوب لشکر اسلام و وصول کشتیهای دولت بهیه انگلیز و غیره مواد که نوشته و انفاذ داشته بود به وقتی محمود که مواکب منصوره ما نیز مظفر و منصور در بلده نخجوان نزول اجلال داشت صورت وصول یافته از مضامین آن به اقصی الغایه خاطر خطیر مسرور و ضمیر محبت تخمیر قرین انواع انبساط و حبور گردید. بحمدالله از این طرف نیز چنانکه مصحوب زبده الکفا حسن آقا برادر عالیشان زبده الاعیان آقاحسین وقایع نگار نگاشته خامه اشعار شده در سیاق این سال همایون فال همواره عساکر شیرخصال مادر معارک خصم افکنی گرم شتاب و عنان ریز و مال و رجال کفره بدسگال و اتباع آنها سغبه نهب و اسر و عرضه خنجر بر آن و شمشیر تیز بوده، زمین از خون ایشان لعل گون است و سرحدات متصرفه ایشان لگد کوب لشکر ظفر مقرون.

اینکه نوشته بود که، از دولت علیه به جناب مجدت انتساب خیرالحاج ابراهیم پاشا سرعسکر و عساکر چلدر و دیاز بکر^۲ و حلب^۳ و ریش سفیدان قبایل، خطابات بلیغه اکیده شده است که، در مقام اقتحام به موافقت عساکر این دولت گردون احتشام اقدام نمایند، اتحاد دولتین ظاهر و مطابقت سلطنتین باهر است و چون الی الآن خبری از موافقت و حرکت سرعسکر نرسیده و امر آخسقه^۴ قرین اختلال کامل بود، محض اتحاد دو دولت چند روز بیشتر عالیجاه ارادت آگاه عزت و عظمت انتباه امیرالامراء العظام سردار بااحتشام حسین خان^۵ را با خزانه بسیار و لشکری جرّار به امداد والی چلدر و حفظ سرحد مزبور از رخنه کفره ضالّه مأمور و قرارداد کردیم که مبارزان لگزی و لازرا مورد انعام و احسان داشته، آنها را مشغول غزا و جهاد ساخته رأیت دشمن کشی افرخته دارد. ما نیز این روزها بعون عنایت داور یکتا از نخجوان حرکت و به دفع دشمنان دین و دولت عزیمت کرده آنچه مقدّر خدا است در باره آنها ظاهر و هویدا خواهد شد.

در باب امر عالیشان قرایک نیز که اظهار شده، بعد از ورود جناب سرعسکر به این حدود چه در مهم مزبور و چه در سایر مهم به مقتضای صلاح دولتن دایمتی الاحتشام معمول خواهیم داشت. روز به روز فتوحات اتفاقیه دولت علیه را اظهار نماید. باقی الخاتمه و العاقبة بالعافیة. *

توضیحات:

(۱) عباس میرزا نایب السلطنه: چهارمین پسر فتحعلی شاه در چهارم ذی الحجه ۱۲۰۳ / بیست و هفتم اوت ۱۷۹۸ متولد شد و بنابر وصیت آغامحمدخان قاجار که مادر ولیعهد ایران بایستی از خاندان قاجار قائلو باشد، لذا عباس میرزا با آنکه چهارمین فرزند فتحعلی شاه بود به ولیعهدی انتخاب (۱۲۲۳) و به همراه میرزاعیسی قائم مقام و سرداری ابراهیم خان سردار قاجار به حکمرانی آذربایجان مأمور شد، و از این زمان تبریز ولیعهدنشین قاجار گردید. در طی جنگهای خونین ایران و روسیه یعنی از سال ۱۲۱۸ / ۱۸۰۳ تا ۱۲۲۸ / ۱۸۱۳ و ۱۲۴۱ / ۱۸۲۶ تا ۱۲۴۳ / ۱۸۲۸ جانفشانیها کرد و آشوبهای داخلی در خراسان، یزد، کرمان را سرکوب نمود (۱۲۴۶ - ۱۲۴۹ / ۱۸۳۰ - ۱۸۳۳). برای آشنا کردن ایرانیان با علوم و فنون غرب عده ای را به اروپا فرستاد و سرانجام در چهل و پنج سالگی در دهم جمادی الآخر ۱۲۴۹ / ۱۸۳۳ در مشهد درگذشت. ر.ک. تاریخ رجال ایران / ج ۲، ص ۲۱۵.

(۲) دیاربکر یا آمد، از شهرهای ترکیه، کرسی نشین ولایت دیاربکر واقع در ساحل چپ دجله. ر.ک. دایرة المعارف فارسی / ج ۱. (۳) از شهرهای سوریه.

(۴) آخسکه: واقع در ایالت گرجستان ابتدا در دست عثمانیها بود ولی بعداً در سال ۱۲۴۴ / ۱۸۲۸ به تصرف روسها درآمد. ر.ک. قاموس اعلام / ج ۱.

(۵) حسین خان پسر محمدخان قاجار بیگلربیگی ایروان، متولد سال ۱۱۵۵ / ۱۷۰۳، ابتدا در خدمت باباخان (فتحعلی شاه) در شیراز بود. بعدها در زمان سلطنت فتحعلی شاه به حکومت خراسان و بعد از سال ۱۲۲۱ / ۱۸۰۶ به سپهسالاری کل قوا و سرانجام به سرداری ایروان منصوب شد. در سال ۱۲۴۳ / ۱۸۲۷ بعد از شکست ایران از روسیه که ایروان به دست روسها افتاد به ایران آمد و دوباره به خراسان فرستاده شد، سرانجام به علت مخالفت خوانین آن محل به تهران احضار و در سال ۱۲۴۵ / ۱۸۲۹ در سن نود سالگی درگذشت. ر.ک. تاریخ رجال ایران / ج ۱، ص ۴۰۱.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۲۲.

نامه میرزا محمد شفیع^۱ به یوسف ضیاء الدین پاشا صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: تأدیب جعفرقلی خان دنبلی

تاریخ: ۱۲۱۵

چندانکه ظهور مهر و مهر و ولا به افتتاح موافقت و مسالمت منوط و طلوع فاتحه صبح یگانگی و صفا به انکشاف ضلام مخالفت و مباینت مربوط است، همواره مهر منیر ذات کامل الصفات و صبح صبیح وجود سعادت آیات ملازمان عالیجاه رفیع جایگاه، شوکت و جلالت دستگاه، دوستی و مودت آگاه، مناعت و نبالت پیشگاه، وزیر ارسطو نظیر معظم، و مشیر مشتری تدبیر مکرّم، کافل امور الامم اخوی مکانی - دام اقباله العالی - در مشرق وزارت و کامرانی مشرق و تابان، و در افق مجدت شهابی طالع و فروزان باد.

بعد از ترضیة نجوم سمات تسلیمات وافر و پس از تنظیم عقود لآلی تحیات متکاثره، به خامه خصوصیت و اتفاق بر ورق وفا و وفاق می نگارد که

چون از دیر باز گلبن دل مودت منزل به اهتزاز نسیم عنبر بار محبت فطری در ربیع عبیر آمیز یگانگی از گل‌های رنگارنگ یکرنگی پر بار و عندلیب هزارستان زبان اظهار مراتب و داد از شاخسار آرزومندی، همواره به تذکار فیا دهر ساعد علی. یعنی - و یا عمر کن بعضی اسبابها، در تکرار بود. در این زمان، سعادت ضمان و اوان بهجت اقتران که اعلی حضرت قدر قدرت قضاوت آسمان بسطت، ماه پرچم مهر علم مریخ غلام ناهید خدم، پادشاه جمجاه فلک بارگاه، مالک رقاب امم، قبله عالم - روحی فدا - احکام مطاعه و فرامین لازم الاطاعه به افتخار حکام و ولات آن سرحدات مرقوم و عالیشان سنی المکان لطفعلی بیک غلام سرکار خاصه شریفه روانه و از اتفاقات ورود آن دولت پناه به آن سامان و ثغور به طریق تردید تشکیک مذکور و به خاکپای عنبر آسای شاهی نیز حقیقت آنچنانکه رافع ابهام و موجب آگاهی شود عرض نشده به آن سبب امر همایون به افتخار ایشان عزّ صدور نیافت و بر پیشگاه ضمیر الهام پذیر اقدس نیز مراتب اصانت رأی و اصابت فکر آن اقبال پناه توسط عابرین و مترددین چون آفتاب منیر روشن و صورت این معنی در آیینۀ خاطر مقدس، معاین شده بود که آن شوکت دستگاه دولت علیه عثمانی را معتمد امین کاخ بلند پایه شوکت بهیة سلطانی را رکن رکین اند. این صداقت مفطور را که پیوسته طالب وسائل رسایل بود مأمور فرمودند که صحیفه‌یی مبنی از حفظ ضوابط دوستی و مبنی بر رعایت شرایط یکجتهی مرقوم دارد و برخی از امور مخالفه طریقه توالف را که از ایشان به طریق ترادف سمت ظهور یافته بر صفحه‌ی بناء اخبار بنگارد. لاجرم این بهانه و جهت اظهار رسوم خلّت را فرصت غنیمت افتاده به حکم «هذا

الذی کانت الآمال منتظراً» کمیت خامه مشتاق را به شرح شمه‌یی از کمیت اشواق رخصت سیاق داد و به تحریر مجملی از فرمایشات سلطانی پرداخت که وجود امثال آن عالیجاه دولتمخواه که به صفت دانش و انصاف اتصاف دارند برای این است که حسب‌المیسور در تأسیس اساس خلعت، بین‌الدولتین ایران و روم مساعی و شروط قوانین الفت را راعی بوده، از ارتکاب اموری که خاطر را باعث انکداری و دل را مورث نقار و نفار باشد احتراز و انکار نمایند و در تشیید قواعد کاخ مؤانست و موالات و تسدید طرق صرصر معارضه و منافات به نوعی کوشند که مبانی قصور یگانگی سلطنتین که روزگاری است دراز تا از رخنه هرگونه تسامح و قصور محفوظ بوده، از تصرف تصاریف اعوام شهور بیگانگی سمت انهدام نپذیرد و گلهای رنگارنگ یکرنگی که در گلزار این دو دولت عظمی از دیرگاه شکفتگی یافته، از دستبرد خزان دورنگی آشفتنگی نپذیرد و اگر احیاناً خللی در مزاج مسالمة قدیم و عهد قدیم راه یابد ایشان که در معنی برای امراض ملک و دولت طبیب حاذق و حضرت پادشاه ذیجاه را حبیب صادق اند قلع آن ماده را آماده شوند و طریق معالجه و مداوا را از دست ندهند. علی‌هذا جعفرقلی خان دنبلی^۲ که تربیت یافته ایدی مرحمت شاهی و پرورده رشحات سحاب ایادی مکرمات پادشاهی و به سبب ظهور جنایت و خیانت به حکم «الخائن خائف» از حواشی و از نواحی و به اشارت «وضاقت الارض بمارحبت»^۳ در جایی مجال درنگ ندیده قلعه کوراوغلی^۴ را محل اقامت و قرار نموده مخالف رویه توالف و مؤالف شیوه تخالف است. اگرچه عدم وجود او را در نظر امنای دولت دوران مدار جلوه نمودی نیست و تا اکنون نیز قضا رأی، رأی جهان‌آرا بر دفع او بکلی مقصور کرده بود لکن چون بودن او در آن حدود بالاخره باعث آن می‌شود که بر آئینه الفت غبار کلفت نشیند و حجاب و ایستلاف ارتفاع پذیرد. آن اقبال‌دستگاه به اقتضای لوازم مصلحت‌جویی دولت جاویدمدت و حفظ حدود انس و استیناس و پاس ناموس ناس به نحوی که مثال^۵ همایون به عزّ‌صدور مقرون شده است ماده‌ای از شقوق ثلثه شرط و داد مابین این دو دولت اند بنیاد را مؤدی داشته یا او را عرصه تیغ مسلمات سازند و یا مقید و مغلول ساخته به درگاه جهان‌پناه فرستند و یا از عرصه ملک روم اخراج نمایند که پیش از این، در آن مرزوبوم برهمزن رسوم مصالحه و مسالمة نباشد و چهره شاهد الفت را ناخن فتنه‌جویی نخراند.

طریقه انیقّه مؤالفت و ولا، و رویه مرضیه مصادقت و صفا، مقتضی آن است که، همواره به ترسل و رسایل، مرسله‌بند گردن حوران روضه و داد بوده به ارجاع مهمات چنانچه شیوه دوستان صادق و محبتان موافق است پردازند. باقی، الفاتحه بالسعادة الخاتمه بالسلامة. ه

توضیحات:

(۱) میرزا شفیع مازندرانی اصفهانی الاصل پس از کشته شدن حاج ابراهیم خان کلانتر شیرازی در سال

۱۲۱۵/ ۱۸۰۰ به جای او صدراعظم فتحعلی شاه شد و مدت بیست سال صدراعظم بود و سرانجام در سال ۱۲۳۴/ ۱۸۱۸ در قزوین درگذشت. ر.ک. تاریخ رجال ایران/ ج ۲، ص ۱۴۷.

(۲) جعفرقلی خان پسر امیراحمدخان دنبلی در موقع قتل پدر و برادر و عموها خود را از مهلکه نجات داد و به طرف قفقاز فرار کرد. زمانی که آغامحمدخان به حدود آذربایجان آمد، او را تأمین داده از آنجا نزد خود آورد. پس از کشته شدن شاه (۱۲۱۱/ ۱۷۹۶) در کوهستانهای آذربایجان متواری و یاغی‌رشد. گاهی با قشون عثمانی و گاهی با قشون ایران که برای سرکوبی او اعزام می شدند جنگ می کرد تا اینکه روسها او را تطمیع کردند و پس از جنگ اول روس و ایران (۱۲۲۸/ ۱۸۱۳) از طرف آنان به حکومت شگی منصوب شد و در سال (۱۲۲۹/ ۱۸۱۴) درگذشت. ر.ک. تاریخ رجال ایران/ ج ۱، ص ۲۴۸.

(۳) توبه/ ۲۵؛ آیه خود چنین است: «وَصَاقَتْ عَلَیْکُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ.»

(۴) قلعه کوراوغلی: در منطقه قارص در جنوب ده گومه و در شمال کوه الله اکبر قرار دارد. ر.ک.

M. Fahreddin. Kirzi Oglu , Kars Tarihi, I. harita, Istanbul 1953.

(۵) مثال: نوعی از سلطانیات را مثال گویند، و عموماً مترادف با فرمان و حکم آمده است. و در ادوار مختلف در مفهومیهای متفاوت به کار می رفته است. برای آگاهی بیشتر ر.ک. مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی/ ص ۵۰.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۷۵۴.

نامه میرزا محمد شفیع به یوسف ضیا پاشا صدراعظم عثمانی

موضوع: تجار و زواری ایرانی

تاریخ:

نفحات طیبات تحیات مخلصانه و رشحات صافیات تسلیمات دوستانه که گلزار بیخار
 محبتدن فایح و سحاب گوهر با رمودتن مترشح اوله، بزم شریف و محفل منیف حضرت سامی رتبت
 ارسطو منزلت، حشمت و عزت و اقبال پناه، دولت و مجدت و اجلال دستگاه، آصف جاه فطانت و
 کیاست اکتناه، دستور عطارده رقم و مشیر مشتری شیم نظام الملک والدین بالرای الصایب، قوام الملّه
 والمسلمین بالفکر الثاقب، شمس ضیاء المجد والکرم و ضیاء شمس العز والهمم، اخ افخم طایف
 البیت والحرم، زایر شفیع الامم — دام الله اقباله العالیه — اهدا و اتحاف قلندقدن صونکره نموده خالصانه
 بودر که چون بحمدالله تعالی ومنه دولت علیه ایله بوشوکت قویم الارکان و سلطنت بهیه قوی بنیانون
 اتحاد و ایتلافی مبادعت و اختلافدن مصون و ارکان مصادقت و موافقت رخنه فتن و خلافدن محروس و
 مأمون اولدینی اورزه رعایا و برایا مهاده امن و امانده آسوده خاطر و فارغ بال و ثغور و بلاد اهل اسلام مرفه
 الحال و بونعمت عظمی و عطیه علیانون شکر گزار لغنده دولتین علیه نون خیرخواهرلرینه و جوب حدینده
 درکه، بقا رسوم مسالمت و ازدیاد مراتب مواحدتده نظام عالم و قوام مصالح بنی آدم ایچون اهتماملرین
 ابلاغ و اشد و عهود موثیق قدیمه نی امتن و اوکد ایده لر بونکاته بناء تمهید قواعد الفت و تشیید مبانی
 مرابطت ایچون عالیجاه معلی جایگاه، عمده الاعالی محمدخان بیک افشاری خدمت کثیر السعادة
 تونکره روانه و یگانه لیق مراسمین تجدید ایتمه مستحسن بهانه قیلوب و بر مطلبون اداسنه اکتفا و اقتصار
 اولدی که، ارزنة الروم حدودندن عبور ایدن مجتازین تجار و قوافله اول ولایت اهالی سندن فی الجملة ایذا
 و اضرار واقع و بوحركات آمد شد قوافله عبث عایق و مانع اولمه سی جزم و قطع ایله اول جناب وزارت
 مآبون خلاف رضا اولدینی معلوم ضمیر صداقت تأثیر در. اگر اول حدود والی لرینه تجار و بازرگانان
 ایران ایله محبت و رعایت ایلمکه اشارت موکد و حکم صریح اولونه لوازم خیریت اندیشلیقدن بعید
 دگلدرو دایماً مجاری و دادنکردن غمامه خامه صدق و صفا الیه، اجرای انهار مراسلات مشفقانه و مهذب
 اتحاد نکزدن نسایم وفق و وفایله اهداء طیب مکاتبات دوستانه مأمول خاطر محبتانه مزدر.
 باقی الخاتمه بالخییر والسلامة والعاقبة بالعافیة والکرامة. والحمد لله اولاً و آخراً و باطناً
 و ظاهراً^۱.

پشت نامه:

هو الله تعالی شانه الاعلی، حضرت سامی رتبت ثریا منزلت ارسطو فطنت دولت و اقبال

همراه، حشمت و اجلال دستگاه، آصف جاه متانت و مناعت اکتناه، دستور صافی ضمیر و مشیر صایب تدبیر، ناظم مصالح الجمهور بالرای الثاقب، کافل مهام الانام بالفکر الصایب، اخ اکرم افخم طایف البیت والحرم، الحاج یوسف پاشا، وزیر اعظم ادام الله اجلاله جنابنه ابلاغ اوله . ه

ترجمه نامه

نفعات طیبات تحیات مخلصانه، و رشحات صافیات تسلیمات دوستانه، که از گلزار بیخار محبت فایح و از سحاب گوهر بار مودت مترشح است، بزم شریف و محفل منیف حضرت سامی رتبت ارسطو منزلت، حشمت و عزت و اقبال پناه، دولت و مجددت و اجلال دستگاه، آصف جاه فطانت و کیاست اکتناه، دستور عطار د رقم و مشیر مشتری شیم، نظام الملک والذین بالرای الصایب، قوام الملّه والمسلمین بالفکر الثاقب، شمس ضیاء المجد والکرم، و ضیاء شمس العز والهمم، اخ افخم طایف البیت والحرم، زایر شفیع الامم — ادام الله اقباله العالیه — بعد از اهدا و اتحاف مخلصانه آنکه،

چون بحمدالله تعالی و منه، اتحاد وائتلاف دولت علیه قویم الارکان با سلطنت بهیه قوی بنیان از مبادعت و اختلاف مصون، و ارکان مصادقت و موافقت از رخنه فتن و خلاف مخروس و مأمون است، و رعایا و برابرای مهاد در امن و امان و آسوده خاطر و فارغ البال و ثغور و بلاد اهل اسلام مُرفّه الحال، بر بندگان دولتین علیتین شکرگزاری این نعمت عظمی و عطیه علیا واجب. و برای بقای رسوم مسالمت و ازدیاد مراتب مواحدت نظام عالم و قوام مصالح بنی آدم اهتمام ابلغ و اشد نموده و حفظ عهود و مواتیق قدیمه را به نحو امتن در عهده شناخته. و با توجّه به این نکات به جهت تمهید قواعد الفت و تشیید مبانی مرابطت، عالیجاه معلی جایگاه، عمده الاعالی، محمدخان بیک افشار به خدمت کثیر السعاده آن جناب روانه نموده و تجدید مراسم یگانگی را بهانه کرده و بر اداء مطلب اکتفا و اختصار می کند که، معلوم صداقت ضمیر است که آن جناب وزارت مآب راضی به ایذا و اضرار قوافل و تجاری که از حدود ارزنة الروم عبور می نمایند، نیستند و اگر به والیان آن حدود موکداً حکم صریح داده شود که اصول مودت در مورد تجار و بازرگانان ایران رعایت گردد از طریق انیقه موافقت و ولا و رویه مرضیه مصادقت و صفای آن جناب دور نخواهد بود.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۷۵۳. تاریخ نامه مشخص نیست.

و نیز، دائماً از مجاری و داد و غمامه صدق و صفای آن جناب، نسایم وفق و وفا و اهداء طیب مکاتبات دوستانه مأمول خاطر محبانه ما است.
باقی الخاتمه بالخیر والسلامه والعاقبة بالعافیة والکرامه والحمد لله اولاً و آخراً و باطناً و ظاهراً.

پشت نامه

هو الله تعالى شأنه الاعلی، حضرت سامی رتبت ثریا منزلت، ارسطوفطنت، دولت و اقبال همراه، حشمت و اجلال دستگاه، آصف جاه متانت و مناعت اکتناه، دستور صافی ضمیر و مشیر صایب تدبیر، ناظم مصالح الجمهور بالرای الثاقب، کافل مهام الانام بالفکر الصایب، اخ اکرم افخم، طایف البیت والحریم، الحاج یوسف پاشا، وزیر اعظم ادام الله اجلاله.

توضیحات

۱. استفاد از سورة حدید/۲.

نامه محمدخان حاکم ایروان به سلطان محمود عثمانی

موضوع: لشکرکشی عباس میرزا به نواحی آذربایجان و تأدیب جعفرقلی خان

تاریخ: ۱۲۱۵

عرضه داشت کمترین بندگان قدیمی، چاکر صداقت آئین محمد محافظ مملکت ایروان به موقف عرض ایستادگان پایه سریر خلافت مصیر عرش نظیر، بندگان دارا دوران اسکندرشان سلیمان مکان، سلطان البرّین و خاقان البحرین، شاهنشاه اسلام پناه ظل الهی می رساند.

چون در این احیان که خطه ممالک ایران در زیر حکم و مطلع فرمان پادشاه جمجاه سلاطین بارگاه خدیو نامدار، داور سلسله جلیله قاجار می باشد، غره باصره جهان بین سلطنت و جهانداری و درّه باهره ثمین بحر مهین دولت و تاجداری، شاهزاده والاتبّار خود را با سردار و عساکر جلادت شعار، جهت تمشیت امور و برای تنبیه و گوشمالی ارباب فتنه و شور آذر بایجان مأمور و از آن جمله جعفرقلی خان حاکم خوی را که در آن حدود و ثغور به افساد و فتنه انگیزی مشهور و از جانب اولیای دولت علیه ایرانیه مغضوب و مقهور می بود به مضیق محاصره انداخته، بعد از چندی به اصلاح و سازش طرفین و به افتتاح باب بسته و آمیزش فی مابین پرداختند. بعد از اصلاح کار آنجا، از آنجا بنا بر تحریک بعضی ارباب غرض که با این غلام فتویت انجام متقص و متبعض بوده اند از عساکر رکابی قدری به اتفاق سرداری به ولایت ایروان مأمور و بدون نقص و قصور در خدمت و امور این چاکر صداقت شعور آمده، قلعه ایروان را محصور نمودند. از آنجا که این بنده درگاه شاهنشاه اسلام پناه ظل الهی - خلدالله ملکه - در این سرحد ایران مستظل ظل همای همیون نمای مراحم و عنایات بی غایات بندگان سکندرشان خدیوانه می باشد و از روی صداقت و راستی طینت، تا الکای دور رأی عظیم الشان این سرحدات روم مجاورت و فتح ابواب دوستی و مصادقت می نماید. از آن جمله عالیجاه رفیع جایگاه، نعمان پاشا محافظ مملکت قارص که از اباً وعن جداً با عموم اهالی و صغار و کبار ایرانیان مظهر حسن سلوک و رفتار و علی الخصوص با اهالی این دیار نظر به قرابت محب رأفت آثار و متمم شرایط الفت و حقوق قرب جوارند به توسط و اصلاح طرفین پرداخته معتمد خود را مشعر به درخواست برخاست^۱ قشون از ایروان و رفع غبار نفاق و عداوت از میان روانه به دربار شوکت بنیان شاهزاده والامعان نمودند. نواب کامیاب مالک رقاب شاهزاده نیز تمامی مستدعیات و مطالب عالیجاه وزیر معروض را اصفا و قشون را از ایروان به مراجعت امر و اقتضا فرموده بودند. بعد از انصراف قشون معروض شاهزاده والاتبّار نیز با اردو و احشام خود کوچ و عازم به صوب تبریز گردیدند از یمن دولت دوران عدت و سلطنت همیون شوکت بندگان

سکندرشان سلطانی از ایاب و ذهاب قشون معروض ضرر و نقصانی به حال اهالی این حوالی
نرسیده، حال مرفه الحال به دعاوی دوام دولت و بقای سلطنت آسمان رفعت شاهنشاه ظل اللهی
مشغول می باشند. به جهت عرض حقیقت احوال و اظهار حسن اهتمام تمام و رعایت حقوق
همجواری وزیر عظیم الشان مزبور را با ایروان و جمله ایرانیان عرضه داشت نیازمندی قلمی و
ارسال امعان آسمان سان خاقانی گردانید که تا مراتب حسن سلوک و حقوق اخوان قرب جوار در
حمایت و امداد این دیار منظور نظیر آفتاب انظار و ملحوظ خاطر فیض مظاهر خورشید اشتهار خدام
والامقام اولیای دولت قاهره شاهنشاهی شده در طبق آن وزیر مزبور در عوض نیکوکاری خود
مشمول مراحم عالم شمول شاهانه و مبدول عواطف و عنایات بلانهایات خسروانه گردد. باقی امره
الاشرف الاقدس الارفع الاعلی مطاع. *

توضیحات:

(۱) در اصل: برخواست.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: B / ۶۶۷۹.

نامه میرزا عیسی قائم مقام^۱ به کدخدای دولت عثمانی

موضوع: حسن روابط ایران و عثمانی

تاریخ: ۱۲۱۵

ذات جامعة الصفات عالیجاه مجدت و نجدت انتباه، نبالت و جلالت اکتناه، و شهامت و بسالت دستگاه، فخرالابرار مجدالاحرار، نظام الامور، صالح الجمهور، کهیای^۲ دولت پایدار، برادر نیکوکردار - دام مجده - زیب مسند نبالت باد.

بعد از اداء دعاهاى مستطاب و اهداء ثناهاى مستجاب مشهود رأى دقیقه یاب می دارد که، اگرچه دیری است تاتار^۳ و رسل و رسایل کمتر بوده به قدر محبتهای باطن رسمهای ظاهر صورت ظهور ننموده است، اما شواغلی که شاغل بوده خود بر رأى شریف پوشیده نیست. در این روزها که خاطرها پرداخته آمد و کارها به باطن پیغمبر مختار ساخته شد، شوق ضمیر دامنگیر گشته، مجمل حالی نگاشت و به اقتضای مطابقت و صفا و مؤالفت و ولا به تحریر مراسله دوستانه و مکاتبه محبانه پرداخت. و ارکان مودت صمیم و بنیان مؤالفت قویم را ثباتی تازه و استحکامی بی اندازه داد. اسباب کار هم مجتمع گشته وقت کار نیز رسیده، امیدوار است که باطن اسلام یار آید و کارها موافق اسباب قرین انجام گردد. کار مطابقت دولتین هم بحمدالله از آن گذشته که حاجت به تقریر و بیان باشد. حقیقت این معنی چون آفتاب بر همه نزدیک و دور روشن است و به برهان و دلیل مبرهن، چه از این پیش که میان دولتین اسلام که دولتین ایران و روم باشد مراودتی چندان نبود هر دو دولت به هم آمیخته و همدم و یگانه و توأم بود، حال که پیوسته مراودات دوستانه از جانبین شده و می شود و هر روز رساله و رسولی می آید و می رود و سفیری یگانه آگاه صدیق دولتخواه از طرف اشرف آن دولت در پایه سریر این حضرت نشسته و رشته موافقت و مطابقت پیوسته هر مجهولی به اشارتی معلوم و هر پنهانی به امعانی آشکار می گردد، ظاهر است که دوستیها روز به روز محکمتر و مودتها منظمتر خواهد بود. برخی جزئیات هم اگر در نظر آن دولت العیاذبالله محمول به مغایرت شده نه چنین است بلکه ظهور آن باز به قلت مبالغاتی دوستانه بود که از آن طرف در دفع و تسکین برخی مواد جزئیة روداد. و الا دوستی این دولت نه چنان است که ابداً رخنه و فتوری گیرد و جاودان کسر و قصوری پذیرد. رشته ای است استوار و زنجیری است محکم که یک سر آن به ازل بسته، سری دیگر به ابد پیوسته است. بعضی جزئیات را هم که عالیجاه مجدت پناه ایلچی آن دولت محض دولتخواهی و صدق نیت و حسن طویت و اهتماماتی که در اتحاد دولتین دارد درخواست نمود، چون در باطن و ظاهر مقرون به صواب بود، مقبول و مستحسن

افتاد. و حجت وجه بغداد که عالیجاه مشارالیه مطالبه آن را ملایم اتحاد دولتین نمی دانست مجرد اظهار او قرارداد شد که حجت آن رد شود. تجاوز و تصاحب هم نه منظور بوده نه ابداً منظور خواهد بود. این سهل است تجاوزات جزئییه نیز که موهم به تغایر باشد، البته باید از دوجانب به عمل نیاید و خلاف رویه روندهد. و ان شاء الله همین روزها فرستاده آزاده تعیین و روانه خواهد شد. و حسن مطابقتهای دوستانه این دولت باز ظهور تازه خواهد یافت. و مراتب محبتهای دولتین را کمایحب اظهار خواهد ساخت. و کیفیت وجه نقد ادعایی عبدالله پاشا را نیز، به اولیاء آن دولت گفتگو و حالی خواهد نمود.

پشت نامه

یا حفیظ: مراسله الشوق عالیجاه مجددت و نجدت انتباه، نبالت و جلالت اکتناه، شهامت و بسالت دستگاه، فخرالابرار مجدالاحرار، برادر نیکو کردار، کهیای دولت پایدار، دام مجده العالی. ه در کناره عنوان به ترکی چنین نوشته است «میرزا عیسا یه کتخداییک طرفندن جواب یازلمشدر» ترجمه: «از جانب کدخداییک به میرزاعیسی جواب نوشته شده است».

توضیحات:

(۱) میرزاعیسی فراهانی قائم مقام معروف به میرزا بزرگ فراهانی از منشیان و رجال اوایل دوره قاجاریه است. نسب وی به میرزاعیسی فراهانی که در دستگاه صفویه، سمت مہرداری داشت می رسد. در سال ۱۷۹۸ / ۱۲۱۳ که عباس میرزا نایب السلطنه با مقام ولیمهدی و نیابت سلطنت به حکمرانی آذربایجان منصوب شد، میرزاعیسی نیز به وزارت خاصه وی منصوب گردید. و در سال ۱۲۳۷ / ۱۸۳۲ به مرض وبا در تبریز درگذشت. ر. ک. دایرة المعارف فارسی / ج ۲.

(۲) کهیا = کدخدا.

(۳) در اصل: تاتر.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۸۵.

نامه میرزاعیسی قائم مقام به قائم مقام دولت عثمانی

موضوع: لزوم اطلاع یافتن از اموریکی دیگر

تاریخ: ۱۲۱۸

جواهر زواهر دعایی که مرسله جیب شاهد صدق و صفا تواند شد، هدیه بزم شریف جناب جلالت و نبالت مآب، مجدّت و نجدت انتساب، فخامت و مناعت نصاب، داندۀ رموز کیاست، شناسندۀ دقائق فراست، ناظم منازم امور، حلال معاهد جمهور، صاعد مصاعد عزّ و علا، عارج معارج مجدّ بها، گشاینده درهای موافقت، مهّمد ارکان مطابقت، رافع اعلام مودّت، نظام الانام نصیر الاسلام، قائم مقام بااحتشام، زید اجلاله - ساخته بر صفحه وفاق می نگارد که

چون در این اوقات مسموع شد که روسیه قطع ید تصرف از ولایات منتزعه روم نموده ساحات آنها را از وجود خود پاک و مصفی داشته اند خاطر خلّت سرایر به مقتضای موافقت دولّین قرین مسرت و ابتهاج وافر گردید و جام ضمیر مؤالفت تخمیر از باده نشاط لبریز گشت. امید که همیشه آن دولت علیه را کارها به کام و جمیع مرادات حسب المرام باشد.

و همچنین، چون استماع شد که رجال دولت علیه نیز تمهید قواعد نظام جدید را به وجهی نیکوتر از پیشتر گذاشته اند و امروز از تأییدات آسمانی و حسن رأی و رؤیت کارفرمایان جانبین شوکتین علیّین متحد و در سرّ و ضرّاً بایکدیگر موافق و معاضد می باشد و لازم است که کارپردازان جانبین از کلی و جزئی امور یکدیگر مطلع و مستحضّر باشند. لهذا آن جناب محض اتّحاد دولّین حقایق این امور را علی الموالات قلمی و ارسال دارند. و خاطر مودّت ذخایر را از ابلاغ مؤدّه اخبار بهجت آثار قرین مسرت بی اندازه و شمار دارند. باقی الفاتحه، بالسعادة و الخاتمه بالسلامة.

پشت نامه:

هو الحافظ، صحیفه الشوق جناب جلالت مآب، شهامت و بسالت و نبالت انتساب، فخامت و مناعت و دولت نصاب، صرامت و سعادت و مجدّت اکتساب، داندۀ اسرار کیاست و آگاهی واقف رموز موافقت و خیرخواهی، دوست والامقام، قائم مقام بااحتشام، زید ایام اجلاله و اقباله. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۱۲۰.

نامه عباس میرزا نایب السلطنه به محمود طیار پاشا^۱ والی ارزنة الروم

موضوع: جنگ ایران و روسیه

تاریخ: صفر ۱۲۱۹

مُهر: دُرّدریای خسروی عباس

حکم والا شد:

آنکه عالیجاه، رفیع جایگاه، ایالت و جلالت پناه، عظمت و حشمت دستگاه، ابهت و اهبت اکتناه، صداقت و عقیدت آگاه، مناعت و نبالت انتباه، دولت و جلالت همراه، زبده الولاة العظام، عمدة الکبرا الفخام، سید محمود طیار پاشا والی ارزنة الروم، بعد از توکل به عنایت خالق جزئی و کلّ به مکارم کامله اعلی حضرت شاهنشاهی و مراحم شامله نواب مالک رقاب والا، مخصوص و مباهی بوده بداند که

به نحوی که سابق براین، از جانب کارگزاران دولت قاهره به آن عالیجاه اشاره شده بود، نواب خورشید رأیت هلال رکاب والا، در مقدمه موکب جهانگشای پادشاه جمجاه اسلام پناه ظل الله - روحی فداه - با لشکری فزون از شماره به عزم تخریب بنیان قرار کفره روسیه و سایر اشرار، از پایه سریر سپهرمدار روانه و روز بیست و هشتم صفر، موکب ظفرپرور قرین نصرت و کامرانی به مساحات منزل شرور ایروان عزّ نزول ارزانی داشته، اولاً به عزم تنظیم و اصلاح امور ایروان و دفع مفسدین آن سامان که محض بدبختی و تیره روزگاری «کَمَثَلُ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً»^۲ در تنگنای حصار متواری گردیده بودند، عقاب رأیت اژدهاپیکر را به آن صوب بال گشا، و ان شاء الله تعالی بعد از صید طایر ارواح مخالفین آنجا، به عزم تدمیر تبعه ضالّه ابلیس، سمند همت را به جانب تفلیس مرحله پیما ساخته، صفحات آن حدود را از لوث وجود نکبت نمود آنها پرداخته خواهیم فرمود. چون منظور نظر انور در این سفر خیر اثر آن است که به التزام شرایط روابط بین الدولتین العلیتین روز به روز بر مراتب موافقت جانبین افزوده و ابواب موافقت بیشتر از پیشتر میانه کارگزاران سلطنتین گشوده گردد، لهذا در این اوان که به عرض مقیمان حضور باهر التور رسید که، محمدخان ایروانی کس خود را نزد آن عالیجاه فرستاده و تمنا نموده است که، ایالات و احشام ایروان در آن سامان ساکن سازد و به این وسیله دستاویز طرح منازعتی میان این دو دولت ابد مدت اندازد و به حکم مصلحت طرفین عالیجاه اخلاص آگاه، نقد علی خان غلام خاصه شریفه را،^۳ روانه آن حدود، و مکنون خاطر کیمیا مآثر را به آن عالیجاه مرقوم فرمودیم. آن عالیجاه نیز می باید چنانکه مقتضی شرایط دوراندیشی و آگاهی و ملایم ضوابط مصلحت کیشی و دولتخواهی است، عاقبت کار را به

دیده بصیرت دیده، ملزومات مسالمت و مصالحت را مرعی دارد. و آنهایی که سلسله بندگی را به سرپنجه کفران نعمت گسیخته، و پی بادره دهشتی خوف و وحشت برداشته به آن سامان گریخته اند به کسانی که از رکاب مستطاب برای کوچانیدن آنها تعیین می شود سپارد. هرچند مراتب دانش و ذکا و صداقت و اخلاص آن عالیجاه به این دو دولت عظمی چون فاتحه صبح صادق، و پرتو مهر شارق، بر جهانیان پیدا، و صورت این معنی، بر آئینه ضمیر هر صاحب بصیرتی جلوه نماست که در صورتی که، امروز به حکم سابقه ازل و اراده قادر لم یزل، همه پادشاهان گردنفرز، موافقت این دولت را از روی نیازخواهان باشند، کارگزاران شوکت عثمانی که با اولیاء این حضرت پیوسته موافق و موحد بوده اند به طریق اولی و خیریت و مصلحت سلطنتین را خواسته و هرکه را ماده فساد باشد از میان برداشته، پیرامون کاری که موجب حصول ثنّار باشد نخواهند گردید. لکن باز برای آنکه آن عالیجاه را زودتر واقف کار و از مکنون خاطر خبردار سازیم، مراتب را مرقوم فرمودیم. پیوسته اشفاق خاطر شهریار کامکار و نواب والا را، کافل حال خود، مطالب را عرض و قرین انجاح داند.

تحریر فی شهر صفر سنه ۱۲۱۹ هـ

توضیحات:

- (۱) بقال حسین پاشا زاده محمود طیار پاشا از سال ۱۲۱۹ به مدت هشت ماه والی ارزنة الروم بوده است. سالنامه ارزروم / ص ۲۱۸.
- (۲) عنکبوت / ۴۱.
- (۳) در اصل «را» مکرر.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون. ش: ۶۷۰۲.

نامه میرزا محمد شفیع صدراعظم به محمود طیار پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: حرکت عباس میرزا به ایروان و تأدیب محمدخان ایروانی

تاریخ: ۱۲۱۹

چندانکه ابواب یگانگی به مفاتیح موافقت و وداد مفتوح و رویه یکرنگی و مصادقت میانه دوستان راسخ الارکان مایه مسالمت و فتوح است، درهای عزت و اقبال بر چهره احوال سعادت منوال گشاده و اسباب خرمی و سرور در بزم امان و آمال مهیا و آماده باد.

بعد از ابلاغ طرف دعوات دوستانه و اهداء تحف تحیات مشتاقانه بر صفحه موالات و صحیفه مواسات می نگارد که، از قراری که سابق بر این به آن عالیجاه محبت آگاه نگاشته اند، به موجب اشارت اشرف اعلیحضرت قدرقدرت قضا مهابت جم خدم سلیمان حشم شاهنشاه - ظل الله مدالله یده ملکه و سلطانه - فاتحاً فرقان و اقبال عنوان صحیفه شوکت و اجلال نایب السلطنه العظمی خلیفه خلافة الکبری شاهزاده اعظم حضرت ولی النعم با قریب یکصد هزار از ابطال رجال به عزم تدبیر اصحاب کفر و ضلال و تنبیه مفسدین بدفعال به ساحات این صفحات عنان گشای و علی التوالی نیز روی زمین از فعال مراکب جوزا مناکب مواکب پادشاهی هلال نمای گشته بعد از نزول کوبه منصور به منزل شرور معلوم گردید که محمدخان ایروانی نظر به سفاهت اصلی و وحشت عارضی در حصار ایروان محصور و تمامت ایلات و احشامات خود را به آن حدود و ثغور فرستاده، از آن عالیجاه متمنی گردیده است که آنها را در محل اختیار خود گذارد و از چیره دستی سپاه نصرت پناه مأمون دارد. چون منظور نظر شهریار کامکار و مقصود نواب شاهزاده والا تبار از این عزیمت مشمول آن است که کفره تیره روزگار و سایر اشرار که در سرحدات هردو مملکت فتنه و غوغا بر پا کرده اند عرضه تیغ سیاست گردند و جناب وزارت مآب عظمت و جلالت نصاب، وزیر اعظم نیز نظر به مراعات رسوم موافقت و حفظ قواعد مؤالفت به این خیرخواه مرقوم داشته بود که بعد از نهضت موکب منصور حضرت ولی النعمی سپاهی موفور از مقر خلافت و مستقر سلطنت عثمانی برای تنقیه و تصفیه سرحدات و ثغور مملکتین مأمور و تعیین نماید تا به حسن اهتمام ایشان و این دولتخواه گلزار سرحدات سلطنتین از خس و خار وجود اشرار بکلی پرداخته و منازم امور به تدبیر و مصلحت یکدیگر ساخته آید. بناءً علی هذا می باید آن عالیجاه به اوضاعی که می شاید درصدد استمالت و اطمینان ایشان که بی موجب و باعشی به آن سامان آمده اند برآمده و تمامت آنها را به اشفاق و الطاف اعلیحضرت شاهنشاهی و نواب مالک رقاب ولی النعمی خاطر جمع و امیدوار نموده به کسانی که از رکاب مستطاب تعیین^۱ و برای کوچانیدن آنها مأمور می شوند بسپارد. و یقین که آن

عالیجاه نظر به مقتضی دوراندیشی و ذکاء و تخلیه بنای مسالمت و موافقت فی مابین این دو دولت عظمی به نحوی که از جانب مرحمت جوانب نواب کامیاب ولی النعمی حکم و مقرر شده معمول و در قلع و قمع مواد فساد اشرار نهایت جدّ و جهد مبذول داشته، باعث و منشأ امری که موجب حصول نثار، و نثار بین الدولتین العلیتین باشد نخواهد شد. ترقب آنکه همواره به رشحه باشی سحاب ترسیل مفاوضات خضارت بخش ریاض خاطر بوده و مهمّات را مرجوع و معلوم سازند. الفاتحه بالسعادة و الخاتمه بالسلامة.

پشت نامه:

هو الحفیظ التعالی شأنه العزیز.

مراسله الشوق عالیجاه رفیع جایگاه، ایالت و جلالت دستگاه، دولت و اقبال همراه، مجددت و مناعت انتباه، فخامت و نبالت اکتناه، مخالصة و موالات آگاه، عزّت و عظمت پناه، زبده الولاية العظام و سواه الکبراء الفخام، سید طیار محمودپاشا ادام عزه. *

توضیحات:

(۱) در اصل تعین. -

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: I / ۶۷۰۲.

نامه میرزا عیسی قائم مقام به موسی پاشا قائم مقام عثمانی

موضوع: لزوم اتحاد ایران و عثمانی علیه روسیه

تاریخ: ۱۲۲۰

دراری صافیة دعواتی که وشاح گردن حوران روضه و داد تواند شد، تحفه بزم حضور عالیجاه شوکت و جلالت دستگاه، فخامت و مناعت همراه، دولت و اقبال انتباه، دوستی و مؤالفت آگاه، آراینده اریکه مودت، فزاینده مراتب محبت، داندۀ طور و داد، موسی طور اتحاد، نظاماً للشوکه و الدولة و المجد و الثنا، حضرت قائم مقام صدارت عظمی - زید مجده - ساخته لوحه موالات و صفحه مصافات می نگارد که

از قدیم الايام اتحاد میانه دولتین جاوید فرجام به سرحد کمال بوده و در این اوان که مخالفت آن دولت با روسیه از پرده خفا به حیز ظهور رسیده، اتحاد دو دولت امر روسیه را در کمال اختلال و رونق کار اولیای دولتین ابد اتصال را به سرحد کمال رسانیده است. و از رهگذر فتوحاتی که از هرطرف برای آن دولت به هم رسید، دیده دولتخواهان این دولت روشن شده است و امیدواریم که روز به روز فتح و ظفر بیشتر از پیشتر میسر شود. از این طرف هم در این اوان فیروزی اقتران موکب نواب والا حرکت و عازم گرجستان و جناب جلالت مآب صدر اسبق اکرم غازی یوسف ضیاپاشا هم از قارص روانه آن سامان و ان شاء الله آنچه لازمه موافقت در دفع و رفع روسیه به عمل خواهد و اتحاد دولتین بر اقطار عالم واضح و آشکار خواهد شد.

چون اظهار مراتب و داد و تهنیت فتوحات واقعه لازم بود، عالیشان رفیع مکان حاجی حسین قاپوچی باشی را روانه و به تحریر این مراسله الموده بر واجب طریقه دوستی مقتضی است که همه اوقات به تسطیر و ترسیل مراسلات خلّت آیات پردازند. باقی ایام مودت به کام باد، بر ب العباد.

پشت نامه:

صحیفة الشوق، عالیجاه بلندجایگاه، دولت و اقبال همراه، دوستی و مودت آگاه، نبالت و جلالت انتباه فخامت دستگاه، آراینده اریکه و داد، فروزنده انجمن اتحاد، نظاماً للشوکه و الشهامة و الاحتشام، اخوی موسی پاشا، زید مجده. ه

توضیحات:

(۱) یعنی عباس میرزا نیاب السلطنه.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۶۷۰۴ / B

نامه میرزا محمدشفیع به قائم مقام دولت عثمانی

موضوع: منع حکام و پاشایان از حرکات منافی آداب و عفو شریف پاشا والی آخسقه

تاریخ: ۱۲۲۰

بر رأی روشن دقیقه شناس مشهود و مکشوف می دارد که چون شایان شأن مسالمت و مصافحات آن است که، اگر احياناً از حکام و پاشایان حدود و ثغور ایران و روم در کلیات و جزئیات امور، امری برخلاف رویه ائتلاف و منافی رسوم اسلاف به ظهور رسد، پیشکاران هردو حضرت که قوانین مصالحت به حسن اهتمام ایشان مهتد و درحقیقت ممیز هر نیک و بدند، در اظهار آن به یکدیگر رسم مسامحه و قصور مرعی و منظور نداشته، پیشتر از آنکه جزئی به کلی پیوندد تدارک آن را افاده و مهیا گردند. و در ایام ظفر فرجام که اعلیحضرت شاهنشاه جمشید مقام حافظ حدود اسلام - مدالله ملکه و سلطانه - به قلع و قمع دشمنان دولت و مخالفان ملت قیام داشتند از جانب حکام و پاشایان سرحدات روم که بایست در این هنگام چنانکه شایان طریقه التیام است به لوازم خدمتگزاری اقدام نمایند خلاف معهود مشاهد، بلکه در باطن موافقت ایشان با آن جمع پریشان ظاهر و معاین شد. اعلیحضرت شاهنشاه برای حفظ رسوم ارتباط و ائتلاف و احتراز از قانون خلاف از اطوار ناهنجار ایشان معرض گشته، به تنبیه و تأدیب ایشان متعرض نگردیدند. لهذا این خیرخواه نگارش مدعا را به آن جناب در سنن مواحدت واجب دیده، اظهار می نماید که، از آنجا که تشدید رسوم یگانگی به مطابقت طرفین منوط است و تشدید ابواب بیگانگی به موافقت جانبین مربوط آن جناب که حارس حصون مؤالفت و غارس غصون موافقت اند، بعد از این حکام و پاشایان مزبوره را از ارتکاب به این حرکات منافی آداب منهی دارند، و پیوسته ایشان را به انقیاد و اطاعت و التزام شرایط الفت منهی باشند که از این بعد، امور سرحدات طرفین در نهایت انضباط بوده از هیچ جانب امری مباین شیوه وفاق و منافی رویه اتفاق به ظهور نرسیده، روز به روز مراسم محبت و مودت متزاید، و منافع آن به رعایا و اهالی هردو مملکت راجع و عاید گردد. و نظر به اینکه عالیجاه شریف پاشا والی سابق آخسقه که از بیم مواخذت آن جناب متوحش گردیده، در این اوقات به ملاحظه قوانین مواحدت دیرین که میانه این دولت جاوید قرار استقرار دارد پناه به دربار سپهر مقدار اعلیحضرت شهنشاه - ظل الله روحی فداه - آورده و کارگزاران این حضرت آسمان رتبت را عذرخواه و متمنی عفو گناه خود کرده است و درحقیقت چنانکه از تقریرات مشارالیه مستنبط و مستفاد می شود، معاندین محض عداوت در حق او سعایت نموده، مطلب را بر آن جناب مشته ساخته او را از نظر التفات عالی انداخته اند و ظاهراً تقصیری که از این بیش، مستحق عقوبت و تشویق باشد و از وی سر نزده،

طریقه موافقت مقتضی آن است که به التزام شرایط معاهدت و مواعدت این دو حضرت علیا اگر احیاناً مشارالیه در خدمات مرجوعه به خود مسامحه و قصوری به ظهور رسانیده و بدان سبب مستوجب مؤاخذه و معاتبه گردیده باشد، حال که روی نیاز به این آستان ضعیف نواز آورده و دست ضراعت به ذریعه شفاعت کارگزاران این حضرت استوار کرده آن جناب نیز که پیوسته از روی آگاهی سالک مسالک دولتخواهی است برای استدامت این گونه موافقت و مطابقت قلم صفح و عفو بر جراید جرایم او کشیده به طریق سابق از سده سدره مرتبه دولت علیه عثمانی را دهاله بسطه منشور ایالت آخسقه و نواحی را به نام مشارالیه صادر نماید، و به این وسیله سبیل مسالمت را بیش از پیش گشایند و البته مشارالیه نیز طریق اطاعت و انقیاد را به وجهی که باید سالک خواهد گردید و گمان آن نیست که دیگر مصدر امری که منافی رأی آن جناب و مخالف طریقه صواب باشد گردد و هرگاه احیاناً از این پس برخلاف مظنون آثار مخالفت از وی ظاهر شود و از رسوم بندگی و اطاعت تفرّد ورزد، آن وقت، باز خلع منصب ایالت از او به سهولت میسر و هرگونه تنبیه و تأدیبی که درباره او جاری سازند سزاوار و درخور خواهد بود. نظر به التزام رسوم الفت و التیام و [....]^۱ مترصد فحول این خواهش و مأمول است. الباقی. *

توضیحات:

(۱) یک کلمه خوانده نشد.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۱۱۷.

نامه جعفرقلی خان دنبلی به قایم مقام دولت عثمانی

موضوع: ورود به روسیه

تاریخ: ۱۲۲۰

چنانکه سرچشمه آفتاب پرنور از سیلاب مرور و دهور مصون و نخل نرگس امتداد ازمنه و اعصار از منشار آمد و رفت لیل نهار مامون است، چشمه سار دولت و شوکت و اقبال عالیجاه رفیع جایگاه، عظمت و حشمت و جلالت دستگاه، شهامت و فخامت و بسالت انتباه، عزت و سعادت و اقبال همراهِ، مجدت و نجدت پناه، یگانگی و یکجهتی آگاه، پاشای جلیل المرتبه و المنزله والشان، قایم مقام ذوی الاحترام، اخ والامقام — ادام اجلاله العالی — از گیل ولای کدورات ایام و لیالی محفوظ و شجر فیض ثمر بلند اقبالی آن ثمر شجرا بهت و امعانی، از راه ژاژخانی و تیشه حرکات بی اندیشه حاسدانِ نفاق پیشه، محروس باد برّب العباد.

بعد از طیّ مراسم دعوات و اقیات اجابت آیات، مشهود رای بیضا ضیای مودّت پیرای قمر آرای عالی می دارد که نظر به وفور مراسم محبت و ولا و بنا بر ضوابط و روابط یگانگی و صفا اغلب اوقات خاطر دوستی آیات طالب تقریبات می باشد که بای وجه کان به تحریر و ترسیل مراسلات و مکاتبات پرداخته خود را یادآوری ساخته استحضاری از چگونگی حالات بهجت علامات حاصل ساخته باشد از اتفاقات بعد از ورود به منزل بلده روسحق عالیشان سَمَوَالِقَدَر و المکان مصطفی بیک مهماندار معاونت و مراجعت به آن صوب می نمود. بر ذمّت همّت دوستی لازم آمده به تحریر مراسله الموده مبادرت و خود را یادآوری خاطر عاطر ساخته به مقام تفقد حالات بهجت علامات درآمده اظهار می سازد که لله الحمد والمنه اساس دوستی و یگانگی از آن محکمتر است که تصور نمایند و مغایرت و جدایی به هیچ وجه من الوجوه در فی مابین منظور نمی باشد. امیدوار است که از آن طرف قرین الشرف نیز بدین منوال گذران باد. مترصد است که الی هنگام دریافت شرف ملاقات فیض البرکات به ارجاع هرگونه خدمات و فرمایشات دوستان را قرین سرور و حبور فرمایند که در تقدیم آن شرایط دوستی به عمل خواهد آمد. باقی ایام سعادت به کام باد. برّب العباد.

پشت نامه

هو الله تعالی شانه الاعلی مراسله الموده عالیجاه رفیع جایگاه، عظمت و عظمت و جلالت دستگاه، شهامت و فخامت و بسالت انتباه، مجدت و نجدت پناه، عزت و سعادت همراهِ، دوستی و مودّت و یگانگی آگاه، پاشای جلیل المرتبه والشان، قایم مقام ذوی الاحترام، برادر والاحترام، دام اقباله و اجلاله العالی. •

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۵۲۰۶۱.

نامه جعفرقلی خان دنبلی به کتخدای دولت عثمانی

موضوع: ورود به روسیه

تاریخ: ۱۲۲۰

ان‌شالله تعالی چون پر گل و یاسمن و گلزار بیخس و خار دولت و شوکت و اقبال
عالیجاه رفیع جایگاه، شہامت و فخامت و بسالت انتباه، ابہت و مناعت اکنتاہ، یگانگی و
یکجہتی آگاہ، عزت و سعادت ہمراہ، مجدت و نجدت پناہ، برادر عزیز گرامی — زید مجدہ
العالی — از سرچشمہ آب بقا سیراب بودہ از اخمسہ افول و زوال مصون و در امان حضرت ایزد
بیچون باد برّب العباد

بعد از آبیاری چمن دعوات وافیات اجابت آیات و پس از تمہید اسباب تسلیحات
زاکیات، مصادقت علامات مشہود مکشوف رای بیضا ضیای دوستی اقتضا می دارد کہ چون خاطر
یگانگی مظاہر تمنا آن و تقاضا چنان است کہ بہ ہر نحوی از انحاء تقریبات حسنہ و بہ ہر نوعی از
انواع تسبیحات مستحسنہ بہ تحریر و ترسیل مراسلہ المودۃ پرداختہ خود را فرا یاد خاطر عاطر ساختہ
استحضاری از چگونگی حالات بہجت علامات حاصل ساختہ باشد مودت پیرای قمر آرای عالی
می دارد کہ، نظر بہ وفور مراسم محبت و ولا، و بنا بر ضوابط و روابط یگانگی و صفا اغلب اوقات
خاطر دوستی آیات طالب تقریبات می باشد کہ بای وجہ و کان بہ تحریر و ترسیل مراسلات و
مکاتبات پرداختہ خود را یادآوری ساختہ استحضاری از چگونگی حالات بہجت علامات حاصل
ساختہ باشد. از اتفاقات، بعد از ورود بہ منزل بلدہ روسحق عالیشان سموالقدر والمکان مصطفی
بیک مهماندار معاودت و مراجعت بہ آن صوب می نمود. بر ذمت ہمت دوستی لازم آمدہ بہ تحریر
مراسلہ المودۃ مبادرت و خود را یادآوری خاطر عاطر ساختہ بہ مقام تفقد حالات بہجت علامات
درآمدہ اظہار می سازد کہ للہ الحمد و المنہ، اساس دوستی و یگانگی از آن محکمتر است کہ
تصور نمایند و مغایرت وجدایی بہ هیچ وجہ من الوجوہ در فی مابین منظور نمی باشد. امیدوار است
کہ از آن طرف قرین الشرف نیز بدین منوال گذران باد. مترصد است کہ الی هنگام دریافت شرف
ملاقات فیض البرکات بہ ارجاع ہرگونہ خدمات و فرمایشات دوستان را قرین سرور و حبور فرمایند
کہ در تقدیم آن شرایط دوستی بہ عمل خواہد آمد. باقی ایام سعادت بہ کام باد برّب العباد.

پشت نامہ

ہواللہ تعالی شانہ الاعلی، مراسلہ المودۃ عالیجاه رفیع جایگاه، عظمت و حشمت و جلال
دستگاہ، شہامت و فخامت و بسالت انتباه، مجدت و نجدت پناہ، عزت و سعادت ہمراہ، دوستی و

اسناد قاجار/۴۷

مودت و یگانگی آگاه، پشای جلیل المرتبه والشان، قایم مقام ذوی الاحترام، برادر والامقام، دام
اقباله واجلاله العالی. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۵۲۰۶۱.

نامه جعفرقلی خان دنبلی به والی ارزروم

موضوع: ارسال هدایا به سلطان عثمانی

تاریخ: —

چندانکه بهار دلگشای صبح سرور و سواد ظلمت شام دیچور بر ساحت افلاک مرور و عبور است، همواره دوحه برومند فخامت و جلالت و شجره ابد پیوند شهامت و بسالت ملازمان عالیجاه رفیع جایگاه، عظمت و حشمت و بلند دستگاه، پاشای ذوی العز والعظمة والاقتدار اخوی ام از رشحات سحاب مکرم حضرت ربوبیت خضرا بوده مشر اثمار اقبال و مظهر ازهار اجلال باد. بعد از عذوبت بخش زلال خامه محبت سریر به شهد دعای اجابت تخمیر که بهترین میوه بوستان و داد است مکشوف رای بیضا ضیای عالی می دارد که،

عالی مراسله دوستی آمیز لازم الاعزاز و سامی مراوده مودت آغاز که رقمزد کلک دبیران صداقت شیم و ملتسمان حقایق نگار زرین قلم گشته بود، در اوان خجسته و زمان فرخنده پرتوافکن ساحت امانی و آمال گردیده از مضمون موافقت مشحون آن کمال خرمی حاصل و چون مبنی بر اعتدال مزاج و هاج کثیر الابتهاج عالی بوده شعف بر شعف افزود. در این وقت که عالیجاه رفیع مقدار، گنج محمدآغا را به مرافقت عالیشان مُقلی مکان موسی بیک روانه ساخته بودند و سفارشات که مرجوع به تقریر رافع مشارالیه نموده بودند در هنگام حضور تلقین و مستحضر شده و جواب آنها را به مومی الیه القا، که در هنگام استدراک فیض صحبت حضور عرض خواهد نمود.

و اینکه مرقوم قلم صداقت شیم گردیده بود که اگر مناسب بوده باشد این دوستدار اظهار نمود، که تحفه و هدایای لایق به جهت سرکار دوستی مدار بندگان اقدس همایون و امنای دوام دولت قاهره مرسول دارند. لهذا در عالم یکجتهی و اتحاد به اظهار مدعا می پردازد که فرستادن تحفه و هدایا به دربار معدلت مدار مبانیت و مانعی ندارد باعث ازدیاد مودت و تجدید قاعد اساس و بنیان دوستی دولتین علیتین خواهد بود. در این وقت که عالیقدر مُقلی مقدار گنج محمدآغا معاودت و عازم صوب خدمت لازم المسرت عالی می بود عالیشان رفیع مکان موسی بیک را نیز همراه و روانه و پاره ای سفارشات ملفوظی به مشارالیه القا که ان شاءالله در حین ادراک حضور موفور السرور عرض و استحضار حاصل خواهد فرمود.

شیوه دوستی و رویه اتحاد و یکجتهی مقتضی و مستلزم آن می باشد که همواره فاتح ابواب محبت نامجات بوده به مؤده صحتمندی ذات خجسته صفات مسرت بخش خاطر خلّت مظاهر می کرده باشد و حالات و مرجوعات فرموده را اعلام فرمانید که در طی تقدیم آن شرایط دوستی و

لوازم یکجہتی بہ عمل آید۔ باقی ایام دوستی بہ کامرانی و دولت بردوام و مستدام باد برب العباد۔
مہر: عبدہ جعفرہ

• بایگانی توپ قابوسرای استانبول۔ ش: ۱۴۵۷/۱۴/ع۔

نامه فتحعلی شاه به علی پاشا والی بغداد

موضوع: عبدالرحمن پاشا

تاریخ: ۱۲۲۰

جناب مستطاب وزارت و ایالت مآب، مجدت و جلالت نصاب، عظمت و حشمت اکتساب، فخامت و مناعت انتساب، رأفت و نصفت احتساب، وزیر بی نظیر و مشیر مشتری ضمیر، علی پاشا، والی جلیل الشأن دارالسلام بغداد، اروی الله آماله براح النجاح و ارتاح باله برواح الصلاح، بعدها مکشوف باد که

چون دیری است که به اهتزاز و ارتیاء و رواج یکجہتی و اتحاد از جہتین باہرتین بر وجنات جناب دولتین زاہرتین ازہار و اوراد واردات و مراودات و وداد شکفته و منبسم، و نسایم عزایم شوکتین قاہرتین، با تباین بین، و تجانب جانبین از ترویج تألیف و تعصیف آن جانب بہ شمایم ملاطفات و معاطفات موسم و معلّم گلزار مؤالفت خلافتین بہ زلال وفاق مصافات مخضّر و خرم تصور مرابطت سلطنتین بہ قوایم و اتفاق موالات مشید و محکم بودہ، غبار نقار و نفار از مرآت رأی مہرسمات بہ صیقل رفق و مؤاسات زدودہ ایم در این وقت کہ عالیجہ رفیع جایگاہ، عبدالرحمن پاشا، از سلک متابعت آن جناب پی سیر طریق خلاف، و از اولیای دولت قاہرہ متممّی اکناف و از الطاف خاطر مرحمت اعطاف انجاح و اسعاف مہمات خود را مستدعی شدہ بود، نواب ہمایون ما بہ اقتضای ایجاب رعایت سوابق مخالصت آن جناب، ولواحق شرایط ملاطفت رأی عطوفت مآب، از قبول مسئول او بہ نحوی کہ مخالف مصالح امور آن جناب موافقت انتساب باشد عدول و بہ استصواب رأی صوابنمای پادشاهی قراری در متمنیات او نمودہ استقرار آن را بہ کفایت آن جناب مقرر و موکول فرمودیم.

و عالیجہ رفیع جایگاہ، و عزّت و سعادت پناہ، فخامت و مناعت ہمراہ، عقیدت و ارادت آگاہ، مقرب الخاقانی، میرزا محمدصادق وقایع نگار سرکار اقدس را، بہ ملاقات آن جناب مأمور و احکام علیہ و اوامر ستیہ شہریاری را در انجمن حضور ساطع التور بہ عالیجہ مشارالہ القا فرمودہ ایم کہ در ہنگام تلاقی آن جناب تفصیل آن را مذکور خواہد ساخت.

مقتضی مراسم مخالصت و مصادقت و مستلزم شرایط متابعت و موافقت آن است کہ سخنان او را کہ ناشی از اوامر مطاعہ سلطانی است بہ سمع عقیدت و ارادت مصغی و مسموع داشتہ، از آن قرار معمول دارند. و پیوستہ از ارسال مراسلات و مکاتبات یکجہتی آیات و اعلان مطالب و مہمات اتفاقیہ، مشید مبانی موالات و مؤید مراسم مصافات گردیدہ، عطوفت افزای رأی

ملاطفت سمات پادشاهی باشند. ایام عزت بر دوام باد. *

مهر در پشت نامه.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش : ۴۶.

نامه ذوالفقار خان به صوفی بیک و علی آقا

موضوع: جمع آوری سوار و تفنگچی

تاریخ: ۱۲۲۱

مقرر شد، آنکه عالیشانان معلی مکانان، صداقت و عقیدت نشانان، صوفی بک ایل بیگی و علی آقا، مطلع و امیدوار بوده بدانند که

قبل بر این در باب جمع آوری سواره و تفنگچی و کثرت و آمادگی خود به شما مقرر فرموده ایم و در این اوقات هم عالیشان پرویز آقای امیرآخور، به چاباری از جانب خیریت جوانب بندگان نواب مستطاب عالی به شهر آمده و از آنجا عالیشان میرزا حسن را حسب الامر العالی [....]^۱ این ولا تعیین و روانه به اینجانب نیز اظهار نموده اند که، بندگان [.....]^۲ به دولت و اقبال از رکاب پادشاهی مرخص گشته در راه می باشند. و سفر بیست سی روزه در دست است. به محض ورود به شهر سنج سواره و جمعیت تفنگچی و پیاده همه جا را به حضور احضار و عازم سفر خیرالاثرا خواهیم گردید. لهذا مجدداً به آن عالیشان اظهار و قدغن می شود که به ورود تعلیق چنانچه شاید و باید سعی جمیل در تدارک سواره و تفنگچی و کثرت خود نموده حاضر باشند. چون که سفر مزبور به این زودیهای زود، اتفاق می افتد می باید به نحوی مهیا و آماده باشند که ساعت اول با تمامی سواره و تفنگچی و کثرت زیاد از زیاد، که مطبوع طبع شریف بندگان عالی گردد خود را به حضور برسانند. البته^۳ در این ولا، لوازم سعی و اهتمام به عمل آورده، به کوتاهی از خود راضی نشوند و در عهده شناسند.

تحریر آفی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۲۱

عالیشان، اخلاص نشاناً.

درخصوص کوچیدن و رو به این طرف آمدن به شما مقرر شده و حال هم قدغن اکید می شود که در وصول، ایل و اتباع خود را کوچانیده به این طرف بیاورند. البته از آمدن کوتاهی ننمایند [....]^۴ مقررأ به قرار چهار خانواده یک نفر تفنگچی پیاده [....]^۵ شده موازی هفتاد و سه نفر [.....]^۶.

مهر: لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده ذوالفقار. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ج هیجدهم.

توضیحات:

- (۱) یک کلمه خوانده نشد.
- (۲) دو کلمه خوانده نشد.
- (۳) در اصل مکرر.
- (۴) دو کلمه خوانده نشد.
- (۵) دو کلمه خوانده نشد.
- (۶) به علت پارگی خوانده نشد.

نامه فتحعلی شاه قاجار به علی پاشا^۱ والی بغداد

موضوع: عصیان عبدالرحمن پاشا

تاریخ: ۱۲۲۱

جناب وزارت و شوکت و اقبال پناه، فخامت و دولت اجلال همراه، حشمت و عظمت و نبالت دستگاه، وزیر صافی رأی نصفت بنیاد، و دبیر ملک پیرای عدالت نهاد، علی پاشا والی دارالسلام بغداد را الطاف نامتناهی الهیه ناصر باد.

بعد مکشوف می دارد که چون عالیجاه رفیع جایگاه، عزّت و نبالت همراه، فخامت و بسالت انتباه، اخلاص و ارادت آگاه، امیرالامراء العظام، عبدالرحمن پاشای، حاکم قلعه حوالان^۲ از ظهور بعضی وقایع و امور از آن جناب جلالت دستور خائف و با کمال هراس و توحش قرین و متمسک به اذیال شوکت فلک تمکین، و معتصم به عروة عنایت خاطر خطیر مهرآیین گردید، منظور نظر رأفت بنیان چنان بود که قراری فی مابین آن جناب و عالیجاه سابق الالقب داده شود که موجب رفع توهمات و مورث سلب وحشت و تشکیکات او شده کمافی السابق سالک طریق اطاعت و تابع اوامر و نواهی آن جناب جلالت مرتبت باشد. نهایت از اینکه مواکب کشورستان با اجناد انجم عدد فیروزی نشان و کوبه پادشاهی و دبدبه گیتی پناهی به عزم انتظام مهام ولایت گرجستان انتساق امور آن حدود و سامان در نهضت آمده، شاهین الویه نصرت قرین به هوای خصم اندازی و مملکت گشایی جناح عزیمت و استعجال گشوده، شاهد امر مزبور، در حجاب اختفا مستور ماند. و چون مظنون این بود که آن جناب از ظهور تمرّد عالیجاه مشارّالیه رهنورد طریق کاوش و انتقام از این رهگذر خسران و خرابی واقع بدان دیار و از کمال اتحاد دولّین کریمتین ابدمدار ولایات تحت اختیار آن جناب تعلق به سرکار خلافت آثار دارد، لهذا عالیجاه معلی جایگاه، عزّت و بسالت انتباه، اخلاص و ارادت آگاه، فضلعلی خان غلام خاصه شریفه را از درگاه آسمان جاه روانه نزد آن جناب جلالت دستگاه و نگاشته کلک ملاطفت اکتناه می گردد که از اینکه عالیجاه مشارّالیه معتصم به حبل المتین شوکت جاوید قرین و در رفع نصرت و خسارت خود ملتجی به اولیای دولت عدالت آیین گردید. و این مطلب نیز از بدیهیات است که کاوش و معاندت با عالیجاه مشارّالیه باعث تخریب و در باب سرحدات آن جناب که آن هم از ممالک محروسه سلطانی است، می شود. بنابراین باید نظر به مراتب مذکور، عزیمت به ولایت مزبور و تعیین سپاه و لشکر به آن حدود و ثغور موقوف ساخته و انتظام مهمّات و امور عالیجاه مشارّالیه و ولایات متعلقه به او را به تعویق و تأخیر انداخته با عالیجاه مشارّالیه در مقام لجاج و عناد برنیایند که بعد از آنکه

موکب همایون فیروزی اثر، فتح و ظفر از سفر مراجعت و مستقر خلافت کبری شرف اندوز از سریر سپهر نظیر سعادت پرور گردد، قراردادی در استقرار امور عالیجاه سابق الالقاب خواهیم فرمود. باید همواره ابواب مصادقت و مصافحات را با ارسال مراسلات و مکاتبات صداقت آیات مفتوح داشته، مطالب و مهمات را نگاشته، کلک الفت نگار و رقمزد خامه موافقت آثار سازد که بعون الله الملك اعلام مقرون انجام و انجام گردد. باقی ایام وزارت و شوکت مستدام باد، بر برب العباد. ه

توضیحات:

- (۱) حافظ علی پاشا از سال ۱۲۱۷ / ۱۸۰۲ تا ۱۲۲۲ / ۱۸۰۷ به مدت پنج سال والی ولایت بغداد بوده است. ر. ک. سالنامه بغداد / ص ۱۲۸.
- (۲) ظاهراً مقصود قلعه حلوان است.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش : ۷۰.

نامه میرزا محمد شفیع صدراعظم به ابراهیم پاشا صدراعظم^۱

موضوع: عصیان عبدالرحمن پاشا و مسائل مرزی

تاریخ: ۱۲۲۱

بسمه تبارک و تعالی و له الاسماء الحسنی

رواحل اثنیه محبت آیین که مراحل قدس را پیمایند و قوافل ادعیه صداقت قرین که در منازل انس بار گشایند، به جناب رحیب و فناء رحیب جناب مستطاب شوکت و دولت و جلالت نصاب امارت و صدارت و وزارت مآب، نصیحت و رأفت و سعادت انتساب، فهرست دیوان فراست، دستور عنوان فطنت و کیاست، دیباچه رساله فتوت، فاتحه کتاب صفوت، مرتب مراتب ملک و دولت، مذهب صحایف مذهب و ملت متمم مکارم نفسانی، مقوم خصایل انسانی شیرازه بند مؤلفات الفت، دقیقه یاب نکات حدت، امجد وجهات صدق و صفا، مجدد حدود وُد و وفا، وزیر صافی ضمیر ملک آرای، مشیر مشتری نظیر عطاردرای، نظاماً للایام و الانام، اخوی مقام، انجلت من الکدر مرايا اقباله - و انطبعت فیها صور آماله مرسل منزل گردانیده صفحه نگار صحیفه مدعا می گردد که چون بنابر سوابق خلّت ممهّد و لواحق مرابطت مجدد به آن جناب وزارت مآب که پیوسته علایق و داد دولّین علیه را موکّد و حدائق اتحاد شوکتین جلیّه را مورد داشته و می داند متوالیاً و متتالیاً اظهار و اذکار لازمه التذکار این مطلب را تکرار نموده بود که عالیجاه رفیع جایگاه، علی پاشا وزیر بغداد از بدو استبداد رسم معتاد وزرای سلف را بالکلیّه ناسی و تارک و مسالک سوء و سلوک با اهل ملک و بلوک خود نقض عهود سرحدنشینان ممالک ایران سالک شده در سال گذشته به علت بدرفتاری طبیعی او طباع عالیجاه عبدالرحمن پاشای بابان^۲ و اتباع او و احزاب دیگر از ایلات و قبایل اعراب از مشارالیه منزجر گردیده و بلغت القلوب الحناجر و الجاء از اوطان مألوفه خود مهاجر و هریک از سمت خود به سرحدات مملکت ایران، راحل و به اولیاء دولت قویم الارکان متوسّل شدند. و از آنجا که رأی عالم آرای و ضمیر عقده گشای اعلیحضرت قدر قدرت قضا مهابت، شهنشاه سلیمان بارگاه جم خدم، انجمن حشم کیوان دیده بان، برجیس کمان بهرام غلام، خورشید جام عطار دهم ماه علم، ظل الله المبسوط فی بسیط العالم مالک رقاب الامم مفخر ملوک العرب و العجم مسخر الآفاق شرقاً و غرباً مذلّل الاعناق سلماً و حرباً مغيث الاسلام و المسلمین معزّ الدنيا و الدین، السلطان الاعظم و الخاقان الاعدل الاکرم الغازی فی سبیل الله و الحافظ لدین الله روحناه فداء لازال تراب عتبة العلیّه، مسجوداً للجهه و مقبلاً للشفا، متعلق به اقامت امت و عوج و رفع تخالف و

خرج است نظریه ایفای عهد متوارث و ابقای حدود قدیم و حادث مکرر اولیاء دولت مستقر را به
 نُصح مشارالیه مأمور و به ارسال رسل و سفراء انتباه او را از رقبت غفلت منظور داشته از ارتکاب به
 اینگونه اطوار مخالف ائتلاف ترهیب و به تألیف قلوب قبایل بابان و غیر آن و استرجاع ایشان ترغیب
 فرمودند: «لعله یتذکر او یخشی»^۳ مشارالیه به علّت قلت تجربت و سوء رؤیت در تخلیط و افکار
 رویه و اغل شده نه به فراست از فرس جهالت راجل و نه از نتایج عاجل و آجل این مقدمات خائف و
 واجل گردید، مرکبات مواعظ و نصایح در اصلاح فساد مزاجش بی تأثیر و از امهال و اهمال در اخذ
 و نکال گمه مبتنی بر مصالح هردو ملک بی زوال بود جری و دلیر و در این اوقات جمعیتی بیرون از
 حد تعداد از عساکر عراق عرب و هابیه و بغداد فراهم و عراده‌های توپ و خمپاره به آن منضم و از
 روی تهوّر بی اندیشه و تدبّر به محلی موسوم به «کرنده»^۴ که از توابع کرمانشاهان و از حدّ روم به
 دو منزل متجاوز است نازل و عالیجاهان سلیمان بیگ که‌های^۵ خود و خالدهاشای بابان^۶ و جمعی از
 معارف و رؤسای فرسان از جانب سلیمانی^۷ و شهرزور^۸ روانه و ایشان نیز به خاک کردستان واصل
 شده از دوسوی پای تحدّی دراز و دست تعدّی بازداشتند و چون مقارن این حالت نواب کامیاب
 سپهر جناب جوز ارکاب نیل شهاب صایب و بل سحاب ساکب فجر صباح سلطنت کبری ضوء
 مصباح خلافت عظمی شاهزاده آزاده اعظم محمدعلی میرزا اجله الله قدرا و اتم هلال جلاله بدرا به
 حکم شهنشاه گردون توان مأمور به انتظام مهام لرستان و خوزستان بودند در بلده همدان که فصل
 مشترک سامان لرستان و کرمانشاهان است تجاوز وزیر مزبور مقروع سمع شاهزاده کامران
 گردیده، لاجرم کفایت این مهم را اهم و اقدم و الزام او را در این محاجه و سلوک این محجه به
 حجج قاطعه الزم داشته تا سپاه منصور که در سایه رأیت فیروزش منعقد و مجتمع بودند عزم خوزستان
 را منفسخ و با صدری منفسح اعته مسابقت به مدافعت او منعطف و خود از همدان به کرمانشاهان
 منصرف و جمعی کثیر از رؤساء عساکر کوه فرسا و ابطال رجال را به ابطال فنون تجلّد خالدهاشا و
 که‌ها روانه کردستان و از آنجا که همواره جنود و فتح و ظفر سپاه مظفر را قاید و در هر حال بادی
 مخالفت را وخامت خاتمت راجع و عاید است بعد از آنکه سپاه نصرت پناه حکم «فقاتلوا الّتی تبغی
 حتّی تفی الی امرالله»^۹ را کار بسته و در هردو ملک جنگ در پیوسته وزیر مشارالیه از صولت
 سرداران شاهزاده آزاده منهزم و جمعی کثیر از جمعیت او قتل و اسیر و که‌ها و خالدهاشا نیز در
 حدود کردستان از سطوت بهادران گریزان و جمعی غفیر کشته شمشیر و گروهی انبوه بسته فتراک
 دلیران شیرگیر گردیدند. بعد از وصول این خبر به اولیاء دولت خدیو بحر و بر، حکم اشرف به
 شاهزاده اعظم صادر شد که گرفتاران را با راحله و مرکوب از قید اسار اطلاق و اغتاق آنها را رهین
 اعتاق نمایند و بدون رسانیدن آسیب و سلب سلاح و رکیب همگی را امان بخشند و یرلیغ بلیغ به
 همه سران لشکر عزّ صدور یافت که عنان یکران جلادت از حدود روم و نواحی آن بوم بازدارند و از

سنور قدیم قدمی پیش نگذارند و به اقدام معاندت اقدام به نهب و غارت نکنند و در ازاء خروج مشارالیه از زنی خود و جسارت به مبادرت بر مشاجرت که از روی سستی رأی بود به همین قدر تأدیب و گوشمال کفایت ورزند. و چون مظنون آن بود که گزارش این امور به خلاف ماجرای از بغداد به آن جناب مسطور شود مبادرت مشارالیه به این کار و انکار او از ثبات عقد مواعدت دو دولت پایدار مشتبه و مستور ماند، لهذا به تحریر این نامه محبت ختامه حقیقت حال را نگاشته، کلک دوستی دستور ساخت. بر آن شقیق شفیق حری و حقیق چنان است که توافق رأی دقیق و اندیشه عمیق خوضی کامل و جدی بالغ در تحدید رسوم و رفتار وزراء سرحد و تهدید و منع ایشان از ارتکاب به افعال بد نموده، امنای دوربین و ادبای امین به حدود مشترکه بگمارند تا اخمداد و ضرام لجاج و اغمداد صارم احتجاج کوشند و از قه امور ثغور را به سست رایان کم تجربت نسیارند که به خلافت رأی و جلالت طبع فتنه رأی موجب سفک دماغ و هتک حرکت عبید و آماء شوند و اگر از جانب دوستی جوانب محل معركة جدال معاین اعین یکی از اعیان شود خواهند دانست که اجساد و ابدان قتلی در زمین کدام مملکت اتفاق افتاده و کدام یک از دوسپاه قدم تجلد پیش نهاده اند و به جهت ابلاغ بعضی سفارشات دوستان عالیشان معلی مکان صداقت ارکان مهر علی بیک را نزد آن برادر یگانه روانه و آرزومند این مطلب شد که در هنگام اجازت به معاودت او دوستان را بیشتر به جواب صواب و بیان بدیع شوند و پیوسته از فیضان رشحات بنان خامه معلم بر حقایق حالات و رجوع خدمات رباع قلوب احبا را طراوت ربیع بخشند. باقی الخاتمه بالخیر و العافیه بالعافیه.

پشت نامه

مراسله جناب مستطاب عظمت و جلالت انتساب، وزارت و صدارت مآب، مدبر امور جماهیر الانام بالرأی الصائب، کافل مهام الخواص و العوام بالفکر الثاقب، مشید قواعد السلطنه البهیه به صفاء الضمیر، ممهد قوانین الدولة العلیه به حسن التدبیر الاخ الصدیق و الشفیق صدراعظم و دستور مکرم ابراهیم پاشا، دام اقباله العالی. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳ / ۹۶۷۰۴.

توضیحات:

۱) آغا ابراهیم حلمی پاشا از بزرگان بنی چری، از تاریخ اول رجب ۱۲۲۱ / چهارم سپتامبر ۱۸۰۶ الی یازدهم ربیع الآخر ۱۲۲۲ / هیجدهم ژوئن ۱۸۰۷ به مدت هفت ماه و چهار روز عهده دار مقام صدارت بودهاست. ر.ک.
(۳) طه / ۴۷.

۴) کردند: قصبه مرکز بخش کردند از شهرستان شاه‌آباد سابق. بخش مرکزی شهرستان باختران است و در سی و پنج کیلومتری شمال باختری شاه‌آباد سابق و هشتاد کیلومتری قصرشیرین قرار گرفته است.

۵) منظور استخلاص سلیمان‌پاشا خواهرزاده علی‌پاشا والی بغداد است که در جنگ با ایران اسیر شد و محمدعلی میرزا با کنده و زنجیر وی را به تهران فرستاد (جمادی الآخر ۱۲۲۱ / ژوئیه ۱۸۰۶) و سرانجام با پامیانانی یوسف‌پاشا والی ارزنة الروم و شیخ جعفر نجفی فرستاده علی‌پاشا آزاد شد و به اتفاق میرزا صادق وقایع‌نگار روانه بغداد گردید. ر.ک. ناسخ‌التواریخ / ج ۱، ص ۱۵۹.

۶) خال‌دپاشا عم عبداللّه‌پاشا وزیر بغداد که در قضیه عبدالرحمن‌پاشا به فرمان سلطان عثمانی به حکومت شهرزور رسید. بعداً عبدالرحمن‌پاشا بابان با حمایت دولت ایران، خال‌دپاشا را از شهرزور بیرون و خود اختیار شهر را در دست گرفت.

۷) سلیمانیه، شهری است در عراق نزدیک مرز ایران در ناحیه کردستان که امروز از پایگاه‌های نظامی و کرسی نشین ایالت سلیمانیه است. ر.ک. دایرة‌المعارف فارسی / ج ۱.

۸) شهرزور، در جنوب شرقی سلیمانیه نزدیک مرز ایران و عراق در خاک عراق قرار دارد. ر.ک. فرهنگ معین.

۹) حجرات / ۹.

فرمان فتحعلی شاه به عباس میرزا

موضوع: متارکه جنگ و آزاد ساختن سلیمان پاشا

تاریخ: ۱۲۲۱

بسم الله شأنه العزیز

مهر: العزة الله

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی

گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی

الملک الله تعالی شأنه حکم والا شد آنکه فخر صباح سلطنت عظمی و مصباح خلافت کبری، نایب السلطنه العلیه العالیه، عباس میرزا به خصایص الطاف شاهنشاهی سرافراز و مباهی بوده بداند که

عریضه آن فرزند به نظر مهر پیوند نواب همایون ما رسید، و مضمون آن معروض رأی عالم آرا گردید. عرض کرده بود که جناب مستغنی الالقباب وزارت و امارت مآب، دولت و اقبال نصاب، عزت و اجلال انتساب، مودت و صداقت آداب، مجدد جهات ولا، مجدد آیات ارادت و صفاء، عمده امراء ذوی الاحترام طایف الرکن و المقام، حاجی یوسف پاشا والی ارزنة الروم شرحی به آن فرزند مرقوم و محرر داشته و در مقام استسفاع از آن فرزند شرحی و متمنی استدعای انصراف سپاه و مرخصی سلیمان بیک^۱ کههای دارالسلام بغداد از اولیاء دولت جاوید بنیاد گردیده، حقیقت آن معلوم ضمیر معدلت پرور شد.

چون تشیید ارکان موالات دو دولت جاوید بنیاد ابد طراز همه اوقات منظور نظر خورشید اثر بود، استدعای آن فرزند و قبول شفاعت و اجابت مسئول جناب معزی الیه نیز که از جمله خیرخواهان و عقیدت کیشان دو دولت علیه و موثوق به دو معتمد دو شوکت بهیه است مولد عزایم خسروانه گردید. حسب المأمول آن فرزند و استدعای جناب مُعزّی الیه کههای مزبور را به انواع تشریف و اصطباع خدیوانه مفتخر و مباهی و مورد نوازشات و تفقدات نامتناهی فرموده، از قرار امر اشرف عالیشان مأموره بغداد را اجازت عودت و انصراف به درگاه جهان پناه ارزانی و از فرط مرحمت بی نهایت که محبول ذات مستجمع الصفات همیون اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی می باشد، بعد از بذل عوارف بهیه و عواطف جلیّه خاقانیه درباره کههای مزبور او را از دربار گردون مقدار سلطانی اجازت ترخص ارزانی فرموده از راه کرمانشاهان که طریق متعارف و از همه راهها نزدیکتر بود مخصوصاً

بالعوارف السلطانيه ومحفوظاً من العوايد الخاقانيه روانه دارالسلام و احكام قضاء نظام مطاعه عز نفاذ
يافت كه لازمه مراعات و محبت در منازل عرض راه به مشاراليه نموده به بغداد رسانيد. مي بايد آن
فرزند پيوسته مطالب خود را به عرض واقفان عليه جلال رسانده و عاليشان باباييك غلام را روانه
دارد و در عهده شناسد.

تحريراً في شهر ذيقعدة سنة ١٢٢١. *

* بايگانی نخست وزيري استانبول، خط همايون، ش : ٨٢.

نامه میرزا محمد حسین خان به یوسف ضیاءپاشا والی ارزنة الروم

موضوع: رعایت اصول حسن همجواری استخلاص سلیمانپاشا

تاریخ: ۱۲۲۱

شمامه دعواتی که شما یم استجابتش مشام صدرنشینان مجالس قدس را معطر دارد، تحفه مجلس ارم مونس حضرت صدارت مرتبت آصف منزلت، رکن رکن مجد و جلال، اصل اصیل نجد و اقبال، جامل لواء الحمد سلیل حسام النصر من الغمد، مؤید الدوله مغیث المله، غارس غصون الوداد، حارس حصون الاتحاد، مدبر الامور ملاذ الجمهور، صدر مـرانقدر افخه، طایف البیت و الحرم، مخدوم معظم - شیدالله ارکان جلاله - ساخته صفحه طراز صحیفه اخلاص می گردد که دو طغرا، رقیه کریمه که هریک ابواب موافقت را بهترین مفتاح و قلوب رهنوردان به وادی حرمان را مایه استرواح بود، در زمانی خوشتر از نسیم صباح و نشید صباح مصحوب عالیجاه فصاحت و بلاغت همراه، خواجگان دیوان مشیدالارکان همایون، محمود افندی فیضی،^۱ فیض وصول بخشید و مطالعه هر سطرش نهال ارادتی در حدیقه دل نشانید. صفا و صدق و صفا از فحای معانی وافیہ اش معلوم آمد و نقاوه مؤالفت و ولا از مدلولات عبارات صافیہ اش مفهوم گشت. نگاشته خامه التفات علامه فرموده بودند که از جانب سعادت جوانب پیوسته شرایط رعایت مجتازین و عابرین کامیجیب به عمل آمده و همین رفتار و سلوک، آیتی زاهر و برهانی باهر، بر بقای التیام دو دولت جاوید فرجام نموده خواهد بود. و اگر علی پاشا ابواب خلافی گشود، بی اشارت اولیاء حضرت سنیہ بوده، این معنی پوشیده و مستور نیست، بحمدالله و منه سالهاست تا اولیاء دولتین ایران و روم با یکدیگر مؤالفت و مخلوط و به اقصی الغایه متحد و مربوط بوده اند و به هیچ وجه مغایرتی فی مابین ملحوظ و متصور نمی باشد، و اگر فتنه جویی از سرحداران مملکتین به مقتضای فساد نیت و سوء عقیدت مصدر شور و شینی گردد، بدون رضای رجال دولتین و اولیاء حضرتین خواهد بود. مخلص ارادتمند نیز همین مراتب را به روشی که متعارف از دأب صلاح اندیشی و دولتخواهی است به کرات و مرات عرضه داشت، حضرت سپهر منزلت ضیاء بیضا سلطنت و تاجداری صفای صباح خلافت و شهریاری فرازنده رایت فتح و ظفر، پادشاهزاده مجاهد مظفر، نایب السلطنه العظمی خلیفه الخلافة الکبری نصرالله رایاته ساخته، و کامیبنی به عرض حقایق و کشف دقایق آن پرداخته است و به ملاحظه همین امور در این وقت که عالیجاه سفیر مشارالیه در مثول حضرت شرف مثال یافت و استسفاع تمنای مجدد آن جناب در باب استرخاص کهای و انصراف سپاه مأموره به حدود بغداد به وضوح پیوست، نواب کامیاب ولی النعم - ادام الله اقباله - مسرعی علی التعجیل روانه در بار

گردون مقدار اعلی حضرت پادشاه فریدون جہ افراسیاب رزم کی خسرو عزم - ظل اللہ روحی فدائے اید اللہ ملکہ و سلطانہ - فرمودہ استرخاص مومی الیہ و سایر گرفتاران و انصراف سپاہ را استدعا نمودند و بر حسب مسئول کھیاں مومی الیہ و دیگر گرفتاران مرخص شدہ از عوارف بیشمار شاہانہ بھرہ یاب عازم دارالسلام بغداد گردیدند، و افواج جنود مأمورہ نیز مأمور بہ معاودت گشتند. و چون امروز کہ بہ حکم غیرت و حفظ ناموس اسلام دفع و رفع کفرۃ لثام لزوم تمام یافتہ بر ہریک از کارفرمایان دولتین لازم است کہ در استحکام بنیان مواحدت سلطنتین کوشیدہ نوعی نمایند کہ دشمنان دین رخنہ در اقطار ممالک بسیطہ نتوانند نمود. آن جناب بہ پاشایان بغداد و قارص و بایزید و غیرہ قدغن و تأکید نمایند کہ بعدالہیوم تجاوز از حدود اسلاف نکرده برہمن ہنگامہ ائتلاف نگردند، و اگر پاشایان ولایات مزبورہ بہ سخن آن جناب متقاعد نشدہ بہ مقتضای سوء جبلت باز بہ مقام فتنہ جوئی باشند بہ اولیاء حضرت علیہ اظہار فرمایند کہ از طرف مستلزم الشرف ایشان تأکیدی کہ باید بہ عمل آید تا از قداحہ مفاسد و شرور ایشان شرار فتنہ و شوری در حدود و ثغور ممالک نینگیزد، در سوائف ازمان مرحمت و غفران مآب سلیمان پاشا سالہا بہ اسم ایالت و امارت بغداد موسوم و متصدی مهم خطیر حکومت آنجا می بود و بہ مقتضای سلامت نفس و طیب طینت و کفالت عقل و اصابت رأی شرایط مسالمت را بہ طریقی مرعی داشت کہ از طرف قرین الشرف اولیاء حضرت اعلی در تنفیذ امور او غایت معاونت و مظاهرت بہ ظہور می رسید و ہرگز میانہ دولتین امری مشوب بہ شوائب شور و شین صورت وقوع نمی یافت. حال نیز باید سرحدداران مملکتین با یکدیگر مؤالفت و مأنوس بودہ در صادرات احوال از کلیات و جزئیات دقایق مسالمت را مرعی و در تحدید حدود موافقت ساعی باشند تا روز بہ روز ارکان موالات محکمتر آید و فتوری در کاخ رفیع الارکان مصافات دیرین بہ ظہور نیاید. ترجی آنکہ ہمہ اوقات از رشحات سحاب اقلام محبت ارتسام حضرت افزای حدیقہ آمال مخلص ارادت نکال بودہ خدمات را اشارہ فرمایند. باقی روزگار فرخندہ آثار بہ خیریت و خوشی مقرون بودہ اریکہ اقتدار بہ وجود مسعود مزین باد.

پشت نامہ:

ہوالحافظ: صحیفۃ المصافاة حضرت وزارت مرتبت ارسطو منزلت، صافی ضمیر صائب تدبیر، ناظم مناظم الامور، کافل مصالح الجمهور، محدد جہات الوداد مجدد رسوم آلائی و مؤید الدولہ و الدین، نظام الحق و الیقین، وزیر عطارد نظیر مشیر مشتری تدبیر، مخدوم مکرم مطاع مفخم، طایف البیت الحرم، یوسف پاشا دامہ مجدہ العالی. ۵

توضیحات:

۱) محمود فیضی افندی، فرستاده مخصوص یوسف پاشا والی ارزروم، پس از ملاقات با عباس میرزا، در تهران به حضور فتحعلی شاه باریافت و مستدعی استخلاص سلیمان پاشا کهیا شد.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همايون، ش: ۲۰۰.

نامهٔ میرزا محمد شفیع صدراعظم به اسماعیل پاشا^۱ صدراعظم عثمانی

موضوع: سفارت محمدرضاخان و آگاه ساختن او از آداب سفارت

تاریخ: ۱۲۲۱

با ثنا بر صفحهٔ اختصاص می‌نگارد که چون عالیجاه رفیع جایگاه، میرزا محمدرضا^۲ از طرف زاهرالشرف اعلیحضرت قدر قدرت قضا مهابت ظل‌اللهی عالم و عالمیان‌پناهی، به سفارت دولت فرانسیس نیز مأمور و برای تبلیغ رسالت و انجام امر سفارت عازم صوب مزبور خواهد بود تا به نوعی که شایستهٔ رسوم و آداب خیراندیشی دولتین داند مهمّ سفارت را به تقدیم رساند و از قواعد و ضوابط آن مملکت بر وجهی که باید و شاید او را بلدیت و استحضاری نیست و وقوف بر احوال و اوضاع آن ولایت و آداب و شرایط رسالت موقوف بر دلالت و ارشاد آن جناب که مقتن رموز رسوم و آداب است می‌نماید. علی‌هذا به مقام اظهار بر می‌آید که، بعد از ورود مشارالیه به آن حدود و بهره‌یابی از فیض حضور مستلزم السّرور به طرزی که مناسب رویهٔ مراودت و التیام بین الدولتین العلیتین دانند از آداب و قواعد و اصطلاحات آنجا به‌وی بیاموزند تا به رهنمونی فکر ثاقب و رای صائب آن دستور اعظم و مشیر مکرم امر سفارت را بر وجه لایق و سزاوار انجام داده منصرف به حضرت گردون‌مدار گردد. و هنگام عزیمت به صوب مقصد لازم است که به مقتضی دوستداری بدرقه و همراه به مراقتت او روانه فرمایند که در ذهاب و ایاب با او معیت و همراهی نمایند. الباقی عواقب امور به خیر مقرون باد.

پشت‌نامه:

صحیفة المواد حضرت آصف منزلت مشتری سعادت، ارسطو درایت بوذرجمهر کیاست، وزیر صائب رأی و دبیر صافی ضمیر ملک‌آرای، صدراعظم و مشیر مفخم الاخ الامجد، حافظ اسماعیل پاشا، دام عزه. هـ

توضیحات:

۱) حافظ اسماعیل پاشا از تاریخ بیست و چهارم محرم ۱۲۲۰ / بیست و چهارم آوریل ۱۸۰۵ الی یکم رجب ۱۲۲۱ / چهاردهم اکتبر ۱۸۰۶ به مدت یک سال و شش ماه و بیست روز صدراعظم دولت عثمانی بوده است. ر.ک. Izahli Osmanli Tarih/ 5, 69

۲) میرزا محمد رضا قزوینی حاکم قزوین و وزیر محمد علی میرزا از طرف فتح‌علیشاه باهدایای گرانبها به

ارزش ۳۳۲۶۰۰ فرانک برای عقد پیمان نظامی در سال ۱۸۰۷/۱۲۲۱ مامور دربار فرانسه شد. سفیر ایران در قرارگاه فین کن اشتاین واقع در پروس شرقی به حضور ناپلئون بناپارت رسید و در چهارم ماه مه ۱۸۰۷/ بیست و پنجم صفر ۱۲۲۲ معاهده معروف فین کن اشتاین را امضاء کرد. پس از این معاهده بود که ژنرال گاردان در رأس هیأتی به ایران آمد تا سپاه ایران را در مقابل ارتش روسیه تعلیم داده و تقویت کند. ولی دیری نپایید که ناپلئون با امضای عهدنامه تیلست در ژوئیه ۱۸۰۷/ دهم جمادی الاخر ۱۲۲۲ با دولت روسیه صلح کرده و ایران را در مقابل حریف زورمندی چون روسیه تزاری تنها گذاشت. برای آگاهی بیشتر ر. ک.

تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر ج ۱، ص ۹۴ به بعد.

بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون؛ ش: E / ۶۷۰۴.

نامه میرزا محمد شفیع به حافظ اسماعیل پاشا صدراعظم عثمانی

موضوع: لزوم اتحاد ایران، عثمانی و فرانسه علیه کشور روسیه تزاری

تاریخ: ۱۲۲۱

رواحل ادعیه مستجابہ صداقت قرین که در منازل انس بارگشایند و قوافل اثنیه مستطابہ موافقت آیین که در مراحل قدس راه پیمایند به جناب رحیب و فناء رجیب جناب مستطاب مجدت و جلالت و عظمت نصاب، شوکت و نبالت و نباهت انتساب، صدارت و وزارت و وکالت مآب، فهرست دیوان فراست، دستور عنوان فطانت و کیاست، فاتحه کتاب صفوت، مہمہ قوانین ملک و دولت، وزیر صافی ضمیر صائب رأی، دبیر مشتری تدبیر ممالک آرای، ناظم امور العالم الاخ الاجل الاکرم - دام اجلاله و اقباله العالی - منزل و مرسل گردانیده صفحہ نگار صحیفہ مدعا می گردد کہ بحمداللہ تعالی از حیث توافق دین و ملت و تطابق ملک و دولت فی مابین این دو دولت قویم الارکان و میانه دو شوکت ابد اقتران اسباب مسالمت و مصافات مہیا و آمادہ و ابواب مواحدت و مولات من جمیع الجهات مفتوح و گشادہ و بہ مقتضای صدق انتمای «ان الدین عندالله الاسلام»^۱ ملت بیضای احمدی و شریعت غزای محمدی علیہ و آلہ افضل الصلوٰۃ و التسلیمات را تفوق و رجحان بر جمیع ملل و ادیان و بہ مدلول «وَاِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»^۲ جنود منصورہ اسلامیہ را غلبہ بر فتنہ یاغیہ کفرہ خذلان نشان بودہ است. در سال سابق طایفہ روسیہ مخذول العاقبہ کہ پای جسارت بہ حدود مملکت ایران نہادہ و دست تصرف بہ حیلہ و تدلیس بہ ولایت تفلیس گشادہ بودند بہ عنایت حضرت کردگار عساکر فیروز مآثر این دولت جاویدمدار، بہ ضرب حسام خونخوار، سرعسکر آن کردہ غدار را با معادل دہ ہزار نفر از آن طایفہ ضلالت شعار، قرین ہلاک و دمار و روانہ فی الدرك الاسفل فی النار نمودند و کمال استیصال و اضمحلال دربارہ آن طایفہ منحوس بہ عمل آمدہ، چون بالکلیہ قلع مادہ فساد آن گروہ شقاوت بنیاد منوی ضمیر اولیای این دولت ابد امتداد بود کہ بہ عنایت یزدانی و ہمدستی کارگزاران آن دولت علیہ بہیہ جاوید مبانی از طرف روم و ایران دفع آن طایفہ ضلالت نشان بہ عمل آمد. لہذا عالیجہ رفیع جایگاہ، عزت و مجدت ہمراہ، نبالت و فخامت اکتناہ، عمدۃ الافاخم و الاماجد، میرزا محمدرضا کہ از چاکران قدیم [...] این آستان و معتبرین درگاہ سپہر مثال بود، بہ رسم رسالت و سفارت روانہ عقبہ علیہ آن دولت بہیہ نمود کہ با اولیای دولت علیہ رسوم موافقت و وداد را کماینہی و یلیق تجدید نمودہ برخی فقرات کہ متضمن صلاح دولتین علیتین بود بہ عالیجہ مُعزّی الیہ القا شدہ بود کہ لدی اللورد بہ رشتہ تقریر و بیان کشیدہ بنای موافقت و اتحاد دولتین بہتین را مستحکم سازد. در آن اثنا چون

دولت بهیة فرانسیس نزد این دو دولت بنای موافقت گذاشته به دفع روسیه اقدام نموده بودند. از طرف قرین الشرف دولت ابد اقتراں به عالیجاه مشارالیه امر و مقرر شد که به رسم سفارت روانة مملکت فرانسیس و عقد اتحاد و موافقت را فی مابین این سه دولت مرتبط نماید و از آنجا مراجعت به آستانه علیه نموده با اولیای دولت بهیة عثمانیه مبانی وفاق دول ثلثه را مستحکم نماید. و درخصوص طایفه ضاله وهابیه نیز بعضی فقرات به عالیجاه معزی الیه القا شده که به غرض اولیای آن دولت خواهد رسانید. طریقه آنکه همه روزه حقایق احوالات خیریت علامات را با مهمات العالیه در مقام اظهار برآورند. باقی العاقبه بالخیر و العافیة والسلام.

پشت نامه:

صحیفة المؤلفه، حضرت آصف منزلت ارسطو مرتبت، لقمان حکمت فلاتون کیاست، وزیر عذیم النظیر مکرم و مشیر مشتری تدبیر مفخم، ناظم امور الدولة العلیة بالرأی الصائب، کافل مهام جمهور الانام بالفکر الثاقب، صدراعظم و دستور اکرم، دام اقباله و اجلاله العالی. ه

توضیحات:

(۱) آل عمران / ۱۸

(۲) صفات / ۱۷۳.

(۳) یک کلمه خوانده نشد.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: C/ ۶۷۰۴.

نامه میرزا محمد شفیع خان صدراعظم به کتخدای دولت عثمانی

موضوع: سفارت محمدرضا خان

تاریخ: ۱۲۲۱

تحف دعوات و اقیات اجابت سمات، و نخب تسلیمات نامیات صداقت بینات، اهداء صوب باصواب و اتحاف جانب فیض انتساب جناب معالی نصاب، عزت و سعادت و کیاست مآب، جامع المحامد و المکارم، خلاصه الاماجد و الاکارم، صدیق شفیق کامکار، کتخدای بااعتبار دولت علیه جاوید قرار، همواره مشمول عواطف سبحانی و مورد فیوضات ربّانی بوده به اصابت رأی عقده گشا کافل مهام جماهیر برابا باشید.

بعد از تمهید قواعد خلّت و الفت و موالات و پس از تشبیه مبانی محبّت و مودّت و مصافات بر صفحه وداد و صحیفه اتحاد می نگارد که نظر به ارتباط معنوی و ائتلاف باطنی که در عالم ارواح فی مابین دوستان روحانی تحقق یافته همواره خاطر محبت ذخایر مایل و راغب آن است که به مفتاح مراسلات خلّت سمات فاتح ابواب یکجتهی و موالات گردیده، اساس وفاق و استیناس را مرصوص و مستحکم و قواعد اتفاق و اتحاد را مّمهد و منتظم سازد. بناءً علیه در این اوان میمنت اقتران و زمان فرخنده نشان که بحمدالله تعالی فی مابین دو دولت ابدقرار مبانی موافقت و مرابطت به نوعی استحکام و استقرار یافته که از هر باب حجاب بینونت از میانه مرتفع و از هر جهت مواد تغایر و تضاد از جانبین مندفع گردیده، اولیای شوکتین فخیمتین و امنای دولتین همواره به توافق آراء و ضمائر و تطابق تواطن و ظواهر حومه ملک و دولت و حوزه دین و ملت را از تطرق جنود و فتن محروس و مصون و از تطاول لشکر دشمن محفوظ و مأمون داشته اند.

ان شاء الله الرحمن علی مرور الازمان فواید این مؤالفت راسخه الارکان که متضمن حصول مآرب و وصول به مقاصد است یوماً فیوماً مشهود و ملحوظ عالمیان خواهد گردید. در این وقت که عالیجاه رفیع جایگاه، مجدد و نجات همراه، ابهت و مناعت اکتناه، مقرب الحضرت العلیّه الخاقانیه، میرزا محمدرضاخان منشی سرکار قضاء آثار همایون که از معتمدین آن حضرت گردون بسطت و موثقین این دولت دوران عدّت است به اختیار کلی به رسم سفارت روانه دربار قیصری گردیده که از روی حسن اهتمام به استحکام مبانی اتحاد دو دولت جاوید نظام کمابغی و یلیق اهتمام نموده، اساس الفت و وداد را بیشتر از پیشتر مشید و مستحکم و قواعد موافقت و اتحاد را مّمهد و منتظم سازد. و تمامی امور و مهام ملکیه و محاورات و مقالات این دولت بهیه به عالیجاه مشارالیه القا شده که ان شاء الله تعالی لدی الورد تقرير و بیان خواهد نمود. مراسم وفاق و شرایط

اتفاق مقتضی و مستلزم آن است که به حسن کفایت و درایت در استحکام بنیان مؤالفت و اتحاد دو دولت جاوید بنیان شرایط اهتمام را مرعی و منظور دارند. همه روزه حقایق حالات خیریت علامات را، رقمزد کلک اظهار و اعلان و مهمات اتفاقیه را نگاشته خامه الفت ترجمان فرمایند که در تمشیت آن شرایط موالات و مصافات به عمل آید. باقی ایام جلالت و وزارت مستدام باد، بر رب العباد.

پشت نامه:

یا حفیظ تعالی شأنه صحیفه الوداد عالیجاه رفیع جایگاه، فخامت و مناعت و نجات اکتناه، ابهت و فطانت و کیاست همراه، عزت و سعادت و شهادت انتباه، صدیق شفیق کامکار، کذخدای دولت علیه جاوید قرار، دام اجلاله العالی. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: F / ۳۰.

نامه میرزا محمدشفیع به رشدی پاشا قائم مقام دولت عثمانی

موضوع: نهب و غارت اموال بازرگانان و زائران ایران

تاریخ: ۱۲۲۱

تا پیکر رخشان ماه در اضائه بسیط عالم قائم مقام مهرنیر است، و آفتاب جهانتاب از اشعه ساطعه زیب بخش چرخ اثر ذات لازم البرکات که فهرست ابواب فضایل و عنوان صحیفه مزایاست همواره در مقام مجدت و اقبال قائم و روزگار و دولت اجلال دائم باد.

بعد از تشیید مبانی مؤالفت و وداد و پس از تمهید قواعد یکجتهی و اتحاد مرفوع خاطر خطیر مواحدت اقتضا و مکشوف ضمیر مؤالفت انتما می دارد که مراسله مودت معامله مرسله که از نهایت محبت و کمال وداد ز بانزد خامه یکجتهی و اتحاد شده بود در احسن اوان و اشرف عهود عز و ورود ارزانی داشته، مضامین مودت تضمینش به تحقیق معلوم رأی مؤالفت پیرا و مشهود ضمیر محبت آرا گردیده، باعث شکفتن گلهای شادمانی و انبساط در حدیقه خاطر مودت ذخایر گشت. اینکه در طی آن اعلام و اشاره شده بود که بخصوص استقرار مراتب مصالحه فی مابین این دولت ابدمدت قاهره و روسیه رجال دولت علیه عثمانی بنابر شرطی که در اثنای مصالحه آن دولت جاویدمدت با وکلای دولت روس شده بود اعلاهی مجدد به ایلچی روسیه که متوقف در بار عالم مدار عثمانی است فرموده اند و ایلچی هم اطاعت نمود، به بزرگ روس که ساکن سرحد ممالک محروس است اظهار نموده بدیهی است که، اولاً بنابر رعایت جهت جامعه اسلامی و ثانیاً به ملاحظه اتحاد دولتین علیتین رجال آن دولت قوی بنیاد هرگز در مقاصد و مهام دولت قاهره کوتاهی ننموده و نخواهند نمود و به نحوی که آن جناب محمدت نصاب ز بانزد خامه اظهار فرموده اند و در طی مراسله اظهار نموده اند عالیشانان آقانصرالله و آقاحسین، قبل از این مفصلاً نیز حقیقت این مطلب را عرضه رأی صوابنمای امنای دولت روزافزون داشته اند، الحق شایسته شأن اولیای شوکتین بهتتین و امنای حضرترین علیتین و مستلزم رعایت جهت جامعه اسلامی همین است که در مقاصد و مهام یکدیگر خودداری ننموده و به هیچگونه مغایرت منظور ندارند. لله الحمد که حقیقت این مطلب در عدم مضایفه از رد نمودن تمسک باز یافتنی عوض دیه و غرامت اموال تجار و زوار مقتولین خصوصاً در سایر مواد عموماً معلوم رأی عقده گشای رجال آن دولت ابد اتصال گردیده است، در باب جزئی وجه باز یافتنی چند نفری از ورثه مقتولین تجار و زوار که مجدداً ز بانزد خامه اظهار شده بود چگونگی به نحوی است که سابقاً مشهود رأی یکجتهی اقتضا گردید. عالیجاه معلی جایگاه، عزت و سعادت همراه، مقرب الخاقان میرزا محمد رضاخان بعدالورود شفاهاً تقریر خواهد نمود. بدیهی است که این جزئیات

را قابلیت آن نیست که خدا نخواستہ باعث خللی در ارکان اتحاد دولتین علیتین گردد. چنانکہ ہم در این سال اعراب بنی لام،^۱ کہ از قبایل روم می باشند با تابعین خود بہ ولایت حوزہ^۲ آمدہ مبالغ کلی اموال و دواب و محصول رعایای آنجا را نہب و غارت نمودہ و چندی قبل از این جماعت اعراب قافلہ عظیمی از تجار و زوآر را در حوالی خانقین^۳ تاراج کردہ، معادل پنج شش ہزار تومان اموال ایشان را بہ غارت بردہ اند و همچنین در ہمین ماہ ذیحجہ الحرام در حوالی کربلای معلی یک ہزار و پانصد نفر زوآر را نہب و غارت نمودہ و جمعی کثیر از ایشان بہ معرض قتل آمدہ و در ہریک از این مقاصد کارگزاران سرکار نواب کامیاب سپہر جناب شاہزادہ اعظم در مقام اظہار بہ جناب مجدد نصاب وزیر دارالسلام بغداد^۴ برآمدہ مطلقاً از جانب جناب معزّی الیہ بہ تلافی و تدارک این مراتب اقدامی نہت و کارگزاران نواب معظم الیہ نیز بہ علت رعایت ضوابط اتحاد و ملاحظہ روابط و داد اعتنائی بہ تلافی این مراتب نہرمودہ، محض عدم رضای اولیای شوکت قاہرہ متحمل این گونه امور گردیدہ اند. و دیگر در باب ولد عبدالرحمن پاشای بابان کہ زبازد خامہ مؤالفت بنیان شدہ بود، این معنی بر رأی رزین مخفی نہماند کہ نظر بہ قرب جواری کہ فی مابین سرحدنشینان دولتین علیتین واقع است، یک دو نفر از رؤسای بابان اگر گاهی برای کاری و شغلی بہ این طرف بیایند و از این طرف نیز بہ دارالسلام بغداد بروند نہچنین است کہ کسی آنہا را آوردہ نگاہداری نہاید و یا مانع رفتن و مراجعت ایشان شود، ہمیشہ این رسم در میان سرحدنشینان طرفین بودہ است. حال ہم ہر وقت مطلب و کاری داشتہ باشند بہ کرمانشاہان می آیند و ہر وقت خواستہ باشند مراجعت می نہمایند. از این طرف ہم بہ دستور عالیجاہ، ابہت و جلالت دستگاہ مقرب الخاقان، اخوی میرزا محمد رضاخان، کہ سفیر مرخص این دولت می باشد ہمگی را تقریر خواہد نمود و بالجملہ در این وقت، یک دو طغرا از نامہ ہای جناب وزیر دارالسلام را کہ مشتمل بر اظہار رضامندی و شکرگزاری از الطاف نواب مستطاب شاہزادہ افخم بہ کارگزاران نواب معظم الیہ قلمی داشتہ با نوشتہ عالیجاہ عمدۃ الخوانین العظام مقرب الخاقان، محمدحسین خان، وزیر نواب معظم الیہ، کہ حاضر بود، محض استشہاد بر صدق مراتب یکجہتی بین الدولتین علیتین ارسال نزد عالیجاہ، مقرب الخاقان، میرزا محمد رضاخان، انفاذ خدمت سامی داشت. و یقین حاصل است کہ بعد از ملاحظہ شروع مرسلہ و اطلاع بر مضامین مرسلہ خلّت معاملہ این معنی بیشتر معلوم رأی شریف خواہد گشت کہ چنانکہ گاهی جناب معزّی الیہ با دیگران از مباشرین مهام ممالک متعلقہ بہ آن دولت بہیہ در مقام اظہار این گونه امور برآیند، منظور آنہا البتہ دفع الوقت خدمات آن دولت ابدآیت یا مزید عظمی برای خود خواہد بود. و بدیہی است کہ بعد از حصول آگاهی آن جناب جلالت انتساب از حقیقت امثال اینگونه عرایض را در حضرت سامی موقع قبول نخواہد بود. و ان شاء اللہ الرحمن بہ واسطۃ صلاح اندیشیہای آن جناب سعادت مآب اساس اتحاد این دو دولت

قوی شوکت تا انقراض زمان پایدار خواهد بود.
طریقه انیقه مؤالفت و اتحاد مقتضی آن است که همواره خاطر مودت ذخایر را به نگارش
مراسلات یکجتهی آیات و اعلام حالات سعادت علامات قرین انحاء مسرات فرمایند. باقی ایام
محبت و دوستی مستدام باد.

پشت نامه:

هو الله تعالی شأنه: صحیفه الوداد جناب مستطاب ابهت و نبالت انتساب، عزت و نجدت نصاب،
فخامت و مناعت آیات، قائم مقام وزارت عظمی و نایب مناب صدارت کبری، برادر کامکار
مهربان، رشدی پاشا، دام اقباله و اجلاله العالی. *

توضیحات:

- (۱) عشیره بنی لام در منطقه خوزستان در سمت چپ شط العرب سکنی داشت و به چند تیره و طایفه
تقسیم می شد. این عشیره از نظر دولت ایران متنازع فییه بود.
- (۲) حویزه کنار جزیره مرز عراق در غرب خوزستان از بخشهای دشت میشان است و در چهل کیلومتری
جنوب خاوری سوسنگرد قرار دارد. مسیر سفلی رود کرخه و شعبه های آن پیش از ریختن به حورالعظیم آن را
مشروب می کند.
- (۳) خانقین در صد و چهل و چهار کیلومتری شمال شرقی بغداد، کنار مرز ایران و عراق در کنار رود حلوان
قرار دارد. ر.ک. دایرة المعارف فارسی / ج ۱.
- (۴) مقصود: علی پاشا، والی بغداد است.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۶۹۸.

نامه میرزا محمد شفیع به مصطفی پاشا^۱ صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: لزوم اتحاد مسلمین و انهدام اساس کفر

تاریخ: ۱۲۲۲

چندانکه بوستان سپهر اخضر از گل آفتاب مهرانور با زیب و فر و مزین به اوراد و ازهار کواکب و اختر است گلشن وزارت اعظم و گلبن امارت و صدارت افخم از آبیاری صواب نمای آن چمن آرای بوستان حشمت و اجلال و گلشن پیرای ریاض عزت و اقبال شاداب و مخضر و به گلهای ابود و خلود بارور باد.

بعد از ترخیص بنیان محبت و وداد، پس از تأسیس اساس خلت و اتحاد، مشهود ضمیر منیر نصفت بنیاد می دارد که، چون توافق و ائتلاف سلاطین سپهر تمکین اسلام و تواحد و استیناس خواقین خورشید نگین ملت حضرت خیرالانام علیه آلاف التحية والسلام، موجب آسایش و آرامش عموم مسلمین و مورث انهدام اساس کفر و کین و در اتحاد دولتین مساعی و اجتهاد امنا و اولیای شوکتین مؤثر و شجر این الفت و استیناس از اهتزاز نسایم انعاس و کلای حضرتین بارور است. لهذا در این زمان میمنت آثار که عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و نبالت پناه، مجدد و نجات همراه، درایت فطانت دستگاه، عمدة الخوانین الکرام عسکرخان افشار^۲ که در رسوم سفارت کاردان و سخن گزار است، از حضرت فلک بسطت بندگان اعلیحضرت جمشیدشان قدر قدرت، قضا توأمان آسمان تخت مهر افکثر اسلام پرور کفر شکر عالمستان، جهان افروز عدل گستر ظلم سوز، پادشاه ظل الله فلک بارگاه، سلیمان جاه - روحی فداه - با نامه عنبرین شمامه خلت اکتناه مأمور به سفارت و عازم آن صوب سعادت آیت بود. این دوست مخالفت نهاد را گلبن مهر و وداد از گلستان خاطر مصادقت بنیاد رسته و در اظهار مراسم خلوصیت و اتحاد مبادرت جسته، به مفتاح ختامه موافقت ختامه فاتح ابواب محبت و ولا و صحیفه مدعا می گردد که اگرچه اساس مواحدت شوکتین شریفیتین جاوید قرار به نوعی مستحکم و استوار است که خلل پذیر گردد از حوادث دوران تا در تشیید بنیان آن احتیاج افتد به صواب اندیشی و کار پردازی اولیای حضرتین سپهر نشان، اما نظر به ضوابط مسطوره که رقمزد کلک صداقت قرین گشت چنانچه این محبت موافقت آیین از این طرف قرین اشرف مراتب مهر و ولا را مصفا می دارد، آن جناب جلالت مآب نیز از آن جانب خلافت انتساب همت به چمن پیرایی بوستان صدق و صفا گمارد تا شاهد کام و شجر مرام باور آید. و از اینکه وکلای شوکتین عظمی را با امنای دولت علیه و سلطنت بهیة فرانسه عهود تودد و موالات منعقد و ایشان نیز از روی توافق و مصافات به اتحاد اصول ثلثه معتقد می باشند نهایت ظهور و کمال وضوح

دارد که در صورت مذکوره احدی از معاندین دول عظیمه را یارای آنکه سر معاندت برآرد یا دست از آستین معادات درآرد و یارای آنکه پای جسارت در طریق مخالفت و خصومت گذارد، اگرچه جناب شوکت و عزت و نبالت مآب دولت و مناعت و جلالت انتساب، مجدت و نجدت و بسالت اکتساب، زبده الوزراء العظام، امیرالامراء الکرام، برادر عالی گهر، الحاج یوسف پاشا سرعسکر، در این سال آنچه شرایط لشکرکشی و سپه گردانی و لوازم ملک داری و مرزبانی بوده به عرصه ظهور آورد. و در انهدام اساس معاندین صلابت دل غایت جهد و اهتمام کرده بود نهایت به جهت وقوع بعضی امورات اتفاقیه مهمات منظوره صورت نیر نیافت و آفتاب مرام بر ساحات حصول نتافت. از آنجاکه انجام و اهتمام مهام مخاصمین ضلالت توأم در آیین سلطنت و در شریعت لازم الاطاعت لازم و متحتم است طریقه چنان است که در سنه آتیه تدارکات و ضروریات دشمن لشکری و پیکار و آلات و ادوات حرب و کارزار جناب معزی الیه را آماده و مهیا ساخته و از هر رهگذر به انتظام امر لشکر و عسکر پرداخته که ان شاء الله الرحمن در اول بهار که فصل خزان دولت معاندین شوکتین ابدقرار است از این جانب سنی الجوانب سرداران بهرام کین و سرهنگان فیروزی قرین با اجناد سوزعدت جراه اثر و کبار هژبر مهابت غضنفر فرّ مأمور و از آن طرف زاهر الشرف نیز، جناب معزی الیه با عساکر منصور و غازیان ظفر دستور عازم آن حدود و ثغور گردیده به قلع و قمع مواد فساد کفره خذلان نهاد پردازند و به آب صمصام خون آشام، شراره شرارت ایشان را منطفی سازند و سفارشات دوستانه و پیغاماتی محبتانه به عالیجاه سفیر مشارالیه القا نموده که بعد از ادراک سعادت حضور بهجت بنیان حالی و خاطر نشان خواهد ساخت.

طریقه انیفه خلب و موالات، و شیوه پسندیده مودت و مصافات مقتضی آن است که، همواره به مقالید خامه موافقت علامات، فاتح ابواب مکاتبات و مراسلات یکجبهتی آیات بوده و مرجوعات اتفاقیه در طی آن مندرج نموده که در انجام آن لوازم اتحاد و شرایط اختصاص و وداد به منصفه ظهور رسانند. به یمن آفتاب عزت و جلالت از مطلع صدارت و وزارت طالع و تابان باد برت العباد.

پشت نامه:

یا خیر الحافظ: صحیفه الموافقه، جناب وزارت و شوکت و رفعت مآب، دولت و مناعت و نبالت انتساب، عزت و نصفت و جلالت اکتساب، مجدت و نجدت و بسالت نصاب، وزیر مشتری نظیر آصف نشان و دبیر ارسطو تدبیر عالی مکان، دستور اکرم افخم گرامی، برادر فرخنده گوهر معظم صدراعظم زیده مجده العالی.

مهر: عبده الراجی محمد شفیع *

توضیحات:

(۱) مصطفی پاشا چلبی از تاریخ یازدهم ربیع الآخر ۱۲۲۲ / هیجدهم ژوئن ۱۸۰۷ الی چهارم جمادی الآخر ۱۲۲۳ / بیست و هشتم ژوئیه ۱۸۰۸ به مدت یک سال و دو ماه و ده روز صدراعظم دولت عثمانی بوده است. ر.ک. *Izahli Osmanli Tarihi/ 5,70*

(۲) عسکرخان افشار ارومی از بزرگان افشار ارومیه و از رجال سرشناس دوره فتحعلی شاه است. در سال ۱۲۲۰ / ۱۸۰۵ زمانی که سیسیانوف درمقابل مقاومت شجاعانه گیلانیان به سمت بادکوبه عقب نشینی کرد، حسینقلی خان حاکم بادکوبه از دولت مرکزی کمک خواست. فتحعلی شاه نیز عسکرخان را به یاری وی فرستاد. در دشت اندازی سردار روس به بادکوبه، عسکرخان و حسینقلی خان به همراه سایر خوانین درمقابل سردار روس سخت مقاومت کرده وی را منهزم کردند. عسکرخان افشار بعد از سفارت میرزا رضای قزوینی به سفارت فرانسه تعیین و روانه شد. مشارالیه پس از بازگشت از فرانسه چند سالی از طرف عباس میرزا به حکومت ارومیه منصوب شد و به هنگام تأسیس فراموشخانه (فراماسونری) در ایران به عضویت آن درآمد. برای آگاهی بیشتر، ر.ک. تاریخ رجال ایران / ج ۲، ص ۳۳۶.

نامه عباس میرزا به قائم مقام دولت عثمانی

موضوع: سفارت محمد رفیع افندی و عسکرخان افشار

تاریخ: ۱۲۲۲

جناب نبالت و بسالت مآب، متانت و فخامت نصاب، مجدت و نجدت و شہامت اکتساب، فطانت و فراست و کیاست انتساب، بزرجمهر منزلت، ارسطورتبت، فلاطون فطنت، روشن رأی، ملک آرای مملکت فزای، حلال معاهد امور ناظم منازم جمهور، نیکوکار پسندیده دستور، نصرالاسلام ظہیر الانام، الموصوف به سمو القدر و المقام قائم مقام با احتشام - زیدہ مجدہ - را بعد از ابلاغ دعوات مشفقانہ عزّانہا می دارد کہ

نوشتہ موافقت انتسابی کہ با کلک آداب نگاشته و مصحوب زبدۃ الامجاد، صاحب المحامد، سید محمد رفیع افندی^۱ روزنامچی، ارسال داشته بود در اسعد حال و احوال واصل شدہ، مراتب نیکخواہی و صلاح اندیشی آن جناب معلوم گشت. الحق چنانکہ نگاشته بود، از دیرگاہ دوستی دولّین ایران و روم مستحکم و ارکان التیام این دوشوکت جاوید فرجام از رخنہ مفسدہ جویان مسلم بودہ و ہموارہ از کمال دوستی سفراء سخندان میانہ مملکتین آمد و شد می نمودہ است. و همچنین پیوستہ عساکر منصورہ آن دولت در حفظ ثغور اسلام و تقدیم کار جہاد جدّ و اجتہاد تمام بہ عمل آورده، از این رہگذر ادراک مراتب فوز و رشاد نمودہ، درہای سعادت بر چہرہ خود می گشودہ اند و اکنون کہ بہ تأییدات خداوند رحیم، ارکان اتحاد این دو بیشتر گردیدہ، سپاہ خصم انداز از این طرف نیز در مدافعت کفرہ لثام رزم ساز است، البتہ بنیان مودّت محکمتر و امور ملک و ملت بر وفق مرام هواخواہان دو دولت جاوید اثر خواہد شد. و آوازہ فتوحات این لشکر بہ ہر مرز و کشور خواہد رسید. بالجملہ چون در این اوقات فیروزی علامات کہ عالیجہ رفیع جایگاہ، صرامت و صولت پناہ، مناعت و فخامت ہمراہ، عمدہ خوانین کبار، عسکرخان سالار سپاہ افشار، از درگاہ پایگاہ اعلیحضرت پادشاہ خورشیدافسر ستارہ سپاہ، جمشیدقدر فریدون دستگاہ، شہریار مجاہد مرابط آگاہ، سایہ رحمت اللہ روحی فدایہ بہ سفارت تعیین و روانہ آن حدود می شد، ما نیز محض کمال و داد و خلوص نیت و فواد، بہ ہمراہی او نامہ موافقت ختامہ مطابقت علامہ، انفاذ انجمن حضور اعلیحضرت پادشاہ ظل اللہ اسلام پناہ، شہریار مجاہد مرابط نامدار، خدیو عرش ہیبت گردون وقار، عم اکرم افخم کامکار، داشتیم. آن جناب کہ خیرخواہ دولّین و واسطہ عقد اتحاد سلطنتین است، می باید نظر بہ نیکخواہی و درست اندیشی نامہ مزبورہ را ابلاغ، و آنچه در ہر باب بہ مقتضای مصلحت کیشی لازم داند بہ عمل آورده بہ طریقی کہ متضمن صلاح باشد، عالیجہ سفیر

مشارت‌الیه را روانه نماید. باقی‌العاقبه بالعافیه. *

توضیحات:

۱) سیدمحمد رفیع از منشیان و رجال دولت عثمانی در اواسط سال ۱۲۲۲/ ۱۸۰۷ وارد ایران شد. وی در تبریز با عباس میرزا و میرزاعیسی قائم مقام، و در تهران با میرزاشفیع صدراعظم به مذاکره پرداخت. هدف از سفارت مشارت‌الیه ایجاد زمینه اتحاد سه گانه (ایران، عثمانی، فرانسه) علیه روسیه بوده است. از محمدرفیع افندی گزارشی مصور در دست است که خطاب به صدراعظم عثمانی تنظیم شده است. در سراسر این گزارش کینه و عناد نسبت به ایرانیان و فرانسویان مشهود است. محمدرفیع افندی علاوه بر اینکه در اتحاد دول سه گانه علاقه‌ای از خود نشان نداد بلکه در دوبهمزنی و نفاق افکنی بین دو دولت ایران و فرانسه لحظه‌ای دریغ نکرده و از هیچ هدیانی بر ضد فرانسویان خودداری ننمود. ظاهراً استنباط او این بوده که اگر پای فرانسویان به ایران باز شود بیم آن است که یک‌روز فرانسه و روس همدست شده و از پشت سر به امپراتوری عثمانی حمله کنند. رفیع افندی بی آنکه در مأموریت خود موفق باشد در یازدهم رمضان ۱۲۲۲/ دوازدهم نوامبر ۱۸۰۷ رهسپار کشور خود شد و در شعبان ۱۲۲۴/ سپتامبر ۱۸۰۹ درگذشت. برای آگاهی بیشتر ر.ک. محمدامین ریاحی، اتحاد فرانسه و ایران و عثمانی، بررسی‌های تاریخی، سال دهم / ۲، *Fath Ali Sah Zamaninda Osmanli-Iran*, *Munasebetleri* (1797-1834), Doktora Tezi, Istanbul 1976, s. 53-8

* بایگانی نخست‌وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۶۳۱.

فرمان عباس میرزا به محمدامین آغاسی گمرکچی باشی ارزنة الروم

موضوع: اخذ گمرک و عبور تجار از راه موش

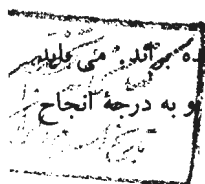
تاریخ: شعبان ۱۲۲۳

دُرْدریای خسروی عباس

حکم والا شد: آنکه عالیشان عزت و صداقت نشان، مناعت و فخامت توأمان، سلاله الاعالی و الاعیان، محمدامین آغاسی گمرکچی باشی ارزنة الروم، به مزید توجهات خاطر مرحمت مظاهر والا عزت اعتبار و افتخار یافته بداند که

عریضه ارادت ترجمه که در این ولا عرضه داشت رأی اصابت پیرای والا داشته بود به توسط واقفان آستان عظوفت نشان والا معروض گردید. در باب جزئی عدم انضباط امور گمرک ارزنة الروم که بدان روش عرض و در مقام استدعا برآمده بود، چون امروز بحمدالله تعالی اتحاد دولتین علیتین ایران و روم به سرحد کمال و انضباط و انتظام جمیع امور و مهام سرحدات متعلق به دولت علیه عثمانیه از هر جهت در [.....]^۱ منظور نظر مرحمت اشتمال و بر نهمت و همت والا لازم فرمودیم که در صورتی که امری خلاف ضابطه و قاعده که موجب خسارت و ضرری برای رجال دولت بهیه عثمانیه باشد و سمت وقوع پذیرد آن را دفع فرموده، طبع مبارک را راضی به سرمویی ضرر و نقصان آن دولت نمی باشیم. لهذا مقرر فرمودیم که ایلچیهای دولت علیه ایران در هنگام روانه شدن از این طرف به صوب اسلامبول در باب بار خود، نوشته ای از عالیجاه عزت و مجدت همراه، مناعت و فخامت پناه، عمدة الخوانین العظام، خیرالحاج الکرام، مقرب الحضرت حاجی محمدخان، حاکم خوی، گرفته نزد آن عالیجاه بیاورند که، آن عالیجاه از قرار همان نوشته از بار آنها گمرک نگرفته از بار دیگران موافق معمول قدیم و حد گمرک را بازیافت دارد. و همچنین در حین مراجعت نمودن نوشته از رجال دولت علیه عثمانیه گرفته که آن عالیجاه از قرار همان نوشته رفتاری نماید.

در باب عبور قافله از راه موش^۱ که عرض نموده بود، بعد از تحقیق مراتب مشخص گردید که چندین سال است که بنای تردد قوافل از این طرف از راه موش و از طرف بغداد از راه طرقات که الی حال معمول و مصطلح نبوده، شده است. چنانچه آن راه را مباشرین و سرحداران آن طرف موقوف دارند از این طرف هم موقوف خواهد شد. و چون به عرض والا رسید که گمرک داران سالفان ارزنة الروم با تجار ایران خلاف حساب رفتار و زیاده بر معمول قدیم از آنها بازیافت می نمایند، لهذا التزامی از عالیشان آقا علی نقی که آن عالیجاه او را وکیل خود نموده بود کارگزاران سرکار بازیافت



نمودند که اگر من بعد خلاف ضابطه و قرارداد ایام سالفه رفتار نمایند او از عهده برآید. می بایست
الطاف خاطر والا را درباره خود به سرحد کمال دانسته، مطالبی که دارد عرض بوی به درجه انجاء
داند و در عهده شناسد.

تحریراً فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۲۳ هـ

توضیحات:

- (۱) یک کلمه خوانده نشد.
- (۲) موش: از شهرهای ترکیه که در شصت و پنج کیلومتری شمال غربی بتلیس (غربی ترین نقطه دریاچه وان) قرار دارد. ر.ک. قاموس اعلام/ج ۳.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۵۲۷۰۸.

نامه ژنرال الکساندر تورموسوف^۱ به عباس میرزا

موضوع: پیشنهاد صلح روسیه به ایران

تاریخ: ۱۲۲۴

اعلی‌جاه بلندجایگاه، دولت و شوکت‌دستگاه، حشمت و نصفت‌اکتناه، رأفت و الفت‌آگاه، جانشین و قائم‌مقام گرام، حضرت والا شهرت صاحب‌کار به استقلال عظام با اقتدار ممالک قزلباشیه،^۲ عباس میرزا را بغایت خواهان صحت و شادکامی بوده، لوازم اکرام و احترام را مشهود رأی والا ساخته، رأی علیه حضرت قدر قدرت، پادشاه اعظم گردون‌پایگاه، ایمپراطور عالم‌پناهی را به نحو مزبوره فوق اظهار مکشوف می‌دارد.

پیش از این خیال جناب سالار سابق ینارال فورت مارشال غراف ایوان واسلیچ گودوویچ^۳، از عالیجاه معلی جایگاه میرزابزرگ وزیرکبیر آن اعلی‌جاه شوکت‌آگاه، به تازگی اظهار مطالبی در باب وقوع مراتب دوستی و التیام طرفین حاصل نموده در حال، چگونگی آن را [.....]^۴ به درگاه جهان‌پناه حضرت فلک‌رفت قیصر اکرم ظل‌اللهی عرض و بیان ساخته، نیز در همان وقت جوابی به عالیجاه میرزایی الشانی میرزابزرگ، تحریر و اظهار نموده بود که مادامی که در مواد مطالب مذکوره طرف [.....]^۵ از درگاه عالم‌پناه حضرت شهریار گردون وقار جهان‌پناهی، جوابی حاصل نماید، از جانب روسیه هرگز شروع به ارتکاب افعال و امور دشمنانه به طرف قزلباشیه نخواهد شد، چندانکه این معنی الی الان بلا نقص مرعی و معمول می‌گردد و حال چون ما سپهسالار و مدبر تمامی این حدودات و جانب قفقازیّه بوده نیز از درگاه جمجاه قیصر اعظم اکرم تاجداری، جوابی حاصل نمودم، لهذا عالیشان عزت و نجابت ارکانان، معتمدان ما، پولکونیک بارون دریدی^۶ و کولیسکی اصتیفور طورموسوف^۷ را، مع هذا الرسالة المصافقه راهی و روانه صوب خدمت ذی‌سعادت آن والا جایگاه ساخته، به موجب رأی عالم‌آرای حضرت قدر قدرت، پادشاه اعظم جهان‌پناهی ام، به احترام اظهار و اعلام می‌نمایم که، جناب ایمپراطور اکرم عدل مدار ظل‌اللهی با درون دل مرحمت منزل، اراده و خواهش این معنی را دارند [که] با همگی دول خصوصاً دولتهای قرب و جوار و هم سنور ممالک وسیع المسالک روسیه که در ایروپیه و آریه‌اند، ربط دوستی و التیامی داشته باشند، و مدتی است خواهشمند این معنی می‌باشند که با دولت قزلباشیه مبانی دوستی و مصالحه استقرار و استحکام فرمایند بر وفق این، جناب اعلیحضرت فلک‌رفت، قیصر اکرم عالم‌پناهی به نحوی که در این مواد به جناب سالار سابق غراف گودوویچ اختیار کلی اعطا و ارزانی فرموده بودند و به دستور الحال نیز به صدور اشفاق کریمانه مرا به اعطایی اختیار

کلی سرافراز و ممتاز فرموده‌اند. حتی بنابر تمنای طرف قزلباشیه که در باب وقوع مراتب مصالحه نموده‌اند این مقدمه نیک را سریعاً به مقام انجام و اتمام آورده باشیم. مع ذلک حضرت قدر مرتبت، پادشاه اعظم جمجاه عالم پناهی ام، در این خیال و رأی علیه می‌باشند که بخصوص انجام این امور پیشنهاد، و اگر چنانچه طرف قزلباشیه بدون دل متمنی این معنی باشند زیاده صلاح و مناسب است که []^۸ را مرعی و تجویز نموده بلاانقضای وقت و بدون واسطه []^۹ بر رأی عالم آرای علیه حضرت فلک رفعت قیصر اکرم عالم پناهی اختیار کلی دادیم که در اینجا مراتب مصالحه و التیام با دولت قزلباشیه بر سر همان بنا و اساسی که طرف قزلباشیه بخوبی می‌دانند برپا و استقرار سازیم. لهذا الحال در مقام این معنی حاضر می‌باشیم که، ابواب گفتگورا گشاده به آن اعلی‌جاه که صاحب اختیار کلی از جانب حضرت والا مرتبت و الاماجد عظام خود می‌باشند و یا مع معتمدین مختاران بلند جایگاه، این مواد معین و مشخص می‌سازند بنای دوستی و التیام را استقرار و تصدیق نماییم. چنانکه در آن حال ما هم از طرف خود معتمدین مختار مأمور و معین ساخته در مکان سرحد که از هردو طرف معلوم و مشخص می‌گردد تلاقی یکدیگر کرده، بلا تأخیر شروع به انجام اقرار دوستی و مصالحه می‌نمایند. حال مع اظهار این گونه رأی علیه حضرت اینمراطور اعظم اکرم جهان پناهی، که در جواب مطالب جدید چنانکه قزلباشیه در مواد مصالحه نموده‌اند حاصل نمودیم در حین دقت خوبی که ما در اول وقوع اتفاقیه در مقام اظهار گفتگویی با آن اعلی‌جاه درآمده رعایت به اخبار مشهوره کیفیت لیاقت و شأن و کارآگاهی و فرزاندگی جناب والا می‌نماییم با سرور دل خود را در مقام آشنا و خیرخواهی آن اعلی‌جاه ظاهر و معلوم می‌داریم حتی با ما علاقه مهر و موالاتی داشته باشند و نیز امور مزبوره را که بانی بنای دوستی و التیام دولتین علیتین است به میان آورده دیگر به اظهار و تکرار به ثبوت فواید بسیاری که طرف قزلباشیه در پیش رو داشته بعد از دوستی و مصالحه با چنین دولت اعظم قوی مکنت روسیه خصوصاً به اجرای امور تجارت فواید کلی حاصل خواهند کرد، به طول و به تفصیل ندادیم. البته آن اعلی‌جاه شوکت دستگاه از مضمون تحریرات جناب سالار سابق ینارال فورت مارشال^{۱۰} معظم الیه ملاحظه و معلوم و بنابر ذهن دقیق و کارآگاهی خود صدق آن را آشکار و مفهوم نموده خواهند بود. محض در اینجا و مقام خیرخواهی که عادت مألوفه ماست به جناب آن والا جایگاه معلوم و بیان می‌سازیم که دولت قزلباشیه که محاربه و عداوتی با روسیه داشتند تمامی زور و توانایی خود را در کار و تمام نمودند، نهایت چیزی از فایده حاصل نتوانستند نمود چنانکه طرف قزلباشیه به این معنی که از تاریخ انقضای مدت شش سال نفعی نیافتند مقرر و معترف خواهند شد.

فاما زمانی که دولت قزلباشیه با دولت علیه روسیه مصالحه و التیام نموده زور و توانایی خود را به اتفاق قوت قوی مکنت دولت علیه روسیه از عهده دولت عثمانیه معمول و در کار می‌دارند یقین و

بی شک فواید و نفع کلی حاصل کرده به آسانی و سهولت همان ولایاتی که از قدیم متعلقه قزلباشیه بود یعنی بغداد و بصره و بایزید و سایر را به دست تصرف انداخته، بل یکی به دو علاوه و اضافه خواهند یافت. و جناب حضرت قیصر اکرم گردون پایگاه عالم پناهی ام نیز که به غیر از سرحدات معینه معلومه که عبارت از رودهای کر^{۱۱} و ارس^{۱۲} و آرپه چای^{۱۳}، است چیزی دیگر نمی خواهند.

در مواد تسخیر بغداد و بصره و غیره مانع طرف قزلباشیه نگردیده، بل به زور قوت علیه خود به دولت قزلباشیه اعانت و یاری لازمه فرموده از دیاد ترقی قزلباشیه را بر ذمت همت و اهتمام عالیّه خود خواهند داشت. از این معنی آن اعلی جاه معلوم و ملاحظه خواهند فرمود که دولت علیه روسیه چگونه خیال خیرآمیزی داشته، اصلاً از مطلب مذکوره قزلباشیه که در مواد ایقاع مراتب دوستی و التیام نموده اند دور و برکنار نگردیده سرحدات معینه معلومه را اساس و استقرار می سازند و هیچ گونه تنها فایده و صلاح خود نخواسته، بل فواید طرفین را مقابل و برآورد نموده، علاوه زیاده جانب قزلباشیه می دهند. زیرا وقتی که طرف قزلباشیه دوست و رابطه دار دو دولت علیه اروسیه گردیدند به اعانت و یاری قوت دولت علیه اروسیه ارکان حسن اوقات گزاران^{۱۴} و نیک زندگی خودشان را در بنای راسخه استحکام و استقرار خواهند ساخت. چنانکه عموم هرکس را که اوضاع و کیفیات الحال طرف قزلباشیه را می داند قبول خواهد کرد که بخصوص استراحت و آسودگی درون ممالک قزلباشیه وقوع مصالحه قزلباشیه مع دولت دائم القرار روسیه به غایت لازم و درکار است. در این صورت بعد از آنکه اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم جمجاه ایمپراطور اکرم عالم پناهی با رأی علیه حین استقرار مراتب مصالحه جناب حضرت والارتبت و الاماجد مشهور عظام با اقتدار آن اعلی جاه را در رتبه شاهی قول فرموده و آن شوکت دستگاه را نیز محض قائم مقام تخت دولت قزلباشیه چنانکه از حضرت با قدرت والاعظام والامقام خود معین و مشخص اند می شناسند. این گونه شناختن البته جناب والامآب والاکرام عظام با اقتدار ایشان را تصدیق و ثابت نموده، از جمیع دشمنان بیرونی و درونی به قوت سلاح عساکر ظفر مآثری که الحال در مقابل قزلباشیه می باشند محفوظ و مصون خواهند داشت و در آن وقت بدیهی است که همگی خلاف [۱۵] که آشکار و نهان در مقابل نسل جلیل مشهور قاجاریه می باشند بالامن مطیع و منقاد گردیده، مراتب حسن اوقات و خوشبختی قزلباشیه و نیز حضرت صاحب کار والامقام با اقتدار والاعظام عظمت فرجام ایشان و آن اعلی جاه بلا تغییر و تبدیل خواهد بود. کذلک چون ما سالک طریق فکر و رای خیرخواهی حضرت فلک رفعت اکرم عالم پناهی یعنی با قزلباشیه [۱۶] مصالحه نماییم، گرویده به کمال خیرخواهی آماده هستیم که به فکر نیک امنای دولت قزلباشیه که عبارت از التیام بوده فواید کلی از [۱۷] می داند معاونت نموده باشیم. لهذا مع شرح مصدوقه بالا همین مطلب صدق آمیز را نیز ملحق و اظهار ساخته، امیدوارم که آن اعلی جاه که فرزانه و کارآگاه است بخوبی ملاحظه و قبول

خواهند فرمود که عموم دولتهایی که با دولت قزلباشیه جوار و هم‌سنور می‌باشند هیچ یک خیال عمل و کرداری با قزلباشیه نخواهند داشت به‌نحوی که دولت علیه روسیه بنابر همجواری و کمال [۱۸] خود با قزلباشیه دارند بل اعمال و کردار دوستی و دشمنی طرف روسیه در ماده قزلباشیه از سایرین مشهود و معلوم نمودنی خواهد بود. خصوصاً دولتهایی که از قزلباشیه بغایت که دور و بعید می‌باشند هرگز قادر نخواهند شد که نفعی به طرف قزلباشیه رسانند. ۱۹ و هرگاه چنانچه دولت قزلباشیه، محض به‌وعده تعهدات خالی مشعر بر حصول اعانت و یاری چنانکه دولتهای مزبوره قدرت دادن آن نخواهد داشت امیدوار است. ممکن است که در این باب، قزلباشیه خود را در عین تشویش و عدم فراغ‌بالی ندهند چنانکه انگلیس که الحال رابطه دوستی و موافقت دولت قزلباشیه را جستجو می‌نماید و از قراری که مسموع نموده‌ام ایلچی ایشان با تکالیف دوستانه وارد بندر بوشهر گردیده است. ۲۰ هیچ‌وقت ممکن نیست که از انگلیس فایده به‌جانب قزلباشیه عاید گردد و خصوصاً مقدور نخواهد [شد] که دولت قزلباشیه به آنها اتفاق و اعتمادی نمایند در جایی که قزلباشیه البته شنیده و دانسته خواهند بود که پارسال دو دولت بزرگ که عبارت از شویت و اشیانیه باشند از انگلیس فریفته شده دولت شویت حصه مرغوبه از ممالک خود را مفقود ساخته به قوت سلاح عساکر ظفرمآثر حضرت قیصر اکرم جمجاه عالم‌پناهی مستخر و مفتوح گردید، و دولت اشیانیه چنان منهدم و برطرف گردید که هرگز صورت ارجاع و رونقی نخواهد یافت. و الحال نیز مقدمه تازه به‌وقوع رسیده که اوستریای فرنگ خود را در گرداب بلا و بدبختی انداخته و به اقوال حيله‌آمیز انگلیس گوش نموده شروع به مقابله و محاربه فرانسه گردیده و در مدت یک‌ماه کراتاً اوستریای فرنگ مزبور شکست یافته بالاخره دارالسلطنه خود وینه را به نصرانیه وا گذاشته و به امید عبث انگلیس در خلاصی خود می‌باشند. ۲۱

به هر تقدیر از گزارش این امثال و اخبار عموم عالم می‌دانند که اطمینان و اعتمادی بر تعهدات انگلیس چه قدر بدبختی خواهد بود و نیز ما را ملزوم داشته، بنابر خیرخواهی بیشتر به آن عالیجاه اخبار و به جهت احتیاط پوشیده نداشته اظهار می‌نمایم که زمانی که دولت قزلباشیه با انگلیس متفق و متحد می‌گردند البته بر ذمه خود جناب دوست و رابطه دار دولت علیه روسیه یعنی حضرت ایمپراطور اعظم فرانسه ناپلئون را دشمن ساخته [.....] ۲۲ که رنجیدگی و کدورت حضرت ایمپراطور معظم الیه را پیدا و حاصل نمایند.

آخر الکلام درخصوص اینکه به‌صورت واضح مشهود معلوم جناب والا سازیم که دولت علیه روسیه در مقام تکالیف مذکوره خود چنانکه در مواد سرحدات الی روده‌های کروارس و آرپه‌چای گردیده است چگونه ثابت و راسخ بوده، نیز یک دفعه تکلیفی که در مواد سرحد مزبور نموده است دیگر از آن تجاوز و اضافه نمی‌نمایند. اگرچه الآن عساکر منصوره دولت علیه روسیه در جوانب

اوروپیه در عین حصول شرف نصرت و فتوحات می باشند لازم دانسته چگونگی را کماجرای به آن اعلی‌جاه اخبار و آگاه می نمایم که دولت شویت بنابر بازی دادن انگلیس به مقام اظهار عداوت و محاربه با دولت علیه اروسیه درآمده، تمامی ممالک فین لاندید که حصه مرغوبه ممالک متعلقه شویت بود مفقود ساخته به زیر اطاعت و انقیاد دولت علیه دائم القرار اروسیه درآمده و در دفعه آخر شکست یافتن شویت فوجی کثیر و جمع غفیر از عساکر آنها با توپخانه و اثاثه و بیدقها و کارخانه اسباب دریا و انبار تفنگها و سایر اشیاء فزون از حد به دست عساکر ظفرمآثر درآمده، الحال دولت شویت آدمی به درگاه جهان پناه اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم دادگستر ظل اللّهی فرستاده استدعای حصول اذن و رخصت نموده است که معتمدان مختار خود را راهی و روانه دارالسلطنه به پیشگاه [.....] ۲۳ علیه عالیّه عالم پناهی نماید به نحوی که رأی دولتخواه امنای دولت علیه اروسیه باشد قرارنامه مصالحه و التیام را از آن قرار استقرار و تصدیق سازند از طرف دیگر عساکر منصوره اروسیه که در کنار رود طونه ۲۴ در مقابل سپاه عثمانیه می باشند، بعد از حصول نصرت و فتوحات متواتره الآن ترقی و فتح و ظفرشایان یافته در بلده ابرائیل سپاه کلی عثمانیه را شکست فاحش داده فوجی بسیار از عثمانیه را قتل و اسیر ساخته احمدآقا برادرزاده ناظر دولت عثمانیه را که حاکم ابرائیل و مقتدای سپاه عثمانی بوده است مع بیداق سه طوقی به دست آوردند و سوای این عساکر منصور جناب ایمپراطور اعظم فرانسه که محب رابطه دار دولت علیه روسیه اند ازدیاد فتوحات متواتره دارند، چنانکه بعد از حصول اینگونه نصرت متوالی در دارالسلطنه قیصرنشین اروپیه [.....] ۲۳ درآورده اند.

فاما جناب حضرت قیصر اکرم گردون وقار تاجداری به این فتوحات متواتره که عساکر منصوره اروسیه و نیز دوست رابطه دار خود ایمپراطور اعظم ناپلئون دارند ملاحظه [.....] ۲۴ قوانین عدل و مرحمت آیین علیه خود گردیده به غیر از تکالیف مذکوره که طرف قزلباشیه می داند تکلیف و قرار دیگر از قزلباشیه نمی فرمایند. و از وفور اشفاق کریمانه در این مواد اختیار کلی به ما ارزانی داشتند که در اینجا در سر اساس و بنای معلومه شروع به استقرار مبانی دوستی و التیام با قزلباشیه نمایم، چنانکه در این معنی الحال هم حاضر و آماده می باشیم. اما هرگاه چنانچه امنای دولت قزلباشیه بکلی خواهش این معنی داشته باشند که ایلچیان معتمدین خود را راهی و روانه جانب دولت علیه عالیّه روسیه نموده باشند در این مواد جناب حضرت فلک رفعت ایمپراطور اکرم جهان پناهی بخصوص زیاده به ثبوت اراده خود در وقوع مراتب مصالحه طرفین و نیز به جهت اینکه همگی سبب فکرهای عبث کوتاه و دور گردد اراده و رأی علیه دارند که ایلچیان طرف قزلباشیه عازم و وارد دارالسلطنه قیصرنشین دولت علیه عالیّه اروسیه شوند. اگرچه این محض انجام و اهتمام امور مصالحه را که موجب فواید جانب قزلباشیه است معوق و تأخیر خواهد ساخت، و اگر چنانچه طرف

قزلباشیه ایلچیان مزبورہ را راہی و روانہ نمودنی باشند، لازم است کہ ما بیشتر از جانب قزلباشیہ مخبر و مستحضر شدہ معلوم نمایم کہ چہ وقت حرکت و عزیمت می نمایند و یا تعداد و عملہ ایلچیان چقدر خواهند بود. حتی بناگذاری بہ جہت ایلچیان مزبورہ گردد، الی وصول ایشان بہ درگاہ عالم پناہ حضرت قدر مرتبت قیصر اعظم گردون پایگاہ ظلّ اللہی ہمگی مایحتاج و لوازمات و نیز مراسم مراعات ایشان بہ نحوی کہ بنابر عادات مألوفہ در چنین اوقات مرعی و در کار می گردد دادہ شود بہ ہر حال جناب آن عالیجہ شوکت آگاہ را مطمئن القلب می نمایم کہ ایلچیان مرسولہ ایشان در ہنگام عزیمت و رجعت کمال اعزاز و احترام حاصل و برداشت خواهند شد. اگرچہ در دارالسلطنہ قیصر نشین دولت علیہ عالیہ مراتب دوستی و مصالحہ وقوع نیابد بدین قرار تفصیلاً و آشکار کیفیت رأی و جواب اعلیحضرت قدر قدرت پادشاہ اعظم جمجہاہ و قیصر اکرم عالم پناہی در طبق مطلب جدیدہ طرف قزلباشیہ بہ نحوی کہ در مواد وقوع بنای التیام نمودہ بودند، با امر علیہ مخصوصہ حاصل نمودہ ایم کماکان اعلام و بیان ساختہ باقی محض این معنی ماندہ از آن بلند جایگاہ توقع می نمایم کہ رعایت بہ ما فرمودہ از طرف قزلباشیہ جواب قاطع صریح این امور را سریعاً بہ ما اعلام و اظہار نمودہ فرستادگان ما را معوق و متاخر نسازند. باقی ما نیز از روی راستی لوازم اکرام و احترام نسبت بہ آن اعلی جہ شوکت دستگاہ، مرعی و مبذول داشتہ بہ وفور خلوص قلبی در مقام خیرخواہی جناب والا حاضر و آمادہ بودہ و می باشیم.

الکساندر طور مصوف ینارال انشف سوارہ، در تاریخ ۲۸ شہر [....] ۲۷ مسیحیہ سنہ العیسویہ ۱۸۰۹ در اردوی مکان سوغانلوق ۲۸. ۵

«امضاء»

توضیحات:

۱) الکساندر پتروویچ تورموسوف^۱ Alexandre Petrovitch tormozov ژنرال معروف روسی است کہ فرماندہ سپاہ ماورای قفقاز در جنگ اول بین ایران و روسیہ بودہ است. وی خدمات نظامی خود را در زمان امپراتور پتر سوم در سال ۱۷۷۲ / ۱۱۸۶ آغاز کرد. پس از گذراندن سلسلہ مراتب نظامی بہ فرماندہی ہنگ سبک اسلحہ سوارہ نظام منصوب و در سال ۱۷۹۱ / ۱۲۰۶ بہ درجہ سرتیپی نایل آمدہ و سپس بہ فرماندہی نیروی زمینی انتخاب گردید. ہفت سال بعد، یعنی در سال ۱۷۹۸ / ۱۲۱۳، بہ فرماندہی کل قوای روسیہ در قفقاز منصوب شدہ. سیاست نظامی روسیہ در ایران / ص ۵۲.

۲) شاہ اسماعیل، مؤسس سلسلہ صفویہ پس از آنکہ ولایت ایران را بہ نیروی مریدان متعصب قزلباش خود فتح کرد، سران ہر طایفہ را با القاب و عناوین امیرالامراء، بیگلربیگی، خان، سلطان و بیگ، در ولایات

مختلف به حکومت گماشت، و از اراضی ایران قسمتی را به خود و فرزندان خود اختصاص داد و قسمتی از هر ولایت را به تیول میان سرداران قزلباش تقسیم کرد. به همین سبب در دوره صفوی، کشور ایران را مملکت قزلباش می خواندند. ر.ک. زندگانی شاه عباس / ج ۳، ص ۲۷۱، و این اسم در دوره های بعدی نیز همچنان به مملکت ایران اطلاق می شد.

۳) کنت ایوان واسیلویچ گدوویچ Conte Ivan Vasilavitch Goudouitch سردار روسی که پس از قتل تسیتسیانف Tzitzianof از طرف تزار روسیه به فرماندهی سپاه روس تعیین شد. وی قبلاً حاکم خطه قفقاز بود. ر.ک. سیاست نظامی روسیه در ایران / ص ۵۱.

۴) دو کلمه خوانده نشد.

۵) دو کلمه خوانده نشد.

۶) بارون دریدی: سرهنگ دوم توپخانه، حامل نامه مورد بحث.

۷) استیفور تورموسوف برادرزاده الکساندر تورموسوف.

۸) دو کلمه خوانده نشد.

۹) چند کلمه خوانده نشد.

۱۰) در اصل فورتمشال، در کتب تاریخی این دوره این کلمه به صورتهای فورتمثال و فورتمشال نیز آمده است، فرت مارشال درجه چهارم ژنرالی در نظام سپاهیگری روسیه تزاری بوده است.

۱۱) کورآ، از ریزابه های رود ارس.

۱۲) ارس، از رودهای مهم شمال ایران که از کوه هزاربرکه در ترکیه سرچشمه گرفته و به جانب مشرق روان می شود و مرز ایران و شوروی را تشکیل می دهد و به دریای خزر می ریزد. ر.ک. دایرة المعارف فارسی /

ج ۱.

۱۳) آر پاچای: از ریزابه های رود ارس.

۱۴) در اصل: گذاری

۱۵) یک کلمه خوانده نشد.

۱۶) یک کلمه خوانده نشد.

۱۷) یک کلمه خوانده نشد.

۱۸) یک کلمه خوانده نشد.

۱۹) مقصود دولتهای فرانسه و انگلیس است.

۲۰) مقصود سر هارفورد جونز است.

۲۱) اتریش طبق پیمان وین (چهاردهم اکتبر ۱۸۰۹) قسمتی که از لهستان به دست آورده بود به علاوه ولایت گالیسی را از دست داد. ر.ک. تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب کبیر فرانسه / ج ۵، ص ۶۳۴.

۲۲) خوانده نشد.

۲۳) خوانده نشد.

۲۴) رود طونه (رود دانوب): پس از ولگا، طولترین رودخانه اروپاست. از جنوب غربی آلمان سرچشمه گرفته و پس از گذشتن از آلمان، اتریش، مجارستان، یوگوسلاوی و رومانی به دریای سیاه

می ریزد. ر.ک. قاموس اعلام / ج ۴.

(۲۵) چهار کلمه خوانده نشد.

(۲۶) دو کلمه خوانده نشد.

(۲۷) خوانده نشد.

(۲۸) سوغانلوق واقع در یک فرسخی شهر تفلیس. ر.ک. مآثر السلطانیه / ص ۲۱۸.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش : ۳۷۰۷۸.

نامه ژنرال تورموسوف به میرزا عیسی قائم مقام

موضوع: پیشنهاد صلح دولت روسیه به ایران

تاریخ: ۱۲۲۴

عالیجاه معلی جایگاه، مجدد و مناعت انتباه، عزت و صرامت آگاه، وزیر کبیر روشن ضمیر، اعلی جاه والا جایگاه، قائم مقام عظام ممالک قزلباشیه، میرزایی ذیشان، میرزابزرگ را بعد از ابلاغ لوازم دعای فراوان، خواهان صحت و شادکامی شان می باشیم. بر ذمه خود ملزوم داشته به آن عالیجاه مجدد آگاه اظهار و بیان می نمایم که

پیش از این شرحی که به نامزد جناب سالار سابق ینارال فورت مشال غراف ایوان واسلیچ گودوویچ تحریر و اشعار و در جوف آن از جانب دولت قزلباشیه مجدداً مطلب ایقاع مراتب مصالحه را اظهار نموده ارسال ساخته بودند، در حال مراسله آن عالیجاه بعینه به درگاه جهان پناه اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم جمجاه ایمپراطور اکرم ظل اللهی ارسال و انفاذ گردیده بود. چنانکه در جوابی که در آن حال جناب ینارال فورت مشال معظم الیه به آن عالیجاه نوشته بودند، البته مطلع و معلوم نموده خواهند بود. حال چون ما سپهسالار و مدبر تمامی این حدودات و جانب قفقازیه بوده، از درگاه گیتی پناه اعلیحضرت فلک رفعت قیصر اکرم گردون پایگاه تاجداری بر طبق مطلب مزبور جوابی حاصل نموده ایم، لهذا چگونگی آن را به کمال اعزاز و احترام به اعلی جاه بلند جایگاه، شوکت و حشمت دستگاه، جانشین عظام و وارث والامقام ممالک قزلباشیه، عباس میرزا، مفصلاً اظهار و بیان نموده به آن عالیجاه نیز با چنین اعزاز، اخبار و اعلام می نمایم که، از درگاه حضرت قدر قدرت شهریار اعظم گردون وقار عالم پناهی، جواب خیر خواهانه آن است که به جهت استراحت و فراغ بالی دولتین علیتین، در میانه مبانی دوستی و التیام در سر همان بنا و اساسی که عبارت از تعیین سرحدات الی رودهای کر و ارس و آرپه چای بوده و مکرر از طرف دولت علیه روسیه مذکور و معلوم شده است مستقر و برپا گردد. و این معنی بدان فکر نیست که خاک و ممالک دولت علیه اروسیه را وسیع سازند، زیرا بدون آن هم وسیع است بل بخصوص آن است زمانی که رودهای مذکوره که حکمت الهی در میانه پرگار و خط مستقیم کشیده است، در میانه باشد دولت علیه اروسیه از جمیع عوایق کدورت و رنجیدگی جانبین دور و برکنار گردد. حال در این باب حضرت فلک رفعت ایمپراطور اعظم جمجاه عالم پناهی ما را به اعطای اختیار کلی سرافراز و ممتاز فرموده اند. حتی در این ولا بلا تأخیر شروع به استقرار مراتب دوستی و التیام نمایم و نیز در این فکر بعینه بوده زیاده صلاح و مناسب است که بخصوص انجام این امور مصالحه که موجب فواید طرف

قزلباشیه است طریق آسان و اقرب را تجویز و مرعی داریم. چون ما هم با امر علیّه از طرف حضرت
ایمپراطور اکرم اشفاق مدار جهان پناهی ام اختیار کلی داریم، لهذا حاضر و آماده هستیم که شروع
به استقرار قرار مصالحه نماییم. وقتی که در این دفعه اول در مواده قبول این معنی از طرف قزلباشیه
اظهار و اخباری به ما می رسد و هرگاه چنانچه امنای دولت قزلباشیه خواهش این معنی را داشته
باشند که ایلچیان و معتمدین خود را راهی و روانه جانب دارالسلطنه مقدس اعلیحضرت فلک رفعت
قیصر اعظم عدل مدار ظل اللهی نموده باشند، در این مواده نیز جناب ایمپراطور گردون پایگاه
عالم پناهی ام به جهت ثبوت اراده علیّه خود چنانکه در وقوع التیام طرفین دارند رأی و اراده دارند که
ایلچیان عازم درگاه جهان پناه دولت علیّه اروسیه شوند، اگرچه این معنی انجام و اتمام این امور
نیک مصالحه را معوق و متأخر خواهد ساخت. به هر حال چون همگی فوایدی که طرف قزلباشیه از
حصول ربط دوستی و مصالحه مع دولت علیّه اروسیه حاصل می تواند کرد تفصیلاً در جوف
اعلی جاه شوکت آگاه جانشین والامقام عظام ممالک قزلباشیه اظهار و نیز در ضمن آن خیال صدق
مال ما را به نحوی که بنابر خیرخواهی در مقام آن هستیم که به فکر نیک طرف قزلباشیه که عبارت
از مصالحه بوده فواید کلی به ایشان می دهد معاون باشیم معلوم و خبردار ساخته ایم. لهذا دیگر لازم
نمی دانیم که صدق مذکوره را که به صورت واضح و آشکار نموده ایم، دوباره تکرار و بیان سازیم.

زیرا که می دانم که آن عالیجاه نظر بر اینکه وزیر کبیر جناب اعلی جاه جانشین عظام گرام
می باشند، البته اعتمادی خواهند داشت که از مطالعه مضمون ذریعه اصلی ما که، به جناب
اعلی جاه جانشین عظام مکرم الیه نوشته ایم صدق آن را ملاحظه و معلوم نمایند. به هر تقدیر، آن
عالیجاه مجدت آگاه، که شخصی کار آگاه و فرزانه و هم خواهان خیریت ممالک اصلی خود
می باشند البته بیشتر مشاهده معلوم می نمایند. همان حسن زندگی و خوشبختی را که منظور طرف
قزلباشیه و نیز حضرت والاربت عظام صاحب اقتدار مالک قزلباشیه و جانشین گرام ایشان است در
صورتی که جناب حضرت قیصر اعظم گردون پایگاه عالم پناهی بعد از استقرار مبانی دوستی و
التیام طرفین قوت سلاح عساکر منصوره خود برعهده دشمنان قزلباشیه معمول و در کار داشته به زور
اعانت و یاری خود جانب قزلباشیه را مصون و محفوظ می دارند. حال این معنی باقی مانده را از آن
عالیجاه توقع می نمایم که آن عالیجاه برای نیکی ملک اصلی خود در باب انجام این امور نیک
اهتمام و معاونت خود را در کار و مبذول دارند. حتی در این والا مصالحه مذکوره بلاانقضای وقت
و بدون واسطه و جمله معترضه وقوع یابد زیرا رأی عالم آرای علیّه حضرت قدر قدرت ایمپراطور اکرم
ظل اللهی ام در این بوده نیز دولت علیّه اروسیه تکالیفی که یک دفعه در باب تعیین سنور و سرحدات
نموده اند ممکن نیست که انحراف و تجاوز از آن تکلیف نمایند. و همچنین از آن عالیجاه توقع
می نمایم که سعی تمام نمایند حتی عالیشانان عزّت و نجابت ارکانان معتمدان با جناب بولکونیک

بارون دریدی و کولیسملکی استیفور طورمسوف با جواب قاطع و صریح طرف قزلباشیه اعاده و روانه نزد ما شوند. باقی در هنگام حصول این وقت اتفاقیه حسنه که به مقام تحریر گفتگوی آن عالیجاه درمی آیم با سروردل خود را به آن عالیجاه مجدت آگاه آشنا می سازیم. زیرا ربط آشنایی با آن عالیجاه به نحوی که صاحب لیاقت و شأن می باشد برای ما بغایت مرغوبست. حالا لازم دانسته در علاقه دوستی و موالات ما آن عالیجاه را کماکان مطمئن القلب ساخته دائماً در خیرخواهی آن عالیجاه حاضر و آماده می باشیم.

الکساندر طورمصوف ینارال انشف سواره در تاریخ ۲۸ شهر [.....] ^۱ مسیحیه، سنه العیسویه ۱۸۰۹، در اردوی مکان سوغانلوق. ه

«امضاء»

توضیحات:

(۱) یک کلمه خوانده نشد.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۰۷۸.

نامه میرزا محمدشفیع به سید غالب پاشا رئیس الکتاب دولت عثمانی^۱

موضوع: سفارت میرزا ابوالحسن خان ایلچی

تاریخ: ۱۲۲۴

همواره محفل جلال و مسند عزت و اقبال، از یمن وجود سعادت نمود جناب حشمت و عظمت و نبالت مآب، مجدّت و نجدت و بسالت انتساب، عزّت و ابهت و مناعت انتساب، مؤسّس اساس الشوکت و الاحتشام، متمّم مهام الانام، برادر عالی مقام - حفظه الله تعالی عن آفات الایام - زینت یاب و ذات کثیر البرکاتش از فیوضات نامتناهی الهیه بهره ور و قرین سعادات تحیات باد.

بعد از اهدای تحف تحیات بی منتها، صفحه پرداز صحیفه مهر و ولا می گردد/ که چون شیوه دوستان صادق دین و آیین محبت اندیشان موافق چنین است که پیوسته به دستیاری خامه و آمه به ارسال رسول و نامه بنای موافقت را مشید بساط ائتلاف و مواحدت را مهمّه داشته، ابواب الفت و اتحاد را مفاتیح مراسل دوستی بنیاد بازدارند و شاخسار یکرنگی و داد را از نسایم ابلاغ مکاتیب یکجتهی طراز در اهتزاز آرند. مع هذا، در این زمان فیروز نشان که بر حسب امر قدر قضا نشان بندگان جمشیدشان شاهنشاه جهان و قبله عالم و عالمیان - روحی فداه خلد الله ملکه و سلطانه - عالیجاه رفیع جایگاه، عزّت و سعادت پناه، عمده الاعیان و انتباه، میرزا ابوالحسن^۲ عازم آن دیار و بدان جانب سعادت جواب راه سپار بود رسوم یکتادلی موجب تحریر مراسله الموافقه گردیده نگاشته کلک دوستی می سازد که، اگرچه از سوابق زمان الی الآن فی مابین شوکتین جاوید بنیان و اولیای حضرتین خلافت نشان مبانی توّد و موالات مشدود، و طریق نفاق و خلافت مسدود، عهد موافقت استوار، و اساس مصادقت [...] ^۳ پایدار بود، نهایت بعد از آنکه عالیجناب مقدس القاب فضایل و کمالات مآب، حقایق و عوارف انتساب، قدوة العارفين ملا ابراهیم^۴ از آن حضرت سپهر بسطت وارد تختگاه خلافت ابد آیت گردید و مراتب دوستیها و حقیقت مهر و ولای امنای آن شوکت کبری را مقروع سمع اولیای این دولت علیا گردانید، موجب مزید مواده و داد و مورث استحکام ابنیه استیناس و اتحاد شده و این نکته نیز مخفی نخواهد بود که توافق در دین مبین باعث کمال یگانگی دولتین فلک تمکین خواهد بود در این صورت در هنگام دوست نوازی و در اوان عدد گذاری عالیجاه معزی علیه را روانه که اولیاء و کارگزاران هریک از حضرتین سپهر مدار مردیگری را یار و در همه حال معاضد و مدد کار می باشند. و طریقه یکتادلی و یگانگی و شیوه دوستی و یکجتهی مقتضی آن است که همواره به ارسال مراسلات دوستانه و مکاتبات شوقمندانه حقایق نگار احوال و امور استحضار بخش مهام آن حدود و ثغور بوده مرجوعات اتفاقیه را رقمزد خامه موافقت دستور سازند که

در انجام آن لوازم اتحاد و وداد را به منصه ظهور رساند و سفیر معزی الیه را روانه نمایند. ایام عزت و جلالت مستدام و برقرار باد برت العباد.

پشت نامه:

یا خیر الحافظ: صحیفه الوداد جناب عزت و شوکت و نبالت انتساب، مجدت و نجدت و بسالت مآب، فخامت و مناعت و جلالت اکتساب، متمم مهام الانام، برادر عالیمقام، امین دولت جاهد نصاب، رئیس الکتاب زید قدره و دام عزه. ه

توضیحات:

۱) سید محمد سعید غالب افندی (پاشا) اوایل شعبان ۱۲۲۱ / اکتبر ۱۸۰۶ الی جمادی الاول ۱۲۲۲ / ژوئیه ۱۸۰۷ به مدت نه ماه و نیم و برای بار دوم از تاریخ نوزدهم صفر ۱۲۲۳ / شانزدهم آوریل ۱۸۰۸ الی جمادی الاول ۱۲۲۶ / ژوئیه ۱۸۱۱ به مدت سه سال و سه ماه و سومین بار از سی ام محرم ۱۲۲۹ / ۱۸۱۴ الی رجب ۱۲۲۹ / ژوئیه ۱۸۱۴ به مدت پنج ماه و نیم، رئیس الکتاب دولت عثمانی بوده است. مشارالیه بعدها در تاریخ نهم ربیع الآخر ۱۲۳۹ / سیزدهم دسامبر ۱۸۲۳ به صدارت دولت عثمانی برگزیده شد. مدت نه ماه و دو روز در این مقام بود و سرانجام در تاریخ بیستم محرم ۱۲۴۰ / چهاردهم سپتامبر ۱۸۲۴ معزول شد. ر.ک. İzzahli Osmanli Tarihi/ 5,73,353.

۲) میرزا ابوالحسن خان شیرازی پسر میرزا محمدعلی و خواهرزاده حاج ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی است. میرزا ابوالحسن خان مدتی حاکم شوشتر بود و پس از کشته شدن اعتمادالدوله به هندوستان رفته و در سلک ندمای نظام آباد دکن درآمد. سپس به ایران برگشت. چندی در شیراز در دستگاه حسینعلی میرزا فرمانفرما کار کرد و سپس به اصفهان پیش حاجی محمد حسین خان امین الدوله رفت و بالاخره در ربیع الثانی سال ۱۲۲۴ / اول مه ۱۸۰۹ به سفارت دربار انگلستان تعیین و به همراه جیمز موریه روانه لندن شد و پس از نه ماه توقف در لندن به اتفاق سرگور اوزلی Sir Gor Ouseley به ایران برگشت. مدت مسافرت به علت گم کردن راه، شانزده ماه طول کشید و در این سفر بود که ابوالحسن خان سرسپرده دولت انگلیس شد و مقرری برای وی تعیین گردید. در بیستم جمادی الثانی ۱۲۲۹ / شانزدهم ژوئن ۱۸۱۴ برای تجدیدنظر در مواد عهدنامه گلستان و به امضاء رساندن آن به روسیه رفت. در سال ۱۲۲۳ / ۱۸۱۷ مجدداً به سفارت لندن مأمور شد و پس از سه سال اقامت در سال ۱۲۳۶ / ۱۸۲۰ به ایران بازگشت. برای آگاهی بیشتر، ر.ک. تاریخ رجال ایران/ ج ۱، صص ۳۷-۳۵؛ اسماعیل، راثین: میرزا ابوالحسن خان ایلچی.

۳) خوانده نشد.

۴) مقصود ملا ابراهیم مفتی خوی است که برای تهنیت جلوس سلطان مصطفی خان رابع و مذاکره در مورد مسائل مورد اختلاف به استانبول فرستاده شده بود.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۴.

نامه عباس میرزا به سید غالب پاشا رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: سفارت میرزا ابوالحسن خان ایلچی

تاریخ: ۱۲۲۴

جناب مجدت و نجدت نصاب، نبالت و جلالت انتساب، عزت و معالی اکتساب گشاینده درهای مودت و ولا، آراینده رخسار مؤالفت و صفا، نظام آموز امور، رواج بخش امور جمهور، صیانت رأی صافی ضمیر، ثاقب فکر فرخنده تدبیر، افتخار الاکیاس و الالباب، رئیس الکتاب زید مجده را بعد از اهدای دعوات مشفقانه عزّانها می دارد که

اگرچه ابواب مودت و التیام از دیر باز، میانه کار پردازان دولتین ایران و روم باز است و نسیم عنبر شمیم محبت در گلزار این دوشوکت ابد مدت در اهتزاز، لیکن در این عهد جاوید، مهد بوستان مؤالفت دولتین از روایح اتحاد روحانی بوستان و گلهای مواحدت شوکتین از تنفس نسایم تألیفات رحمانی شکفته و خندان گردیده، مجامع نزدیک و دور از پرتو این مطابقت جلیله الظهور پرنور است و محافل جهانیان از این موافقت لازمه الحبور پرفیض و سرور و به حکم این دوستی پایدار، بعد ما که جناب نقاوة النقا و الاطیاب ملکوتی طینت ملکی آداب بهاء الدین شیخ المسلمین، آقا ابراهیم زید فضله ابلاغ مراتب سفارت را عزیمت آن حدود نمود و میانه او و رجال دولت دائمة القرار عثمانی ابواب محاورات گشود، بنای کار مجدداً بر این استقرار یافت که دولتین علیتین بیش از پیش در حفظ موافقت خویش کوشیده و سرأ و ضرأ، پنهان و پیدا، موافق و معاهد و با دوست و دشمن یکدیگر مواحد و معاند باشند و به همین ملاحظه در این اوقات که به تواتر اخبار مسالمت آن دولت با انگریز محقق گردید و موافقت آن شوکت با ایشان به وضوح پیوست با آنکه نظر به موانع اتفاقیه در این خصوص از آن طرف اشارتی نرسیده بود، اولیاء این حضرت نیز محض پاس مودت و استیناس با ایلچی دولت انگریز که واقف آستانه دولت علیه بود، طرح بنای موافقت ریخته برای اینکه از مجاری التیام آن دولت باشوکت بهیة انگریز استخباری شود و اولیاء جانبین را از امور مملکتی بسطتین استحضاری حاصل گردد، عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و سعادت پناه، نجابت و نجدت انتباه، نخبه الاکابر و العظما خیرالحاج، حاجی میرزا ابوالحسن، از دربار دولت دائمة القرار به سفارت روانه آستانه قیصری گردید. می باید آن جناب وضع موافقت آن دولت و دولت انگریز و اوضاع آن حضرت را با دولتین فرانسه و روس به اتم مقال اظهار نماید که اولیاء این حضرت از مکنونات خاطر آن دولت آگاهی یافته، شرطی از شرایط موافقت غیرمرعی ننماید. باقی الخاتمه بالسلامه. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۶۶۸۴.

نامه محمدحسین خان به یوسف پاشا صدراعظم عثمانی

موضوع: میرزا ابوالحسن خان ایلچی

تاریخ: ۱۲۲۴

اختر دعایی را که بر سپهر اجابت مدار است، و گوهر ثنائی که بساط صدق شایسته نثار اهدای بزم حضور دستور یگانه و انجمن سرور مفخر زمانه ضیای مردمک مردمی و افضال بهای مهر مهتری و اقبال سرور سر سروری، زیور بر برتری، فروغ ذکاء زکاء سنای سینای وفا، نفحه ضیای وزارت، نصرت خضرای صدارت، نظام دولت متین، قوام سنت مبین، وزیر مکرم مفخم معظم، ابقاه الله کفیلاً لمصالح العالم، ساخته مکشوف رأی مهر ضیای عقده گشا، و مشهود ضمیر منیر صوابنا می دارد که، چون ملزوم ذمت یکجهتی و یکدلی آن است و مرسوم نیت موافقت و دوستی چنان، که دوستان صداقت پیشه و مهرورزان مودت اندیشه هر یکچند یکدیگر را از حوادث احوال و بدایع اوضاع خود، آگاه ساخته گاه و بیگاه بهانه و سببی سازند و به تحریر رسیده و نمیده پردازند، تا از بد و نیک کارهای دور و نزدیک غافل نمانند و در ساحت انجام مهام بر وفق مصالح جانبین به یک عزیمت و سمنند همت رانند، لهذا در این وقت که عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و سعادت پناه، عمده الانتباه والاعیان، میرزا ابوالحسن، روانه آن صوب باصواب می بود، شرایط یکجهتی و وداد مقتضی افتاد که از تحریر این رسیده دوستی وسیله به شرح رشحی از ضمائر دوستانه و سطر شطری از اشواق بیکرانه پرداخته آن جناب جلالت انتساب را از مکنونات ضمیر یکجهتی ما نیز خیر آگاه ساخته باشیم. اگرچه در سوافل اوان و سوابق زمان نیز پیوند مهر و وداد فی مابین این دو دولت قوی بنیاد مشدود و اولیای هریک از حضرتین باهره را با دیگر حضرت قاهره رسوم مسالمت و موافقت مرعی افتاده بود در این اوقات که عهد و موثیق لاحقه را با دوستیهای سابق پیوسته ام و از جبل المتین پاس ملت و سنت مبین پیوند یکدلی و یک رأیی در میانه بسته بر خود لازم داشته و بر لوح خاطرها نگاشته ایم که در اقدام بر مهمات امور با کفایت آن دولت ابد مدت غایت موافقت جویم و در طریق سلوک با دوستان و دشمنان ملک و ملت سرأ و ضرأ و لطفأ و قهرأ بر اثر یکدیگر پویم.

از آن زمان که عالیجناب قدسی القاب، فضایل و کمالات مآب، افادت و افاضت انتساب علامی فهمی، خیرالحاج حاج ملا ابراهیم، از دربار سپهر اقتدار قیصری لازال مصوناً عن الزوال رجوع و مساق مهر بانی و دوستیهای اولیای آن دولت مستطاب به سمع یکجهتی و یگانگی مسموع افتاد و معلوم شد که مکنونات خاطر کارگزاران این دولت علیه بر امنای آن حضرت علی التفصیل به وضوح رسیده و ضمائر یکجهتی و محبت، بر ایشان کماهی مشهود گردیده است نه چندان دل بر

موافقت و یگانگی نهاده و ابواب وثوق و اعتقاد بر چهره ضمیر دوستی تخمیر گشاده ایم که به تحریر برآید. از آن جناب جلالت مآب و حسن نیکخواهی و مصلحت اندیشیهای رأی باصواب توقع و تمنی آن است که از این پس زیاده بر زمان پیش اقدام بر رسوم الفت و یکجتهی فرمایند و دوستان و نیکخواهان را از تحریر مراسلات و ارجاع مهمات اتفاقیه شاد سازند که در تقدیم آن شرایط یگانگی به ظهور رسانند. باقی ایام وزارت و جلالت مستدام باد، بر برب العباد.

پشت نامه:

یا خیر الحافظی: به مطالعة شریف جناب مستطاب وزارت مآب، صدارت ایاب، شوکت و جلالت انتساب، مجدت و نبالت اکتساب، متانت و فطانت نصاب، دستور اعظم مکرم، صدر اکرم مفخم، اعتضاد الدولیه العلیه العثمانیه، رکن السلطنة البهیة السلطانیة، لازالت ایام وزارت و صدارت الی یوم القیامه برسد. *

توضیحات:

۱) حاجی محمدحسین خان صدرالممالک معروف به صدر اصفهانی وزیر دوم فتحعلی شاه پس از مرگ میرزا شفیع به صدارت رسید (۱۲۳۴/ ۱۸۱۸). پس از شش سال صدارت در سال ۱۲۳۹/ ۱۸۲۹ درگذشت و پسرش عبدالله خان که وزارت استیفا را داشت به صدارت منصوب شد. ر.ک. تاریخ رجال ایران/ ج ۳، ص ۳۷۹.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۶.

نامه محمدحسین خان به سیدمحمد سعید غالب پاشا رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: سفارت میرزا ابوالحسن خان

تاریخ: ۱۲۲۴

هو

همواره محفل عزت و جلال و مسند مناعت و اقبال، به وجود سعادت نمود جناب حشمت و عظمت و نبالت مآب، مجدت و نجدت و بسالت انتساب، ابهت و متانت اکتساب، مؤسس الشوکه و الاحتشام، کافل المهام الانام، برادر عالی مقام - حفظه الله تعالی عن آیات الایام - رتبت مآب، و ذات خجسته صفاتش از فیوض نامتناهی الهیه بهره ور و قرین سعادات بی حساب باد. بعد از اتحاف تحف تحیات بلانهایت دوستانه صفحه پرداز صحیفه مهر و ولا می گردد که

چون شیوه محبان صادق آیین چنین است که، پیوسته به دستیاری خامه و آمه و به ارسال رسول و نامه، بنای موافقت را مشید، و بساط ائتلاف و مواحدت را ممهد، ابواب الفت و اتحاد را به مفاتیح مراسلات دوستی بنیاد بازدارند و شاخسار یکرنگی و وداد را از نسایم ابلاغ مکاتیب یکجهتی طراز در اهتزاز آید، لهذا در این زمان که برحسب امر قدردر قضانشان بندگان جمشیدشان، شاهنشاه جهان و قبله عالم و عالمیان - روحی فداه خلدالله ملکه و سلطانه - عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و اقبال و دولت و سعادت همراه، عمده الاعیان و الانتباه، میرزا ابوالحسن، عازم آن دیار و بدان صوب سعادت یار رهسپار بود، به رسم یکتادلی موجب تحریر مراسله الموده گردیده، نگاشته کلک دوستی می سازد که اگرچه از سوابق زمان الی الآن فی مابین شوکتین جاوید بنیان و اولیای حضرتین خلافت نشان، مبانی تودد و موالات مشدود و طریق نفاق و خلاف مسدود و عهد موافقت استوار و اساس مصادقت پایدار بود، نهایت بعد از آنکه عالیجناب مقدس القاب، فضایل و کمالات مآب، حقایق و عوارف انتساب، قدوة العارفین، ملامحمد ابراهیم، از آن حضرت سپهر بسطت، وارد تختگاه خلافت ابدایت گردید، و مراتب دوستیها و حقیقت مهر و ولای امنای آن شوکت کبری را مقروع سمع اولیای این دولت گردانید موجب مزید وداد و مورث استحکام ابنیه و استیناس و اتحاد شد و این نکته نیز مخفی نخواهد بود که توافق در دین مبین باعث کمال یگانگی دولتین فلک تمکین خواهد بود، در این صورت در هنگام دولت نوازی و در اوان عدد گذاری کارگزاران هریک از حضرتین سپهرمدار مردیگری را یار و در همه کار معاضد و مددکار می باشند. طریقه یکتادلی و شیوه یکجهتی مقتضی آن است که، همواره به ارسال مراسلات دوستانه و مکاتیب شوقمندانه حقایق نگار حالات و امور و استحضار بخش مهام آن حدود و ثغور بوده مرجوعات در طنی اظهار دارند

ا که در انجام آن شرط اتحاد معمول داشته خواهد شد. باقی ایام عزت مستدام باد، برت العباد. *

توضیحات:

۱) نامه بدون تاریخ است ولی باتوجه به اینکه میرزا ابوالحسن خان در تاریخ ربیع الثانی ۱۲۲۴ به سفارت انگلیس تعیین شده است، علی القاعده تاریخ تحریر نامه نیز باید ربیع الثانی ۱۲۲۴ باشد.

* بایگانی نخست‌زیری استانبول، خط همایون، ش ۷۸.

نامه میرزا محمدشفیع به یوسف پاشا صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: جنگ ایران و روسیه

تاریخ: ۱۲۲۴

نسایم دعایی که از مہب صدق و صفا در اهتزاز است، و شمایم ثنایی که با نفحات خلوص وفا دمساز، ارسال گلشن بزم بهشت مثال آن صدرآرای محفل صدارت، قدرافرای مسند وزارت، فسحت صدر صدر کفالت، تابش بدر جلالت، دست دانش را دستور اعظم، گنج بینش را گنجور اکرم، ضیاء زکاء ذکاء، صفای هوای هوا، ناظم مناظم دولت متین، عالم معالم ملت مبین، نظام الدنیا و الدین، برادر مکرم معظم، صدراعظم اکرم، لازال امن آفات محفوظا و من الآمال محفوظا، ساخته مکشوف رأی یکجہتی اقتضای گرامی می دارد کہ

چون سزاوار دوستان یکدل و محبان یکجہتی مایل بہ آن است کہ، گاہ و بیگاہ بہ جستجوی حالات حادثہ پردازند، و در طی مکاتبات دوستانہ خاطر یکدیگر را از مجاری اوضاع اتفاقیہ آگاہ سازند. در این وقت کہ اشواق خاطر مودت ذخایر، دامنگیر ضمیر و تمامی حواس دوستی اساس در اشجار احوال فرخندہ منوال آن خجستہ برادر بی نظیر بود، بہ اشارت خبری بشیر، بشارت تعویض منصب جلیل صدارت کبری بدان زینت بخش اریکہ وزارت و امارت مسرت افزای خاطر صداقت تخمیر گردیدہ، از وصول این خبر بہجت اثر، نہ چندان دلہای دوستان با شادی سرور پیوست کہ بہ تحریر سطری از آن توان پرداخت. ان شاء اللہ الودود بعد الیوم مناظم آن فرخندہ دولت علیہ را از لآلی افکار رأی صوابنمای عالی زیوری خوشتر و مصالح آن ہمایون بہتہ را از مآثر ضمیر عقدہ گشای متعالی رونقی دیگر خواہد بود. اگرچہ از سوائف ازمان فی مابین دولتین علیتین بنابر تطابق دین و ملت و توافق ملک و دولت الفت و وداد مرصوص و مستحکم و قواعد سلم و ولا مہمد و منتظم ہواخواہان ہر دو دولت عظمی مفاد «انما المؤمنون اخوة»^۱ را کار بستہ و کار گزاران ہر دو شوکت کبری بہ حکم «یا ایہا الذین آمنوا کونوا یذا واحدہ» بہ ہمدستی یکدیگر پیوستہ اند. حال کہ بحمد اللہ الملک المتعال کفالت مہام، بہ رأی صوابنمای آن برادر عالی گھر منوط و آن خجستہ برادر بلند اختر را با اولیای این دولت قدیم پیوند یکجہتی از سوابق ایام مشدد و مربوط افتادہ است، حجاب جدایی و خلاف در ہر باب از مابین سلطنتین باہرتین مرتفع و مواد تنافر و تخالف بہ ہرجہت از میانہ خلافتین باہرتین مندفع و اسباب مسالمت مہیا و آمادہ و آداب مخالطت از ہر سو مفتوح و گشادہ خواہد بود. و از آنجا کہ شرح مجاری امور بہ اقتضای کمال یکجہتی لازم و ضرور است برای آگاہی و استحضار آن برادر کامکار صفحہ نگار لوحۂ اظہار می گردد کہ در این سال

همایون فال که کوکب مسعود اسلام را هنگام وصول به درجه شرف و کمال و اختر منحوس کفره روس را وقت حلول به نقطه حسیض و وبال است موکب جهانگشای اعلیحضرت قدر قدرت قضا بسطت سلیمان حشمت سکندر شوکت دارا درایت، ظل الله المبسوط فی الارضین قهرمان إلماء والطنین ناصر اسلام و المسلمین مُغیث الدنیا والدين قالع الکفره والمشرکین مسخر الآفاق شرقاً و غرباً مذلل الاغراق سلماً و حرباً الغازی فی سبیل الله والمجاهد لدين الله شهريار انجم حشم خسرو آفتاب علم لازالت مواكب عزائمهُ مقرونه بالنصر و الظفر به عزم مصطاف و ثیلا مشی از دارالخلافة طهران نهضت آرا و به صوب چمن اوجان عزیمت پیرا گردیده دفع روسیه ضلالت سیر و قلع ماده آن کفره بداختر نصب العین رأى عالم آرا و وجهه هم آسمان فرسا افتاده، دره یکتای دریای خلافت و جهاندارى و غره غزای جبین سلطنت و شهريارى، حسام شاهر دولت قاهره، و سيف باهر شوکت راهره، شیل کنام جلالت و کامکاری، و دبل غمام نبالت و بختیاری، ولی النعم شاهزاده اعظم افخم نایب السلطنه البهیه عباس میرزا - اجله الله قدر اواتم هلال جلاله بدرأ - با سپاهی فزون از ثوابت و سیار و گروهی بیرون از حوزه تعداد و شمار که هریک در روز کارزار، با رمح مغفر از سر رامج ربایند، و در هنگام پیکار با تیغ جانسوز حمایل از کمر جوزا گشایند، با توبهای صاعقه کردار و خمپاره دوزخ شرار به موجب حکم شهريار زمین از راه بردع و ارمن روانه و بدر تابان آسمان خلافت و گیتی ستانی و در رخشان عمان مملکت و جهانبنانی فجر صباح دولت و اقبال، و ضوء مصباح شوکت و اجلال، شاهزاده آزاده، محمدعلی میرزا، صاحب اختیار ولایات کرمانشاهان و خوزستان و لرستان و عربستان نیز، با فوجی کثیر از دلاوران بهرام سطوت و بهادران ضرغام صولت که هنگام دغا به سنابک خیول باد رفتار گرد از قعر بحار برآرند و در هیچا ترک خونریز فلک را زبون خود شمارند، حسب الامر شهنشاه جهان از راه ایروان روان گردیده و حکم همایون به عز نفاذ مقرون گردید که یکباره دو لشکر به دفع دشمن بداختر پردازند و ساحت مملکت را از لوٹ وجود خصم خیره سر پاک و مصفی سازند. ان شاء الله الرحمن عمأ قریب بوارق شمشیر آتشبار دلاوران جلادت شعار خرمن سوز هستی کفار ضلالت آثار گردیده، خاک وجود لشکر مخالف گردباد «اشتدَّت به الریحُ فی یومٍ عاصف»^۲ از هبوب صرصر فنا نهمت نیستی خواهد یافت، چون از جهت جامعه اسلامیة امتثال حکم محکم «فقاتلوا ائمة الکفر اِنَّه لا ایمان لهم»^۳ بر کارگزاران این دو دولت ابدنظام واجب و لازم و اطاعت امر مطاع «اقتلوهُم حیث وَجَدْتُمُوهم»^۴ بر هواخواهان این دو شوکت جاوید فرجام فرض و متحتم است که از اطراف و جوانب همت بر دفع آن گروه ضلالت سیر گماشته و لوای غزا و اجتهاد به عزم قلع کفره بداختر افراشته، به معاونت یکدیگر ساحت کشور را از خباثت وجود مخالفین شقاوت فرجام پردازند. در این وقت که حامل صحیفه المصادقه روانه آن ولا می بود به مقتضای قواعد و داد دو دولت جاوید بنیاد به تحریر این مراسله الموده پرداخت. طریقه

وفاق مقتضی آن است که به همه روزه، به ارسال مراسلات فاتح ابواب مصافات گردیده مهمات
اتفاقیه را در مقام اعلان برآورند که در تقدیم آن مراسم اتفاق به عمل آید. باقی العاقبة بالعافیة و
البخاتمة بالسلامة.

پشت نامه:

یا خیر الحافظی، صحیفه المواخات جناب جلالت و نبالت مآب، فخامت و شهمات انتساب، فطانت
و نبالت و ابهت و مجدت اکتساب، صدر آرای مسند وزارت، قدر افزای صدر وزارت، نظاماً لملّة
والدین، قواماً لدولة المتین، مرجع سرالانام مفخر سرالایام صدراعظم افخم برادر عالیمقام مکرم
معظم، یوسف پاشا، ادام الله تعالی اجلاله العالی. *

توضیحات:

(۱) حجرات / ۱۰.

(۲) ابراهیم / ۲۱.

(۳) توبه / ۱۲.

(۴) نساء / ۹۱.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۱۱۶.

نامه عباس میرزا به ابراهیم پاشا^۱ والی ارزنة الروم

موضوع: اختلال امور آخسقه و بایزید و قارص

تاریخ: جمادی الاول ۱۲۲۵

مهر: دزدربای خسروی عباس

هو

جناب وزارت و شہامت و نبالت نصاب، فخامت و مناعت و صرامت مآب، مجددت و نجدت و سعادت انتساب، عزت و مکرمت و معالی اکتساب، کافل مناهج جمهور، ناظم مناظم امور، آفتاب آسمان مجد و اقبال، بدر سماء سنا و اجلال، ذوالرأی الصائب و الفکر الثاقب، صاحب المفخر والمراتب، ساحت ذیل المکارم و المناقب سرعسکر عظیم الشأن بااحتشام ابراهیم پاشا، والی ارزنة الروم و سرعسکر جانب شرقی را عزّانها آنکه

نوشتۀ آداب سرشتۀ آن جناب، در وقتی که عقاب رأیت نسرين شکار، در هوای خصم افکنی بال گشا بود رسید و مضمونش که مشحون به نصب و تعیین آن جناب از دربار علیہ قیصری به سرعسکری حدود شرقی و ولایت ارزنة الروم و انتظام امور آن مرزو بوم بود معلوم گردید. و از ورود آن جناب به ولایت مزبوره خاطر همایون را بهجت بر بهجت افزود. چون اختلال امور آخسقه و بایزید و قارص زیاده از حد و نہایتی است و کفرۀ فجرة روسیه در کمین نشسته اند، لهذا هرچه آن جناب زودتر به نظم امور آن حدود و ثغور شتابند و تدارک کار را قبل از وقوع فسادی که دفع و رفع آن به دشواری میسر گردد دریابند، البتہ به صواب اقرب و برای مصلحت کار انسب خواهد بود. چون در این وقت که از یک طرف رأیت نصرت آیت ما، در دفع کفار خذلان شعار در اهتزاز است و سمند صرصر تک مبارزان دین و مجاهدان ملت سید المرسلین در تک و تاز و از طرف دیگر برادر کامکار دولتیار نور حدیقه جهاننداری و نور حدقه بختیاری، شاهزاده علیخان را با توپخانه و زنبورکخانه^۲ و پیاده و سوار بسیار و تدارک بیشمار به قلع ماده فساد روسیۀ بدنهاد تعیین نموده ایم، حضرت سبحانی یار و اردوی قیامت شکوه پادشاهی نیز در عقب دو معسکر مایۀ استظهار است و اینهمه سپاه و تدارکات موجودی این طرف را نظر به اتحاد دولتین با قشون و ادوات آن طرف فرق و تفاوتی نیست، لهذا باید آن عالیجہ مقید به قید زیاد و کم سپاه نصرت و حشم نبوده، به استعجال کامل و عزم شامل خود را به قارص رسانند و یقین دانند که ان شاء الله الرحمن محض ورود آن جناب به آن حدود هر نحو که دلخواه آن جناب است معمول و در انتظام امور آن جانب و انضباط مهمّات سرحدات جدّ جمیل مبذول خواهیم داشت. خلاصہ در هر سرحدی از سرحدات حاکم آن

مکان را معاندی و معارضی نشسته است و احدی الطرفین برای پیشرفت کار خود، راه الفت و آمیزشی با روسیه منحوسه به هم رسانیده و سدّ این راه موقوف به اعانتی است که از یک طرف به عمل آمده طرف دیگر که با روسیه خذلان مآل آمیزش دارد مضمحل شود. رفع این غائله واقعه و دفع این حوادث مهیجه موقوف به حرکت موکب ظفرشکوه ما بر اسرا عدا و استعجال و استدراک آن جناب است. والا هرگونه اسباب آماده و مهیا است. ان شاء الله الملك المتعال در این سال از کشتش و کوشش بهادران دو دولت و مبارزان دو شوکت بالکلیه قلع و قمع روسیه ضلالت شعار و ضرب دست دلیران با نام وقوت بازوی اسلام معلوم و مشهود کفره لثام خواهد شد.

تحریراً فی شهر جمادی الاولی ۱۲۲۵. *

توضیحات:

- (۱) ابراهیم پاشا بین سالهای ۱۲۲۵ — ۱۲۲۶ به مدت هشت ماه والی ارزنة الروم بوده است. سالنامه ارزنة الروم / ص ۲۱۹.
- (۲) زنبورکخانه: سلاح گرمی است مابین توپ و تفنگ که غالباً در جنگها بر پشت شتر حمل می شده است. رئیس زنبورکخانه و زنبورکچی را زنبورکچی باشی می گفتند.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۶۸۶۳.

نامه عباس میرزا به علی پاشا کدخدای والی ارزنة الروم

موضوع: اختلال امور آخسقه، قارص و بایزید

تاریخ: ۱۲۲۵

حکم والا شد:

آنکه عالیجاه رفیع جایگاه، دولت و مجدت دستگاه، صرامت و شهامت پناه، مناعت و فخامت اکتناه، صداقت و اخلاص آگاه، امیرالامراء العظام، زبدة الکبراء الکرام، ذوالمجد و العزو الاحتشام، میرمیران عظام، علی پاشا کدخدای والی ارزنة الروم، به مزید توجه و التفات خاطر خطیر مرحمت مشحون، امیدوار و قرین اعزاز از حد افزون بوده بداند که

عریضه صداقت ترجمه مرسوله آن عالیجاه عزت همراه، در جینی که رأیت ظفر طراز به عزم رفع اعادی خذلان مآل و رفع ماده فساد اهل کفر و ضلال در خارج دارالسلطنه تبریز در اهتزاز بود واصل و حقیقت مضمون صداقت نمون ان من البدایه الی النهایه، معلوم رأی صوابنما گردید. چون در این اوقات که امور حدود آخسقه و قارص و بایزید، اختلال دارد چنان به صواب اقرب و به رأی مصلحت کار اولی و انسب است که، جناب وزارت مآب، صرامت و نبالت نصاب، شهامت و بسالت انتساب، مشیر صائب رأی صائب تدبیر والی والا شأن ارزنة الروم، و سرعسکر با اقتدار حدود شرقی، ابراهیم پاشا با عساکر نصرت ذخایر آراسته تدارک کار را به زودی دریافته، پیش از ظهور فسادی که رفع آن در آخر دشوار گردد به استعجال تمام حرکت و عزیمت نمایند که ان شاء الله تعالی لشکر عدو شکن ما از این طرف و طرف دیگر بر سر کفار نابکار به عزم استیصال آنها پای در رکابست و شعله شمشیر عدو تدمیر دلاوران ظفر نشان در سوختن خس و خار وجود نکبت نمود کفره روسیه، چون برق در شتاب، باید که به یاری خدای بی همتا، از سعی و کوشش مبارزان دودولت ابد مدت و دشمن شکاران دوشوکت قوی مکننت در این سال همایون فال بالکلیه قلع ماده فساد ایشان شود و رفع اعلام نصرت فرجام حق مبین و نصرت باطن دین حضرت سید المرسلین بر کفار آشکار گردد. چون آن عالیجاه مذهب است تا رشته ارادت ما را محکم ساخته به مراسم صداقت شعاری پرداخته است و نواب اشرف والا را همواره التفات درباره آن عالیجاه منظور نظر انور بوده و خواهد بود، لهذا باید لازمه اهتمام نماید که جناب سپهسالار کار امروز را به فردا نینداخته، بدون تساهل و تکاهل عازم شود تا از این طرف آنچه مقصود است ان شاء الله تعالی مقرون به حصول گردد و ابواب عنایت و التفات خاطر والا را شامل حال و کافل آمال خود دانسته همه روزه مطالب و مدعیاتی که

داشته باشد از روی امیدواری عرض و قرین انجام داند و در عهده شناسد.
تحریر آفی شهر جمادی الاول سنه ۱۲۲۵. *

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۶۶۶۹.

نامه قائم مقام به غالب پاشا رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: آخسته، بایزید و قارص

تاریخ: ۱۲۲۵

شمایم نسایم محبتی که دماغ جان از اهتزاز آن عطریز و روایح فوایح مودتی که غنچه دل از حرکات آن شکفته و عبیر ریزد، تحفه بزم ارم نظم جناب جلالت و مناعت و فخامت نصاب، مجدت و نجدت و محمداکتساب، عزت و سعادت و ابهت مآب، مشتری رأی عطار دنظیر، ارسطوفطنت فلاطون تدبیر، ولی اللهم وفی الکرم، صاحب المجد و النجد و الآمال، ساحت ذیل العز و المکرمة والاجلال والافضال، ذوالرأی الصائب و الفکر الثاقب، راقی مراقی المکارم و المناقب، دوست خجسته نام با احترام، برادر نیک اختر بلندمقام، صاحب الله تعالی جلاله، ساخته بر صفحه صحیفه مودت و ولا می نگارد که

مراسله مودت طراز و محبت نامه لازم الاعزاز که به یادآوری این دوست موافقت قلمی و ارسال داشته بودند در وقتی عز ورود بخشید که رأیت نصرت شعار نواب مستطاب سپهر رکاب، شاهزاده خصم افکن غازی و نامجوی معرکه جهاد و سرفرازی، حضرت ولی النعم صدر احرار عالم، نایب السلطنه و الخلافه به قصد دفع کفار نابکار در اهتزاز بود و سمند برق شتاب مبارزان مضمار دین به عزم استیصال فرقه اهل ضلال در تک و تاز مضمونش که مشحون به اتحاد دو دولت ابدمدت و یکجتهی دو شوکت و مکنت بود معلوم و مشهود دوستان صادق البال گردید.

در باب ترک متارکه و ترک محاربه با روس منحوس که به آن روش سمت اظهار یافته بود بدیهی است که خباثت ذات و شأمت صفات آن طایفه ضاله نظر به امتداد مجاورت بر اولیای آن دولت دوران عدت کما هو حقه آشکار و ذمایم صلح و محاسن جنگ بنابر وفور تجربت بر اولیای آن شوکت قوی مکنت ظاهر و پدیدار است و از این طرف هم چندانکه کفره خذلان شعار به انتشار و اشتها آوازه صلح با آن دولت ابدقرار پرداختند و می خواستند که به این حیل و تزویر کار پردازان این دو دولت قوی بنیاد را در کار کاوش سست و مهم سازش را درست نمایند، سعی ایشان بیهوده گشته، آتش غیرت اعلیحضرت قدر قدرت جمشید شوکت اسکندر آیت شاهنشاهی، تیزتر و شمشیر عدو تدمیر برگزیده حتی قدر داور دادآور کشور گیر، شاهزاده بلند همت غازی، نواب نایب السلطنه، در افنای آنها خونریز شد. در این اوان از یک جانب لوای فلک فرسای حضرات نواب اشرف نایب السلطنه و الخلافه ولی النعم به همعنائی تأییدات بالغه یزدانی برای دفع کفار روسیه در اهتزاز آمد. و از طرف دیگر عقاب رأیت غره ناصیه جهاننداری و قوه باصره شهریاری شاهزاده علیخان با

سپاه بیکران و توپخانه و زنبورکخانه و تدارکات بیشمار به جهت قلع ماده فساد و کفر و عناد در پرواز و اردوی قیامت شکوه پادشاهی نیز از عقب دو معسکر مایه استظهار دو لشکر می باشد. ان شاء الله الرحمن در این سال فرخنده مال از کشتش و کوشش بهادران ضرغام کین دو دولت ابدقرین ضرب دست و قوت بازوی اسلام معلوم کفره لثام بدفرجام خواهد شد.

در باب تعیین جناب جلالت و شہامت نصاب، نبالت و صرامت مآب، وزارت و فخامت انتساب، ابراهیم پاشا به سرحداری سپہسالاری آخسقه و بایزید و قارص از دربار علیہ قیصری کہ به آن نحو اخبار شدہ بود، چون اختلال امورات سرحدات زیادہ از حد نہایت، و کفّار روسیہ در کمین فرصت می باشند ہرچہ سپہسالاری مشارالہ زودتر وارد شود البتہ بہ صواب اقرب است و برای مصلحت کار انسب خواهد بود، و ہرچند نواب نایب السلطنہ والخلافہ شاہزادہ اعظم از مراقبت حال سرحدات غافل نشدہ و نخواہد شد لکن چون در ہر سرحدی حاکم را معاندی است کہ احدی الطرفین برای پیشرفت کار خود راہ الفت و آمیزش با روسیہ بہ ہم می رساند و سدّ این راہ و رفع این اختلال موقوف بہ اعانتی است کہ از یک طرف بہ عمل آمدہ طرف دیگر کہ با روسیہ آمیزش دارد مضمحل شود. و نواب ولی النعم شاہزادہ اعظم بدون اظہار و استصواب سرعسکر مختار آن دولت از این گونه امور بہ قدر مقدور اجتناب، می فرمایند، لہذا تعجیل در ورود عالیجہ سرعسکر با کم و بیش لشکر کہ مقدور و میسر شود از ہر لازمی لازمتر است تا پیش از آنکہ کار از دست و تیر از شست رود، ان شاء الله رفع اختلال سرحدات شدہ آنچه لازمہ تقویت و موافقت است از جانب نواب نایب السلطنہ بہ عالیجہ سرعسکر معمول شود.

در باب سفارت عالیجناب قدسی القاب یسن زادہ عبدالوہاب افندی کہ بہ آن نحو اظہار شدہ بود البتہ بعد از ورود عالیجناب مشارالہ اساس دوستی دولتین استوارتر و بنای یکجہتی شوکتین پایدارتر خواهد شد.

در باب موافقت دولتین علیتین با دولت انگلترہ کہ اظہار شدہ بود بدیہی است کہ این سہ دولت را بہ خواست خدا کمال موافقت حاصل است و رشتہ این التیام انقصام پذیر نخواہد شد. باقی در عالم اتحاد و یگانگی اعلام اخبار و اظہار ہرگونہ مہمات و مرجوعات را مترصد و مترقب می باشیم. باقی الفاتحہ بالسلامہ. *

پشت نامہ:

هو: صحیفۃ المحبۃ جناب جلالت و فخامت و مناعت نصاب، عزّت و سعادت و مکرمت مآب، مجدت و نجدت و معالی انتساب، برادر نیک اختر بلندمقام، دوست عالی مرتبت بااحترام، رئیس الکتاب مصطفی افندی دام اقبالہ.^۲

توضیحات:

(۱) در اصل تذویر.

(۲) این نامه خطاب به سیدمصطفی افندی نوشته شده است که ظاهراً نباید چنین باشد زیرا:
اولاً عبدالوهاب افندی در تاریخ شانزدهم ربیع الاول ۱۲۲۵ به سفارت ایران تعیین شده است و قبل از این تاریخ بحثی از سفارت وی در میان نبوده است.

ثانیاً دولت عثمانی بعد از تاریخ فوق سفارت عبدالوهاب افندی را به اطلاع عباس میرزا رسانده و اشاره ای که قائم مقام در نامه به سفارت عبدالوهاب کرده است براساس اطلاعاتی است که دولت عثمانی به دولت ایران داده است. ر.ک. Basbakanlik. arşivi, H. H.Nr: 36634.

ثالثاً در فاصله سالهای ۲۳ - ۱۲۲۲ که مصطفی افندی رئیس الکتاب بوده، دولت ایران رابطه دوستانه با دولت انگلیس نداشته است و مسلماً اشاره ای که در نامه به دوستی «دولتین علیتین» با دولت انگلیس شده است نمی تواند به سالهای ۲۲-۳۳ مصداق پیدا کند. و بنابراین مخاطب نامه علی القاعده باید محمد سید غالب پاشا باشد که بین سالهای ۲۶-۱۲۲۳ رئیس الکتاب دولت عثمانی بوده است نه مصطفی افندی و در این صورت تاریخ نامه هم ۱۲۲۵ خواهد بود که در خط همایون نیز به همین تاریخ ثبت شده است.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۶۶۸۰.

نامه عباس میرزا به زین العابدین خان

موضوع: رسیدگی به اختلافات تجار ایرانی

تاریخ: ۱۲۲۵

مهر: دزدربای خسروی عباس

حکم والا شد:

آنکه عالیشان معلی مکان ارادت نشان عقیدت ارکان، زین العابدین بیک غلام پیشخدمت سرکار، به مراحم ضمیر منیر والا امیدوار بوده بداند که برخی عرایض از تجار ایرانی متوقف استانبول رسیده تکذیب قول یکدیگر را کرده بودند از قراری که به عرض می رسد نفاقی میانه آنها به هم رسیده، رفتار و گفتار آنها با یکدیگر مخالف و اطوار آنها مایه بدنامی دولت قاهره می باشد لهذا مقرر می شود که آن عالیشان بعد از ورود به استانبول به تحقیق رسیده رفتار هریک از آنها که خلاف قاعده می باشد به جناب جلالت و مجدت نصاب رئیس الکتاب^۱ اظهار کند که آنها را از اسلامبول اخراج نماید. می باید در هر باب به نحوی که امر و مقرر شده، مرتب و معمول داشته تخلف و تجاوز جایز نداند و در عهده شناسد.

تحریراً فی شهر جمادی الاخری، سنه ۱۲۲۵. *

توضیحات:

(۱) یعنی سید محمد سعید غالب افندی.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۶۷۲۲.

نامه عباس میرزا به سید محمد پاشا رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: تجار و اتباع ایران و سفارت زین العابدین خان

تاریخ: جمادی الآخر ۱۲۲۵

جناب جلالت نصاب مجدت و نجدت انتساب، فخامت و مناعت اکتساب، مشیر مشتری نظیر، دبیر صائب تدبیر رئیس الکتاب را با علامات مشفقانه مخصوص می داریم که دوستی و یکجتهی این دو دولت جاویدنهاد والحمد لله و المنه همیشه به حسن اجتهاد و اهتمام اولیای شوکتین به وجه کمال بوده و می باشد و به حکم جهت جامعه اسلامی که علت تامه و سبب کلی این دوستی و موحدت است لازم است که در امور دایره بین الدولتین به اقتضای روابط دوستی و شرایط عهدنامه مبارکه معمول و رفتار شود تا این یکجتهی و التیام ان شاء الله برقرار و بردوام بماند. چون برخی مهام از تجار این دولت که در مدینه اسلامبول می باشند به عرض رسید لهذا در این وقت که عالیجاه زین العابدین خان، سرکرده غلامان خاصه را می فرستادیم، مقرر داشتیم کارگزاران سرکار صورت مهام مزبوره را نزد آن جناب انفاذ دارند عالیجاه مشا'له به آن جناب بدهد و گفتگو نماید که بر وفق عهدنامه حضرتین مهام مقرر صورت پذیر شود. از آن جناب خواهش داریم در این مواد جهد و اهتمامی کامل به عمل آورد و امری مخالف عهدنامه دو پادشاه والاجاه اتفاق نیفتد همیشه به عرض مقاصد و حالات خاطر ما را خشنود نماید. ه

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۶۶۷۴.

نامه عباس میرزا به خلیل پاشا قائم مقام دولت عثمانی

موضوع: جنگ ایران و روسیه

تاریخ: ۱۲۲۵

جناب صدارت و نبالت و شهامت نصاب، فخامت و مناعت و اقبال مآب، مجدت و نجدت و اجلال انتساب، شمسالفک العز والاقتدار، بدرالسماء المجد والافتخار، نیکخوی و نیکی جوی و نیکخواه خیراندیش، مصلحت کیش آگاه، ناظم منازم امور، کافل مهام جمهور، فخرالوزراء بدرالکبرا، گشاینده عقدۀ دشوار ملک و ملت، زداینده زنگار انکار از صفحۀ آیینۀ دین و دولت، اختیارالامم نظام العالم، مشتری رأی عطاردتدبیر، فلاطون فکر ارسطونظیر، کیوان دست تیردبیر، ذوالرأی الصائب والفکر الثاقب، صاحب الفخر والاحتشام قائم مقام بلندنام، سیدخلیل پاشا را، عزانهای مشفقانه می دارد که

نامه صداقت ختامۀ آن جناب در هنگامی که عقاب رأیت خصم انداز به قصد صید طیور ارواح روسیه در پرواز بود و موکب نصرت شکوه از دارالسلطنۀ تبریز عزیمت صوب مقصد می نمود واصل گشته، مضمونش که مشحون به اتحاد دو دولت ابدمکننت و دوشوکت سپهرعدت بود، مقروع سمع سمیع شد. در باب ترک متارکه و برک محاربه با روس منحوس که به آن روش سمت اظهار یافته بود بدیهی است که خباثت ذات و شامت صفات آن طایفه خایفه نظر به امتداد مجاورت بر اولیای آن دولت دوران عدت کماهوحقه پدیدار و ذمایم صلح و محاسن جنگ با کفرۀ بی نام و ننگ بنابر وفور تجربت امنای آن شوکت را کماينبغي واضح و آشکار خواهد بود. از این طرف هم، چندانکه روسیه ضلالت شعار، به انتشار و اشتها آوازه مصالحه با آن دولت ابدقرار پرداختند و می خواستند که به این حیلۀ کار پردازان ما را در کار کاوش سست و مهم سازش را درست نمایند، سعی ایشان بیهوده گشته، آتش غیرت ما تیزتر، و شمشیر همت ما در افنای آنها خونریزتر شد. تا در این اوان از یک جانب لوای فلک فرسا به همعنانی تأییدات ایزد بی همتا به دفع و رفع آنها در اهتزاز آمده و از طرف دیگر نور حدیقه دولت و اجلال و نور حدقه عظمت و اجلال برادر کامکار، علیخان با افواج پیاده و سوار جزار و توپخانه و زنبورکخانه آتشبار، و تدارک بیشمار به دفع کفار و قلع و قمع ماده فساد آن گروه خذلان شعار، تعیین فرموده ایم. و اردوی قیامت شکوه پادشاهی نیز در عقب دو معسکر همایون اثر و مایه استظهار دولشکرمی باشد.

انشاء الله الملك المتعال، در این سال همایون فال از کشش و کوشش بهادران دو دولت ابدی الاتصال ضرب دست دلاوران و قوت بازوی اسلام و اسلامیان معلوم کفرۀ لئام خواهد شد.

و در باب تعیین جناب جلالت و شہامت نصاب، مجددت و نجدت مآب، ابراہیم پاشا بہ سرحدداری و سپہسالاری حدود آخسکہ و بایزید و قارص کہ بہ آن نحو اخبار شدہ بود چون اختلال امور آنها زیادہ از حد و نہایت و دشمن دیرین دین مبین در کمین فرصت است ہرچہ ، بہسالار مشارالہ زودتر وارد شود البتہ بہ صواب اقرب و برای مصلحت کار انسب خواہد بود. ہرچند ما از مراقبت حال سرحدات مزبورہ غافل نشدہ، نخواہیم شد لیکن چون در ہر سرحدی حاکم را معاندی است کہ احدی الطرفین برای پیشرفت کار خود راہ آمیزشی با روسیہ بہ ہم می رسانند سد این راہ موقوف بہ اعانتی است کہ از یک طرف بہ عمل آمدہ طرف دیگر کہ با روسیہ آمیزش دارد مضمحل شود و ما بدون اظہار و استصواب سرعسکر مختار آن دولت از این گونه امور بہ قدر مقدور اجتناب داریم، لہذا تعجیل در ورود عالیجاہ سرعسکر با کم و پیشی لشکر کہ مقدور و میسر شود از ہر لازمی لازمتر است تا پیش از آنکہ کار از دست و تیر از شست رود، ان شاء اللہ تعالی رفع اختلال سرحدات شدہ آنچه لازمۃ تقویت و موافقت است از جانب ما بہ عالیجاہ سرعسکر معمول گردد.

و در باب سفارت عالیجناب قدسی القاب، یسن زادہ عبدالوہاب افندی کہ بہ آن نحو نوشتہ بود البتہ بعد از ورود عالیجناب مشارالہ اساس دوستی دولتین استوارتر و بنای یکجہتی شوکتین پایدارتر خواہد شد.

در باب موافقت دولتین علیتین با دولت انگلترہ کہ اظہاری شدہ بود بدیہی است کہ این سہ دولت را بہ خواست خدا، کمال موافقت حاصل است و رشتۃ این التیام انفصام پذیر خواہد بود. طریقۃ مصلحت کیشی آن است کہ ہموارہ مہمات را اظہار و مقرون بہ حصول داند، والسلام. *

ہ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط ہمایون، ش ۳۶۶۳۴.

نامه میرزا عیسی قائم مقام به ابراهیم پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: درباره آخسقه، بایزید و قارص

تاریخ: ۱۲۲۵

گلدسته تحیاتی که جیب حوران جنان از عطرافشانی آن صدچمن، بوی دلاویز عبیربیز عاریت نماید، تحفه بزم دوستی نظم جناب وزارت و نبالت و بسالت مآب، صرامت و شهامت و مناعت نصاب، مجدت و نجدت و مکرمت انتساب، عزت و سعادت و معالی اکساب، کافل مهام جمهور، ناظم مناظم امور، شمسالفلك العز والاقبال، بدرأ لسماء السناء والاجلال، ذوالرأی الصائب والفکر الثاقب، صاحب المعالی والاقتدار، ساحت ذیل المجد والافتخار، دوست خجسته نام بااحترام، دام اجلاله الی یوم القیام، ساخته بر صفحه مودت و ولا می نگارد که مراسله محبت مواصله در زمانی که مرکز دایره اقبال به عزم دفع اهل کفر و ضلال در خارج دارالسلطنه تبریز رأیت جلال افراخته بود رسید، و از مژده ورود میمنت آمود آن جناب به ولایت ارزنة الروم و کیفیت آراستگی لشکر و وفور استقلال آن جناب بهجت بر بهجت افزود چون در این وقت از یک جانب رأیت بصیرت آیت نواب اشرف ولی النعم، مالک رقاب امم، نایب السلطنه العظمی، خلیفه الخلافة الکبری دامت شوکه برای دفع کفار خذلان شعار، شقه گشاست، و از طرفی دیگر شعاع مهر سلطنت و فروغ بدر خلافت شاهزاده والاتبار علیخان، با توپخانه و زنبورکخانه آتشبار و پیاده و سوار و تدارک بیشمار نهضت پیرا، و اردوی قیامت شکوه پادشاهی نیز از عقب دو معسکر ظفر اثر مایه استظهار دو لشکر می باشد. لهذا ان شاء الله تعالی از کشش و کوشش بهادران دو دولت و مبارزان دوشوکت در این سال همایون فال، بالکلیه قلع و قمع ماده کفر و ضلال خواهد شد، و ضرب دست و قوت بازوی اسلام، معلوم و مشهود کفره لثام خواهد گردید. لیکن چون اختلال امور آخسقه و بایزید و قارص، از حد و نهایت است هرچه آن جناب زودتر به نظم امور آن حدود شتابند و تدارک کار را قبل از وقوع شورش و فساد به استعمال دریابند به صواب اقرب، برای مصلحت کار انطباق خواهد بود.

مترقب است که همواره حقایق حالات بهجت علامات را با هرگونه مهمات و مرجوعاتی که داشته باشند به مقام اعلام درآورند که در طی آن لوازم دوستی به عمل آید. باقی ایام دوستی و مودت به کام باد.

پشت نامه:

صحیفه الوداد جناب وزارت و شهامت و نبالت نصاب، فخامت و مناعت و مکرمت انتساب، مجدت

و معالی اکتساب، دوست خجسته نام باعز و احتشام، ابراهیم پاشا دام اجلاله. ه

مهر «عبدہ عیسیٰ الحسینی»

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همايون، ش: ۱۲۱.

نامه میرزا عیسی قائم مقام به قائم مقام دولت عثمانی

موضوع: سفارت آقانصرالله وقایع نگار

تاریخ: ۱۲۲۵

ذات بابرکات که فهرست مجموعه کرایم صفات است پیش فرد دفاتر خلود و دوام، و زیب افزای دیوان عظمت و احتشام بوده واسطه اتحاد دو حضرت کیوان مقام باد. بعد از اداء دعایی دوستانه و اهداء ثنایی بیکرانه بر صفحه صحیفه اتحاد می نگارد که

بحمدالله و منه، دولتین علیتین به هم بسته و قلوب اسلامیان به هم پیوسته، دلها مطابق است و جانها موافق، علی هذه المراتب در این وقت که عالیشان آقاحسین وقایع نگار بر حسب امر قدر قضا نفاذ حضرت بلندرتبت کیوان مرتبت، ولی النعم وفی الهمم، معز المسلمین غیاث الاسلام، نایب خلافت و سلطنت جاوید احتشام - عز نصره - احضار به این حدود کردند، عالیجاه عزت پناه صداقت و ارادت آگاه، زبدة الاعالی آقانصرالله، که به زیور فطانت و دیانت و خیرخواهی موصوف و معروف است، به جای او منصوب، و مهم محوله به او مخصوص کردند. امور طرف اشرف دولت جاویدمدار را بعدالیوم او به رجال حضرت دائمة القرار ابراز و اظهار خواهد نمود. جناب سامی مهم مزبور را به او محول و تفویض دانند و اموری که باشد به او اظهار و همواره حالات شریف و مهمات اتفاقیه نگاشته خامه اظهار سازند. باقی الخاتمه بالسلامه.

مهر در پشت نامه: «عبدہ محمد عیسی الحسینی» *

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۷۱۱. این نامه به تاریخ ۱۲۲۵ در دفتر خط همایون ثبت شده است.

نامه میرزا عیسی قائم مقام به قائم مقام دولت عثمانی

موضوع: لزوم رعایت حسن همجواری

تاریخ: ۱۲۲۵

روایح فوایح تحیاتی که نسیم دلاویز سحری از حرکات جان آسای و غالیه سایی عاریت نماید، و شمایم نسایم تسلیماتی که باد عبیرآمیز صبحگاهی، از جنبش روح افزای آن، ابواب روضات جنان بر روی محفل نشینان جهان گشاید، نثار بزم ارم نظم جناب جلالت مآب، شهامت و مناعت نصاب، عظمت و اجلال انتساب، فخامت و اقبال اکتساب، مشیر مشتری کیاست عطار دفراست، کیوان منزلت ثریا مرتبت، قدر قدر گردون صدر، کان یسار بحریمین، نظام دولت و دین، جلال حق و یقین، ملاذ اسلام و مسلمین، شمس الفلک العز و العلی ضیاء لشمس الفخر و السناء، سناء لقمه القدر و البهاء، بهاء النجم السماحة و الذکا، دوست فرخنده مقام، قائم مقام با احتشام - زید اجلاله - ساخته بر لوحه مدعا می نگارد که

اگرچه سالها است تا به جهت جامعه اسلامی می باید دولتین ایران و روم شرایط مسالمت مرعی و اولیای دولتین حفظ حدود جانبین را مراعی بوده اند. لیکن حال که از آن طرف نظم مناظم امور به عهده رأی صائب و کفایت فکر ثاقب آن جناب محوّل و به این طرف نیز خیرخواهی و آگاهی آن جناب و حسن سلوکی که با هریک از اهالی این دیار و سفرا و تاتاران این دربار شوکت مدار نموده اند چون روشنی آفتاب و پرتو ماه جهانتاب مکشوف و مبرهن آمده به طریق اولی روز به روز آثار دوستی دولتین بیش از پیش ظهور و بروز خواهد یافت و فواید این موافقت دلبذیر بر عموم صغیر و کبیر مملکتین زیاده از تصوّر جانبین جلوه گر خواهد گردید. و چون به ملاحظه این نیکی رفتار که از آن جناب سمت اظهار یافته، نوآب سپهر رکاب پادشاهزاده ظفرمند کامیاب، منوچهر صورت، اسفندیار صولت، سیاوش هوش، نایب السلطنه العلیه خلیفه الخلافة البهیة و اولیای دولت جاوید مدار را زیاده از اندازه و شمار محبت و مهربانی به آن جناب حاصل و تمامی دلهای این طرف به آن جناب مایل شده می باید آن جناب نیز بیشتر از پیشتر در تشدید مبانی موالات دولتین و تمهید قواعد مصافات سلطنتین کوشیده آثار صلاح اندیشی و خیرخواهی را کمابینگی ظاهر سازند و همه اوقات به اظهار مراسم مطابقت و اعلان شرایط موافقت پردازند، والسلام.

پشت نامه:

هو الله تعالی شأنه: صحیفه الوداد جناب جلالت مآب، شهامت و مناعت نصاب، عظمت و

اجلال انتساب، فخامت و اقبال اکتساب، مشیر مشتری کیاست عطار دفراس، کیوان منزلت
ثریا مرتبت، دوست فرخنده مقام، قائم مقام با احتشام، زید مجده و اقباله. ه

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش. ۳۶۶۳۶.

نامه محمدحسین خان به عباس میرزا نایب السلطنه

موضوع: وضع عراق عرب و یاغیگری عبدالرحمن پاشا

تاریخ: ۱۲۲۵

هو

صاحباً، امیدگاہا، بندگان پناها.

مصرف امثال ما خدمتگزاران و ملازمان این است که، هر خدمتی از جانب اولیای دولت دوران عدت پادشاهی مقرر شود در تقدیم آن لوازم اهتمام و جانفشانی به عمل آورده باشیم.

چون کمترین در این سرحد حسب الامر قبله عالم و عالمیان - روحی فدا - به خدمتگزاری نواب اشرف ولی النعمی ام مقرر کرده اند، لازم است گزارش^۱ سوانح و وقایعی که در این صفحات رخ بدهد به خدمت امنای دولت علیه عرض نماید. از آن گذشته حسب الامر الاشرف مقرر است که کمترین، چگونگی مراتب را به خدمت بندگان صاحبی ام عرض نماید که، هرگاه ملازمان عالی صلاح دانند به خاکپای مبارک قبله عالم عرض نمایند. لهذا معروض می دارد که، قبل از این باعث این فتنه و فساد شدن عبدالرحمن پاشا و حرکت او از شهرزور تا هنگام وقوع مجادله و دعوا و کشته شدن وزیر چگونگی، روز به روز موبه موبه به خاکپای مبارک شهریاری عرضه داشت شده، و حال هم حسب الامر به خدمت بندگان عالی اظهار می شود که، از قراری که معلوم گردید دعوایی اتفاق نیفتاده مگر سلیمان پاشای بابان که الحال زخمدار و دستگیر می باشد و یحتمل او را به قتل برسانند جزوی دعوایی کرده بود مردم خود به خود از وزیر روگردان و از سر او متفرق شده بودند و وزیر مشارالیه هم دیده بود چنین است با چند نفری فرار و در کنار آب دیاله^۲ به دست اعراب مقتول شده بود. بعد از آن فیض الله آغای کهیا خزانه دار و مصرف را هم به قتل رسانیده و اموال وافر از آنها و اکثری از اعیان بغداد ضبط نموده است. و محمد سعیدبیک دفتردار را نیز مذکور می شد که اموال بسیار از او گرفته بعد از گرفتن اموال او را کشته است. اما ظاهراً هنوز کشته نشده و یک دو طغرا نوشته که بخصوص اخذ اموال مردم مهدی خان کلهر و حاجی ابراهیم تکمه چین قلمی نموده بودند در جوف معروضه گردانید روانه خدمت شد که ملاحظه فرموده استحضار حاصل خواهند نمود. قتل این اشخاص و گرفتن این همه اموال مردم، تمامی را عبدالرحمن پاشا به عمل می آورد. دیگر رئیس افندی مثل مهمان شناس در آنجا نشسته دخل و تصرف در امری نمی کند هر که را عبدالرحمن پاشا بکشد یا عزل و نصب نماید او را یا دیگری را اختیاری نمی باشد. به هر حال حسب الامر مقرر است که کمترین به خدمت عرض نماید که اول دفعه به کارگزاران^۳ دربار

خلافت مدار سلطانی اظهار شد که چنانچه رأی امنای دولت قاهره به تصرف عراق عرب قرار می گیرد وقتی بهتر از این اتفاق نمی افتد. بعضی جوابها از جانب امنای دولت قلمی گردیده بود و از این طرف هم بنابر آن بعضی نویدها که لازم بود به وزیر و اهالی بغداد داده نشد بعد از آن نیز مکرر اظهار گردید که به قدر دوسه هزار جمعیت از رکاب مأمور و چند طغرا و فرمان مبارک مطاع شرف صدور یابد تمام عراق عرب به سهولت و آسانی متصرف کارگزاران این دولت عظمی خواهد شد آن هم به عمل نیامد. الحال که امر به اینجا منتهی شد که قدری متضمن بدنامی این طرف هست. عبدالرحمن پاشا که از اول بیعقل و دیوانه بود اکنون که مملکتی مثل عراق عرب را به حیطة ضبط آورده و چند کرور دولت به تصرفش آمده البته خبط دماغ به هم خواهد رسانید. بعضی حرکات ناهنجار از او صادر خواهد شد. از آن طرف هرروزه با والی کردستان^۴ و از این طرف با اهالی این سرحدات هنگامه بر پا خواهد کرد و آخرالامر گردنگیر اولیای دولت قاهره خواهد شد که درصدد دفع و رفع و تنبیه و تدبیر او برآیند، آن وقت خالی از صعوبت و اشکالی نیست و در این هنگام علاج آن آسان و سهل می باشد.

هرگاه چهره شاهد این مطلب در مرآت ضمیر الهام پذیر^۵ اولیای حضرت خاقانی هم جلوه گر گردیده باشد و رأی زرین و حزم متین بندگان عالی آن را به صلاح مقرون شمارد هنوز که امر عراق عرب انتظامی نیافته و وزیری برقرار و مستقل نشده و اغتشاش کلی در آن صفحه هست از جمله در این اوقات در چهار فرسخی نجف اشرف به قدر هفتصد و هشتصد نفر زوار را برهنه نموده و یکصد و پنجاه نفر از آنها را به قتل رسانیده اند. و در میانه قصر و خانقین هم پنجاه شصت نفر را برهنه کرده و پنج شش نفر را کشته اند. و در مابین کاظمین و بغداد نیز جمعی را تاراج نموده شش هفت [نفر] را مقتول ساخته اند و مغشوشی بسیار در امورات آنجا هست به قدر دوازده هزار سواره و تفنگچی از رکاب مستطاب مأمور و جمعیت این دوسه ولایت قرب جوار را هم مقرر فرمایند، ان شاء الله تعالی به دفع مواد فساد عبدالرحمن پاشا، پردازند به اسهل وجهی کار از پیش خواهد رفت. و چنانچه منظور اولیای دولت اتحاد دولتین علیتین نیز بوده باشد، این مفسد آخر بین الدولتین را برهم خواهد زد. و الا که رأی امنای سلطنت کبری بر این معنی قرار نگیرد، آنچه مقتضی صلاح دولت جاویدمدت دانند و مقرر فرمایند صاحب اختیارند. جواب را به هر طریق که حکم محکم پادشاهی صادر می گردد قلمی فرمایند که از آن قرار مراتب و معمول گردد. باقی امره العالی.

مهر در پشت نامه «عبدالراجی محمدحسین» *

توضیحات:

(۱) در اصل: گذارش.

(۲) دیاله: از مهمترین ریزابه های ساحل چپ دجله، که سرچشمه های آن در نواحی کرمانشاهان و

- کردستان (ایران غربی) است و در جنوب شرقی بغداد به دجله می‌ریزد. ر.ک. دایرة المعارف فارسی / ج ۱.
- ۳) در اصل: کارگذاران.
- ۴) در این زمان امان‌الله خان والی کردستان بود.
- ۵) در اصل: پزیر.

ه. بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: A / ۵۲۴۸۲.

نامه عباس میرزا به سِر هارفورد جونز^۱ سفیر دولت انگلیس

موضوع: جنگ با روسیه

تاریخ: شانزدهم رمضان ۱۲۲۵

سواد تعلیقۀ رفیعہ مهر طلیعہ، بندگان سکندرشان دارادربان، نواب کامیاب عالیجناب عالمیان مآب، اقدس ارفع والا، نایب السلطنہ دولت کبری، کہ بہ افتخار بندگان ذی شوکت و شأن ایلچی صاحب، شرف صدور پذیرفته است. بہ تاریخ رمضان سنہ ۱۲۲۵.

محل مهر آثار مستجع بہ سجع

«دُردرای خسروی عباس»

عالیجہ رفیع جایگاہ، ارادت و صداقت آگاہ، شہامت و بسالت انتباہ، فخامت و مناعت اکنتاہ، فراست و کیاست دستگاہ، عمدۃ الاعاظم العیسویہ، سرہر فرد جنس بروئت، ایلچی دولت علیہ انگلیس را، عزّانہا آنکہ

اگرچہ خبر تعیین سردار و سرباز بہ قراکلیسا^۲ و تسخیر آن، عالیجہ نایب الوزراء بہ آن عالیجہ اظہار نمودہ، و عالیشان عزّت نشان مسترکمل طیبب نیز، کہ در رکاب است مفضلاً بہ آن عالیجہ نگاشته خواہد بود ولیکن چون ارادت آن عالیجہ بہ سرکار والا بہ درجہ کمال است، و می دانیم کہ ہر روزہ جویای اخبار خوش این حدود می باشد، ترقیم حالات را علاوہ، بہ آن عالیجہ لازم دانستہ اعلام می داریم کہ بعد از مرخصی سپاہ کہ برای انتظام کار ایروان و حدود آخسقہ و قارص و باش آحق^۳ در ایروان با سپاہ ملتزمین رکاب متوقف گردیدیم، ہمت والا مقصور بہ این گردید کہ، ہنگام مراجعت و صدمہ بہ روسیہ رسانیم کہ تلافی شب ہنگام ایشان شدہ باشد. علی ہذا روز بیست و سیم ماہ عالیجہ حسین خان سردار را، با ہشتصد نفر سرباز و یکصد نفر سوارہ بہ قراکلیسای ملیک کہ تا اردوی ما بیست و شش فرسخ راہ مسافت داشت و نصفہ راہ تمام کوہ و برف و یخ و جنگل و سنگر محکمہ مزبور متصل بہ چہار پنج سنگر دیگر روسیہ کہ ہریک پانصد و ہفتصد نفر و ہزار نفر صالادات، و دوسہ عزّادہ داشت واقع بود فرستادیم، و قدغن کردیم کہ از ہشت فرسخی سرباز را پیادہ بردہ ملاحظہ سرما و سختی راہ را نکنند، و آنچه در قوہ دارد بہ ظہور رسانند و راہہا را بہ مرتبہ ای مضبوط کردیم کہ احدی را مجال خبر بردن نباشد. عالیجہ سردار و سربازان دوروز راہ را سوار رفتہ، شب بیست و ہشتم از ہشت فرسخی پیادہ و با آنکہ راہ کوہ و سنگ و برف و یخ و جنگل بود بہ فضل خدا و طالع پادشاہی، ہشت فرسخ راہ پیمودہ، نزدیک بہ سنگر، عالیجہ سردار، چند نفر بہ جاسوسی فرستادہ آنہا دو ساعت بہ صبح ماندہ بہ حوالی سنگر

مزبور رسیده، دو نفر قراولان روسیه را که در بیرون ده کشیک می کشیده‌اند دستگیر نزد سردار می‌آورند. عالیجاه سردار هم بعد از اندک تأملی عزم دورسنگر کرده، حوالی صبح سنگر را احاطه، روسیه هم چون به مقتضای احتیاطی که دارند به کار کشیک مشغول بودند، تمامی^۴ شراره‌ریزی [.....]^۵ می‌گذارند. سربازان نیز حمله‌ور گشته هنگامه جدال گرم می‌شود. عالیجاه سردار چون دیده بود که سنگرهای روسیه در نیم فرسخی و یک فرسخی و سه فرسخی واقع، و اگر به زودی کار از پیش نرود و کارطی نشود، امداد کلتی برای روسیه خواهد رسید، سربازان را اشاره به یورش کرده، ایشان نیز ملاحظه توپ و تفنگ نکرده از هر طرف هجوم آورده و به قهر و غلبه محکمه مزبور را گرفته جمعی از صالادات را زنده دستگیر و سی چهل نفر را که در خانه و شیب زمین گریخته بودند به آتش زده سوخته، و بقیه دیگر را با دو مایور و چهارآپی سر به کلتی کشته، زیاده از یکصد نیزه سر آنها به دست آمده و یک ده نیز که متصل به محکمه مزبور بود و جمعیت زیادی از ارامنه در آنجا به خاطر جمعی سنگر و محکمه مذکوره^۶ نشسته بود کلاً تاخت و غارت کرده، اهل آنجا را که مساوی چهارصد نفر می‌باشند اسیر و اموال آنجا را از پر بها و کم بها، صامت و ناطق، تاخت و غارت کرده پوستی در آنجا باقی نگذاشته‌اند. و آتش بر خانه‌های آنها زده، چون نزدیک به محکمه مزبوره تنگ و گردنه بزرگ صعب و سخت و پر برف و یخ بوده، بالضروره بایست از آن راه مراجعت نمایند و آوردن توپ از آنجا محال می‌نمود. دو عراده توپ را که در محکمه مزبوره به دست آورده بودند شکسته در آب انداخته، از آنجا عالیجاه سردار دو نفر سواره به رکاب فرستاده بود و خبر فتح را ارسال داشته بود. اما بعد از مراجعت چون از صدای توپ و تفنگ سنگرهای دیگر مطلع و جمعیتی به تعاقب فرستاده بودند، هنوز قدری از راه نرفته صالادات به آنها می‌رسد؛ سربازان منصور با آنهمه مال و سر و اسیر که در دست داشتند متزلزل نشده جمعی با مال روانه و جمعی دیگر رو به مجادله صالادات روسیه گذاشته، آنها را نیز مغلوب و فوجی از آنها را مجروح داشته، مظفر و منصور، الیوم که روز بیست و هشتم ماه است، عالیجاه سردار با سربازان سرافراز و سرها و اسرا وارد معسکر ظفر پرور گردید. آن عالیجاه باید از این خبر متبشر و مستحضر بوده منتظر باشد که ان شاء الله تعالی در این روزها موکب والا، بلاخلاف عزم انصراف خواهد نمود.

تحریراً شانزده شهر رمضان سنه ۱۲۲۵.

توضیحات:

(۱) سیر هارفورد جونز^۷ Sir Hardford Jones، سرکنسول سابق بغداد در اوایل سال ۱۸۰۹/۱۲۲۴ از طریق بوشهر به تهران وارد شد و پس از دو سال اقامت در تهران در سال ۱۸۱۱/۱۲۲۶ از طریق بغداد و استانبول راهی انگلستان شد. سفیر انگلیس در تهران موفق شد که پیمان دوستی بین ایران و انگلیس را به امضاء رساند (دوازدهم مارس ۱۸۰۹/ بیست و پنجم محرم ۱۲۲۴) و براساس این پیمان، اتحاد همیشگی

بین دو دولت اعلام شد و کلیه قراردادهایی که دولت ایران با سایر دولت اروپایی بسته و به آنان اجازه عبور سپاه از خاک خود به هندوستان داده شده بود فسخ گشت و در ضمن توانست برای ایجاد روابط دائمی بین دولتین اجازه تأسیس کنسولخانه در شیراز و اصفهان و یزد و قزوین و تبریز را از فتحعلی شاه کسب کند. جونز پس از بازگشت به انگلستان در سال ۱۸۳۳ / ۱۲۴۹ ترجمه انگلیسی مآثر السلطانیه را منتشر نمود و یک سال بعد، گزارش مشروحی از مأموریت خود در ایران را انتشار داد. در سال ۱۸۳۵ / ۱۲۵۱ به عضویت شورای عالی سلطنتی بریتانیا منصوب گشت و سرانجام در سال ۱۸۴۷ درگذشت. برای آگاهی بیشتر ر. ک. انگلیسها در میان ایرانیان / ص ۱۶ به بعد؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس / ج ۱، ص ۸۴ به بعد.

(۲) قره کلیسا: کلیسای ارمنی در ناحیه آذربایجان غربی. نام اصلی آن کلیسای طاطاووس یا وانک طاطاووس است. در سال ۶۴۴ یا ۶۴۵ / ۱۲۳۰ تجدید بنا شد و فرمان حمایت شاه عباس اول از ارامنه زینت بخش آن است. ر. ک. دایرة المعارف فارسی / ج ۲.

(۳) باش آچق: ترکها به اراضی غرب گرجستان یعنی ناحیه ایمرت، آچیق باش، باش آچیق، آچوق باش، باش آچوق، می گفتند. ر. ک. Izahli Osmanli Tarihi/ 3,596

(۴) کلمه بالای «تمامی» خوانده نشد.

(۵) دو کلمه خوانده نشد.

(۶) در اصل مزکوره.

(۷) در اصل بالضروره.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش D / ۵۲۴۸۲.

نامه عباس میرزا به نجفعلی خان حاکم خوی

موضوع: جلوگیری از ورود مأمورین دولت فرانسه به خاک ایران

تاریخ: شوال ۱۲۲۵

سواد رقم قضاشیم بندگان نواب اشرف والا نایب السلطنة مبارکه
به افتخار عالیجاه نجفعلی خان قاجار حاکم خوی شرف صدور یافته است

محل مهر مهرآثار:

دژدربای خسروی عباس

حکم والا شد: آنکه عالیجاه معلی جایگاه، شهامت و بسالت انتباه، فخامت و مناعت اکتناه، عزت و سعادت پناه، صداقت و ارادت آگاه، نجفعلی خان قاجار حاکم خوی به وفور توجهات خاطر والا، امیدوار بوده بداند که

چون از قراری که به عرض رسید که موسیو اوتره و چند نفر فرانسه عازم این حدود می باشند، مقرر می شود که بعد از حصول زیارت از حکم محکم والا، اگر از طرف خوی بیایند آن عالیجاه مانع آنها شده آنها را برگردانیده نگذارد که از طرف خوی عبور کند. در این خصوص قدغن لازم داشته به نحو مقرر معمول و مرتب داشته، خلاف حکم والا را جایز ندارند. همواره مطالب و مدعیات خود را از روی کمال امیدواری به معرض عرض درآورده مقرون به انجام دانند و در عهده شناسند.

تحریر آ فی شهر شوال المکرم سنه ۱۲۲۵ هـ

هـ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: B / ۵۲۴۸۲.

نامه عباس میرزا نایب السلطنه به حسین خان سردار ایروان

موضوع: جلوگیری از ورود مأموران فرانسوی به خاک ایران

تاریخ: شوال ۱۲۲۵

سواد رقم قدر توأم بندگان اشرف اعدل والا نایب السلطنه کبری،
که به افتخار عالیجاه حسین خان سردار شرف صدور یافته است.

محل مهر آثار:

دژ دریای خسروی عباس

حکم والا شد: آنکه عالیجاه، رفیع جایگاه، شہامت و بسالت انتباه، فخامت و مناعت اکتناه، عزت و سعادت پناه، صداقت و ارادت آگاه، امیرالامراء العظام، حسین خان سردار و بیگلربیگی ایروان به مزید توجہات بلانہایات خاطر والا معزز مباهی بوده بدانند کہ

چون از قراری کہ به عرض واقفان حضور معدلت دستور رسیدہ کہ موسیو اوترہ و چند نفر فرانسه عازم این حدود می باشند، می باید آن عالیجاه صداقت پناه بعد از حصول و آگاهی و اطلاع بر مضمون حکم رفیع لازم الاتباع ایشان را برگردانیدہ نگذارد کہ از طرف ایروان عبور نمایند. در این باب قدغن لازم دانستہ اگر از طرف ایروان بخواهند عزیمت رکاب نصرت مآب اشرف والا نمایند، آن عالیجاه صداقت آگاه مانع شدہ نگذارد کہ عبور کند. مطالب مقاصد خود را از روی کمال امیدواری بہ عرض درآورد، مقرون بہ انجام دانند و در عہدہ شناسند.

تحریر آفی شہر شوال المکرم سنہ ۱۲۲۵. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط ہمایون، ش: ۵۲۴۸۲ / C.

نامه عباس میرزا نایب السلطنه به سِر هارفورد جونز سفیر دولت انگلیس

موضوع: عبدالقادر توپچی و اعانت به خانواده او

تاریخ: شوال ۱۲۲۵

سواد تعلیقه رفیعہ نقاب کامیاب نایب السلطنه علیہ

که به افتخار بندگان ذی شوکت و شأن ایلچی صاحب صادر شده است

محل مهر مهر آثار و اثر مستجع به سجع

«دُر درای خسروی عباس»

عالیجاه رفیع جایگاه، مجدد و نجدت پناه، فخامت و نبالت همراه، بسالت و مناعت انتباه، متانت و رزانت اکتناه، مناعت و صرامت دستگاه، اخلاص و ارادت آگاه، عمده الافاحم العیسویه، سِر هرفرد جنس بروئت بهادر، ایلچی دولت علیہ انگلیس را عزانها مشفقانه آنکه چو [ن] مقتضی رأفت و مرحمت خاطر خطیر آن است که اجر هریک از خدمتگزاران را ضایع نگذاشته، مرحمتی که سزاوار سزجیت کریمانه باشد، درباره آنها مبذول داشته باشیم، لهذا عبدالقادر نام توپچی هندی که مدتی در رکاب اشرف مشغول و نگهداری و جان نثاری بوده، در این اوقات لَبیک داعی حق را اجابت نموده است. چون در راه خدمت دولتی تلف شده وفی مابین دولتین علیتین جدایی و دوجایی ملحوظ و منظور نیست، موازی سیصد عدد روپیه مرحمت فرموده ایم که آن عالیجاه ارادت و صداقت به همراه، به ورثه مشارالیه رسانیده لازمه دلجویی نماید، و آنها را به عواطف خاطر مهرمآثر مطمئن و مستمال دارد و البته آن عالیجاه شہامت پناه در این خصوص اهتمام تمام مرعی و ملحوظ دارد.

تحریراً فی شهر شوال المکرم سنه ۱۲۲۵ هـ

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش/ ۵۲۴۸۲.

نامه عباس میرزا به قائم مقام عثمانی

موضوع: اتحاد دولتين ايران و عثمانی علیه روسیه

تاریخ: هفدهم ذیقعدہ ۱۲۲۵

هو الله الفایق

جناب وزارت مآب، مجدت و نجذت نصاب، امارت و ایالت انتساب، نبالت و جلالت اکتساب، مشید ارکان وزارت، ممهد بنیان صدارت، پایه دولت پایدار، نظام شوکت استوار، زحل محل عطارد، مجمر مشتری سیر، مدبر امور رواج آموز جمهور، صائب رأی محمود المقام، گشاینده عقدهای انام، قائم مقام کثیرالاحتشام را، بعد از ابلاغ دعوات بیکرانه عزّانها مشفقانه آنکه

مجازات و مجازات امور این سال نیکوفال از عزم و رزم و رکضت و رکوب عساکر منصوبه اسلامیة و التجا و استیمان سردار لشکر روسیه و اهتمامات و اجتهاداتی که در قبول مسالمت و وفاق از اولیاء این حضرت گردون انطباق نمود، سابقاً به صحابت تاتاران سابق صورت ترسیم و ترقیم یافته بود. در این اوان نیز که عالیجاه ارادت و صداقت آگاه، عزّت و سعادت پناه، زبده الاماجد و الاطیاب، میرزا امین، وکیل و مأمور به آن حدود شد، مفصل حالات و اوضاع کلاً و جزاً به او حالی و خاطرنشان گردید که لدی الورد با بیانی راق و مقالی جامع و مجالی واسع مکشوف ضمیر دقیقه یاب آن جناب نماید و حجاب احتجاب از رخسار شاهد مدعا گشاید. بحمدالله و منه العظیم، امروز دولّتين ايران و روم به کمال قدرت و شوکت مخصوص، و بطون این دو کشور به مردان کارساز و مفردان پیکار و مجاهدان رزم ساز و دلاوران سرافراز مشحون می باشد و به نحوی که از طرف اشرف این دولت در اعتداد جهاد جدّ و اجتهاد مبذول شده و می شود، اگر از طرف سعادت گستر آن دولت جاوید اثر نیز در کار مجاهدت و اختصاص، اهتمامی تمام به ظهور آید و سرعسکرانی که از آن دولت قوی مکنت مأمور به این جوانب می گردند، محروز و مطمئن از عزل بوده، با استعداد و استبداد به کار لشکرکشی و دشمن کشی پردازند و رأیت غزا و جهاد را به قوت بازوی سعی و اجتهاد برافرازند و ایشان را از امداد مساعی بالغه رجال دولت جاوید نشان قدرتی کلی بر استجناد جنود و استرکاب عساکر و رکضت و رکوب به هنگام و تحکّم بر پاشایان سرحدات حاصل گردد، عنقریب مهمّات کلیه به اتمامات جزئیة مقرون به حصول خواهد شد و فواید آن بر قریب و بعید ظاهر و جلوه گر خواهد گردید و نوعی خواهد شد که از این طرف رخنه در کار سرحدات دولّتين و ثغور مملکتین نشده، رفته رفته روسیه که راه مداخلت جسته اند، قلع و قمع گردند. اولاً که باز به آیین پیشین اهتمامی از آن طرف به صدور نیبوندند، چنان می دانیم که رخنه

این طرف قویتر و مفسد آن برای دولت بیشتر خواهد بود. بالجمله مواد چند در مصالح و منازم دو شوکت ابدیونند به عالیجاه دارنده مرقومه التفات مکتوبه القا و انها داشته ایم که عندالورود حالی و مشهود دارد. آن جناب باید به نظر دقت و امعان در مواد مسطوره تأمل و تعمقی وافی نماید که تمامت امور مضبوط و منظم و خاطر از اندیشه کار این ثغور مسلم آید و موانع و عوایق چند که الی الآن گاه به واسطه قلت انتظام سرحدات و گاه به واسطه تقاعد تسامح سرحداتاران و گاه به واسطه نقصان تدارکات و استعدادات و تأخیر وصول ضروریات سرعسکران و گاه به واسطه تغایر آراء و تردیدات خاطر و ضمیر رجال سابق دولت و گاه به واسطه سرعت عزل سپهسالاران آن شوکت رومی داد و هریک موجب حدوث رخنهای کلیه می شد، بعدالیوم به حسن کفایت و کفالت آن جناب رون داده، کارها ساخته و رأیات عزایم جانیین برحسب مقصود و مراحم افروخته آید. بیشتر از این که حضرت وزارت منزلت، آصف صافی ضمیر وزیر بارؤیت و تدبیر نظام المسلمین، مروج الحق و الیقین، صدراعظم افخم الحاج غازی یوسف ضیاپاشا به سرعسکری جانب شرقی قیام و اقدام می نمود، اگر از دولت قضاصولت، اهتمامی چندان در ایصال تدارکات و تنظیم مهمات می رفت، او خود به امعان رأی روشن و عزیمت خصیم افکن و قوت فکر و اضانیت ضمیر و اصابت اندیشه دلپذیر، نواقص امور را جلوه کمال می داد و منازم امور را بر وجه رؤیت و رأی می نهاد و منقصتی کلی روی نمی داد. اکنون که ساحات این حدود از وجود حضرت صدر گردون قدر معزّی الیه خالی و او خود در حضرت سلطنت قاهره کارگزار می باشد، بر آن جناب وزیر عطار د نظر معزّی الیه که قوام بخش مهام دولت می باشند، لازم است که در تقویت و اسعاد جناب بهرام انتساب سرعسکر کوشیده، نوعی اجتهاد نمایند که مشارالیه هنگام بهار که هنگام تحریک رأیت اختصام است، با عساکر آراسته و تدارکات لازمه حرکت به حدود قارص تواند نمود. یا در این اوقات که اختلالات کلیه در امور آخسقه حادث شده به انتظام کار آنجا تواند پرداخت و معلوم است که همینکه جناب سرعسکر را از حسن امداد و اسعاد رجال آن دولت قوتی و قدرتی حاصل گردد، برای نظام هریک از سرحدات دولت عثمانی که عسکری روانه نماید مجرد اظهار کارگزاران ما نیز به قدر ضرورت شرایط مطابقت دین و دولت و روابط اتحاد وجهه جامعه اسلامی را مرعی داشته، جمعیت و سپاه به امداد عساکر مأموره او انفاذ خواهیم نمود و از هرطرف روسیه که او با عساکر آراسته به مقابله و مقاتله پردازد، از جوانب دیگر عساکر ظفر پرور ما چون بلای آسمانی بر ایشان تاخته، کار را بر ایشان تنگتر از حلقه میم خواهند ساخت. و این نیز ظاهر و واضح خواهد بود که، بعدها که از دو جانب عراق موحدین و کمات مجاهدین با دلهای قوی و اقدام ثابته ابواب غزا و جهاد بر روی اصحاب کفر و الحاد گشایند، از هرجهت درهای چاره و نجات بر روی مشرکین بسته و ارکان ثبات و قرارشان در این سرحدات شکسته خواهد شد. و چون آن جناب مصلحت اندیش دولت

ابدانتساب می باشد، می باید در انجام این امور کما یجب کوشیده، روز به روز حالات و مهمّات را
به رشته تحریر درآورد. باقی، الفاتحة بالسعادة و الخاتمة بالكرامة. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۱۳.

نامه عباس میرزا به شاکر احمد پاشا قائم مقام دولت عثمانی

موضوع: اتحاد دولتين ايران و عثمانی علیه روسیه

تاریخ: ۱۲۲۶

جناب مجدت و نجدت انتساب، جلالت و نبالت نصاب، فخامت و مناعت اكتساب، شهامت و بسالت مآب، کفیل امور انام، ظهیر جمهور اسلام، بلندقدر بلندمقام، قائم مقام بااحتشام، شاکر احمدپاشا عزّ مقامه را، بعد از ابلاغ دعاهاى مشفقانه عزانها آنکه

ذریعۀ مرسلۀ مشعر از اظهار مطابقتهاى دو دولت و موافقتهاى دو شوکت، به انجمن محبت رسید، و مسطورات آن به تفاصلها مشهود نظر التفات گردید. اتحاد دو شوکت پایدار امری ظاهر و آشکار است بر نزدیک و دور معلوم، و فواید آن بر کافه مسلمین عاید حیلّت جبلّت مشرکین و مفسده جویی ایشان نیز چون مطابقت این دو حضرت قوی مکنّت محتاج به اظهار و بیان نیست. اولیاء دو شوکت دانند و سخنی جز بر حسب صلاح نرانند. چنانکه در این مدت کفرۀ روسیه سخنان منافقانه را چنانکه به تسویلات موافقانه آراسته تقریراً و تحریراً جلوه ظهور دارند که میانه ایشان و آن دولت راسخه الارکان سخن مسالمت مذکور است از این طرف التفاتی بر آن نرفت و جواب همین بود که بین الدولتین موافقت به مواحدت کشیده مادام که لشکرهاى اسلامیه را از طرف دولت علیه عثمانی پای عزیمت در رکاب است عساکر منصوره را از هر طرف شوکت خاقانی دست همت بر عنان خواهد بود و نواثر مجاهدتی که به دامن زنی مطابقت جانبین مشتمل گشته جز به زلال رضای طرفین منطقی نخواهد گردید. چه بر ما و سایر کارفرمایان دولت جاوید بنا معلوم و پیدا بود که مقصود روسیه از اظهار این سخنان اطفاء آتش افروخته خصومت و به عرض سرحدّی از سرحدّات قرینه آن دولت است و البته غیرت اسلام و مقتضیات جهت جامعه اسلامیه و مطابقت طریق و مذهب چنانکه از این طرف ارکان مودّت را روز بروز محکمتر می نماید از آن طرف نیز رشته مطابقت را مستحکمتر خواهد نمود و بمن الله و تأییده به واسطه همین مطابقت کامل عن قریب قلع و قمع روسیه در سرحدّات مملکتین حاصل است از آن طرف کوششی که باید رفته و می رود از این طرف نیز کوششی که بایست شده و می شود و اگر چنانکه آن جناب نوشته کوششهای امساله به این طرف به رجال آن دولت هنوز مستور بوده الی الآن البته ظهور یافته خواهد بود مجاهد دو دولت اسلام امروز در دفع خصام چون آفتاب روشن و برهمه نزدیک و دور ظاهر و مبرهن است. و اگر روزی که به واسطه بعد مسافت یکی از دو طرف بی خبر آیند دیری نگذشته مستحضر خواهند گردید. از الطاف قویه خداوند یکتا و تأییدات بلیغه داور توانا ما را در مرحله صیف و شتا و مجاری سرما و

گرما سعادت جهاد غزا میسر است و مواکب مظفر ما را قائد فتح و ظفر رهبر، چنانکه در این سال مبارک سپاه کفر از هر طرف عزیمت نمود از صدمات لشکر منصور ما هزیمت کرد. هشت ماه تمام مبارزان بهرام انتقام لایزال دست جدال گشاده تمامی ساحات گنجه و قراباغ و گرجستان لگدکوب لشکر رستخیز آثار و در هر قطری هول محشر پدیدار بود. بعد از انصراف لشکرها که روسیه به خیال حصول فرصت به جانب ایروان حرکتی کردند باز افواج حاضر رکاب که بر دشمن و دوست نمودار رحمت و عذاب اند به یک رکضت دلیرانه آنها را مقهور مغلوب گریزان و فراری داشته جمعی اسیر و جمعی را قتل نمودند و فوجی از ایشان نیز با طبل و علم و چند نفر ملحق به سپاه ظفر پیوند شد.

جناب سرعسکر جانب شرق هم که مأمور به این حدود و ثغور شده بود، اگرچه نظر به معطلی تهیه اسباب کار دیرتر آمد و بنابر اشتداد برودت هوا زودتر رفت و در چند روزه توقف قارص هم از نتایج قضا قرحه و جراحی یافت که فرصت تقدیم اموری که منظور داشت نیافت! اما باز در این مدت از جوهر جبلی و عقیدت فطری و غایت دولخواهی و کمال آگاهی، در هرکاری به قدر امکان اهتمامی آشکار نمود و بر مطابقت دو شوکت روزافزون افزود. در حرکت روسیه به ایروان هم با آنکه مراجعت به ارزنة الروم نموده و محض غیرت ذاتی جمعیتی به امداد ایروان فرستاد و جمعیت مزبور تا یک منزلی ارزنة الروم که خبر روسیه رسید حرکت نمودند و خاطر ما و همه کارپردازان شوکت علیه از این حسن موافقت او به انواع رضا و خشنودی مشحون گشت در سنه آتیه نیز ان شاء الله الرحمن، نظر به جوهر و جلالت و غیرت و صداقت مصدر خدمات کلیه خواهد شد. و به درایت رأی و رؤیت فکر و صرامت عزم و کفایت حزم و ثبات نیت و کمال صداقت از مشوشت امور، سرحدات دو دولت اصلاح خواهد پذیرفت. اشارتی هم که از امور عبدالرحمن پاشا و تجاوز سپاه و نهب اموال مسلمین نموده بود مشهود افتاده نهب و غارت مسلمانان محض خلاف است و با جهت جامعه اسلامی ارتکاب به این امور دور از رویه شرع و انصاف و اگر بر آن جناب مستور بوده معلوم خواهد شد که در این حرکت جزئی آزاری به احدی نرسیده و هرگاه بی اعتدالی و حرکات ناهنجار عبدالرحمن پاشا خود عاملش نمی شد و به کرات و مرات صدور نمی یافت، حرکتی به هیچ وجه ظهور نمی نمود. او مدتی مدید در سرحدات قریب و بعید از کردستان اردلان و کرمانشاهان و غیره مرتکب اموری چند ناملایم گردید، غالب دهات را ویران و اموال اهالی را غارت و جمعی کثیر از فضلا و سادات ساوجبلاغ مکرری به قتل رسیدند. برادر کامکار معظم الیه، بعد ما که نصیحت را در او غیر مؤثر و او را به تعرض نفوس و ناموس مسلمین مصر و در کار اتحاد دو شوکت فحل و مضر دید، و دید که بر هر سرراه از ظلم او جمعی کثیر متظلم و دادخواه عنان کبر است، مجمل حالات او را عرضه داشت سدره کیوان میسر نمود. رجال حضرت و جناب مجدت نصاب یسنجی زاده سفیر دولت نیز نامه و تاتاری در باب او به پایه سریر قیصری انفاذ و

مدتی به انتظار جواب گذرانیده، بعد ما که نه از آن طرف جوابی مقرون به صواب رسید و نه از این طرف عبدالرحمن پاشا به دامن تقاعد پیچید، نظم منازم سرحدات را از طرف دولت ابد مدت به برادر کامکار اشارت رفت او نیز رفع مختلات امور را ممهّد گشته، اهتمامی نمود و اگر اهتمام او در انتظام امور سرحدیه منوب به تجاوز گشته باز به اقتضای پاس ائتلاف بوده نه به ملاحظه ظهور اختلاف، چنانکه در آن حال هیچ جا توقفی جایز نداشت و احدی از آحاد و افراد لشکر را در سرحدات مزبوره متوقف نداشت و مجرد حصول جزئی امنیت و رفاه عنان عزیمت کشند و به جای خود آسایش گزین گردند. سابقاً که این گونه مراوده و اتحاد میانه دو دولت حاصل و دشمنی مشترک چنین دولتین علیتین را در مقابل نبود بحمد الله هرگز از این طرف مهمی موهم اندک خلاف مسالمت روی نمی نمود. حال که میانه این دو شوکت قوی مکنت به موافقت و به مواحدت کشیده و فرقی در میان به راستی نمانده خلاف رویه اسلاف چگونه متصور خواهد بود. هر دو دولت و هر دو شریعت متحدند و نفوس اسلام و اسلامیان موحد و هریک آن دیگر را معاون و معاضد، این با دوست آن دوست آن با دشمن این جنگجوست. مع هذا المراتب نه تعارضی رخنه گر است نه معارضی اسباب تعارض و تراحم نیز بعدالایم به حسن کفایت کار پردازان دو دولت قوی مکنت از میان سرحداتاران دو شوکت برداشته از طرفین ما و سایر کارفرمایان دولت علیه و آن جناب و دیگر رجال شوکت بهیه هریک مجاهد مشکوره در انتظام سرحدات مبذول خواهیم نمود و آثار مطابقت روز به روز جلوه و ظهور دیگر خواهد یافت و کارها بر حسب مدعا خواهد بود. همواره حقایق نگار حالات باشید. باقی الخاتمه بالخیر والسلام. *

توضیحات

(۱) در همین سال امین پاشا والی ارزروم و عباس میرزا، قصد داشتند متحداً بر علیه دولت روسیه به جنگ پردازند. به همین جهت امین پاشا وارد قارص شد و برای ملاقات با حسین خان سردار ایروان روی به میعادگاه آورد؛ اما در بین راه در اثر اصابت گلوله ای از ناحیه چانه و دندان بسختی مجروح گردید و بی آنکه سردار ایروان را ملاقات کند به قارص برگشت. ناسخ التوازیخ رج ۱ ص ۲۱۵.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۶۷۵۸.

نامه عباس میرزا به احمدپاشا قائم مقام عثمانی

موضوع: جنگ ایران و روسیه

تاریخ: ۱۲۲۶

جناب مجدّت و نجدت نصاب، جلالت و نبالت انتساب، مناعت و فخامت اکتساب، شهامت و بسالت مآب، منسق امور انام، مصلح مهام خاص و عام، نایب مناب صدارت کبری، قائم مقام وزارت عظمی، احمدپاشا زید اجلاله را عزّانها مشفقانه آنکه

اگرچه عالیجناب فضایل مآب، سفیر دقیقه یاب، عبدالوهاب افندی صادرات امور این حدود و ثغور را کماجری تحریر و تسطیر نموده خواهد بود، اما چون دو دولت در حکم واحد و ناموس اسلام متحد و بشارت فتوحات هریک از عساکر دولتین به آن دیگر واجب می باشد، در این وقت که عالیجاه حیرت افندی^۱ روانه بود، اجمالاً مرقوم می گردد که، بعد ما که در اواخر فصل پاییز عساکر منصوره ما را فراغی از جنگ و ستیز حاصل گشته موکب منصور نزول به دارالسلطنه تبریز نمود، چون از ثغور ایروان خبر رسید به کفره روسیه قلعه آخلکلک^۲ را مستخر و به مقام رخنه جویی و اختلال کار آخسقه می باشند و این معنی منافی غیرت و حمیت ما بود که با اتحاد دو دولت و اجتهاد ما در کار آنجا رخنه حاصل و محلی از ولایات محروسه عثمانی به کفره بداختر منتقل گردد و حرکت سپاه از راه ایروان نیز برای محافظت آخسقه و سدّ رخنه روسیه به آنجا نظر به شدت برودت راهها غیرمقدور بود، علی هذا عزیمت قراباغ را که برودت هوا کمتر و تشویش روسیه از کار آنجا بیشتر بود تصمیم خاطر نموده با آنکه سپاه از امتداد سفر گرفته و خسته و برف و سرما شدید، و آذوقه و گاه از چند منزل از منازل راه مفقود و ناخوشی بر مزاج عارض و احتشاد همه لشکر منصور نظر به تعجیل در حرکت غیرمقدور بود، ولی به ملاحظه کم و بیش محض غیرت اسلام و مسالمت دو دولت جاوید مقام با آنچه از توپخانه و سرباز که موجود بودند روز دوازدهم محرم از تبریز حرکت و به صوب قراباغ عازم گردیدیم که در آن طرف آتش جهاد و غزا را شعله ور و روسیه را از هرطرف به آنجا مایل داریم تا والی و اهالی ولایت آخسقه را فراغی حاصل گشته بی شاغلی خارج قلعه آخلکلک را محصور و راه رسانیدن آذوقه را برای محصورین که آذوقه نداشتند مسدود و قلعه را به این واسطه مفتوح توانند نمود و به همین ملاحظه در شدت برف و سرما همه جا بیابانهای بی آذوقه و علف را پیموده از ارس عبور و روز بیست و هشتم محرم در سه فرسخی سنگر روسیه قراباغ نزول و روز دیگر سواره سپاه را به کوچانیدن ایلات مأمور و با پیاده و توپخانه بر سر سنگر روسیه که به هریک از ولایات شکی^۳ و شروان^۴ و گنجه^۵ و شیشی^۶ که روسیه در آنجا بودند هفت هشت فرسخ

مسافت داشت رانده نظر به سختی و صعوبت سنگر مزبور پنج ساعت میانه مجاهدین اسلامیه و کفره ظاله جنگ و جدال و حرب و قتال عظیم تقدیم و در میانه قتلی عظیم شده چون روسیه در سنگر خزیده و ابقا بر آنها منافی طبع غیور بود خمپاره های دوزخ شرار و توپهای البرزکوب را از اطراف به سنگر مزبور بسته بعد از آنکه مجدداً گروهی انبوه از کفره بداختر از ضرب صواعق توپ به سلاسل حجیم آویخت و گلوله های خمپاره آتش به اغلب قورخانه های آنها ریخت، سربازان را به یورش مأمور، ایشان نیز چون بلای نازل و سیل منحدر به سنگر داخل و سینه های کفره را هدف سنانهای قاتل داشته تمامی ایشان را به یک طرف سنگر گریزان داشتند. ایشان نیز چون اجل را عاجل و کار را فاسد و سیل بلا را سایل و مجال ثبات را محال و از کشته های خود پشته ها نمایان دیده و مأموران ایشان هر که محل استظهار و اعتماد ایشان بودند با چند سرکرده دیگر مقتول گردیدند از در استیمان درآمده متوسل امان گشتند ما نیز آنها را که زیاده از پانصد ششصد نفر و متجاوز از نصف آنها مجروح بود امان داده تمامی با توپها و علمها و جبه خانه و قورخانه و عراده ها و اسلحه و اسباب آنها دستگیر و اسیر شد و سردار روسیه نیز که به احتیاط این روز از گرجستان عزم قرا باغ نموده به هفت و هشت فرسخی رسیده بود مجرد استماع خبر متزلزل و هراسان به جانب شکی و بادکوبه^۶ گریزان جمعی عساکر آنها هم که به طرف قبه قاصد و به عالیجاه شیخعلی خان قبه که هواخواهان دولت روزافزون است ایقاد نواثر جدال نموده بودند مجرد وصول خبر نصرت و ظفر مجاهدان مظفر شکست یافته مراجعت و جمعی از آنها عرضه تیغ و شمشیر معدودی هم که از شوشی تا قلعه ترناوت قرا باغ آمده بودند محض عزیمت ما به آن طرف فرار و زیاده از پنج و شش هزار خانوار از سکنه امت مسلمان و ارمنی را کوچانیده و به این طرف رودخانه ارس و ولایات قراجه داغ آوردیم مرکز سردار روسیه، مرکز دایره حیرت و سرگردانی گردیده، مزید بر این مقدمات، در هر طرف شورش و غوغایی به مجرد وصول این خبر برپا و هویدا گشته، سرحدنشینان ارس و قراقلخان خصوصت باطن را ظاهر، اهالی کاخت و کارتیل^۸ نیز نهصد نفر سواره در ایکون روسیه را که در سنگر قسق بودند با یک نفر ینارال عرض گلوله و سیف شاهی داشته همگی شورش آغاز و هنگامه مخالفت ساز کردند. ینارال پارت نکین نیز که به امداد روسیه قسق رفته بود مجرد مقابله و مقاتله از آنها شکست عظیم یافته مجروح و مغلوب به تفلیس فرار متعاقب او ینازال مرکز، سردار روسیه هم که خود در آن روزها از رعب عساکر منصوره ما تاب توقف در حدود قرا باغ و شیروان نیاورده به گرجستان گریخته بود، برای تسکین فتنه آنها اولاً یکی از کشیشان معتبر به استمالت روانه و بعد ما که اعیان آنها مجتمع و همگی کشیش مزبور را هدف تیر و تفنگ داشته او را مقتول داشتند سردار روسیه از استمالت آنها مأیوس و با جمعیت خود عزم مجادله و مقاتله نمود و آتش جدال را مشتعل و بعد از کشش و کوشش بسیار او نیز مغلوب و هفت عراده توپ او به دست اهالی

آنجا افتاده خود مضطر و هراسان به جانب تفلیس گریزان شد و اکنون شورشی عظیم در صفحات مزبوره برپاست و چون حال موسم بهار رسیده و وقت نهضت رأیات ظفر گردیده ان شاء الله تعالی همین اوقات تدارک، سفر را مضبوط و وقت فرصت را از دست نداده با عساکر کفرسوز و سپاه ظفراندوز و توپهای آتش افروز حرکت خواهیم نمود. و بعد از حرکت ما ظاهر است که هر نوع تقویتی که مقدور باشد نسبت به عالیجاه شریف پاشا والی آخسقه و محافظت آنجا از رخنه روسیه به عمل خواهد آمد و به خواسته خدا در این سال که این گونه اختلالات عظیمه و رخنهای کلیه به واسطه قتل روسیه قراباغ در امور کفره بداختر ظاهر گشته همین که اهتمامی جزئی از عساکر دولتین مبذول گردد در وقت و هنگام شروع به امور شود قلع ماده فساد روسیه از ممات این سرحدات خواهد شد و بعدالایوم سرحداتاران دو جانب آسوده از رخنه جویی اجانب مشغول کار و حفظ حدود متعلقه به خود خواهند گردید و روسیه را حد خودداری چه جای نگاهداری قلعه آخلکلک تعرض آخسقه و سایر سرحدات این طرف ممالک بسیطه عثمانی نخواهد بود. باقی الخاتمه بالعافیه. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۶۴۳. تاریخ نگارش نامه مشخص نیست ولی با توجه به مفاد نامه و با علم به اینکه نامه به هنگام حرکت حیرت افندی نوشته شده است و حیرت افندی در سال ۱۲۲۶ ایران را ترک نموده است لذا تاریخ تحریر نامه سال ۱۲۲۶ خواهد بود.

توضیحات:

- (۱) حیرت افندی از همراهان عبدالوهاب افندی بود که در سال ۱۲۲۶ به ایران آمده بود.
- (۲) آخلکلک: در متون تاریخی آخرکلک و آخلسکلک نیز آمده است. این قلع جزو اراضی آخسقه بود که سپاهیان روسیه ناگهان بر آن تاخته و به تصرف خود درآوردند و حسین خان سردار ایروان از عباس میرزا تقاضای کمک نمود. همان طور که در نامه نیز آمده است عباس میرزا جهت دفع سپاه روسیه در دوازدهم محرم از تبریز حرکت کرده و به سوی قراباغ عازم شد.
- (۳) شکلی: شهری است در مشرق ماوراء قفقاز و اکنون تابع جمهوری آذربایجان شوروی است. این شهر طبق عهدنامه گلستان به روسیه واگذار شد.
- (۴) شروان: ولایتی است در جنوب شرقی قفقاز در حوزه علیای رود ارس و کورا، امروزه به خطا آن را شیروان می گویند.
- (۵) گنجه: از شهرهای آذربایجان شوروی، این شهر در حال حاضر به کیروف آباد مشهور است.
- (۶) شوشی: یاشوشه شهری است در دامنه های شرقی جبال کوچکتر قفقاز، در سال ۱۱۶۵ / ۱۱۷۵ به نام پناه آباد بنا شد و تا سال ۱۲۳۹ / ۱۸۲۳ کرسی نشین خانات قراباغ بود، به موجب عهدنامه گلستان به روسیه واگذار شد. ر. ک. دایرة المعارف فارسی / ج ۲.
- (۷) بادکوبه یا باکو، شهر کرسی نشین آذربایجان شوروی واقع در ساحل غربی دریای خزر. باکو

عمده‌ترین مرکز نفتی شوروی و دارای بندرگاهی بزرگ و مؤسسات فرهنگی عدیده است. نامش در مآخذ اسلامی به صورت باکویه و باکوه نیز ضبط شده است. از جنبه سیاسی مدتها تابع شروانشاهان بود، و پس از انقراض این سلسله (۹۵۷ ه. ق)، به تصرف صفویه درآمد. بعداً مدت کوتاهی تحت استیلای ترکان عثمانی بود (۱۵۸۳ — ۱۶۰۶)، دیگر بار به دست ایران افتاد. و سرانجام در ۱۸۰۶ به تصرف روسیه درآمد و معاهده گلستان (۱۲۲۸) رسماً آن را به روسیه وا گذاشت، ر. ک. دایرة المعارف فارسی / ج ۱.

۸) گرجستان به چند ناحیه تقسیم شده بود که مهمترین آنها کاخت، کارتیل، ایمرت و مسخت بود. ر. ک. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران / ج ۱، ص ۵۹.

نامه قائم مقام به رئیس الکتاب دولت عثمانی^۱

هو الودود

موضوع: جنگ ایران و روس

تاریخ: ۱۲۲۶

تا آفتاب تابان-بر فوج ستارگان رئیس، و دل و جان با یکدیگر الیف و انیس است، همواره ذات جامعه الصفات از نواب و حدثان زمان محفوظ و از دریافت مآرب مسرور و محفوظ و شخص شریف در ایوان جلالت جلیس باد. بعد از اداء دعایی دوستانه و ابلاغ ثنایی بیکرانه، مکشوف ضمیر مودت تخمیر و مشهود رأی موافقت پذیر می دارد که

الحمد لله تعالی تطابق طریق و توافق فریق و مراودت دولتین و مواحدت شوکتین و توارد سفرا و مراسلات و ورود عالیجناب، داننده دقایق فضایل و آداب زبده الفضلا، عمده الکبریا، مجد العظماء، یسنچی زاده عبدالوهاب افندی و ادای شرایط سفارت و تجدید رسوم یگانگی و شوکت و اهتماماتی که در کار مطابقت و ولا از سفیر مشارالیه ظاهر وهویدا گردید بنیان اتحاد دولتین و ارکان و داد شوکتین نه چندان مضبوط و مشید و محکم و موحد گردیده که در میانه نشانه مغایرتی محسوس و آثار مباینی ملحوظ گردد. هر دو دولت در حکم واحدند و در سرأ و ضرأ یکدل و متحد و علی هذا المراتب بر کار پردازان دو جانب لازم و واجب است که قواعد این الفت قویم را کما یجیب مضبوط نموده در صادرات امور شرایط موافقت را منظور دارند چه روسیه به حیلہ جویی معتادند و طالب رخنه در هر دو شوکت ابد بنیاد از هر طرف غلبه بینند رسم مسالمت پذیرند و با طرف دیگر طریق مناقشت گیرند و همینکه اولیاء دولتین حفظ مصلحت یکدیگر را مرعی دارند کار دو دولت بر حسب مرام اولیاء دو شوکت گردون اختشام و جبل جبل کفره لثام قرین انقصام خواهد بود، خداوند بیمانند از تفضلات بالغه و تأییدات سابقه دولتین اسلام را به مزید قدرت و مکنت مخصوص داشته در هر طرف ممالک مبسوط و خزاین موفور و غرایم منصور تیغ مجاهدین آخته است و لواء حق افراخته، دولت سنیه المکنت انگریز با این دو دولت آسمان عدت مواحد و در آشکار و نهان معاضد گشته، در این سال مبارک هم در تهیة مهمات جزئی و دفع کفره این سرحدات اهتمامات قویه مبذول و اسباب کلیه فراهم آمده است. و چون امور سرحدات شرقیه به حسن کفایت جناب جلالت نصاب سرعسکر انتظامی بسزا یافته اگر جناب سرعسکر مشارالیه نیز چنانکه نوشته بود به وقت و هنگام عزیمت به حدود قارص نماید ان شاء الله الرحمن، در این سنه میمونه صدمات کوه را از غرات اسلام به کفره بدفراجم خواهد رسید و خاطر رجال دو دولت از کار آنها آسوده خواهد گردید. و اموری که الی الآن منظور بوده و به واسطه عوارض چند مقدور نگردیده از تهاجم دو سپاه و توافق دو

لشکر مقدور و میسر خواهد گشت.

و در این وقت که فضایل پناه زبده الاماجد عمدة الافاخم، شاکر افندی روانه به تحریر این مراسلة الوداد مرسله بند گردن اتحاد گردید. و مراتب اتحاد دو دولت و شقه گشایی رأیت منصوره و حرکت موکب فیروز را از دار السلطنة تبریز عالیجناب سفیر آن دولت مصحوب مومی الیه نگاشته خواهد بود، همواره حالات شریف را مرقوم دارند. باقی الفاتحه و الخاتمه بالسعادة والسلامه.

پشت نامه:

مراسلة الوداد جناب جلالت مآب نبالت نصاب، فخامت انتساب، عزت و شهمات اکتساب، دوستی و مودت پناه، مؤالفت و موافقت اکتناه، نظام افزای امور جمهور، دوست فرخنده مقام، رئیس افندی دام اجلاله. *

توضیحات

۱) عارف محمد افندی از جمادی الاول ۱۲۲۶ / ژوئیه ۱۸۱۱ تا سی ام محرم ۱۲۲۹ / بیست و دوم ژانویه ۱۸۱۴ به مدت دو سال و هفت ماه رئیس الکتاب دولت عثمانی بوده است. ر. ک:

Izhali. osmanli Tarihi/5,354

۲) از همراهان عبدالوهاب یاسنچی زاده سفیر دولت عثمانی.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۷۲۵.

نامه میرزا عیسی قائم مقام به قائم مقام دولت عثمانی

موضوع: جنگ ایران و روسیه و عبدالوهاب افندی

تاریخ: ۱۲۲۶

ریاحین دعایی که روایح اجابتش عطر افشان ساحت قدس آید، تحفه بزم حضور موفور السرور حضرت فلاطون فطنت، برجیس سعادت زحل محل، صافی ضمیر آصف نظیر، آراینده بزم جلالت، متکی مسند نبالت، جناب مودت نصاب، مؤالفت انتساب، شهامت و بسالت اکتساب، برادر مکرم بلند مقام، قائم مقام با احتشام عز مقامه ساخته بر صفای صحایف و داد می نگارد که

مراسله بهجت مواصله به وقتی محمود زیب انجمن ورود و مسطورات آن به دیده مودت و مؤالفت مشهود گردید. و از صحت ذات شریف سروری نامحدود به دل و ضمیر رسید. مژده فتوحات و بشارت نصرت‌های الهیه نیز که از لشکریان اسلام و مجاهدین موحدین به کفره لثام و عساکر مشرکین رسیده بود، نوید مسرت جاوید به خاطر مهر سریر رسانید از این طرف نیز چنانکه الی الآن مقروع سمع شریف افتاده خواهد بود، در این سال مبارک عساکر منصوره دولت ابدانتساب را فتح و ظفر همعنان و هم رکاب بوده به هر جانب عزیمت کردند، دشمن هزیمت نمود، به هرسو کمر همت بستند ابواب ظفر گشود کارها به کام بود، و مهام بر حسب مرام، هشت ماه تمام لایزال سرحدات متصرفه روسیه لگدکوب اسبان لشکر منصور شد. به هرجا که اثر بآس و نکال ایشان رسید از قتل و نهب و غوغا و آشوب شور قیامت و علامت محشر ظاهر و هویدا گردید. و سرهای روسان آویزه فتراک مبارزان گشت و زیاده از چهار هزار خانوار از قبایل و عشایری که مایه درنگ و ثبات روسیه در سرحدات مزبور بود به دست سپاه مظفر افتاد. و ان شاء الله رجا واثق است که از صدمات حملات عساکر دو دولت عن قریب آنچه مقصود دل است بر وجه اکمل حاصل گردد و نشانی از کفره روسیه در سرحدات دو مملکت نماند. و سایر مراتب نیز که در طی مکتوب شریف اشاره کرده بودند به تفصیلهای عرضه داشت رأی معدلت آرای نواب خورشید رکاب هلال علم منوچهرشیم، ولی النعم نایب السلطنه العلیه خلیفه الخلافة البهیة شده جواب به تفصیل و بسط تمام اصدار شد که مطالعه خواهند نمود.

با جناب دوستی انتساب سفیر دقیقه یاب یسنچی زاده عبدالوهاب افندی نیز محاوراتی که بایست و نبایست نموده حسن موافقت و اتحاد و شوکت خداداد و یکتایی مذهب و طریق و نفوس و ناموس دولتین اسلام و اسلامیان دو حضرت اعلی را چنان باهم منطبق و موافق و موحد و معاضد داشته که به فضل الله تعالی سرمویی مغایرت ملحوظ و مشهود دور و نزدیک نخواهد شد. و روز

به روز آثار یگانگی و یکتادلی جانبین جلوۀ بروز و ظهور خواهد نمود. توقع آنکه حالات شریف و مهمّات را مرقوم و معلوم فرمایند. باقی ایام جلالت به کام باد. *

* بایگانی نخست‌وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۶۸۲. نامه بدون تاریخ است اما با توجه به این نکته که عبدالوهاب افندی در بیست و ششم ربیع الآخر وارد تهران شده و نامه بعد از ملاقات با سفیر عثمانی نگاشته یافته لذا تاریخ نامه نیز علی القاعده ۱۲۲۶ خواهد بود.

نامه عباس میرزا به سلیمان پاشا^۱ والی بغداد

موضوع: علیخان قاجار

تاریخ: ۱۲۲۶

جناب نبالت و جلالت نصاب، مجدت و نجدت انتساب، فخامت و مناعت اكتساب، مشدد ارکان مطابقت و ولا، حافظ حدود موافقت و صفا، ناظم منازم امور، کافل مهمات جمهور، افتخار الوزرا، اختیار الکبراء، نظاماً للعز و الفخر و البهاء سلیمان پاشا را بعد از ابلاغ دعوات مشفقانه عزّانها می دارد که

چون علیخان قاجار که از مجاهدین کبار بود، در جهاد کفره ضاله سعادت شهادت یافته، درجات رحمت را نایل شد و مرحمت جبلی مقتضی گردید که حق خدمت او را به اداء رسانیده، او را مستعد به سعادت دیگر سازیم. لهذا جنازه او را از روی عطفوت بی اندازه به همراهی عالیشان زبده الاماجد و الاعیان سنی المنزلة و المكان، اسمعیل آقا قاجار روانه صوب شرافت ادب نجف نمودیم که در آنجا مدفون و به انواع مرحمت و انحاء سعادت مستغرق گردد. آن جناب می باید به مقتضای صداقت ذاتی قدغن و تأکید اکید نماید که جنازه او را با اعزازی که باید و شاید در ولایات تحت اختیار آن جناب منزل داده، به نجف اشرف رسانیده و همچنین تأکید نماید که مدفن او در محل مقدس مزبور به مکانی که شایسته و سزاوار باشد، معین گردد. و پیوسته مطالب و مهمات را نگاشته، مقرون به درجه انجاح و قبول داند و صوادر حالات را نگارد. باقی الفاتحه بالسعادة و الخاتمه بالسلامة. *

توضیحات:

۱) سلیمان پاشا از سال ۱۲۲۵/ ۱۸۱۰ تا ۱۲۲۸/ ۱۸۱۸ به مدت سه سال والی بغداد بوده است. این والی را نباید با کوچک سلیمان پاشا که از ۱۲۲۲/ ۱۸۰۷ تا ۱۲۲۵/ ۱۸۱۰ به مدت سه سال والی بغداد بوده اشتباه نمود. ر.ک. سالنامه بغداد/ ص ۱۲۸.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۵۱.

نامه عباس میرزا به قائم مقام دولت عثمانی

موضوع: اتحاد ایران و عثمانی علیه روسیه

تاریخ: ۱۲۲۶

جناب جلالت و نبالت مآب، عزت و متانت انتساب، فخامت و مناعت نصاب، کفیل مهام، نصیر انام، ظهیر اسلام، نظام آموز امور خاص و عام، قائم مقام با احتشام را بعد از ابلاغ دعوات مشفقانه عزّ آنها آنکه

چندگاه پیشتر که عالیجناب فضایل مآب، اسوة الفضلاء، زبدة العلماء، فخر الموالی سفیر کثيرة الفضایل و المعالی، یسنجی زاده عبدالوهاب افندی، وارد گردید از استشمام شمایم صدق و صفا و استرواح روانی مهر و وفا، گلزار وداد و گلشن اتحاد دو دولت خداداد را صفایی تازه و رنگ و بویی بی اندازه حاصل شد. و با کمال اعزاز و اکرام چنانچه شایسته شأن مودّت و مقتضی رسوم محبّت بود روانه دربار سدره مدار دولت علیه دائمة القرار گردید. از آن پس که عالیجاه رفیع جایگاه میرزا امین، نیز وارد شد چون از تقریر و مضامین مکاتبات مصحوبه او آثار کمال مطابقت و وفاق ظاهر بود بر استحکام ارکان موألفت افزود. ما نیز به مقتضای تطابق طریق و اتحاد دولتین علیتین اسلام در التیام و اختصاص کفره روسیه که دشمن مشترک می باشد شرایط مواحدت را با دولت ابدمدت عثمانی مرعی خواهیم داشت و سرحدات مملکتین را در حکم واحد دانسته، هرگونه تقویتی که لازم افتد در دفع کفره ضاله و تنبیه و تأدیب و سدّ رخنه و قلع ماده آنها مبذول خواهیم داشت. از طرفی به جناب مجدّت نصاب سرعسکر هرگونه مجاهده که در کار غزا و جهاد لازم بود اعلام و مظاهرت و معاونت او را وجهه ضمیر سعادت ارتشام نموده همینکه عزیمت این سرحدات نماید،

کمال امداد و تقویت از طرف ما ظاهر و به عنایت الله و تأییده از تهاجم دو سپاه، سدّ رخنه بل قلع ماده کفره به جهدی یسر صورت تسر خواهد یافت. از طرف دیگر عالیجاه شریف پاشا و سایر سرحداتاران را به مظاهرت سپاه و لشکر مستظهر داشته همگی تشمیر ذیل همت و تشدید نطق غیرت نموده، محض عزیمت سرعسکر مصدر خدمات شایسته خواهند شد و هیچ یک را حدّ تقاعد از اوامر و نواهی سرعسکر نخواهد بود. خود نیز همگی همت بزرگانه و نهمت کریمانه را به تهیه و اعتداد کار جهاد مصروف و مقصور داشته، ان شاء الله تعالی به میامین تأییدات آگهی و روحانیت حضرت رسالت پناهی و آل عظام واصحاب کرام او از هرجهت کفره این سرحدات را مورد بأس و نکال و خذلان و خسار خواهیم داشت و محض اظهار وفاق و اعلام مراتب مطابقت نامه نامی صادر

و مصحوب زبدة الاكفاء زين العابدين بيك صورت ارسال يافت. باقى الفاتحه بالسعادة و الخاتمه
بالسلامه. ❁

❁ بايگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۶۶۳۵.

نامه محمدحسین خان به قائم مقام صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: درباره روابط دوستانه ایران و عثمانی

تاریخ: ۱۲۲۷

جواهر دعایی که آویزه گوش و داد تواند شد، تحفه بزم مینونظم جناب مجدت و نجدت اکتساب، نبالت و جلالت اکتساب، صدارت و وزرات مآب، نایب مناب صدارت عظمی قائم مقام وزارت کبری برادر با احتشام قائم مقام - اعلی الله مقامه - ساخته صفحه طراز صحیفه اتحاد می گردد که با دوستیهای دو دولت و مطابقتهای دو حضرت و یگانگیهایی که بین الشوکتین استقرار و استمرار یافته لازم است که ابواب مراسلات و ایما مفتوح و سبل مراودت در غایت وضوح باشد. مع هذا دیری است از جانب بهجت جوانب حسب حالی نرسیده و مؤالفتی اظهار نگردیده، بحمدالله انجمن موالات دو دولت آراسته و گلشن اتحاد دو شوکت از خار هرگونه خلافی پیراسته جزئی امری نیز که در نظر ظاهر بینان موهم کمتر عائله می شود، و با عالیجاه ایلچی وعده شده بود به عمل آمد و به اسرها رفع گشت که تفصیل آن را البته عالیجاه مجدت و نجدت انتباه، نبالت و جلالت همراه، سفیر فرزانه آگاه، یسنچی زاده سید عبدالوهاب افندی، نگاشته و اعلام داشته است. و چون اهتمام و اجتهاد حضرت گردون رتبت نایب سلطنت بی زوال خلیفه خلافت پایدار، ولی النعم و فی الهمم - ادام الله اقباله - در کار اتحاد دولتین امری است ظاهر و آشکار که حاجت به بیان و اظهار ندارد. ان شاء الله تعالی از این پس قانون ائتلاف زیاده از سنور اسلاف مرعی و برخی جزئیات نیز که عرض الی سرحدات است در طرفین در میان واقع نخواهد شد. و ظاهر مودت مطابق باطن محبت خواهد بود، و این مطابقت و موافقت که میانه دولتین اسلام انعقاد یافته روز به روز محکمتر خواهد شد.

در این وقت که عالیشان مجدت و نجدت ارکان، رفعت و معالی بنیان عمده الاعیان آقا حسین بر حسب امر و فرمان حضرت گردون رکاب پادشاهزاده کامجوی نایب السلطنة العلیه العالیه ولی النعم عزه نصره سفارت به آن حدود مأمور بود سلسله جنبان عهد مودت گردید. و تفصیل مراتب اتحاد محول به تقریر او شد که لدی الورد به مقتضای فصانت و آگاهی و سخنرانی اظهار خواهد نمود. الخاتمه بالسعادة والسلامة. *

پشت نامه:

صحیفه الشوق جناب مجدت و نجدت انتساب، نبالت و جلالت اکتساب، شهامت و بسالت مآب،

اسناد قاجار/ ۱۴۵

صرامت و فخامت نصاب، نایب‌مناب صدارت عظمیٰ و قائم مقام وزارت کبری، برادر نیکوهمال
قائم مقام زیده مجده.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۴۱.

نامه هنری ویلاک^۱ به محمد امین پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: حرکت هنری ویلاک از ایران

تاریخ: ۱۲۲۷

انشاء الله تعالی تا مناظم و مرابط عالم امر منوط به جریان قلم اعلاست و چندانکه مقدورات عقول و مدبرات نفوس، در ممالک بسیط الارجای انشاء اتحاد حکمران [...] ^۲ همواره منشیان خاطر عاطر را قلم بدایع رقم قدرت طغراکش عنوان مباشر دولت و مدبران ضمیر فیض مظاهر به رأی رزین و عقل متین نظام بخش ممالک و مسالک اقلیم شوکت باد بمنه وجوده. بعد از بساط آرای بزم بانظم دعا و پس از نشاط افزای بساط بانسباط ثنا، مشهود و مکشوف رأی مهر انجلا، مرفوع ضمیر منیر قمر اعتلا می دارد که

چون همواره طریقه دوستی و اتحاد و رویه رضیه مخالفت و وداد را ملزوم و محتوم افتاد که به دستاویزی خود را فراباد خاطر عاطر مرحمت مظاهر عالی سازد. بناءً علیه در این هنگام سعادت انجام و ایام خیریت فرجام که مخلص به جهت مهمی از مهام شش هفت ماه از دولت علیه ایران اذن و اجازت حاصل و برادر خود عالیجاه رفیع جایگاه مجر جارج ولک را به جای خود قرار و عازم و روانه دارالملک انگلیس می بود به تحریر و ترسیل این مراسله مخالفت علامه مبادرت ورزید و در طی آن نگاشته خامه مخالفت ختامه می گردد که، چون بعون الله تعالی اساس دوستی و اتحاد و بنای یکجتهی و وداد فی مابین دولتین علیتین انگلیس و روم مشید و مستحکم است و این دو دولت ابدآیت در حکم دولت واحد محسوب و امورات هریک راجع به دیگری می باشد توقع و استدعا از مرحمت جنابعالی چنان است که هروقت از اوقات که تاتارین چه از دارالخلافه اسلامبول و چه از این ولا وارد صوب حضور سعادت دستور عالی گردد به کارگزاران سرکاری قدغن^۳ و تأکید فرمایند که بدون مزاحمت و ممانعت تاتارین را روانه نمایند. یقین است که نظر به اقتضای اتحاد دولتین علیتین الطاف عالی را دریغ نخواهند فرمود. در حین عزیمت همین تاتار، جناب مجدت و نجدت نصاب، کفایت و درایت مآب، قائم مقام دولت علیه ایران مراسله به جانب رأفت جوانب جنابعالی قلمی و مخلص مصحوب تاتار ارسال حضور عالی نمود به نظر شریف خواهد رسید. باقی همواره طریقه انیقه مخلص نوازی و قاعده ستوده محبان پروری، مستلزم و مقتضی آن است که مخلصان به ارسال رقیمجات مرحمت آیات و ارجاع هرگونه مرجوعات و خدمات و فرمایشات محبانه قرین مسرت و بهجت و مباهات فرمایند. باقی ایام شوکت و ابهت و فخامت و

اسناد قاجار/ ۱۴۷

مهر: «هنری ولک» *

توضیحات:

۱) سرهنری ویلاک: Sir Henry Willock (۱۸۵۸ - ۱۷۸۸ / ۱۲۷۵ - ۱۲۰۲) که در ایران به ولک صاحب معروف است در سنین نوجوانی با سمت پرچمدار سواره نظام ششم مدرس به استخدام کمپانی هندشرقی درآمد و در سال ۱۸۰۸ / ۱۲۲۳ جزو مشایعین سرهارفورد جونز از بمبئی عازم ایران شد. وی با برادرش جورج که در سال ۱۸۱۱ / ۱۲۲۶ به عنوان فرمانده گروه مشایعین اوزلی به ایران آمده بود تا سال ۱۸۳۰ / ۱۲۴۶ در تهران ماند. این دو برادر در امر آموزش ارتش ایران شرکت جستند و دوشادوش سربازان ایران علیه روسها و کردها جنگیدند و شاه به پاس خدمات آنها به هردو نشان شیر و خورشید اعطا کرد. ویلاک در سال ۱۸۱۳ / ۱۲۲۸ در معیت سرهنری الیس Sir Henry Elleis سفیر فوق العاده انگلستان که قرار بود معاهده ایران و انگلستان را که در سال ۱۸۱۲ / ۱۳۲۷ بسته شده بود به امضای پادشاه انگلستان برساند به لندن رفت و پس از امضای عهدنامه نسخه ای از آن را با نامه ای از جانب نایب السلطنه هندوستان در پاییز ۱۸۱۴ / ۱۲۲۹ به ایران آورد و در همین سال پس از عزیمت موریه تصدی امور نمایندگی دیپلماتیک بریتانیا در ایران را عهده دار شد. در سال ۱۸۲۷ / ۱۲۴۳ به عنوان «سر» (Sir) ملقب گشت و سپس بازنشسته و به انگلستان برگشت. وی از مدیران کمپانی هندشرقی (۵۸ - ۱۸۳۵ / ۱۲۷۵ - ۱۲۵۱) و رئیس کمپانی هندشرقی در سال ۱۸۵۴ / ۱۲۶۱ بود. ر.ک. انگلیسها در میان ایرانیان / صص ۳۰ - ۲۹؛ نامه های پراکنده قائم مقام / ج ۱، ص ۴۲۵.

۲) یک کلمه خوانده نشد.

۳) در اصل: غدقن.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۶۱۶۸/B: نامه تاریخ ندارد ولی با توجه به حرکت ویلاک که در نامه نیز بدان اشاره شده است و اینکه حرکت وی از ایران در تاریخ ۱۲۲۷ صورت گرفته لذا تاریخ نامه نیز سال ۱۲۲۷ خواهد بود.

نامه عباس میرزا به سید عبداللّه افندی^۱ شیخ الاسلام دولت عثمانی

موضوع: دفع فتنه وهابیان و سفارت آقا حسین

تاریخ: ۱۲۲۸

ذات ستوده خصایل جناب فضایل مآب مقدس القاب، حقایق و دقایق انتساب، نجابت و شرافت نصاب محمود الادب، کریم الحسب، شیخ الاسلام و المسلمین از نواب روزگار برکنار باد. بعد مشهود می دارد که

بعد از آنکه به حکم سابقه ازل، کفایت دولت اسلام و حمایت ناموس مسلمانی، به کفایت رأی و رؤیت ملوکانه اعلیحضرت قیصری مفوض گشت، بحمدالله و مته تاکنون هر روز یا فتنه مرفوع بوده، یا رخنه مسدود گشته، یا ملکی رفته بازآمده، پریشانیها قرین جمعیت است، کارها برحسب رؤیت، از طرفی دست مودت در دست اولیاء این دولت دارند، از جهتی پای همت در رکاب مدافعت دشمنان دو دولت می گذارند، سعایه لصالح الایمان و المؤمنین، اگر روزی دو مهد سلطنت روزافزون از وجودی مسعود که صاحب عهد شوکت ممدود و نوبت محمود تواند شد، تهی مانده یا کفایت کار حرمین محترمین زادهما الله تعظیماً به واسطه اختلالات بادیه نشینان اعراب و مشرکین وهابی از نظر اهتمام دور گشته بود الحمدلله رب العالمین آن نیز رفع گشته از مولود شریف سعید حمید که جاودان نگاهبان دولت محمود و ملک مسعود و سلطنت ممدود با دنیای اسلام پیوندی تازه یافت، و از فتح مدینه^۲ طیبه - زادهما الله شرفاً - دلهای مسلمین آرامی تازه گرفت و چنانکه مولود مبارک آفتاب صبح سعادت و صبح افق دولت خواهد بود، فتح مدینه مکرمه نیز فاتحه فتح مکه معظمه خواهد شد. و از این پس امور و همه ولایات یثرب و حجاز و بادیه که از رخنه جویی مشرکین آلایشی به هم رسانیده، آسایش خواهد جست و قلع مواد شرک و فساد از آن حدود و بلاد خواهد شد و چون تهنیت مولود مسعود و فتح مبارک بر ذمه دوستی لازم بود به آن جناب که وکیل دین و دولت ابد مدت می باشد مرقوم گردید و مرقومه شریفه مصحوب عالیشان مجدت بنیان ارادت ارکان سعادت توأمان زبده الاماجد والاعیان آقا حسین به سفارت مأمور به آن حدود و ابلاغ برخی مهمان دوستانه دولتین بود ارسال شد که البته مراتب مزبور را مشارالیه معلوم آن جناب خواهد ساخت و مراتب اتحاد سلطنتین بیشتر از پیشتر مکشوف آن جناب خواهد گشت. بحمدالله دولتین در حکم واحدند و در هر حال یکدیگر را مساعد و معاضد. الخاتمه قرینه بالسعادة بالسلامه. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۵۲.

توضیحات:

(۱) سیدعبدالله افندی از اول جمادی الآخر ۱۲۲۷ / دوازدهم ژوئن ۱۸۱۲ الی ربیع الآخر ۱۲۳۰ / بیست و دوم مارس ۱۸۱۵ به مدت دو سال و نه ماه مقام شیخ الاسلامی دولت عثمانی را به عهده داشته است. ر.ک. Izahli Osmonli Tarihi/5,51

(۲) مدینه منوره در ذیقعدہ ۱۲۲۷ / دسامبر ۱۸۱۲ به دست سپاهیان مصری افتاد.

نامه عباس میرزا به قائم مقام صدارت عثمانی

موضوع: اتحاد ایران و عثمانی علیه روسیه

تاریخ: ۱۲۲۸

هو الودود

جناب نبالت نصاب جلالت انتساب، مجدت مآب نجدت اکتساب، نظام آموز امور، رواج بخش جمهور، نایب مناب وزارت عظمی، قائم مقام صدارت کبری، زید جلاله را به دعاهای جاودانه مشفقانه مخصوص می داریم که

به مقام اردوی بزرگ همیون عالیجاه جلالت پناه، صداقت آگاه، جلال السفراء، خواجگاه دیوان مشید، شیدالله ارکانه، بار حضور یافت و مکتوبات و مکنونات ضمائر آن دولت علیا مشهود نظر و معلوم رأی مهرپرور گردید. موافقت و مطابقت آن حضرت خود در پایه سریر شوکت گردون مصیر، مستغنی از صفیر خامه و تقدیر سفیر است. چه بحمدالله استقرار کار دو دولت متین بر شرع مبین است. و امروز به حکم عقل و شرع که آن شرعی داخل است و این عقلی خارج، معاضدت هریک از این دو دولت بر آن دیگر واجب افتاده، بنای اسلام بر این التیام است و استقامت آن از این مورث. اینکه اشارت رفته بود که از جانب آن دولت هنگام مصالحه با روسیه در غالب مواد و فصول اسمی از این دولت مذکور و مصالحه روسیه با این شوکت نیز یکی از اصول و شروط شده، درحقیقت شرطی بجا و مصلحتی بسزا بوده، بلکه اصل اصول در ماده و فصول متارکه و مسالمة هریک از دولتین با دولت روس همین است و بس، تا اگر فرضاً از ایشان به یکی از این دو خلافی رود و شرط منتفی گردد، مشروط هم منتفی باشد و به حکم همین اتحاد در سنوات گذشته که به کرات گفتگوی متارکه و مصالحه میان این دولت و کفره روس مذکور شد، در همه باب اسم آن دولت اعظم شروط آمد تا عدم تحقق این موجب عدم انعقاد آن گردید و پیداست که اگر از دو جانب این شروط مرعی و این حدود ملحوظ نگردد، رفته رفته از اجانب رخنها حادث و فتنها شایع خواهد گشت. این کلمه نگاشته بود که بعد از انعقاد مصالحه به واسطه مواد چند که مضر مصالح دو دولت ابدیون بود، مبادله تصدیق نامه ها معوق ماند، باز احتیاطی مقرون به صلاح نمود. چه تصور ضرر جزئی در این مواد مورد زیانهای کلی است و روسیه اندک رخنه که در اقطار مملکتین اعم از قارص و غیره اندازند، فتنها سازند که تدارک آن با اهتمامات کلیه غیرمقدور خواهد بود. اما اینکه تحریر یافته بود که، از این طرف در معامله غلات با اهالی قارص مضایقتی رفته و از اهالی آنجا که به ایروان آمده جمعی اسیر و اسرا در اسواق دارالخلافه طهران مبیاعه گشته، تعجب بر تعجب افزود و

حیرت بر حیرت آمد که با اتحاد مذهب و طریق و انطباق ملت و فریق و نهایت التیام و صفای غایت الفت و وفا این گونه امور که مستبعد از قبول عقل و مهجور از رویه شرع و خارج از آیین اسلام و بیرون از رسوم مسلمانی است، چگونه به آن دولت اظهار رفته و در آن دولت چگونه مقرون به قبول آمده. از این پیش که اتحادات باطن بین الدولتین ظاهر نبود، هرگز امری چنین منافی ملت و دین جلوه ظهور نبخشید، اکنون که مکنونات مودت کمایح از باطن میل به ظاهر کرده و آوازه آن آویزه گوش قریب و بعید گشته و میان اهالی دو کشور فرقی برآستی نمانده، ظهور حرکتی چنین، چگونه متصور خواهد بود؟ از آنگاه که بلای غلا در نواحی قارص بالا کشیده تا اکنون که ماهها گذشته و روزها رفته، هریک از اهالی قارص که به ایروان آمده با سکنه آنجا همخانه و همکاسه بوده و هرچه زیاده بر معاش سکنه آنجا یافت شده، کاروان در کاروان به ولایت قارص روان گشته، آمد و شد قوافل و رواصل چنان شد که آثار قحط و غلا در ایروان منتشر و از ایروان به دیگر ولایات آذربایجان ظاهر گشت. امروز بحمدالله از مبتدای آذربایجان تا بطون ترکستان هرکه در پناه حمایت این دولت پایدار است با مستظلال ظلال رعایت آن دولت استوار از غایت اتحاد به منزله نفس واحدند و به مرتبه شخص واحد و در عرض و ناموس و استحقاق رعایت و حمایت متحد، بلکه رفاه و آسایش سکان ممالک عثمانی در نظر اولیاء دولت سلطانی بیشتر منظور است و رعایت آنها بیشتر ملحوظ.

امر عبدالله پاشا^۱ وزیر و عبدالرحمن پاشا^۲ بابان و شروخی که مشعر از اخذ وجه و ضبط تمسک نگاشته و فقراتی که به گمان تصاحب و تجاوز اظهار داشته بود، در حقیقت مهمتی نبود که موهم کمتر غائله نقاری تواند شد. پیش از آنکه سفیر جدید آید و درهای گفتگو گشاید. جناب سفیر سابق مجدداً فاضل مجمع الخصایل، اختیار السفراء، اعتبار الفضلاء، داندۀ رموز آداب یسنجی زاده عبدالوهاب افندی اظهار نمود و آنچه مقتضی الفت بود، از این طرف تقدیم رفت و بر حسب صوابدید او در این وقت که خواجگان دیوان همیون سفیر لاحق وارد شد، تمسک زد و هر ابهامی که بود، مجدداً رفع گردید و بواعث اخذ وجه و دیگر امور که در نظر آن دولت به وجه دیگر جلوه نموده بود، با آنکه بر جناب سفیر سابق معلوم گشته، باز به توسط نامه و سفیر اظهار و تحریر خواهد شد و اکنون که عبدالله پاشا و عبدالرحمن پاشا هیچ یک در میان نیستند، نه دیگر از سرحداران آن دولت کمال خلاقی است، نه از سرحدنشینان. این شوکت مظنه خلاف. ائتلاف کارها با استدامت قرین استقامت خواهد بود و مرادها بر حسب مرامها.

تطاولات اکراد خوی و وان هم که از این پیش به یکدیگر نمودند، در همان اوقات رفع گردید و میان ایشان گفتگوی نماند. بالجملة التیام دولتین اسلام منوط به تألیفات روحانی و تأییدات آسمانی است و این مطابقت چنانکه در باطن استقرار دارد و در ظاهر نیز استمرار خواهد داشت.

بحمدالله مقامات محبت مجموع است و حجابات مغایرت مرفوع، جانها متحدند، زبانها متفق. رجال این دولت سوچ و زیان آن شوکت را از خود می دانند و از آنچه در نظر ظاهر بینان موهم مغایرتی باشد، اجتناب واجب می شمارند. ملت هردو مشترک است و دشمن هردو مشترک و بر هر دو جانب معلوم که اگر دولتین اسلام را در مجاری کارها مطابقتی تمام باشد، دشمنان را در ثغور دو دولت مجال اختصاصی نیست و به اندک روزی آنچه در سالها به تزویر گرفته، به شمشیر خواهند داد و همچنین ظاهر است که مماشات امروز آنها با آن حضرت به واسطه اشغالی است که به محاربه فرانسه دارد و الا نور را با ظلمت چه نسبت است و کفر را با اسلام چه الفت؟ و این دولت را نیز مادم که مانعی شرعی و مصلحتی ملکی موجب تقاعد از جهاد نگردد، به ملاحظه صلاح دولت و فلاح دین علم عزیمت افراشته و حسام اختصاص آخته خواهد بود و چون به حکم مطابقت اظهار مکتوبات خاطر و مکنونات ضمیر لازم نمود، مجملأ نگارش یافت. عالیجناب سفیر سابق نیز الحق در اوقات اقامت کمایجیب به حفظ شرایط سعادت و ضبط ضوابط مودت و پیوند روابط محبت و تکمیل مصالح دولت کوشیده، به اصابت رأی دقیقه یاب رشته مطابقت را پیوندی محکم داده و به نیروی سعی و اجتهاد و صواب، بنیان موافقت را رکنی مستحکم نهاد که نه آن ابدأ گسسته آید، نه این جاودان شکسته و به جای این، حس نیکخواهی و آگاهی از او ظاهر گشته، البته مکارم آن دولت در حق او شامل خواهد شد. باقی الخاتمه بالسعادة. *

توضیحات

(۱) عبدالله پاشا والی بغداد در سال ۱۲۲۸ به قتل رسید

(۲) عبدالرحمن پاشا در سال ۱۲۲۸ درگذشت

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۷۶.

نامه عباس میرزا به قائم مقام صدارت عثمانی

موضوع: روابط دوستانه دولتین ایران و عثمانی و سفارت آقا حسین

تاریخ: ۱۲۲۸

جناب مجدت و نجدت انتساب، نبالت و جلالت مآب، شهامت و بسالت اکتساب، فخامت و مناعت نصاب، دیباچه دیوان مفاخر، عنوان صحیفه مآثر، صاحب الراى الصائب و الفكر الثاقب، قائم مقام صدارت عظمی، نایب مناب وزارت کبری، قائم مقام - زید اجلاله - را عزّانها مشفقانه می دارد که

از ورود دو مؤدّه جان آسا، و وصول دو بشارت بهجت افزا، که یکی طلوع هلال اقبال بلغة الله تعالی الی منتها آماله، از افق آسمان دولت است، و یکی ظهور پرتو فتح مدینه طیبه - زاده الله تعالی شفأ و تعظیماً - از مشرق سلطنت خاطر مهر مآثر را نشاطی بی منتها و ضمیر منیر را انبساطی بیرون از اندازه و احصا حاصل شد. از طلوع آن ماه نوجوهانی را نور نیر امید به کاشانه زندگانی افتاد و از فروغ این سرور جاوید عالمی را ابواب کامرانی و فتوح بر چهره آسایش گشاد. امروز امالی و آمال به انجامز وعده خود کوشد و اقبال بی زوال به آرزوی خود رسید. خاطر دو دولت ابد مدت که حکم واحد داشته و خواهد داشت به اقصی الغایه نشاط جوی و زمان دو شوکت جاوید طراز که در یگانگی و یکجهتی انبازند به این دو بشارت تهنیت گوی آمد. چون تبجیل و ترحیب این دو عظیمه عظمی که از نعم شامله حضرت سبحانی است واجب بود و اظهار سرور به این دو شرافت کبری که از عطایای کامله یزدانی است لازم می نمود بنان شوق به نگارش نامه مسرت ختامه پرداخت و عهد مواحدت دو دولت را به ارسال نوشته محبت علامه تازه ساخت.

همواره ایوان سلطنت و کامکاری عم اکرم اعظم از شعاع هلال خورشید آثار سلاله سلیل خلافت رشک سپهر چهارمین و هرروزه ساحت بارگاه حشمت از ورود مؤدّه فتوحات پی در پی غیرت عرصه بهشت برین باد و از غایت اتحاد دو دولت در این وقت که عالیشان عزت و سعادت و صداقت ارکان زبده الاماجد والاعیان آقا حسین را به سفارت برای اظهار مودتهای ضمیر مأمور به آن حدود نمودیم. مسطورّه شریفه، مصحوب مشارالیه ارسال یافت و شرح مفصل نشاط خاطر از این دو بشارت به اظهار او که سخندان و آگاه است محوّل گشت. الخاتمه بالسعاده. *

نامه میرزا محمد شفیع به عبدالوهاب افندی سفیر دولت عثمانی

موضوع: مسائل مرزی

تاریخ: ۱۲۲۸

همواره وجود جناب معالی نصاب، عزت و سعادت انتساب، فطانت و متانت اکتساب، نجابت و سیادت مآب، مودت و محبت آداب، دوست معظم ذی العزه و الاحترام، سفیر بی نظیر عالمقام از حوادث و نواب دوران مصون و محروس باد. بعد مکشوف رأی یکجبهتی اقتضای گرامی می دارد که

مراسله مودت مشاکله آن جناب که از روی کمال صلاح جویی نگاشته خامه محبت ختامه داشته بودند و اصل، از مضامین مودت آیینش که مشعر بر کمال اهتمام آن جناب در استحکام مبانی اتفاق دولتین علیتین بود آگاهی و اطلاع حاصل شد. در باب اوضاع عراق عرب اظهار کرده بودند فقرات مرقومه را در زمان خاص به عرض اقدس اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی - روحی فداه - رسانید. قریب سه سال است که آن جناب در آذربایجان در رکاب مستطاب نواب مالک رقاب نایب السلطنه ملتزم و متوقف می باشد و این معنی را یافته است که رجال دولت علیه خاقانیه به چه مرتبه پاس موافقت و مواحدت دولت بهیة عثمانیه را ملاحظه و منظور داشته و ان شاء الله خواهند داشت. مکرر محض دوستی و موافقت دولتین علیتین متحمل انواع متاعب و خسارت گردیده که به فضل الله تعالی، خلل و فتوری در ارکان قواعد ائتلاف و مواحدت روی ندهد. الحمد لله از بصره الی حدود آذربایجان که همه جا ولایت و مملکت به یکدیگر متصل و مخلوط است سرحدداران طرفین آنچه لازمه سلوک و رفتار است باهم مسلوک داشته، در این مدت مدید حرکتی که خلاف رویه دوستی و موافقت باشد از احدی به ظهور نرسیده و نخواهد رسید. غائله ای که از طرف بغداد قبل از این اتفاق افتاده بود آن جناب خود می داند که عبدالله پاشا خود باعث و منشأ بوده، در ابتدا به تحریک و سعادت مشارالیه محالات ولایت سنندج را که در سرحد واقع و متصل به ولایت عراق عرب است بالمره خراب و منهدم ساخته بودند. نواب مستطاب شاهزاده اعظم محمدعلی میرزا اراده حرکت فرموده بودند و جناب عبدالله پاشا در عوض خرابی که به ولایت ایران رسیده تمسکی داده بود ولیکن اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی - روحی فداه - به مجرد وصول مراسله آن جناب به نواب مستطاب معزی الیه حکم فرمود که رد تمسک نموده مطالبه تنخواه را موقوف دارند. نواب مالک الرقاب معزی الیه هم حسب الامر الاعلی البته عمل نموده تمسک را رد نموده، مطالبه تنخواه را هم موقوف. بعد از این هم چنانکه گوشزد آن جناب شده است

لازمه سلوک و رفتار را مسلوک داشته که جناب عبدالله پاشا هم کمال رضامندی و خوشنودی حاصل نموده است مجدداً نیز احکام و اوامر علیه به سرافرازی نواب مستطاب معزی الیه صادر گردید که بهتر از پیشتر مراعات جانب مشارالیه را منظور داشته امری که خلاف قاعده دوستی و موافقت باشد مرتکب نشوند. و ان شاء الله تعالی، بعد از این از سرحدداران طرفین، از این مقوله حرکات هرگز به ظهور نخواهد رسید، خاطر خود را جمع دارند. و چون تحریر تفصیل این مطلب موجب اطمینان بود و کارگزاران سرکار نواب سپهر جناب مالک الرقاب ولی النعمی نایب السلطنه العلیه را استحضاری کامل حاصل است اظهار تفصیل حقیقت این مطلب را محول به تقریر کارگزاران نواب مستطاب معظم الیه داشت. می باید آن جناب به نحوی که از بدو ورود به این حدود، همواره در مقام استحکام قواعد التیام در میانه دولتین علیتین بوده اند، باز کمافی السابق متوجه بوده به هر جهت خاطر جمع دارند که ان شاء الله تعالی هرگز امری که خلاف دوستی و مؤالفت این دو دولت ابد مدت باشد نه از جانب نواب مستطاب محمدعلی میرزا، نه از طرف دیگر، به وقوع نخواهد آمد. به یمن اوقات احوالات سلامتی را به انضمام مهمات اتفاقیه قلمی دارند. باقی ایام مرافقت مستدام باد. *

توضیحات:

(۱) در بحیثه جنگ ایران و روسیه فتحعلی شاه جهت اتحاد ایران، عثمانی و فرانسه علیه روسیه، عسکرخان افشار را به سفارت دربار عثمانی و فرانسه مأمور کرد. چندی بعد نیز ملا ابراهیم مفتی خوی با هدایای فراوان و نامه عباس میرزا، برای تشیید مبانی دوستی و اتحاد دولتین راهی استانبول شد. دولت عثمانی نیز یسنچی زاده عبدالوهاب افندی را در رأس هیاتی مرکب از حیرت پاشا و عثمان شاکر پاشا (مترجم) به سفارت ایران تعیین و روانه کرد. عبدالوهاب افندی در بیستم رمضان ۱۲۲۵ / نوزدهم اکتبر ۱۸۱۰ (جودت پاشا حرکت وی را بعد از عید فطر نوشته است) از استانبول حرکت و از طریق بغداد، زنجان، قزوین در بیست و ششم ربیع الآخر ۱۲۲۶ / آوریل ۱۸۱۱ به تهران وارد شد. (جودت پاشا اواسط ربیع الآخر ثبت کرده است) و به امر فتحعلی شاه در منزل میرزا شفیع صدراعظم فرود آمد. سفیر عثمانی بعد از باریابی به حضور شاه و مذاکره در باب اتحاد دولتین ایران و عثمانی علیه روسیه، مسئله عبدالرحمن بابان و سایر مسائل مورد اختلاف به تبریز/ برگشته پس از دو سال توقف، راهی استانبول شد. شرح سفارت عبدالوهاب افندی را عثمان شاکر افندی به رشته تحریر کشیده است. اصل این سفارتنامه به شماره ۸۲۲ در کتابخانه ملّت (فاتح) استانبول نگهداری می شود. برای آگاهی بیشتر ر. ک.

تاریخ جودت / ۱۰، صص ۲۲۱-۲۲۰. Osmanli Sefirleri Ve Sefartnameleri / 206-10;

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۴۲.

نامه میرزا محمدشفیع به محمد عارف افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: حرکت عبدالوهاب افندی از ایران و مسائل مرزی

تاریخ: ۱۲۲۸

ازاهیر دعوات وافیات مسکنه النفحاتی که انجمن جان را معطر دارد و ریاحین تحیات نامیات و ردیه الفوحاتی که رایحه جنان به مشام جنان آرد به صوب مجلس شریف و محفل منیف جناب ریاست مآب عزت و سعادت و نبالت نصاب، ابهت و فخامت و مناعت انتساب، فطانت و درایت و کیاست آیات، جامع المحامد و المکارم، عمدة الاماجد و المکارم، متمم مهام الجمهور، کامل المصالح والامور، برادر کامکارا، رئیس الکتاب دولت علیه جاویدقرار - ادام الله عزه و اجلاله - داشته، بعد از تشیید مبانی خلّت موالات و پس از تمهید قواعد محبت و مصافات بر صفحه الفت و صحیفه مودت می نگارد که

بحمدالله الملك المتعال در این عهد فرخنده و زمان خجسته بین الحضرتین العلیتین، قواعد وفاق به نوعی مهّده و منتظم گشته که از ثقالب روزگار خللی در ارکان مسالمت و مواحدت حضرتین واقع نگردد. چون دو دولت پایدار و دوشوکت ابدمدار به مقتضای جهت جامعه اسلامی، در هر باب با یکدیگر موافق و مطابق بوده، و بینهما مراتب مطابقت روز به روز افزوده، این اتحاد مایه رشک همه دولتهای روزگار بود و تا آفتاب جلی الظهور این دولت قوی الارکان نورافشان است ساحت فسیحه المساحت دوستی و مسالمت این دوشوکت را سختی البنیان از اشعه انوار الفت و اتحاد روشن و تابان خواهد بود. در سنه ماضیه که عالیجناب مقدس القاب فضایل و کمالات انتساب، اقصی القضا، سید عبدالوهاب افندی ایلچی اینجا مقیم بود، گویا از سرحداران دوجانب به مقتضای عادتی که شیوه ایشان بوده است، مرتکب حرکات بیجا شده که در نظر ظاهر بینان موهم خلاف یکرنگی و اتحاد آمد. اما از حسن مؤالفت دو دولت و انصاف اولیاء دو حضرت و صلاح اندیشی امناء دوشوکت کمایجب امری که موهم غائله تواند بود به هیچ وجه در میان نماند. و ثبات یگانگی و اتحاد دو دولت بر همه نزدیک و دور بیش از پیش ظاهر و جلوه گر گردید. و چون در حقیقت مراوده جانبین و آمد و شد سفرا و اقامت ایلچیان طرفین به ظاهر و باطن موجب مزید الفت و استحکام است در این وقت عالیجاه رفیع جایگاه، مجدت و مناعت همراه، ابهت و نبالت اکتناه، مقرب الحضرت العلیه السلطانیه، میرزا محمدرضاخان که محل وثوق و اعتماد حضرت خلافت و سلطنت است با رخصت کامله و اختیار کلی از طرف اشرف دولت ابدمدت علیه به سفارت مأمور روانه آن حدود گردید و درهای یگانگی و مؤالفت گشایشی تازه یافت، بمن الله و

تأییده دو دولت متحد است و دولت مطابق و بنای این هردو بر شریعت و مقتضیات شریعت مسالمت مسلمین است و الحمد لله رب العالمین اتحاد اسلام نیز در کار التیام کمایجب حاصل گشته، دقیقه [ای] از دقایق الفت عمر مرعی نمانده و نخواهد ماند. قبل از اینکه سفرای آن دولت ابدآیت وارد این حضرت گردون بسطت گردیده بودند از مقالات و افادات آنها که متضمن مؤالفت حضرتین علیتین و مطابقت سلطنتین بهتتین بود بنای قویمة الارکان خلّت و ائتلاف کماینبغی سمت استحکام پذیرفته^۱ بود. در این وقت که عالیجاه سفیر مشاڑالیه از دربار خلافت مأمور به جانب آن دولت جاویدمدت گردید اموری که موجب ازدیاد مراتب وفاق و وداد این دو دولت قوی بنیاد است به مشاڑالیه القا شده که ان شاء الله تعالی لدی الورود، تقریر و بیان و حالی و خاطرنشان اولیای آن شوکت رفیع البیان خواهد نمود، و به نهجی که مستلزم شرایط سفارت است در ادای مراسم رسالت کوشیده بنای الفت و اتحاد خلافتین عظیمتین را مرصوص و مستحکم خواهد ساخت. طریقه انیقه خلّت و موالات و شیوه مرضیه محبت و مصافات مقتضی و مستلزم آن است که همه اوقات حقایق احوال خیریت اشتمال را رقمزد کلک بنان و گلشن مودّت و ائتلاف را در رشحات اقلام مشکفام مخضّر و ریان سازند. باقی العافیة بالعافیة و الخاتمة بالسلامة.

پشت نامه:

یا حفیظ تعالی شأنه: صحیفه الاتحاد، جناب ریاست مآب مناعت و نبالت و فخامت انتساب، ابهت و فتوت و نجدت اکتساب، فطانت و درایت و کیاست آیات الشمول به عواطف الله الملك الوهاب، حضرت رئیس الکتاب دام عزه و اقباله. هـ

توضیحات:

(۱) در اصل: پذیرفته.

هـ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: E / ۳۰.

نامه عباس میرزا به قائم مقام صدارت عثمانی

موضوع: اتحاد ایران و عثمانی علیه روسیه

تاریخ: ۱۲۲۸

جناب جلالت مآب، مجدت و نجدت انتساب، فخامت و مناعت نصاب، شهامت و نبالت اکتساب، نظام الامور، ضابطه الجمهور، ذوالرأی الجمیل و القدر الجلیل والاصل النبیل، صاحب العز والافتخار ساحت ذیل المکرمة و الاقتدار، آراینده مسند اقبال، افرازنده رأیت اجلال، پسندیده اخلاق نیکو اطوار، ارسطو فکرت بوذرجمهر آثار، نصیفت درایت فلاطون فطنت، مشتری رتبت عطارد منقبت، کافل مهام انام، قائم مقام بااحتشام، زیده اجلاله را عزّانها مشفقانه آنکه

نوشته آداب سرشته به وقتی سعید رسید. فقراتی که. مشعر از اتحاد دو دولت و اهتمام در دفع و رفع دشمن مشترک و ملاحظه حفظ جانب موافقت و مطابقت و انعقاد هریک از صلح و جنگ و سایر مواد نگاشته شده بود ملحوظ نظر امعان و التفات گردید. عالیجاه میرزا امین نیز شرف اندوز حضور و میل خاطر رجال دولت ابد مدت علیه عثمانیه را به موافقت و مظاهرت اولیای حضرت گردون بسطت سلطانی عرضه داشت نموده و محبت اعلی حضرت قدر قدرت قضا مهابت پادشاه اسلام پناه اسکندر جاه عم اکرم ظهوری تازه و اجتهادات فاضله و اهتمامات بلیغه آن جناب و رجال دولت گردون مکننت وضوحی بی اندازه یافت. از طرف اشرف دولت پایدار نیز بنای موافقت مستحکم و با دقت تمام در خصومت و مدافعت روسیه جاهد و عن قریب سپاه ظفر پناه حرکت و از هر جهت ابواب طرد و طعن و ضرب و حرب مفتوح و در صلح و جنگ موافقت و مطابقت دولت علیه و شوکت بهیه عثمانیه شرط کلی بوده و خواهد بود و روز به روز آثار اتحاد و التیام فی مابین دو دولت ظهور و بروز خواهد نمود. و نظر به رضای خاطر آن جناب الطاف علیه در باره عالیجاه میرزا امین، مبذول افتاد. ثم بالخیر والعافیه. ه

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۲۷.

نامه میرزا محمد شفیع به قائم مقام دولت عثمانی

موضوع: لزوم اتحاد ایران و عثمانی علیه روسیه

تاریخ: ۱۲۲۸

پیوسته ذات جامعه الصفات جناب مجدت و نجدت نصاب، مودت و محبت مآب، نبالت و جلالت انتساب، شهامت و بسالت اکتساب، نظام الامور رواج الجمهور، نایب مناب وزارت عظمی، قائم مقام صدارت کبری، برادر فرخنده اختر مهرپرور - دام احتشامه - زیب افزای وساده جلال، جلال اریکه عزت و اقبال باد. بعد از اداء رسوم و داد و نگارش مراسم اتحاد مشهود رأی مؤالفت پیدا و معلوم ضمیر ممالک آرا می دارد که

دو سال از این پیش عالیجناب مجدت نصاب داننده رموز آداب، مجدالسفرا یسنجی زاده عبدالوهاب افندی از طرف همایون آن دولت وارد شده، نامه محبت افروز سعادت اندوز را رسانید. تحریرنامه تقریر سفیر همه دلارا و دلپذیر و فزونی بخش محبت ضمیر گردید. سفیر خجسته هم از روز ورود تا اکنون که عزم مراجعت نمود در تکمیل شرایط سفارت و تمهید قواعد حجت، کامیجبت کوشیده، بر مراتب خلعت افزود و زنگ گمان هر کلفت از آیین الفت زدود و بزم مودت را نظم داد که جاودان منتظم و مجموع است و ارکان محبت را استحکامی نهاد که ابداً ثابت و محفوظ. این روزها نیز که عالیجاه مجدت پناه خواجگاه دیوان همایون اعلی جلال الدین افندی بر حسب مأموریت وارد گشت. اگرچه در کار محبت کمتر غائله که در نظر ظاهر بینان موهم کمتر داعیه خلافی باشد ملاحظه نموده کارها بر مراد بود و مهمات بر مرام، اما او نیز پس از ورود رسوم وفا را تجدید کرد و حدود وفاق را تحدید و در برخی موارد که از آن طرف اشارت رفته بود، اظهاری دوستانه نمود و جوابی دوستانه شنید که مایه مزید اجتماع محبت و ارتباط مودت گردید. چنانکه عالیجاه مشارالیه، البته خود تفصیل آن را نگاشته است و حجاب ایهام از رخسار مشتبهات خاطر اولیاء آن دولت برداشته است و در این اقرب زمان باز از طرف این شوکت همایون به توسط نامه و سفیر، مجاری هرکار از جزئی و کلی، قلیل و کثیر تقریر و تحریر خواهد شد، و موجب مزید استظهار و اعتماد آن دولت بر استحکام دوستی و اتحاد خواهد گشت. و بحمدالله الودود امروز بزم و داد دو دولت چنان آراسته که دلها خواسته برز بانها همه حدیث و داد است و بر روانها یکسر نقش اتحاد، و این محبت خود میان دولتین اسلام امروزی نبوده و نیست، سالهاست تا پیوند این دوستی استوار شده و قرنهایست تا پایه این الفت پدیدار گشته، و از آنگاه که به جهت جامعه اسلامی میان این دو دولت عهد و وفا تجدید و رکن صفا تمهید یافته تا امروز نه از آن طرف، خلاف مسالمتی

ظاهر گشته، نه از این طرف. و به این ملاحظه دو سال پیشتر که میان این دولت و دولت روس سخن مودت مذکور شد به حکم عهد و اقتضای الفت اولیاء این مداخلت شوکت علیه عثمانی را جزو اعظم شروط متارکه نمودند و چون از طرف روسیه معروف به قبول نیامد از این طرف نیز تصدیق نرفت و حفظ اتحاد آن دولت بر مصالحه و متارکه چنین راجع گشت. سال گذشته نیز که میان روسیه و آن دولت کار مصالحه تمهید یافت، امناء آن شوکت مدید به حکم عهد مودت مسالمة روسیه و این دولت را اصول و فصول مسالمة و مصالحه نموده، عقد مودت به این شرط منعقد داشتند. و چون روسیه در مجاری اوضاع با این دولت نیز سخن مصالحه در میان آوردند به اول بر اولیاء شوکت علیه عثمانیه چنان معلوم بود که از این طرف نیز عقد مصالحه منعقد خواهد شد و بعد از آنکه استحضار یافتند که میان این دولت و روسیه کار از مسالمة به محاربه کشیده، اتفاقاً اخبار چند نیز از طرف عراق عرب به آن دولت رسید که به ظاهر در نظر کارفرمایان حضرت عثمانی منافی راه و رسم محبت افتاد و به این سبب اظهار کار مسالمة یک چند معوق ماند و اوقات به رفع مشتهات امور داخله مصروف گشت. حال بحمد الله و منه هر ابهامی کشف و هر اشتباهی رفع شده و اظهار کار جنگ و صلح این دولت با دولت روس به اولیاء آن حضرت علیاً لازم افتاد و اگرچه روسیه در این روزها باز درهای گفتگو باز کرده با این دولت ابد مدت سخن مسالمت می گویند و راه مؤالفت می جویند، اما چون دولتین اسلام در باطن و ظاهر واحد متحدند اخبار این اخبار در شرع مودت به اولیاء آن دولت واجب آمد و مراتب به آن جناب اظهار گردید و عالیشان زبدة الاقران والاکفأ، جعفر بیک تاتار، روانه شد و ظاهر است که به جهت جامعۀ اسلامیة، و مطاوعت شریعت طاهره و رعایت عهد مودت، و به ملاحظه اینکه مسالمة این دولت و دولت روس یکی از شروط مصالحه دولت علیه عثمانی شده و شرط که منتفی گردید مشروط هم منتفی خواهد بود. البتہ اولیاء آن دولت و شرایط اتحاد را بدانچه مقتضی باشد بر وجه اکمل به عمل خواهند آورد و دقیقه ای از دقایق مطابقت فرو نخواهند گذاشت و ظاهر است که همینکه رجال دودولت به حکم اتحاد و التیام در مجاری امور و مطاوی مهمام رسم مطابقت و وفا و شرط موافقت و صفا مرعی و ملحوظ دارند مناظم هرکاری بر حسب مرام خواهد شد و آنچه مقصود دل و مکنون ضمیر است بیشتر صورت خواهد یافت. مترقب از مخایل همم دوستانه آنکه به رشحه فشانی نیشان کلک صورت ساحت آمال دوستان را غیرت بوستان دارند و مطالب و مهمات و مجاری حالات و کماهی منظورات را علی التعاقب والتوالی در مطاوی مکاتبات نگارند. الفاتحه بالسعادة و الخاتمه بالسلامة. *

نامه عباس میرزا به خورشیدپاشا صدراعظم عثمانی^۱

موضوع: لزوم اتحاد ایران و عثمانی و پرداخت وجه بغداد

تاریخ: ۱۲۲۸

ذات حمیده صفات عالیجاه مجدت و نجدت پناه، نبالت و جلالت اکتناه، فخامت و مناعت دستگاه، شہامت و بسالت همراه، فخرالابرار مجدالاحرار، نظام الامور صلاح الجمهور، رئیس دیوان جلال برادر نیکوهمال - دام مجده - زیب مسند جلالت و زینت ایوان نبالت باد. بعد از اداء دعاہای مستطاب و اهداء ثناہای مستجاب، مشہود رأی دقیقه یاب می دارد کہ اگرچہ دیری است تاتار^۲ و د رسل و رسایل، کمتر بودہ بہ قدر محبتہای باطن رسمہای ظاہر صورت ظهور ننمودہ است، اما شواغلی کہ شاغل بودہ، خود بر رأی شریف پوشیدہ نیست. در این روزہا کہ خاطرہا پرداختہ آمد و کارہا بہ باطن پیغمبر مختار ساختہ شد، شوق ضمیر دامنگیر گشتہ مجمل حالی نگاشت، و بہ اقتضای مطابقت و صفا و مؤالفت و ولا بہ تحریر مراسلہ دوستانہ و مکاتبہ محبانہ پرداخت، و ارکان مودت صمیم و بنیان مؤالفت قویم را ثباتی تازه و استحکامی بی اندازہ داد. اسباب کار ہم مجتمع گشتہ، وقت کار نیز رسیدہ، امیدوار است کہ باطن اسلام یار آید و کارہا موافق اسباب قرین انجام گردد. کار مطابقت دولتین ہم بحمداللہ از آن گذشتہ کہ حاجت بہ تقریر و بیان باشد. حقیقت این معنی چون آفتاب بر ہمہ نزدیک و دور روشن است و بہ برہان و دلیل مبرہن، چہ از این پیش کہ میان دولتین اسلام کہ دولتین ایران و روم باشد مراودتی چندان نبود، ہر دو دولت بہ ہم آمیختہ و ہمدم و یگانہ توأم بود، حال کہ پیوستہ مراودت دوستانہ از جانبین شدہ و می شود و ہر روز رسالہ و رسولی می آید و می رود و سفیری یگانہ آگاہ صدیق دولتخواہ از طرف اشرف آن دولت در پایہ سریر این حضرت نشستہ و رشتہ موافقت و مطابقت پیوستہ ہر مجهولی بہ اشارتی معلوم و ہر پنهانی بہ امعانی آشکار می گردد ظاہر است کہ دوستیہا روز بہ روز محکمتر و مودتہا منتظمتر خواہد بود. برخی جزئیات ہم اگر از نظر آن دولت العیاذ باللہ محمول بہ مغایرت شدہ نہ چنین است بلکہ ظہور آن باز بہ قلت مبالغاتی دوستانہ بود کہ از آن طرف در دفع و تسکین برخی مواد جزئیہ روداد و الا دوستی این دولت نہ چنان است کہ ابداً رخنہ و فوری گیرد و جاودان کسر و قصوری پذیرد، رشتہ ای است استوار و زنجیری است محکم، کہ یک سر آن بہ ازل بستہ، سری دیگر بہ ابد پیوستہ است. بعضی جزئیات را ہم کہ عالیجاه مجدت پناه، ایلچی آن دولت محض دولتخواہی و صدق نیت و اہتماماتی کہ در اتحاد دولتین دارد درخواست نمود.^۳ چون در باطن و ظاہر مقرون بود مقبول و مستحسن افتاد و حجت وجہ بغداد کہ

عالیجاه مشارالیه مطالبه آن را ملایم اتحاد دولتین می دانست مجرد اظهار اوقرار داده شد که حجت آن رد شود. تجاوز و تصاحب هم نه مسطور بوده نه ابداً منظور خواهد بود، این سهل است تجاوزات جزئیة نیز که موهم به تفایر باشد البته باید از دو جانب به عمل بیاید و خلاف رویه روندهد. و ان شاء الله الرحمن همین روزها فرستاده آزاده تعیین و روانه خواهد شد، و حسن مطابقتهای دوستانه این دولت باز ظهور تازه خواهد یافت. و مراتب محبتهای دولتین را کمایحب اظهار خواهد ساخت. و کیفیت وجه نقد ادعایی عبدالله پاشا را نیز به اولیاء آن دولت گفتگو خواهد نمود. الخاتمه بالفاتحه. ❦

توضیحات:

- (۱) خورشید احمدپاشا از تاریخ بیست و هفتم شعبان ۱۲۲۷ / اول آوریل ۱۸۱۵ لغایت بیستم ربیع الآخر ۱۲۳۰ / پنجم سپتامبر ۱۸۱۸ به مدت دو سال و شش ماه و بیست و هفت روز صدراعظم دولت عثمانی بوده است. ر.ک. Izahli Osmanli Tarihi 5,71
- (۲) در اصل: تاتر.
- (۳) منظور ادعاهای جلال الدین افندی در مورد امور سرحدی و اموال منهبه است.

❦ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۴۴.

نامه محمد علی میرزا به خورشید پاشا صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: جلال الدین افندی و مسئله بابان

تاریخ: ۱۲۲۸

برادر جهانداور والا تبار

همواره^۱ وساده گلزار محفل دولت و حکمرانی و صدر نشین مجلس کام بخشی و کام ستانی بوده، از هرگونه عوارض و دواهی محروس و محفوظ، و از حصول انحای مطالب و مآرب مشغوف و محفوظ باد. بعد از رفع تعارف صوریه بر لوح مدعا می نگارد که

در خوشتر زمانی مکاتبه شریف دلنواز واصل و از مطالعه مضامین انیقه و عبارات وثیقه اش که حاکی از انتعاش خاطر عاطر بود کمال نشاط حاصل آمد. در این ضمن^۲ اظهار و سفارش درخصوص حسن سلوک و رفق و مدارا به اهل روم و خوش رفتاری و نیک اطواری به آن مرز و بوم و حفظ عهد و میثاق اتحاد دولتین علیتین و ملاحظه ابقای رسوم الفت و ائتلاف شوکتین سلطنتین و آمدن عالیجاه جلال الدین افندی، به کرمانشاهان فرموده در مطاوی آن زبان کلک سخسرا را به اظهار برخی مواد گشوده بودند. اولاً در باب توصیه حسن سلوک از روز ورود محب به این حدود و ثغور الی یومنا هذا در هر مهمام و امور این شیمه را به اقصی الغایه منظور داشته و فوق الغایه همت به حفظ رویه اتحاد هردو دولت گماشته، گزارش علی پاشا و سفرکوی، حریر و قزل رباط هم البته آن گرامی برادر مهربان کما هو حق مستحضرند که برخی حرکات ایشان باعث گشته تا اولیای دولت روز افزون راه چاره^۳ منحصر نشد دوستدار را اقدامی بر آن نرفت و در آن اوقات هم کمال حزم و احتیاط را مرعی داشته از طریقه عاقبت اندیشی غافل نبوده، چنانچه اندک تغفل فرمایند همیشه از آن طرف منشأ غائله و مفسده شده اند تا این اوقات که جناب اسعد پاشا^۴، وزیر و صاحب اختیار شده به نوعی با مشارالیه سلوک مسلوک داشته که کمال رضامندی و امتنان دارد و الحق مشارالیه نیز از صمیم قلب و منتهای خوشنودی خدمتگزار این دولت علیه است. از جمله چندی قبل از این ولایت اربیل^۵ را که از جانب دولت عثمانیه همیشه با عبدالرحمن پاشا بود خواهش کرده بود که به دیگری محول نماید. استرضای خاطر او را به عالیجاه محمود پاشا قدغن شد که دست تصرف از آنجا کوتاه سازد، مشارالیه هم دست برداشته هیچ گونه متعرض نشد و همچنین این روزها که عالیجاه محمد علی بیگ گماشته سرکار حضور داشت آدمی از پاشای مزبور وارد و مذکور ساخت که وزیر خواهش جمعیتی نموده فوراً قلمی شد که بدون تأمل عذتی وافر به جهت او روانه سازد.

خلاصه به مقتضای مصلحت و ملاحظه اتحاد و دولتین علیتین با اهالی این حدود و ثغور متعلقان

روم کمال حسن سلوک مرعی داشته و خواهد داشت و ایشان نیز نهایت رضامندی دارند با ما، درخصوص آمدن جلال الدین افندی، از قراری که به این دوستدار معلوم شده مردی است هنگامه طلب و فتنه جو، به غیر از افساد و مفسدت منظوری ندارد. و الا نقل بابان به هیچ وجه مدخلیت به آشوب و انقلاب فی مابین دولتین نخواهد داشت زیرا که این طایفه نظر به قرب جوار از قدیم الایام در عهد هریک از سلاطین با ایران خلط و آمیزش داشته و به هر دو طرف خدمتگزار بوده اند. خلاصه آمدن مشا‌الیه مقرون به صلاح نیست، زیرا که به محض ورود به استلزام لجاج ذاتی و خباثت فطری، خواهشمند بعضی مطالب خواهد گردید که هیچ یک مدخلیتی به صوابدید دو دولت و مصلحت و انتظام دو مملکت ندارد، و این معنی بدیهی است که به اقتضای صلاح اندیشی دو دولت کبری به نوعی رفتار باید نمود که خللی در ارکان مسالمت و موافقت حضرتین واقع نشود، با وصف اینکه رأی جهان آرای اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی - روحی فدا - تعلق به این مطلب یافته که به قدر سرمویی از طریقه اتحاد و دوستی دولتین جاوید قرار تخلف نشود و آن برادر کامکار نیز در این خصوص کمال اهتمام دارند و در این صورت که را جرأت و یارای آن است که از حکم محکم شاهنشاهی تخلف تواند نمود. جلال الدین افندی، مردی است بی مایه و طماع و صاحب غرضی که مطلقاً در قید صلاح دولت علیه آل عثمان نیست تا به صلاح اندیشی و خیرخواهی این دولت بهیته چه رسد. آمدن او به غیر از فساد ثمری نخواهد داشت، دیگر مختارید. بدیهی است که با دولت بهیته آل عثمان که دولت قدیم عظیمی است باید در کمال حسن رفتار و احتیاط سلوک مسلوک داشت. دوستدار هم دائم اوقات همین شمیمه را نصب العین ساخته، من بعد نظر به سفارش و توصیه آن گرامی برادر مشفق به مراتب شتی اوقات صرف خواهد کرد و با ایشان سلم و مصافات خواهد نمود. متمنی است که الی اوان دریافت ملاقات بهجت سمات به ارسال مراسلات خلت نکات و ارجاع انواع خدمات و مهمات، مسرت بخشای خاطر مودت علامات باشد. باقی ایام دولت مستدام باد. ه

توضیحات:

- (۱) در اصل: همواره.
- (۲) در اصل: ظن.
- (۳) در اصل، «چاره» مکرر است.
- (۴) سعید پاشا پسر سلیمان پاشا والی اسبق بغداد در پانزدهم ربیع الاول ۱۲۲۸ به حکومت بغداد منصوب شد و تا تاریخ ربیع الاول ۱۲۳۱ به مدت چهار سال این مقام را به عهده داشت.
- (۵) اربیل: شهری است در شمال شرقی عراق که بر روی خرابه های شهر قدیمی آربلا ساخته شده است. ر.ک. دایرة المعارف فارسی / ج ۱.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۱۱۱.

نامه عباس میرزا به خورشید احمدپاشا صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: جنگ ایران و روسیه و سفارت محمد رضاخان

تاریخ: ۱۲۲۸

حضرت فلاطون فطنت، ارسطورتبت، بزرجمهر منزلت، مشتری شیم، عطارد قلم، نظاماً للملة رواجاً الامة، صدر وسیع صدر بلند قدر اعظم، احمدپاشا، دام جلاله را به خصایص اعلامات مشفقانه مخصوص می دارد که

بحمدالله تعالی دیری است تا میان دولت آسمان مدار چنانکه باید ارکان مودت محکم است و بنیان محبت مضبوط ابواب رخنه مسدود گشته و سیل مراودت مفتوح. نه زبانی جز حدیث مسالمت گوید، نه گویی جز پیام مصادقت شنود، نه دستی جز رخنه های فتن بندد، نه پایی جز مقام صفا سپرد. هر صورت الفتی که در ضمیر این منقش آید هنوز نقش تمام نبسته، از کمال مواحدت بر آئینه ضمیر آن منطبع گردد و هر حدیث مودتی که به زبان آن جاری گردد هنوز بیان کامل نیافته از غایت یکرنگی در صدف سمع این جایگیر شود. اگر احیاناً روزی دو به ظاهر امری منافی شیوه الفت جلوه نموده، در باطن منافی شیوه محبت نبوده، مجرد به روزی که یافته از طرفین به رفع آن شتافته اند ضمائر در سلم و حرب مطابق است و سرایر در عزم و جزم موافق والله هو المرید الموفق.

بالجمله در فاتحه این سال مبارک اگرچه عزایم ملوکانه به تحریک مواکب و تجهیز عساکر و محاربه روسیه مقصود گشته، از هر طرف لشکرها به حرکت آمد و از مجاهدین دین در ساحات آذر بایجان ازدحامی عظیم شد که دشت و کوه به ستوه آمد و به آن رسید که شمشیرها از غلاف برآید و از هر طرف غوغای محشر نماید. اما چون این مهم خود به وقت دیگر موقوف بود و الامور مرهونه باوقاتها، وسایط چند در میان انگیخت و سخنان مسالمت عایق آمده، خاتمه کار به وجهی دیگر استقرار یافت. در این اوان که عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجدة دستگاه فخامت و مناعت انتباه، ارادت و صداقت آگاه، مقرب الحضرة البهیه الخاقانیه، سفیر کامل الاختیار این دولت دائمة القرار، میرزا محمد رضاخان^۱ از دیوان همایون عزیز - ایده الله - به جهت ازدیاد مواد مسالمت دو دولت پایدار و استحکام مبانی مطابقت دوشوکت ابدمدار مأمور به آن حدود گردیده و به اختیار کلسی شارح فصول مودت و واضح اصول محبت خواهد گشت. مجاری امور روسیه و سایر مواد از تقریرات سفیر مشارالیه معلوم آن جناب خواهد گردید، و البته به حکم اتحاد از طرف اشرف آن دولت هر که اول مؤسس این مسالمة بوده اند مجاهد دوستانه در هر باب و هر مواد به عمل خواهد آمد. و رجاء واثق

است که در هر حال باطن اسلام یار بوده خاتمه در دو شوکت فی صرف الدهور مقرون به تأییدات
خداوند ماه دهور باد. الخاتمه بالسلامة. *

توضیحات:

۱) میرزا محمد رضا قزوینی در اواخر سال ۱۲۲۸ / ۱۸۱۳ از تهران حرکت کرد و از طریق ارزنة الروم
راهی استانبول شد. در ارزنة الروم با احمد پاشا والی، به مذاکره پرداخت و طبق دستور العمل مورخ اوایل محرم
۱۲۲۹ / ۱۸۱۴ غایم استانبول شد. در استانبول با ارکان دولت عثمانی درباره مسائل مرزی و سایر مسائل
مورد اختلاف به گفتگو نشست و در اواخر شعبان ۱۲۲۹ استانبول را ترک گفت و در اواخر ذی الحجه
۱۲۲۹ / دسامبر ۱۸۱۴ به تهران رسید. ر.ک. بایگانی نخست وزیری دفاتر مهمه، ش ۲۳۶، ص ۲۷؛ عبدالرزاق
دنبلی، مآثر السلطانیة / ص ۱۷۴.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش B / ۳۰.

نامه میرزا محمدشفیع به خورشید احمدپاشا صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: مسائل مرزی و سفارت محمدرضاخان

تاریخ: ۱۲۲۸

همواره کوکب جلّی الظهور امانی و آمال، و اختر باهر النور عزّت و اجلال، جناب مستطاب وزارت و صدارت مآب، فخامت و نبالت نصاب، مجدّت و نجدت انتساب، دستور آصف و دستور مکرم، مشیر مشتری تدبیر مفخم، دبیر صافی ضمیر ملک آرا، وزیر عديم النظر عقده گشا، ناظم مهام الجمهور بالفکر الثاقب، کافل مصالح الامور الصائب، برادر فرخنده اختر مهربان، شقیق شفیق نکته دان - دام اقباله - از مطلع سعادت طالع و لامع بوده از وصمت هبوط و زوال محروس و مصون و محفوظ و مأمون باد. بعد از آرایش بزم الفت بر صفحه صحیفه دوستی و مودّت می نگارد که

خداوند متعال جل شأنه شاهد و گواه است که در این اوان فیروزی نشان از استماع خبر بهجت اثر فتوحات مسرت گستر که بعون و عنایت حضرت خداوند اکبر به جهت آن برادر بلند اختر اتفاق افتاده کفره صرب^۱ را به قوت بازوی اسلام منکوب و مخذول ساخته، مظفر و منصور در کمال جاه و جلال و حصول اقصی مراتب آمال به جای آستانه امن آشیانه عودت و مراجعت فرموده بودند، از این معنی کمال خرمی و سرور و غایت شادمانی و حبور رخ نمود. ان شاء الله تعالی همواره با حصول نصرت در مسند وزارت متمکن بوده، نظام بخش مهام دین و ملت و رونق افزای امور ملک و دولت باشند. چون قبل از این به جهت استحکام قواعد الفت و اتحاد دولّتين علیّتين جاوید قرار و تشیید مبانی موحدت و وداد سلطنتین بهتّین ابد استمرار، عالیجاه رفیع جایگاه، فخامت و مناعت انتباه، عزّت و سعادت همراه، مقرب الحضرة العلیّه الخاقانیه، معتمد السده السنیّه السلطانیّه، میرزا محمدرضاخان مأمور به جانب آستانه دولت علیه قیصریه گردیده برخی مهام ملکیه به عالیجاه مشارالیه القا شده بود که در آنجا حالی رأی ملک آرای آن برادر کامکار و کارگزاران^۲ دولت ابدمدّت نموده به اقتضای اتحاد رسوم الفت و وداد را خلافتین فخیمتین را با رخصت کامله مستحکم سازد، بنای مؤالفت و مسالمت و اساس در کمال متانت گذارد. الحمدلله الملك المتعال همواره در میان دولّتين علیّتين بی زوال هیچ گونه مغایرت و جدایی نبوده و نخواهد بود چنانچه در بعضی اوقات از جانب سرحدنشینان برخی غوایب و مفاصد به ظهور رسیده کارگزاران دو دولت جاویدآیت به اصلاح آن کوشیده نگذاشته اند که خللی در بنیان قویه الارکان دوستی و وفاق واقع شود. در این اوقات اعراب بنی لام و بنی که از قبایل سمت بصره و الکای تابعه بغداد و آن حدود می باشند بعضی از قوا و محال حویزه و خوزستان را نهب و غارت و جمعی را مقتول

ساخته‌اند و در مابین کر بلای معلی و نجف اشرف طوایف اکراد تابعه بغداد و قبایل اعراب آن حدود بر سر تجار و زوآر ایرانی آمده و قریب پانصد نفر را مقتول و مجروح و اموال آنها را نهب و غارت نموده‌اند و بعد از آن در حوالی خانقین و قزل‌رباط^۳ نیز همین عمل را نموده، جمعی را مقتول و مجروح و منهوب ساخته‌اند. نظر به ارتباط و اتحاد دولتین، باز از طرف اولیای این دولت قاهره قدغن و تأکیدات اکیده به ولات و حکام سرحدات ایران شد که مطلقاً در مقام تلافی تعدیات^۴ مذکوره برنیامده دست از تعرض مرتکبین بازدارند. آن برادر کامکار، در باب امور سرحدات قراردادی با عالیجاه سفیر مشا‌ر‌الیه فرموده که من بعد از این مقوله در میان سرحدنشینان دو مملکت واقع شود. این معنی بر اولیای آن حضرت مخفی و مستور نخواهد بود که امروز دولت اسلام منحصر است به این دو دولت و لله الحمد بنابر جهت جامعه اسلامیة محبت و و داد جانبین به سرحد کمال است و مطلقاً جدایی و مغایرت در میانه اولیای حضرتین و اقطاع و ارباع مملکتین نیست. امنای این دولت بهیچ با دوستان دولت علیه دوست و با دشمنان ایشان دشمن می‌باشد در باب تعدیات روسیه و مصالحه مشروطه ایشان که به توسط عالیجاه ایلچی سفیر انگلیس^۵ و تعهدات و تعهدنامه او واقع شده حقیقت و گزارش^۶ آن را عالیجاه سفیر مشا‌ر‌الیه تقریر و حالی خواهد نمود. نظر به اتحاد و وفاق دولتین اسلامیة، باید شرایط وفاق و اتفاق را مرعی و ملحوظ داشته، در باب تخلیه ورد ولایات شرایط الفت و اتحاد را البته اولیای آن حضرت کماینبغی رعایت خواهند نمود^۷. طریقه انیقه دوستی و ولا، مقتضی و مستلزم آن است که هم‌روزه حقایق حالات را با مهمات اتفاقیه در مقام اعلام و اعلان برآورید. باقی ایام جلالت و وزارت و صدارت مستدام و برقرار باد برت‌العباد.

پشت نامه:

یا خیر الحافظی — صحیفه الموده در حضور جلالت دستور، جناب وزارت و شهمات و نبالت انتساب، صرامت و فخامت و جلالت اکتساب، مجدت و نجدت رسالت مآب، محبت و مودت و موافقت آداب، برادر خجسته سیر معظم، صدراعظم افخم، احمدپاشا دام عزه و اقباله، افتتاح پذیرد. اللهم بلغه.

مهرپشت نامه: سجع مهر: لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده محمد شفيع *

توضیحات:

۱) قیام مردم صربستان به رهبری ژرژ پتروویچ معروف به قره‌ژرژ در مقابل ظلم و ستم ینی‌چریها که از ذیقعدۀ ۱۲۱۸ / چهارم فوریه ۱۸۰۴ آغاز شده بود با شروع جنگ عثمانیها با روسیه از طرف دولت روسیه حمایت شد و در نهایت طبق ماده ۸ پیمان بخارست که بین روسیه و عثمانی در سال ۱۲۲۷ / ۱۸۱۲ منعقد گردید صربیهها به یک امتیاز خودمختاری دست یافتند. ولی جریانات بعدی دولت عثمانی را مصمم به

سرکوبی نهضت نمود و به فرمان سلطان عثمانی سپاهی به فرماندهی خورشیدپاشا که در این موقع به صدراعظمی انتخاب شده بود، مأمور دفع قره‌رژر شد و سرانجام در هفتم سپتامبر ۱۸۱۳ قیام ملت صرب را سرکوب گزد و قره‌رژر نیز اجباراً به دولت اتریش پناهنده شد. برای آگاهی بیشتر ر.ک. تاریخ ترکیه / Osmanli Tarihi/ 5, 102 به بعد؛ ص ۳۳۲

(۲) در اصل: کارگذاران.

(۳) قزل‌باط: در چهل و پنج کیلومتری خانقین در خاک عراق و در محل جلولای واقع است.

(۴) در اصل: مزکوره.

(۵) سرگور اوزلی Sir Gor Ousoley (۱۸۴۴ - ۱۷۴۰) / (۱۲۵۸ - ۱۱۵۳ ق) از محققان بنام انگلیس در زمینه زبان و ادبیات فارسی، مؤلف «یادداشت‌هایی از شرح زندگی شاعران ایران» و از جمله بنیانگذاران انجمن سلطنتی آسیای انگلستان، و وابسته به دربار «اوده» در «لکنهو» (۴ - ۱۸۰۰) در فاصله سالها ۱۸۰۶ - ۱۷۸۷) در هندوستان اقامت داشت. در سال ۱۸۱۰ به عنوان سفیر فوق العاده و تام‌الاختیار ایران انتخاب شد و در ۱۸ ژوئیه ۱۸۱۰ به اتفاق همسرش لیدی اوزلی از بندر اسپیتهد Spithead به مقصد ایران به راه افتاد و در ماه مارس ۱۸۱۱ / ۱۲۲۶ به بندر بوشهر وارد شد. و سرانجام در ماه نوامبر ۱۸۱۱ / ۱۲۲۶ یعنی تقریباً شانزده ماه پس از ترک انگلستان و بیش از هشت ماه پس از پیاده شدن در خاک ایران به تهران وارد شد. نخستین وظیفه اوزلی آن بود که موافقت شاه را نسبت به پیمان قطعی که متن آن را از لندن با خود آورده بود جلب کند و این پیمان در ماه مارس ۱۸۱۲ / ۱۲۲۷ به امضا رسید. در مخاصمات ایران و روسیه به میانجیگری برخاست و نتیجه کار به انعقاد عهدنامه گلستان (دوازدهم اکتبر ۱۸۱۳ / بیست و نهم شوال ۱۲۲۸) منجر شد. به موجب این عهدنامه ایران، تمامی اراضی خود را در شمال رود ارس تسلیم روسیه کرد. اوزلی در سال ۱۸۱۴ / ۱۲۲۹ ایران را ترک گفت. برای آگاهی بیشتر ر.ک. انگلیسیها در میان ایرانیان / ص ۲۶؛ ناسخ التواریخ / ج ۱، ص ۲۰۹ به بعد؛ روضة الصفا / ج ۹، ص ۴۷۶.

(۶) در اصل: گذارش.

(۷) نظر دولت ایران بر این بود که دولت عثمانی به هنگام عقد پیمان صلح با روسیه مسئله استرداد ولایات شمالی ایران را که طبق عهدنامه گلستان به دولت روسیه واگذار شده بود در نظر بگیرد.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۷۴۱.

نامه عباس میرزا به کدخدای دولت عثمانی

موضوع: اتحاد ایران و عثمانی و سفارت محمدرضاخان

تاریخ: ۱۲۲۸

جناب مجدت و نجدت نصاب، نبالت و جلالت اکتساب، عزت و مناعت آیات، درایت و فطانت انتساب، ابهت و سعادت مآب، صلاح اندیش مهام خلافت بهیه، کدخدای دولت علیه عثمانیه - زیده مجده - را عزّاعلام مشفقانه می دارد که

حسن اتحاد و صدق ارتباط و رسوخ عقاید و خلوص ضمائر دو دولت، و مطابقت اسلام و اسلامیان خود امری لازم و مهمی واجب است. و بحمدالله و منه به یمن کفالت و کفایت رجال دو شوکت و اولیاء دو حضرت، این مهم دیری است تا به احسن وجوه و اکمل طرق بین الحضرتین مقدور و میسر گشته، غالب اوقات از طرفین سفرا و ایلچیان آمد و شد نموده اند. و بر مطابقت جانبین افزوده و فی الحقیقه ازدیاد مراودت موجب مزید محبت و سبب فزودن وفاق، و فزودن وفاق مآذ و مایه اجماع، و اجماع به حکم عقل و شرع محمود و ممدوح و مستحسن و مندوب است. و کارها از این منتظم و مضبوط و مقاصد به این حاصل و مقدور.

و بعد، ما که دو دولت حکم دولت واحده یافته به یک زبان گویند و به یک گوش شنوند و به یک رؤیت نظم امور دهند، امور داخل و خارج مجتمع و دست کمان رخنه و فتور از اذیال و معاطف و حدود و ثغور منقطع آید و مشارع مودت صافی و موارد محبت وافی نماید و چندانکه این سنت در مجاری مهام و امور بیشتر جاری است رونق کارها بیشتر است. حال که الحمدلله رب العالمین معانی واحد، لفظها متحد، زبانها موافق، روانها مطابق، دستها یکی است، و دلها را اختلافی نیست یقین که در سرأ و ضرأ پنهان و پیدا مسلم و حرب دو دولت معاضد و دو شوکت معاهد خواهند بود. قواید این به ترادف و توالی علی صرف الایام و الالیالی ظاهر خواهد گشت، بالجمله بیان این معنی به اسرها در ضمائر آن دولت علیا منطبق است و صور این الفاظ در خواطر آن شوکت عظمی منقش و عالیجاه رفیع جایگاه، مجدت و نجدت همراه، فخامت و مناعت انتباه، عزت و صداقت اکتناه، مقرب الحضرة البهیه الخاقانیه، میرزا محمدرضا خان، سفیر بلیغ کامل الاختیار دولت دائمة القرار و منشی دیوان همایون عزیز - ایده الله - که وارد آن حدود می گردد تفصیل حالات و اتحاد ضمائر دولتین اسلام و صوادر اوضاع این دولت و دولت روس با کلاً و جزأ حالاً و مآلاً مذکور خواهد داشت و با اختیار کلی شارح فصول مودت و واضع اصول محبت خواهد گشت. و البته از آن طرف نیز به حکم «معشر المسلمین کونوا یداً واحدة علی من

ماژاکم» چنانکه الی هذه الحالة اصل مطابقت مہد و رکن معاہدت مشید بوده و روز بہ روز بر آن افزوده باز کماکان و کماجیب لمحہ فلمحہ بر مراسم وفاق خواهند افزود و سررشتہ اجماع و اتفاق کہ مایہ حصول مآرب و مقاصد می باشد از دست نخواہند گذاشت. و عالیجاہ مشارالیه را کہ سفیر مرخص و مصلحتگذار^۱ این دولت است در تنظیم مصالح ملکیتہ مختار و مأذون دانستہ، در ہر باب و ہر امری از امور این دولت بہیہ اقوال و افعال اورا معتبر خواہند داشت. الخاتمة بالعافیة والعاقبة بالسلامہ. *

توضیحات:

(۱) در اصل: مصلحتگذار.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط ہمایون، ش: A / ۳۰.

نامه میرزا محمد شفیع به خورشید احمد پاشا صدراعظم عثمانی

موضوع: اتحاد ایران و عثمانی و سفارت محمد رضاخان

تاریخ: ۱۲۲۸

لآلی غوالی اثنیه طيبة صداقت انتما، و جواهر زواهر ادعیه وافیه اجابت اقتضا، که از صور و صفا با گوهر شب چراغ بدر منیر ادعای همسری و با در یکتای مهر انور دعوی برابری نماید اتحاد انجمن انجم آیین و محفل مینو قرین جناب مستطاب وزارت و صدارت مآب، عظمت و جلالت ایاب، فخامت و مناعت انتساب، ابهت و نجدت اکتساب، مؤلف مولفات الفت، مذهب صحایف مذهب و ملت، مجدد جهات صدق و صفا، مجدد آیات ود و ولا، مدبر امور الجمهور بالرأی الصائب، کافل مهام الانام بالفکر الثاقب، برادر بلند اختر مهربان، شقیق شفیق نکته دان، مشیر اکرم دستور افخم، صدراعظم - ادام الله اقباله و اجلاله - داشته بر صفحه خلّت و موالات و صحیفه محبت و مواخات می نگارد که

چون بنا بر جهت جامعه اسلامی و موأحدت معنویه دینی، که فی مابین دولتن علیتین جاوید قرار و خلافتین بهیتین ابدی الاستمرار لازالة محروستین عن الزوال، استحکام و استقرار یافته است همواره کارگزاران^۱ جانبین و اولیای حضرتین در سرأ و ضرأ ضوابط موافقت را مشید و منتظم و شرایط موأحدت را مرصوص و مستحکم ساخته، به همدستی یکدیگر حومه دین مبین را از تطرق جنود فتن محروس و محفوظ و رعایت قوانین وفاق را پیوسته مرعی و ملحوظ داشته اند و به حکم صریح «معشر للمسلمین کونوا یداً واحدة علی من مأواکم» شریعت غرای احمدی و ملت بیضای محمدی، صلوات الله و سلامه علیه و آله و صحبه اجمعین را از راه اجتماع و اتحاد و از فتنه انگیزی مخالفین و رخنه گری معاندین مصون و مأمون داشته، لله الحمد از دیر باز تا کنون علم بلندنامی در شرق و غرب عالم افراخته اند. و در این اوان که بعون و عنایت الهی این دو دولت کبری که در منزله دولت واحده اند به نوعی با یکدیگر متفق و متحدند^۲ که از سایر ارباب دول برتر و بحکم «الاسلام یعلو ولا یعلی» بر همه اصحاب ملل غالب و مظفرند. چندی قبل از اینکه از جانب دولت عثمانیه جناب سعادت مآب فضایل و کمالات انتساب، افضل القضاة الفخام، سید عبدالوهاب افندی یسنچی زاده به رسم سفارت و رسالت وارد این حدود گردیده به تشیید مبانی وفاق دولتن پرداخته بود، بر اولیای دولت نیز لازم آمد که رسولی نکته دان و سفیری سافرا لیلان را روانه آن حضرت گردون بسطت نموده به تمهید قواعد الفت و تجدید ضوابط خلّت پردازند. بناءً علیه در این وقت عالیجاه رفیع جایگاه، فخامت و مناعت اکتناه، ابهت و نجدت همراه، شهامت و نبالت انتباه،

عزت و اجلال دستگاه، مقرب الحضرة العلیه السلطانیه، میرزا محمد رضاخان که از باریافتگان بساط دولت و معتمدان آستان سلطنت است، با رخصت کامله و وکالت مطلقه و اجازت تامه و اختیار کلی مأمور و روانه آستان گردون سان قیصری گردید و تمامی امور که متضمن مصالح ملکیه است به عالیجاه مشارالیه محول گردیده، در هر باب مرخص و سفیر کامل الاختیار می باشد. ان شاء الله تعالی لدی الورود تمامی را بر وفق صلاح دولتین علیتین جاوید قرار استحکام خواهد داد. در باب مقدمات روسیه و وقایع امور به نحوی که در این اوقات از جانب این دولت بهیته قرارداد شده، بالکلیه تقریر خواهد نمود. ان شاء الله تعالی به اقتضای شرایط موافقت و مواحدت دولتین قواعد و ضوابط وفاق را مرعی و ملحوظ خواهند داشت و همواره حقایق حالات خیریت علامات را قلمی و مهماتی که بوده باشد در مقام اظهار و اعلان برآورند. باقی ایام وزارت و صدارت مستدام باد. برت العباد.

پشت نامه:

یا حفیظ تعالی شأنه العزیز، صحیفه المؤلفه جناب مستطاب وزارت و صدارت مآب، فخامت و مناعت و نبالت انتساب، ابهت و جلالت و سعادت اکتساب، وزیر روشن ضمیر ملک آراء، دبیر مشتری تدبیر عقده گشا، کافل مهام الجمهور بالرأی الصائب، مرتب امور الانام بالفکر الثاقب، برادر بلند اختر مهربان، صدیق شفیق نکته دان، دستور اکرم نظام العالم صدراعظم احمدپاشا، دام اجلاله العالی.

مهر: «لا اله الا الله الملك الحق المبين، عبده محمد شفيع» *

توضیحات:

(۱) در اصل: کارگذاران.

(۲) در اصل: متحدانند.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش C / ۳۰.

نامه میرزا عیسی قائم مقام به خورشید احمد پاشا صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: سفارت محمدرضا خان

تاریخ: ۱۲۲۸

رواحل اثنیه مستطابه محبت آیین که مراحل قدس را پیمایند و قوافل ادعیه مستحابه صداقت قرین که در منازل انس بارگشایند، به جناب رجیب و فناء رجیب، حضرت فلاطون منزلت ارسطو مرتبت، بوزرجمهر کیاست لقمان درایت، فهرست دیوان بینش و فراست، دستور عنوان فطنت و کیاست، دیباچه رساله فتوت، فاتحه کتاب صفوت مرتب، مراتب ملک و دولت، مذهب صحایف مذهب و ملت، متمم مکارم نفسانی، مقوم خصایل انسانی، شیرازه بند مؤلفات الفت، دقیقه یاب نکات وحدت، محدّد جهات صدق و صفا، محدّد حدود ود و وفا، وزیر صافی ضمیر ملک آرا، دبیر صائب تدبیر عقده گشا، صدراعظم اکرم مشیر مشتری تدبیر عطارده هم – ادام الله اقباله و اجلاله و افاض علی الانام و افضاله – مرسل و منزل داشته بر صفحه الفت و موالات و صحیفه صداقت و مصافات می نگارد که

چون بنابر جهت جامعه اسلامی و عصبیت معنوی دینی، پیوسته فی مابین این دو دولت قویمة الارکان جاوید قرار، اساس مواحدت و مرابطت کمال استحکام و استقرار داشته کارگزاران جانبین و اولیای حضرتین در سرّاً و ضرّاً شرایط وفاق را مرعی و ملحوظ و حومه دین مبین را به همدستی و اتفاق جانبین از تطرّق جنود فتن محروس و محفوظ می داشته اند لله الحمد و المنه، در این عهد بنای مرابطت دولتین نه به نوعی استحکام یافته که دست تصاریف ایام رخنه و خللی در آن تواند نمود، و اساس مواحدت حضرتین نه به وضعی انتظام پذیرفته که تقالیب روزگار راه فتور و قصوری در آن تواند گشود. اولیای خلافتین بهیئتین را دلها مصفی از نقار و نفاق است و امنای شوکتین فخریمتین را درونها معرا از خلاف و شقاق ان شاء الله تعالی فواید این موافقت و مطابقت به ترادف و توالی علی مرور الاّیام و اللّیالی بر عالمیان ظاهر و عیان خواهد گردید.

در این اوان که عالیجاه رفیع جایگاه، مجدّد و مناعت همراه، فخامت و نبالت اکتناه، ابهت و نجدت انتباه، مقرب الحضرت العلیّه، اخوی میرزا محمدرضاخان، سفیر کامل الاختیار دولت دائمة القرار و منشی دیوان قضانشان همایون که وارد آن حدود می گردد و تفصیل حالات و اتحاد سرایر و ضمایر دولتین جاوید آیات و صوادر و کیفیات آن دولت و دولت روس را جزاً و کلاً حالاً و مالاً مذکور خواهد داشت و با اختیار کلی شارح فصول مودّت و واضع اصول محبّت خواهد گشت. و البته از آن طرف نیز مقالات و افادات عالیجاه مشارّالیه را موثق دانسته بیشتر از پیشتر به تشیید

مبانی مؤالفت و تمهید قواعد مواحدت خواهند کوشید و به حکم صریح «علیکم بالجماعة» سر رشته اجتماع و اتفاق را که سرمایه حصول مآرب و مقاصد است از دست نخواهند داد. پیوسته حقایق حالات خیریت اشتمال را رقمزد کلک اظهار و بیان و مهمات العاقبه را نگاشته خامه اعلام و اعلان فرموده، مسرت افزای خاطر محبت سرایر خواهند گردید. باقی ایام ابهت و اقتدار مستدام و برقرار باد، برت العباد.

پشت نامه:

یا حفیظ تعالی شأنه: صحیفه الاتحاد و جناب مستطاب صدارت و وزارت مآب، فخامت و جلالت و مناعت نصاب، کامل امور الجمهور بالفکر الثاقب، مرتب مهام الانام بالرأی الصائب، مشیر اکرم دستور افخم، نظام العالم صدراعظم، احمدپاشا، دام اقباله و اجلاله العالی. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: G / ۳۰.

نامه میرزا عیسی قائم مقام به مصطفی افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: سفارت محمدرضا خان

تاریخ: ۱۲۲۸

هو

ادعیه مستحابه میرا از ریب و ریا، و اثنیه مستطابه صداقت انتماء، از صمیم خاطر محبت گستر و درون ضمیر الفت اثر به صوب و صواب آیین و جانب فیض قرین جناب ریاست و مناعت و نجدت مآب، عزت و سعادت و نبالت انتساب، ابهت و فخامت و مجددت نصاب، جامع المحامد و المکارم، خلاصه الاماجد و المکارم، رئیس الکتاب دولت علیه جاویدقرار، برادر نیکوسیر کامکار - دام اقباله و اجلاله - همواره ملحوظ عین عنایت سبحانی و مشمول مکرمت و عاطفت یزدانی بوده، به اصابت رأی رزین نظام بخش مهام دولت و دین باشند. بعد از تمهید قواعد خلّت و موالات، و پس از تشیید مبانی الفت و مصافات، مکشوف رأی محبت اقتضا می دارد که

چون بنابر جهت جامعه اسلامی و عصبیت معنویه دینی، پیوسته فی مابین این دو دولت قویمة الارکان جاویدقرار، اساس مواحدت و مرابطت کمال استقرار و استحکام داشته، کارگزاران جانبین و اولیای حضرتین در سرأ و ضرأ شرایط وفاق را با یکدیگر مرعی ملحوظ و حومه دین مبین را به همدستی و اتفاق جانبین از تطرق جنود فتن محروس و محفوظ می داشته اند لله الحمد والمنه، در این عهد، بنای مرابطت دولتین نه به نوعی استحکام یافته که دست تصاریف ایام رخنه و خللی در آن تواند نمود و اساس مواحدت حضرتین نه به وضعی انتظام پذیرفته که تقالیب روزگار راه فتوری و قصوری در آن تواند گشود اولیای خلافتین بهیتین را دلها مصفی از نقار و نفاق است و امنای شوکتین فخیمتین را درونها میرا از خلاف و شقاق، ان شاء الله تعالی فواید این موافقت و مطابقت به ترادف و توالی علی مرور الايام و اللیالی برعالمیان ظاهر و عیان خواهد گردید.

و در این اوان که عالیجاه رفیع جایگاه، مجددت و مناعت همراه، فخامت و نبالت اکتناه، ابهت و نجدت انتباه، مقرب الحضرت العلیّه، اخوی میرزا محمدرضاخان سفیر کامل الاختیار دولت و دائم القرار و منشی دیوان قضائشان همایون که وارد آن حدود می گردد تفصیل حالات و اتحاد سرایر و ضمائر دولتین جاوید آیات و صوادر و کیفیات این دولت و دولت روس را جزأ و کلاً حالاً و ملاً مذکور خواهد داشت و به اختیار کلی شارح فصول مودت و واضح اصول محبت خواهد گشت. و البته از آن طرف نیز مقالات و افادات عالیجاه مشارالیه موثق دانسته بیشتر از پیشتر به تشیید مبانی مؤالفت و تمهید قواعد مواحدت خواهند کوشید و به حکم صریح «علیکم بالجماعة» سررشته

اجتماع و اتفاق را که سرمایه حصول مآرب و مقاصد است از دست نخواهند داد.
پیوسته حقایق حالات خیریت اشتمال را رقمزد کلک اظهار و بیان مهمات اتفاقیه را نگاشته
خامه اعلام و اعلان فرموده مسرت افزای خاطر محبت سرایر خواهند گردید. باقی ایام ابهت و اقتدار
مستدام و برقرار باد برت العباد.

پشت نامه:

هو الحفیظ تعالی شأنه: صحیفه المؤلفت جناب ریاست مآب، فخامت و مناعت و نبالت انتساب،
فتوت و نجدت و شهامت آیات، جامع المحامد و المکارم، عمدة الاماجد و المکارم، برادر بلند اختر
کامکار، رئیس الکتاب دولت علیه جاوید قرار، ادام اقباله و اجلاله العالی.

مهر در پشت نامه: عبده عیسی الحسینی *

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: E / ۳۰.

نامه میرزا عیسی قائم مقام به کدخدای دولت عثمانی

موضوع: سفارت محمدرضاخان

تاریخ: ۱۲۲۸

جناب عالیجاه رفیع جایگاه، مجدت و نجدة اکتناه، و ابهت و نبالت همراه، فطانت و کیاست انتباه، عزت و سعادت پناه، ناظم امور سلطنت بهیه، صلاح اندیش مهام دولت عثمانیه، صدیق شفیق نکته دان، کدخدای جلیل القدر والشأن دام اقباله، همواره ملحوظ عین عنایت سبحانی و مورد الطاف و فیوضات یزدانی بوده، مرتقی مدارج عزت و اقتدار باشند. بعد از ابلاغ دعوات وافیات اجابت سمات، بر صفحه خلّت و مودّت و موالات می نگارد که

چون به اقتضای اتحاد دولتین علیتین و اتفاق خلافتین بهتین بر کارگزاران جانبین واجب و لازم است که به مفتاح مراسلات دوستی آیات پیوسته فاتح ابواب مسالمت و مصافحات گردند قواعد الفت را مهّده و منتظم و بنیان محبت را مشید و مستحکم سازند. قبل از اینکه سفرای آن دولت جاویدآیت وارد این حضرت گردون بسطت که متضمن موافقت حضرتین و مطابقت دولتین بود کماینبغی بنیان راسخه الارکان مسالمت و موالات سمت استحکام پذیرفته بود. بر اولیای این دولت علیه نیز لازم آمد که سفیری خبیر و معتمدی بصیر که کاشف مافی الضمیر باشد روانه این دولت جاویدقرار سازند. بناءً علیه عالیجاه رفیع جایگاه، فخامت و مناعت اکتناه، ابهت و نبالت انتباه، مجدت و نجدة همراه، مقرب الحضرت العلیه السلطانیه، اخوی میرزا محمدرضاخان، منشی دیوان قضانشان همایون را که از قرب یافتگان بساط دولت و معتمدان آستان گردون بسطت بود، با رخصت کامله روانه دربار قیصری گردیده اموری که موجب ازدیاد و مراتب وداد و وفاق این دو دولت قوی بنیاد است به مشارالیه القا شد که، ان شاء الله تعالی لدی الورود حالی و بیان و خاطرنشان آن شوکت رفیع البیان خواهد نمود، و به اقتضای شرایط سفارت در ادای مراسم رسالت کوشیده و بنای الفت و اتحاد خلافتین را مرصوص و مستحکم خواهد ساخت، به تشیید مبانی موافقت و مطابقت دولتین کریمتین خواهد پرداخت. و از جانب این دولت بهیه در هر باب و در هر جهت مأذون و مرخص و مختار است که بر وفق مصلحت شرایط رسالت را به تقدیم رساند، اولیای آن دولت علیه او را معتمد و موفق دانند.

طریقه آن است که صلاح اندیشی و خیرخواهی دو دولت جاویدآیت شرایط حسن و تدبیر را مرعی و ملحوظ داشته، همه روزه حقایق حالات خیریت علامات را رقمزد کلک اظهار و بیان سازند، باقی ایام به کام باد.

پشت نامه:

هو الحفیظ تعالی شأنه صحیفه الوداد جناب عزت و نبالت و مجدت نصاب، ابهت و
نجدت انتساب، فطانت و درایت و کیاست آیات، فخامت و مناعت و فتوت مآب، صلاح اندیش امور
خلافت بهیّه، کدخدای دولت علیّه عثمانیه، دام اقباله و اجلاله العالی . *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: D / ۳۰.

نامه عباس میرزا به احمدپاشا^۱ والی ارزنة الروم

موضوع: انتظام امور مرزی

تاریخ: ۱۲۲۹

مهر: «دُرّدرای خسروی عباس»

جناب مجدّت و نجدت نصاب، شہامت و بسالت انتساب، نبالت و جلالت مآب، نظام افزای امور، رواج بخشای جمهور، کامل الفکر، مستقیم النظر، محمود السیر، احمدپاشا والی ولایت ارزنة الروم، و سرعسکر جوانب شرقیہ را عزّانہا مشفقانہ آنکہ

ذریعہ آداب طراز مخلصانہ، مشعر از ارادت بیکرانہ و ورود بہ ارزنة الروم و تقدیر امور و اصلاح جمهور و نظم مناظم مطابقت دو دولت و ضبط قواعد موافقت دو شوکت و اظہار صلاح اندیشی و نیکخواہی نگاشته و مصحوب عالیشان زبده الکفاء، عمدة الاقران، محمدامین آقا، تاتارآقاسی ارسال داشته بود، بہ نظر التفات ملحوظ و خاطر از کمال دقیقہ یابی و آگاهی و اہتمام و اجتہاد آن جناب در مزید اتحاد دو شوکت خداداد و نصب و تعیین آن جناب بہ سرعسکری شرق و ایالت آن حدود کمایجیب محظوظ شد. آنچه تحریراً و تقریراً از صلاح اندیشی و مصلحت کیشی خود گفته و نوشته، ہمہ متضمن صلاح دین و دولت و منتج رواج ملک و ملت و موجب فواید تامہ و مایہ عواید عامہ و سبب رفاه انام و باعث رفع فتنہ سرحدداران بود خاطر خطیر ما در ہمہ این مدت کہ بہ ممالک بسیطہ آذربایجان اقامت داشته ایم بہ ہمین مقصود مقصور بودہ و مجاہد شتی در تحصیل این مرام نمودہ ایم. آن جناب نیز کہ بہ مقتضای نیکخواہی جوای این مطلب و متمنی این معنی می باشد، بہ خواست خدا یقین داریم کہ روز بہ روز سرحدداران و سرحدنشینان اصلاح و ہمہ امور سرحدیہ از دو جانب مقرون بہ فوز و فلاح خواہد شد و عموم سگان و قطان سرحدات نیز کہ حسن اہتمامات و اجتہادات آن جناب را در اکمال مطابقت دو حضرت ملاحظہ می نمایند، ہمہ کماینہی و یلیق سالک طریق صدق و صواب خواہند گردید. این مہم کہ بہ آن جناب محول گشتہ، اول مہمی نیست کہ بہ آن جناب مفوض و مرجوع شدہ باشد. سالہا کارگزار و مصلحت شعار بودہ و کارہا در صلاح اندیشی نمودہ، تجربتہا کردہ و امتحانہا بہ کار آورده و پیش از آنکہ بہ ایالت این حدود مأمور و بہ کفالت این مہم مشغول گردد، کمال کفایت و کفالت آن جناب بہ تفصیلہا بہ عرض ما رسیدہ و معلوم ما گردیدہ، اعتماد کلی و اعتقاد تمام بہ آن جناب داشتیم. بعد از آنکہ بہ ارزنة الروم نیز وارد گردید خبر البعد خبر حسن رفتار و سلوک آن جناب بہ عموم اہالی آن حدود و مترددین این ثغور معروض رأی صوابنما گردیدہ بر اعتماد خاطر افزود. حال نیز کہ ذریعہ

آن جناب رسید مسطورات آن بر عقاید ما شاهی واضح و بر دقیقه دانی و مصلحت دانی آن جناب برهانی لایح شد. و آنچه در محاسن شیم آن جناب به تواتر و توالی مسموع رفته بود، مشهود و معاین گردید. به خواسته خدا و به حسن التفات دو دولت جاوید بنا و اهتماماتی که آن جناب در اصلاح مهام و اتحاد دو دولت جاوید مقام دارد، ایالت آن جناب در ولایت ارزنة الروم باقی و جاوید و آن جناب پیوسته مورد التفات دو دولت مدید خواهد شد و اگر چه بر آن جناب که دقیقه دان و آگاه می باشد این معنی خود نظر به کمال شهودی که از طرف مستلزم الشرف ما در پنهان و پیدا، سراً و ضمناً، حسن مطابقت و صدق موافقت در اتحاد دو دولت همه وقت مبذول و مرعی بوده و سرحداران این طرف را از بیم بأس و صلابت ما هرگز مجال آنکه به باطن ما ظاهر، فتنه یا رخنه در ارکان مودت و بنیان محبت نمایند نبوده، لکن از این پس باز همان شیم کریمه و روئے مرضیه بهتر از پیشتر ملحوظ و متصور و ازدیاد الفت دولتین و اشتداد محبت جانبین در نظر محبت پرور خواهد کرد. و ان شاء الله تعالی، یوماً فیوماً بر دوستی دو دولت خواهد افزود. من جمله فرستاده آن جناب بعد از وصول به حضرت بدین موجب عراضایی را که آن جناب فرستاده بود از عرض و نظر گذرانیده و مقبول خاطر مهرگستر شد. خانه آن جناب آبادان بماند. عوارف و عواطف خاطر ما را درباره خود کامل دانسته، پیوسته مطالب و مقاصد را اظهار نماید.

تحریراً فی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۲۹ *

توضیحات:

(۱) احمدپاشا بین سالهای ۱۲۳۲ — ۱۲۳۲ به مدت یازده ماه والی ولایت ارزنة الروم بوده است، ر.ک. سالنامه ارزنة الروم / ص ۲۱۹.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۱۲۹.

نامه عباس میرزا به احمدپاشا والی ارزنة الروم

مهر: دُر درای خسروی عباس،

موضوع: انتظام امور سرحدات *

هو

تاریخ: ۱۲۲۹

جناب مجدت و نجدت نصاب، شهامت و بسالت انتساب، نبالت و جلالت مآب، نظام افزای امور، رواج بخشای جمهور، کامل الفکر، مستقیم النظر، محمود السیر، احمدپاشا، والی ولایت ارزنة الروم و سرعسکر جوانب شرقیه را به خصایص التفاتات ضمیر مخصوص داشته، عزّانها مشفقانه می داریم که

بعد از ورود آن جناب به حدود ارزنة الروم، حسن مساعی و مجاهد آن جناب در ازدیاد اتحاد دو دولت معروض و سلوک و رفتار آن جناب به عامّه و کافه مترددین ممالک اسلامیّه ایران اعم از تجّار و غیره مسموع گشته، التفاتی که به آن جناب داشتم متزاید گردید و اتحادی که بین الدولتین استقرار داشت متضاعف شد و بر اعتقاد خاطر و وثوق ضمیر به حسن صلاح اندیشی و خیرخواهی آن جناب افزود. طریقه سرحدّاری و سرحدّنشینی همین است که از آن جناب ظاهر شده و چنین می دانیم که از این شیوه پسندیده و رویّه مرضیه، بعدالیوم عامّه و کافه اهالی سرحدات جانبین هم با یکدیگر یگانه و یکدل بوده، فرقی میان هیچ یک نماند و چرا که چنین نباشد امروز در همه روی زمین دولتی که در اسلام مایه نفع و ضرر و مصدر خیر و شرّ تواند بود، همین دو دولت خداداد است و بس که این دو نیز به حکم جهت جامعه اسلامیّه، باهم موآلف و مأنوس بوده و می باشند. و اگر گاهی جزئی امری در سرحدات روداده که در نظر بیخبران به وضع دیگر جلوه نموده، از جانب سرحدداران بود که برخی از بی اهمّتی و بعضی از غرض نفس و جمعی از قلّت مبالغات در خیر و صلاح و جماعتی از نادانی و به مقتضای عادت طبیعت باعث می گشتند. حال که آن جناب کفیل امور و کافی مهام و ناظم ثغور گشته و زمام مهام سرحدداران را بالکلیه بر کف باکفایت و اهتمام و صلاح اندیشی و اجتهاد گرفته، صورت آن خیالات از خاطر آنها محو و نقش آن اوضاع از ضمائر ایشان فراموش خواهد گشت و همه کارها برحسب صلاح دو دولت و نظام دوشوکت قرار و استقرار خواهد گشت. فایده این خیرخواهی و صلاح اندیشی نیز از دو دولت روزافزون به آن جناب متواصل خواهد شد و اگرچه با اهمّتات کلیه که از جانب آن جناب در امور مطابقت دو دولت مذکور و معروض می شود، حاجت به اینکه از طرف قرین الشرف اظهاری شود نخواهد بود، اما باز اظهار می گردد که چون قدری از اموال عالیجاه آقاانصرالله را سابقاً در آن حدود برده اند و از دولت روزافزون عثمانی نیز فرمانی به این خصوص صادر نافذ گشته، به آن جناب اعلام می گردد که در پیدا کردن مال مذکور البته اهمّتی که باید، از طرف آن جناب مبذول خواهد شد که اموال

مسروقه مزبوره به عالیشان آقا فتح الله عايد و واصل گردد. پيوسته مقاصد را اظهار دارد.
تحریر آفی شهر محرم الحرام ۱۲۲۹ *

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: J / ۳۷۱۲۹.

نامه محمد حسین خان به احمد چلبی

موضوع: نهب و غارت اموال ایرانیان

تاریخ: ۱۲۲۹

همواره رأی اصابت پیرای عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و مجدت و سعادت پناه، دوستی و محبت و مصافقات آگاه، دوست باعز و جاه، زید قدره العزیز، گره گشای عقود امور، و مدبر مهمام هر نزدیک و دور بوده، مرآت ضمیر منیر از صور معانی صادقه پیوسته صورت نما و معنی پذیر^۱ باد به فیض وجوده و احسانه. بعد از تمهید قواعد دوستی و الفت چنین صفحه نگار صحیفه یکجبهتی و محبت می گردد که

چون ادرار مراتب مراسله نگاری از مؤکدات رسم محسنه الرسم خلت و دوستداری است لهذا به تحریر صحیفه الفت الیفه مبادرت و به اشعار مدعا مسابقت می شود که، بعضی مطالب و مواد لازمه بود که بایست به خدمت جناب وزارت و امارت مآب وزیر مشیر مکرّم یا به کارگزاران آن جناب معظم اظهار و آدمی در این خصوص روانه آن دیار شود. نهایت قبل بر این هم اظهار می شد که یحتمل فرستادن آدم را باعث تصدیع دانند، بنابراین روانه ساختن آدم راموقوف و در این وقت که عالیجناب سیادت و سعادت مآب آقاسید محمد از این حدود معطوف می بود چون آن عالیجاه عزت پناه، مردی دنیادیده کار آگاه می باشند و مکرر به ولایت ایران آمده به خاکپای جواهر آسای حضرت قدر قدرت پادشاه جمجاه سکندر سپاه - روحنا فداه - شرفیاب و با اکثری از اهالی این حدود آشنایی و ارتباط دارند و از مراتب احوال و امور استحضاری به هم رسانده اند بناءً علیه بعضی مواد که مستلزم حصول صلاح []^۲ اجمالاً به آن عالیجاه قلمی می شود که در هنگام حاجت چگونگی را به عرض جناب وزیر معظم^۳ رسانید و همچنین در مجلسی که عالیجاهان رفیع جایگاهان درویش آغا و داود افندی و محمد سعید بیک و سایر کارداران و محرمان آن سرکار حضور داشته باشند این فقرات را طرح و به هریک حالی و خاطرنشان گردانیده رأی ایشان و تقریب مسامله، در تقدیم برخی صوادر و وقایع آن سامان را حسب الواقع معلوم و علی التفصیل جواب مطالب را به دوستدار مرقوم دارند و جواب امور را مخفی و مستور نگذارند. من جمله در باب اموالی که از قافله این حدود مساوی سه چهار هزار تومان در حوالی خانقین قبل بر این غارت نموده بودند کالشمس فی الرابعه النهار هویدا و آشکار بود که این جسارت از طایفه بنی ویس و سایر اعراب آن حواله حوش صدور یافته بود مراتب به کارگزاران آن سرکار اشعار شد. در این خصوص به بعضی معاذیر ناموجه متمسک و این عذر را دستاویز ساخته بودند که دوستدار گفته در این عمل ظاهراً عداوتی را

مدخلیتی بوده باشد. دوستدار که نگفته بود تمامی عشیره بنی ویس و سایر اعراب آن حول و حوش را از این مقدمه اطلاعی نیست به همین قدر متقاعد و به هیچ وجه در باب آنهمه اموال منهوبه تحقیق و بازخواستی ننموده اند. و دیگر در باب اعراب بنی لام که آن قدر خسارت و ضرر به رعایای حویزه رسانید باز اظهاری شد در جواب مرفوع شده بودند که مومی الیه از این طرف روگردان و به خاک ایران آمده است. از این جانب قدغن شود او را از خاک این صوب بیرون نمایند. بعد از آنکه اموال و اضرار اهالی حویزه از او گرفته خواهد شد. پس از طرد و دفع مومی الیه نیز به این عذر متمسک جسته بودند که عرار و عشیره او مفقود الاثر گردیده اند و در صدد اخذ دیناری از اموال منهوبه از او برنیامدند. و همچنین امسال مساوی یک دوهزار نفر زوار را در آن صوب برهنه نموده، چندین نفر از آنها را به قتل رسانیدند و کسی در مقام مؤاخذه این مطلب برنیامد، اگر در این خصوص هم اظهار می شد باز می گفتند که این حرکات از اعراب به ظهور رسیده است با وجود این احوال که به مقتضای القای اتحاد دولتین علیتین و استرغاف و آرامش سنور و ثغور مملکتین بهتین چه از طرف قرین الشرف حضرت قضا قدرت سکندر رایت داراد رایت صاحبقرانی، و چه از جانب سعادت جوانب نواب مستطاب هلال رکاب انجم رکاب الشرف امجد جهانبانی، لوازم لطف و عنایت و رواسم جانبداری و رعایت به اقصی الغایه و اعلی النهایه درباره جناب سابق الالقاب به عرصه ظهور و منصه وضوح رسیده و می رسد، مع هذا باز بعضی اقوایل کاذبه و سخنها واهمه که باعث نقار خاطر اولیای دولتین و مورث رخوت بنیان رفعت و اتحاد رجال حضرتین است از این جانب به امنای دولت علیه قیصریه اظهار می نمایند و زبان اشعار را به مفتریات چند که نواب کیوان مالک رقاب شاهزاده آزاده والا تبار به حویزه تشریف برده اراده بصره دارند و با اهالی بغداد و این بلاد سربه سر می گذارند.^۴ قبل بر این که به تقریب افساد و رفتار ناهنجار عبدالرحمن پاشا بین الدولتین، حرکات خلاف ضابطه عبدالله پاشا بندگان سلیمان شأن اشرف والا، در مقام تنبیه و تأدیب عبدالرحمن پاشا برآمدند چیزی نبود که پوشیده و پنهان بماند حال با وجود آنکه خیال بصره در فکر کسی خطور نکرده و هرگز این سخنها را بر زبان نیاورده اند چرا باید این اقوال کاذبه را به رجال دولت علیه قیصریه نگاشته و خاطر بر نقار ضمیر الهام پذیر اولیای حضرتین کریمتین گماشته باشند. هر وقت که در این خصوص استرداد اموال منهوبه رعایا و قوافل و دفع برخی صوادر و تغافل به کارگزاران آن سرکار اظهار می شود در جواب به معاذیر متمسک و به آمدن سرعسکر وعید و تهدید می نمایند. ز عشق به صبوریه هزار فرسنگ است، جناب وزیر معظم و اهالی آن حدود باید از آمدن سرعسکر خوف و اندیشه کنند که ولایت ایشان پامال و خراب و مورد اضرار و خسارات بی حساب خواهند شد و الا بر فرض محال که اولیای دولت قیصریه چشم از مراتب الفت و اتحاد بین الدولتین پوشند و بعضی سخنان مجعوله و اقوال غیرمحموله را به سمع قبول نیوشند کسی را از سرعسکر و این

های هوی بلاثر اندیشه و توهمی نخواهد بود. کارگزاران و وزرایی که قبل بر این در این سرحد مکین بودند همیشه به رأی رزین و حزم متین در اصلاح بین دولتین و استحکام مبانی اتحاد حضرتین بهتین، لوازم سعی و اهتمام مبذول می نمودند. مگر خدا نخواستہ حال در بغداد قحط الرجال است که قضیه برعکس نتیجه می دهد و درعوض اینهمه شفقت و مرحمت قبله عالم و نواب اشرف ولی النعم، این سخنان لاطایل به سمع رجال دولت قیصریه می رسد انصاف بدهند که رویه خیرخواهی و کاردانی این، و شیوه سرحداری و مرزبانی چنین است؟ باری لازم نمود که این مراتب را آن عالیجاه دوستی آگاه اظهار نموده عقود بعضی امور را به ناخن اشعار از رشته خاطر گشوده باشد. ان شاء الله به نحوی که قلمی شده جواب شافی کافی صورت نگار و دوستدار را در جواب این موارد قرین استحضار سازند و پیوسته به حقایق نگاری صور امور به اشعار خاطر این یگانگی []^۶ پردازند که، بعون الله تعالی دوستانه به تقدیم و تنظیم خواهد رسانید. باقی ایام به کام.

عالیجاه، دوستا.

باوجود این صوادر و مراتب که از آن طرف صادر و واقع می شود، شهید الله تعالی و کفی بشهیداً که قبله عالم و عالمیان روحنا فدا و بندگان سلیمان شأن اشرف و امجد والا باز کمال لطف و شفقت و نهایت عنایت و مرحمت درباره جناب وزیر معظم دارند و به ملاحظه آن جناب و اتحاد دولتین علیتین ابقا هما الله

که این گونه وقایع را هرگز به خاطر نمی آرند. مع هذا از کارگزاران آن سرکار نهایت استغراب داده بعضی اقاول که کذب آنها بر اولیای دولت علیه قیصریه معلوم گردیده و خواهد گردید اظهار و در تقدیم بعضی صوادر و امور به طریق تساهل و تغافل رفتار نمایند. چون لازم بود اظهار نمود. باقی ایام به کام باد.

پشت نامه:

هو الله تعالی شأنه مراسلة المحبة عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و سعادت پناه، شہامت و بسالت انتباه، محبت و مصافات آگاه، دوست باعز و جاه، احمد آغای چلبی، زید قدره العالی. *

توضیحات:

(۱) در اصل: پزیر.

(۲) دو کلمه خوانده نشد.

(۳) در این زمان سعید پاشا والی بغداد بود.

۴) در بالای کلمه می گذارند کلمه «می گشایند» نوشته شده است.

۵) در اصل: پزیر.

۶) یک کلمه خوانده نشد.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: F / ۳۷۱۱۶.

سواد نامه فتحعلی شاه به الکساندر پاولوویچ^۱ امپراتور روسیه

موضوع: اخذ مالیات در سرحدات و از بین رفتن اموال تجار بخارا

تاریخ: ۲۱ شهر جمادی الاول ۱۲۲۹

شوکت و قدرت و شهامت پناهی امپراتور بزرگ بالارث^۲ والاستحقاق پادشاه جمجهه انجم سپاه خورشید کلاه، بهرام صولت کیوان رفعت برجیس منزلت ناهید مرتبت، عطار دقطنت مشتری منقبت، ضحاک شوکت کاووس حشمت، دارادر بان پرویز عنان، صاحبقران کشورستان گردون توأمان، فرمانفرمای کل ممالک اوروسیه و چراکیه و داغستان و سایر دولان، خاقان بن خاقان، الکساندر پاولوویچ شهامت نشان، همواره تردماغ ماده خوشدلی و مسرت و انبساط سرخوش نشاء کامرانی و نشاط باشند. بعد از تزیین عرایس مدعا به زیور دعا، انهای رأی ملک آرای، عقده گشای حکومت پیرا می گرداند که

الحمد لله به لطف و کرم پیغامات الهی و بعون و عنایات نامتناهی مواد جزمی و شکفتگی آماده و ابواب حصول مرادات و سعادات بر چهره احوال اولیای دولت قاهره از شش جهت گشاده و آینه ضمیر از رنگ کدورت و ملال مصفا و ساده است و نام آوران اطراف و اکناف همه چون نگین حلقه فرمانبرداری و بندگی^۳ را زیور گوش و غاشیه اطاعت و انقیاد ما را پیرایه دوش خودها نموده اند. خیریت خلق الله و آسایش حال عباد الله و امنیت طریق و بهبودی احوال تجار و مترددین به موافقت صاحب دولت منوط و مربوط است.

شنیده شد که جماعت فرنگسوپس که سپر مخالفت در پیش رو کشیده قدم جرأت پیش نهاده به آن دودمان عالیشان در مقام محاربه و مقاتله درآمده. اگرچه اولاً مرتبه زخم چشم به بعضی از آن ولا رسانیده، ثانیاً از هجوم صدمه لشکر اوروسیه شکست فاحش در ارکان جمعیت بیم داران روداده فرار بر قرار اختیار نموده، خاسر و منکسر بیرون رفته، آن شوکت پناه دامن مملکت محروسه را به سیلاب سیوف مبارزان کارزار از غبار فتنه و آشوب آن گروه اشرار نابکار شسته و پاک گردانیده با فتح و ظفر و غنیمت بسیار به دست آورده اند، از استماع این خبر خرسندی تمام حاصل گردیده بعد از رسیدن این اخبار عقیدت و ارادت نشانان فایق الاقران، دولتخواهان ما، عظیم خان دیوان بیگی و میرزا یوسف بیک دیوان بیگی و قورچی باشی^۴ که از معتمدان اینجانب اند به طریق سفارت روانه نمودیم. چون به شرف گورنیش^۵ همایون مشرف گردیده فاتحه خرسندی رسانید مأمول است که به مکارم خسروانه سرافرازی یابند.

بعده، در حادثه احتراق^۶ مسکاو، کلاً به اموال بسیاری از سوداگران بخارا در ذیل اموال فقرای

روسیه سوخته و تلف شده بوده، چنانچه دست شفقت بر سر فقرای اوروسیه داشته عوض مال تلف شده آنها را از خزاین عامره رحمت فرموده اند فقرای متضرر شده این جانب هم چشم امید از مرحمت دریا نوال دارند فقرای این جانب را هم از خود دانند دو دولت یک دولت است. بعضی از متصدیان امور باج سرحدات توره السکه به آینده و رونده این ولا از راه و روش سابق تجاوز نموده ظلم و تعدی می کرده اند. مترصدیم که فرمایند که در سابق چه نوع معامله می نموده اند از همان روش تجاوز نمایند، این مراتب موجب نیکنمایی و مزید اتحاد خواهد گردید. فضیلت پناه عقیدت انتباه، دولتخواه قدیمی میرزا محمد یوسف بیک، معتمد مذکور را به درگاه عالم پناه حضرت خلیفه هم ایلچی کرده روانه نمودیم. توقع اینکه از مکارم خسروانی ممنون کرده مثال لازم الامتثال به حکام سرحدات ارزانی فرمایند که مشارالیه را مکرماً و سالماً از محکوم خاقانی در رفتن و آمدن به عافیت گذرانیده رو برآه نمایند. باقی کلام موالات پیام، و نگارش لسانی را از تقریر ایلچیان تصدیق فرمایند. الدعا والسلام.

فی سنه ۱۲۲۹ در ۲۱ شهر جمادی الاول.

در حاشیه نامه آمده است که

اصل مساعده مکتوب حضرت شوکت پناهی که امضا فرمودند این است از دست خط میرزای منشی. *

توضیحات:

- (۱) الکساندر پاولوویچ Alexander Pavlovitch (۱۸۷۷ - ۱۸۲۵) فرزند پل اول امپراتور روسیه (۱۸۲۵ - ۱۸۰۱) که پس از قتل پدر به سلطنت رسید، دایرة المعارف فارسی / ج ۱.
- (۲) در اصل: بالا ارث.
- (۳) در اصل: بنده گی.
- (۴) قورچی باشی: رئیس اسلحه خانه.
- (۵) گورنیش: لغت ترکی به معنای دیدار، ملاقات حضوری، به خدمت رسیدن و رسم ادب بجا آوردن؛

قاموس اعلام.

- (۶) ظاهراً اشاره به حریق است که به هنگام ورود سپاهیان فرانسه به مسکو اتفاق افتاد. فتح مسکو به دست ناپلئون در سیزدهم سپتامبر ۱۸۱۲ / پنجم رمضان ۱۲۲۷ حس وطن خواهی روسها را بیدار کرد و تمام مردم روسیه کینه مهاجمین را به دل گرفتند و خود را برای مبارزه و مقابله با سپاهیان متجاوز ناپلئون آماده ساختند. روستوپچین Rostopchine حاکم مسکو در حین تخلیه شهر دستور داد که مغازه های الکل فروشی را تخریب کنند و خانه اش را آتش بزنند. در این آتش سوزی مهیب ۸۵۰۰ خانه معادل سه چهارم شهر مسکو در کام آتش فرو رفت و ناپلئون با فرارسیدن زمستان پیش از موعد عادی در نوزدهم اکتبر ۱۸۱۲ /

دوازدهم شوال ۱۲۲۷ مجبور به ترک مسکو شد. ر.ک. تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب کبیر فرانسه / ج ۵، ص ۶۵۴.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۶۷۱۳.

نامه احمد چلبی به محمدحسین خان^۱

موضوع: اخبار کذب آمیز و اموال منهبه اتباع ایران

تاریخ: ۱۲۲۹

معروض رأی بیضا ضیای اقدس و مشهود ضمیر مهر نظیر ملاطفت مستظهر می دارد که در اطیب ازمه و اترک اوقات، که چشم انتظار به راه ملاطفت نامجات عنایت نگار بازداشت و قانون خشنودی خامه دبیران شیرین زبان را گوش هوش بر آواز صحیفه شریفه الطاف طراز، و رقیمة کریمه ملاطفت پردازی که از عین عنایت نامزد مخلص داشته و بعضی فصایل غیرمسلمه در مقدمه آن نگاشته بودند عزّ و رود و شرف وصول ارزانی داشت. و مخازن دل []^۲ را به جواهر زواهر الفاظ و معانی انباشته، چون اشاره کریمه به صدور آمده بود که مضامین این ولا به تفصیلهای در مجلسی که حاشیه نشینان صدر صدارت کبری و کارگزاران سرکار وزارت عظمی حاضر و از روی بصیرت به طلعت شاهدان امور نوظهور ناظر باشند به عرض بندگان جلیل الشأن ولی النعمی ام - امره الله تعالی - رسانیده و حقایق و دقایق آن را جلوه ده جمال ظهور گردانیده، جواب صوابی که در آن وقت از صدر صدارت به صدور آید، زبان که خامه اظهار و ملازمان عالی را از حقیقت آن خبردار نماید، لهذا برحسب اشاره بهیة نوشته مرسوله را به عینها حین حضور اصحاب اختصاص به مجلس خاص و محفل جلالت مناص برده و از فاتحه تا خاتمه ایرادات و اعتراضات مرقومه و تطفات و توجهات معلومه آن را به معرض عرض آورده اجوب آن را معروض رأی انور می دارد:

اولاً، ایمایی شده بود که آدمی مخصوص به جهت تبلیغ نوشته خود نفرستاد، که مبدا تصدیق دانند، تصور این معنی گویا از جهت تغییر وضعی است که از آن جانب بادی شده اند و الاً دوستان این جانب همیشه از تردد رسل و رسایل ملازمان محظوظ بوده، هیچ گاه^۳ اظهار ملالتی از تردد سفرای سرکار ننموده اند. چرا باید که ملازمان از عین صفا و صفوت متصور امری منافی دوستی و محبت باشند.

و ثانیاً: درخصوص مساهلات و مسامحاتی که در اجرای بعضی امور به وکلای این طرف نسبت داده و به کیفیت اجوبه که گویا دفعه از اینجانب بخصوص اموال منهبه کاروان در میانه زهاب و خانقین و مفقودالاثَر گشتن اعراب بنی لام، فی مابین نوشته شده باشد زبان گشاده اند. بعد از تحقیق معلوم شد که از این جانب مطلقاً و اصلاً در موارد مذکور به این وضع جوابی مرقوم نگشته و اگر بعضی از اجزای این سخنان هم در ضمن اجوبه این جانب مندرج گشته چون با سایر اجزاء دیگر مرکب بوده است مفاد آن نه به روشنی است که ملازمان نگاشته اند. البته اجوبه مذکوره در

سرکار سامی خواهد بود. ثالثاً به آن رجوع فرموده معلوم رأی سامی خواهد گشت که غرض از آن تسامح و تراضی [...] بلکه در آن وقت چون موکب وزارت در خلال حرکت به صوب اعراب بود و نظر به مشارکت ایلات و احشامات عجم در مکان سرقت و معین نبودن این نواحی به زهاب، تشخیص آن امنای [...] به آن جناب اسهل می نمود تفویض آن به رأی سامی کرده به مقتضیات رسم یگانگی زبان گشوده اند در این صورت از مکارم اخلاق حمیده بعید است که آن اجوبه یکجتهانه را محمول مردمانی ساخته و این تفویضات یگانگی نشانه را نشان جدایی شناخته باشند. و اما آنچه در باب دست درازی اعراب بادیه به زوار رقمزد کلک اظهار شده بود اگرچه مقدار منهوین زوار به قدری که مسموع رأی منیر شده نبوده است. اما هرچه باشد که آن هم بسیار و الی غیرالنهایه برار باب اختیار این جانب هم دشوار و ناگوار بوده از مستحضرین مترددین، معلوم می توانند نمود که چون در آن وقت دفع و رفع اعراب عصیان مآب در نظر انور کارگزاران سرکار وزارت می بود و از همان روزها موکب منصور به همین عزیمت حرکت به آن صوب می نمود چه مقدار از وکلای سرکار به معارف زوار ابرام و اصرار شد که چند روز در کاظمین توقف کرده مسارعت در حرکت نمایند با عساکر رکابی بیرون رفته اعراب را طرد و انتظام طرق داده باشند. و یا اقلاً دو روز تأخیر کنند که تدارک عالیجاه قاسم بیک، باب العرب کرده او را با فردی از اعراب بدرقه ایشان نموده به صوب مقصود فرستاده باشند. و ایشان هیچ یک از این شقوق را قبول نکرده به رای خود متوجه آن صوب و غالباً علت نفاق و اختلافی در میان ایشان به هم رسیده بود که آن نیز زیاده موجب تجری اعراب بر ایشان گردید و اگر نصیحت قبول کرده دو روز مضارب کرده بودند ایشان هم از قبیل مردمی که بعد از ایشان حرکت کردند سالماً عبور می نمودند.

اما اینکه مسطور فرموده بودند که با وجود اینهمه عنایت و عطوفت حضرت شهریاری و بامصدر این مقدار تلطف و جانبداری، نواب مملکت مداری از این جانب اقوال کاذبه و سخندهای واهی که باعث نقار خاطر اولیای دولتین علیتین است به آستانه علیه عالییه عرضه داشت شده و گویا به زعم ملازمان ماده معروضه این شده است که، نواب اشرف والا به صوب حویزه رفته نیت رفتن به بصره در دل دارند، دشمنی با مردم بغداد، بنا نگارش و ستیزه می گذارند. این معنی بر بعید و قریب پوشیده نیست که عموماً هرگز بنای سلف و خلف این خانواده بر تفتن و افساد بین الدولتین نبوده و خصوصاً از بندگان ولی النعمی ام که مطلقاً امری که موهم تمامت الدولتین و غمّازی باشد روی ننموده، از اول الی حال فضلاً از این گفتگوهای بی اصل بالمال که هیچ بی شعوری امثال آن را بر زبان نمی آورد چه جای آنکه عاقلی از ملکی به ملکی بنگارد. اموری که تحقیق خارجی داشته و کراراً در آستانه علیه از برای تشخیص و استفسار آن نوشتجات نگاشته اند هنوز کسی بر حسب واقع از این جانب چگونگی آن را به زبان خامه اظهار نیاورده و امنای حضرت سلطنت کبری را از

حقیقت این امور به وضعی که فی الحقیقه واقع است خبردار نکرده همیشه نهایت احتراز نموده‌اند که سخنی که محتمل تولید فتن و فساد در میانه دولّین علیّین تواند بود بر زبان نیارند و قلم بر صفحه که متضمن نقار و اغبرار بین الحضرتین البهّیتین تواند شد نگذارند. چه به روشی که ملازمان هم اظهار کرده‌اند بر هیچ عاقلی پوشیده نیست که وسایط فتن بین الدولّین را بجز ندامت حاصلی نخواهد بود و غبار اغبراری که خدا نخواسته از میان برخیزد اولاً فتنه انگیزان را متاذی خواهد نمود.

ملازمان خود انصاف بدهند که می‌توان گفت که از منافیات یگانگی و اتّحادی که قبل از ورود بندگان ولی النعمی به بغداد در سرحدات واقع گردیده و به توسط دیگران به عرض امنای دولت سلطانی رسیده و از آن جانب بخصوص منع و رفع آن سفیری مخصوص به دربار شهریاری فرستاده یکجهتانه به گله‌گزاری ایشان زبان گشاده‌اند و از این جانب خود بهتر می‌دانند که سفیر مشارالیه به چه نحو جواب گفته و به چه وضع به صوب ایشان رخصت داده‌اند کدورت و گله‌مندی به هم نرسیده و این مجعولات بی‌اصل که هیچ نادانی آن را به زبان نخواهد آورد و هیچ دُهاتی قبول این نخواهد نمود چرا زود نسبت می‌دهند که از این جانب به آستانه علیّه معروض شده موجب نقار بین الدولّین گردیده است. و حال آنکه موجبات گله‌گزاری ایشان بالفعل برجا و برقرار و بواعث و غیر از مرآت الفت و دوستدار نشان قرین اشاعت و اشتهار و محتاج به آن است که از جانب کسی صورت نگار گردد. ملازمان عالی چنین متوقعند که بعد از آن همه منافیات اتّحادی که از اولیای آن دولت در سرحدات این مملکت به ظهور رسیده و چندین ولایت معتبر آن مملکت را از قبیل زهاب و شهرزور و کوی و حریر متصرف گردیده تمامی پاشایان و اکابر و معارف ایلات و عشایر آن را منصوب به خدمتکاری و رهایی و خانه کوچ، ایشان را به کرمانشاهان برده در نزد خود نگاهداری و همواره معارف خدام سرکار در این دیار از جهت بازیافت وجوه مال و منال متوجه کارگزاری باشند این امور به واسطه سفرا و متردین اکناف وزراء و معتمدین اطراف به گوش امنای حضرت سلطنت کبری رسیده و با وجود خصوصیتها و اتّحاد دایره فی مابین منشاء گله‌مندی ایشان گردیده باشد که باید اغبرار خاطر ایشان را به افساد و تمامت اصدقای این جانب شهره داده و به محض استماع این مجعولات واهیه، زبان ملامت به دوستان صادق آن ولای خود گشاده باشد. بر خلق و خدا ظاهر است که در مبادی احوال فعل شما و اخبار دیگران موجب گله‌گزاری گردیده، بندگان ولی النعمی ام را در آن مدخلیتی نبوده است. و در این اوقات که به مقتضای دوستی و یگانگی فی مابین سفیر ایشان به دربار شهریاری آمده و از آنجا مراجعت به آستانه علیّه نموده ظهور تمام داده که اگر کدورتی رخ نمود بواسطه اموری است که فی مابین امنای آن حضرت و سفیر مشارالیه بوده است. در این صورت چگونه متصوّر فکر محال اندیش می‌تواند بود که این علل مستقله موجب نقار و نفار نگردیده و از اینکه از این جانب نوشته شده باشد که نواب اشرف که به حویزه می‌رفته‌اند در

خاطر ایشان مذکور بوده است و به بصره رفته باشند و از این معنی غبار اغبرار در میانه دولتین علیتین به هم رسیده باشد.

اینکه در مقام ملامت دوستان اظهار کرده بودند که وزرای سالفه بغداد را همیشه اصلاح بین الدولتین پیشنهاد بوده است که اکنون مگر در بغداد قحط الرجال است که نتیجه معکوس ظهور نموده انصاف این است که رجال بغداد و سایر بلاد چون حقیقتاً در نزد یکدیگر موصوف و معروفند. اگر قحط الرجال باشد یا نباشد جانبین را معلوم است مذاکره آن چرا باید نمود. و آیا در ازمنه وزرای سالفه اموری که از این رجال در میانه واقع است واقع نبوده که فرق در میانه و با ایشان حسب الواقع معلوم تواند بود؟ اگر ایشان هم به این گونه امور مبتلا می شدند معلوم نیست که اصلاح آن می توانستند نمود، در صورتی که از یک جانب اصحاب ممالک دست از مملکت خود برندارند و از یک طرف ولایات رهاین ایشان را وانگذارند مصلح بیچاره در میانه چه می تواند کرد و چه تدبیر در اصلاح امور به عمل می تواند آورد. بندگان ولی النعمی ام باوجود خصوصیتها و یگانگیهایی که با ملازمان داشته و دارند درخصوص استرخاص یک نفر به پسر عالیجاه خالدپاشا که از رهاین کردستان نبوده و پدرش را مطلقاً مدخلیتی به کردستان بلکه رجوع به هیچ کاری از کارهای آن سامان نیست و در بغداد به خدمت ایشان مشغول است کراً از ملازمان توقعات کردند نوشتجات نوشتند و مطلقاً اثری از امضای آن به ظهور نرسیده بلکه جواب هم از ملازمان مبعوث نگردید و با وجود این ملامت در ترک صلاح اندیشی هم می باید کشید. الحال اگر در بغداد قحط الرجال است که بحمدالله تعالی در آنجا قحط الرجال نیست ملازمان عالی که به صفت اصابت رأی و حسن تدبیر موصوف و به شیوه مصلحت اندیشی و خیرخواهی معروفند کمره مت بر میان برده که در رفع موجبات نقار و قلع ماده گله مندی و اغبرار مساعی و جاهد باشند. هرگاه کسی از امنای این طرف با ملازمان موافقت نکرد و کمال سعی و نهایت اهتمام در اصلاح ذات البین و ایفاد موارد توارد بین الدولتین به عمل نیاورد، در آن وقت اگر ملامت کنند محق خواهند بود و الا در صورتی که ماده نزاع و گفتگو مستقل و برقرار و بواعث گله مندی می شد و استوار باشد، گویا نباید که دوستان را زیاده لوم و عتاب نمود.

و درخصوص اینکه اظهار فرموده بودند که از این جانب تسامح و تراضی در امضای امورات متمسک به سرعسکر گردیده تهدید و رعبه به کسان سرکار کرده اند و کلای آن حضرت را از ورود سرعسکر و این هیاهوی بلااثر، اندیشه نیست توضیح می شود که، علی الجزم اگر کسی از کسان سرکار به ملازمان عالی عرض کرده باشد که سخن سرعسکری از امنای این جانب شنیده یا حکایت تهدید و رعبه ای در این خصوص از احدی مسموع او گردیده محض جعل و عین کذب خواهد بود و اشهدالله و کفی، که در این اوقات نه کسی از امنای این جانب را با احدی از کسان

سرکار ملاقات و محاکات می بوده و نه به هیچ وجه من الوجوه با احدی از ایشان اسم سرعسکری مذکور نمودند و ملازمان عالی بحمدالله تعالی مردی سنجیده و مدیری کار دیده اند. البته اگر نیکو تأمل نمایند انصاف می دهند که اعم از اینکه سرعسکری باشد یا نباشد این سخنان را به این اقصاء مذکور نباید نمود.

اما آنچه اظهار آن نموده و مؤکداً بیان فرموده بودند که با وجود این مراتب اگر اعلیحضرت شاهی و اگر نواب مملکت پناهی هریک لوازم توجه و عنایت را دربارهٔ بندگان ولی النعمی ام دارند و از راه کمال رأفت و امثال این سخنان را به خاطر نمی آرند این معنی به تحقیق قرین و البته این چنین است چرا که خاطر الهام پذیر سلاطین کاشف سرایر و البته به کمال صفا و صفوت و نهایت خلوص اراده بندگان ولی النعمی ام مستحضر خواهد بود و این مجعولات و اکاذیب بالجمله را تماماً ایشان تصدیق نخواهند فرمود و از جانب ایشان هم چنانچه از اول صبی و مبادی نشو و نما الی یومنا هذا همیشه [.....]^۶ اخلاص شعار دولتین علیتین بوده و خلف بعد سلف پیوسته به مصلحت اندیشی شوکتین بهتین اشتغال می نمود. البته بعد از ناسی رویهٔ مصلحت کیشی و ماحی راه و رسم اصلاح اندیشی، نخواهد گردید بجز لوازم خیرخواهی دولتین و شرایط اخلاص حضرتین چیزی از او به ظهور نخواهد رسید. تا بود چنین بوده و تا هست چنین است. چه بر دور و نزدیک پوشیده نیست که سلف و خلف این سلسلهٔ جلیله، همواره خود را به نسبت واحده به هواخواهی دولتین علیتین منسوب می داشته و از راه کمال خلوص و یکجبهتی به هیچ حال فرقی در میانهٔ دولتین کریمتین نمی گذاشته اند و بندگان ولی النعمی ام که بخصوص چون از این مدت ورود به بغداد بنابر هواخواهی دولتین قوی بنیاد با وجود وقوع این موارد به جهت حرف از فساد زبان گفتگورا با جوانب بسته و رشتهٔ هرزه درایی و تار مخالف سرایی را به قوت دست تمکین گسسته، یک کلمه سخن که موهم نامامت یا مشعر به غمازی تواند بود در هیچ طرف نگفته، بلکه سوالاتی که در این ابواب از ایشان شده است را هم کسی الی الآن از ایشان بر همین مُشعر بر توضیح و تصریح احوال کماکان نشنفته، چنین می دانستند که البته در این باب از آن جانب مواذاحسان و تحسین خواهند نمود. نه اینکه به اغوای این گونه خلوص و هواداری و این نوع سکوت و مصلحتگزاری زبان ملامت پراشان خواهند گشود.

بی مُزد بود و مَتَّ هر چه که کردیم

یارب مباد کس را مخدوم بی عنایت^۸

و چون مطلب منحصر بود به زیاده نپرداخت و زبان درازی خامه را به دعای بقای عمر و دولت ملازمان عالی محتشم ساخت. رجاء واثق است که همواره بر سحاب خامه صورت نگار حضرت افزای گلزار همیشه بهار خاطر و اخلاص شعار بوده باشد. [.....]^۹ و اظهار این معنی

جویبار مداد مشکین سواد را سیراب نمایند. باقی، مباد آنکه نخواهد بقای تو. ❖

توضیحات:

- ۱) عنوان نامه در اصل چنین است «این صورت مکتوبی است که از جانب عالیجاه احمدآغای مصاحب در جواب عالیجاه محمدحسین خان نایب الدوله شاهزاده نوشته شد».
- ۲) یک کلمه خوانده نشد.
- ۳) در اصل: گاهی.
- ۴) یک کلمه خوانده نشد.
- ۵) یک کلمه خوانده نشد.
- ۶) در اصل: مزکور.
- ۷) یک کلمه خوانده نشد.
- ۸) دیوان حافظ / قزوینی و غنی، ص ۶۵.
- ۹) چند کلمه خوانده نشد.

۵ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۱۱۶.

نامه میرزا محمدشفیع به آقانصرالله وقایع نگار^۱

موضوع: اتحاد دولتین ایران و عثمانی

تاریخ: ۱۲۳۰

عالیشان رفیع مکان، عزّت و سعادت نشان، ارجمندی آقانصرالله به یمن قرب صحت و عافیت بوده از حوادث دوران درامان باد. بعد مشهود رأی عزیزش می دارد که

نوشته آن عالیشان واصل و از مضامینش اطلاع کامل حاصل شد احوالات آن طرف را که از روی آگاهی و اطلاع نوشته بود معلوم و حالی شد. حقیقت را عرضه دربار اقدس داشت و چگونگی کاردانی و کاربینی و سعی و اهتمام آن عالیشان در خدمات محوله کمابینگی معلوم و مشهود گردید. اینکه در طی نوشته صداقت مبانی اعلام داشته بود که از مضمون نوشته که چندی قبل از این، اینجانب به آن عالیشان قلمی نموده بود، رجال دولت علیه عثمانیه استنباط مغایرتی کرده اند اینجانب هر قدر تأمل نمودم چیزی که فی الجمله مخالف طریقه دوستی و اتحاد باشد مطلقاً به نظر نیامد که نوشته شده باشد و چرا هم بایست که خدا نخواست خلاف طریقه موافقت و مؤالفت امری از جانبین رخ نماید. الحمدلله این دو دولت ابد مدت در مذهب و ملت متحد و به جهت جامعه اسلامی در حکم وجود واحد می باشند و هرگز هیچ گونه اختلافی در میانه نبوده و نیست و ان شاء الله تعالی ابداً و رونخواهد داد. می بایست آن عالیشان که مصححتگزار^۲ و وقایع نگار این دولت ابد مدت است مکرر به خدمت رجال دولت علیه عثمانیه رسیده چگونگی دوستی و اتحاد و اتفاق دولتین علیتین را حالی و خاطر نشان نموده باشد. بعد از این هم این مطلب را مواظب بوده دائم الاوقات در صدد استحکام اساس موافقت بین الدولتین باشد. لکن اظهار نموده بود که رجال دولت علیه عثمانیه بخصوص مبادرت اینجانب در جواب مطالبی که جناب محامد و مکارم انتساب قائم مقام عرضه دربار اقدس داشته بود دقتی دارند آن عالیشان البته مطلع خواهد بود که در جواب عریضه جناب مستغنی الالقباب معزی الیه حکم اقدس همایون عزّ نفاذ یافت. لیکن چون جواب مطلبی که جناب معظم الیه عرضه دربار سلطانی داشته بود بسط و تفصیلی داشت و قاعده این مملکت نیز همین بود اینجانب به اظهار تفصیل جواب این مطلب به جناب معزی الیه پرداخت آن عالیشان می داند که، موافق صواب و قانون این دولت ابد مدت این مطلب مطلقاً خلاف قاعده و ضابطه نیست همیشه سلاطین عظام به یکدیگر، و رجال دولتین با یکدیگر طریقه مراسله نگاری را مسلوک داشته اند به نحوی که کراً در مقام اظهار برآمده می باید کما فی السابق بل بیشتر از پیشتر همیشه در خدمت رجال دولت علیه عثمانیه بوده در تأسیس قواعد موافقت سعی و اهتمام بلیغ نماید

و هرروزه وقایع احوالات اطراف را به شرح و بسط تمام اعلام داشته مهمّات را اظهار نماید. باقی ایام به کام باد.

پشت نامه:

یا حفیظ تعالی شأنه؛ در دارالسلطنه اسلامبول عالیشان رفیع مکان، عزّت و سعادت نشان، ارجمندی آقانصرالله وقایع نگار دولت بهیّۀ ایران، مطالعه نماید. ✽

توضیحات:

(۱) سفیر دولت ایران در دربار دولت عثمانی.

(۲) در اصل مصلحتگذار.

✽ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۸۳.

نامه محمدحسین خان به سیدمحمد غالب افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: جنگ ایران و روس

تاریخ: ۱۲۳۰

غنچه‌های شاداب که از اهتزاز نسایم مهر و ولا در گلبن مؤالفت و صفا شکفته و خندان آید و صفحه گلزار را به نیکو صورتی آرید تحفه بزم مسرت نظم جناب مجدت و جلالت نصاب، متانت و فطانت مآب، نجدت و نبالت انتساب، صدرآرای انجمن اقبال، شمس الفلک العظمه والاجلال، نظام آموز امور مروج و مهام جمهور - دام اقباله العالی - ساخته بر لوحه مؤالفت و وداد و صفحه موافقت و اتحاد می نگارد که

چون همواره دل مهر مایل به اقتضای مؤالفت روحانی جوی استفسار حالات سعادت آیات است در این وقت که حامل صحیفه الموده عالیشان معلی مکان، زبده الاقران حسن آقا، روانه بود خاطر محبت سرایز به اظهار مصادقت بیکرانه پرداخت. الحمد در این سال که موکب همایون اعلیحضرت قدر قدرت قضا آیت، سلیمان شوکت فریدون حشمت، پادشاهی - خلدالله ملکه - به این حدود توجه فرموده به نحوی که از طرف اشرف نواب مستطاب مالک الرقاب، غره غرای ناصیه پادشاهی، ولیعهد دولت ابد مدت پایدار خلیفه خلافت قوی مکننت استوار ولی النعم علی الهمم - ادام الله تعالی اقباله - اشعار شده است آنچه لازم و در کار است درباره کفره خاکسار اعلان و اظهار خواهد شد و محض اتحاد دولتین و انطباق شوکتین عالیجاه رفیع جایگاه مناعت همراه نظاماً للمجد و العظمه والاحتشام امیرالامراء العظام، حسین خان سردار با جمعی وافر از غازیان جرّار برای حفظ حدود آخسقه و اعانت و امداد عالیجاه رفیع جایگاه وزیر محل مزبور و سد رخنه روسیه در قارص مأمور گردید و به خواست خدا آنچه باید و شاید به مقتضای جهت جامعه اسلامی از این طرف ظهور و بروز خواهد یافت.

از آن طرف اولی آن است که در این وقت که وقت فرصت است و اسباب کار در هر باب مجتمع گردیده جناب مجدت نصاب جلالت انتساب سرعسکر عزیمت این حدود نماید که ان شاء الله تعالی امور سرحدات آن دولت پایدار قرین انتظام و انضباط آید. توقع آنکه همواره به ملاحظه مراسم دوستی و موالات حالات خیریت آیات را با مژده فتوحات اتفاقیه اعلام داشته، خاطر مؤالفت سرایز را قرین خوشوقتی و انبساط سازند. باقی ایام همواره مستدام باد. ه

ه پایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۱۰۰.

نامه صادق خان به ابراهیم پاشا^۱ والی ارزنة الروم

موضوع: آمد و رفت تجار، سفارت لطفعلی بیگ

تاریخ: ۱۲۳۰

چندانکه اوضاع و اشکال افلاک را استدارت، و حرکات کواکب سیار را گاهی رجعت و زمانی استقامت است، کواکب مسعود دولت و جلالت و حکمرانی، و اختر میمون مجدت و مناعت و کامرانی ملازمان عالیجاه رفیع جایگاه، دولت و اقبال همراه، جلالت و اجلال دستگاه، مناعت و فخامت پناه، شهامت و بسالت انتباه، ابهت و سعادت اکتناه، مودت و موافقت آگاه، اکرم الولاة الکرام و افخم الوزراء العظام و برادر^۲ والا مقام - ادام الله اجلاله العالی - از مناظرات منحوسه فلکی محروس و مصون و از وصمت هبوط و احتراق آسمانی محفوظ و مأمون بوده، مطلع آرای افق مرام و ضیا افزای مشرق ابود و دوام باد بمنه و احسانه. بعد از طلوعه آرای انجم مستقیمه الحركات دعوات وافیات اجابت قرین، و پس از ضیا اندوزی کواکب تسلیمات زاکیات مؤالفت تضمین، مشهود و مکشوف رأی موافقت پیرای عالی می دارد که

بنابر تمهید قواعد خلّت و ائتلاف و اغلاق ابواب منافرت و اجحاف همواره خواهان و به وسایط مرغوبه طالب و جویان است که به وساطت و رسایل ظهور مراسم مصادقت و تقریبات ابزار لوازم مطابقت به ارسال رسل و رسایل دوستانه پرداخته اسباب یگانگی و اتحاد بین الطرفین مجتمع و راه تردد تجار و وراد بی تردد و وحشت منفتح گردد، مواد مشوشات و اصول منازعات در مابین دولتمین علیتین و شوکتین بهتین به یکبارگی منقطع و منقلع یثحد مقاصد السلطانی و یتوازی حظوظ السنانین او تقاربت السعود فعندها، یرجی الصلاح و یحسن الاحوال، در این اوقات از درگاه فلک پایگاه اعلیحضرت قدر قدرت خدیو جمجاه پادشاه مروت دستگاه، دارای جهان و خسرو دارا در بان، شاهنشاه ایران پناه - مذلله آیام شوکه - عالیشان رفیع مکان لطفعلی بیگ غلام مأمور به سفارت و رسالت آن حدود و یک طغرا فرمان جلیل الشانی در باب برخی مواد به عهده آن عالیجاه جلالت پناه صادر که به زیارت آن سرافراز خواهند گشت.

و همچنین به عهده این چاکر دولت دوران مدّت و خانه زاد درگاه آسمان فسحت حکم جهان مطاع گشته بود که به جهت بلدی عالیشان مشارالیه آدم روانه خدمت وافی مسرت داشته در عالم همجواری و همسامانی به اعلان مخبرات ضمائر ملکوت ناظر اولیای دولت قاهره و امنای شوکت باهره و اعلام مقالات صلاح آمیز پردازد. علی ذالک المراتب عالیشان رفیع مکان شرفخان بیگ را روانه و به تحریر صحیفه الموالات مظهر آیات مودت و موالات گردید. از آنجا که

مطالب و مرام در تلو فقرات احکام قضا نظام منطوی و مندرج بود احتراز امن الاطناب و طول الکلام کماهی مطلب را حواله بر مضمون مرحمت مقرون فرمان مبارک مطاع و عالیشان سابق الذکر^۳ نیز شفاهاً و لساناً به رشته تقریر و سلک بیان خواهد کشید. بر مقتضای ملاحظه صواب و صلاح حال بین الدولتین علیتین البته به تقدیم لوازم امر همایون سلطانی خواهند پرداخت. شایان شأن محبت و مصافات چنان است که اغلب اوقات به نگارش حالات خیریت علامات پرداخته و به ارجاع هرگونه خدمات و مهمات لایقه احباب را قرین انبساط و انتعاش خواهند فرمود که به عنایت الله الملک الوهاب در تقدیم آن شرط موافقت و دوستی را کماهو الواقع به منصه ظهور و بروز رسانیده باشد. باقی ایام سعادت فرجام حکمرانی علی الدوام باد.

«مهر در پشت نامه» *

توضیحات:

- (۱) بابا پهلوان ابراهیم پاشا، بین سالهای ۱۲۳۰ - ۱۲۳۲ به مدت دو سال والی ولایت ارزنة الروم بوده است. ر.ک. سالنامه ارزنة الروم / ص ۲۱۹.
- (۲) در اصل: ادر.
- (۳) در اصل: الزکر.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۶۷۳۹.

نامه محمودپاشای^۱ بابان به سلطان محمود عثمانی

موضوع: تفویض ولایات بابان و کوی به محمودپاشا

تاریخ: جمادی الآخر ۱۲۳۰

عرضه داشت کمترین غلامان به ذروه عرض بندگان ذی شوکت ذی شأن کثیرالجود و الاحسان علی الهمم جلی الکرم ولی النعم افندم سلطانم دام اقباله می رساند که موافق نیاز و استدعای این غلام کمترین، و مطابق تمنا و رجای این نهال غرس الیمین عنایت و عاطفت ولی النعم مرحمت و غایب آیین که از تقصیرات گذشته خود نادمین رسول آغای معتمد خود را به دربار شفقت قرین روانه و ارسال نموده بود که رشته تعلق و علاقه از هرجا و هر مکان گسسته و به دو دست نیاز و رجا به حبل المتین شفقت و مرحمت ولی النعمی ام تمسک بسته خدمت می کند و جانفشانی می نماید و لشکر به رکاب مستطاب می فرستد بیورلدی^۱ شریف مرحمت تسویف عنایت عنوان مبنی و مشتمل بر عفو و صفح ذلات سالفه این بنده بندگی ارکان و تعویض و تبدیل کدر خاطر فیض اثر درباره کمترین صداقت نشان به شفقت و عاطفت نمایان و توجیه و تفویض ولایات بابان و کوی و حریر به غلام جانفشان با یک ثوب کرک سمور فاخرة السرور، و یک رأس اسب مزین و آراسته و به طاقم و تدارک وزیرانه پیراسته که چنین عفو بخشایش و چنان عطا و فرمایش شأن و شوکت بندگان ذی شأن اولیای نعم را درخور و شایان است به صحابت عالیجاه اخوی احمدآغا به سرافرازی غلام زرخرید و مملوک احسان دیده خود، شرف اصدار و عزّ ارسال یافته بود از ورود این مژده دلگشا و وصول این بشارات فرح افزا ابتدا به تدارک سرور و شادیانها کرده با عموم و خصوص بیکزاده و آغایان و اعزّه و اعیان ولایت بابان به استقبال بیرون رفته، اولاً بیورلدی شریف مرحمت را بوسیدم و تاج تارک افتخار خود نمودم و بعد از ادای لوازم شکرانه گزاری با لباس کرک فاخره به اعتبار و قدر خود افزودم و در آن حالت جبین رقیّت را به خلوص باطن و ظاهر به غبار خدمتگزاری و صداقتکاری اولیای نعم آلودم. جهاز به رکوب اسب میمون مزین انعامی سرفخر و مباهات را به اوج چرخ برین سودم و بدین قرار از برکت لطف و عنایت ولی نعمت مرحمت شعار دولت را در یمین و سعادت را در یسار خود مشاهده نموده داخل دیوان مرتبه که به حضور علما و سادات و فضیله عالی درجات ترتیب یافته بود گشته بیورلدی شریف را فتح و قرائت نموده لوازم شنلیک و شادیانه و مراسم تحمید و شکرانه را به تقدیم رسانیدیم و با عموم و خصوص اهالی بابان و به دعای بقای عمر و اقبال و ازدیاد جاه و اجلال حضرت اولیای نعم رطب اللسان گردیدیم. قادر مطلق و فیاض برحق تعالی جلّ شأنه، حضرت اولیای نعم را عمر و

اقبال ابدی و دولت و اجلال سرمدی دهاد و سایه همایه حضرت اولیای نعم را بر مفارق عموم اهالی این سامان و خصوص این بندگان صداقت ارکان ممدود گرداناد. به حق این سخن داورانه از آنجا که کرم و احسان و بخشایش و امتنان بر غلامان و بندگان جلی ذات سعادت اقتران است آنچه در باره غلام معمول فرموده اند بنده را آزاد کرده اند و غلامی را خریده اند یعنی اگر از گذشته و جرم و تقصیر غلام گذشته و از سر نوبه تفویض ولایت بابان و کوی و حریم سرافراز نموده اند. غلام را طوق بندگی در گردن کرده و گویا به قیمت هم خریده اند. اما غلام در برابر اینهمه انعام و احسان بی پایان و در پاداش اینهمه عنایت و مرحمت نمایان حضرت اولیای نعم که اگر نقد حیات خود را به پای سمنند سعادت پیوند حضرت اولیا نعم افشاند هنوز خود را صاحب تقصیر می داند و از هزار یکی و از بسیار اندکی حق لطف و عنایت حضرت اولیای نعم را ادا کردن نمی تواند همین جانی و توابعی دارد که ان شاء الله تعالی در راه خدمتگزاری حضرت اولیای نعم به مصارف برساند و مکافات لطف و احسان حضرت اولیای نعم را حواله درگاه جناب اقدس الهی می گرداند. چون عالیجاه احمدآغا به ابلاغ لطف و مرحمت حضرت اولیای نعم پرداخته و کمترین اهالی این سرزمین را تمام تمام به لطف و عنایت داورانه قویدل و مستظهر و باطمینان ساخته و غلام هم عهد و میثاقی که در امر بندگی بخود با رسول آغا به قاپو عرض نموده بود با احمدآغا مجدداً مؤکد و مشدود نموده، بعدها اعاده به باب مرحمت می نمود. لهذا به تحریر عریضه بندگی فریضه به جرأت و جسارت افزود و به عرض شکرانه گزاری و اظهار امتنان و پاسداری از لطف و مرحمت بسیاری حضرت اولیای نعم زبان درازی کرده و بدون غرض عرض اینهمه دعاگویی نمود. زیاده بی ادبی ننمود. امره الاعلی ارفع رافع، فی سلخ جمادی الآخر سنه ۱۲۳۰.

مهر: افوض امری الی الله عبده محمود. *

توضیحات:

(۱) محمودپاشا بابان: پسر عبدالرحمن پاشای بابان که در سال ۱۲۲۸ پس از مرگ پدر به حکومت سلیمانیه رسید.

(۲) بیورلدی: فرمان، حکم. قاموس ترکی.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: D / ۳۶۸۰۵

نامه محمودپاشای بابان به سید محمود افندی مفتی کرکوک

موضوع: ورود عساکر به سلیمانیه

تاریخ: بیست و نهم رجب ۱۲۳۱

ان شاء الله تعالی، همواره ابواب سعادت و دولت و اقبال به مفاتیح عنایات حضرت ملک المتعال، بر چهره بخت فرخنده ذهن آن ملاطفت خصال گشاده بوده به اسباب امانی و آمال آماده باد، بمنه و جوده.

بعد از افتتاح دروب دعوات وافیات اجابت آیات، فرموده رأی ملاطفت اقتضا می دارد. هرگاه اخبار را استفسار فرمایند به نحوی است عساکر ایشان وارد سلیمانیه گردیدند و سلیمان پاشا داخل کرمانشاهان گشته و در این وقت محمدحسین خان نایب الدوله از طرف بندگان شاهزاده جواب برای مخلص فرستاده، آدم به جهت آوردن رهن تعیین خواهد فرمود. اگر رهن را می فرستند جواب را اظهار نمایند و اگر فکر و خیالی دیگر در دل دارند آن هم جواب و اعلان سازند که، اطلاعی حاصل یافته باشیم. لازم و واجب دید، گزارشات^۲ را مرقوم و معروض خدمت باسعادت گردید، صاحب اختیارند، ایام مجددت به کام باد ۲۹۰ رجب سنه ۱۲۳۱.

مهر: افوض امری الی الله عبده محمود. *

توضیحات:

(۱) کرکوک: در شمال شرقی عراق و در ۳۷۰ کیلومتری شمال بغداد قرار دارد. از مراکز مهم نفتی عراق به شمار می رود. در دوره ساسانیان مرکز معروف نسطوریها بود. بعد از فتح بین النهرین به دست شاه اسماعیل اول (در اوایل قرن شانزدهم) به تصرف ایران درآمد و پس از استیلای سلطان سلیم و سلطان سلیمان بر بین النهرین و عراق به دولت عثمانی تعلق گرفت (اواسط قرن شانزدهم). بعد از سقوط بغداد در ۱۰۳۲/ ۱۶۲۳ دگر بار ایرانیان آن را اشغال کردند ولی خسرو پاشا آن را بازگرفت (۱۰۳۹). در سال ۱۱۵۶/ ۱۷۴۳ کرکوک به دست ایرانیها افتاد، ولی به موجب پیمان صلح ۱۱۵۹/ ۱۷۴۶ به دولت عثمانی واگذار شد. کرکوک تا سال ۱۹۱۸ در دست عثمانیها و کرسی ایالت شهرزور بود. در این سال بریتانیاییها آن را اشغال کردند و تا سال ۱۳۳۸/ ۱۹۲۰ در دست آنان بود و سپس جزو عراق شد. ر.ک. دایرة المعارف فارسی/ ج ۲. (۲) در اصل: گزارشات.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: N/۳۷۲۰۰.

نامه محمودپاشا به حاکم کرکوک

موضوع: اخراج عبدالله بیک از کرکوک

تاریخ: بیست و چهارم رجب ۱۲۳۱

عالیجاه رفیع جایگاه، سعادت و اقبال همراه، اخوی ام آغای جلیل الشان، و عالیجاهان مقدس القابان، اخوان افندیان جمیل الشیم و عالیشانان عزت ارکانان آغایان ستوده توأم زید اقباله و فضله و عزهم همواره قرین انواع مسرت و شادمانی بوده محصول به حصول جمیع آمال و امانی باشند، بمنه وجوده. بعد از گزارش دعوات وافیات اجابت علامات مشهود رأی دوستی و محبت اقتضا می دارد که

نظر به اینکه ولایات بابان و کرکوک همیشه یکی بوده و تفاوتی در میانه نبوده است هرچه حضرات معزولی کیش نسبت به ولایت بابان در پناه قلعه کرکوک کرده قبول شد و هرگز به دست اندازی به خاک کرکوک راضی نشد نه شما به منع و زجر ایشان بر می آید و نه ایشان از این فعل نامناسب کوتاهی می نمایند. علی الخصوص در این سروبند که عبدالله بیک ادعای حکومت بابان برآورده و های و هوی پیا کرده بر شما معلوم است که حضرات چه کارهای بیهوده درباره فقرا و بیچارگان رعیه کرده، و چه نوع امورات لاطایل به عمل آوردند تا ایشان در کرکوک باشند هرگز دسترسی بر ایشان نمی باشد می باید لاعلاج شروع به دست اندازی به خاک کرکوک و متعلقات کرکوک کرده شود. و هرگاه عبدالله بیک را ادعای حکومت است چه می کند که در کرکوک محصور می شود و هرگاه دعوا می کند قشون ما را در بازیان چرا این قدر معطل می کند، زیاده از این تحمل بر نمی تابد. خودتان می دانید که چند مدت است عالیجاه اخوی عثمان بیک، درمقابله عبدالله بیک، با جمعیتی در بازیان نشسته و از این طرف باهزالشرف بندگان کیوان مکان عیوق نشان والا، سپاهی چومور و ملخ وارد منزل باریکه شهر گشته، لهذا الحاح و ابرام کلیه، چند روزه مهلت از عالیجاه رفیع جایگاه، عمدة الخوانین العظام اخوی ام محمدعلی خان سپهسالار و جمیع سرکردگان جلیل الوقار قاجار طلبیده ایم که عنان بازکشیده دارند. نظر به خوشنودی خالق و صلاح خلایق کیفیت را به شما مراسله و اظهار می نماید که باید شما از دو کاریکی کرده باشید یا. عبدالله بیک را بیرون بفرستید که به جنگ آید و این کار دوروی را یگرو نماید و یا اینکه او را روانه بغداد کرده که به بغداد برود و این های و هوی از آن طرف و این لشکرکشی از این طرف طی و کوتاه شود. چند روز منتظری از این دو امر یکی از شما خواهیم بود. هرگاه از طرف شما از این دو امر یکی درباره عبدالله بیک به عمل نیامد به خدا البته از این تحمل بر نمی تابد ناچار و لابد این

بلای جوشان و سیل خروشان را به آن سامان خواهیم کشید. و دیگر مأمول است که من بعد در نزد شما معذور باشم زیرا به خدای که بی مثل و مانند است به ضرر عباد الله و خصوص شما که حقوق جارالجنب دارند راضی نمی باشم. باید ان شاء الله تعالی از چهار روز نگذرانیده این جواب را به ما رسانیده باشند. باقی الدعاء والسلام، فی ۲۴ رجب سنه ۱۲۳۱.

مهر: «افوض امری الی الله عبده محمود» *

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش P / ۳۷۲۰۰.

نامه محمد علی میرزا به محمد سعید پاشا والی بغداد

موضوع: انتظام نواحی لرستان و همدان و حرکت به سوی کرمانشاهان

تاریخ: ۱۲۳۱

مهر: چو خورشید زفتح علی منجلی
مه برج شاهی محمد علی

هو

جناب وزارت مآب، حشمت و عظمت و جلالت نصاب، فخامت و مناعت و مجدت احتساب، صرامت و صدارت و امارت آداب، شهامت و بسالت و دولت انتساب، صداقت و اخلاص اکتساب، عمدة الوزراء العظام، زبدة الامراء الكرام، نظاماً للشوكة والاجلال، قواماً بالجلالة والاقبال، مشیر مشتری رأی مکرم، صدر جلیل القدر مفخم، محمد سعید پاشای والی والاشان دارالسلام بغداد و بصره و مصافات، از خصوص مطالب مرام محظوظ و از عروض عوارض محفوظ باد. بعد از ابلاغ پیغام مشفقانه مشهود می دارد که

چون نمودن التفات عینی خاطر فیض مظاهر را قرار داد چنین، و به واسطه رأفت جبلی ضمیر محبت را پیشنهاد این است که، به صدور رقیمجات ملاطفت نکات که ناشی از کمال محبت و التفات است آن جناب را مسرور و مباهی و از ظهور عاطفت داورانه و شمول عطوفت محبتانه قرین بهجت و حبور غیر متناهی فرماییم. لهذا به ارقام این رقیمه رحمت تمیمه پرداخته مقرر می شود که، بعد از انتظام مهام صفحات عربستان و لرستان شوق تقبل عتبه علیه الشاه جمجاه روحی و روح العالمین فداه گریبانگیر و از عرض راه عازم شرفیابی حضور میمنت دستور خدیوگردون سریر گردیده چندی در آن حضرت سپهر رفعت از ظهور مراسم علیه خاقانیه فرق افتخار و اعتبار به ذروه فلک دوار رسانیده، این روزها از پایه سریر خلافت مصیر رخصت رجوع یافته موکب فرور وارد همدان و بعد از انتظام مهام این سامان عطف عنان عزیمت به صوب کرمانشاهان خواهیم فرمود. و رحمت مرحمت و عنایت خدیوانه در باره ایشان به سرحد کمال و همین محبت التفات نواب والا نیز افزون از تصور و خیال است. سابقاً که عالیجاه رفیع جایگاه، احمد آغا را به جهت برخی مطالب و مآرب روانه حضور مهر ظهور والا داشته و عریضه مبسوطه در آن خصوص نگاشته بود مقرر داشتیم که بعد از رجعت موکب فرور معتمدی را روانه دربار سپهرمدار پرداخته که به طی مهام معهود پرداخته شود. مجدداً عالیشان رفیع مکان، عزت و مجدت و سعادت نشان، اخلاص و صداقت ارکان، علی آقای قوللر آقاسی سرکار شوکت مدار را در رکاب مستطاب روانه و مقرر می شود که در کمال استظهار و امیدواری معتمدی کاردان را که در طی مهمات ثانیاً محتاج به عود و رجوع

نبوده روانه حضور موفور المسرور داشته که به مقتضای عاطفت جبلی مهمات معهوده صورت اختتام یافته شد و معتمد مزبور نیز در این خصوص وکیل مطلق نموده که دیگر او را احتیاجی به مراجعت و گفتگوی مجدد نبوده باشد. و هرگونه مطالب و مهمات اتفاقیه را به انضمام صوادر نوظهور قلمی که به انجام مقرون خواهد بود. باقی العواقب الامور بالسلامة. ه

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش B / ۳۶۸۰۸.

نامه عبدالرحمن پاشای بابان به محمدعلی میرزا

موضوع: اتحاد عبدالرحمن پاشا با محمدعلی میرزا

تاریخ: ...

هو

بندگان پناها، امیدگاها

نظر به اینکه شاهنشاه ظل الله، کمترین را به رسالت عالیشان معلی مکان، باقر بیک، به امداد و اعانت سرکار مأمور فرموده و خود هم پیشتر عرض کرده ام که حسب الامر شاهنشاهی اگر دشمنی برای سرکار از سمتی اتفاق بیفتد، دشمن آن دشمن می باشم، و حالا والی ارض روم آدم معقولی بایورلدی مبنی بر اینکه از دولت علیه، وزارت بغداد تعویض شده و در اواسط ماه رمضان از ارض روم به عزم بغداد حرکت کرده با کورکی^۱ جهت کمترین به نزد کمترین فرستاده آمده رسید لازم بود که از روی صداقت مراتب را به خدمت عرض نماید که کمترین به امر و فرموده شاهی در امداد و اعانت سرکار ثابت قدم و راست گفتار است و مطلق اعتنایی به خلعت و بیورلدی مزبور ننموده و ایلچی او را اعزاز و احترامی نکرده برای اینکه بیورلدی مرسوله به نظر امنای دولت شاهنشاهی برسد بیورلدی را از ایلچی مزبور گرفته به دارالسلطنه طهران فرستاده و ایلچی را هم در این ولا الی باز آمدن جواب از دربار شاهنشاهی توقف داد برای اینکه بندگان ولی النعمی از کیفیت مزبور مطلع و مضبوط از کار و امور خود متوجه و منجر شوند آدم خود را با آدم عالیشان معلی مکان باقر بیک روانه و آنها را تأکید کرده که از این ولا تا بغداد هم مطلق گفتگویی در این خصوصها نکرده مراتب مذکور را مخفی دارند و کمترین نیز در سر مصداق و ارادت حسب الامر شاهنشاهی به امداد و اعانت بندگان ولی النعمی ان شاء الله مستعد و مهیا ایستاده است تا بحول وقوه الهی ارادت خود را به بندگان ولی النعمی نمایان ساخته باشیم. زیاده بی ادبی نمی نماید الامر منکم. *

مهر: کام دل حاصل باد عبدالرحمن

توضیحات:

(۱) کورکی: خلعت. قاموس ترکی.

ه بایگانی توپ قاپوسرای ترکیه، ش: E/6057

نامه محمدحسین خان به حاکم درنه و باجلان

موضوع: فرستادن یک نفر به صورت رهینه به دربار ایران

تاریخ: ۱۲۳۱

پیوسته وجود مسعود عزت نمود عالیجاه رفیع جایگاه، سعادت و مجدد پناه، شهامت و بسالت انتباه، دوستی و محبت آگاه، اخوی مقام زید شانه، از جمیع آفات و بلیات روزگار مصون و به حصول مطالب دوجہانی مقرون باد، برت العباد. بعد از طی تعارفات مشہود رأی دوستی آیات می دارد کہ در این وقت یک طغرا رقم مرحمت شیم مطاع به افتخار آن دوست کامکار شرف اصدار یافت کہ یک نفر از بیکزادہ های خود را روانہ حضور شوکت دستور بندگان سلیمان شأن سکندر نشان اشرف امجد ولی النعمی ام نماید، البتہ زیارت نموده از مضمون حکم قدرنمون والا مستحضر خواهد شد. قبل براین ہم به آن عالیجاه اخوی مقام اظهار و حال نیز مجدداً نگاشته خامہ محبت نگار می گردد کہ فرستادن مشارالیه صلاح آن عالیجاه است. نہایت فرستادن متضمن بعضی معایب می باشد کہ رافع چگونگی را زبانی به آن اخوی مقامی حالی خواهد نمود. چون لازم بود به اظهار مراتب پرداخت ہمہ روزہ حقایق حالات بہجت علامات را مہتای مژدہ بہ مقام اعلام درآورند. باقی ایام بہ کام باد والسلام. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط ہمایون، ش S / ۳۷۲۰۰.

نامه محمدحسین خان به حاکم باجلان

موضوع: هنگامه طلبی حاکم بغداد

تاریخ: ۱۲۳۱

عالیجاها، رفیع جایگاها، عزّت و سعادت اکتناها، دوستی و مؤالفت آگاها، اخوی مقاما. پیوسته مسرور السرور غیرمحتور بوده کامیاب مطالب و متمنیات دوجہانی باد. بعد از تبلیغ دعا مشہود رأی دوستی اقتضا می دارد کہ

در این اوقات سعادت بینات بندگان سلیمان شأن نواب مستطاب سپہر رکاب مالک الركاب اشرف امجد ولی النعمی ام، بہ دولت و اقبال شرف بخش محل حکمرانی و اجلال گردیدہ یک طغرا رقم مطاع آفتاب شعاع بہ سرفرازی و افتخار آن عالیجاہ دوستی آگاہ، شرف اصدار یافت کہ از زیارت آن مفاخرت و مباحات حاصل خواهند و دوستدار نیز حسب الامر اشرف بہ آن عالیجاہ قلمی و اظهار می نماید کہ از جانب شرافت جوانب بندگان اعلیحضرت قدر قدرت قبلہ عالم و عالمیان - روحی فداه - و طرف قرین الشرف نواب کامیاب جوزا رکاب اشرف والا ادیہ شفقت و مشروطات طریقہ مرحمت و مکرمت از تفویض ولایات و مرخص رہاین و غیرہ بہ عمل آمدہ در باب هیچ مطلبی فرو گذاشتی نبودہ است.

در این وقت از قراری کہ معلوم می شود جناب وزیر بغداد^۱ دست از هنگامہ طلبی خود بر نمی دارد و سرحد را مغشوش و بی انتظام می خواہد. بناءً علیہ عالیجاہ محمد باقر خان مافی^۲ را بہ سرکردگی دستجات^۳ گوران^۴ مأمور و روانہ و علی التعاقب عالیجاہ رفیع جایگاہ امیرالامراء العظام، محمد علی خان قاجار^۵ ہم بہ سرداری جمعی کثیر سوارہ روانہ است. آن عالیجاہ نیز جمعیت خود را جمع، و مستعد و آمادہ بودہ کہ بعد از ورود سردار کثیر الاقدار بہ آن صوب ملحق بہ جمعیت عالیجاہ مشارالیه گردیدہ بہ شرایط خدمتگزاری و اخلاص عمل نمودہ و در باب خاطر خود را جمع و مطمئن بودہ باشند. یقین است کہ مسامحہ در این باب نخواہند نمود، حالات را با مہمات قلمی دارند. *

توضیحات:

(۱) مقصود سعیدپاشا است.

(۲) ایل مافی: این قبیله شعبہ ای از عشیرہ لک است و جزو قبیله لر کہ در اصل در کوهستان رواندوز و

ساوجبلاغ مکرری بوده‌اند. شاه‌عباس آنها را به ری و شهریار و نواحی قزوین و کاشان کوچانید. تاریخ کرد و کردستان ص ۱۱۱.

(۳) در اصل دسته‌جات.

(۴) گوران: طایفه‌ای از کردها که حدوداً ۵۰۰۰ خانوار بوده، ولی تدریجاً به علت پراکندگی از تعداد آنها کاسته شده است. این طایفه در غرب کرمانشاه سکونت دارد و مرکز آن ده گهواره، مرکز دهستان گوران، است. تعدادی از اعضای طایفه نیز در شهر سنج و سایر نقاط کردستان زندگی می‌کنند. فقط دو تیره از این طایفه شیعه و بقیه بر مذهب اهل حق‌اند. تیره‌های مهم این طایفه عبارتند از، قلخانی، تفنگچی، جاف و گهواره. دایرةالمعارف فارسی / ج ۲.

(۵) مقصود محمدعلی خان امیرنظام است.

ه بایگانی نخست‌وزیری استانبول، خط همایون، ش S / ۳۷۲۰۰.

سواد نامه محمدصادق خان به میرزا محمدشفیع صدراعظم

موضوع: عصیان عبدالرحمن پاشا

تاریخ: ۱۲۲۵

خداوندگارا، مجملی از مفصل احوال عراق عرب را به جهت استحضار آن خداوندگاری عرض می دارد که

بعد از مقتول شدن وزیر و استیلای عبدالرحمن بر دارالسلام آنچه اسباب ظاهری بود از مقوله فروش و دواب و اسلحه و آلات حرب و توپ و زنبورک به طایفه بابان بخشید. از آن جمله شش هزار رأس قاطر که در سرکار وزرای بغداد می باشد به طایفه بابان داده شد. بعد آنچه نقود بود از اشرفی و غیره از مال سلیمان پاشا و علی پاشا و این وزیر مقتول تصرف نموده است. بعد از آن کهیا را کشت و آنچه داشت ضبط نمود. باش آغا را با خزینه دار و حشمت آقاسی و جمعی دیگر از اعیان بغداد به قتل رسانیده جمله اموال ایشان را از ساکت و صامت و ناطق تصرف نمود و دفتردار بیچاره را با پسرش گرفته، دو طغار اسلیمولی طلا که عبارت از یک هزار و دویست من تبریز باشد مصادره^۱ کرده با اینکه گرفته است باز مطالبه می کند و از تجار بغداد، بومی و غریب، پول [.....]^۲ کرده است صد هزار قروش از کلیددار و متولی کاظمین گرفته است. اینهایی که عرض می شود اغلبی مکتوبی است و پاره [ای] نقلی و مال وزرای بغداد از اندازه بیرون است. در حمل و نقل خزانه به سلیمانیه، دواب وزیر کافی نبوده است. از سلیمانیه و حول و حوش دواب حواله کرده آورده اند. در بغداد یک نفر آدم معروف باقی نگذاشته است. سلیمان پاشای ولد ابراهیم پاشا که از طایفه بابان اسمی و رسمی داشت و بابان با او مایل بودند آن هم دستگیر گردیده و کشته شده، حالا دنیا به کام این دیوانه پرها افتاده. عبدالله آغای، خزینه دار علی پاشا را که نوکر عبدالرحمن بود قائم مقام کرده و در جزو مسموع شد که حجتی به مبلغی گزاف از برای رجال دولت روم نوشته و متمنی وزارت گردیده است، و هرگاه قبول وزارت او را نکنند به هر حال وزیری از برای بغداد فکر خواهد کرد که نوکر خودش باشد.

ذهاب^۳ و خانقین^۴ و بقوبیه^۵ و مندلیج^۶ را به فتاح پاشای ذهابی واگذاشته که هر ساله دوهزار سوار مکمل بدهد [.....]^۷ را نیز متصرف گردیده است. بعد از عید فطر، اراده عود به سلیمانیه دارد. رئیس افندی مهمانی است در گوشه افتاده و در حوالی بغداد و سرچسر و توی شهر و قزل رباط و خانقین و قصر مساوی سه چهار نفر زوار کشته گردید و ده دوازده هزار برهنه شد، عجب هنگامه برپاست و کارها بسیار آسان به شرط رضای [.....]^۸ است و خواهد شد.

دیگر مطلبی که قابل عرض باشد ندارم، خدمات را مترصد است. با امرکم مطاع. خداوند گارا،
هساوی سی عراده توپ به شهرزور فرستاده است، با آنچه زنبورک بود. به جهت اطلاع عرض
شد. ه

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: سواد ذریعه که محمدصادق به خدمت بندگان ذی شوکت و شأن، جناب
وزارت مآب، معتمدالدوله العلیه العالیه آصف جاهی، میرزا محمّدشفیع قلمی و مرسل نموده است.
(۲) یک کلمه خوانده نشد.

(۳) ذهاب = زهاب: واقع در شمال بخش سرپل ذهاب، از مغرب به خاک عراق محدود است.

(۴) خانقین: از شهرهای عراق واقع در کنار مرز ایران.

(۵) بعقوبیه: واقع در نزدیکی ذهاب، رود دیاله از نزدیکی آن می گذرد. ر.ک. تحقیقات رساله سرحدیه /

ص ۱۰۹.

(۶) مندلیج = مندلی یا مندلیجین: از توابع بغداد واقع در دوازده ساعته شمال شرقی زورباطیه و بیست و

شش ساعته جنوب شرقی بغداد واقع است. سیاحتنامه حدود / ص ۱۱۷.

(۷) یک کلمه خوانده نشد.

(۸) یک کلمه خوانده نشد.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۵۲۴۸۲. نامه بدون تاریخ است ولی با توجه به تاریخ قتل سلیمان

پاشا والی بغداد (جمادی الآخر ۱۲۲۵) تاریخ نامه نیز علی القاعده اواخر جمادی الآخر و یا رجب همان سال خواهد بود.

نامه میرزا عیسی قائم مقام به سید عبدالوهاب یاسنجی زاده

موضوع: سفارت محبلی خان

تاریخ: ۱۲۳۲

شوقمند ملاقات بهجت‌علامات، صفحه طراز صحیفه مهر و موالات می‌گردد که چون دل محبت منزل، وسیله جوی مراسله‌نگاری است در این وقت که عالیجاه شهامت و بسالت انتباه، عمدة الخوانین العظام، اخوی مقام محبلی خان^۱، از دربار شاهنشاهی به سفارت آن دولت تعیین و روانه آن سرزمین بود این معنی را نعم‌الوسائل دانسته لازم دید که به تحریر این صحیفه پردازد. و ضمناً زبائزد و کلک بیان سازد که چون بر آن دولت کامکار واضح و آشکار است که نواب ولی‌النعم نایب السلطنه العلیه خود را به منزله فرزند آن دولت می‌دانند دوستدار هم در هواخواهی و صداقت کیشی بی‌اختیار است، این مطلب هم بر ایشان واضح و لایح باشد که عالیجاه سفیر مشارالیه به علاوه اعتبار و اعتمادی که به اقتضای راستی و درستی و جلال و نبالت در آستان همایون شاهنشاهی دارد در سرکار نواب مالک رقاب ولی‌النعم نایب السلطنه اختصاص کلی یافته و با دوستدار به منزله برادر بلکه از برادر دوست و نزدیکتر است و چنانکه بر ایشان معلوم و محقق گشته که سخن دوستدار از شائبه کذب و خلاف دور است سخنان عالیجاه مشارالیه را هم در هر باب منوط به صداق دانند. و ان شاء الله لازمه اهتمام نمایند که در این سفارت عالیجاه مشارالیه نوعی اساس اتحاد دولتین محکم و مضبوط شود که، ان شاء الله بعد از این بدتیشه اندیشه این و آن، مطلقاً خللی در ارکان خلّ رو ندهد لوثیت الجبال او انشقت السماء. زیاده چه تصدیع دهد. پیوسته حالات را مترصد نگارش و مهمات را به نظر اشاره است. باقی ایام دوستی به کام باد.

پشت نامه:

هو الله تعالی: مراسله الوداد عالیجاه رفیع جایگاه، مجدد و نجات‌انتباه، فخامت و عزت اکتناه، سعادت و نبالت انتباه، دوستی و مودت همراه، دوست مهربان یاسنجی زاده سید عبدالوهاب مفتوح نمایند.

مهر: عبده عیسی الحسینی *

توضیحات:

(۱) محبلی خان خلیج حاکم ساوه از رجال دوره فتحعلی شاه بود که جهت مذاکره با رجال دولت

عثمانی، در اواخر شوال ۱۲۳۲ / سپتامبر ۱۸۱۷ به دربار سلطان محمود خان دوم روانه شد. محبعلی خان در اواخر ذی الحجه ۱۲۳۲ / نوامبر ۱۸۱۷ به ارزنة الروم رسید و پس از مذاکره با والی ارزنة الروم متوجه استانبول شد و در اواسط ربیع الاول ۱۲۳۳ / ژانویه ۱۸۱۸ به استانبول رسید. از دستورالعمل محبعلی خان اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی از مذاکرات وی با رجال عثمانی چنین استنباط می شود که وی مأمور بوده در مورد مسائل مرزی، نحوه اخذ گمرک از تجار، فراریان، ایلات و عشایر، تعمیر قلعه ساتمانیس (satmanis) و حجاج ایرانی به بحث و مذاکره پردازد. چنین به نظر می رسد که هدف اصلی دولت ایران از سفارت محبعلی خان آگاه ساختن دربار عثمانی از نیت شوم دولت روسیه و احتمالاً جلب دوستی و اتحاد دولت عثمانی علیه تجاوزات احتمالی روسها بوده است. *فاسخ التواریخ* / ج ۱، ص ۲۹۱.

مسئله اتحاد، مورد قبول دولت عثمانی واقع نشد و سفیر ایران در این مأموریت خود تعمیر قلعه وان و عدم دخالت در مسئله بابان را تعهد نمود. دولت عثمانی نیز تعهداتی در زمینه رعایت حسن همجواری، رد فراریان، و همچنین رعایت حال تجار و حجاج ایرانی را متعهد شد و در این مورد، احکامی به امیر مکه، والی ارزنة الروم، محافظ وان، صادر کرد. محبعلی خان پس از کسب اجازه از بابعالی در اوایل رجب ۱۲۳۳ عازم ایران شد. جهت آگاهی بیشتر ر.ک.

Feth Ali Şah Zamanında Osmanlı-Iran Münasebetleri (1797-1834) / 105-8

تاریخ جودت / ج ۱۰، ص ۲۳۱.

جهت اطلاع از صورت مذاکره محبعلی خان با رجال عثمانی که با حضور رئیس الکتاب و سیدعبدالوهاب یاسنجی زاده صورت گرفته بود رجوع شود به:

Basbakanlik Arşivi, Name-i Humayun, nr 236, s. 24d

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۷۱۶. تاریخ نامه مشخص نیست ولی با توجه به تاریخ حرکت محبعلی خان تاریخ نگارش نامه نیز شوال ۱۲۳۲ خواهد بود. این نامه به تاریخ ۱۲۲۵ در دفتر خط همایون ثبت شده است.

نامه عباس میرزا به درویش پاشا صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: میرزا ابوالحسن خان سفیر دولت ایران

تاریخ: ۱۲۳۳

حضرت فلاتون فطنت ارسطورتبت، ناظم الامور بالرأی الصائب، کافل مهام الجمهور بالفکر الثاقب، مشیر مشتری نظیر، وزیر روشن ضمیر، صدراوزراء فخر الکبرا، درویش پاشا^۱ را با علامات مشفقانه مخصوص می داریم که

چون اتحاد دو دولت ابداتصال، درجه کمال دارد و به حکم جهت جامعه اسلامی و اتحادی که بین الدولتین ملحوظ و مشهود است همواره خاطر، مایل به این می باشد که به مرادوت دوستانه محبت بیکرانه ظاهر سازیم و بر مراتب دوستی بیفزاییم. و ظاهر است چندانکه مرادوت ظاهر بیشتر باشد بر محبت باطن می افزاید، لهذا در این وقت عالیجاه فخامت و مناعت پناه، مجدت و جلالت انتباه، زبده الامراء العظام، مقرب الخاقان میرزا ابوالحسن خان^۲ ایلچی بزرگ دولت علیه که به دولت انگلیس مأمور بود و در دارالخلافه اسلامبول با آن جناب ملاقات می کرد طریقه محبت مقتضی این شد که به تجدید مراسم الفت پردازیم. و اگرچه تفصیل محبت ما به آن جناب معلوم شده است، لیکن عالیجاه مشارالیه نیز بعد از ملاقات آن جناب اظهار خواهد کرد و بر مراتب الفت و مسالمت خواهد افزود و دوستی این دو دولت پایدار به دلالت شرع و اشارت عقل واجب است، و چندانکه در این باب، اهتمام بیشتر شود صلاح و فلاح مسلمین خواهد بود و ظاهر است که نظر به اتحاد دولت عالیجاه ایلچی مشارالیه را از هر راه که مناسب دانند و مناسب باشد روانه خواهد کرد و اعزازات شایسته که شایسته شأن مسالمت دولتین بهتین اسلام است از قبل آن دولت علیه نسبت به او به ظهور خواهد رسید. و پیوسته مهمات را اشاره نماید. الخاتمه بالعافیه. ۵

توضیحات:

(۱) محمد درویش پاشا از تاریخ بیست و ششم صفر ۱۲۳۳ / پنجم ژانویه ۱۸۱۸ تا تاریخ نوزدهم ربیع الاول ۱۲۳۵ / پنجم مارس ۱۸۲۰ به مدت دوسال صدراعظم دولت عثمانی، بوده است. ر.ک.

Izhalı Osmanlı Tarihi/5, 354

(۲) میرزا ابوالحسن خان در سال ۱۲۳۳ / ۱۸۱۷ برای دومین بار به سفارت ایران در کشورهای عثمانی، اتریش، فرانسه و انگلستان منصوب شد. هدف دولت ایران از این مأموریت این بود که:

اولاً: دولت انگلستان را به خطرات احتمالی لغو معاهده گلستان از طرف روسها، متوجه سازد و در ضمن

حمایت دولت انگلیس را در این زمینه جلب کند.
ثانیاً: وجوه عقب افتاده را از دولت انگلیس دریافت دارد.
میرزا ابوالحسن خان در این سفارت کاری از پیش نبرد و پس از سه سال اقامت در ممالک اروپا در سال ۱۲۳۶ / ۱۸۲۰ به ایران بازگشت.

۵. بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۶۷۹.

نامه عباس میرزا به احمدپاشا والی ولایت ارزنة الروم

موضوع : سفارت میرزا ابوالحسن خان

تاریخ : ۱۲۳۳

مهر: «دردرای خسروی عباس»

جناب مجدت و جلالت انتساب، فخامت و متانت مآب، ناظم امور و مهام، کافل مصالح انام، زبده الولات العظام، دستور بااحتشام، احمدپاشا سرعسکر و والی ولایت ارزنة الروم را با علامات مشفقانه مخصوص می داریم که

عالیجاه مناعت و جلالت پناه، مجدت و سعادت همراه، زبده الامراء العظام، مقرب الخاقان، میرزا ابوالحسن خان، ایلچی بزرگ دولت قاهره به سفارت روم و انگلیس مأمور است. تحریرات چند هم از این دولت ابدمدار به دولت سنیه عثمانی دارد و چون میانه دولتین علیتین دوستی و اتحاد به درجه کمال می باشد، باید که اعزاز لازمه از جانب آن جناب که به دولت خواهی و مصلحت جویی موصوف است به عالیجاه مشارالیه مبذول شود و او را به طریقی که مقتضی اتحاد دولتین باشد، از منازل تحت اختیار خود بگذرانند و عالیجاه مشارالیه، دقایق اهتمام ما را هم در حفظ مسالمت دو دولت و مراتب محبت ما را به آن جناب کامیجیب حالی خواهد کرد.

التفات خاطر و محبت ضمیر ما را نسبت به خود به مرتبه کمال دانسته، پیوسته به اظهار حالات خیریت آیات و اشاره مهمات خاطر ما را قرین انتعاش دارد. الخاتمه بالعافیه. ه

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۶۷۳۲.

نامه میرزا محمد شفیع به درویش محمد پاشا صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: سفارت میرزا ابوالحسن خان

تاریخ: ۱۲۳۳

طرایف ادعیه مستحابه خلّت نمون، ولطایف اثنیه مستطابه محبت مشحون، که از شوائب ریب و ریا مصون و به روابط صدق و صفا مقرون است، جناب مستطاب وزارت و جلالت مآب، فخامت و مناعت نصاب، نبالت و مجدّدات ایاب، فهرست عنوان فطنت و فراست، دیباچه دیوان صفوت و کیاست، مقوم فضایل نفسانی، متمم فضایل انسانی، مؤلف مؤلفات الفت، مقدم مقدمات خلّت، دبیر ارسطونظیر آصف روش، مسیر افلاطون تدبیر لقمان بینش، عنوان کتاب ملک آرای، ترجمان صحیفه عقده گشایی، وزیر روشن ضمیر مشتری شیم، دستور خجسته دستور عطارد هم، مکمل ناموس السلطنه بالرأی الصائب، مرصص بنیان الدوله بالفکر الثاقب، شفیق دقیق نکته دان، برادر فرخنده اختر مهربان، ناظم منازم العالم، قدوه ارباب السیف و القلم، صدراعظم افخم - انجلت مرایا اقباله من کدر الزمان - را به صوب صوابنما و جانب سعادت انما اتحاف و اهدا و بررأی ملک آرا و ضمیر عقده گشا که مرآة الصفای صور حقایق عینی و سجنجل گیتی نمای دقایق لاریبی است مرتسم و منطبع می دارد که

چون بحمدالله الملک المنان از سوائف ازمان فی مابین دولتین قویمتین راشحه البنیان به جهت تطابق دین و ملت و توافق ملک و دولت مبانی الفت و ووداد مرصوص و مستحکم و قواعد مخالطت و اتحاد مشید و منتظم و امنای حضرتین علیتین را شرایط قاعده حسنه «انما المؤمنون اخوة»^۱ مرعی و منظور و اولیای دولتین کریمتین را ضوابط شیمه مرضیه «معشر المسلمین کونوا یداً واحدة» ملحوظ خاطر مودت منظور است. سیما در این اوان خیر اقترا که بعنایت الله تعالی به جهات عدیده در میان سلطنتین بهیئتین مغایرت و مباینت به هیچ وجه من الوجوه متصور نیست و حرایم مواحدت بین الجانبین در نهایت ارتسام است لازم افتاده که به ارسال رسایل ابواب موافقت مفتوح و رموز مسالمت و مواحدت در میانه مبین و مشروح آید. لهذا در این وقت که از طرف زاهر الشرف اعلیحضرت قدر قدرت دارا درایت سکندر حشمت شاهنشاه جمجاه فلک بارگاه - ظل الله روحنا فداه - عالیجاه رفیع جایگاه، فخامت و مناعت همراه، مجدّت و نجات اکتناه، عزّت و سعادت پناه، عمده الامراء العظام، مقرب الخاقان میرزا ابوالحسن خان، ایلچی بزرگ دولت علیه عالیّه مأمور سفارت دولت بهیّه انگلیس و عبوراً شرفیاب در بار گیتی مدار آن دولت فلک تأسیس بود و سعادت خدمت باسعادت و حضرت بارفعت آن برادر خجسته اختر معظم را دریافت می نمود رشته دوستی و

مصافات که بفضل الله تعالى مصون از حدوث انقطاع است محرک و باعث صدور این مراسله خلّت مشکله گردیده، زبانه زد کلک مواحدت مسلک می سازد که، هرگاه رأی مودّت اقتضا و ضمیر ملک آرا بر استطلاع مجاری احوال این محبّ خیرخواه بی ریا قرار یابد بحمدالله الملك الغفار نعمت حیات که بهین و دیعه حضرت آفریدگار است برقرار و فی آناء اللیل و اطراف النهار، استدامت بنیان موافقت این دو دولت جاوید قرار را که موجب فواید و مآثر بسیار و باعث محاسن و نیکویی بیشمار است از درگاه حضرت دارا طلبکار، امید که، ابد الآباد این مواحدت و وداد فی مابین این دو دولت خداداد برقرار و پاینده و نیر جهانتاب رأفت و عدالت دوشاهنشاه جمجاه بر مفارق جهانیان مستدام و تابنده باد. هرگاه عالیجاه سفیر معزی الیه را در آن سامان امری باشد که باید به اهتمام کارکنان آن دولت علیه صورت حصول پذیرد البته محبت خود را شامل و امورات اتفاقیّه و مهمّات لازم او را به انتظام متواصل و روانه صوب مقصود خواهد فرمود و او را از هر راهی که به صلاح و صواب اقرب و انسب دانند برآ و بحرأ او را رهنمون خواهند بود که موجب استحکام کاخ بی قصور مسالمت و مراودت خواهد بود. توقع و ترقب آنکه همواره به مقتضای محبت باطنی و مودت قلبی به صدور مراسلات یکجتهی و صحتمندی ذات نیکوصفات را با مهمّات دوستانه اشاره فرمایند که در انجام آن بعون الله تعالى اهتمامات یکجتهانه را مرعی و منظور خواهد داشت. باقی ایام فرخ انجام صدارت، مستدام باد.

پشت نامه:

یا حفیظ تعالی شأنه العزیز: صحیفه الموده در حضور مؤالفت دستور جناب مجدّت و نجدت و جلالت مآب، وزارت و صدارت و نبالت نصاب، فهرست عنوان فطنت و فراست، دیباچه دیوان صفت و کیاست، دبیر ارسطونظیر آصف روش، مشیر فلاطون تدبیر لقمان بینش، وزیر روش ضمیر مشتری شیم، دستور خجسته عطاردهم، برادر خجسته اختر معظم، صدراعظم دولت علیه عثمانیه - دام عزّه - افتتاح پذیرد. اللهم الله.

مهر: لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده محمد شفيع *

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همايون، ش ۳۶۷۰۶.

نامه میرزا محمدشفیع به درویش پاشا صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: سفارت میرزا ابوالحسن خان

تاریخ: ۱۲۳۴

جناب جلالت و وزارت و صدارت مآبآ، برادر خجسته اختر معظما
بر آن برادر خجسته اختر معظم ظاهر است که دوستی و اتحاد این دو دولت ابد مدت در چه مرتبه
است که دیگر به هیچ وجه مغایرت و جدایی باقی نمانده و دوست و دشمن به این مطلب قایلند که
به جهت جامعه اسلامی هرگونه اموری که دولتین عظمی و شوکتین کبری را رخ دهد می باید به
سعی رجال دولتین ابد آیتین انجام یابد. در این وقت عالیجاه رفیع جایگاه فخامت و مناعت همراه،
مجدت و نجات اکتناه، شهامت و بسالت انتباه، امیرالامراء العظام، فرزند مقامی میرزا
ابوالحسن خان ایلچی بزرگ که از ارکان رجال دولت علیّه، واقفان حضور و از مکنونات ضمیر منیر
مهر تنویر - ظلّ اللّهی روحی فداه - آگاه است از دربار معدلت مدار مأمور به سفارت دولت بهیّه
انگلز گردید و با تحریرات چند مأمور شرفیابی در بار گیتی مدار آن دولت فلک اقتدار است.

طریقه مواحدت و رسوم مراودت مقتضی این است که به نوعی عزّت و احترام به فرزند مقام
معزی الیه نموده که شایان دولتین باشد و او را از هر راهی که صلاح دانید روانه فرمایید زیرا که
امیرالامراء العظام به جای فرزند دوستدار است و سابق چه به آن دولت کبری و چه سایر دولها از
قبیل دولت روس و انگلیز به ایلچیگری بزرگ رفته است. باقی ایام فرخ انجام صدارت و وزارت
مستدام باد. برت العباد. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۶۷۰۶.

نامه میرزا محمد حسین مستوفی الممالک به قائم مقام دولت عثمانی

موضوع: درخواست اعزام قوای نظامی برای تحکیم حدود قارص و آخسقه

تاریخ: ۱۲۳۴

جواهر زواهر ادعیه داعیه که مرسله نحور حوران بهشتی لقا را شاید، و لآلی متلالی اثنیه صافیه که آویزه گوش ساکنان ملأ اعلی را سزا آید، تحفه بزم بهجت نظم حضرت فلاطون فطنت ارسطو مرتبت، فخامت و متانت نصاب، مجدت و جلالت انتساب، دولت و مناعت مآب، نظام آموز انام، شمس الفلک المجد و الاحتشام، بدر السماء العظمه والاحترام، قائم مقام دولت ابد فرجام - ادام الله تعالی اجلاله - ساخته بر لوحه مؤالفت و وفا ورق صدق و صفای می نگارد که

چون همواره خاطر مؤالفت ذخایر به اقتضای مؤالفت جبلی و موافقت قلبی جوای استفسار حالات سعادت آیات است در این وقت که حامل صحیفه الموده عالیشان معلی مکان زبده الاقران حسن آقا روانه بود دل دوستی منزل به اظهار مصادقت بیکرانه پرداخت. الحمد لله رب العالمین در این سال که موکب همیون اعلیحضرت قدر قدرت سلیمان حشمت پادشاهی خلد الله ملکه به این حدود توجه فرموده به نحوی که از طرف اشرف نواب مستطاب مالک رقاب، غره غزای ناصیه پادشاهی ولیعهد دولت ابد مدت پایدار خلیفه خلافت قوی مکنت استوار ولی النعم و فی الهمم - ادام الله تعالی اقباله - اشعار شده است، آنچه لازم و در کار است در باره کفره خاکسار اعلان و اظهار خواهد شد. و محض اتحاد دولتین و انطباق شوکتین عالیجاه رفیع جایگاه، مجدت و مناعت همراه، نظاماً للمجد والعظم والاحتشام، امیر الامراء العظام حسین خان سردار، با جمعی وافر از غاریان جزار، برای حفظ حدود آخسقه و اعانت و امداد عالیجاه رفیع جایگاه وزیر محل مزبور و سد رخنه روسیه در قارص مأمور کردند و به خواست خدا، آنچه باید و شاید به مقتضای جهت جامعه اسلامی از این طرف ظهور و بروز خواهد یافت از آن طرف اولی آن است که در این وقت که وقت فرصت است و اسباب کار در هر باب مجتمع گردیده جناب مجدت نصاب سرعسکر عزیمت این حدود نماید که ان شاء الله امور سرحدات آن دولت پایدار قرین انتظام و انضباط آید. توقع آنکه همواره حالات خیریت آیات را با مرثده فتوحات اتفاقیه اعلام داشته خاطر مؤالفت سرایر را قرین خوشوقتی و انبساط سازند. باقی ایام مسرت و سلامتی مستدام باد.

مهر در پشت نامه: محمد حسین الحسینی *

نامه میرزا فرج الله خان^۱ به محمد درویش پاشا صدراعظم عثمانی

موضوع: گزارشات کذب آمیز پاشایان سرحدات

تاریخ: ۱۲۳۴

معروض رأی جناب جلالت مآب، فخامت و مناعت انتساب، شهامت و بسالت اکتساب، آراینده مسند وزارت، پیراینده دوحه صدارت، مدبر الامور بالرأی الثاقب، ومدبر مدار جمهور بالفکر^۲ الصائب، عظیم القدر کریم الخصال، جمیل الخلق والافضال، بندگان^۳ پناهی خداوند گاری ام می دارد که

وقتی که کمترین عبودیت نشان در آستانه علیه بودم پاشایان سرحدات برخی کذبها و دروغها درخصوص وان^۴ به رجال دولت علیه نوشته بودند، تا آنکه جناب جلالت مآب رئیس الکتاب^۵ کمترین را احضار فرمودند، هرچه کمترین عرض کردم که اصل ندارد دروغ است قبول نکردند. چون پاشایان سرحدات به تأکید تمام نوشته بودند، سخن کمترین را قبول نکرده تا اینکه از آستانه علیه مرخصی حاصل نموده وارد ارض روم شدم حقیقت حال معلوم و آشکار گردید که مطلقاً از طرف دولت علیه تصاحب و اعانت به درویش پاشا نشده است و جناب سرعسکر العظیم حافظ پاشا^۶ در پیش عالیشان امین آقا^۷ اقرار و اعتراف نمودند که احدی از طرف ایران به همراهی درویش پاشا نبوده و حال هم نمی باشد. چون ابراهیم پاشا^۸ با اهالی وان بدرفتاری را مسلوک داشته بودند، بناءً علی هذا، بر طبع اهالی ناگوار آمده خودشان آدم فرستاده درویش پاشا را به وان آورده کمر اطاعت بسته شرایط خدمت مرعی داشته اند. پیش از وارد شدن کمترین، جناب سرعسکر نامه بندگان خدایگانی را به نواب نایب السلطنه روانه داشته بودند. بعد از وارد شدن کمترین تاتار^۹ از ایران آمد جواب نامه را نایب السلطنه علیه عالیّه - روحی فداه - نوشته فرستاده بودند و بر کمترین هم رقم قضاشیم مبارکه عزّ صورتور یافته راهی فرموده بودند و بندگان خدایگانی قائم مقام تعلیقه به کمترین روانه فرموده بود از مضمون رقم مبارک و تعلیقات سوای دوستی میان دولتین چیزی متصور نیست از طرف ایران تصاحب و اعانت در باب درویش پاشا نشده و نخواهد شد. چون کمترین خود را از جمله کمترین ملازمان و فدویان^{۱۰} آن دولت می داند بنابراین صلاح دولتین را منظور داشته عرض مراتب مزبور نموده آن خداوند گاری به رأی صائب خود نظری گمارند تا کذبهای راست نمایی صاحبان غرض، بر رأی منیر منکشف و آشکارا خواهد شد. در حالیتی که خود سرعسکر اقرار نماید که ایرانیان در امور وان به هیچ وجه من الوجوه مداخلت نداشته و نمی دارند همین مقدمه را از باب عرض به دولت نوشته مشتهبه نموده اند این فدوی کمترین تا حال به دولت علیه خلاف عرض نموده

و نخواهد نمود. به زودی خلاف صاحبان اغراض بر آن خدایگانی ظاهر و آشکار خواهد شد. چون از دولت عالیشان امین آقاسی قابوچی باشی را به مهمانداری کمترین تعیین فرموده بودند و مشارالیه هم مراسلات و مکاتبات نوشته و روانه داشت.

خدایگانان، والله الاعلاء، والله الاعلاء، سوای صداقت و راستی نسبت بر دولتین صدور نیافته هرچه در این باب نوشته اند همه کذب و دروغ است. والله اعلاء کذب است. یقین محقق فرمایند که از راه فساد میان دولتین این کذبها را ساخته قلمی داشته اند. چون غرض کم کیف ایران بر خود لازم واجب شمرده جرأت به عرض نمود. البته مراتب معروضه به تواتر به آن خدایگانی معلوم خواهد شد. مستدعی چنان است که همواره مرجوعات لایقه را به مقام اعلان و اعلام درآورده که شرایط خدمتگزاری به عمل خواهد آمد. باقی امرکم العالی. *

توضیحات:

(۱) میرزا فرج الله خان مکرری، مصلحتگزار دولت ایران مقیم دربار عثمانی.

(۲) در اصل: بالفکر.

(۳) در اصل: بنده گان.

(۴) در سال ۱۲۲۶ / ۱۸۱۱ درویش پاشا محافظ ولایت وان با تحریک عده ای از عشایر و ایلات مرزی، نواحی ارومیه و خوی را مورد تاخت و تاز قرار داد، عباس میرزا در مقابل این عمل گستاخانه، فتحعلی خان افشار حاکم خوی و عسکرخان افشار را مأمور تأدیب وی کرد. فتحعلی خان به نواحی وان تاخته، پس از تخریب قلعه ساتمانیس (Satmanis) عده ای از ارامنه آن نواحی را به اسارت گرفت. دولت عثمانی این رفتار نایب السلطنه را تجاوز به حریم خود تلقی کرد و از طریق سید عبدالوهاب یاسنجی زاده به این موضوع اعتراض کرد و پس از مذاکرات و مکاتبات بین الدولتین و پادرمیانی سفیر عثمانی، نایب السلطنه دستور آزادی ایرانیان را صادر کرد.

در سال ۱۲۳۴ / ۱۸۱۸، با بروز اختلاف بین سلیم پاشا متصرف موش و درویش پاشا، بابعالی احمدپاشا والی ولایت ارزنة الروم را جهت دفع فتنه درویش پاشا مأمور کرد. احمدپاشا درحالی که مقدمات کار را فراهم می ساخت درگذشت (اوایل ربیع الاول ۱۲۳۴). با مرگ احمدپاشا، حافظ پاشا والی ارزنة الروم و سرعسکر وان شد و ابراهیم پاشا و درویش پاشا به ترتیب به حکومت وان و قیرشهر منصوب شدند. درویش پاشا ناگزیر به ترک وان شد و وارد خاک ایران شده، در نزدیکی شهر خوی اردو زد. ولی در اثر فشار عباس میرزا مجبور به ترک اراضی شد، و با حمله به وان مجدداً آن شهر را به تصرف خود درآورد. بابعالی برای دفع عصیان وی، محمودپاشا متصرف ایچ ایل را به حکومت وان منصوب کرد. پاشای مزبور با یاری حافظ پاشا درویش پاشا را دستگیر و اعدام کرد. (پنجم ذیقعدة ۱۲۳۴). برای آگاهی بیشتر ر.ک. تاریخ جودت /

ج ۱۱، صص ۲۰-۲۱، نسخ التواریخ / ج ۱، ص ۲۱۸،

Feth Ali Sah Zamaninda Osmanli-Iran Munasebetleri 89-91, 109-119

۵) محمد صالح افندی از چهارم جمادی الآخر ۱۲۳۲ / بیست و دوم مارس ۱۸۱۷ تا سوم جمادی الآخر ۱۲۳۶ / هشتم مارس ۱۸۲۱ به مدت سه سال و یازده ماه و هفده روز رئیس الکتاب دولت عثمانی بوده است.

Izahli Osmanli Tarihi/ 5,355

۶) حافظ علی پاشا والی چلدر، بعد از مرگ احمد پاشا والی ارزنة الروم شد و تا اوایل رمضان ۱۲۳۵ به مدت هفده ماه در این مقام بود، ر.ک. سالنامه ارزنة الروم / ص ۲۱۹.

۷) امین آقا: این شخص از طرف دولت عثمانی به میهمانداری فرج خان سفیر دولت ایران تعیین شده بود و در ضمن وظیفه داشت که در مورد صحت و سقم گفته های سفیر ایران تحقیق کند. امین آقا نتیجه تحقیقات خود را در بیست و دوم ژوئن ۱۸۱۹ به بابعالی تسلیم کرد. و عدم دخالت دولت ایران را در مسئله درویش پاشا تأیید نمود. این گزارش حالیه به شماره ۳۶۱۷۴ در بایگانی نخست وزیری استانبول مضبوط است.

۸) اسپناچی زاده، مشهور به مصطفی پاشا زاده قاپوچی باشی ابراهیم یمنی بیک از بزرگان ارزنة الروم، تاریخ جودت / ج ۱۱، ص ۲۱.

در اصل: طاتار.

۱۰) در اصل: فده ویان.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: A-۳۶۱۷۴، نامه بدون تاریخ است ولی با توجه به مفاد نامه، باید تاریخ ۱۲۳۴ را داشته باشد.

نامه عباس میرزا به رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: عصیان درویش پاشا محافظ وان

تاریخ: ۱۲۳۴

جناب مجدت و جلالت مآب، فخامت و متانت انتساب، نبالت و مناعت مآب، ناظم امور و مهمام، کافل مصالح انام، صدرآرای مسند جلال، آراینده بزم اقبال، رابطه عقد الفت، واسطه قوام مودت، رئیس الکتاب دولت علیه عثمانیه را با علامات مشفقانه مخصوص می داریم که چند روز پیشتر شرحی از جناب جلالت مآب، صدراعظم اکرم در باب امر وان رسید. عالیجاه میرزا فرج الله هم برخی مراتب در آن خصوص نوشته بود که جواب آن را به تفصیل مرقوم داشتیم. چون حالا شرحی مجدد باز از میرزا فرج الله رسید و مشخص گردید که اولیای دولت سنیه عثمانیه او را برای همین کار نزد ما فرستاده اند نهایت تعجب کردیم که موجب سوءظن اولیای دولت سنیه عثمانی در حق کارگزاران^۱ ما چه بوده، اگر ما را چنین بجا آورده اند که از مصالح کلیه اسلامیة و فواید عظیمه ملکیه می گذریم نیکخواهی ما در این چند سال شاهد و گواه است و تحملی که در این سالها از سوء اعمال پاشایان سرحدات کردیم دلیل و حجت است. همین درویش پاشا ده سال تمام انواع خلاف ضابطه کرده نوشتیم و مفید فایده و مثمر ثمری نشد. همین سلیم پاشا متصرف موش اقسام خلافت رویه می کند و می نویسیم و هنوز مؤثر اثری نشده و ما با وصف این هنوز حفظ جهت جامعه اسلامیة و اتحاد دولتین را مرعی داشته و این معنی را حمل بر عدم استحضار اولیای دولت علیه عثمانیه از سوء رفتار او کرده ایم. اگر آمدن درویش پاشا را به نحوی موجب گله دانسته اند و ورود او به اشاره ما نبوده و بحث بر اوست که آمدن او بر کارگزاران ما که به ملاحظه شرط مسالمت تصاحب نکردند اگر رفتن او را به وان چنین استنباط کرده اند که به اعانت کارگزاران ما بوده، این مطلب از آفتاب روشنتر است که سلوک ابراهیم پاشا در وان و رفتار ناهنجار سلیم پاشا به آنجا باعث این شد که اهالی وان به جان آمدند و او را خواستند و او با چند نفر کسان خود که با او آمده بودند رفت و داخل قلعه وان شد و از ما یک نفر هم با او همراه نبود تا به دو خان معتبر چه رسد. اگر این مطلب با این وضوح را پاشایان سرحدات به ملاحظه اغراض نفسانیة خود هنوز بر اولیای آن دولت ابد مدت پوشیده و مستور داشته بودند استکشاف آن به وجوه دیگر مقدور بود که حاجت به روانه کردن عالیجاه میرزا فرج الله نبود چرا که او به ملاحظه اتحاد دولتین در دارالخلافة قیصری متمکن بود و چنانکه اقامت او دلیل کمال موافقت بود روانه کردن او بیان خلاف سیاست است. اگر دو دولت در حکم واحد است و حفظ جهت جامعه اسلامیة به ملاحظه حال مسلمین شرعاً و

عرفاً، عقلاً و نقلاً، واجب است چنانکه پاس نام آن دولت در این شوکت مرعی است حفظ نام این شوکت نیز در آن دولت باید مرعی باشد و چنانکه از این طرف هرگاه تصاحب بشود مخالف عهد مودت است از آن طرف هم که سلیم پاشا اکراد سیبکی را نگاه داشته و به حکم آن طرف و به اظهار این طرف نداده سهل است که جناب سرعسکر هم با اظهار این طرف اقدام به انجام این فهم نکرده آنها را نگاه داشته منافعی شرط الفت خواهد بود عهود مطابقت باید از دوجانب مرعی باشد نه از یک جانب، شروط التیام از سعی دوطرف استحکام می گیرد نه از جهت یک طرف هرگاه بنای کار بر این باشد که پاشایان سرحدات به غرض نفس و هوای خاطر خود آنچه گویند مسموع شود و آنچه کنند بگذرد. مصالح کلیه مملکتین و فواید عظیمه که امروز برای عامه مسلمین در مطابقت این دو دولت مترتب می شود به کلی از دست می رود. اگر منظور اولیای دولت علیه عثمانی نقض عهد الفت است یا میلی به مؤالفت این دولت عظمی ندارد امری است جداگانه و بهتر این است که آن را نیز اظهار نمایند. باری ما آنچه در این مدت کرده ایم محض حفظ اسلام و شرط التیام بوده و در نفس الامر امری که خلاف اتحاد دو دولت ابد مدت باشد نکرده ایم و تا مقدور باشد از موجبات خلاف دولتین که خلاف مصلحت اسلام است اجتناب داریم. بعد ما که این معنی وضوح پوشیده و مستور ماند و این گونه امور ظهور ننماید. زیاده از این برائت ذمه خود و اظهار حقیقت این مطلب را به هیچ وجه لازم نمی دانیم. ایلات اکراد را هم که در موش و غیره تصاحب کرده اند اگر اعاده آنها به حکم دولت علیه عثمانیه مقدور نشود و آنها را نتوان آورد امر جداگانه است. خلاصه حقیقت مطلب این است که رفتار سابق ما دلیل کردار این اوقات ما خواهد بود و آن جناب که مجمع قاعده و آداب است بعد از آنکه دقایق آنچه از ما به ظهور رسیده ملاحظه کنند دریافت هر مطلب را بر وجه اکمل خواهد کرد و خواهد دانست که اگر خلاف این دو دولت مقصود خاطر دیگران بوده و می باشد به ملاحظه کل، منظور نظر ما و اولیای این دولت نبوده. می باید پیوسته حالات و مهمات را اشاره نماید. الخاتمه بالعافیه. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۶۱۷۴ / E.

نامه عباس میرزا به محمد درویش پاشا صدراعظم عثمانی

موضوع: ایل حیدرانلو و مسائل مرزی

تاریخ: ۱۲۳۴

حضرت ارسطوفطنت، فلاطون مرتبت، مشتری سعادت، ناظم امور مهمام، کافل مصالح انام، واسطه عقد الفت، رابطه دوستی و مؤالفت، صدرآرای مسند جلال، طراز بزم اقبال، مشیر مشتری نظیر، دستور صائب تدبیر، صدراعظم اکرم، وزیر مکرم مفخم را، بعد از اهداء تحیات بیکرانه مکشوف می داریم که

نوشته ای که مشعر از پاس الفت و استیناس و تفضل کار موش و اکراد حیدرانلو و سایر مواد بود ملحوظ نظر موافقت شد و مزید کمال مطابقت گشت ضابطه حسن و داد و رابطه قرب جوار در هرحال جامع شمل الفت و رافع ظن کلفت خواهد بود، و خصوص در این حدود که چون ما همیشه واسطه کار وفاق بوده ایم راضی به غائله خلاف نمی شویم و چون اغراض غالب سرحدنشینان را می دانیم اغماض از امور اتفاقیه نمی نماییم که به مفسدت جزئی مصلحت کلی از دست رود و شاهد این معنی سکوت ما و سلوک سرعسکر سابق ارزنة الروم به تجار این دولت و تحریرات ناپسند پاشای قارص به پاشای موش است که همه آنها به دست آمده و عمدة الاکابر حاجی یوسف آقا معتمد جناب سرعسکر جدید دیده و البته جناب سرعسکر به آن جناب نوشته است. بالجمله در باب حیدرانلو که نوشته بود سکنه قدیم دیاربکر و میافارقین^۱ می باشند بر آن جناب خود واضح است که طوایف و عشایری که هستند اگر انتساب آنها به هر محل محض ملاحظه مقام اصلی باشد لازم می آید که هر طایفه از طوایف که در ملکی از ممالک سالها نشسته باشند اهل آن مملکت نباشند چرا که همه ایلات بلکه اهالی همه ولایات از مقام اصلی خود حرکت کرده اند خصوص طوایف اکراد که کوچ و حرکت آنها از دیگر ایلات بیشتر است و ضابطه کلیه آنها اینکه در هر قرنی یا در هر چند سال در جایی که متوقف می شوند و خانه و مسکن می گیرند از اهل آنجا محسوب می شوند و ایل حیدرانلو عهدهای چند است در خوی ساکن و ملک و خانه و زراعت و فلاحت دارند و مدفن و مولد غالب اجداد قاسم آقا و اکابر و اصاغر حیدرانلو در آنجا می باشد و از قدیم الایام تا حال همه ساله مواجب و مرسوم خود را گرفته سبب رفتن او هم این بود که، پارسال پاشای موش فرهاد آقا برادر او را تحریک نموده نزد خود برد و بنای فساد در کار آنها گذاشت. بیگلربیگی خود کس فرستاد او را آورد پاشای موش دوباره تحریک نموده امسال اول بهار او را برد مزاحم حیدرانلو و غیره گشت و بعد از آنکه منع و نصیحت بیگلربیگی خوی به پاشای موش مفید فایده نشد،

قاسم آقا با بعض حیدرانلو عزیمت موش کرد شاید سده فتنه او بشود پاشای موش برخلاف عهد الفت به ریزش و نوازش بسیار او را تصاحب کرده سهل است او را اسباب تعرض مترددین و ملهوفین نمود و از او و پاشای قارص امور چند ظاهر شد که خلاف صلاح دولت و خلاف عهد مودت بود امیرجلیل نامدار نظاماً للمجد و الجلاله سردار ایروان^۲ چندبار در ترک تصاحب آنها اظهار مطلب و اتمام محبت نمود و چون مفید نیفتاد لابد به تنبیه حیدرانلو و سایر اکراد فراری پرداخت که آنها را گوشمالی دهد و الا ظاهر است که با اتحاد دو دولت و اهتمامی که ما در حفظ التیام داریم از این طرف خیال تجاوز و تعرض پیرامون خاطر احدی از سرحدداران نرفته و هیچ یک از بیم عتاب ما جرأت به ارتکاب خلاف حساب نمی نمایند سرحدات این طرف هم مسافتی چندان ندارد که سرحدنشینان به آسانی مطالبی از مطالب را در لباس دیگر جلوه دهند و اگر مشتبه داشتن امری برای آنها مقدور بود یا احدی از آنها جرأت تجاوز می کرد یا عهد مسالمتی که استقرار دارد کمابهی ملحوظ نبود یا ما به حکم صلاح اندیشی اهتمامی در حفظ التیام نداشتیم بیگاری بیگاری خوی تقویت درویش پاشا^۳ می کرد و همچنین هروقت که در سرحدات آن دولت قحط و غلایی رومی داد فوراً از جانب ما قدغن و تأکید در رساندن غله و آذوقه به آنجا نمی شد. بالجمله عهدی که میان دو دولت استقرار یافته ابداً استحکام خواهد داشت. خصوصاً از جانب ما که خود را فرزند دو دولت و پیوند دو شوکت می دانیم. تفصیل این مراتب نیز برای استحضار آن جناب بود و گرنه قدغنهای مجدد مؤکد به عموم سرحدداران شد که زاید الوصف در حفظ حدود مسالمت کوشیده سعی و اهتمام نمایند که روز به روز آثار مطابقت بیش از پیش جلوه و بروز نماید و به فضل خدا به همین ضابط و نسق معمول و مرتب خواهد شد. و ان شاء الله تعالی از این طرف ابداً امری که موهم خلاف باشد ظاهر نخواهد گشت. آن جناب نیز که مدیر دولت و مؤید ملت و آرایش صدر وزارت می باشند معلوم است که به عموم سرحدنشینان آن دولت که به این طرف اتصال دارند قدغن بلیغ خواهند کرد که اکراد این طرف را که برده اند تصاحب کنند که چنانکه ترک تجاوز شرط الفت دولتین است ترک تصاحب نیز شرط دوستی شوکتین می باشد. باقی الفاتحه بالسعاده و الخاتمه بالسلامه. *

توضیحات:

- (۱) میافارقین: قصبه ای است در هفتاد کیلومتری شمال شرقی دیاربکر. قاموس اعلام.
- (۲) مقصود حسین خان سردار ایروان است.
- (۳) این شخص محافظ ولایت وان بوده است.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: R/۳۷۴۰۴.

نامه فرج الله خان به صدراعظم دولت ایران

موضوع: گزارش کذب آمیز پاشایان

تاریخ: ۱۲۳۴

عالیجاها، معلی جایگاهها، عظمت وحشمت دستگاهها، شوکت و جلالت نگاهها، مجدت و نجدت اکتناها، فخامت و مناقب انتباهها، دولت و اقبال همراها، مجدوه مطاعا، امیدگاهها در وقتی که داعی در آستانه علیه بودم پاشیان سرحدات شرحی کذب و دروغ درخصوص وان به رجال دولت نوشته بودند و آنجناب داعی را احضار فرمودند و گزارش وان را خبر دادند و داعی عرض کردم که اصل ندارد و دروغ است آنجناب قبول نکردند. نظر بر اینکه پاشایان سرحدات تأکید نوشته بودند سخن داعی را قبول نفرمودند تا آنکه از آستانه علیه حرکت کرده داخل ارزنة الروم شدیم و حقیقت حال معلوم شد و آشکار گردید که مطلق از طرف دولت علیه ایران تصاحب به درویش پاشا نشده و جناب سرعسكر در پیش امین آقا قاپوچی باشی اقرار نمود که کسی از طرف دولت ایران به همراهی درویش پاشا نبوده است و حالا هم نمی باشد. چون ابراهیم پاشا با اهالی وان بدرفتار [ی] نموده بود اهالی وان آورده پاشای مزبور را داخل وان کرده اند و قبل از بیرون آمدن داعی که جناب صدراعظم تحریرات که به بندگان نواب اشرف نایب السلطنه نوشته بود جواب او هم بعد از ورود ما به ارزنة الروم^۲ وارد شد و رقمی مبارک در عهده داعی صادر شده بود و بندگان خداوند گاری قائم مقام تعلیقه به داعی قلمی فرمود بود که مطلق از طرف دولت بهیة ایران تصاحب و حمایت به درویش پاشا نشده و نخواهد شد.

صاحبها، کذب این پاشایان^۳ سرحدات نشینان، البته از برای دولت و رجال دولت معلوم شد و لکن بعد از این هم روز به روز ساعت به ساعت البته معلوم خواهد شد. باقی عمرکم طویل و عدوکم []^۴ ه

توضیحات:

- (۱) در اصل: گزارش.
- (۲) در اصل: ارزنة الروم.
- (۳) در اصل: پاشیان.
- (۴) یک کلمه خوانده نشد.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۱۷۴.

نامه محمد علی میرزا به داود پاشا والی بغداد

موضوع: مأموریت کلبعلی خان
تاریخ: ۱۲۳۵

مهر: چو خورشید منجلی زفتح علی
مه برج شاهی محمد علی

جناب وزارت مآب، فخامت و مناعت اکتساب، جلالت و مجدت انتساب، شهامت و بسالت نصاب، ارادت و صرافت احتساب، مشیر مشتری تدبیر مفخم، دبیر عطار د نظیر معظم، المستمند به عنایات الله الملک الاعظم، داود پاشای والی دارالسلام بغداد و بصره و شهرزور به کرایم مکارم الهی موفق و شرایف توجّهات خاطر عاطر مستوثق باد.

بعد از اظهار مراسم اشفاق و تذکار عهود محبّت و اشواق مشهود و مشکوف می داریم که چون پیوسته منظور نظر ملاطفت پرور این، و مکنون خاطر خطیر عنایت گستر چنین است که به گاه و بی گاه به اصدار ملاطفت ناهجات آن جناب معالی نصاب را قرین بهجت و مسرات، رهین توجّهات بلانهایات فرمائیم و ابواب انواع توجه و تلطّف بر چهره احوال نیکو منوال آن جناب گشائیم. بناء علیه که عالیجاه رفیع جایگاه، عزّت و سعادت پناه، اخلاص و ارادت آگاه، قدوه الخوانین کلبعلی خان قور یساول باشی را که از خواص خدمه سرکار است، به جهت ابلاغ بعضی فرمایشات از رکاب، مأمور و روانه آن صوب می نمودیم آن جناب معالی آداب را به اصدار این پروانه مرحمت نشانه مورد سرور و به اظهار حسن تلطفات مشمول انبساط غیر محصور از آنجا که نواب ما را به وفور کاردانی و فرزاندگی و ظهور ارادت شعار و دانشمندی آن جناب فخامت آداب و ثوقی است تمام، و اعتقاد و مالا کلام، و توجّهات خاطر نواب والا درباره آن جناب مستغنی از حد و حساب، فرمایشات و سفارشات مشفقانه که به تقریر زبانی مشارالیه توکیل فرموده ایم در ورود، مشارالیه حامی خاطر آن جناب خواهد نمود. می باید بر وفق اشاره علیه استحضار و آگاهی را حاصل داشته در هر باب و هر جهت اعتماد و اعتبار نمایند و به توجّهات خاصه نواب ما استحضار و افتخار حاصل دارد پیوسته هرگونه مطالب و مدّعیات خود را عرض و اظهار نماید باقی ایام خبر الختام. •

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۲۶۸۰۵/ E

فرمان محمد علی میرزا به قاسم خان رئیس ایل حیدرانلو

موضوع: عشایر حیدرانلو

تاریخ: ۱۲۳۵

حکم عالی شد:

آن که عالیشان رفیع مکان، عزت و مناعت بنیان، سنی القدر و امکان، اخلاص و ارادت نشان، عمده الاعیان، وزبده العشایر والارکان، قاسم آقا سرخیل طایفه حیدرانلو به مزید مراتب توجهات عالی مستوثق بوده بداند که:

درین اوقات چنین مسموع گردید که آن عالیشان از سرحد سنور تجاوز نموده با ایل خود عزیمت آن طرف نموده است. اگرچه نظر به اعتمادی که نسبت به آن عالیشان داشتیم این مراتب را قبول ننموده بودیم ولیکن متواتر و متوالی خبر رسید که آن عالیشان اراده رفتن سمت ولایت موثر دارد. لهذا عالیشانان عزت و سعادت نشانان محمد سلطان و حاجی حسین خان را از حضور تعیین و روانه داشته مقرر می شود که بعد از حصول استحضاری از مضمون تعلیقه عالی می باید که آن عالیشان این مراتب را داشته باشد که برادرهای او که از راه خفت هوشیاری طریق روسیاهی پیش گرفته به اطراف رفته بودند و از ایشان دست بردار نبودیم چه جای این که آن عالیشان ایل چندین ساله ممالک محروسه دولت خداداد را برداشته به سمت موش رود، چگونه دست بردار خواهیم بود. و حال آنکه حضرت نواب مستطاب اشرف والا - روحی فدا - هیچ نوعی منکر این حرکت و این مراتب نخواهند بود. اما آن عالیشان در میانه پایمال و طوایف او منهدم خواهند شد؛ و عبث فی مابین دولتین علیتین نثار و کدورتی مرتفع خواهد گردید. و آن عالیشان هیچ گونه خلاصی نخواهند یافت. حتی المقدور در عهده شناسند. تحریر آفی شهر ذی قعدة سنه ۱۲۳۵.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۱۸/۱۶

نامه فتحعلی شاه به درویش پاشا صدراعظم عثمانی

موضوع: در باب مطالب اربعه

تاریخ: ۱۲۳۵

بسم الله

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی

گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی

جناب جلالت و نبالت مآب، فخامت و شهامت نصاب، مجدت و نجدت آداب، دستور اکرم، مشیر افخم، نظام العالم، ناظم مناظم الامم، مدبر الجمهور الفكر الثاقب، متمم الانام بالرأی الصائب، ممهد بنیان الدولة والاقبال، مشید ارکان السعادة والاجلال، مکمل ناموس السلطنة العظمی، مراتب الخلافة الکبری، المخلوف به صفوف عواطف الملك الاعلی، درویش پاشا صدراعظم و وکیل مطلق معظم دولت علیه قیصریه - ادام الله تعالی جلاله وضاعف بالتأیید اقتداره و اقباله - را عنایات الهی همراه و از کمال التفات خاطر پادشاهی قرین عز انتباه بوده، مشهود رأی صواب آرای می داریم که

عالیجاه رفیع جایگاه، فطانت و نبالت اکتناه، زبده الاعاظم والاکابر، عمده خواجگان دیوان معلی تذکره اول سابق سلیمان افندی^۱ وارد و ذریعه صداقت ترجمه آن جناب مصحوب مشارالیه واصل پیشگاه بزم همایون و مشارح آیات صداقت و دولتخواهی آن جناب آمده، مشهود کمال کفایت و ظهور مسارح درایت و مراتب اهتمام آن جناب در تشیید مبانی اتحاد دولتین ابدآیت کمایلیق مشهود و معلوم و باعث مزید وثوق خاطر انور به محاسن صداقت و خیراندیشی آن جناب و تشیید مبانی اتحاد دولتین علیتین را تمهیدی جدید نمود. در باب مطالب اربعه تجدید تذکاری نموده بودند از این پیش اولیای دولت ابدتأسیس مکرر در طی مکاتبات مرسله تفاصیل این مواد و دقائق رسوم اتحاد را به اولیای آن دولت جاویدبنیاد نگاشته، ارتیاب از مکنونات یکجهتی و یگانگی به دست مکاتبت و مراسلت نموده. در این وقت نیز برحسب اشارت اقدس ما، عالیجاه مشارالیه به کشف دقائق مصادقت و شرح حقایق مؤالفت و تشیید مبانی موالات و تمهید مراتب مضافات اقدام و ارکان یکجهتی دیرین را شارع ضمایر مصادقت مزید استحکام داده چنانچه تفصیل هریک از امور را نظاماً للصدارة والوزارة والامارة قوماً للشوكة والخلافة والنبالة، دستور مکرم، حاجی محمدحسین خان صدراعظم دیوان همایون به آن جناب مشروح داشته و هم سفیر مشارالیه از ظواهر اوضاع و سرائر امور استحضار کلی حاصل آید، تقریر خواهد نمود. و معلوم است

که آن جناب به مقتضای کمال فطانت و آگاهی و تقاضای اتحاد دولتین علیتین رسوم خیرخواهی و صلاح اندیشی در ازدیاد موازین اتحاد مرعی و دقایق کاردانی و کفالت را در تشیید مبانی موالات دیرین بنیاد ظاهر خواهد ساخت.

• محرّرفی دارالخلافه طهران سنه ۱۲۳۵ هـ

توضیحات:

۱) سلیمان افندی سفیر دولت عثمانی، در اوایل محرم ۱۲۳۵ / اواخر اکتبر سال ۱۸۲۰ از استانبول حرکت و در بغداد با داودپاشا ملاقات کرد و سپس به همراه احمد چلبی نماینده والی بغداد به تهران آمده و در سرای حاجی محمدحسین خان صدراعظم پذیره شد. سفیر عثمانی در طی اقامت در تهران براساس دستورالعمل خود موظف بود که درباره مسائل چون: مسئله بابان، تعهدنامه های حکام سابق بغداد، فراریان و همچنین تعهداتی که محبعلی خان در قبال دولت عثمانی کرده بود به مذاکره پردازد. ر.ک.

بایگانی نخست وزیری، نامه همایون، ش ۱۰، ص ۵-۲۶۴

ناسخ التواریخ / ج ۱، ص ۳۱۳.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۷۱۷.

نامه محمد علی میرزا به سلیمان افندی سفیر دولت عثمانی

موضوع: رهینه پاشای بابان و مسائل مرزی

تاریخ: ۱۲۳۵

چو خورشید زفتح علی منجلی

مهر: مه برج شاهی محمد علی

عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و سعادت و مجدد اکتناه، شهامت و بسالت و نبالت انتباه، فطانت و فراست همراه، سلیمان افندی سفیر بلیغ التقرير دولت علیه ابدی القرار عثمانی ذی شوکت سنیه سرمدی المدار قیصری، قرین عافیت و رهین سلامت بوده بهره یاب باد. بعد از نگارش پیام ملاطفت ارتسام مکشوف می داریم که

در اوقاتی که از انتظام مهام حدود مملکت فراغت دست داد و از مسافرت ولایات عربستان مراجعتی حاصل گردیده از آن حدود منصور، عازم درگاه فلک پیشگاه شاهنشاه خلافت دستگاه - ادام الله سلطانه - بود مذکور گردید که، آن عالیجاه فطانت و کیاست پناه، شرف اندوز حضور عدالت گنجور پادشاهی گردیده و رخصت انصراف را حاصل و مقارن این خال هم عالیجاه کریم خان افشار که به رسم مهماندلر منازل عرض راه به مرافقت عالیجاه یامور بود وارد رکاب پروانه مبارکه مبارک مطاعی که در باب رهینه پاشای بابان به افتخار نواب، صادر شده بود با دیگر تحریرات و نوشتجات امنای دولت قاهره و اولیای شوکت باهره ابلاغ و القا از وصول حکم جهان مطاع خاقانی مفتخر و مستبشر گردید. اولاً نواب ما را به ملاقات آن عالیجاه میلی تمام و خواهش مالا کلام بود از اینکه نواب ما را در اوان عزیمت و یا در اوقات رجعت او در کرمانشهان اقامتی نبود این معنی صورت حصول نپذیرفت که از شرح مقالات و مذاکرات آن عالیجاه اطلاعی حاصل آید. ولیکن درخصوص رهینه بابان که در طی حکم اشرف قید و مقرر شده بود، این معنی بر آن عالیجاه مخفی و مستور نماناد که در سوابق عادات قدیمه در سرحدیت بدین گونه استقرار و استمرار داشته که هر سال احشام بابان به طرف ییلاق برای ییلامشی و احشام و طوایف این طرف به گرمسیرات بغداد به جهت قشلامش آمد و شد می نمایند. بدین وسایل همه اوقات معتاد این بود که از جانب پاشایان اکراد احدی در اینجا حاضر گردد که در سوانح مهمات سرحد و امورات اتفاقیه رجوعی با او شود. در سالهای قبل که عبدالرحمن پاشای بابان در قید حیات بود و بدین واسطه ولد خود محمودپاشا را در اینجا به رسم یورقه مال گذارده بود و اعلیحضرت خدیو جمجاه - ادام الله ملکه - دختر کلبعلی خان حاکم فیلی را به محمودپاشای مزبور عنایت فرموده بودند او نیز همان دختر را در اینجا داشت. بعد که عبدالرحمن پاشا وفات و محمودپاشا به ایالت سلیمانیه سرافراز

گردیده همان دختر در خانه پدر باقی ماند و از او هم پسری تولد یافته او هم از دو چشم معیوب درآمد و بعد نه محمودپاشا را با آن زن رغبتی دست داد و نه زن را با او میلی باقی ماند. مدتی است مدید که زن مزبور متروکه گشته در خانه پدر نشسته و از طفل مزبور هم بدین گونه علل که ذکر یافت نفرت تمام حاصل آمد. دیگر از پاشایان دیگر و متعلقان ایشان در این ولا نه گروی هست نه رهنه سایر مهمات، کردستان کماکان در کف کفایت و حیطة ضبط جناب وزارت مآب، داودپاشا وزیر روشن ضمیر دارالسلام بغداد است و نواب ما از آنجا که خود را خدمتکار هر دو دولت علیه ابدی القرار می داند به هیچ وجه مغایرت و جدایی در میانه منظور نداشته لازمه غمخواری و جانبداری او را مرعی و مسکوک داشته و می داریم و در استقلال و پیشرفت مهمات او منتهای موافقت و مرافقت مشکوک می نمایم.

دیگر در این مدت احیاناً بعضی نقلهای جزوی و امورات قلیله اتفاق می افتد آن هم از ملزومات طبیعت سرحدنشینان است که گاهی برخی اوضاع ناقابل ظاهر می شود لابد به اصلاح اوفی الجملة اعتنائی می رود تا امر به اصلاح آید، این هم قابل آن نیست که منشأ تکدر شود. اگر عالیجاه به جهت مطلبی دیگر با تجدید و استحکام مبانی دولتین علیتین که از لوازم امور سلطنت و ضروریات مهام خلافت است مأمور بوده باشد این معنی دور نیست و بغایت در موقع خواهد بود و این اوقات هم فی مابین پاشایان بابان و جناب وزیر روشن ضمیر کمال خلطه و معیت است از طرف اکراد لازمه عبودیت را کماجرى فی العاده به تقدیم می رسد. هرگاه در خدمات ایشان تعلل و خودداری به ظهور رسید بنا بر ملاحظه اتحاد دولتین از دو جانب تنبیه و تأدیب آنها خواهد شد. حاش لله که بنای ما هرگز آن نوع نبوده که از جانب پاشایان اکراد با خدمتی نسبت به وزرای بغداد رخ دهد به تخصیص با جناب وزارت مآب وزیر اکرم داودپاشای والی بغداد که همیشه اوقات تا مصروف به استقلال و تمکین او بوده و خواهد بود. حال هرگاه آن عالیجاه تا مراجعت نواب والا از دارالخلافه طهران در دارالسلام بغداد توقفی نموده باشند ان شاء الله تعالی در مراجعت آنچه در این موارد جزئی و سایر موارد کلیه خواهش نمایند که انضباط آن تعلق به نواب ما داشته باشد قطعاً کوتاهی نمی شود و حسب خواهش ان شاء الله صورت انجام خواهد پذیرفت و هرگاه توقف آن عالیجاه در بغداد میسر نخواهد شد به هر نسبتی که موجب انتظام مهام ایشان است از والی بغداد آنچه اظهار شود بعون الله دریغ و مضایقه نخواهیم نمود. چون نواب ما با وجود آنکه همه اوقات خود را خدمتکار هر دو دولت کبری دانسته اتفاقی هم نیفتاده که چهاراً به ارسال رسلی این معنی را بر رأی اولیای آن دولت علیه عالیه مکشوف داشته باشد و هرگز در تقدیم خدمات دولتین بهتین فرقی و تفاوتی نگذاشته و نخواهد گذاشت و از این پس نیز کمال سعی و منتهای اهتمام خود را در تقدیم خدمات آن دولت بهیه ابدی القرار، دریغ و مضایقه نخواهد داشت، به جهت ابلاغ این رساله ملاطفت مقاله عالیجاه

رفیع جایگاه، اخلاص و ارادت آگاه محمدعلی خان غلام پیشخدمت را مأمور و به تحریر این چند کلمه حقیقت نگار آمد.

مجملاً گزارش گروهی محمودپاشا حاکم بابان آن بود که نگاشته آمد و دختری که به عالیجاه کریم خان سپرده ارسال داشته بودند کیفیت را به عالیجاه محمدعلی خان فرستاده سرکار بیان داشته ایم که در ورود به آن عالیجاه حالی می نماید.

بعد اینکه از بابت گروهی دیگری که در اینجا باشد خواسته باشند هر وقتی که آدم به خواستگاری آنها روانه می نموده باشید بلامضایقه رد و تسلیم خواهد یافت.

ان شاء الله تعالی بدین گونه جزئیات در عالم اتحاد بین الدولتین از این طرف هرگز خودداری و مضایقت معمول نخواهد آمد. پیوسته اوقات مهمات اتفاقیه را با هرگونه مدعیات نگاشته کلک تذکار سازند. باقی ایام الخاتمه بالخیر و بالسلامه. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون.

نامه میرزا عیسی قائم مقام به محمد خسرو پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: سفارت آقامصطفی وقایع نگار

تاریخ: ۱۲۳۵

جواهر زواهر دعوات مستحابه و تسلیمات مستطابه هدیہ بزم ارم نظم جناب مجدت و نجدت مآب، جلالت و نبالت نصاب، فخامت و مناعت اکتساب، شہامت و صرامت انتساب، نظام آموز امور، رواج افزای مهام جمهور، عمدة الکفاة الکرام، زبدة الولاة العظام، والی ارزنة الروم و سرعسكر جانب شرقی داشته مشهود رأى مؤالفت اقتضا می دارد کہ

عالیجہ ارادت آگاه رفیع پایگاہ، عمدة الاکابر آقامصطفی واقعہ نگار سابق حسب الامر قدر قدر نواب مالک رقاب ولی النعم علی الهمم، نایب السلطنہ العلیہ مأمور دارالخلافۃ اسلامبول می باشد و در بعض مواد نواب اشرف نایب السلطنہ البہیہ شفاہاً بہ او فرمودہ اند کہ هنگام ورود بہ ارزنة الروم بہ آن جناب سامی اظهار نماید البتہ عالیجہ مشارالیه مراتب مزبورہ را لدى الورود اظهار خواهد کرد و خاطی سامی را از چگونگی آن مستحضّر خواهد ساخت و آن جناب سامی او را بہ زودی روانہ دارالخلافۃ اسلامبول خواهند داشت. ہمہ اوقات حالات خیریت علامات را با ہرگونہ مهمات العافیہ نگاشته کلک موالات ومصافات سازند، والسلام خیر ختام. ۵

پشت نامہ:

ہواللہ تعالی الاعلی: صحیفۃ المحبۃ، جناب مجدت و نجدت مآب، جلالت و نبالت نصاب، فخامت و مناعت اکتساب، شہامت و صرامت انتساب، نظام آموز امور، رواج افزای مهام جمهور، عمدة الکفاة الکرام، زبدة الولاة العظام، والی ارزنة الروم.

مہر: عبده عیسی الحسینی

۵ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط ہمایون، ش: D/۱۸/۱۲. این نامہ بہ تاریخ ۱۲۳۵ در دفتر خط ہمایون ثبت شدہ است.

نامه عباس میرزا به درویش پاشا صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: ایلات و قبایل سرحدی و تجار و حجاج ایرانی

تاریخ: ۱۲۳۵

حضرت ارسطوفطنت، فلاطون مرتبت، مشتری درایت، ناظم امور و مهمام، کافل مصالح انام، صدرآرای مسند جلال، طراز بزم اقبال، صدراعظم اکرم، دستور فرخنده دستور مکرّم، دام مجده را بعد از اهداء تحیات مشفقانه مکشوف می داریم که

در این مدت به نحوی که بارها مصحوب سفرا و فرستادگان اظهار شده یکی از مواد گفتگو ترک تعرض تجار و حجاج و زوّار و خسارت مال و جان بعض آنها و رفع تصاحب طوایف و قبایل اکراد و تطاول آنها به این طرف بوده و مع هذا این مقصود بر وجه مطلوب میسر و مقدور نگشته چنانکه با همه ارباب معامله و تجار ارزنة الروم تغییر سلوک و رفتار شده و این روزها سرعسکر ارزنة الروم مبلغها مال عالیجاه جلالت پناه حسین خان سردار و بیگلربیگی ایروان را که نزد آقا حسن تاجر بوده ضبط کرده و او را حبس نموده و پاشای موش ایلات حیدرانلو^۱ و جمعی دیگر از سایر اکراد را علاوه بر آنچه پیشتر برده و تصاحب کرده بودند تصاحب کرده همان را به تاخت و تاز سایر اکراد خوی و ایروان و تعرض و تراحم عامه مترددین مشغول داشته و چون تحمل این امور باعث اختلال کارها و لاسیما امور سرحدیه است و اگر گاهی سرحدداران این طرف تاب تحمل نیاورده به فکر آوردن ایلات و قبایل خود افتاده اند باعث نقر خاطر و گله اولیای آن دولت شده چون دولتین علیتین موافق و در حکم واحدند و شرایط دوستی مقتضی این است که این گونه امور که منافی راه و رسم مطابقت می باشد که در هیچ طرف وقوع نیابد ما که خود را پیوند دو دولت و فرزند دو شوکت می دانیم همه وقت اهتمامات بلیغه در حفظ التیام دولتین نموده ایم. در این وقت محض خیرخواهی عالیجاه عزت و سعادت پناه ارادت آگاه سلاله الاعیان مصطفی آقا وقایع نگار سابق را سفارتاً که استحضاری دارد برای اظهار این امور فرستادیم و آن جناب را که صلاح اندیش دولتین علیتین می باشد از کم و کیف کار مستحضر و آگاه داشتیم که سرعسکر و سرحدداران آن دولت را از این حرکات ممنوع داشته قدغن نماید که ایلات این طرف را تصاحب نکرده نوعی نمایند که سرحدداران این طرف در تحمل فوق طاقت معذور باشند و از این گونه امور در نظر نزدیک و دور تحمل به فتور و قصور الفت و اتحاد دولتین ابد دستور شود و البته آن جناب که خیرخواه و آگاه است در حفظ الفت و رفع کلفت کمال اهتمام مبذول خواهد داشت که از این پس این گونه امور ظهور

نیابد، و پیوسته به ملاحظه رسوم اتحاد دولتین علیتین حالات خیریت دلالات را با مهمات به مقام
اظهار درآورد. الخاتمه بالعافیه. *

توضیحات:

۱) حیدرانلو: این ایل در نواحی موش، بایزید، قره کلیسا، وان و چالدران زندگی می کردند و تابع
حکومت خوی بودند، در حال حاضر این ایل تخته قابو شده است. ایرانشهر/ ج ۱، ص ۱۱۹. تیره های آن
عبارتند از جنکانو، باشمیان، لاجکیان، طرطویان، سوران، آقویان، آسیان، سه چارکیان، پنج حسان.
ر.ک. درویش پاشا، تحدید حدود / صص ۶-۱۵۴.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۴۰۶.

نامه عباس میرزا به کدخدای دولت عثمانی

موضوع: تجار و حجاج ایرانی و ایلات سرحدی

تاریخ: ذیقعدة ۱۲۳۵

جناب مجدت و جلالت مآب، فخامت و شہامت نصاب، مناعت و نباہت انتساب، صراحت و بسالت اکتساب، ناظم الامور و کافل مهام جمهور، زبدة الامراء و نخبة الکبراء، اختیار الاعاظم، اعتبار الافاحم. کہیای دولت علیہ عثمانیہ را عزآنہای مشفقانہ می داریم کہ در این مدت متمادی کہ سفر و فرستادگان میان دولتین علیتین مراودت داشتند، یکی از جملہ گفتگو، ترک تعرض تجار و حجاج و خسارت مال و جان بعض آنہا و رفع تصاحب طوایف و قبایل اکراد و تطاول آنہا بہ این طرف بودہ، مع هذا این مطلب بر وجہ مطلوب میسر نگشتہ، چنانکہ در این اوقات با ہمہ ارباب معاملات و تجار تغییر سلوک شدہ و این روزہا سرعسکر ارزنة الروم مبلغا مال عالیجہ و امیرالامراء العظام حسین خان سردار و بیگلربیگی ایروان را کہ نزد عالیشان آقامحمدحسن تاجر بودہ، ضبط نمودہ و او را حبس کردہ و پاشای موش ایلات حیدرانلو و جمعی دیگر از سایر اکراد را تصاحب کردہ و همانہا را بہ تاخت و تاز سایر طوایف اکراد ایروان و خوی و تعرض عموم مترددین مشغول داشتہ و چون تحمّل این گونه امور باعث اختلال کارہا سیمّا امور سرحدیہ است و اگر گاہی سرحدداران این حدود بہ فکر آوردن ایلات خود افتادہ اند، باعث نقار خاطر اولیای آن دولت شدہ و چون دولتین علیتین در حکم واحد است و وقوع این امور منافی رسم مؤالفت دولتین کردہ ایم. در این وقت محض خیرخواہی عالیجہ ارادت آگاہ، زبدة الاکابر و الاعیان مصطفی آقا واقعہ نگار سابق را سفارتاً، کہ استحضاری دارد، برای اظہار این مراتب فرستادیم. آن جناب کہ صلاح اندیش و خیرخواہ است، در رفع مواد کلفت و حفظ شرایط الفت مساعی بلیغہ خواہد کرد کہ این گونه امور ظہور نیافتہ در نظر نزدیک و دور بہ فتور مؤالفت دو دولت حمل نشود حالات و مهمّات را اظہار دارد. الخاتمہ بالعافیہ، شہر ذیقعدہ. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط ہمایون، ش: ۳۷۴۰۶/A.

نامه عباس میرزا به محمد صالح افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: ایلات و قبایل سرحدی و تجار و حجاج ایرانی

تاریخ: ذیقعد ۱۲۳۵

جناب مجدت و نجدت مآب، فخامت و مناعت نصاب، نبالت و نباهت انتساب، شهامت و صرامت اکتساب، ناظم الامور بالرأى الصائب، و کافل مهام الجمهور بالفکر الثاقب، مشیر مکرم دستور معظم مفخم، رئیس الکتاب دولت بهیة عثمانیه را، عزانهای مشفقانه می داریم که در این مدت به نحوی که مکرر به صحابت سفرا و رسولان اشعار شده یکی از مواد گفتگو ترک تعرض تجار و حجاج و خسارت مال و جان بعض آنها و رفع تصاحب طوایف و قبایل اکراد و تطاول آنها به این طرف بوده، مع هذا این مطلب بر وجه مطلوب میسر و مقدور نگشته چنانکه با همه ارباب معامله و تجار در ارزنة الروم به غیرسلوک و رفتار شده و این روزها مبلغها سرعسرک ارزنة الروم مال عالیجاه امیرالامراء/العظام، سردار و بیگلربیگی ایروان را که نزد عالیشان آقا محمدحسن تاجر بود ضبط کرده و او را حبس نموده و پاشای موش در این اوقات همه ایلات حیدرانلو و جمعی دیگر از سایر اکراد را علاوه بر آنچه پیشتر برده و تصاحب کرده بودند تصاحب کرده و چون وقوع این امور باعث اختلال کارها خصوص امور سرحدیه می باشد، و اگر گاهی سرحداران این طرف طاقت نیاورده به فکر آوردن قبایل خود افتاده اند باعث نقار خاطر اولیای آن دولت شده، و چون دولتین علیتین در حکم واحد است و وقوع این گونه امور منافی راه و رسم مطابقت می باشد ما که خود را پیوند دو دولت و فرزند دو شوکت می دانیم و همه اوقات اهتمامات بلیغه در حفظ وفاق دو دولت نموده ایم، در این وقت محض خیرخواهی عالیجاه ارادت آگاه، سلاله الاکابر والاعیان، مصطفی آقا واقعه نگار سابق را، سفارتاً که استحضاری دارد برای اظهار این امور که صلاح دو دولت می باشد مأموراً روانه ساختیم که مراتب مزبوره را حالی اولیای آن دولت نماید و آن جناب که خیرخواه صلاح اندیش است البته در حفظ الفت و رفع کلفت اهتمام تمام خواهد کرد که بعد از این این گونه امور ظهور نیابد و در نظر دور و نزدیک به قصور الفت دولتین حمل نشود. چون بعضی تجار، طلبی از عالیجاه میرزا فرج الله دارند و او نیز برخی مطالبات در آن حدود دارد و به عهده عالیجاه ارادت آگاه مصطفی آقا واقعه نگار سابق مقرر شده است که طلب تجار را از عالیجاه میرزا فرج الله بگیرد و این وقتی ممکن می شود که طلب او نیز از اهالی آن حدود به وصول رسند. آن جناب نظر به اتحاد دو دولت در این باب اهتمامی نماید که به حسن مساعی و توجه اولیای آن دولت مطالبات عالیجاه فرج الله میرزا از اهالی آن حدود وصول و به او ایصال شود که از آلودگی مستخلص شده، روانه این

حدود گردد. و عالیجاه مصطفی آقا به هر چه در ثانی اعلام شود معمول دارد. همه اوقات حالات و
مهمات را قلمی و اظهار نماید. والسلام خیر ختام، ذیقعه.

مهر در پشت نامه: «دردریای خسروی عباس» *

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: B/۳۷۴۰۶.

نامه محمدحسین خان به قاسم آقا رئیس ایل حیدرانلو

موضوع: ایل حیدرانلو

تاریخ: ۱۲۳۵

حکم عالی شد

آنکه عالیشان رفیع مکان، مجدت و مناعت توأمان، سنی المرتبه و الشأن، سمو المنزل والعنان، صداقت و عقیدت بنیان اخلاص ارکان، عمدة العشائر و القبایل، اعزی قاسم آقا سرخیل عشائر حیدرانلو بداند.

این اوقات که در دارالسلطنه تبریز از رکاب نصرت انتساب حضرت ثریا مرتبت ولی النعمی نایب السلطنه - روحی فداه - مرخصی حاصل کرده وارد ولایت خوی شدیم استماع افتاد که آن عالیشان اعزی خود را به آن طرف کشیده اگرچه این حرکت را از آن عالیشان اعزی قبول نمی فرمودیم اما به تواتر خبر رسید که آن عالیشان اعزی اراده رفتن موش دارد. لهذا تعلیقه رفیعه عالی صادر و مقرر می شود که برادرهای آن عالیشان مجدت نشان که روسیاهی کرده به این طرف و آن طرف می رفتند ما از ایشان دست بردار نبودیم در صورتی که خود آن عالیشان اعزی ایل حیدرانلو که ایل دویست ساله ایران می باشد برداشته روانه موش گردد، یقین داند که حضرت ثریا مرتبت ولی النعمی نایب السلطنه - روحی فداه - به هیچ قسمی انکار نخواهد کرد. اما آن عالیشان اعزی به هر طریق بوده باشد در میانه تلف شده عشیرت حیدرانلو هم پامال خواهد شد. چرا باید آن عالیشان مجدت نشان در مابین دو دولت اسلام باعث نقار گردیده تا قیامت خلاصی نداشته باشد. عالیشان سنی الارکان محمدسلطان را روانه فرموده پاره [ای] فرمایشات فرموده ایم. اگر آن عالیشان اعزی ایل را کوچانیده به جا و مکان خود آمد فبها، والا اگر ایل و برادرهای آن عالیشان اعزی اطاعت نمودند یقین داند که اگر به دیار بکر هم رفتنی باشد خلاصی نخواهد داشت و درعهده شناسد. تحریر آفی شهر ذیقعدة الحرام سنة ۱۲۳۵.

مهر: «لا اله الا الله الملك الحق المبين، محمد حسین» *

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۱۸/۱۷.

نامه میرزا عیسی قائم مقام به خسرو محمد پاشا^۱ والی ارزنة الروم

موضوع: قریه چهریق

تاریخ: ۱۲۳۵

دعاهای مستجاب و ثناهای مستطاب که از صدق درون آید و آویزه گوش ساکنان ملاء اعلی را شاید، تحفه بزم حضور سعادت دستور جناب مجدت و جلالت نصاب، فخامت و مناعت انتساب، شہامت و بسالت مآب، نظام آموز امور، مروج مهام جمهور، مشیر مکرم دستور مفخم، زبده الولات العظام، برادر عالی مقام، سرعسکر با احتشام ساخته بر لوحه دوستی و اتحاد می نگارد که مفاوضه موالات ترجمه که در این اوان به یادآوری این مودت نشان رقمزد خامه مصافات بنیان شده بود، در اسعد ساعات و اشرف اوقات، عز وصول ارزانی داشته از صحت وجود مسعود بهجت بر بهجت افزود.

در باب امر چهریق^۲ که به آن نحو مرقوم داشته بودید مراتب به عرض واقفان حضور باهرالنور و مقیمان درگاه مرحمت دستور نواب مالک رقاب ولی النعمی نایب السلطنه العلیه رسیده ذریعه آن جناب هم که مشتمل بر مراتب مزبوره بود ملحوظ نظر اصابت اثر والا گشت و جواب به نحوی است که در رقیمة ملاطفت شمیمه والا مرقوم شده و البته در مضمون التفات مقرون آن استحضار کامل حاصل خواهند نمود. در این وقت که رافع عازم معاودت بود بنابر کمال مهر و مصافات به تحریر صحیفه الموده پرداخته اظهار می شود که، همواره به نگارش محبت نامجات مشتمله بر سلامتی حالات خیریت دلالات و ارجاع هرگونه مهمات و مرجوعات محرک سلسله دوستی و مصافات مشید ارکان یکجہتی و موالات باشند. باقی ایام مجدت و جلالت مستدام باد.

پشت نامه:

یا حفیظ تعالی شأنه صحیفه المحبة، جناب مجدت و جلالت نصاب، فخامت و مناعت انتساب، نظام آموز امور، مروج مهام جمهور، مشیر مکرم دستور مفخم، زبده الولاة العظام، وزیر با احتشام برادر عالی مقام خسرو محمد پاشا، سرعسکر جانب شرقی و والی ولایت ارزنة الروم، ادام الله تعالی اجلاله العالی. ۵

۵ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۱۵۳ / G

توضیحات:

- (۱) خسرو محمدپاشا از سال ۱۲۳۵ الی ۱۲۳۷ به مدت هفده ماه والی ولایت ارزنة الروم بوده است.
ر.ک. سالنامه ارزنة الروم / ص ۲۱۹.
- (۲) چهریق: از دهات تابعة شهر سلماس واقع در کنار مرز ایران و ترکیه.

نامه محمدعلی میرزا به داودپاشا والی بغداد

موضوع: ارسال فواکه

تاریخ: ۱۲۳۶

مهر: چو خورشید منجلی زفتح علی
مه برج شاهی محمد علی

جناب وزارت مآب، دولت و جلالت انتساب، فخامت و مناعت اکتساب، مجدت و نجدت احتساب اخلاص و ارادت نصاب، وزیر روشن رای، دبیر ملک آرای منظم الامور، متمم مهام الجمهور قدوه الولاه العظام، داود پاشا والی دارالسلام بغداد و بصره و شهرزور را بعد از انهاء انحاء، توجهات مشفقانه مکشوف خاطرش می داریم که:

چون نواب ما درین چند روزها برای تفرج متزهات گرمسیرات متعلقه به خاک دارالدوله کرمانشهان وارد این ولا و یک دوروزی با معدودی از خواص خدم درین اتلال و دمن به سیر و شکار اشتغال می داشت بیگلربیگی دارالسلطنه اصفهان قدری بارخانه من جمله فواکه مخصوصه که درین فصل و اوان تازگی می داشت به رسم ارمغان و عریضه برای ملتزمین رکاب مستطاب والا فرستاده بود. بواسطه قرب و جواریت که درین منازل به بغداد حاصل بود تنها صرف کردن آن را گوارا ندیدیم حصه و رسدی را نیز برای آن جناب عقیدت مآب سوا فرمودیم. موازی پنج بار به و خربزه اصفهان که امتیازی درین موسم شتا داشت مخصوص به جهت آن جناب و مصحوب عالیشان عزت نشان محمدعلی بیک غلام خاصه سرکار ارسال و انفاذ یافت. باید فواکه مرسوله را ضبط و صرف و به هر نحوی است بر فتح اعمال التفات خدیوانه ما و این گونه تعارفات رسمیه را که ناشی از آداب یادبود است با همه جزئیات محمول به گونه گونه توجهات داورانه نواب ما نماید. و از فحوی «مالایدرک. کله لایترک. کله، غافل نماند. پیوسته نوظهور حالات و عرض هرگونه مرام و مدعیان خاطر عنایت ذخایر را مستحضر و آگاه سازد باقی الخاتمه بالسلامه. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: D — ۳۶۱۸۰، نامه به تاریخ ۱۲۳۶ در دفتر خط همایون به ثبت رسیده است.

نامه محمدخان زنگنه امیرنظام به خسرو پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: ایل زیلان و جلالی و بیرون کردن آنها از خاک بایزید

تاریخ: ۱۲۳۶

جناب مجلّد و نجات مآب، فخامت و مناعت نصاب، شہامت و بسالت اکتساب، جلالت و نبالت انتساب، نظام آموز امور، مروج مهام جمهور، مشیر مشتری نظیر، دستور صائب تدبیر، برادر عالمقام، سرعسکر باحتشام ارزنة الروم را، بعد از تقدیم مراسم اشتیاق و تأسیس مبانی وفاق، مکشوف رأی مودّت پیرا می دارد که

بنا به خواہش عالیجاه میرمیران عظام بھلول پاشا، و عالیجاه شہبندر دولت بھتہ عثمانی علی افندی، مزید اتحاد دولّین علیّتین، عالیجاه میرمیران مومی الیہ مأذون شد کہ، بعد از ملاقات با عالیجاه حسین خان زیلان ایل جلالی^۱ را بہ معاونت و تصدیق یکدیگر از خاک بایزید بیرون کردہ بہ سمت خاک این دولت قاہرہ بکوچانند و بہ عالیجاه حسین خان نیز دوستدار نوشت و عالیجاه امام وردی بیک غلام پیشخدمت مأمور شد کہ ہردو با عالیجاه میرمیران عظام ملاقات نمایند و ایل مزبور را از آنجا بکوچانند بہ آن جناب نیز کہ خیرخواہ ہر دو دولت قاہرہ می باشد لازم است کہ یک نفر آدم معتبر و قابلی مأمور نمایند و بہ عالیجاه میرمیران عظام بہ تأکید اظہار دارند کہ این کار را بہ خوبی و خوشی بگذرانند و مراقب باشد کہ از ایل مزبور من بعد احدی را بہ خاک بایزید راہ ندهند. بنی آقای جونکی کہ از مال منہوب تجار و حاجی محمد آقای افشار و تبعہ دولت بھتہ روسیہ بر ذمہ او ہست و می بایست او خود از عہدہ برآید چندی پیشتر بہ قارص رفتہ است کہ ایل خود را از آنجا بکوچانند و بہ این طرف معاودت دہد. از قراری کہ مذکور شد در آن طرف او را ترغیب و تحریض بہ ماندن نمودہ اند و ارادہ معاودت بہ این طرف ندارد. این معنی خلاف شروط دولّین علیّتین است. علاوہ بر این قروضی کہ بر ذمہ او ہست بر ذمہ آن جناب تعلق می گیرد لازم بود کہ دوستدار این مطلب را پیش از وقت بہ آن جناب اظہار نماید کہ عندالحاجہ جای گفتگو نماند. ہمہ روزہ حالات را با ہرگونہ مهمّات اتفاقیہ اظہار دارند و موجب مسرت و انبساط خاطر دوستدار شمارند. الخاتمہ بالخیر والعافیہ.

تحریراً فی ۲۹ شہر جمادی الاول ۱۲۳۶.

مہر در پشت نامہ: «افوض امری الی اللہ عبیدہ محمد» *

۱. بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مہمہ ایران، ش: ۱۰۴۸، برگ ۶.

توضیحات:

۱) ایل جلالی: این ایل در نواحی مرزی ترکیه و عثمانی پراکنده بودند، ییلاقشان حدود سیه چشمه در مرز عثمانی و قشلاقشان ساحل رودخانه ارس بود و طوایف آن عبارت بودند از: خلیکانلو، حسوخلف، علی محولو، مصرکانلو، اطابلو، قزلباش، ساکان، بلحکانلو، جنی کانلو، قندکانلو. ر.ک. ایرانشهر/ ج ۱، ص ۱۱۹.

نامه محمدعلی میرزا به داودپاشا والی بغداد

موضوع: رعایت حسن همجواری

تاریخ: ۱۲۳۶

مهر: چو خورشید زفتح علی منجلی
مه برج شاهی محمد علی

جناب وزارت و صدارت مآب، مجدت و نجدت انتساب، فخامت و مناعت اکتساب، شهامت و بسالت نصاب، نظام آموز امور، مدبّر مهام جمهور، مشید ارکان السعاده، مقوم بنیان الشهامه، دبیر روشن ضمیر و مشیر مشتری نظیر، داودپاشا والی دارالسلام بغداد و بصره و شهرزور، به توفیقات الهی موفق و به توجهات نامتناهی مستوثق بوده، مرفوع رأی صوابنمایش می داریم که عریضه ارادت ترجمه که مصحوب زبده الاماجد و الاقران سفیان آغا ایفاد حضور باهرالنور والا داشته بود، به نظر انور رسیده مسطورات آن که حاوی بر مراتب ارادت کیشی و راوی از مراسم عقیدت منشی بود حالی رأی عقده گشا گردید. نوشته حضرت اصالت مآب سیادت انتساب، وکیل السلطنه العلیه العثمانیه نیز واصل و از مضامین آن آگاهی حاصل کردیم. اجوبه آن به قراری است که از این بعد برای آن جناب مرقوم و آن جناب را در کیفیت آن مخیر و آگاه خواهیم فرمود. و چون مشارالیه از ابلاغ مراسم سفارت فراغت حاصل ساخته بود، لهذا در رکاب مستطاب مرخص و روانه نزد آن جناب فرمودیم بعضی مراتب به قراری است که مشارالیه لدى الورد حالی و خاطرنشان آن جناب خواهد بود. می باید روز به روز حسن صداقت و نیک ذاتی و مآثر ارادت و نیکخواهی خود را در پیشگاه حضور فیض گنجور جلوه گر عرضه شهود ظهور ساخته و مراتب رأفت و التفات ما را در باره خود به سرحد کمال داشته مطالب و مآرب اتفاقیه را به دستیاری عریض اخلاص فرائض عرض و به نمو اسعاف مقرون و به شرف انجاح مرهون و موصول داند. الخاتمه بالعافیه. ه

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: C / ۳۶۱۸۵.

نامه محمدعلی میرزا به احمدپاشا والی موصل^۱

موضوع: ایل بابان و سرکوبی متجاسرین

تاریخ: ۱۲۳۷

مهر: چو خورشید زفتح علی منجلی

مه برج شاهی محمد علی

جناب مجدت و نجدت انتساب، فخامت و مناعت اکتساب، شهامت و صرامت احتساب، ارادت و عقیدت نصاب، پاشای جلیل الشان، احمدپاشای، والی موصل، موفق بوده بداند که نظر به روابط قرب جوار و استحضار آن جناب از کیفیت اوضاع وزرای بغداد و وثوق و اعتماد به رجال دولت علیه عثمانیه قدیم نسبت به وزرای موصل و راستکاری و خدمتگزاری ایشان به دولت علیه لازم آمد که حقیقت احوالی به آن جناب اعلام داریم. چون آن جناب را خالی از غرض و دولتخواهی می شماریم اصل مدعا را از او مخفی نداریم. بالجملة این مطلب واضح است که از عهود سلف الی الآن جماعت بابان به علت بیلامشی که در سرحدات ایران داشته اند همیشه یک نوع خدمتی از سلاطین ایران کرده اند و در فصل زمستان که در گرمسیرات عراق عرب مرتع داشته اند با وزرای بغداد هم رفتاری می نموده اند این قاعده رسمی است قدیم و قانونی است الی یومنا هذا مستقیم گاهی که از وزرای بغداد توحشی داشته اند به توسط رجال دولت علیه ایران امر ایشان می گذشت. گاهی که از سرحدنشینان ممالک ایران کدورتی به هم رسانیده اند به تشفع و استدعای وزرای بغداد رفع آن می شد. تا چندسال قبل که عبدالرحمن پاشای بابان از علی پاشای وزیر سابق وحشتی حاصل نموده روی نیاز به آستان مرحمت بنیان پادشاه ظل الله و شهنشاه جمجاه - روحی فداه - آورده، علی پاشای مزبور بنا بر خفت عقل جمعیتی فراهم آورده، روی به سرحدات ایران آورده، از آن تاریخ الی حال هریک از جماعت گرجیه که در بغداد بر مسند وزارت نشسته در حین حیات عبدالرحمن مفسد به اغوا و افساد او بعد از فوت او اولاد او فرصت غنیمت یافته گاهی خود را به وزرای بغداد منسوب و باعث فسادی شدند گاهی به این دولت علیه خود را محسوب نموده، موجب غباری گردیدند. تا ایام وزارت داودپاشا از اینکه از دولت علیه عثمانیه فرمان منصب وزارت ابراز نمود. نواب ما نیز هر دو دولت علیه را که درحقیقت دولت اسلام منحصر به این دو دولت است واحد دانسته مرحله فرزند و اجرای امر سلطانی راجدا ندانسته، تا اینکه داودپاشا را به هیچ وجه از عراق عرب معینی و امدادی نبود خود با سه نفر از بغداد فرار نموده رو به این سمتها آورده بود. جمعیتی به جهت تمشیت امر او تعیین فرمودیم قریب شش ماه اوقات مصروف داشتیم تا دارالسلام بغداد را به تصرف درآورده بر مسند وزارت متمکن گردید. بعد از تمکن بر مسند وزارت،

نواب ما را نیز بر خاطر خطور می نمود که من بعد را از غلط کاریهای وزرای بغداد، فراغتی حاصل خواهد بود، اگر وزرای سابق را به علت خفت عقل غرض و مرضی بوده است، مشارالیه را که اعانت و امداد فرموده ایم و امثال امر و حکم سلطانی نموده ایم اولاً بنابر حقوقی که بر ذمه او داریم، ثانیاً او را من جمله سفهای وزرای سابق نمی شماریم رفتاری خواهد کرد و به سخنان مفسدت انگیز اشرار بابان و اولاد عبدالرحمن گوش نخواهد داد، خیرخواه دولتین علیتین و مصلح جانبین خواهد بود. از امور سرحد و ثغور خاطر آسوده خواهیم داشت. مدتی نگذشت به مضمون «هزار نقش برآورد زمانه و نشود یکی» چنانکه در آیینة تصور ماست به قاعده و قانون وزرای سابق بل متجاوز به اغوای اولاد عبدالرحمن و اشرار بابان بنا را بر افساد گذارده گاهی در دولت علیه عثمانی لب به شکایت گشوده، گاهی با مفسدین بابان یکجهت بوده، دست از مهمات امرملکی خود بازداشته بر مفسدهجویی و هنگام آرای هیئت گماشته، آنچه لازمه نصیحت بود فرمودیم، هر قدر که در پاس حرمت دولتین علیتین مکلف بودیم با سفیران کارآگاه خیرخواه تحریراً و تقریراً مقرر داشتیم که اشهد بالله این دو دولت ذی شوکت اسلام را بنابر مصالح چند واجب و لازم است که متحد باشند. این مفسده آریهای بابان و اولاد عبدالرحمن را تابع بودن با هردو دولت خیانت است.

بنای این جماعت به جهت صرفه کار خود شرارت و مفسدت است به مضمون «بر سیه حال چه سود گفتن پند» اثری در او نکرده تا در این سال خجسته فال جمعیتی موفور با توپخانه و ادوات حرب فراهم آورده کهیای خود را سرعسکر قرار داده، مدت چهار ماه متوالی در سرحدات بنا را تاخت و تاز گذارده اغلب از ولایات و گرمسیرات کرمانشهان را تاخت و تاز نموده چند نفری از رعایای فلاح را مقتول انواع شرارت و مفسدت به ظهور رسانیده، نواب عالیجاه میرزا عبدالله که یکی از گماشتگان معتبر ما بود نزد جناب وزیر فرستاد که ما اینهمه متحمل این خسارتها و جسارتها شده ایم، تا کی دست از فساد بر نمی داری. سپاه خود را منصرف نموده زیاده از این را اولیای این دولت قوی آیت متحمل نمی شوند، مفید فایده نشد و سفیر مشارالیه را نیز نگاهداشته جوابی نفرستاده سهل است بیشتر باعث اشتغال نائره فساد گردید. بعد از خرابی این سرحدات به اغوای مفسدین بابان حرکت کرده از سمت شهرزور بنای خرابی سرحدات آن سمت را گذارده، عاقبت الامر دفع سائل را لابد شدیم. از کرمانشهان حرکت نموده چند روزی در سرحد لوای اقامت افراختیم، شاید ایشان خود از افعال خود نادم شده مراجعت نمایند. یا وزیر بغداد دست از افساد برداشته رخصت انصراف داده کهی و جمعیت او را احضار نماید. از طرفین نسیم اصلاحی نوزید، بلکه جسارت ایشان بیش از پیش گردیده انواع بی اعتدالی و خرابی هرروزه به ظهور می رسد هرچه اصرار فرمودیم شاید التهاب نائره فساد داودپاشا و کهی و اشرار بابان فرونشیند فایده نبخشید، لابد و لاعلاج از سرحد حرکت فرمودیم. چه در عرض راه که بی تأتی تمام روز دوسه ساعت طی مسافت

می شد الی روزی که صفوف جدال آراسته شد، مترصد این بودیم که شاید احکام و نصایح نواب ما را قبول نمایند و دست از فتنه و فساد برداشته مراجعت نمایند اصلاً متنبه نشد. ابتدا از جانب ایشان بنای توپ انداختن و هنگامه گرم ساختن شد، دیگر از این طرف هم رفع شر را بر خود واجب دیدند به هم درآویختند. بعد از آنکه کھیا و جمعیت او از معرکه رو برگردانند مقرر فرمودیم احدی از تعاقب نرفته رجوعی به کسی نداشته مزاحم نشوند. البته از اهل ولایت آن جناب یا از قرب و جوار در آن گیرودار بوده اند و دیده اند اطلاع از اوضاع دارند که بعد از دعوا احدی به قتل نرسید و کسی هم مأمور به تعاقب نگردید حال از قراری که معلوم می شود محمودپاشای مفسد بعد از فرار از معرکه رو به آن سمت آورده است چون دفع فساد این مفسد لازم است هرگاه آن جناب به دفع آن مفسد تعلل داشته باشد اقلاً او را به ولایت خود راه نداده و از آنجا اخراج نمایند که اصل وجود نابود او موجب افساد و عناد میانه دولتین علیتین خواهد بود. یکی از مطالبی که همیشه اوقات نواب ما طالب بوده ایم و وزرای بغداد را از آن توحش کلی است این است که، نواب ما که در این سرحد خود را فرزند یا خیرخواه دولتین علیتین می دانیم ربطی و آمد و شدی و رسل و رسایلی با دولت علیه داشته ایم تا ما را از احکام قیصری اطلاعی باشد یا اگر وزرای بغداد به علت غرض خود مایه اغوای شیاطین بابان بخواهند امر را مشتبّه نمایند بر ما مکتوم نماند همیشه از این مرحله گریزان بوده اند و راضی به این مطلب نشده اند و پیوسته به اشتباه امر را منجر به افساد کرده اند. از یک طرف در شرارت بابان اتفاق نمود و از جهتی با اهل عراق دست تعدی گشوده، رؤسا و عقلای رجال بغداد را متدرجاً به قتل آورده کسی که قابل باشد در مملکت باقی نگذاشته از کثرت حرص و شره دست طمع به مال مردم دراز به انواع مختلف هرکس را که صاحب دیناری دانست به مقتضای شدت بخل و آزه تصرف درآورده، از احشام عرب احدی را با او موافق نیست و از اهل بغداد ذی حیاتی را با او مؤانستی نه. جمعی جهال گرجیه را طرف شور و صلاح خود قرار داده، روضات مقدسه ائمه اطهار علیهم السلام که در عراق واقع است بعضی اسبابها و زینتها و نذوراتی که هر مکان مقدس بود اغلب از آن اسباب را از شدت طمع به تصرف درآورده بعضی قواعد که متعارف بوده است مانع آمده زقار و مترددین را در اذیت و اضرار متنفر ساخته و باج و خراجی زیاده از حد به این نوع نگذاشته، جهال بغداد و سفهای گرجیه در حین عبور زقار و مترددین به سخنان لغو که هیچ گوشه تاب استماع آن ندارد زبان می گشایند. البته آن جناب را اطلاعی از این اوضاع خواهد بود منظور نظر نواب از طول مقال اظهار حقیقت احوال است چون آن جناب را از جمله دولتخواهان دولت علیه دانسته ایم لهذا به جهت اطلاع آن جناب کیفیت تقریر گردید. باید هرروزه هرگونه مطالبات را نگاشته کلک عقیدت نگاه دارند. باقی ایام بکام باد. *

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۴۰۵.

نامه محمدخان به داودپاشا والی بغداد

موضوع: مرگ محمدعلی میرزا و ایل بابان

تاریخ: بیست و ششم صفر ۱۲۳۷

محبان و استظهارا، دوستان نوازا، مطاعا

از آنجایی که خداوند عالم و خلاق بنی آدم جلّت قدرته و خفیت حکمه عالم را برپا نمود و خلقی را جلوه گر عرصه بقا و ابود خلود سرمدی را ذات کامل الصفات یگانه خود جلّ شأنه مظهر اختصاص آمد و وجوب وجود این معنی از اخص خواص.

الا کلّ شیئی ما جلا الله باطل و کلّ نعیم لامحاله زایل

پاس خلقت که حضرتش را عین عینت است تام فوق التمام گشت، و یقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام بقیه موجودات را نشأه بعد نشاه و شأناً بعد شأناً با محوصت مکان و نقیصت امکان که عدم و فنا را محل طریان است و مساوق و تضاریف سلسله زمان و تقالیب دورات آسمان را با اسباب این مدعا مطابق کرد مسالک اجل موعود و فناء معهود را فرقه بعد فرقه تدریجاً سالک شدند و ماسوی وجهه کلّ شیء هالک خاصه چنین تنی که هلاکش کمال قدرت و اقتدار خداوندی را از دلایل روشن است ناچار به جهت ظهور این معنی که جهانیان را خلاف تمنی بود آن دلیل اقامه رفت و نمونه آشوب قیامه در یوم پنجشنبه بیست و ششم شهر صفر طایر علیین، مطایر روح کثیر الفتوحش به سوی آشیان جنان به پرواز آمد. و با ساکنین صوامع ملکوت همراز، همانا در لوح قدر و صحیفه قضا حکومت کونین و ریاست نشأتین به نام همایونشان امضا رفته بود که بی هنگام راه سران عالم پیش گرفته آمد. انا لله و انا الیه راجعون تا در خزانه اسرار الهی چه مخزون باشد. الحمد لله علی کلّ حال، پادشاه دین پناه را دولت دیر پا برپاست و رأیت ظفرآیت سپهرگرا از هرسو چندین مهر تابان و چندین گوهر فروزان است که همه را طلوع از آن آسمان آمد و سطوح از آن کان، خاصه از نسل فرشته اصل آن مرحوم خلدۀ الله فی خلدۀ بیست پسر بلند اختر به جا مانده که هریک با بخت جوان و به خرد پیر پسر آن پدر و آن پدر را خلف الصدق پسرنند. مهتر و بهتر همه نواب مستطاب ملک جناب سپهر رکاب محمدحسین میرزا^۱ است که شیرغاب است و سر باب، جهان را قضای مبرم است و اعدا را سحابی متراکم که بارانش تیر است و برقش شمشیر روح آشبار دارد و تیغ آبدار اینک حسب المرحمت و حکم پادشاهی نام همایون آن مرحوم به وجود آن زنده است و در مسند حکمرانی به جای پدر پاینده، باری اعلام این مرحله در عالم اظهار نصیحت و اتمام حجت آن مخدوم را خالی از لزوم نبود که در امثال این اوقات اوهام مردم جاهل نادان که تمیز و ادراک را مورد توقعی چندان نیستند پاره ای

تخیلات پوچ باطل و اندیشه‌های بی حاصل می‌گذرد که اکنون هم کم فرصتی را وقت فرصت است و خیالات بی مآل را فرصتی غنیمت مبادا دست‌دراز دستی را از آستین دراز دارند و پایی از گلیم خود بیرون گذارند. امور آن حدود و ثغور از قبیل سلیمانیه و زهاب و کوی و حریر و رعایت ایلات کرمانشهان که در گرمسیرند به همان محور و دستوری که با جناب قدوسی‌ان‌مآب مجدالامثال و اصل المکارم فخرالفحول علم‌الاعلام، و علامه‌العلماء شیخ المشایخ شیخ موسی که استقرار یافته و موثیق و عهد به آن استواری تخلف ننمایند. احیاناً اگر خطایی یا خطایی از جهال بابان و اعراب در این باب ظهور یابد فردا از آن مطاع عذر عدم اطلاع مسموع سمع اعتقاد و سکوت نمی‌رود و مایه هزار هنگامه می‌شود بلکه چون اساسی تازه چیده و بساط کهنه برچیده در بدو حال اگر اظهار مراسم و رواسم خصوصیت شود مناسب مرحله اندیشه‌مآل است. من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم. خلاصه در این وقت عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و سعادت پناه، محمدعلی خان افشار، غلام پیشخدمت را راهی و روانه نمود آن مخدوم مطاع نموده که عندالورود پاره‌ای سفارشات و پیغاماتی را که به مشارالیه القا یافته است کماینیغی خالی و خاطرنشان آن مخدوم خواهد ساخت. طریقه چنان است که همواره اوقات گزارش و احوالات سلامتی خود را قلمی و اعلام فرمایند، باقی ایام وزارت به کام باد.

مهرپشت نامه: افوض امری الی الله عبده محمد *

توضیحات:

۱) محمدحسین میرزا حشمت‌الدوله پسر ارشد محمدعلی میرزای دولت‌شاه است که بعد از مرگ پدر^۴ به جای او حاکم کرمانشاه شد و تا سال فوت فتحعلی شاه (۱۲۵۰) در این سمت باقی بود. تاریخ رجال ایران/ ج ۳، ص ۳۷۵.

ه پایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: D / ۳۷۲۸۲.

نامه عباس میرزا به خسرو محمدپاشا والی ارزنة الروم

موضوع: مسائل مرزی و حجاج و زوار ایرانی

تاریخ: ۱۲۳۷

مهر: «دردریای خسروی عباس»

جناب مجدت و جلالت نصاب، فخامت و مناعت انتساب، نظام آموز امور، مروج مهام جمهور، مشیر مکرم، وزیر مفخم، زبدة الولاة العظام، دستور با احتشام، خسرو محمدپاشا، سرعسکر جانب شرقی و والی ولایت ارزنة الروم را با علامات مشفقانه مخصوص می داریم که

ذریعة آن جناب ملحوظ نظر ملاطفت اثر شد و از مضمون صداقت مقرونش آگاهی کامل به حصول پیوست. در باب حسن سلوک و رفتار خود نسبت به حجاج و تجار که به آن نحوز بانزد خامه اظهار نموده بود، البته اتحاد دولتین جاویدقرین مقتضی همین است و اگرچه پیش از وصول ذریعة آن جناب نظر به اطوار ناهنجاری که پیش از این در آن طرفها نسبت به حجاج و تجار روداده بود اهل این ولایات به حکم شرع مستطاب ترک حج و تجارت آن حدود را اقرب به صواب می دانستند لیکن بعد از آنکه ما حسب الاظهار آن جناب قاصدین حج و عازمین تجارت را از مراتب مسطورة آگاه ساختیم، بعض مردم که بعد از وصول ذریعة آن جناب، فی الفور اسباب سفر مکه را مهیا نمودند و عازم و جازم آن سفر خیریت اثر شدند، تجار هم البته به دستور سابق بلکه بیش از آن آمد و شد خواهند نمود. در باب معظم و قابلیت چهریق که به آن نحو اظهار نموده، به نحوی که سابقاً نوشته ایم هیچ یک از محل مزبور و فراریان اکراد را در مقابل اتحاد بین الدولتین، اصلاً عظم و قابلیت نیست به فضل الهی در آن امر عظیم قابل از این طرف و در امر حقیر بسیار ناقابل حیدرانلو و شکاک،^۱ از آن طرف مضایقتی رو نخواهد داد و در باب شرح مسطور ما که به آن نحو اظهار نموده بود، البته شرط شرح مزبور در نظر آن جناب خواهد بود و اگر آن جناب به نحوی که خود اظهار نموده فی الحقیقه نتواند فقراتی را که ما مرقوم داشته ایم به اولیای دولت علیه عرض نماید، ما به اقتضای پدر فرزندی آن دولت با خود و به ملاحظه اتحاد دولتین علیتین به اظهار مراتب مزبوره پرداخته، یقین داریم که جواب آن امور مقرون به حساب و مطابق صواب خواهد رسید و بدیهی است که محض وصول جواب به نهجی که پیش از این مرقوم داشته بودیم معمول داشته، اقوال ما را مخالفتی با افعال نخواهد بود. از طرف قرین الشرف دولت علیه در باب فراریان حیدرانلو خلاف آنچه جناب حاجی یوسف پاشا صدر اسبق مرقوم داشته و بالفعل موجود است وقوع نخواهد یافت و ابداً به نظر به آن مرقومات شرح مسطور ما که مفید به شرط مذکور بوده، موافق حساب خواهد بود و آنچه آن جناب

در این باب بدان نهج اظهار نموده بودم بعد آگاهی و استحضار او از آن مرقومات بوده و اینکه اظهار نموده بود که امر فراریان اکراد قبل از دوران سرعسکری آن جناب روداده و مقدمه چهریق در این اوان وقوع یافته البته آن جناب به اندک تأملی منتقل خواهد شد که موافق قانون جمیع دولتها، نیک و بدی که از دولتی نسبت به دولت دیگر در عهد منصوبین سابق رودهد، تدارک و تلافی آن درعهده منصوبین لاحق خواهد بود. و به این سبب فرق و تفاوتی در این گونه امور میان عهد و زمان سرعسکری آن جناب و سرعسکران سابقه نیست. بالجمله البته عمّا قریب از آن طرف قراردادی خواهد شد که بعد از این قتل و سرقتی که سابقاً در حدود سلماس []^۲ چهریق رومی داد به امر و اشاره آن دولت موقوف باشد و ان شاء الله بعدالیوم، ابداً اوقات سرحدداران جناحین به ازدیاد مواد و داد و اتحاد دولتین ابدنهاد مصروف خواهد شد. دوستی و مصافحات بین الدولتین امری نیست که به تیشه اندیشه این و آن خلل پذیر شود. باید آن جناب التفات ما را در باره خود به سرحد کمال دانسته پیوسته هرگونه مهمی که باشد به اظهار آن پرداخته مقرون به حصول داند. الخاتمه بالعافیه. *

توضحات:

- ۱) ایک شکاک: مسکن اصلی این ایل، شمال سلیمانیه و غرب دریاچه ارومیه بوده و همگی پنج تیره اند: شکاک، شکفتی، مگری، شاولی لوتان، ر.ک. تاریخ کرد و کردستان / ص ۹۸.
- ۲) یک کلمه خوانده نشد.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: F / ۳۷۴۵۳.

نامه میرزا عیسی قائم مقام به قائم مقام دولت عثمانی

موضوع: رفع نفاق و اختلافات و انتصاب رؤف پاشا به حکومت ارزنة الروم

تاریخ: ۱۲۳۷/۱

عالیجاها، رفیع جایگاهها، مجددت و جلالت پناها، عزت و سعادت همراها، دوستی و موّدت انتباهها، خیرالحاجا اخوی مقام، پیوسته قرین صحت و عافیت بوده دوستکام باشند. بعد از اظهار مراتب دوستی و ولا مشهود رأی موّدت اقتضا می دارد که

هرچند از حالات آن عالیجاه خبری مفصل نرسیده، اما چون بنای امر آن عالیجاه، از اوّل تا آخر بر خیر و صلاح دولّین اسلام و کافّة مسلمین بوده، ان شاء الله تعالی حرف آن عالیجاه در دولت علیه بی اثر نخواهد بود. و آنچه متضمن مصلحت دولّین باشد به محامد صادقانه آن عالیجاه ظاهر خواهد گشت و با سعی آن عالیجاه در آن طرف و جهت دوستدار در این طرف فی الحقیقه شایسته نیست که الفتی که متضمن مصالح کلیه اسلام است به مفسدتی که از یک نفس صادر شود اختلال یابد. سرعسكر سابق^۱ از قراری که محقق شد معزول شده و جناب جلالت نصاب، سرعسكر با احتشام محمّد رؤف پاشا^۲ که صلاح اندیش و خیرخواه است منصوب گشت و دیگر مایه اختلالی نمانده که موجب اختلالی شود، و البته جناب ایشان به حکم صلاح و فلاح مسلمین و مصلحت و منفعت دولّین برخلاف سرعسكر سابق معمول خواهند داشت و سایر حالات محول به تقریر عالیجاه زین العابدین بیک غلام پیشخدمت شده است که مذکور خواهد داشت و پیوسته مترصد وصول مراسلات و اظهار مهمّات و مرجوعات می باشد. باقی ایام مجددت به کام باد.

مهر: «عبدہ محمد عیسی الحسینی» *

توضیحات:

- (۱) مقصود خسرو پاشا است. این شخص بین سالهای ۳۷ - ۱۲۳۵ / ۲۱ - ۱۸۱۹ به مدت هفده ماه والی ارزنة الروم بوده است. سالنامه ارزنة الروم / ص ۲۱۹.
- (۲) صدر اسبق دولت عثمانی محمد امین رؤف پاشا در ربیع الاول ۱۲۳۷ / نوامبر ۱۸۲۱ به والیگری ارزنة الروم منصوب شد. ر. ک. تاریخ جودت / ج ۱۲، ص ۱۱.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همايون، ش: ۲۷۳۸۸. نامه تاریخ ندارد ولی با توجه به تاریخ انتصاب محمّد رؤف پاشا به حکومت ارزنة الروم (ربیع الاول ۱۳۳۷) ظاهراً تاریخ نگارش نامه نیز اواخر ربیع الاول و یا ربیع الاخر همان سال خواهد بود.

نامه میرزا عیسی قائم مقام به محمدرؤف پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: تعیین محمدرؤف پاشا به حکومت ارزنة الروم

تاریخ: ۱۲۳۷

تحف دعواتی که شایسته بزم ارم نظم جناب مجدت و نجدت مآب، نبالت و جلالت انتساب، ابهت و اهبت اکتساب، شهامت و بسالت نصاب، واسطه عقد الفت، رابطه سلک محبت، نظام آموز امور، مروج مهام جمهور، دستور خجسته دستور مکرم، برادر مهر پرور معظم، سرعسکر جانب شرق و والی ولایت ارزنة الروم آید، اهدا و اتحاف داشته مکشوف رأی اخوت پیرا می دارد که

بشارت نصب جناب شریف طراوت بزم خاطر و ضمیر گشته ساحت قلب راحت خلد یافت، اگر تا امروز فیض صحت به هیچ وجه مقدور نیامده وصف جمیل و خلق کریم مکرر از واقعه نگاران این دولت که مورد توجه خاطر شریف بوده و از دیگران مسموع شده و از دیرگاه خاطر مودت ذخایر شیفته جناب سامی گشته بود، لکن بعد مسافت ظاهر مانع شرح مودت باطن آمده این مقصود همچنان در حجاب دل مستور ماند تا این اوقات که جناب شریف به سرعسکری منصوب و به ایالت ارزنة الروم مأمور گردید و راه دور نزدیک شد شوق دل تحریک یافت، میل باطن ظاهر شد و تهنیت قدوم شریف لازم. لاجرم عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و سعادت همراه، و نجابت و نبالت اکتناه، عمده الاعیان زین العابدین بیک غلام پیشخدمت که از زمره اشراف و خلص دوستان است روانه حضور کرد و ترانه سرور و فصول تهنیت ورود و اصول مقاصد ضمیر را محول به تقریر او داشت اگرچه خاطر عاطر سامی خود از شوق دل و مودت خاطر این دوست نیکخواه مطلع و آگاه خواهد بود می باید همواره محرک سلسله دوستی و موالات بوده به ترمیم نامه محبت ختامه مهجور را مسرور سازند، الخاتمه بالسلامه.

پشت نامه:

صحيفة الملة جناب مجدت و جلالت نصاب، فخامت و مناعت مآب، نسايط و نبالت انتساب، صرامت و شهامت اکتساب، واسطه عقد الفت، رابطه سلک محبت، ناظم الامور بالرأى الثاقب، کافل مهام الجمهور بالفکر الصائب، مشیر مشتری رأی دستور ملک آرای، وزیر بی نظیر معظم، برادر مکرم، محمدرؤف پاشا، والی ارزنة الروم و سرعسکر جانب شرق دام مجده.

مهر: «عبدہ عیسی الحسینی» *

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: B ۳۷۳۸۸.

نامه میرزا عیسی قائم مقام به رؤف پاشا والی ارزنة الروم^۱

موضوع: شایعات حمله عساکر عثمانی به ایران

تاریخ: ۱۲۳۷

دعاهای مستجاب و ثناهای مستطاب که ناشی از صدق درون و به اجابت مقرون آید، تحفه بزم حضور سعادت دستور جناب مجدت و جلالت نصاب، فخامت و مناعت انتساب، متانت و نبالت مآب، نظام آموز امور، مروج مهام جمهور، مشیر مشتری نظیر، وزیر صائب تدبیر، زبدة الولاية العظام، دستور باحتشام، سرعسکر عالیمقام، برادر بااحترام - دام مجده - ساخته بر لوحه دوستی و اتحاد صحیفه الفت و وداد می نگارد که

بر واقف السرایر واضح و ظاهر است که دوستدار همواره در نیکخواهی دو دولت صادق بوده و دوشوکت قوی مکنت را در حکم واحد دانسته خوب و بد جانبین را متعلق و راجع به یکدیگر می داند. از قرار استحضار خارجی هم یقین دارد که آن جناب چه در اوان صدارت چه در این اوقات بدانچه در این مواد شایان شأن فطانت بوده معمول داشته و می دارند دو دولت علیه را هم بالبدیهه، مهر باطنی به یکدیگر در حد کمال است و انتظام امور ظاهری منتهای آمال و مع هذا کمال تعجب و حسرت حاصل است که چرا به هنگامه طلبی حکام سرحدات مزاج الفت آشفته گشته میل مسالمت نهفته مانده، نواب ولی النعم الهمم نایب السلطنه العلیه - دام اقباله - در استحکام اساس وداد به حدی سعی و اجتهاد دارند که در این مدت مدید چندانکه سوء رفتار و کردار سرعسکران سابق و حکام سرحدات اشتداد یافته تحمل و بردباری خاطر خطیر والا ازدیاد پذیرفته تا آنکه از یک طرف بی مضایقتی از کسر شوکت خود و نقض دولت قاهره به اولیای آن دولت اظهار فرمودند که فی مابین این سرکار و سرعسکران سالهای سابق محاکمه نموده به طریق شایان قطع دعاوی و گفتگو جانبین نمایند، و این مطلب مقرون به حصول نگشت. ندای عزم سفر در کوچه و بازار ارزنة الروم، و لشکرکشی به این مرز و بوم کمال انتشار یافت. و در یک جانب رفتار ناهنجار سرعسکران مزبور و وفور ملامت نزدیک و دور کار به جایی رسانید که طاقت طاق گشته تاب تحمل نمانده، از این طرف بعضی امور ظاهری روداد که منافی مهر باطنی بود. و بعد از آنکه مژده سرعسکری آن جناب رسید، دوستدار به اذن و اجازت سرکار والا برای افتتاح ابواب مهر و موالات دیرینه عالیشان زین العابدین بیگ^۲ را روانه آن حدود و درصدد تهنیت ورود مسعود برآمده گمان داشت که از آن طرف قرین الشرف نیز معتمدی به اتفاق او آمده میل باطنی مسالمت به منصه ظهور خواهد رسید. اتفاقاً در معاودت عالیشان مشارالیه، نه اثری از ورود معتمد به ظهور رسید نه اظهاری

در مکتوب شریف معلوم شد که استشمام میل مسالمت از آن شود و از این رهگذر حیرت بر حیرت دوستدار افزود. باز به اقتضای نیکخواهی معتاد منتظر بود که دستاویزی به هم رسد و به وسیله [ای] از وسایل مطلوب دل و مقصود خاطر به استحکام دوستی و اتحاد دیرینه دولتین حاصل شود. تا در این روزها تاتار ایلچی انگلیس که متوقف اسلامبول است وارد دارالخلافه تهران و شرحی را که اولیای آن دولت به ایلچی مشارالیه نوشته بودند ابلاغ نموده به وضوح پیوست که ایلچی مشارالیه درصدد اصلاح ذات البین برآمده و از قرار اظهاری که سابقاً عالیجاه حاجی حسن پاشا نموده بود به وضوح پیوست که آن جناب درقطع امور دوستی اختیار کلی دارند. لهذا در این وقت که تاتار مذکور معاونت به آن حدود می نمود به نگارش این صحیفه پرداخته اظهار می شود که، دیگر باره در همین روزها بعضی اطوار ناهنجار از طرف قارص نسبت به حدود ایروان روداده که مودت سnoch برخی امور تازه از طرف ایروان شده است و اگر بنای کار بدین منوال باشد انطفای این آتش افروخته دشوار و زفته رفته کار بر وفق خواهش بداندیشان و بدخواهان دو دولت پایدار خواهد بود. و بالجمله اگر فی الحقیقه آن جناب از جانب آن دولت والا انتساب به قرارداد انتظام و استحکام اساس الفت و التیام دولتین ابد فرجام مأذون و مختارند. علی العجالة مصحوب آدمی به استعجال اخبار و اموری را که مقرون به حصول باشند نه بغایت صعب و دشوار اظهار نمایند تا به دستیاری جد و جهد دوستدار و پایمردی سعی و اهتمام آن جناب ان شاء الله تعالی، اسباب فتنه و فساد منتفی و این آتش افروخته منطفی شود، و به خلاف دلخواه دشمنان امور مسالمت جانبین موافق صلاح و فلاح طرفین سمت انتظام پذیرد و الا البته به هر چه از آن طرف فصلحت دانند معمول خواهند داشت و بر این طرف نیز بحثی وارد نخواهد بود. بفضل الله مایشاء و به حکم مایرید، طریقه دوستی و و داد را اقتضا آن است که همواره فاتح ابواب مراسلات دوستانه بوده و حالات نیکوعلامات را نگاشته کلک اظهار سازند. ایام مجدت و جلالت مستدام باد.

پشت نامه:

هو الله تعالی: مرسله الملة جناب مجدت و جلالت مآب، فخامت و شهامت نصاب، بسالت و نبالت انتساب، مناعت و صرامت اکتساب، نظام آموز امور، رواج افزای جمهور، مشیر مشتری نظیر وزیر صائب تدبیر، زبده الامراء العظام عمدة الولاة الکرام، محمدرؤف پاشا والی ارزنة الروم و سرعسکر جانب شرقی. *

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۹۶.

نامه میرزا عیسی قائم مقام به رؤف پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: لزوم اتحاد دولتين ايران و عثمانی

تاریخ: ۱۲۳۷

جناب مجدت و نجدت مآب، نبالت و جلالت انتساب، شهامت و بسالت اکتساب، فخامت و مناعت نصاب، نظام آموز امور، مروج مهام جمهور، دستور نیکودستور مکرّم، برادر مهرگستر معظم، سرعسکر جانب شرق - ادام الله - را بعد از ابلاغ دعوات دوستانه مکشوف رأی اخوت پیرا می دارد که

تعیین جناب سامی به حقیقت ترتیب کار الفت است و تسدید راه کلفت، چرا که حضرت وزیر مکرّم سالها در حضرت علیای دولت متصدی منصب عظمای صدارت بوده و کفالت جهانی به کفایت رأی می کرده مصالح امور و منافع جمهور و صلاح دولت و نظام ملت و حفظ التیام و وضع اهتمام به طرزی که مطلوب عالم باشد ملکه خاطر شریف است و هرچه در این باب تقریر و تحریر شود حاجت نیست. جناب شریف خود می دانند که جمع کلمه اسلام و حفظ فِرَقِ مسلمین امروز به جهات چند بر خدام دو دولت واجب گشته، خصوص بر جناب شما و این دوستدار که به حقیقت میان کاریم و متحمل بار، و اگر با آنکه امری خطیر به ما محول گشته جهد کثیر نکنیم ضبط کار دین بر وفق مسلمین نخواهد شد. چرا که اجتماع حال مسلمین و قوف به التیام دولّین اسلام است و غیر این خیر دین و صلاح دولّین نیست و حفظ التیام وقتی مقدور می باشد که جناب آن دوست و این خیرخواه همت مقصور داریم و نگذاریم که غرض این و آن اثری کند و ضرری رسد به همین ملاحظه در این مدت که این نیکخواه در این سرحد بوده و شرف ملازمت آستان نواب نایب السلطنه ولی النعم - ادام الله اقباله - یافته قوام دین و دولت را در ثبات این الفت دیده خلاف این را اختلاف کلمه اسلام و افتراق جمع مسلمین می داند که به حکم عقل تحافی از آن واجب است. هریک از سرحدداران در هر نفس هزار هوس دارند که همه هوای نفس ایشان است نه صلاح روم و ایران. بارها به واسطه این اغراض آشوب کارها شد خارها به جای گل ریخته اند و آنها به تیره گل آمیخته و عمری بر این نسق گذشته تا بار به مصلحت اصحاب صلاح کار به ساز اول رفته است. اما پیشتر در مجاری این امور دولّین اسلام را مجالی بوده، حال اسباب دیگر آمادهاست که در هریک فتنه که العیاذ بالله میان دو دولت ظاهر شود هزار رخنه دیگر به آن واسطه عادت خواهد شد که سد یکی از آن مقدور کافه مسلمین نباشد. بالجمله این روزها که بعضی امور واقع شد مثل جناب عالی کسی در میان نبود که به آسانی امری بر او مشبه نشود. و اگر فرضاً اشتباه و التباسی شود به اندک

نظری ادراک و احساس کند تا جزئی کلی نیاید و آسان دشوار نگردد. حالا که بحمد الله پای مثل کسی در میان آمده و دست دوستدار هم در کار است باید آنچه متضمن صلاح دین و فلاح مسلمین و تعیین خیر و تسکین غیر است ظاهر شود. دیگر چه نویسد که تحریرات عالیجاه، مجدد پناه، حاجی حسن پاشا و شعیف اهلای ارزنة الروم از شرف قدوم مسرت لزوم که مفید مکارم اخلاق عالی است مزید الفت و وثوق سابق دوستدار نسبت به جناب سامی شده است. باقی ایام به کام باد.

مهر: «عبدہ عیسیٰ الحسینی» *

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: C / ۳۷۳۸۸.

نامه میرزا عیسی قائم مقام به محمد حسن پاشا متصرف بایزید

موضوع: تجاوز عثمانیها از جانب قارص

تاریخ: ۱۲۳۷

عالیجاه مجددت و نجدت پناها، دوستا، کامکارا

شرحی که مبنی بر کمال دوستی مرقوم و مصحوب عالیشان زین العابدین بیک ارسال داشته بودید رسید و از مضمون موافقت مقرونش استحضار به حصول پیوست. اظهاری که در باب اذن و اختیار جناب جلالت مآب، سرعسکر از جانب خیریت جوانب آن دولت علیه به تحدید مسالمت این شوکت بهیته نموده بودند البته نظر به این اذن و اختیار بنا بر کمال فطانت و متانت جناب معزی الیه که در کمال اشتهاست اساس دوستی و التیام دولتین ابدفرجام به نهجی انتظام و استحکام خواهد یافت که مقرون به صلاح طرفین و رفع غوایل مابین باشد. از این طرف هم نظر به استحضار کلی از نیکی ذات و خوبی صفات جناب مشارالیه برای افتتاح ابواب موافقت شرعی مبنی بر تهنیت نصب و تعیین ایشان به سرعسکری مرقوم و مصحوب عالیشان زین العابدین بیک ارسال شده گمان می رفت که جواب شرح مزبور مصحوب احدی از آن طرف واصل و اساس کارها بر وفق مقصود دل حاصل شود. و اگرچه نه احدی از آن طرف رسید نه مشاهده اشارتی از بنای دوستی دولتین در مکتوب ایشان شده بود چون از این رهگذر حیرتی بر حیرت افزود به اقتضای نیکخواهی معتاد منتظر بود دستاویزی به دست آید که التیام دو دولت ابد دوام برحسب مقصود مرام حاصل شود تا در این وقت تاتاری از ایلچی دولت انگلیس که مقیم اسلامبول است وارد دارالخلافت تهران گردید و شرحی را که امنای آن دولت برای مشارالیه نگاشته بودند ابلاغ نموده معلوم شد که ایلچی مشارالیه درصدد اصلاح ذات البین برآمده و از قرار اظهار آن عالیجاه دوستی آگاه نیز به وضوح پیداست که جناب معزی الیه در قطع و فصل امور دوستی و رتق و فتق مهام دو دولت اختیار تام دارد. لهذا در این وقت که تاتار مذکور معاودت به آن حدود می نمود به نگارش مراسله پرداخت و در ضمن آن اظهار می شود که دیگر باره این روزها بعضی اطوار ناشایست از جانب قارص نسبت به حدود ایروان شده که موجب وقوع برخی امور مجدد از طرف ایروان است اگر بنای کار از این قرار است و بدین نهج گردد انظفای این نائره افروخته، بسیار مشکل خواهد بود و رفته رفته کارها برحسب دلخواه معاندان خواهد گشت. و اگر فی الحقیقه جناب جلالت مآب سرعسکر معزی الیه از جانب آن دولت به قرار ماده التیام و استحکام دولتین ابدفرجام مأذون و مختارند مصحوب مرعی اظهار مطلب شود تا پیش از آنکه آتش فتنه بالا گیرد و کار از اصلاح بگذرد به حسن اهتمام و سعی جناب

معزّی الیه و آن دولت کامکار و اولیای این دولت پایدار رفع عائله فساد شود و انطفای نائره عناد گردد چه اگر روزگاری بدین منوال گردد تلافی و تدارک آن به سهولت محصل بلکه به صعوبت میسر نشود والاّ که بنای کار به طور دیگر باشد معلوم است که اقتضای قضاست و مجاری احوال برخلاف رضا هرچه خدا خواسته باشد خواهد شد. رضا به قضا نه. طریقه انیقه دوستی و مودت آن است که همواره به نگارش حالات بهجت علامات پرداخته خاطر دوستان را مسرور رساند و مهماتی که باشد نگاشته کلک اظهار دارند. والسلام خیر ختام.

پشت نامه:

مراسله الاتحاد، عالیجاه رفیع جایگاه، مجدّت و نجدت آگاه، شہامت و بسالت اکتناه، میرمیران عظام، دوست بلند مقام کامکار، حاجی حسن پاشا مفتوح نمایند.

مهر: «عبدہ محمد عیسی الحسینی» *

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همايون، ش: D / ۳۶۱۶۸.

فرمان محمدحسین خان به عزیز پاشا متصرف درنه و باجلان

موضوع: تنخواه عتبات عالیات

تاریخ: جمادی الاول ۱۲۳۷

مهر: «دردرج شاهی محمدحسین»

حکم والا شد که عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و سعادت پناه، مجدت و نجدت همراه، اخلاص و صرافت آگاه، پاشای جلیل الشان، عزیز پاشا متصرف درنه و باجلان به مزید اشفاق والا مباهی بوده بداند که

چون از قرار یک طغرا رقم سابق الصدور مبلغی تنخواه به جهت عتبات عالیات عرش درجات، به عالیجاه حواله فرموده ایم که به زودی سرانجام و تسلیم عالیشان اخلاص نشان ملک محمد بیک غلام سرکار نمود، روانه سازد لهذا حکم قدرنمون به عز صدور مقرون و مقرر می گردد که، بعد از حصول اطلاع از مضمون رقم مطاع و ورود عالیشان مشارالیه چنانچه الی حال تنخواه برات برادر ارجمند کامکار زین العابدین خان را وصول نموده اند من بعد به هیچ وجه تنخواه سایر برات داران را تسلیم نکرده تنخواه عتبات عالیات را کارسازی و تسلیم عالیشان مشارالیه تنخواه برادر معزی الیه را وصول نموده بعد تنخواه عتبات را به عالیشان مشارالیه تسلیم ساخته که بدون معطلی روانه عتبات عالیات گشته بعد از اتمام این دو تنخواه آن وقت سایر برات داران را تنخواه داده روانه سازد و درعهده شناسد.

تحریراً فی شهر جمادی الاول سنه ۱۲۳۷ *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: E / ۳۷۲۵۹.

فرمان محمد حسین خان به عزیز پاشا متصرف درنه و باجلان

موضوع: وصول تنخواه عتبات عالیات

تاریخ: جمادی الثانی ۱۲۳۷

مهر: «دردرج شاهی محمد حسین»

حکم والا شد که عالیجاه رفیع جایگاه، مجدت و محمادت همراه، عزت و سعادت پناه، اخلاص و عقیدت آگاه، چاکر دولتنخواه، پاشای جلیل الشأن عزیز پاشا متصرف درنه و باجلان به اشفاق والا امیدوار بوده بداند که

در این وقت عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و صرافت پناه، محمدعلی خان افشار غلام پیشخدمت سرکار را به جهت اخذ و استرداد مال الدیوان و وصول و ایصال تنخواه مواجب برات داران و تنخواه عتبات سدره مرتبات و انتظام و اختتام سایر مهمات آن صفحات از رکاب مستطاب مأمور و روانه نزد آن عالیجاه داشتم باید اولاً تنخواه مواجب اخوی زین العابدین خان را جمع آوری و تسلیم گماشته اخ معظم الیه نماید. ثانیاً تنخواه مواجب عتبات عرش درجات را سرانجام و کارسازی کند بعد در ایصال مواجب سایر برات داران لازمه دقت و اهتمام به عمل آورده از قراری که بالمواجهه الصریحه در انجمن حضور سعادت دستور به عالیجاه مشارالیه قرار داده و بنای این کار را با او تهادیه ایم مواجب هریک را سرانجام و مهم سازی نماید. و همچنین در تهیه و تدارک سایر مال الدیوان بروز اهتمام را مرعی و ملحوظ داشته تنخواه دیوانی را به زودی جمع آوری و به دفعات انفاذ در بار سعادت مدار گردید. چون موسم زمستان منقضی گشته و اکنون هنگام انصراف ایلات و احتشامات از گرمسیر به سمت ییلاق است، عالیجاه مشارالیه را از جانب سعادت جوانب مرتخص و مأذون فرموده ایم که نگذارد از ایلات و احشامات کرد و کردستان و سایر طوایف نسبت به اهالی زهاب و آن حول و حوش دست اندازی واقع شود و اگر احدی از ایلات و احشامات مصدر حرکتی خلاف حساب شود او را لازمه تنبیه و تأدیب نماید و یکصد نفر سر باز عثمانوند که در زهاب اقامت دارند مطیع و منقاد عالیجاه مشارالیه بوده و طریق اوامر و نواهی او را پیموده به هر خدمتی که ایشان را مرجوع سازد، رفته به تقدیم آن پردازند. عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و سعادت پناه اخلاص و صرافت آگاه، محمدعلی خان افشار غلام پیشخدمت سرکار از قرار مقرر مرتب و معمول دارد و درعهده شناسند.

تحریراً فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۳۷. *

ه. بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۲۵۹ / F

نامه عباس میرزا به صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: مأموریت میرزا فرج الله خان

تاریخ: ۱۲۳۷

جناب صدارت مآب، نبالت و بسالت نصاب، شہامت و فخامت انتساب، صرامت و مناعت اکتساب، نظام آموز امور، رواج افزای جمهور، ناظم مناظم دولت عظمی، واسطه عقد الفت صدراعظم افخم دولت علیہ قیصری را با علامات مشفقانه مخصوص و ممتاز می داریم که نظر به اتحاد طریق و اتفاق فریق و ارتباط ظاهر و التیام باطن پیوسته اطلاع جانبین از حال یکدیگر لازم و علامت مزید مودت و باعث استحکام الفت بوده و می باشد، علی هذا عالیشان رفیع مکان مجدت و نجدت بنیان ارادت و صداقت ارکان عمده الاعیان میرزا فرج الله را که معروف رجال آن دولت و موصوف به صدق ارادت و حسن صداقت است و مدتی در آن حدود توقف نموده قرارداد کردیم که تحریرات و مسطوراتی که از این دولت باشد، به آن دولت علیہ رسانیده، جواب حاصل و ارسال دارد. یقین است که آن جناب نیز مهم مزبور را که محض اتحاد دولتین و اتفاق شوکتین است مخصوص عالیشان مشارالیه خواهد دانست که او به وجهی که شایسته الفت دولتین سنیتین و سزاوار مطابقت شوکتین بهتین است از عہدہ مهم مزبور برآید. همه اوقات حقایق حالات را به انضمام مهمات قلمی و اظهار دارد والسلام خیر ختام. ه

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همايون، ش: ۳۶۷۲۱.

نامه محمد حسین خان به عثمان پاشا حاکم قارص

موضوع: رعایت حال رعایا

تاریخ: ۱۲۳۷

عالیجاها، رفیع جایگاهها، مجدت و نجدت انتباهها، عزت و سعادت همراهها، دوستی و موالات آگاه پاشای جلیل الشان، زیده عزه. همواره قرین صحت و عافیت بوده کامجو و کامروای حصول مطالب باد. بعدها بر ورق اتحاد می نگارد که

تاجرین و حاجیان را که در قارص نگاهداری کرده بودید رسیدند. در این وقت عالیجاها حسین بیک را روانه کرده ابواقا و سایر محبوسین قارص را کلاً روانه داشتیم آمدند ده نفر از کسان ما را نگاهداری کرده اند و منظور این بوده است که کلفت رستم و پرتورا که از این سرمرخص و تسلیم سازیم آن ده نفر را هم روانه خواهند کرد.

اولاً پرتورا از طایفه اکراد و در نزد خالوی خود بیرون حبس و مستحفظ و مطلق العنان است. گویا از برادر و مادر خود رنجشی به هم کرده است، مثل سنوآه سابق که شش ماه، هفت ماه بلکه یک سال در نزد خالوی خود به سر می برد، در این جاها می گردد، احتمال کلی می رود که باز خاطر جمع و مطمئن شده بیاید در آن باب گفتگویی نیست. اما در باب کوچ کلفت رستم اظهار شود که دو نفر دختر پس آورد یتیم دارد و حسب الشرع وکیل نفس خود می باشند. در این سمت شوهر اختیار کرده معقوده غیر می باشند و مادر ایشان نیز از دختران خود نگذاشته راضی به آمدن نمی شود و یک نفر کوچ او نیز طرحی ترسیم نموده راضی به آمدن نشده بود و در بند نگاهداری آن هم کسی نیست. اما رستم چهار نفر آدم ما را از ما فرمان گرفته برده است قطع نظر هم از آن کرده شماها که پاشا و صاحب مناصب جلیله دولت می باشید چرا این قدر بی فکر و خوش باور می باشید قبل از اینها شهرتی داشت که توپ دولت عرض و ناموس دولت است، هر کس توپ دولت را خیانت کرده، باد داده به عرض دولت خیانت کرده است. رستم مزبور ما در انجام کار سپاه مجتمعه چپان اوغلی مشغول بودیم همه روزه آدم و نوشتجات^۱ آن به نزد ما تردد کرده ترغیبی و تحریضی هر آنچه لازم است می نمود در حال باز ملا احمد و فولادبیک را با عریضه روانه کرده بود که من در خدمت خود قائم و مستقیم هستم و توپها را به جهت شما نگاهداری کرده ام تا اینکه سه چهار روز کشید که ما به تندروک آمدم و دوسه روز هم در تندروک توقف، بعد فرستاده توپها را تسلیم کرده بود، کسی که عرض دولت را باد بدهد عرض او را بخواهند معنی ندارد. از مشاورالیه چرا جویا نمی شوند که مال و اموال رعایا را از گلیم و پلاس [....]^۲ و پول هر چه بود و نبود به گاو

بار کرده به قارص رسانید. توپهای دولت را که اسبشان در کنار بسته و توپچیه‌های او در پهلوی آن نشسته چه باعث شد که کشیده به شهر بردند و از توپچیه‌ها پرسند که کی توپها را نداد. بیچاره قوچعلی را که از اول الی آخر خدمت کرده به مظنه بریدند و رستم را با این خیانت فاحش و آشکار حمایت می‌نمایند. عجب نقلی است لازم بود که مراتب را اظهار نمایم اگر لازم شود نوشتجات رستم را به جهت اطلاع و استحضار شما روانه نمایم نگاهداری آن ده نفر ثمری به جز ندامت نخواهد داشت. زیاده از این باعث خرابی نشوند به خدای لاشریک له واللّه العظیم، که به عوض آن ده نفر یک هزار نفر عروس خواهد آمد. از حال خبردار کردیم. اگر می‌خواهند که باز دوستی برقرار شود ده نفر را به همراهی عالیجاه حسین بیک روانه کرده بنمایند ما هم سکوتی داریم که تا سفرای دولتین معاودت کرده ببینیم کار به کجا خواهد انجامید. بعضی جوابها نیز حالی حسین بیک کرده‌ایم به خدمت خواهد گفت باور و اعتماد نمایند. و همه‌روزه احوالات سلامتی خود را به انضمام مهمات معمول دارند. باقی ایام عزت به کام، والسلام.

مهر: پشت‌نامه: لا اله الا الله الملك الحق المبين. عیده محمدحسین. *

توضیحات:

(۱) در اصل: نوشته‌جات.

(۲) یک کلمه خوانده نشد.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: O / ۳۶۱۶۷.

نامه میرزا ابوالقاسم^۱ قائم مقام به رؤف پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: صلح جویی دولت ایران

تاریخ: ۱۲۳۷

ذات حمیده صفات جناب نبالت و جلالت انتساب، فخامت و مناعت اکتساب، شهامت و بسالت نصاب، نظام آموز امور، مروج مهام جمهور، وزیر مکرّم مشیر مفعّم، برادر نیک اختر خجسته سیر مهر پرور، همواره از حوادث روزگار مصون و محروس باد. بعد مکشوف رأی اخوت پیرا می دارد که

آن دفعه که عالیشان خیرالحاج حاجی قاسم بیگ آمد چون در فصل زمستان عالیشان زین العابدین بیگ از جانب خدایگانی قائم مقام نزد شما آمده بود و شما آدمی نفرستاده بودید، دوستدار هم سبقت کاغذنویسی را جایز ندانست و لکن این دفعه که عالیشان حقایق و معارف اکتساب زبده الفضلاء حسین افندی آمد و سبب آدم نفرستادن شما را به عرض ثواب اشرف نایب السلطنه العلیّه رسانید، بر دوستدار لازم آمد که افتتاح ابواب مراسله نگاری کند. چون شما را خیرخواه خلق مصلحت جوی دولّتین شنیده ام بسیار محبّت به شما دارم و خدا شاهد است که از جانب دولت علیّه عالیّه ایران به هیچ وجه غرض و منظوری سوای اتحاد با دولت بهیّۀ سنیّه عثمانیه و ثواب مستطاب ولیعهد ایران را در خیرخواهی خلق الله و رفع خونریزی عبادالله کمال سعی و اهتمام هست و این بار که جناب حسین افندی آمد امری که مایه قطع و فصل باشد در عهده او نبود. لهذا باز عالیجاه رفیع جایگاه، شهامت و مناعت همراه، فخامت و مناعت اکتناه، میرزا محمد تقی^۲ را در ثانی مقرر فرمودند و نزد شما فرستادند که ان شاء الله تعالی این امر به خوبی و خوشی بگذرد. و اگر خدا نخواستہ تعریفی در این باب به هم رسید بر خدا و خلق خدا واضح خواهد بود که از این طرف آنچه لازمه صلح جویی بوده به عمل آمده و هرچه قصور و اهمال شده از آن جانب بوده، سایر حالات محول به تقریر شفاهی عالیجاه معزی الیه می باشد. همواره حقایق نگار حالات بوده و دوستدار را مسرور دارد، باقی ایّام به کام باد. *

توضیحات:

۱) میرزا ابوالقاسم قائم مقام (۱۱۹۳ - ۱۲۵۱ / ۱۷۷۹ - ۱۸۳۵) پسر میرزا عیسی قائم مقام اول از رجال و سیاستمداران بزرگ دوره قاجاریه است. حل و عقد امور دستگاه عباس میرزا نایب السلطنه بسته به رأی و تدبیر او بود. زمانی که محمدشاه به سلطنت رسید قائم مقام را به صدارت خود برگزید. در دوران

وزارت خود با فساد و رشوه‌خواری سخت مبارزه کرد. جلو‌گردنکشی شاهزادگان قاجار را گرفت، به همین جهت دشمنان وی سوءظن شاه را نسبت به او برانگیختند و عاقبت شاه دستور عزل و مرگ وی را صادر کرد. ۲) میرزا محمد تقی قوام الدوله پسر هاشم خان و نوه آقامحسن آشتیانی بود. میرزاتقی در دستگاه عباس میرزا مصدر خدمات بسیاری بود. از جمله در سال ۱۲۳۷ / ۱۸۲۱ برای قرار مصالحه به ارزنة الروم فرستاده شد و در سال ۱۳۵۲ به وزارت فریدون میرزا منصوب و به قوام الدوله ملقب شد. چندی نیز وزارت بهرام میرزا معزالدوله حاکم کرمانشاهان را برعهده داشت. ر.ک. نامه‌های پراکنده / ج ۱، ص ۴۱۰.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: L / ۳۷۰۸۹.

نامه عباس میرزا به محمدرؤف پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: حفظ جامعه اسلامیه و پاس جانب مسلمانان

تاریخ: ۱۲۳۸

مهر: «دردریای خسروی عباس»

جناب مجدت و جلالت نصاب، فخامت و مناعت انتساب، شہامت و بسالت مآب، نظام آموز امور، مروج مهام جمهور، مشیر مکرم دستور مفخم، زبده الولاة الکرام، سرعسکر عالمقام، محمدرؤف پاشا سرعسکر جانب شرقی و والی ولایت ارزنة الروم را اعلام می داریم که دولتین اسلام به حقیقت در حکم واحدند و طبقات مسلمین صفت نفس واحده دارند که حفظ جان و مال و عرض و ناموس هریک بر آن دیگر به حکم شریعت اسلام و طریقت مسلمانی واجب گشته و المسلم من مسلم المسلمون من یده و لسانه، و ملاحظه مصالح دیگر در این سنوات به باطن و ظاهر از جانب ما سعی ها در کار الفت و حفظ امنیت و رفاه مسلمین مرعی و مبذول شد. چنانکه این دوساله نیز که به واسطه اطوار سرحدداران کارها بر نسبق دیگر شد باز در مراجعت از سفر اول آنچه لازم بود از طرف ما و کارگزاران ما در نیکخواهی و صلاح اندیشی اولاً به عالیجاه حاجی حسن پاشا و ثانیاً به آن جناب مرقوم شد. در مراجعت از سفر ثانی هم عالیجاه مقرب الحضرة میرزاتقی را که از چاکران معتبر بود همراه عالیجاه جلال الدین افندی نزد آن جناب مأمور و صریحاً معلوم داشتیم که منظور ما سلم و سازش می باشد نه جنگ و کاوش، و اگر از آن طرف هم مقصود این باشد معتمدان جانبین در سرحد مملکتین حضور یافته به موجب اختیاراتنامه دولتین اصلاح ذات البین کنند. آن جناب نیز همان وقت به عالیجاه میرزا محمدتقی وعده کرد که چهل روزه جواب این مطلب را از دولت اصدار و به ما اظهار کند و تا حالا که هفت ماه گذشته، نه از آن جناب اظهار شده نه از دولت اعلامی رفته ما هم در این مدت که مجالی بود به انتظار گذرانده اعلام و استعلام مجدد لازم ندانستیم. لیکن حالا که سال نوشده و به ملاحظه اقتضای کار مجال انتظاری نمانده، اعلام و استعلام مجدد و اظهار تخافی این دولت را از زیان و ضرر اسلام و مسلمین شرعاً و عرفاً بر ذمه خود واجب دانستیم. چرا که حفظ جهت جامعه اسلامیه و ادب قانون شریعت مطهره و پاس جانب مسلمانان و رفع نسبت ستیزه جویی از دولت علیه سلطانی لازم است و اعلان رسوم شریعت بر اظهار شکوه دولت راجع، اگرچه دور نیست که این مراسله و رسول نیز در نظر آن طرف مثل رسل و رسایل پیش حمل به امور دیگر شود، مراسلات حال تو در دل است و ترا گمان اینکه مرا خاطر دگر باشد. باری اگر از طرف آن دولت نیز حفظ عهد و رفع آشوب و حصول امنیت و آسایش

مسلمین منظور است و مجادله اسلام را مخالف حکم خدا و رسول و منافی مصلحت عاجل و آجل مسلمین می دانند باید بی تأخیر و تراخی جواب این نوشته را مرقوم دارد و به تلافی مافات کوشد و همه درصدد آن باشد که آب رفته به جوی باز آید و الا که این اظهار و استعمال را نیز حمل بر قلت استعداد ما کرده به مقام سابق ثابت باشند شرعاً و عرفاً نزد خدا و رسول و باطناً و ظاهراً نزد خاص و عام مسلمین و دور و نزدیک دولتها بر این دولت ابد مدت و ما که در این سرحد نشسته ایم جنایتی و ایرادی نخواهد بود. هواها تازه و خوش گشته و زمینها سبز و خرم شده و سپاه آماده و مجتمع آمده و حجت ثابت و ساقط گشته، حسن نیت و ضمیر یار و ناصر است و طالب صلح غالب، و من لم ینفعه الحق یضره الباطل، دیگر چه مرقوم داریم «یَعْفُلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»^۱ و «یحکم ما یرید»^۲ پیوسته حالات و مهمات را اشاره نماید. الخاتمه بالعافیه. ه

توضیحات:

(۱) ابراهیم / ۳۳.

(۲) المائده / ۱.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: D/۳۶۹۹۱.

نامه عباس میرزا به محمدصادق افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: مأموریت آقامصطفی

تاریخ: ۱۲۳۸

هو

مهر: «دردریای خسروی عباس»

جناب مجدت و نجدت نصاب، نبالت و جلالت انتساب، فخامت و مناعت اکتساب، نظام آموز امور، رواج افزای جمهور، دبیر خجسته تدبیر مکرم، مشیر عظیم النظر معظم، دانای دقیق صواب، رئیس الکتاب - زید جلاله - را عزّ اعلامات مشفقانه آنکه

در این مدت که ما به حدود آذربایجان توجّه کرده و توقف نموده ایم به حکم موافقت طریق و فریق غالب ایلچیان دولّین در ذهاب و ایاب بوده و مزید بر این معتمدی نیز از این شوکت در پایه سریر آن دولت توقف داشته که مرقومات این حضرت را به کارگزاران آن دولت می داده و جواب آنها را می فرستاده، از آن جمله آقاحسین، مدتی به این خدمت مخصوص بود و همت به این خدمت مصروف می داشت. در این اوقات که او وفات یافته چون موافقت دو دولت و مطابقت دو شوکت اقتضا نمود که به وضع سابق دیگری را به منصب او تعیین و به مهم او منصوب داریم تا روابط الفت و ضوابط مودّت به رسم مألوف مضبوط و ملحوظ باشد، علی هذا عالیشان عزّت و سعادت نشان، صداقت و ارادت ارکان، زبده الاعالی و الاعیان، آقامصطفی برادر او را که به صدق و خلوص معروف و مخصوص است به مهم او تعیین نمودیم و اموری که به آن مقوّض بود به این محوّل داشتیم و اظهار مدعا را به آن جناب لازم دانستیم تا مکاتیب دوستانه این دولت بهیّه را که به آن شوکت علیه می رسانید محل اعتبار و اعتماد دانند. الخاتمه بالسلامه. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۶۵۲.

نامه عباس میرزا به محمدرؤف پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: حدود اختیارات والی ارزنة الروم در عقد عهدنامه

تاریخ: ۱۲۳۸

هو

مهر: «دردریای خسروی عباس»

جناب مجدت و نجدة مآب، فخامت و مناعت انتساب، جلالت و نبالت اکتساب، نظام آموز امور، مروج مهام جمهور، وزیر نیکوتدبیر ملک آرای، محمدرؤف پاشا سرعسکر جانب شرق و والی ولایت ارزنة الروم را با علامات مشفقانه مخصوص می داریم که

عالیجناب فضایل و کمالات انتساب، حقایق و معارف اکتساب، حسین افندی را که به همراهی عالیشان خیرالحاج قاسم بیگ فرستاده بود وارد شد و ذریعة آداب ترجمه آنجناب را به نظر رسانید. عرضهایی که به تقریر جناب مشارالیه محول شده بود مقروع سمع اشرف گردید و وضع شایستگی و نجابت جناب مشارالیه مقبول خاطر خطیر ما شد و از عرضهای آنجناب هم استشمام رایحه صدق و ارادت کردیم و طرز مصلحت جویی و خیرخواهی آنجناب را پسندیدیم و عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و سعادت همراه، فخامت و شہامت اکتناه، نبالت و مناعت پناه، میرزا محمدتقی را که از مقربان حضرت و معتمدین سرکار بود به اعتماد صدق گفتار و درستی رفتار آنجناب فرستادیم و از آنجناب هم حال برخلاف وزراء و سرعسکرهای سابق خلافی ندیده ایم و خیرخواهی و مصلحت جویی آنجناب را از خارج شنیده ایم. و باید به ورود عالیجاه مشارالیه، هرگاه اذن و اختیار کلی در باب گذراندن امر مصالحه دارد و به عالیجاه مشارالیه حالی کند که به ما عرض نموده بگذرانیم. و هرگاه از دولت اذن و اختیار ندارد به زودی زود تاتار فرستاده حاصل کند. و هرگاه اختیار نداشته باشد و اذن هم نتواند گرفت عالیجاه معزی الیه را معطل نکرده زود روانه نماید که ما را علم و اطلاع حاصل شود. الخاتمه بالسلامه. ه

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۵۸۹ / M

نامه میرزا ابوالقاسم قائم مقام به محمدرؤف پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: تعجیل در امر مصالحه

تاریخ: ۱۲۳۸

شرایف دعا که از منبع صفا برآید و شوارق ثنا که مطلع سنا آراید، هدیه محفل خلد ممائن جناب مجدت و جلالت مآب، فخامت و شهامت نصاب، بسالت و نبالت انتساب، مناعت و صرامت اکتساب، ناظم الامور بالرأى الصائب و کافل مهام الجمهور بالفکر الثاقب، وزیر صافی ضمیر مشیر مشتری نظیر، افتخار الولاة العظام اعتبار الکماة الکرام، برادرعالیمقام والی ارزنة الروم و سرعسكر جانب شرقی داشته مشهود رأی صواب آرا می دارد که

بر عالمی معلوم است که مادام والد مرحوم دوستدار در حال حیات بود چه قدر سعی و اهتمام داشت که میان دو دولت اسلام سلم و صفوت باشد و صلح و مودت و نزاع و نفاق اتفاق نیفتد. و این موافقت و اتحاد باعث کوری چشم حساد دو دولت جاوید بنیاد باشد نه مثل حالا که وضع آن بر خاطر جناب شریف بهتر و خوبتر معلوم و مشهود است و دوستدار هم بعد از وفات والد مرحوم طریقه انیقه او را پیشنهاد داشته است و تخلف از سلیقه و طریقه او نکرده، خود را مصلحت جوی و خیرخواه هر دو دولت می شمارد. چون هر دو دولت اسلام است مطابقت آنها را موجب خشنودی پیغمبر صلی الله علیه و آله می داند. دو سال است که در رکاب مستطاب نواب مالک رقاب ولی النعم علی الهمم شاهزاده آزاده ولیعهد دولت علیه به سفر می آید. در هر دو سال آنچه لازمه جد و جهد بوده است به عمل آورده که شاید امر مابین دو دولت به صلح و صفوت بگذرد و به جنگ و خصومت منجر نشود، لکن از آن طرف اقدامی به این کار و اعلامی به این امر به عمل نیامد. حتی بعد از جنگ سال گذشته به خاکپای اشرف نایب السلطنه العلیه عرض و الحاح کرده نخست حاجی قاسم بیک را فرستاد و بعد عالیجاه میرزا محمد تقی را که محرم اسرار دوستدار بود روانه نمود و پیغامهای دوستانه داد و اعلامهای مصلحانه کرد و از جناب شریف در برادری چشم داشت این بود که به طوری که از این طرف دوستدار سعی و اهتمام در صلح و التیام می کند از آن طرف نیز جناب سامی در این باب اهتمامی داشته باشند. نمی داند فتنه جویان اکراد و سایر اهل فساد چه نحو بر جناب شریف امر را مشتبه کرده اند که اصرار و مبالغه دوستدار در این کار، دلیل ضعف و فتور دولت جاویدمدار تصور کرده با آن همه پیغامهای دوستانه و پیمانهای مصلحانه که از جانب دوستدار به جناب شریف اظهار شده بود و با همه اصابت رأی و صحت فکر و پاکی ذات و اخلاق حمیده که جناب سامی دارند باز تحافی و تغافل از انجام امر مصالحت کرده بودند و جواب مجمل فرستاده

و تفصیل احوال را موقوف به وصول جواب از دولت علیّه نموده، اکنون هفت ماه است که از مراجعت عالیجاه میرزاتقی می گذرد جوابی از آن جناب نرسیده و چون دوستدار همیشه شیوه صلح جویی را پیشنهاد نموده و از این طریقه دست بر نمی دارد طریقه آبا و اجداد دوستدار نیز همین بوده است. در این وقت که فی الجمله اقدامی از جناب سامی دید و شرحی که به عالیجاه امیرالامراء العظام حسین خان سردار نوشته بودند ملاحظه نمود باز به خدمت نواب مالک رقاب نایب السلطنه العلیّه عرض کرده به هر وضع که ممکن می شد اماله قلب مبارک والا نموده رقیمه به آن جناب اصدار نمود و اذنی برای سردار معزی الیه حاصل کرد که در این باب با آن جناب گفتگو نماید. چون وقت بسیار تنگ است اگر تعجیلی در این امر نشود عن قریب خونها ریخته خواهد شد و از هر طرف که خونی بریزد خون مسلمان است و خلاف رضای خاتم پیغمبران علیه الصلوٰه والسلام، و هریک از دو دولت اسلام را اگر نقص و قصوری باشد باعث ضعف و فتور اسلام خواهد بود و موجب قوت و مزید مسرت مخالف خواهد گشت. توقع از جناب سامی این است که جواب این مکتوب را صریح نوشته و به زودی بفرستند. البته تا حال استمزاج از دولت علیّه کرده اند و استحضار از رأی و اراده اولیای دولت دارند و می دانند که تأخیر و تعویق باعث اراقت دماء مسلمین و اضاعت ناموس مسلمانی است. پیوسته حالات سعادت علامات با هرگونه مهمّات اظهار دارند. والسلام خیر ختام. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: E / ۳۶۹۹۱.

تصاویر اسناد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا في الأرض بعدنا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا في الأرض بعدنا

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا في الأرض بعدنا

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا في الأرض بعدنا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سید ابوالحسن علی نقی کربلائی در روز دوشنبه شانزدهم شهریور سال ۱۲۰۴ هجری قمری در کربلا در سن ۷۰ سالگی درگذشت.

برادر عزیز که در این لحظه پس از اتمام کارهای خود و مراجعات به بنده و خانکاران و کچن را در این منزل میسر نموده است

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم
 (۱۵۲)

جواب و ایراد عایی که مندرج باشد صدق و صفا تواند شد پذیرم شریف جاب جاب حالات بآلات بجهت
 اشبات فحاش و مناعت نصاب دانند و رموکات سانسند و قایق و است ناظم ساظم امور طالع
 مصاعده و علاء حاج محمد و باک شده در بای موافقت مهندران محتاج رفیع اعلام مودت نظام
 نصیر الاسلام قایم مقام با احتشام زید اطلاله ساحه بر صفا و قایق می کار و که چون دین و قات مسعود شد که رسید
 بد تصرف از ولایت مرعروم نموده ساحات وجود و دو پاک و مصفی داشته اند و طاعت سرای متضای شریف
 قرن سرت و استیج و او کرد و جام محمد و انجمن شیراز داده نشاء لبرکت امید که عهد اند دولت علی کار نظام
 مرادات حسب امر باشد و مخیر چنان استماع شد که رجال دولت علیه بنامه قواعد نظام جدید را بوجی یکو برپا
 که باشند و امور از تأییدات آسمانی و حسن رایی و رویت کار و نمایان جانپوشین مستین محمد و در سزا و فزا
 با یکدیگر موافق و مساعد باشند و لایست که کار پروران جانپوشین از کلی و جزئی امور یکدیگر مطلع و مشرب باشند
 انجانب محض اتحاد و دوستی چاقی که امور را علی المولات قلی و ارسال دارند و خاطر مودت ذخایر را از اربعه
 اخبار جبهت امارت قرن سرت اندازد
 و شمار دارند باقی انجانب باشد

دراری صافه و عوافی که کوشاج کردن عوران روضه و دوا و اوسته نخته بزم حضور عالی شکر چاک است

فخامت مضاعف به دولت و خیال قیام دوستی و موافقت با اراستیده اریکه نمودت فرزند درخت

طرد و ادموسی طراست و نظا لشکر که دال و الدوله و الحمد و استقامت به هم صدمه منظمی شایسته بود و موافقت

چنگار که از قدیم الایام اتحاد میان دو کسین جاوید فرجام بهر حد کمال بود و درین اوان که خاص است

از پرده خنجر غرور سید استخوان و دولت امر رسید و کمال اقبال در دین کار و ایامی و کسین است

بهر حد کمال رسانیده است و از کجتر فزونی که از هر طرف برای آن دولت بهر سبب و بهر دو خواه

ایند دولت روشن شد و امید و اریکه که روز و فرسخ و غرور و غیره بر شود از این طرف هم دین است

قران ملک و اب و الا حرکت و عازم که بر کسین است و کسین است و کسین است و کسین است

استخاره لازم موافقت و دفع دفع و سید یمن خواهد و استخوان کسین بر افکار و دفع و افکار و افکار

انعام و انب و د و توبت و موافقت و دفع لازم بود و کسین است و کسین است و کسین است

طرحه و کسین است که همه اوقات و کسین است و کسین است و کسین است و کسین است

ری پس منوشکس شود و کشته شود که چون شایان مسامت و مصافات است اگر حیانا نظام و پاشایان حدود
و تواریزان در دوام و کلیات و خدمات نوامی بضایف رویه تلاف و منافی بود و مساف بنور رسد که این هر دو نیست
که تواند مصاحبه تحس استقامت ایشان ممد و در حقیقت غیر سرسبک و بداند و اخبار آن یکدیگر بر سر مسامحه و تصور نمی
نماید پس اگر آنکه خبری بکلی بخود تدارک نراند و عیا کر دند و درین ایام شرف و جاه که اعلی حضرت شایسته باشد معاد خط
حد و دسلامه داد که و سلطانیه قلع و قمع دشمنان دولت و مخالفان ملت قیام داشته اند از جانب حکام و پاشایان
رو که بایست و این حکام حکام شایان طریقه تسام است بجز آنکه مستکذاری اقدام نمایند خلاف مودت و شایسته بود
و اوقات ایشان آنجسب برشان ظاهر و معاین شد و اعلی حضرت شایسته برای خط و رسم و تسلط و ایتلاف و تفرز
از قانون خلاف از طرز منسجاری ایشان معض شده بقیه و تا و بایشان تعرض کرد و بداند اندک این خبر خواهد گذشت
باجاب در سنن احدت واجب ویده اظهار تسام که از آنجا که تندی در رسم بکلیک مطابقت برین منوط است و قد بود
چنانکی موافقت حاضر بود و باجابه و عاقر صحن الف و عاقر صحن می ایش از بعد از این حکام و پاشایان بر نوره از از کتابین
حرکات منافی و ادب منبی دارند و پوسته ایشان را باقی و اطاعت و التزام شرایط الف منبی بگشند که ازین بعد امور بر
طرفین در نهایت انضباط بوده و هر یک از این جانب هر یک بشود و فاق و منافی رویه اتفاق ظهور بررسیده روز بعد هر یک محبت و دوستی
و منافع این بهایا و باالی هر دو ملک جامع و عاید کرد و و نظریا یک عاچه شریف شاد و الاساجی شسته که از هم موافقت
انجام بخشش کرده و در اوقات لحظه قوانین احدت درین که میبایند و دولت عاود و استغفار دارد و پناه به شایسته مقدار
اعلی حضرت شایسته و ظل الله روحی فداه آورده و کار از آن حضرت آسمان بخت را غدر خواست و بختی بخواند خود کرده است و در
چنانکه اقرارات شایسته منطبق و مستغفار و معاین محض مدوات و حق اوصایب نموده مطلب را بر اینجاست شایسته
از نظر اتفاقات عالی انداخته و ظاهر اقصی که از شش مستحق محبت و شیش باشد از وی سر زده طریقه موافقت
است که با ترمه شرط معاهدت و موافقت این و حضرت علیا اگر حیانا شایسته و بداندات مروج و بخواهد
بطور رسانیده و بدان ملک مستوجب موافقت و معاینه کرده باشد حال که روی باریان است و ضعیف نواز آورده و دست
ضراعت بدو شفاف کار از آن حضرت استوار کرده و باجابه که بگشند از ندی که ای ممالک سالک و فوجی است
برای استقامت اینکه موافقت مطابق قریض و جزو جزو او شیده و بطریق باقی از ممد و مدد به ترمه دولت علایشانی
بسطه مشایب است و نواحی را بنام شایسته و با آن کویسکه بسلامت را شش شش گشته و این را بر طرف
اطاعت و تقیاط و حوی و با یکدیگر و کل این است در مدد امری در میان شایسته و طرفین که در مدد و پناه و چنانکه
مخلاف طرفین با شایسته از وی هر شده اند و مدد که اقامت ترمه و در وقت باقی ضعیف است و دولت مصر بر این است
و در دیده ادب جاری سر زده و در در خواهد بود و طرزه لازم بود و طرزه لازم بود و طرزه لازم بود و طرزه لازم بود

۱۰۴۰

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بر وجهی خاص نگارده که چون عالم را پدید آید برین صحنه که در آن رخا از طرفین

قد قدرت تمام است ظل الهی عالم عالمیان پاهای بخارت دولت خویش نیز همه در

و انجام امر غارت عازم صوب برین تاجی که نبسته رسوم و ادب خردانی نیستی

مع غارت را بخدم رساند و اوقاد و ضوابط آن ملک بر وجهی که باید و شاید اودا

منت و توقف بر احوال و اوضاع این ولایت و ادب و شرایط رسالت موقوف بر

انجاب که متفق بر رسوم و آداب است می نماید علی هذا مقام انظار بر می آید که بعد از در

و بهر و یا بی از قصص و مستلزم التزم و بطری که مناسب رویه و ادب است و

از ادب قواعد و ملاحظات انجاری پامورند تا بر سنجیدگی و ثواب و ادب

و شیرین تر از غارت را بر وجهی که استوار انجام داده و مصرف و خیرت بر

عرفت و محبت مقصد لازم است که بعضی و گستردگی بدرق و همراه مراف و

و ادب با ادبیت و همراهی نمایند و ادب امور و خیر موقوف با د

[illegible]

وہی ہے جس نے ان کو اپنا گھر بنا لیا ہے۔

بسم الله الرحمن الرحيم

وہی کہ جس نے اسے سزا دی تھی وہی ہے جو اس کو بخش دے گا۔

[illegible][illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم منتهى الهدى وبلغنا به منتهى السعادة
والنيل من كل خير

[illegible]

میں نے کہا کہ وہ ایک بڑے بڑے شخص ہیں جن کی طرف سے یہ خط لکھا گیا ہے۔

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم آية في كتابه العزيز

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطهارين المعصومين اجمعين

و بعد

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له
و ان محمدا عبده ورسوله
و ان عليا وليه

و بعد

و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس
و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس

و بعد

و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس
و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس

و بعد

و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس
و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس

و بعد

و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس
و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس

و بعد

و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس
و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس

و بعد

و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس
و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس

و بعد

و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس
و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس

و بعد

و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس
و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس

و بعد

و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس
و ان عليا بن ابي طالب هو خير الانس و الاجناس

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

۳۲۸/اسناد قاجار

کتاب
جناب جلالت نصاب مجت و نجات انتاب قنات و مناعت کتاب مژشری نظریه صیانتی

با علامات شفاة مخصوص میدارم که دوستی و کجی این دو دولت جاوید نهاد اکمده الله و الله بیکجه احسان و استقامت الهی می کند

کمال بوده و میباشد و حکم جبهه جامعه اسلامی که علت نام و سبب کلی اندوختی و مواحدت لازم است که در امور دیرینه و بدین بقضای

روابط دوستی و شرایط عهد نامه مبارکه معمول در رفتار شود تا این کجی التیام انشاء الله برقرار و برود و با چون بهایم تنجایند و بدین

اسلامبول میباشد بعرض رسید لهذا درینوقت که عالچاه زین بین سر کرده غلامان خاصه امیر ستادیم مستر دایم کار کاران کار صورت

نزد بخت انفا و دارند عالچاه مشالیه با بختاب برده گفتگو نماید که بروق عهد نامه حضرتن مهام منفره صورت پذیر شود از آنجا خوش دارم

در اینمواد بهد و استقامت کامل بعمل آورد امری مخالف عهد نامه و پادشاه و الاجاه اتفاق بشود بعرض مناسبت حالات خاطر مارا متوجه

دوایج فرایح تخیالی که پسیم دایه زبجری از حرکات جان آبی و غایبانی را ریت غایه و نمایم پاینده یابی که با و نیز بر سر سجده

بواب و ضاعت خان بروی من نشان جهان کشاید تا زبزم از غلبه خجالت بستاند و منقوش خط و حلال شایسته

شیر شریکی است عمار و فرات که یوان نزلت بر ایم مرت قدر کردون صدگان با بر کویین نظام دولت دین و حال حق و معین کلاه سلیمان
شما حکم الف و اعلیٰ ضیاء المشرق پسینا شانه قمر القدر المینا و بانو المصطفیٰ و اندک و در فضیلت مقام قائم مقام اسامی و بیکار
ذمعی کار که اگر چه با لیاقت با همه جانها پایدار باشد و لیکن ابروی دردمش را با سلامت مرغی و ادای و دلیتی خط و حدود و دلیتی
یکو چنان که از طرف غلظت ظاهر بر بدن ای صایب کفایت کفایت بنیاد محمل و با منظره نیز خروای و آگاهی بنیاد و حسن سلیک
از املی این دیار و سفر او قماران این دیار که کوه را زنده و انچه کشتی ثواب و بر تو و جنانا بکشف و برین آمد بطریق اولی و زنده
از دوستی و لیکن نیز بر پیش نهاده و زنده و انچه کشتی ثواب و بر تو و جنانا بکشف و برین آمد بطریق اولی و زنده
و چون به طایر این سلیکی را که از بجهت ستم و انچه کشتی ثواب و بر تو و جنانا بکشف و برین آمد بطریق اولی و زنده
نیزه کشف و بر تو و جنانا بکشف و برین آمد بطریق اولی و زنده و انچه کشتی ثواب و بر تو و جنانا بکشف و برین آمد بطریق اولی و زنده
مرت حقیق و تقدیر و صدقات عظیمی که نوشته از صبح اندیشی و صبحی را که گشتی بکشد از صلاحت و بکشد از صلاحت و بکشد از صلاحت

آفتاب تابان بر رخسار کان پس و دل و جان با یکدیگر ایستادند و ایستادند

از خواب و صدمان زمان غفلت و از در افتن بس و در غفلت و خسر شرب در این طبع

بعد از آنکه دعای دوستانه و ابراهیم خانی بکرا که شخص سرمد و خنجر و شمشیرهای مولای پیر میدارد، در کمال عزت و تعالی تعلق عربی و دولتی

و مراد دت و ملین و معاهدت نمکین و نور و اسفند و مهلات و درود و حاجات و روزه و فیاض و آب و زهر و سم و کرم و لیس و غر و طعمی

عبداللہ ب فہمی و ادبی شریعت و تجارت و تہذیب و رسوم بکافی دروخت و تمامانی کہ درکابلت و ولا از شیرشا اید طار و عید کہ در عید
در بین و ارکان و واد کوین خندان مضرب و کشید و حکم و عہد کہ دید کہ در باریانہ اخبار فی محسوس و آثار بانی طوط کہ در مرد و دوزخ

و دادند و در سرافراز یکدل و متحد و علی بدو طالب بر کار پردازان و دو جانب لازم و واجب است که قاطعین از تقویم الحاکم و مستند
و مصداق امور شرعی باشند و در هر چه رسیده رسیده بکار بکنند و طالب رخصه در هر دو شک نیستند و از هر طرف

رسم سالت پذیرد و با عطف و کبر بر شناخت گیرند و بگویند اولیا و رتبن مختلط یکدیگر امر می دارند کار و دولت بسیار
اولیا و دولت که درون نهادم و پس بکفر و نام قرین انصاف خواهد بود خداوند پانصد از فضیلت این و آن یکست بنده و زین اسلام

بنی قدرت و کرم و دهم در هر ملک مبط و حران و نور و دهم مصورج جاهدین است و دوا و این اعراف و دولت و
اکثر نیز با این دولت آسان است و در آنگاه دشمنان محاشنه درین حال مبارک و درین عالم بخین و در کفر و غیره
فریبنده و اسباب کفر اهر است و چون در هر ملک که این کتاب است از آنکه کفرهای بسیار با او اگر کتاب

[illegible][illegible]

استدلالی فایده‌مند و ملاحظه‌مند در زمینه مجرای قسم است
 این که در مورد خبر و برائت و غیره

به استناد آن خبر و در قسم این قسم است
 در این خبر و در این خبر

مضارب طایفه بر این قسم و پس از آنکه از طرف طایفه ما خبر و کوف را بر این خبر و در این خبر و در این خبر

مضارب طایفه و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر

مضارب طایفه و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر

مضارب طایفه و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر

مضارب طایفه و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر

مضارب طایفه و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر

مضارب طایفه و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر

مضارب طایفه و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر و در این خبر

نام منجی صاحب ملک است و مناعت است نصرت بن ابراهیم است مسیح بن یحیی منسوب بر کینه و اهل بیته غایب و بعد از او علم شایسته را و کوشش کا و مندی

در این غایب و غایب است دولت صاحب اسم و نام با نوح و امیری لایحه و منی است و کمانه درین حالت و این است که اولاد و حضرت یحیی و درین است که این دو کمال حق بن محمد بن محمد و در

غالب اوقات در این زمان که منتهی شده و در بعضی ناپسند و در وانی محمد از دیار مراد است برین است و در بعضی درون فون و درون فون و در وانی محمد و در این است که

و در حق منجی منسوب است و کار از این علم بهر دست و مناعت بن حاصل شده و در وانی محمد از دیار مراد است برین است و در بعضی درون فون و درون فون و در وانی محمد و در این است که

مکان رفته و در وانی محمد از دیار مراد است برین است و در بعضی درون فون و درون فون و در وانی محمد و در این است که

مکان رفته و در وانی محمد از دیار مراد است برین است و در بعضی درون فون و درون فون و در وانی محمد و در این است که

مکان رفته و در وانی محمد از دیار مراد است برین است و در بعضی درون فون و درون فون و در وانی محمد و در این است که

مکان رفته و در وانی محمد از دیار مراد است برین است و در بعضی درون فون و درون فون و در وانی محمد و در این است که

مکان رفته و در وانی محمد از دیار مراد است برین است و در بعضی درون فون و درون فون و در وانی محمد و در این است که

مکان رفته و در وانی محمد از دیار مراد است برین است و در بعضی درون فون و درون فون و در وانی محمد و در این است که

بسم الله الرحمن الرحيم
 این سند منقول از کتاب تاریخ طبرستان است که در آنجا آمده است که در روز دوشنبه بیستم ماه ذی القعدة سنه ۴۵۷ هجری قمری در شهر تبریز...

لا حول ولا قوة الا بالله العلی عز وجل
 این سند منقول از کتاب تاریخ طبرستان است که در آنجا آمده است که در روز دوشنبه بیستم ماه ذی القعدة سنه ۴۵۷ هجری قمری در شهر تبریز...

این سند منقول از کتاب تاریخ طبرستان است که در آنجا آمده است که در روز دوشنبه بیستم ماه ذی القعدة سنه ۴۵۷ هجری قمری در شهر تبریز...

ادامه این سند منقول از کتاب تاریخ طبرستان است که در آنجا آمده است که در روز دوشنبه بیستم ماه ذی القعدة سنه ۴۵۷ هجری قمری در شهر تبریز...

که در آنجا آمده است که در روز دوشنبه بیستم ماه ذی القعدة سنه ۴۵۷ هجری قمری در شهر تبریز...

این سند منقول از کتاب تاریخ طبرستان است که در آنجا آمده است که در روز دوشنبه بیستم ماه ذی القعدة سنه ۴۵۷ هجری قمری در شهر تبریز...

و چون در آنجا آمده است که در روز دوشنبه بیستم ماه ذی القعدة سنه ۴۵۷ هجری قمری در شهر تبریز...

و که در آنجا آمده است که در روز دوشنبه بیستم ماه ذی القعدة سنه ۴۵۷ هجری قمری در شهر تبریز...

و که در آنجا آمده است که در روز دوشنبه بیستم ماه ذی القعدة سنه ۴۵۷ هجری قمری در شهر تبریز...

و که در آنجا آمده است که در روز دوشنبه بیستم ماه ذی القعدة سنه ۴۵۷ هجری قمری در شهر تبریز...

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و الصلاه علی محمد و آله الطاهرین

هو

اولیست باینکه از این کتاب معلوم می شود که در این کتاب است

در این کتاب است که در این کتاب است

در این کتاب است که در این کتاب است

در این کتاب است که در این کتاب است

و اینست که در این کتاب است

[illegible]

آن که با سبب است در وقت

آن که با سبب است در وقت

آن که با سبب است در وقت

آن که با سبب است در وقت

آن که با سبب است در وقت

آن که با سبب است در وقت

آن که با سبب است در وقت

آن که با سبب است در وقت

آن که با سبب است در وقت

آن که با سبب است در وقت

آن که با سبب است در وقت

پس در محفل شریف پناه نسیم پناه و در محفل شریف پناه

در محفل شریف پناه روزگار منور و در محفل شریف پناه

در محفل شریف پناه روزگار منور و در محفل شریف پناه

در محفل شریف پناه روزگار منور و در محفل شریف پناه

در محفل شریف پناه روزگار منور و در محفل شریف پناه

در محفل شریف پناه روزگار منور و در محفل شریف پناه

در محفل شریف پناه روزگار منور و در محفل شریف پناه

در محفل شریف پناه روزگار منور و در محفل شریف پناه

نوشته قاصد بخت مسوهر صید مهر و آلا سکود که چون دل مجنونک سیدجی سراسر کاشی در مفر کتالجا

عده نوزین الطام اوقیام محسن از دبا قشایر سار است قمن و مدله نمره من بجه نمره افرام الو سابل دایم دید که هر صبح بود در دنا

نبازد و ملک پان سازد که چون راند دست کاشا رنج و کثارت که زبانی غم سینه اویخته در ابر و مردار است

و سدا دم در مو اخر و صد اف کثی خی سبار است نسیم بر شان و نوحه صبح که دیکه پویش را در مدله و خا خا و خا خا

در سر و دینی و بدست استان چون مهر و در در مار و آب عین غایت نمره است ختم صحرای و ده بار سینه بر

طه در براد و دست و زرد بخت و چاکه بر این معلوم و محلی شده که هر دو سینه در دنا به کذب و کثرت نخی طاکه

هم در باب نمره صدف و انده و انشاده و ده تمام نماند که در ن عمارت عله و سازد و فرسک استاده و نین محلی و مهر و

که ن شادانه بعد از ن خیمه انبیه ان و آن مصلحتی در ارکان من و زبده ثبت اسما و اثبت اسما نیا و ده صبح

چسته عابد را نمره طارش و کات را مظهر اشار و است ۱۱۱۱ (۱۱۱۱) ۹

عالمی آزادی کی پہلی جیمیں بنگال کی وصال کا وقت ہے کہ اس کا زمانہ ہے جس کا دو قبل اس کا

فردی

داعیہ

امروز

ش
سلام

بسم الله الرحمن الرحيم

زیر نظر

نہ ہشید

مکتب
کتابخانه
مکتب
کتابخانه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المنيب
الطاهر المنيب
الطاهر المنيب

مکتب
کتابخانه
مکتب
کتابخانه

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المنيب
الطاهر المنيب
الطاهر المنيب

مکتب
کتابخانه
مکتب
کتابخانه

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المنيب
الطاهر المنيب
الطاهر المنيب

مکتب
کتابخانه
مکتب
کتابخانه

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المنيب
الطاهر المنيب
الطاهر المنيب

مکتب
کتابخانه
مکتب
کتابخانه

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المنيب
الطاهر المنيب
الطاهر المنيب

مکتب
کتابخانه
مکتب
کتابخانه

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المنيب
الطاهر المنيب
الطاهر المنيب

مکتب
کتابخانه
مکتب
کتابخانه

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المنيب
الطاهر المنيب
الطاهر المنيب

مکتب
کتابخانه
مکتب
کتابخانه

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المنيب
الطاهر المنيب
الطاهر المنيب

五

حضرت اوسط صلی اللہ علیہ وسلم نے یہ بات ناظم اور ہمارے فضل و کمال کا نام نہ لے کر اپنے لیے لے کر لیا اور یہاں تک کہ ہم اس کے ساتھ ہو کر ہو گئے۔

بعد از این که تمام غایب شرف مدبریم که در اینست چونکه بارها به بعضی سفر و گشت ادا کن افتاده و یکی هم او را تعلو نزل عرض کجا رجوع دارد و هر چه

انصاف و انحراف و حق و باطل را در مقابل آئینها با معرفت بود و بعد از این مقصود بر روی بصر مقدور گشته چنانکه ما نیز برای مطالعه بخار از دستم

۴۔ و این روزها عسکر را در راه سلطنت مانع علی احوال تاجیه خیال سردار پیکلک کی ازین راکه زندان خجسته بن جبرود و حبس کرده اند خوب معلوم است

ابن جبر: ابو جبریم کی گزارشہ کر دے اور اس کے ساتھ ساتھ یہ بھی فرمادے کہ وہ ایک فاضل اور عالم ہے اور اس کے ساتھ ساتھ یہ بھی فرمادے کہ وہ ایک فاضل اور عالم ہے

مستول شده و چون غسل این امور باعث قبول کارها و استقامت امور سرحد است از کارهای سرحد و از این جهت باب خواندنیست که در این باب وفای خود را

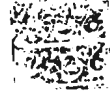
بہشت خانہ طرہ و کلا اہلبائی اخلاص شدہ چون دو عالم نفس مومانی در یک دہ واحدہ شدہ و در این معنی است کہ اینکہ بر کردہ اند و اہل بیت علیہ السلام

دفعه بیاض که از او سرور و دردت و فرود او شوک برسد محرم نفس نهان باشد از جوین تمام او پس نمودند از خوف محرم غرضی که با جرات است

[illegible][illegible]

اینکه در هر دو طرف یک ... و این که در هر دو طرف یک ...

جانبی است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است



نسخه خطی که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

نسخه خطی که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

نسخه خطی که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

نسخه خطی که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

نسخه خطی که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

نسخه خطی که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

نسخه خطی که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

نسخه خطی که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است



بنام حضرت علی مرتضیٰ شایسته اعجاز معجز و روح مجید و سرگرم و زکوة و اوداد الهیاد که سترها بنهاد و سرود و شمع که بر جوانب شرقی و اهل بیت الله از دم رحمت است

کہ کتاب خود صرف ائمہ و مفسرین و نقیض کتب آج و کل بہت کم ملے گی۔ جس کو ان کے ہاں نہ ملے گا۔ جس کو ان کے ہاں نہ ملے گا۔ جس کو ان کے ہاں نہ ملے گا۔

فقد جازم بحاجتي که در این مکتب از طرف منسک کرامت و ... اهل انوار و بکلمه شمس بنامی که بخارجت محمد ... افریدند نه تنها یکی برادران که همه اندک آن فیه بین هم و دیگران

از این باب سخن آگاهان مشایخ بر این است که هر چند در اصل فقه کتاب و لغز اسباب بخود، عاقلان و جاهلین، عالم و نادان را بجا نهد، اما از آنکه غرض نیست از نشاندن اخبار و پرسش بدست یافتن کوشش از آن باشد غرض نیست نمودن

ختم و قیام عزیزی که این کتاب را به شما تقدیم می‌کند، در روز دوشنبه ۱۳۸۸/۱۱/۱۱ در شهر شیراز درگذشت.

[illegible]

بایدی دولت خود را بر نیاید، بعضی چه فتنه می انداختند، خود را بخلاف می کردند و این مجلس را بدستور بزرگوار که در آن مسیح بنده است

وہ میرا کہتے تھے کہ اب جو کچھ میں نے یہ علم سیکھا ہے اس پر اپنے اقبال کو فرضی ایک کتاب کہتے ہیں کہ وہ انھوں نے فرین ٹریٹ "ایک عجیب و غریب نیشن میں" خود لکھا ہے کہ میرا کہتا ہے کہ

[illegible]

بہارِ ازل و ازل بہارِ بسکواں فرخندہ اگر فرخندہ زلفِ فرخندہ علی میر گویا کتاب ... و بہارِ جہانِ مرین و ان نفع و بہارِ کتاب و کتبِ مستغنیہ از بہارِ ازل و ازل

[illegible]

و حضرت یونس علیہ السلام را که در شکم ماهی بود و از آنجا نجات یافت و به شهر خود بازگشت.

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس ۱۰۰۰

تاریخ: ۱۴۰۲/۰۵/۰۵

بچه بنیست که در جبهه است و در آن سحر و زور است

پوسته زدن است که در کف است و در آن سحر و زور است و در آن سحر و زور است

بنای سحر و زور است که در آن سحر و زور است و در آن سحر و زور است

طرحه است که در آن سحر و زور است و در آن سحر و زور است

مغفول است که در آن سحر و زور است و در آن سحر و زور است

مانده در جبهه است که در آن سحر و زور است و در آن سحر و زور است

بچه بنیست که در جبهه است و در آن سحر و زور است

بناب مصداق بنیاد بنای شایسته است سب سراسر است کتاب نظام آموزش و انانوی هم به نام

دولت عظمی واسطه عقد الفت صدر اعظم افخم دولت علیه قیصری را باطلات ششماه مخصوص وقتا زیداریم که نظریات و طریق و اتفاق بنای

ظاهرا و اسباب باطن پیوسته اطلاع با بنین از حال یکدیگر لازم و علامت مزید مودت و باعث استحکام الفت بوده و بی بدلی

رفیع مکان محبت و نجات شایان ارادت و صداقت انکان عمده ایمان میرزا فتح الله را که موقوف با لایع دولت و موقوف به حق

و مدتی در آنکه و توقف نه و قرار داد و کردیم که تکریرات و سطورائی که از نین دولت باشد و دولت علیه رسانیده جواب حاصل و ارسال

آنگاه نیز هم فرمود که محض اتحاد و دولین و اتفاق شوکتین است مخصوص عالیشان را باید خواهد دانست که او بهی که نایب الفت و حق

مطابقت شوکتین بهین است از عمده هم فرمود که اوقات حقایق عادت را با نظام معات علی و انمار و ارد و اسد هم فرستاد

کتابنامه

- بامداد مهدی: شرح حال تاریخ رجال ایران، تهران، زوار ۵۱ - ۱۳۴۷
- جودت احمد: تاریخ جودت، استانبول، ج دهم، ۱۳۰۹ ق.
- درویش پاشا: تحدید حدود لایحه سی (لایحه تحدید حدود)، استانبول، ۱۲۸۷ ق.
- دنبلی عبد الرزاق: مآثر السلطانیة، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۲.
- رائین اسماعیل: میرزا ابوالحسن خان ایلچی، تهران، جاویدان، ۱۳۵۷.
- رایت دنیس: انگلیسیها در میان ایرانیان، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران، امیرکبیر ۱۳۴۹.
- ریاحی محمد امین: نامه عباس میرزا به شیخعلی خان بیگلربیگی قبه، بررسیهای تاریخی سال نهم، ش ۳.
- زامباور ادوارد فن: نسب نامه خلفا و شهریاران، ترجمه جواد مشکور، تهران، خیام، ۱۳۵۶.
- سالنامه ارزروم.
- سالنامه بغداد (بغداد ولایت جلیله سنه مخصوص سالنامه) بغداد ۱۳۱۷ ق.
- سامی شمس الدین: قاموس اعلام، استانبول، مهران. ۱۶ - ۱۳۰۶ ق.
- قاموس ترکی، استانبول، اقدام ۱۳۱۷.
- سپهر میرزاتقی خان: ناسخ التواریخ، تهران اسلامیة ۱۳۴۴.
- عشقی خانک: سیاست نظامی روسیه در ایران (۱۸۱۵ - ۱۷۹۰) تهران ۱۳۵۳.
- فلسفی نصرالله: زندگانی شاه عباس، تهران، انتشارات دانشگاه، ج سوم، ۱۳۵۲.
- قائم مقام جهانگیر: مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران، انجمن آثار ملی ۱۳۵۰؛
- نامه های پراکنده، بنیاد فرهنگ ج اول، ۱۳۵۷.
- گلستانه، ابوالحسن محمد بن امین: مجمل التواریخ، ابن سینا، ۱۳۴۴.
- لاموش (سرهنک): تاریخ ترکیه، ترجمه سعید نفیسی، تهران، کمیسیون معارف ۱۳۱۶.

ماله آلبر، ایزاک ژول: تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب کبیر فرانسه، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ابن سینا، ج ۵، ۱۳۴۰.

محمد فواد عبدالباقی: المعجم المفهرس، قاهره، دارالکتب المصریه ۱۳۶۴ ق.
مصاحب غلامحسین [سرپرست] دایرة المعارف فارسی، تهران، جیبی / فرانکلین ۵۶ —
۱۳۴۵

معین محمد: فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۰.
نفیسی سعید: تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره قاجار، تهران، بنیاد ج اول ۱۳۴۴
هدایت، رضاقلی خان: روضه الصفای ناصری، تهران، خیام.
یونسکو: ایران‌شهر، تهران ج اول ۱۳۴۲.

فهرست آیات

- إِشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ (ابراهيم ۲۱)، ۱۰۱
- أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء ۵۹)، ۱، ۲
- أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ (نساء ۸۹)، ۱۰۱
- الْم، غُلِبَتِ الرُّومُ (روم ۲)، ۴
- إِنِ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران ۱۸)، ۶۸
- إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره ۱۵۶)، ۲۵۶
- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (حجرات ۱۰)، ۱۰۰، ۲۲۱
- بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ (مائده ۶۹)، ۱۴
- رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ (ملك ۶)، ۱۵
- فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ (آل عمران ۱۰)، ۱۴
- فَقَاتِلُوا أَيمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ (توبه ۱۲)، ۱۰۱
- فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَقَى إِلَى أَمْرِ اللَّهِ (حجرات ۹)، ۵۸
- فَقُطِّعْ ذَا بُرِّ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام ۴۵)
- قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (فصلت ۱۱)، ۱۵
- كَمَثَلِ الْقَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا (عنكبوت ۴۱)، ۴۹
- لَعَلَّهُ يَنْذَرُ أَوْ يَخْشَى (طه ۴۷)، ۵۸
- وَصَافَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضَ بِمَا رَحُبَتْ (توبه ۲۵)، ۲۹
- وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَآخِرًا وَبَاطِنًا وَظَاهِرًا (حديد ۲)، ۳۱، ۳۲
- وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (عنكبوت ۶۹)، ۱۴
- وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (صافات ۱۷۳)، ۶۸
- وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ (حديد ۲۵)، ۱۴
- وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (نحل ۳۳)، ۱۵
- يَخُفُّكُمْ مَا يُرِيدُ (مائده ۱)، ۲۷۶
- يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (ابراهيم ۳۳)، ۲۷۶

فهرست مهرها

۱۴	آغا، محمدخان : افوض امری الی الله عبده محمد
۵۰	جعفرقلی خان دنبلی : عبده جعفر
۲۱	حسینقلی خان بیگلربیگی تبریز : لاله‌الله الملك الحق المبين عبده حسینقلی
۵۳	ذوالفقارخان : لاله‌الله الملك الحق المبين عبده ذوالفقار
۳۹	عباس میرزا : دردریای خسروی عباس
۲۱۰	عبدالرحمن پاشا بابان : کام دل حاصل باد عبدالرحمن
	فتحعلی شاه : العزة الله
۶۱	قرار در کف شاه زمانه فتحعلی
	گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی
۲۴۶	محمد حسین خان سردار ایروان : لاله‌الله الملك الحق المبين محمدحسین
۱۲۰	محمدحسین خان : عبدالراجی محمدحسین
۲۲۴	محمدحسین مستوفی الممالک : محمدحسین الحسینی
۲۵۰	محمدخان امیرنظام : افوض امری الی الله عبده محمد
۲۰۸	محمدعلی میرزا دولت‌شاه : چو خورشید زفتح علی منجلی
	مه برج شاهی محمد علی
۲۰۲	محمودپاشای بابان : افوض امری الی الله عبده محمود
۱۱۵	میرزا عیسی قائم مقام اول : عبده عیسی الحسینی
۲۶۰	عبده محمد عیسی الحسینی
۷۶	میرزا محمد شفیع : عبده الراجی محمد شفیع،
۱۶۹	لاله‌الله الملك الحق المبين عبده محمد شفیع
۱۴۸	هنری ویلاک : آهنری ولك

فهرست اعلام

آ

- آتابای / ۱۷.
- آقای حسین (وقایع نگار) / ۲۶، ۱۱۶، ۱۴۵.
- آقای علی نقی / ۸۰.
- آقای فتح الله / ۱۸۲.
- آقای قویونلوها / ۱۷.
- آقای محسن آشتیانی / ۲۷۴.
- آقای محمد حسین تاجر / ۲۴۳، ۲۴۴.
- آقای نصرالله / ۷۲، ۱۱۶، ۱۸۳، ۱۹۸، ۱۹۹.
- آقوبیان / ۲۴۲.
- آل عثمان / ۱۶۵.
- آلمان / ۸۸.
- آله داغ /
- آناطولی / ۷، ۱۰، ۱۱.
- آوستریا / ۸۵.
- آجیق باش = باش آجوق / ۱۲۳، ۱۲۴.
- آخسقه / بیست و چهار. ۴۴، ۴۵، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷.
- ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۴.
- آخلکلک = آخر کلک = آخلسکلک / ۱۳۴.
- آذربایجان / پانزده، هیجده، سی و سه. ۱، ۲، ۴، ۵.
- ۱۶، ۲۷، ۳۰، ۳۴، ۱۵۵، ۱۸۱، ۲۷۷.
- آرارات / ۹.
- آربلا / ۱۶۵.
- آرپاجای / ۸۴.
- آسیا / هیجده.
- آسیان / ۲۴۲.
- آغا ابراهیم حلمی پاشا /

الف

- آغامحمدخان / پانزده، شانزده، هیجده، نوزده،
- بیست، سی و دو. ۱، ۲، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰.
- ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۷، ۲۵، ۳۰.
- آغا طولی / نوزده.
- آقا ابراهیم (شیخ الاسلام) / بیست، بیست و دو
- آقا حسین / ۷۲، ۱۴۹، ۲۷۷.
- ابراهیم پاشا / بیست و سه، سی. ۲۶۰، ۱۰۳، ۱۰۸.
- ۱۱۳، ۱۱۵.
- ابراهیم پاشا (بابا پهلوان) / ۲۰۱، ۲۲۶، ۲۲۸.
- ۲۳۲.

- ابراهیم پاشا (صدر اعظم) / ۵۷، ۵۹.
- ابراهیم خان قره چه داغی / شانزده.
- ابراهیم خان کلانتر / ۲۹.
- ابراهیم خلیل خان / شانزده. ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۰، ۲۷.
- ابوآقا / ۲۷۱.
- اتحاد مثلث / بیست و دو.
- اترک (رود) / ۱۷.
- اتریش / نوزده. ۸۸، ۱۷۰، ۲۱۸.
- احمد آغا / ۲۰۴، ۲۰۸.
- احمد افندی / بیست و هشت.
- احمدپاشا / ۱۳۴، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۲۲۶.
- ۲۲۷، ۲۲۰، ۲۵۳.
- احمد چلبی / بیست و نه.
- احمد خان مقدم مراغه ای / بیست و پنج.
- اربیل / ۱۶۴.
- ارجیش / بیست و نه.
- اردبیل / شانزده. ۱۶.
- اردلان / ۱۳۲.
- ارزنه الروم = ارض روم = ارز روم / ۹ و در اکثر صفحات.
- ارس / بیست. ۸، ۹، ۸۴، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۷۰، ۲۵۱.
- ارسباران / ۱۶.
- ارمنستان / ۸، ۹.
- اروپا / بیست و نه، سی و چهار، سی و پنج، سی و شش. ۱۶، ۱۹، ۸۲، ۸۶، ۸۸.
- ارومیه / ۷۷، ۸۶، ۲۲۶، ۲۵۹.
- اسپانیه / ۸۵.
- اسپناچی زاده / ۲۲۵.
- اسپیتید / ۱۷۱.
- استانبول پیمان / پانزده.
- استانبول = اسلامبول / ۳ و در اکثر صفحات.
- استرآباد / ۱۲، ۱۳، ۱۶.
- اسفراین /.
- اسلام / ۱۱، ۱۲، ۳۶، ۸۴، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۸.
- اسماعیل آقا / ۱۴۲.
- اسماعیل بیک / بیست.
- اسماعیل خان دامغانی / ۵.
- اسماعیل رابین / ۹۴.
- اصفهان / ۹۴، ۱۲۴، ۲۴۹.
- اطابو / ۵۲۱.
- افغان / ۱۵.
- الکساندر پاولوویچ / ۱۸۹، ۱۹۰.
- الکساندر طور موسف = تور موسف / ۸۲، ۸۸، ۹۰، ۹۲.
- الیس هنری (سر) البویه / هیجده.
- امام حسین / بیست.
- امام رضا (ع) / ۱۵.
- امامقلی / ۱۵.
- امام وردی بیک / ۲۵۱.
- امان الله خان اردلان / بیست و یک، ۲۴، ۱۲۱.
- امین آقا / ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۲.
- انگلیس = انگلیز = انگریز = انگلستان / ۲۶، ۸۵.

بالکان/ ۱۶.	۸۶، ۸۸، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۹، ۱۲۲، ۱۲۳،
بایزید/ ۸، ۲۹، ۶۴، ۸۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷،	۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۸، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱،
۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۴، ۲۵۱.	۲۲۳، ۲۲۶.
بتلیس / بیست و نه، ۸۱	اوتره/ ۱۴۸.
بجنورد/ ۱۶	اوده/ ۱۷۰.
بخارا/ ۱۸۹	اوزبک/ ۱۵
بخارست (پیمان) ۱۶۹.	اوزلی گور (سر) ۹۴، ۱۴۸.
بدران/ سی	اھر/ ۱۶
برونیر / هیجده	ایران = ایرانیان/ در اکثر صفحات.
بریتانیا/ ۱۲۴، ۱۴۸، ۲۰۵.	ایروان / شانزده، هفده، هیجده ۴، ۶، ۷، ۱۰، ۱۰
بصره / بیست و هفت، سی و چهار، ۸۱، ۱۵۵، ۱۶۸،	ایمرت / ۱۲۴، ۱۳۷
۱۸۶، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۳۳، ۲۴۹، ۲۵۲.	ایوان واسلیچ گودوویچ/ ۸۲، ۹۰
بطل حسین پاشازاده/ ۳۹، ۴۳.	
بعقوبیه/ ۲۱۴	ب
بغداد/ ۲۴ و در اکثر صفحات	بابان/ بیست و یک، بیست و پنج ۵۸، ۱۱۹،
بلحکانلو/ ۲۵۱	۱۶۵، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸،
بلخان داغی/ ۱۶	۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶.
بمبئی/ ۱۴۸	باباخان / بیست
بنی لام/ ۷۳، ۷۴، ۱۶۸، ۱۸۶، ۱۹۲،	باب عالی / شانزده و اکثر صفحات
بنی منتفع / بیست و شش	باختران/ ۶۰.
بنی ویس/ ۱۸۵، ۱۸۶	باجلان/ بیست و پنج ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۶۸، ۲۶۹.
بوسنه/ بیست و نه	باد کویه = باکو = باکوه/ هفده، بیست و هفت ۷۷،
بولکونیک (بارون دریدی) / ۹۱.	۱۳۴، ۱۳۷.
بهرام میرزا (مغزالدوله)/ ۲۷۴.	باش آچیق = آچیق باش/ ۱۲۳
بیگدلی/ ۱۷.	باشمیان/ ۲۴۲.
بین النهرین/ ۲۰۵	باقریک/ ۲۱۱.

پ

- پل (تزار) / بیست
 پنج حسنان / ۲۴۲
 جعفر قلی خان دنبلی / بیست
 جلال الدین افندی / بیست و شش ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۲۷۵.

ت

- تبریز / نوزده، بیست و دو، بیست و نه ۱۴، ۱۶، ۳۴، ۳۷، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۳۴، ۱۳۹.
 ترکستان / ۱۵۲.
 ترکمن = ترکمنستان / ۱۷.
 ترکمن چای (پیمان) / ۹، ۲۵.
 ترکیه / ۹، ۱۷، ۲۷، ۸۱، ۲۱۰، ۲۴۷، ۲۵۱.
 تیرناوت (قلعه) / ۱۳۵.
 تسیسیانوف / ۵، ۲۶، ۷۷.
 تفلیس / شانزده، هفده، بیست و سه، بیست و هفت.
 توپ قابوی سرای / سی و چهار ۲۱۰.
 توقاد / سی و شش
 توره السکه (بندن) / ۱۹۰.

ج

- چالدوران / ۲۴۲.
 چال مغان / نوزده
 چبان اوغلی / ۲۷۱.
 چلدر / بیست و دو، بیست و هشت ۱۱، ۲۲، ۲۶.
 چمن اوجان / سی و پنج ۱۰۱.
 چهریق / بیست و نه ۲۴۷، ۲۵۹.
 تهران / هفده، نوزده، بیست و چهار، سی و یک ۱۴، ۲۷، ۶۲، ۱۲۳، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۶۷، ۲۳۲، ۲۳۸.
 حاجی ابراهیم تکمه چی / ۱۱۹.
 حاجی حسن پاشا / ۲۶۳، ۲۷۵.
 حاجی حسین خان / ۴۳، ۲۳۴.
 حاجی حسین قابوچی باشی / ۴۳.
 حاجی سعید افندی / سی
 حاجی قاسم بیک / ۲۷۹.
 حاجی مقصود افندی / سی و شش
 حاجی محمد خان / ۸۰.
 جاف / ۲۱۳.
 جعفر بای (قبیله) / ۱۷.
 جعفر بیک / ۱۶۱.
 جعفر قلی خان / نوزده، سی و دو ۵، ۶، ۲۳، ۲۹.

ح

- تهران / هفده، نوزده، بیست و چهار، سی و یک ۱۴، ۲۷، ۶۲، ۱۲۳، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۶۷، ۲۳۲، ۲۳۸.
 حاجی ابراهیم تکمه چی / ۱۱۹.
 حاجی حسن پاشا / ۲۶۳، ۲۷۵.
 حاجی حسین خان / ۴۳، ۲۳۴.
 حاجی حسین قابوچی باشی / ۴۳.
 حاجی سعید افندی / سی
 حاجی قاسم بیک / ۲۷۹.
 حاجی مقصود افندی / سی و شش
 حاجی محمد خان / ۸۰.
 جاف / ۲۱۳.
 جعفر بای (قبیله) / ۱۷.
 جعفر بیک / ۱۶۱.
 جعفر قلی خان / نوزده، سی و دو ۵، ۶، ۲۳، ۲۹.

ج

- جاف / ۲۱۳.
 جعفر بای (قبیله) / ۱۷.
 جعفر بیک / ۱۶۱.
 جعفر قلی خان / نوزده، سی و دو ۵، ۶، ۲۳، ۲۹.
 حاجی محمد خان / ۸۰.

حافظ اسماعیل پاشا/ ۶۸.

حافظ علی پاشا / سی. ۲۲۵، ۲۲۷.

حافظ علی پاشا (والی بغداد) / ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۶۲.

۶۳، ۷۴، ۱۶۴، ۲۱۴، ۲۵۳.

حالت افندی / بیست و چهار

حریر / بیست و پنج. ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۹۴، ۲۰۳، ۲۰۴

حسن آقا/ ۲۶، ۲۰۰، ۲۲۴

حسوخلف/ ۲۵۱

حسین آقا/ ۱۵۳

حسین افندی/ ۲۷۳

حسین بیک/ ۲۷۱، ۲۷۳.

حسین خان / سی

حسین خان زیلان/ ۲۵۰.

حسین خان سردار/ ۲۵، ۲۶، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۳،

۲۰۰، ۲۲۴، ۲۳۱، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۸۰.

حسین خان قاجار/ بیست و نه

حسینعلی خان قاجار/ ۶، ۲۵.

حسینعلی میرزا/ ۹۴.

حسینقلی خان / سی و دو ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۵.

حسینقلی خان جهانسوز/بیست

حسینقلی خان دنبلی / نوزده

حشمت الدوله (محمدحسین میرزا) / سی

حلب/ ۲۱، ۲۶.

حلوان = حوالان (رود)/ ۵۶، ۷۴.

حورالعظیم/ ۷۴

حویزه/ ۷۳، ۱۶۸، ۱۸۶، ۱۹۴

حیدرانلو/ بیست و هشت، بیست و نه. ۲۳۰، ۲۳۱،

۲۳۴، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۸.

حیرت پاشا / بیست و سه ۱۳۶، ۱۵۶.

خ

خالد پاشا / بیست و دو، بیست و سه، بیست و پنج

۵۸، ۱۹۵

خانقین/ ۷۳، ۱۲۰، ۱۶۹، ۱۹۲، ۲۱۴، ۲۱۵.

خراسان / پانزده، هفده، نوزده. ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸،

۱۹، ۲۷.

خزایل (عشیره) / بیست

خسرو پاشا / نوزده

خسرو محمد پاشا/ ۲۵، ۲۰۵، ۲۴۷، ۲۵۸، ۲۶۰.

خلیج فارس / پانزده

خلیکانلو/ ۲۵۱

خلیل پاشا/ ۲۶، ۱۱۲

خواجه نفس/ ۱۷.

خوزستان/ ۵۸، ۷۴، ۱۰۱، ۱۶۹.

خورشید احمد پاشا/ ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹،

۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶.

خوی / بیست و دو، بیست و نه. ۱۴، ۱۶، ۳۴، ۱۵۲،

۲۳۰، ۲۳۶، ۲۴۲.

د

داراب بیک/ ۱۶

داغستان / شانزده، هفده، هیجده، نوزده، سی و سه

۴، ۵، ۱۳۷

داو دافندی/ ۱۸۵.

داود پاشا / بیست، بیست و هشت، سی، سی و شش

۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶.

اسناد قاجار/ ۴۲۱

دجله / ۲۷، ۱۲۰.

دربند / هفده، بیست و هفت ۹، ۱۲، ۱۳.

درنه/بیست و پنج ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۶۸، ۲۶۹

درویش آغا / ۱۸۵

درویش پاشا (صدراعظم) / ۲۱۸، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۴۱

دوریش پاشا (محافظ) ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۲

درویش پاشا (محدد حدود) / ۲۴۲

دریای خزر / پانزده، نوزده ۶، ۱۳، ۱۳۶، ۱۳۷

دریای سیاه / ۸۸

دری زاده محمدعارف / سی و سه

دشت میشان / ۷۴

دنبلی / ۱۶

دیاربکر = آمد / ۲۶، ۲۳۰، ۲۳۱

دیاله / ۱۱۹، ۲۱۵.

ذ

ذوالفقار خان / ۵۳

ر

رئیس افندی / ۱۱۹، ۲۱۴.

رئیس افندی (رئیس الکتاب) / ۱۳۹

رستم / ۲۷۱، ۲۷۲.

رسول آغا / ۲۰۴

رشدی پاشا / ۷۲، ۷۴

رواندوز / ۲۱۲

روستوپ چین /

روسیه = روس / ۶ و اکثر صفحات

۴۲۲ / استاد قاجار

رؤف پاشا / ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۷

روم / ۲، ۷، ۱۰، ۲۹، ۴۳، ۵۸، ۶۳، ۷۳، ۸۰.

۹۵، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۴۷، ۱۶۵، ۲۱۰، ۲۲۰،

۲۷۳، ۲۷۷، ۲۷۹

رومانی / ۸۸

ریاحی (محمد امین) / ۶، ۷۹.

روی / ۲۱۳

ز

زانکا / ۸

زنجان / بیست و چهار

زندیه / پانزده

زوبف (ژنرال) / نوزده. ۱۳، ۲۷۳

زورباطیه / سی ۲۱۵

زهاب / بیست و هشت ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۱۴،

۲۵۷، ۲۶۹

زین العابدین بیک / ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۴۴، ۲۶۱، ۲۶۲،

۲۶۸، ۲۶۶

زینل بیک / شانزده

زیلان بیک / ۲۵۰

زنبیل بیک / ۸، ۱۱

ژ

ژرژ پتروویچ (قره ژرن) / ۱۷۰

س

ساتمانیس (قلعه) / ۲۱۷، ۲۲۶

ساکان / ۲۵۱

سامره/ ۱۶	سه چارکیان/ ۲۴۲
ساوجبلاغ مگری/ ۲۱۳، ۱۳۲	سودان/ ۲۴۲
ساوه/ ۲۱۵	سوران/ ۲۴۲
سرپل ذهاب/ ۲۱۵	سوریه/ ۲۷
سعید پاشا/ ۱۶۴، ۱۸۱، ۲۱۲، ۲۱۵	سوسنگرد/ ۷۴
سفیان آغا/ ۲۵۲	سوغانلوق/ ۸۲، ۸۶، ۹۲
سلطان احمد سوم/ ۸	سیبکی/ ۲۲۹
سلطان حمید اول/ ۲، ۵	سید عبدالله افندی/ ۱۴۹.
سلطان سلیم سوم / شانزده، بیست ۷	سید غالب پاشا (صدر اعظم)/ ۹۳، ۹۴، ۹۵
سلطان محمود / هیجده، بیست و هشت، سی ۳۴،	سید محمد سعید غالب پاشا (رئیس الکتاب)/ ۷۸،
۲۱۷، ۲۱۳	۹۳، ۹۸، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۲۰۰
سلطان مصطفی خان رابع/ ۹۴	سید محمد افندی/ ۲۰۵
سلطان مصطفی خان سوم/ ۸	سیمبار/ ۱۴، ۱۷
سلماس / سی ۲۵۹، ۲۴۸	
سلیمان افندی (سفیر)/ ۲۲۷، ۲۳۷	
سلیمان بیک (سفیر) / بیست و یک ۵۸	شابران = شاوران/ ۱۲
سلیمان پاشا / بیست و یک، بیست و دو، بیست و	شاکر پاشا / بیست و سه ۱۳۱، ۱۵۶
چهار، سی و شش ۱۶۵، ۲۰۵، ۲۱۴	شاه آباد/ ۶۰
سلیمان پاشا (والی) / بیست، سی و شش	شاه اسماعیل/
سلیمان پاشا (کهنیا) / بیست و سه	شاه جهان/ ۱۶
سلیمان پاشا (بابان) ۱۱۹	شاهرخ شاه/ ۱۷، ۱۸
سلیمان پاشا (کوچوک) /	شاهرخ میرزا / هفده
سلیمان پاشا (کهنیا) / ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۵	شاهسون / ۱۶.
سلیمانیه / بیست و دو ۵۸، ۲۰۴، ۲۱۴، ۲۳۷، ۲۵۷،	شاه عباس/ ۱۲۴، ۲۱۳
۲۵۹	شاولی/ ۲۵۹
سلیم پاشا / بیست و هشت، بیست و نه ۲۲۸، ۲۲۶،	شرفخان بیک/ ۲۰۱
۲۲۹	شروان/ ۱۳۴
مستندج/ ۵۱، ۲۱۳	شروانشاهان/ ۱۳۷.

شریف پاشا/ ۱۴۳، ۱۳۶، ۴۴

شط العرب/ ۶۴

شکاک/ ۲۵۸

شکفتی/ ۲۵۹

شکی / بیست، بیست و هفت/ ۱۳۵، ۱۳۴

شماخی/ ۱۳، ۱۲، ۶

شوروی/ ۱۳۷

شوشتر/ ۹۴

شوشی / شانزده، بیست، ۵۱، ۱۳۴

شویت / ۸۵، ۸۶.

شهرزور/ بیست و دو، بیست و چهار،

بیست و شش، بیست و هفت. ۵۸، ۱۹۴، ۲۰۵،

۲۳۳، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۴

شهریار/ ۲۱۳

شیخ جعفر نجفی / ۶۲.

شیخعلی خان/ ۱۳۵، ۱۳۷

شیخ محمد نجفی / بیست و شش

شیخ موسی/ ۲۵۷

شیخ موسی نجفی / سی

شیراز/ پانزده ۹۴، ۱۲۴

شیروان / بیست و هفت، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۱۳۴، ۱۳۵

ص

صادق بیک / سی و پنج، سی و شش

صادق خان / نوزده ۲۰۱

صدقی افندی / بیست و نه

صرب (صربستان)/ ۱۶۸، ۱۶۹

صفویه / پانزده ۱۷۰، ۳۷

۴۲۴/ استاد قاجار

صوفی بیک/ ۵۳

ط

طاطاوس = وانک طاووس (کلیسا) / ۱۲۴

طرابوزان/ ۲۹

طرطویان/ ۲۴۲

طوپراق قلعه / بیست و نه

طور موسوف / سی و پنج

طوفه = دانوب (رود)/ ۸۶

ع

عادلشاه/ ۱۶

عارف محمد افندی/ ۱۳۸.

عباس میرزا / بیست و دو ۶۰، ۲۷ و اکثر صفحات

عبدالرحمن پاشا (بابان)/ بیست و یک،

بیست و دو، بیست و سه، بیست و پنج، بیست و

شش، سی و چهار. ۵۱، ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۱۱۹،

۱۲۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۳، ۱۶۴، ۱۸۶، ۲۰۴

۲۱۴، ۲۳۷، ۲۵۳، ۲۵۴

عبدالرزاق دنبلی/ ۱۶۷

عبدالقادر/ ۱۲۷

عبدالله آغا/ ۲۱۴

عبدالله آقا / بیست و پنج

عبدالله بیک / ۲۰۶

عبدالله پاشا / بیست و پنج، بیست و شش، ۳۷، ۵۷،

۶۰، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۳

عبدالله خان / شانزده

عبدالوهاب یاسینچی. زاده / بیست و سه، بیست و

چهار، بیست و پنج ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۲۳،
 ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵،
 ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۷۳، ۲۱۵، ۲۱۷،
 ۲۲۶.

ف

فاتح (کتابخانه) / ۱۵۶

فارس / ۱

فتاح پاشا / ۲۱۴

فتحعلی خان / ۴، ۱۳۷

فتحعلی شاه / بیست، بیست و یک، بیست و چهار،

سی و دو، سی و پنج ۶، ۲۷، ۳۰، ۵۱، ۵۵،

۶۱، ۶۵، ۷۷، ۹۷، ۱۵۶، ۲۱۶، ۲۳۵، ۲۵۷

فراماسونری / ۷۷

فرانسه / بیست و دو، بیست و سه ۶۶، ۶۸، ۷۷، ۷۹،

۸۶، ۸۸، ۹۵، ۱۲۵، ۲۱۸.

فرج الله خان / بیست و سه

فرهاد آقا / ۲۳۰

فریدون میرزا / ۲۷۴

فضعلی خان / ۵۵

فیض الله آغا / ۱۱۹

فیضی محمود افندی / بیست و دو

فین کن اشتاین (عهدنامه) / ۶۷

ق

قاجاریه / ۱۲، ۱۴، ۳۴، ۳۷، ۲۷۳، ۲۷۴

قارص / بیست و سه، بیست و چهار، بیست و هشت

۸، ۱۱، ۳۴، ۶۴، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲،

۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۵۱، ۱۵۲،

۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۲.

قاسم آغا / ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۴۶

عتبات عالیات / بیست و یک ۲۲۸

عثمان پاشا / ۲۷۱

عثمانی / ۶ و اکثر صفحات

عراق / ۱، ۱۷، ۱۶۵، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۵۵

عراق عرب / بیست و سه ۵۸، ۱۱۹، ۱۵۵، ۲۵۳

عربستان / بیست و نه ۱۰۱، ۲۶۸، ۲۶۹

عسکرخان افشار / ۷۵، ۷۸، ۱۵۶، ۲۲۲

عظیم خان / ۱۸۹

علی آقا / ۵۳، ۲۰۸

علی افندی / ۲۵۰

علی امیری / سی و چهار

علی بن موسی الرضا / ۱۵

علی پاشا / بیست، بیست و یک، بیست و سه

علی پاشا (کتبخدا) / ۱۰۵

علی پاشا (محافظ وان) / ۲۲۷

علی خان / ۱۴۲

علی خان شاهزاده / ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۴۲.

علی سلطان خان / ۴

علی قلی خان / سی و دو

علی محولو / ۲۵۱

غ

غاتی / ۱۷

غنی / ۱۹۷.

قاسم بیک / ۱۹۳، ۲۷۳	۶۰، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۹۵، ۲۳۸، ۲۶۹
قاسم خان / سی و یک	کرکوک / ۲۰۶
قبه / ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۳۵	کرمان / ۲۷
قرباغ = قره باغ / شانزده، بیست و هفت، ۵، ۷، ۸، ۱۰	کرمانشاهان = کرمانشاه / بیست و چهار، سی، ۶۱
۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶	۱۱۱، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۹۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۳
قراجه باغ / ۱۴، ۱۳۵	۲۴۹، ۲۵۷، ۲۷۴
قرا کلیسا = قره کلیسا / ۱۲۲، ۱۲۴، ۲۴۲	کرند / ۵۸
قرزل باشیه = قرزل باش / ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶	کریم خان / پانزده، هفده، ۱۶
۸۷، ۹۰، ۹۱، ۲۵۱	کریم خان افشار / ۲۳۷، ۲۳۹
قرزل رباط / ۱۶۴، ۱۶۹، ۲۱۴	کلیعلی خان / ۶، ۲۳۱، ۲۳۷
قروین / بیست و چهار، ۱۲۴، ۱۹۷، ۲۱۳	کمپانی هند شرقی / ۱۴۸
قصر شیرین = قصر / ۶۰، ۱۲۰	کور اوغنی (قلعه) / بیست، ۲۹
قفقاز / سی و چهار، ۵، ۱۳، ۱۸، ۸۷، ۸۸، ۱۳۶	کوله مندر / بیست و چهار
قلحانی / ۲۱۳	کولیسمنکی / ۸۲، ۹۲
قند کانلو / ۲۵۱	کوه الله اکبر / ۳۰
قوام الدوله (میرزا محمد تقی) / ۲۷۴	کوی / بیست و سه، بیست و پنج، ۱۶۴، ۱۹۴
قوچعلی / ۲۷۲	۲۰۳، ۲۰۴، ۲۵۷
قهارقلی میرزا / ۱۷	کیروف آباد / ۱۳۶

گ

کاترین / شانزده، نوزده، بیست	گاردان (ژنرال) / ۶۷
کاخت / ۱۳۵، ۱۳۷	گالیسی / ۸۸
کارتیل / ۱۳۵، ۱۳۷	گرجستان / پانزده، بیست و پنج، بیست و نه، سی و پنج، ۱، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۰، ۴۳، ۵۵، ۱۲۴، ۱۳۲
کاشان / ۱۲۰، ۲۱۴	۱۳۵، ۱۳۷
کر = کورا (رود) / ۱۸، ۸۴، ۸۸، ۹۰	گرجه / ۲۵۵
کربلا / بیست، بیست و یک، ۷۳، ۱۶۹	گرگان / ۱۶، ۱۷
کرخه / ۷۴	گلستان (عهدنامه) / ۸، ۱۸، ۲۵، ۹۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۵۸
کردستان / بیست و یک، بیست و پنج، ۲۴، ۲۵، ۵۸	

ماوراء قفقاز / ۱۳۶	۲۱۸، ۱۷۰
مجارستان / ۸۸	گمیشان / ۱۷
مجمعلی خان / بیست و هشت ۲۳۶، ۲۱۷	گنبد / ۱۷
محمد ابن یزید / ۱۴	گنج محمد آغا / ۴۹
محمد امین آغا (گمرکچی باشی) ۸۰	گنجه / هفده ۱۳۴، ۱۳۲
محمد امین آقا / ۱۸۱	گودوویچ / نوزده
محمد امین پاشا / ۱۴۷	گوران / ۲۱۲
محمد امین روف پاشا / سی، سی و یک ۲۶۰	گوکلان / ۱۴
محمد باقرخان / ۲۱۲	گومه (ده) / ۳۰
محمد پاشا (صدراعظم) / هیجده ۹	گهواره / ۲۱۳
محمد حسن خان شکی لو / ۱۶، ۴	گیلانیان / ۷۷
محمد حسن خان (متصرف) ۲۶۷، ۲۲۶	ل
محمد حسین خان / ۱۲۰، ۱۴۵، ۱۹۲، ۱۹۷	لاچیکان / ۲۴۲
۲۷۱، ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۱۱، ۲۴۶، ۲۰۵، ۲۰۰	لاز / ۲۶
محمد حسین خان امین الدوله / ۹۴	لو / ۲۱۲
محمد حسین خان (صدراعظم) / ۹۶، ۹۸، ۲۳۶	لرستان / ۵۸، ۱۰۱، ۲۰۸
محمد حسین میرزا (حشمت الدوله) / ۲۵۶	لزگی = لزگیه / ۴، ۶، ۲۶
محمدخان / نوزده ۱، ۲، ۴، ۱۰۷، ۱۲، ۲۲، ۲۷، ۳۱	لطفعلی بیگ / ۲۸، ۲۰۱
۴۱، ۳۲	لطفعلی خان / پانزده
محمد خان امیر نظام / ۲۱۳، ۲۵۰، ۲۵۶	لک / ۲۱۲
محمد خان شامخال / نوزده	لکنه / ۱۷۰
محمد رضا خان / ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۱۵۷	نندن / ۹۴، ۱۴۸
۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵	لوتان / ۲۵۹
محمد رفیع افندی / بیست و دو	لیدی اوزلی / ۱۷۱
محمد سعید بیگ / ۱۸۵	م
محمود سعید پاشا / ۲۰۸	مازندران / ۱۲، ۱۳
محمد سلطان / ۲۳۴، ۲۴۶	
محمد شاه / ۲۷۳	

محمد صادق افندی (رئیس الکتاب) ۲۷۷	مصطفی پاشا (صدر اعظم) / ۷۵
محمد صادق خان ۱۶.	مصطفی خان / سی و دو ۱۲، ۱۳
محمد صالح افندی / ۲۲۵، ۲۴۴	مقصود آقا / سی و شش
محمد عارف افندی / هفده ۱۵۷	مکری / ۲۵۹
محمد عزت پاشا /	مکه / ۲۱۷، ۲۵۸ / ۴۹۶
محمد علی بیگ / ۱۶۴، ۲۴۹	ملا محمد ابراهیم / ۹۳، ۹۶، ۹۸، ۱۵۶
محمد علی خان / ۲۱۳، ۲۳۹، ۲۵۶	ملک محمد بیگ / ۲۶۸
محمد علی خان افشار / ۲۵۷، ۲۶۹	مندلیج / بیست و هشت، سی ۲۱۴
(دولت شاه) / بیست و دو، بیست و پنج، بیست و هفت، سی، سی و شش ۵۸،	موریه، جیمز / ۹۴، ۱۴۸
۲۰۶، ۱۶۶، ۱۰۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۴، ۲۰۶،	موسی پاشا / ۴۳
۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۸،	موش / ۸۰، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۴۱،
۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۷	۲۴۲، ۲۴۶
محمد نجیب پاشا / سی و یک	موصل / ۲۵۳
محمود افندی / ۶۳، ۶۵، ۱۶۴، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵،	مهدی خان کلهر / ۱۱۹
۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۵.	مهدی قلی خان / ۶
محمود پاشا (بابان) / بیست و شش، بیست و هفت،	مهرجان / ۱۷
سی. ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶	میافارقین / ۲۳۰، ۲۳۱
محمود طیار پاشا / ۳۹	میان آباد / ۱۶
محمود فیضی افندی / بیست و یک، بیست و دو	میرزا ابوالحسن خان / ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹،
مددوف / ۱۳۷	۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳.
مدینه / ۱۴۹، ۱۵۰	میرزا ابوالقاسم / ۲۷۹
مستوفی الممالک (میرزا نقی خان) / سی	میرزا ابوالقاسم قائم مقام / سی و یک
مسخت / ۱۳۷	میرزا احمد آقا / سی
مسکو / مسقو = مسکاو / ۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱	میرزا امین / ۱۴۳
مشهد / ۱۵	میرزا حسن / ۵۳
مصر / ۲۲	میرزا صادق بیگ / سی و شش
مصطفی افندی (رئیس الکتاب) / ۱۰۹	میرزا صادق خان وقایع نگار / بیست و یک، بیست
۴۲۸ / اسناد قاجار	و چهار ۵۱، ۶۲

میرزا شفیع / بیست و چهار: ۲۸، ۳۱، ۵۷، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۹۳، ۹۷، ۱۰۰، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷،
میرزا فرج الله خان / ۱۲۷، ۱۲۵، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۴۴، ۲۷۰

میرزا عبدالله / ۲۵۴

میرزا عیسی قائم مقام / بیست و دو: ۲۷، ۳۶، ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۹۰، ۱۱۶، ۱۴۰، ۱۷۵، ۱۷۹، ۲۱۵،
۲۴۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۳

میرزا محمد تقی / ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۸

میرزا محمد حسین مستوفی الممالک / ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۱۴

میرزا محمد مهدی / ۱۵

میرزا محمد یوسف / ۱۸۹، ۱۹۰

مهدی بیک / نوزده

میلوش / بیست و نه

ن

نابلئون / بیست و دو: ۶۷، ۸۵، ۸۶، ۱۹۰

نادرشاه / هفده، هیجده، نوزده، سی: ۱۸

نادر میرزا / ۱۵

نجف اشرف / ۱۴۲، ۱۶۹

نجفقلی خان / ۱۶، ۱۶۹

نخجوان / ۲۶

نخست وزیر / شانزده، و در اکثر صفحات.

نصرالله بیک / ۱۹

نقدعلی خان / ۳۹

نعمان پاشا / ۳۴

نیشابور / ۱۷

و

وان (دریاچه) / بیست و سه: ۸۱

وان (قلعه) / ۲۱۷، ۲۲۸

وان (ولایت) / ۱۱، ۱۵۲، ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۲

۲۴۲

ولگا / ۸۸

وهاپی / ۵۸، ۱۴۹

وها بیان / بیست، بیست و نه

ویلاک جارج هنری (سر) / ۱۴۷

وینه / ۸۵

ه

هاشم خان / ۲۷۴

هراکلیوس / پانزده، شانزده: ۴، ۱۰

هرزگوین / بیست و نه

همدان / ۲۰۸

هندوستان / ۱۲۴، ۱۴۸، ۱۷۰

ی

یاقوت حموی / ۱۷

یانفاق / ۱۷

یرملوف (ژنرال) / بیست و هفت، بیست و هشت،

سی و پنج: ۱۳۷

یزد / ۲۷، ۱۲۴

یموت / ۱۴، ۱۷

یعقوبه / بیست و هشت

ینی چری / ۵۹، ۱۶۹

یوسف ضیاپاشا / هفده، هیجده، بیست و دو، سی و
دو ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۶،

۱۰۲، ۱۲۹

یوسف پاشا (صدر اعظم) ۲۱، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۳،
۹۰، ۹۶، ۲۵۸.

یوگسلاوی / ۸۸

یونانیان / بیست و نه



سلطان احمد سوم



سرکاتب عبدالوهاب افندی



فتحعلیشاه



فتح‌علیشاه



حیرت افندی از همراهان عبدالوهاب افندی (متوفی سال ۱۸۲۴)



ياسنچى زاده عبدالوهاب ۱۸۳۳-۱۷۵۸ سفير عثمانى در دربار ايران



سلطان مصطفی خان چهارم



سلطان عبدالحمید اول



جلال‌الدین افندی سفیر عثمانی در دربار ایران (متوفی سال ۱۸۱۶)



عثمان شاکر افندی از همراهان عبدالوهاب افندی (متوفی سال ۱۸۱۶)

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
۱۳۷۶



سلطان مصطفی خان سوم



سلطان محمود دوم



عبدالوهاب افندی و حیرت افندی

کتابخانه شخصی
آیت الله العظمی
علیه السلام
۱۳۳۲



سلطان سلیم سوم